

فهرست مندرجات جلد دوم طراز الهی

فصل پانزدهم

خدمات پس از زیارت پنجم

۱\_ دستور مبارک و عزیمت به شیراز

۲\_ صعود طرازیّه خانم

۳\_ جناب میرزا احمد نبیل زاده

۴\_ وصول توقیع ۱۰۸

۵\_ نسخه اصل کتاب مستطاب ایقان

فصل شانزدهم

خدمات پس از ارتقاء به مقام ایادی امرالله

۱\_ ارتقاء به مقام ایادی امرالله

۲\_ دوران نقشه دهساله

۳\_ اقدام به اسفار بین المللی

۴\_ کنفرانس کامپالا یوگاندا

۴\_ کنفرانس افتتاح مشرق الاذکا ویلمت

۵\_ مقالات جناب طراز برای استفاده در مطبوعات و روابط جمعی در امریکا

۶\_ کنفرانس استکهلم

۷\_ کنفرانس هندوستان

۸\_ سفر مدافع سرسخت و فداکار به خراسان

۹\_ املاک سمندر

۱۰\_ شرکت در کنفرانس ملی عربستان

۱۱\_ سفر به کویت و عراق

۱۲\_ صعود حضرت ولی امرالله

## فصل هفدهم

### دوران قیادت ایادی امرالله

- ۱\_ مقام و موقعیت حضرات ایادی امرالله
- ۲\_ دوران اقامت در ارض اقدس
- ۳\_ خدمات در دوره قیادت
- ۴\_ عاقبت کنفرانس جاکارتا
- ۵\_ سفرهای بعد از کنفرانس سنگاپور
- ۶\_ حرکت به برما سنه ۱۱۶ بدیع
- ۷\_ ورود به دهلی
- ۸\_ وضع جسمانی جناب طراز
- ۹\_ سفر به برما سنه ۱۱۷ بدیع
- ۱۰\_ سفر به هندوستان به همراهی جناب دکتر مهدی سمندری
- ۱۱\_ سفر بغداد
- ۱۲\_ سفر به برما سنه ۱۱۹ بدیع

## فصل هجدهم

- ۱\_ تشکیل اولین مؤسسه بیت العدل اعظم الهی
- ۲\_ تصمیم هیئت ایادی امرالله، عدم شرکت در عضویت بیت العدل اعظم
- ۳\_ کنگره جهانی لندن ۱۹۶۳
- ۴\_ محکمه نادر در مراکش
- ۵\_ میهمانی امة البهاء روحیه خانم برای تودیع با طراز الهی
- ۶\_ وظایف و مسئولیت ها در دوران قیادت ایادی امرالله
- ۷\_ آغاز خدمات جدید در دوره بیت العدل اعظم
- ۸\_ آلمان\_ هلند
- ۹\_ لندن

۱۰\_ فرانسه

۱۱\_ عزیمت به کشورهای: سوئیس\_ ایتالیا\_ حبشه (اتیوپی)\_ سودان\_ نایروبی\_ صومالیا

۱۲\_ سفر به کشورهای شرق دور به اتفاق دکتر مهدی سمندری

۱۳\_ ادامهٔ اسفارد در دوران بیت العدل اعظم

۱۴\_ سفر به ژاپن

۱۵\_ خاطرات یان کی لی یونگ (مالزی)

فصل نوزدهم

۱\_ فهرست بقیهٔ سفرهای شرق دور

۲\_ مانیلا

۳\_ لائوس

۴\_ ویتنام

۵\_ سنگاپور

۶\_ قسمت‌هایی از سفر به سیلان و هندوستان

۷\_ بنگلور

۸\_ کلکته

۹\_ پاکستان

۱۰\_ عربستان

۱۱\_ دوی \_ کویت

۱۲\_ ترکیه

فصل بیستم

۱\_ مقدمات برگزاری جشن‌های صدمین سال نزول الواح ملوک

۲\_ دستور سفر طراز الهی به کشورهای امریکای شمالی

۳\_ مالزی

- ۴\_ سنگاپور
  - ۵\_ اندونزی
  - ۶\_ ویتنام
  - ۷\_ سیلان
  - ۸\_ سفر به ارض اقدس قبل از عزیمت به به امریکا
  - ۹\_ سفر تاریخی به ادرنه
  - ۱۰\_ توقّف در لندن
  - ۱۱\_ کنفرانس شیکاگو
  - ۱۲\_ روزنامه شیکاگو دیلی نیوز
  - ۱۳\_ آغاز سفرها و بعض اقدامات در امریکا و کانادا و آلاسکا
  - ۱۴\_ آخرین روزهای دیدار از امریکا
  - ۱۵\_ ضیافت تودیع طراز الهی در امریکا
- صدور دستور سفر
- ۲\_ عزیمت به ارض اقدس قبل از سفر به امریکا
  - ۳\_ سفر تاریخی ادرنه
  - ۴\_ توقّف در لندن
  - ۵\_ کنفرانس شیکاگو
  - ۶\_ آغاز سفرها در امریکا و کانادا
  - ۷\_ آخرین روزهای اقامت و دیدار از ایالات متّحده آمریکا و کانادا
- فصل بیست و یکم
- ۱\_ جناب طراز و مخبرین جراید و خبرگزاری ها
  - ۲\_ مندرجات روزنامه ها
  - ۳\_ دیدار از کالیفرنیا
  - ۴\_ نامه های تشکر آمیز محافل روحانی

## ۵\_ مقاله وینستون جی ایوانس

### فصل بیست و دوم

#### بازگشت از امریکا

۱\_ ورود به لندن

۲\_ آلمان

۳\_ ترکیه ۱۹۶۸

۴\_ فهرست بعض سفرها در امریکای شمالی

۵\_ کانونشن دوم بین المللی در ارض اقدس

۶\_ آخرین ایام حیات در ترکیه

۷\_ نامه های محافل روحانی

۸\_ سفرها در سنین آخر عمر

۹\_ مجمل اسفار بعد از مراجعت از ارض اقدس

۱۰\_ آخرین روزهای حیات در ارض اقدس

### فصل بیست و سوم

۱\_ صعود ایادی امرالله طرازالله سمندری

۲\_ مراسم تشییع

۳\_ برگزاری محفل تذکر

۴\_ اعلان صعود ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری

۴\_ تلگراف های تسلیت از بیت العدل اعظم و محافل روحانی ملی و محلی

### فصل بیست و چهارم

#### آثار طراز الهی

۱\_ آثار و نوشتجات و مکاتیب جناب طراز

۲\_ خطّاط متبحّر

۳\_ اشعار جناب طراز

۴\_ خواهران و برادران

۵\_ خاطرات، نظرات، نکته و گفته ها

۶\_ گفتار خاتمه

۶\_ آخرین کلام

"اجرای تبلیغات و مجهودات ضایع نگردد  
بلکه این خدمات و زحمات زینت بخش  
تاریخ امرالله و اثراتش دائم و برقرار."  
(حضرت ولیّ امرالله)

مقدمه

ظهور افراد منحصر بفرد در هر جامعه‌ای از جهان پدیده‌ای است که نمی‌توان راجع به آن در یک مقطع زمانی خاصّ یعنی فقط در دوره‌ی حیاتشان داوری نمود زیرا ممکن است در ممرّ سالها و یا قرن‌ها نتایج مضاعف از کوشش و چالش آنان حاصل گردد. لذا در هر دوره لازم و ضروری است بررسی مجدد و مطالعات عمیق‌تر و پژوهش گسترده‌تر راجع به اقدامات نفوس ممتاز به عمل آید تا جوانب اثر و ثمر همّت و خدمت آنان کما هو حقّه معلوم و واضح گردد.

حماسه زندگانی طرازالهی در این دو مجموعه‌ی مجمل گویای نکاتی از حیات استثنائی و بارز و شخصیت والای ایدای ممتاز امرالله است و شواهد مندرجه کلاً راستین و دور از مبالغه می‌باشد.

حضرت ولیّ امرالله در توابع متعدّد خصوصیات اخلاقی طرازالهی را ستودند و خطاب به ایشان فرمودند: "حقاً که حصن حصین امرالله را پاسبان وفادارید." "در صفّ اول مبلّغین محشورید." "در همّت و خلوص مشار بالبنانید." "آن یار با وفا در سیل حقّ فدائی حقیقیند"

امیدوارم این کوشش مختصر مفید واقع شود و سرآغاز همّت وافر در آینده برای درج و ثبت خدمات ایثارگرانه و امتیازاتی گردد که محصول و نتیجه‌ی یک عمر تلاش پیگیر و بی‌امان مردی دلیر و مبارز است.

در این مجموعه فعلاً شرح اسفار ایشان مجمل و مختصر ذکر گردید. از هزاران سفر فقط به ثبت تعداد بسیار قلیل اکتفا شد. اکثر شرح سفرها از روی یادداشت‌های ایشان اقتباس و یا تنظیم و بازنویسی گردیده است.

قسمت‌هایی که از روی یادداشت‌های جناب دکتر مهدی سمندری تهیه شده است نیز نکاتی استخراج و تلخیص و تدوین گردیده است.

در این مجموعه همچنین سعی شد بمناسبت، بجای اسم ایشان از خطاباتی که در الواح و توابع مبارکه به آن مفتخر گردیده‌اند استفاده شود.

چنانچه در مقدمه جلد اول ذکر شد اسامی هزاران نفر از یاران که در دفاتر ایشان ثبت است به علت عدم دسترسی به دفاتر یادداشتها و محدودیت صفحات کتاب درج نگردید.

اغلب سفرها در این مجلد شرح مجمل اسفاری است که به همراهی فرزند ارجمندشان دکتر مهدی سمندری انجام شده و نگارنده به خاطر احترام به مجاهدات شایان دکتر مهدی سمندری در میادین هجرت و تبلیغ و همچنین خدمات کم نظیر ایشان در عرصه پزشکی و اجتماعی در کشورهای افریقا و برای جاودانه ساختن نام این فارس شجاع و والا مقام امر بهائی، از خیل هزاران هزار سفر به نقل سفرهای تاریخی دو نفس نفیس و ممتاز پدر و فرزند، در این کتاب مبادرت نمود. بفرموده مولوی :

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی شاید چشید

هم اکنون هزاران نفر از یاران در سراسر عالم گفتنی‌های فراوان در موارد گوناگون درباره طرازالهی در خاطر دارند. اشواق قلبیه آنان را ارج مینهم و امیدوارم امکان انتشار خاطرات دوستان میسر گردد و نکته‌های شنیدنی که حتی در دفاتر یادداشت‌های طرازالهی بخاطر طبع خاضعانه ایشان ثبت نگردیده است فراهم آید و از دقایق شیرین و روحانی در سفرها، محبت‌های بی شائبه یاران، خدمات ایثارگرانه مهاجرین و دوستان هر محل، نکات دقیق و ظریف سخنان طرازالهی که در اقطار عالم بسمع مردمان رسید، احساسات قلبی بومیان ساده دل که در کمال محرومیت از مواهب موجود زندگانی در نیمه قرن بیستم در جنگل‌های انبوه با همان سبک و روند گذشتگان‌شان میزیستند، و از هزاران هزار احساس درونی و



صمیمانه که در هر دیدار و ملاقات حضوری و خصوصی با دوستان در تمام نواحی جهان مشاهده گردید و سخن رفت و یا ناگفته ماند، و قدردانی‌های فراوان یاران و تکریم آنان نسبت به ایادی معزز امرالله، مشروحاً یاد شود و به رشته تحریر درآید.

اما مقصود از نگارش اسفار جلب توجه یاران به بعض موقیتهای زمانی و مکانی، جامعه بهائی عالم است و هم‌چنین نماد تلاش یک "بنده صادق" در مسیر طولانی تحولات جامعه نوپا در خیل حوادث بیشمار حائله می‌باشد. سفرهای اخیرتتاماً درآیام کهولت سنی ایشان انجام شد و حقیقتاً به مصداق بیان حضرت ولیّ امرالله، صدجوان در کار او حیران گردید.

القاب و خطاباتی مانند "رکن رکن شرع مبین"، "معاصد شجاع"، "محبوب القلوب احباً"، "منادی حامی و معین عزیزان محبوب ابهی"، "جوهر وفا و آیت تقی"، "سرحلقه فدائیان و منقطعان آن سلطان سریر علین"، "مقتدای حقیقی اهل بهاء"، "ارکان شریعه نورا"، "ممتحن دین الله"، که از قلم حضرت ولیّ امرالله در حق طرازالهی صادر گردید بتمامه مبین حالات و خصوصیات و شارح خدمات و اقدامات ایشان است.

در مقابل شمول عنایات لاتحصی جمله‌ای که طرازالهی بار دیگر و در ساحت بیت العدل اعظم عرض نمودند زیب این دفتر می‌گردد:

"ما از خودمان حرفی برای گفتن نداریم"

این گفتار و اعلان ادعا نبود. طرازالهی در کلیه میادین خدمت و مجاهدت جز انجام نوایا و اوامر الهی سیل دیگری انتخاب نکرد و نیازمود. روش زاهد و عابد همگی ترک مرادست. مهم‌ترین اقدام ایشان در سفرهای اخیرشان به امریکا مصاحبه‌های فراوان با مخبرین مطبوعات و رسانه‌ها بود که در تمامی آن مصاحبه‌ها از روش القائی حضرت عبدالبهاء پیروی نمود و ذهنیت قاطع خویش را بر این ایمان و اعتقاد عملاً ثابت کرد.

از تعداد نامعلوم مطبوعات امریکا و کانادا که با جناب طرازالهی مصاحبه‌های مفصل و مشروح نمودند و یا مصاحبه ایشان را از سایر نشریات نقل نمودند تعدادی جمع‌آوری گردیده و از هریک به مناسبت و به منظور جلوگیری از تکرار مطالب فقط بعض قسمت‌ها

انتخاب گردید و ترجمه شد. امید است در آینده اصل روزنامه ها در مجموعه دیگری در اختیار پژوهشگران محترم قرار گیرد.

استقبال غیرمنتظره مطبوعات کشورهای امریکای شمالی از طرازالهی یکی از موارد خاص و مهم زندگانی ایشان است.

ده ها نامه قدردانی از محافل روحانی ملی و محلی خطاب به ایادی امرالله طرازالله سمندری ارسال گردیده است و پس از صعود ایشان نامه های تسلیت و ابراز تأسف خطاب به معهد اعلی و بازماندگان طرازالهی به تعداد کثیر تقدیم و فرستاده شد. آنچه در این مجلد درج گردید اکثراً از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده شد و اصل مرقومات محفوظ است. توفیقات عظیم و اخیر طرازالهی خصوصاً در اواخر حیاتشان، سرّ دعای حضرت عبدالبهاء را که در چند مناجات خطاب به ایشان صادر گردیده است آشکار نمود و شمول نفوذ غیر قابل تردید نیروی روحانی را بر جسم و روان آدمی ثابت و مبرهن ساخت: "مطمئن باش که نفثات روح القدس دمیده و افواج ملاء اعلیٰ به نصرت رسیده و جنود ملکوت ابهی پیاپی متتابعاً نازل و عون و صون شدید حاصل..."

عبودیت طرازالهی تصویری از شعر مولانا است:

منم آن بنده خالص که از آن روز که بزادم  
دل و جان را ز تو دیدم دل و جان را بتو دادم  
ز میانم چو گزیدی کمر مهر تو بستم  
چو بدیدم کرم تو به کرم دست گشادم  
پریوش سمندری خوشبین

خاطرات فارس امرالله جناب سهیل سمندری

در بیت حضرت سمندر اطاق ما چسبیده به قهوه خانه اطاق جناب سمندری بود و دری از آن به این قهوه خانه باز میشد ولی این در همیشه بسته بود. این قرب جوار موهبت عظیمی برای من حتی قبل از تولدم بود زیرا ایشان سحرخیز بودند و نماز کبیر و ادعیه و ادکار را به صوت بلند با تضرع و توجه خاص تغنی می نمودند که در حجر و مدر تأثیر میکرد. در سنین

دوسه سالگی جسته گریخته بسیاری از موارد کلمات مبارکه مکنونه و آثار دیگر در خزان قلبم جای گرفته بود و سرمایه حقیقی زندگی شده بود. در حدود سه سالگی روزی روی صفحه کاغذی تصویری افکنده و نقشی کشیده به مادرم نشان دادم. فرمود ببر به آقاداتی جان نشان بده.

در خانواده سمندر، اغلب افراد خانواده و منسوبین نزدیک، آقا میرزا طراز را آقاداتی یا آقاداتی جان میخواندند.

روزی دوان دوان خود را به پله های بلند درب ورودی قهوه خانه ایشان رسانده و با زحمت از آن بالا رفته به اطاق ایشان رسیدم. بالای کرسی نشسته مشغول نوشتن بودند. الله ابهی گفتم. سر را بلند کرده به نهایت محبت به صدای بلند الله ابهی فرمودند. تصویر را نشان دادم. قلم خود را بر زمین نهاده، کپی را از من گرفتند و مرا بوسیدند و آن نقش را برای خود نگاهداشتند و صد دینار به من دادند... از آن روز به بعد هفته ای یکی دوبار از این تصویرها کشیده حضورشان می بردم تا سه چهار دفعه صد دینار جایزه میدادند بعد یک عباسی شد بعد پنج شاهی نقره خالص، بعد ده شاهی. تصویرها در اثر این همه تشویق ها ترقی کرد تا در صومالیا از نقاشان ایتالیائی برنده شد و کارت پستال آنها چاپ شد و در میلان تابلوهای آب و زنگ فانی به اضعاف مضاعف و گران تر از کارهای آرتیست های ایتالیائی به فروش رسید.

زیر اطاق و قهوه خانه آقاداتی جان زیر زمین بزرگی بود که جمیع اسباب و وسائل میهمانداری آماده بود.

اما راجع به خصوصیات اخلاقی جناب سمندری، روزی در طهران در منزل حضرت ایادی امرالله جناب سرلشگر علائی میهمان بودم حکایت نمودند: سال ۱۹۵۳ سال شروع جهاد کبیرا کبر و کنفرانسهای چهارگانه بین القارات بود. شش نفر از ایادیان ایرانی جنابان ولی الله خان ورقاء، سمندری، فروتن، بنانی، خادم و من (علائی)، دو سه روزی در سوئیس در هتلی برای مشورت و انجام امور مربوطه اقامت داشتیم. یکی از روزها خواستیم به سلمانی برویم. جناب سمندری ملاحظه کردند که مزد سلمانی در این کشور فوق العاده

گران است به حضرات همکاران اظهار داشتند، در اثر گران بودن مزد اصلاح سر، ضرر زیادی متوجه بودجه امرالله میشود و به آنان گفتند: فکر خوبی کرده‌ام که به آسانی می‌شود جلوی این اجحاف را گرفت. همه ایادیان مبهوت بودند که ایشان بدون آشنائی به زبان فرنگی چگونه می‌خواهند با سلمانی مذاکره کنند. ولی ایشان توضیح دادند که یک ماشین اصلاح سر خریداری نموده و چون قبلاً با آن کار کرده‌اند میتوانند سر همه حضرات را به خوبی اصلاح کنند!

روزگاری اکثر خانواده‌های اعیان و متوسط قزوین باغ‌های میوه داشتند. در فصل برداشت محصول سهم و مزد باغبان یک پنجم از هر محصول بود. بارها شاهد بودم که حضرت طرازالهی با دست خود قسمت باغبان را از هرکدام و قدری بیشتر به او میدادند. محصولات را بوسیله چهار پایان به منزل ایشان می‌آوردند و پس از تمیز کردن و خشک کردن و آماده کردن پسته‌ها و یا سایر میوه‌جات، آن را به حجره آقامیرزا فرج‌الله واقع در سرای وزیر می‌بردند.

"فرج‌الله" لقب جناب طراز بود. زیرا عامه مردم در بازار قزوین از زمان حضرت خاتم النبیین تا آن روز، اسمی به نام "طرازالله" نشنیده بودند. جناب طراز از این محصولات به آلمان صادر میکردند. بیاد دارم ایشان تعدادی دوچرخه از آلمان وارد کردند. هنوز در قزوین مردم از چهارپایان برای سواری و حمل و نقل استفاده میکردند و دوچرخه‌های وارداتی ایشان در قزوین مشمول بعض تعصبات دینی شد و به فروش نرفت، به طهران و رشت فرستادند در آنجا نیز به همین بلیه گرفتار شد.

در باغ سمندر که به قلعه نیز معروف بود بناهای متعدد برای اسکان افراد خاندان ساخته شده بود. در طرف شمال باغ سمندر بنای بزرگی توسط جناب شیخ محمدنبیل اکبر قزوینی بعد از نزول کتاب مستطاب بیان، اطاعة لامرالله ساخته شده بود که نوزده سال بعد تجدید بنا شود. طبقه بالای ساختمان وسیع و اُرسیهای متعدّدش مشرف به باغ بزرگ بود. ستاره سحری، جناب سمندری در آن خانه متولد شدند و جناب سمندر تا آخرین روز حیات در آنجا بسر میبردند. از زیر این بنا، دالانی وسیع حیاط بزرگ خانه را به باغ متصل میکرد.

جناب سمندری از عنفوان جوانی تحت تأثیر حیات جناب روح‌الله ورقا بودند و آرزوی شهادت مینمودند و از این جهت آمادگی برای ازدواج نداشتند. معذک فرمان پدر را برای ازدواج پذیرفتند.

طرازیه خانم از آن دوران یاد میکنند و مینویسند:

"در آن روزگار در قزوین تلفن نبود که اخبار از خانه‌ای به خانه‌ای ردّ و بدل شود. بالاخص خانه ما از منزل جناب سمندر دور بود ولی نفوسی بودند که حتی نفس کشیدن افراد خانه آنها را برای ما می‌آوردند!

به دستور جناب سمندر جشن عروسی به نهایت شکوه و جلال برپا شد و چند شبانه روز صدای ساز و شیپور و دهل و کوس سربازان گرد در لباسهای رسمی به اوج آسمان می‌رسید و پذیرائیهای شایان و مفصل جریان داشت.

طرازیه خانم می‌نویسند: قرین محترم آقامیرزا طرازالله از بدو جوانی اخلاق مخصوص به خود داشتند. در هیچ امری که راجع به خودشان و کمینه بود مقید نبودند و در کمال بی‌اهمیتی میگذرانند، رعایت و ملاحظه و اطاعت ابوبن را مقدم بر همه چیز میدانستند. طرازیه خانم بانوئی روشنکرا و دارای ذهنیت تجدّدخواهانه بود. او همانند مردم مترقی جهان نسبت به حیوانات لطف و محبت خاصّ ابراز مینمود و برخلاف رسوم و سنت‌های فرسوده آن زمان از حیوان خانگی و مورد علاقه خویش در محوطه مسکونی منزل همه‌گونه پذیرائی میکرد و او را مورد نوازش قرار میداد. رفتار طرازیه خانم برای اکثر افرادی که با این خانواده در ارتباط و معاشر بودند بسیار تازگی داشت.

در خانه سمندر اطاقی بود به عرض هفت متر و طول ده متر. آنجا اطاق تنزیه خوانده می‌شد زیرا مدتی لجنه‌ای به نام لجنه تنزیه در آن تشکیل می‌شد. یک آب انبار بزرگ در زیر اطاق ساخته بودند و تعداد زیادی پله داشت در کنار پاشیر آب انبار محوطه‌ای بود که با ریگ‌های تمیزی پوشیده شده بود و سی چهل کوزه پنیر اعلای گوسفندی، موسوم به آمبالو بود این پنیر را ایلات آمبالو تهیه میکردند. آنها از جنگلهای گیلان به نواحی اطراف قزوین کوچ کرده بودند. پنیرها را در کوزه روی هم به نحو خاصی می‌گذاشتند. و در زیر ریگهای

مرطوب قرار میدادند و بدین ترتیب گاه تا یکسال یا بیشتر نگهداری میشد و بتدریج مورد استفاده قرار میگرفت و دیگر احتیاجی به خرید پنیر از بازار عمومی نبود.

روزی یکی از میهمانان پنیر بسیار تند خواستند و از آنجائیکه جناب سمندری همه چیز برای میهمانان فراهم می‌کردند، مبلغ ده شاهی به بنده دادند و فرمودند سهیل جان تا سفره را پهن کنند مثل برق برو سرگذر، پنیر باروتی بخور و بیاور. من با سرعت رفتم و آن را خریدم و آوردم. آقاداتاشی جان پنیر را بوئیدند و دیدند و فرمودند: نه جنس بدی خریدی، ببر پس بده و به دکاندار بگو آن را عوض کند. من که طفل خردسالی بودم بی اندازه ناراحت شدم و نمی دانستم چگونه باید این جنس را پس بدهم. ولی ایشان باوجود وساطت مادر بزرگم و رضایت میهمان، فرمودند خیر خیر، از همین طفولیت باید بداند انسان که به بازار می‌رود و پول به بازار می‌برد باید پول به خانه برگرداند یعنی چیزی که می‌خرد باید بهمان مقدار بیارزد. بنده بحال زار به دکان بقالی برگشتم و گفتم این پنیر را نمی‌خواهم. وی با چشمان از حدقه درآمده با توجه به نوع لباسی که پوشیده بودم گمان کرد ارمنی هستم ناسزائی گفت و اظهار داشت جنس را برده، نجس کرده و حالا پس آورده‌ای. اشگ از دیدگانم بشدت جاری شد. در این حین شاگردمغازه گفت او (من) ارمنی نیست، بابی است، از بچه‌های خانه آقا فرج‌الله است. بقال گفت دیگر بدتر، ارمنی‌ها باز به خدا اعتقاد دارند، اسم پیغمبرشان در قرآن ما هست اما این بابی‌های... نه بخدا اعتقاد دارند و نه به پیغمبر خاتم الانبیاء، نه به هیچ پیغمبری! مگر پای منبر نرفتی، نشنیدی که اینها نجس العین اند. شاگرد دکان پا در میانی کرد و عاقبت نصف پنیر را با پنیر بهتری عوض کرد و در نتیجه رضایت پدر بزرگم هم حاصل شد. جریان آن روز در ذهنم رسوخ کرد و بعد ها سرمایه بزرگی در دوران مختلف زندگانی من شد. الحق آن بزرگوار از نوادر روزگار بودند.

روزی در باره سفرهای پنجساله به فانی فرمودند:

در طی این اسفار فکر کردیم هرچه سبک‌تر باشیم بهتر است و به انقطاع نزدیک‌تر. سماور و قوری و استکان چای و دیگر اسباب همه دست و پاگیر است. لذا صرف نظر کردیم. هرچه زائد بود ریختیم و سبکبار شدیم. بجای دو مال برای سواری و یکی برای حمل اسباب و

اثقال، به دو تا اکتفا شد، یکی بار را حمل میکرد و با یکی به نوبت سوار می شدیم و در غیر این صورت پیاده راه می رفتیم. برای رفع تشنگی و یا تهیه چای یک مَشگ کوچک آب داشتیم. بهر آبادی میرسیدیم که احباً در آنجا نبودند، به نان با ماست و یا خرما و یا پنیر ساخته و خوش بودیم. وقتی هم حضور احباً مشرف میشدیم خواهش می کردیم به نهایت سادگی و بساطت رفتار فرمایند. در همین پیاده و سواره رفتن ها بود که جناب آقامیرزا علی اکبر زفسنجانی ادعیّه و الواح و آثار بسیار حفظ کردند. در یکی سفرها ایشان لوح مبارک شیخ را به من دادند و گفتند گوش کنید من دارم این لوح منیع را حفظ میکنم. من گوش میکردم، ایشان تکرار کرده حفظ مینمودند. در عرض دو سه روز از شدت علاقه و حدت و قوت حافظه تماماً حفظ کردند و به سینه سپردند. محفوظات ایشان گنجینه بسیار قیمتی در جلسات یاران و در ملاقاتها با نفوس مستعدّه بود و چون کبریت احمر وجود طالبان را به طلای نابّ تبدیل میکرد.

شبی در نقطه ای وارد منزل یکی از احبّا شدیم، دهکده ای بود و یکی دو خانوار بهائی در آنجا بودند. من دیدم رفتند چائی تهیه کنند اما خیلی طول کشید. به آقا میرزا علی اکبر گفتم مثل اینکه اینها وسیله ندارند، قند و چای ندارند. چقدر خوبست ما زیر نفس اماره نرویم و باهم عهد کنیم از همین حالا نوشیدن چائی را ترک کنیم. توافق کردیم و صاحبخانه را صدا نموده و عرض کردیم اگر فکر تهیه چائی هستید زحمت نکشید زیرا ما اصلاً چای نمی خوریم و آن را ترک کرده ایم.

چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن شدت پرهیز و کمبود موادّ غذائی تأثیر فراوان در صحتّ ایشان داشت بطوریکه در تشرّف به حضور حضرت عبدالبهاء که بعد از آن سفر انجام شد از شدت ضعف نمی توانستند در حضور مبارک یادداشت بنویسند و جناب آقاسید ابوالحسن افغان برای ایشان مرقوم فرمودند.

جناب طراز هنگام توقّف در شیراز مسؤولیّت های بسیار و متنوعی بر عهده داشتند و اغلب گرفتار و مشغول بودند و احتیاج مبرم به کمک در بعض امور مشاهده می نمودند. از جمله

برای تقویت بنیه معنوی و روحانی جامعه بهائی مدینه الله، از محفل مقدس روحانی ملی تقاضا کردند یکی از ناشرین نفعات الله را برای مساعدت در امور تبلیغی به شیراز اعزام دارند. جناب محمدعلی فیضی و خانم فیضی به شیراز آمدند و به خدمات فائده موفقی شدند و نیز دو نفس نفیس و جوان، جناب هوشمندفتح اعظم و جناب علی الله نجخوانی با همسران محترمشان شفیقه خانم فتح اعظم و ویولت خانم نخجوانی به دعوت ایشان به شیراز تشریف فرما شدند و به فعالیتها و اقدامات عدیده و مهمه مشغول گردیدند.

جناب طراز با وجودی که در شیراز وسائل زندگانی محدود و مختصر داشتند، پذیرائی از میهمانان را وظیفه ای وجدانی و واجب تلقی مینمودند. ایشان در اهمیّت پذیرائی میفرمودند:

"اموات نمی توانند از کسی پذیرائی کنند ولی انسان زنده باید حتی به آب، پذیرائی کند نه اینکه به آب اکتفا کند، خیر، بیان مبارک که میفرمایند "ولو بالماء" تأکید اکید در لزوم و اهمیّت پذیرائی از کسی است که بر انسان وارد میشود... ما باید جان فدای یکدیگر کنیم چگونه از یک پذیرائی خوداری کنیم."

اغلب به خاطر صرفه جوئی، مواد مورد لزوم برای تهیه شیرینی ها را ابتیاع نموده و خانم آقاجمال و بعض خانمهای دیگر زحمت تهیه آن را به عهده می گرفتند.

در سال ۱۹۵۵ این عبد مستمند از مقادیشو صومالیا، به قصد زیارت حضرت ولی امرالله عازم ارض اقدس شدم و به این منقبت فائز گردیدم. روز مرخصی در طی بیانات و عنایات مبارکه فرمودند:

از حضرت ابوی (جناب طراز) چه خبر دارید؟ عرض کردم قربان، پاکت ایشان امروز رسید از حضور مبارک تمنا و التماس تأیید و توفیق نموده اند. فرمودند: ملکوت الهی طائف حول ایشان است من شهادت میدهم. بعد فرمودند: به ایشان بنویسید بسیار مراقب و مواظب صحّت خود باشند.

پس از ختم تشرف در مسافرتی که با تصویب و تأیید آن حضرت به ترکیه نمودم ضمن ملاقات یاران در شهرهای اسلامبول، قونیّه و ازمیر، به زیارت مرقد جناب مهندس عزیزالله



سمندری که به تازگی در محلّ مهاجرتی به ملکوت الهی صعود نموده بودند، و بهیّه خانم سمندری\_خمسی همسر ایشان و اطفال نازنین آنان بهمن سمندری(شهید)، مریم و کاظم، و هم‌چنین جناب روح‌الله سمندری و همسرشان شهین خانم سمندری\_خمسی که همگی با یکدیگر به ترکیّه مهاجرت کرده بودند نائل گردیده و این ملاقات در آن موقع فوق‌العاده در اعماق دل و جان من مؤثر افتاد. تعدادی از خانواده سمندری و منسوبین دور و نزدیک به ترکیّه مهاجرت کردند. محلّ اقامت جناب ایادی‌ام‌الله نیز تا اواخر ایّام حیات در ترکیّه معین شد.

جناب طراز در دوران جوانی در کسب و کار بسیار موفق بودند اما نظرگاهشان موقّیّت در عوالم روحانی بود و فعّالیّت در میادین خدمات معنوی. هنگامی که در رشت به تجارت مشغول بودند قشون روس به انزلی و رشت وارد شده و مصائبی بار آوردند. در افواه چنین شایع بود که آنان قصد دارند به قزوین و طهران بروند. این خبر باعث وحشت و اضطراب بیشتر مردم مخصوصاً تجّار گردید. جناب طراز در آن اوقات عادت داشتند اکثر شبها تا دیر وقت برای تنظیم امور در تجارتخانه بمانند. یک روز نزدیک غروب بر خلاف روزهای گذشته حجره را تعطیل کردند و در اطاق پشت حجره، با سوز و گذار به دعا و مناجات پرداختند و از اعماق قلب با مولای بیهمتا به راز و نیاز مشغول شدند و عاجزانه به ساحت قدس عرض کردند که، من از تو ثروت نخواسته و نمی‌خواهم آنچه عنایت فرمودی برای صرف در راه یاران تو و بندگی آستان تو بود. در این طوفان که متوجّه یار و اغیار است جز تو پناهی ندارم، مال التّجاره و اموال خودم از بین برود به هیچ‌وجه اهمّیتی نمی‌دهم اما از بین رفتن مال دیگران چه یار و چه اغیار را نمی‌توانم تحمّل کنم. تمّنّا دارم به نحوی که خودت می‌خواهی مرا از این مسؤلیّت و گرفتاری نجات ده.

فشار کار و افکار در وجود حسّاس ایشان تأثیر کرده و گرفتارِ خستگی و ناراحتی اعصاب میشوند. مداوای اطّبا نتیجه نمی‌بخشد لذا توصیه میکنند برای تمدّد اعصاب مدّتی به نواحی جنگلی عزیمت نمایند. ایشان بدین قصد راهی جنگل‌های اطراف گیلان می‌شوند.

و در اثر استراحت کم کم بهبودی مییابند. در همین سفر در لنگرود سبب ایمان و اشتعال پدر شهید مجید دکتر مسیح فرهنگی می شوند.

ایشان پس از بازگشت از رشت بساط تجارت را بدون هیچگونه ضرر و زیان جمع نموده و برای مطالعه اوضاع و ترتیبات جدید به طهران سفر می کنند.

روزی در شیراز خانم محترمه ای به ملاقات جناب طراز آمد. بنده قبل از سفر به دیار جانان، توسط یکی از زائرین از اوصاف این خانم بسیار شنیده بودم که وی را آیتی از آیات الهی توصیف می نمود ولی در آن روز من هیچ روحانیتی در وجودشان ندیدم و احساس نمودم. پس از رفتن ایشان چند بار این مطلب را در اوقات متفاوت ذکر کردم و جناب طراز چیزی نفرمودند. هنگام عصر بود بار دیگر نظر خود را درباره آن خانم ابراز نموده و تکرار کردم. یکمرتبه با صدای بلند و قاطع که مخصوص به خودشان بود و با قدرت و تسلط تام فرمودند: شما می توانید درباره هرکس آنچه درک و احساس می کنید اظهار بدارید ولی از من حقّ "بله گرفتن" ندارید.

دوران اقامت جناب طراز در شیراز و بیان جریان امور معنوی و روحانی در این شهر قصّه ای طولانی است که محققین آینده با مراجعه به مجلّات یادداشت های روزمرّه ایادی ممتاز امرالله در باره آن کتاب ها خواهند نوشت و از حسن تدبیر و قوّه تأییدات الهیه که در هر یک از اقدامات ایشان ظاهر و نمایان بود سخنها خواهند گفت.

آخرین سفر در حضور ایادی امرالله در سال ۱۹۶۸ انجام شد جناب ایشان تلگرافاً مرا به ترکیه احضار فرمودند تا در معیتشان به ارض اقدس عزیمت نمایم.

## فصل پانزدهم

مجاهدات پس از مراجعت از زیارت پنجم

به حضور حضرت ولیّ امرالله

اسفار جناب طراز در ایران تا سال ۱۹۴۴، هنگامی که در آذربایجان سیّار بودند ادامه یافت. این اسفار با بیان مولای حنون که فرمودند "من به ختم دوره اولیّه خدمات شما اشاره نمودم بقیّه خدمات باید ادامه یابد". متباهی گردید و تقویت روحانی جدید و شدید حاصل کرد.

توقیع صادره به خطّ کاتب در ۲۵ فوریه ۱۹۴۲، توجیه فعالیت‌های مثمر ثمر طراز الهی در این اسفار طولانی است:

...البته این قیام عاشقانه را اثرات بالغه، و این جانفشانی و اهتمام عالیّه را نتایج و ثمرات باهره، نفس اعمال شاهد ناطق تأییدات عظیمه الهیه و عین گفتار و رفتار گواه صادق بر توفیقات لاریبیه سلطان احدیه، از الطاف و عنایات اسم اعظم سائلند تا هر دم به رشحات جدیدی از فیض سحاب جود و کرم آن ملیک عطا فائز و به امدادات غیبیه جنود لن تروها مؤید و موفق باشند.

جناب طراز یک بار در بین سفرهای اخیر به طهران آمدند و تصمیم داشتند برای دو ماه زمستان به اهواز و نواحی خوزستان بروند ولی گرفتار بیماری رماتیسم سخت گردیدند و اسیر بستر شدند. مدت بیماری بیش از دو ماه طول کشید. پزشکان برحسب معمول به معالجه ایشان پرداختند و برای رفع نقاهت کوشش کردند. ایشان در یادداشتی درباره وضع خودشان می نویسند:

امیدوارم یک توجّه کامل و از ته دل به خداوند نموده لعلّ فضل الهی شامل شود و درد برطرف گردد و صحتّ عود کند تا این پیر ناتوان بتواند در عشق دلبر توانا و محبوب بیهمتا به حرکات مذبحخانه خود ادامه دهد و در سبیل عشق او جان و سرفدا و قربان نماید.

یارب این آرزو مرا چه خوشست توبه این آرزو مرا برسان

طراز الهی پس از حصول بهبودی نسبی، توکل به تأییدات غیبی نمودند و بار دیگر اقدامات امریه را با سفر به نقاط داخلی ایران آغاز کردند.

در قسمتی از توقیع مورّخ ۲۷ اگست ۱۹۴۴ تصویری از اقدامات اخیر جناب طراز منعکس گردیده است:

...مسافرت های عدیده متتابعه در اطراف ایران و زیارت مراکز در آن سامان و ملاقات با یاران آن جمال هوّیه، و تشویق جوانان برازنده و بذر افشانی در اراضی قلوب مستعدّه و ایقاد نار شوق و انجذاب در صدور منیره و القاء نصائح منزله از سماء مشیّت آن ملیک صمدانیّه و ابلاغ دستورات مبارکه، جمیع این مراتب در بساط لطف و مرحمت مورد قبول و مزین به طراز عنایت گردید. در واقع نفس این قیام با وجود موانع حاصله عوارضات جسمانیّه، به ذاته دلیل مبین و برهان متین بر تأییدات شدیده و توفیقات عظیمه از مکمن عزّ احدیه است.

عزیمت به شیراز

در طول آن سال های پربار و در جریان اقدامات مجدّانه هرروزه مشکلات فراوان به نوعی پیش می آمد ولی مقاومت و همّت جناب طراز نیز فوق العاده بود. در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۴ تلگراف مبارک حضرت ولیّ امرالله واصل و زیارت شد. طی آن به محفل روحانی ملی ایران دستور داده بودند جناب سمندری باید به شیراز عزیمت کنند. ایشان فوراً از آذربایجان حرکت نموده بر سر راه سفر به شیراز، به ملاقات خانواده خودشان که به زنجان هجرت

نموده و در آن جا اقامت داشتند آمدند و دو شب توقف کردند و سپس با عجله به محلّ مأموریت جدید عزیمت نمودند. این آخرین ملاقات ایشان باقرینه عزیزشان طرازیه خانم بود. طرازلهی در نامه‌ای خطاب به جناب وحدت، مورّخ ۳۰ آذر ۱۳۲۳ که از شیراز به اردبیل ارسال گردیده است می‌نویسند:

... البتّه شنیده‌اید بنده شرمسار را از طهران محفل مقدّس روحانی ملّی تلگرافاً از تبریز حسب الامر مطاع یکتا مولای مقتدر توانا روحی لعباده المخلصین فداء احضار فرمودند. بنده در ایلچی و اسکو بودم که تلگراف را قاصد مخصوص آورد، زیارت کردم. بعد اتومبیل آوردند مرا فوری به تبریز وارد کردند. یک ساعت از نصف شب رفته بود. فردای آن روز... حرکت کردم، ۳۰ ساعت در میانج و دو شب در زنجان نزد دکترسمندری با احباب ملاقات نموده حرکت به طهران کرده به فاصله یک هفته به عجله کارهای خود را انجام داده با دستور تلگرافی مبارک یکتا مولای توانا به شیراز حرکت کردم. پنج شب هم در اصفهان بودم ...

متن تلگراف حضرت ولیّ امرالله مورّخ ۷ نوامبر ۱۹۴۴ خطاب به محفل روحانی ملّی ایران حاوی دستور آن حضرت است و توسط جناب ذکرالله خادم ارسال گردیده است.

ذکرالله خادم خیابان شاهین، طهران ترجمه تلگراف

به روحانی (محفل روحانی) اطلاع دهید فوراً سمندری را بطهران احضار و ایشان را از احساس قدردانی عمیق من نسبت باخلاص عالی سرمشق آمیزشان مطمئن ساخته دستور دهند بشیراز حرکت و در آن‌مدینه اقامت کنند و ... احباء را از دسائس محرکین نفاق با متانت و جرئت محافظه و راپرت‌های مشروح خویش را مرتّباً به ارض اقدس ارسال نمایند الطاف الهیه در این منظور جلیل ایشان را احاطه خواهد نمود. شوقی ربّانی

حیفا

تلگراف دیگری نیز مستقیماً به طرازلهی مخابره گردید. تلگراف مبارک، تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۴۴ چنین است:

مؤجل سمندری توسط ذکرالله خادم طهران  
برای موقّیّت شما در حفظ احبّای شیراز از منافقین دعا می کنم با استقامت دسائس آنها  
را خنثی نمائید مواظب بهادر باشید.

شوقی ربّانی

مأموریت جناب طراز در شیراز شامل اقدامات متنوع بود ولی مهم تر از همه آنها حفظ و  
صیانت یاران از دسائس و انحراف و خصومت ورزی های بعض افراد در بطن جامعه محلی  
بود. بدین منظور و مقصود طراز الهی کلیه یاران را تشویق می نمودند به اقدامات تبلیغی  
پردازند و برای کمک به رشد و تقویت سایر جوامع بهائی به نقاط دیگر سفر کنند. تدبیر  
ایشان چنانچه در توفیق ذیل زیارت می شود مورد تأیید حضرت ولی امرالله قرار گرفت.  
در تلگراف ذیل مورخ ۲۳ مارس ۱۹۴۵ که در ایام نوروز واصل و زیارت شد به اوضاع  
ناآرام شیراز در آن اوقات تلویحاً اشاره فرموده اند.

مؤجل سمندری

در نتیجه وصول راپرت شما مشعر بر خدمات تاریخی که در چنان مدّت آشفته و چنان  
مدینه مقدّسه انجام داده اید قلب مسرور گردید. مساعی خود را مضاعف نمائید اجر موعود  
جزیل است. به بنان اطمینان تقدیر مرا نسبت به نامه شان بدهید. از ایشان انتظار دارم با  
شما همکاری نزدیک نماید. به عائله رحمت الله، تقدیر مرا نسبت به اجابتشان ابلاغ  
نمائید. به بنت ذبیح تأکید نمائید قیام و از شیراز حرکت و به تبلیغ و حفظ منزلت رفیع والد  
شریف خویش پردازد.

محفل شیراز باید فرصت را غنیمت شمرده سرمشق وفاداری درخشان گردد و دسائس  
منافقین را خنثی و آمالشان را باطل نماید. برای همه آنها دعا میکنم.

شوقی

ربّانی

طراز الهی در یکی از سخنرانی هایشان در کویت درباره تقدیس و تنزیه امر بهائی می گویند:  
امرالله مانند افق مبین است ذره ای ابر باشد دیده می شود.

ایمان بی اطاعت مقبول نخواهد شد. حکم عقیده بی حکم اعمال نجات نخواهد بخشید. هنوز اکثر دوستان از عظمت این ظهور اعظم استحضار حاصل ننموده‌اند و فوائد این یوم عظیم را ندانسته‌اند.

لذا روال مجهودات ایشان ابرزدائی از فضای جامعه و ترغیب افراد به شناسائی امر بهائی و تبعیت از اصول و تعالیم صادره آن تحت راهنمایی و دلالات مولای مهربان بود.

در ۷ اپریل ۱۹۴۵ مطابق با ۱۸ شهرالبهائ سنه ۱۰۲ بدیع مرقومه ذیل از طرف حضرت ولی امرالله واصل شد.

ناشر نفعات الله آقای میرزا طرازالله سمندری علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند نامه های عدیده آن منادی امرالله مورّخه ۶ شهرالکلمات و ۱۳ شهرالعزّه و ۷ شهرالقول و ۱۱ شهرالمسائل و ۱۲ شهرالملک سنه ۱۰۱ به ساحت مقدّس مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا واصل و بار دیگر تماماً للنعمه و اکمالاً للرحمة و الرأفة بیان عاطفت و اظهار مکرمات نسبت به آن فدائی آستان مقدّس طلعت احدیت فرمودند مضامین نامه ها که لفظ و صورت و روح حقیقت کلّ شاهد ناطق و گواه صادق بر جانفشانی در سبیل اعلاء کلمه الهی و ببقارای در ارتفاع امر سلطان لایزالی بود بی نهایت علّت سرور و انبساط خاطر شریف نورانی حضرتشان گردید از تأییدات ملکوتی و الطاف رحمانی با وجود پیری و ناتوانی با چنان روح فتوّت و توانائی مبعوث و در سیر و حرکت و انتقال و مسافرتند که صد جوان حیران. وجود اطهر انور بسیار اظهار تعلق و بیان رضایت و تقدیر خدمات جلیله متمادیه تاریخیّه آن آیت موهبت سبحانیّه را فرمودند و فرمودند بنویس:

این خدمات باهره در آینده در تاریخ امر مذکور و ثبت خواهد شد و ثمراتش باقی و برقرار خواهد ماند. حقاً که هیکل امرالله را در جمیع شؤون حامی جانفشاند و دین الله را ناصری دلیر و شریعت الله را نگهبانی بی نظیرند. در این ایام پر انقلاب و افتتاح در آن مدینه مبارکه به استحکام اساس نظم بدیع و هدایت غافلین و تقویت ارکان جامعه پیروان امر مبین و دفع شرّ مغرضین و مفسدین و اثبات حقائق و مبادی شریعت حضرت ربّ العالمین به کمال متانت و جدیت و شجاعت و استقامت لیلاً و نهاراً مشغولند و الحمدلله تأییدات الهیه شامل

و موانع مرتفع و دشمنان منکوب و مقهور و وحدت جامعه محفوظ و جند رحمن غالب و منصور. حال وقت استقامت است تا اهریمنان به کلی مایوس گردند و امر تبلیغ در آن دیار به کمال سرعت پیشرفتی عظیم نماید و عدّه مؤمنین و مقبلین تزايد جوید و اساس نظم بدیع مستحکم گردد و امرالله و دوائر امریه رونقی بدیع یابد و نار محبه الله در قلوب فورانی جدید نماید.

فرمودند: مترصد و منتظر ورود راپورتهای مفصل آن خادم برازنده از آن خطه مبارکه بوده و هستم در جمیع شؤون و احوال خورسند و مطمئن باشند...

بتدریج ابرهای تیره خصومت منافقین در درخشش آفتاب عهد و میثاق الهی از پهنه آسمان جامعه ممتحن شیراز رنگ می باخت. خدمات جناب سمندری که مؤید به اراده حق بود با پشتیبانی محفل روحانی شیراز و احبای شریف آن سامان به آخرین نتایج مورد نظر نزدیک می شد. حضرت ولی امرالله در کمال دقت و علاقه اوضاع هائله را مد نظر داشتند و با ارسال تلگراف ذیل رضایت خاطر مبارک را اعلام نموده و تذکراتی به محفل روحانی شیراز مرحمت فرمودند:

ترجمه تلگراف مبارک در ۱۸ اپریل ۱۹۴۵

مؤجل سمندری

احساسات محفل شیراز را تقدیر و از برای آنکه مسؤلیتهای مقدسه شان را بطور شایسته انجام دهند تأییدات شدیدیه مسئلت می نمایم. شهامت، وحدت، استقامت، ثبات، برای موفقیت در این وظیفه حیاتی ضروری است. یاران شیراز را با نهایت محبت در مقامات مقدسه در این مقدس ترین عید بیاد می آورم.

شوقی ربّانی

صعود طرازیّه خانم فرهادی\_ سمندری

شرح زندگانی و خدمات ارزشمند طرازیّه خانم در این چند صفحه نمی گنجد. اقدامات ایشان در دوران تدریس در مدرسه توکل بنات قزوین و گذشت و ایثار کم نظیرش در



زندگانی، و همت و کوشش فوق العاده‌اش تا آخرین روزهای حیات، خود داستانی مفصل است و حاکی از روح بلند پرواز و شکوفائی است که در دوران عقب ماندگی نسوان با درخشش قابل ملاحظه ای روشنی بخش راه ترقی و تعالی زنان هم عصر خویش گردید و از قلم مولای مهربان به "فخراماء موقنات" ملقب شد.

لازم به یادآوری است که طرازیه خانم نقش بزرگی در کلیه شئون زندگانی جناب طراز بر عهده داشت و در پیشبرد مقاصد و اقدامات ایشان تا حد فداکاری از خواسته‌های خویش گذشت. در دوران جوانی با وجودی که تحمل بار فراق همسرش برای وی مشکل و سخت بود و مسؤولیت سرپرستی از خانواده ابدأ سهل و آسان نبود از مأموریت تبلیغی چندین ساله که حضرت عبدالبهاء به طرازالهی احاله نمودند باگشاده‌روئی و رضایت خاطر استقبال کرد و در تهیه وسائل سفر ایشان مشارکت نمود و "طیرالهی" را در پرواز دائمی خود مساعدت کامل کرد.

طرازالهی در اعزاز اقدام همسرشان که منجر به تأسیس مدرسه توکل بنات در قزوین شد و هم چنین اوضاع تأسف انگیز اکثریت زنان در ایران و در مقابل همت نسوان خاندان فرهادی مرقوم نموده اند که:

اساساً در قزوین بعد از ظهور حضرت مبشر روح ما سواه فدا و اقبال و ایمان حضرت طاهره، از زنهایی که با ایشان مؤانست و مصاحبت داشتند و نطق و بیان و احاطه علمی آن فخر مردان را دیدند، آنها که برایشان ممکن بود با فقدان همه وسائل و اعظم از همه مخاطرات در لیل و نهار از طرف مغرضین امر حضرت کردگار، در صدد برآمدند اقلأ خط فارسی را تحصیل نموده و هریک بقدر استعداد بخدمت و تبلیغ امر مالک ایجاد پردازند. بعضی موفق شدند و برخی بواسطه ظهور فتن و فساد و اعتراضات دائمی علما سوء محروم ماندند ولی ب فکر افتادند اولاد و احفاد خویش را حتی الامکان بخواندن و نوشتن تعلیم نمایند... بالاخص خانواده فرهادی که منزلشان محل ورود و اجتماع و ملاقات حضرت طاهره و اماء موقنات آن دوره بود. زنانی مانند خاتون جان خانم، صاحب خانم و شیرین خانم و سایرین نسوان فعّاله و از خود گذشته و بحق پیوسته بودند. این مادران مبتلا در چنگال گرگان و

اسیر در محیط غافلان و بی خردان، با وجود همه نوع موانع بقوه ایمان و ایقان مصمم گشتند دختران خویش را حتی القوه از فیض خط و سواد بی بهره و نصیب نگذارند. نص کتاب مبارک اقدس را در این باره زیارت مینمودند و وجوب تربیت بنین و بنات را میخواندند. بعد از غروب شمس حقیقت و طلوع نیر میثاق در آفاق بار دیگر روح جدید دمید. الواح متعدده خصوصی و عمومی برای تأکید در تربیت بنین و بنات صادر شد و تربیت دختران را که روزی مادران میشوند و بر تربیت پسران سبقت دارند و عبارات مختلفه افراد را به تربیت دختران تشجیع و ترغیب فرمودند و مضرات بی علمی دختران را با هزاران دلائل قاطعه تبیین نمودند و نتایج و ثمرات علم را کاملاً تصریح فرمودند. در نتیجه یک حس و ذوق تازه در فکر و دماغ زنها بدعا ایجاد فرمودند و بقوه الهیه حرکتی عظیم در اعصاب و عروق آنان دادند. در چنین حال و موقعی در جامعه بهائی قزوین زنی که بتواند کمر مردانگی بر بندد و اقدام به تعلیم و تربیت جنس خود نماید و از عهده برآید و تعالیم مقدسه را در موقع اجرا گذارد نبود مگر علیا محترمه طرازیه خانم، حفیده آقا محمد جواد فرهادی که در آن خاندان تربیت شده بود و سواد فارسی و خط او در آن روز فوق العاده مغتنم و مستحسن بود و چون به منزل جناب سمندر ... منتقل شده بود ایشان هم او را لایق و مستعد و طالب تعالی و ترقی دیده یک دوره صرف و نحو مقدماتی به او تدریس نموده بودند و به اراده الهی این خمیر مایه را برای تعلیم و تربیت دختران این شهر از یار و اغیار وضع و شریف مهیا کردند.

تأسیس مدرسه دخترانه در قزوین اقدامی تاریخی بود و بجاست نام بعض معلمین و کارکنان مدرسه بنات توکل از ابتدای تأسیس تا پایان اجباری آن که در این طریق با طرازیه خانم همکاری و مساعدت نمودند در این دفتر بیادگار باقی ماند.

کارکنان در آغاز تأسیس عبارت بودند از: طرازیه خانم فرهادی سمندری، مدیر مدرسه \_ عزیزه خانم صبیّه آقا جواد فرهادی به عنوان معاونت \_ والده مرحوم کربلایی جواد علاقه بند، مدرس قرآن \_ صاحبه خانم همسایه همجوار مدرسه به سمت فراش و مراقب از اطفال.

مدرسه پس از یک دوره تعطیل که بخاطر ورود قشون روس به شهر قزوین و برای جلوگیری از خطرات احتمالی انجام شد مجدداً با مدیریت طرازیه خانم فرهادی \_ معاونت ضیائییه خانم (سبحانی\_ صمدانی) و رقیه خانم یوسفی که هردو از شاگردان مدرسه بودند \_ و رقائیه خانم تسلیمی \_ قدسیه خانم نعیمی \_ ادیبه خانم جانفشان \_ بهیه خانم \_ نوریه خانم، که آنان نیز محصلات مدرسه بنات بودند مفتوح گردید.

اسامی کارکنان تا دوران پایانی مدرسه بنات چنانچه در یادداشتهای طراز الهی ملاحظه میگردد بقرار ذیل است:

طرازیه خانم فرهادی سمندری بسمت مدیر\_ ورقائیه خانم تسلیمی بسمت ناظم\_ روحا خانم فانی \_ ملیحه خانم بهار\_ رقیه خانم یوسفی \_ منیره خانم متحده \_ زیبا خانم متحده (همرنگ) \_ سرور خانم حدائقی \_ سیاره خانم ربانی \_ بدعیه خانم فرزانه، تدریس قرآن \_ صاحبه خانم، قرّاش مدرسه.

طرازیه خانم خاطرات دو سفر خود را به ارض اقدس، هم در دوره مرکز میثاق و هم در عهد ولایت عظمی مشروحاً نگاشته اند.

ایشان سالیان دراز با اشتیاق سرشار آرزوی تشرف در دل داشت و به راز و نیاز جهت حصول این موهبت بدرگاه بی نیاز می پرداخت و در تهیه وسائل مادی سفر کوشا بود زیرا می خواست که مصارف و مخارج آن از محصول کار و زحمت خود وی تأمین گردد.

حضرت عبدالبهاء بعد از اختتام و ارتفاع سجن اعظم لوحی عنایت کردند و بیاران الهی اجازه تشرف عمومی دادند " هرکس مستطیع است مأذونست". جناب طراز قرین مهربان طرازیه خانم چون اطلاع بر عزم زیارت بعضی از یاران خصوصاً ایادی امرالله جناب ابن اصدق حاصل نمودند وقت را برای تشرف همسر خود به معیت آن قافله متناسب دیدند و مطلب را با ایشان در میان گذاردند. طرازیه خانم از این نیت فوق العاده استقبال کردند. بعضی از نسوان بهائی و منسوبان نیز از قزوین عازم زیارت بودند. وسائل سفر با عجله و سرعت تا حد امکان فراهم شد زیرا تاریخ حرکت کشتی معین بود و قافله زائرین می بایستی

من دون تأخیر در وقت معهود در رشت حاضر باشند. باوجودی که چند نفر از احبّا همراه طرازیّه خانم بودند و خصوصاً یک نفر از یاران مأمور کمک و مساعدت به ایشان گردیده بود ولی در آن اوقات زنان ایران عملاً بعلت وجود سنت‌های معمول در جامعه عمومی کشور، قیود و محرومیّت‌های فراوان داشتند. مسافرت طرازیّه خانم بدون همراهی یک محرم، مایه تعجب بعضی از دوستان و منسوبین گردید بطوری که این احساس را در قزوین به جناب طراز الهی منتقل نمودند و ایشان برادر همسر خود جناب اسدالله فرهادی را فوری اعزام داشتند تا در این سفر طولانی همراه خواهرش باشد ولی زائرین مجال توقّف نداشته و قبل از رسیدن ایشان حرکت کرده بودند تا از بندر انزلی بوسیله کشتی به بادکوبه و از آنجا از راه تفلیس و باطوم و طرابوزان و استامبول و بیروت به حیفا بروند. طرازیّه خانم در این سفر فرزند دوساله خود مهدی (دکتر مهدی سمندری) را به همراه بردند.

مسافرت در آن اوقات مشکل و بسیار طولانی بود. مسافرت این دوزائر آستان الهی نیز با وسائل متعدّد معمول آن روزها صورت گرفت. مقداری از راه را با لندو که مرکبی شبیه درشکه بود و با اسب کشیده میشد طی کردند و سپس با کشتی به بیروت رفتند.

خستگی ناشی از این مسافرت طولانی با زیارت حضرت شوقی ربّانی در بیروت تخفیف یافت. ایشان هنگام ملاقات به زائرین فرمودند: الحمدلله هر قدر شما به اعتبار مقدّسه نزدیک شدید، سرکار آقا روحی و روح الوجود لوحده الفدا نزدیک تر تشریف آوردند.

حضرت عبدالبهاء از سفر تاریخی به غرب، به اراضی مقدّسه مراجعت می کردند و چند روز پس از ورود زائرین به حیفا رسیدند.

شمه‌ای از خاطرات شیرین این امه موقنه از دوران پر افتخار زیارت مرکز عهد و میثاق بیادگار ذکر می شود.

یکی از خاطرات ارزنده طرازیّه خانم هنگام ورود زائرین به لبنان پس از قریب یک ماه سفر است. حضرت شوقی ربّانی که سنّ مبارکشان بین ۱۴ تا ۱۵ سال بود و در آن اوقات در بیروت به تحصیل مشغول بودند با یک دنیا لطف و محبّت برای ملاقات مسافری تشریف فرما می شوند و به آنان خوش آمد می گویند.

طرازیه خانم در قسمت دیگری از یادداشت‌های خود دربارهٔ حالات و بیانات حضرت عبدالبها می‌نویسند: فرمودند:

هرچه باید نعره بزیم زدم حالا باید احبّای الهی بزیند من بشنوم.  
عرض کردم حیات احبّای الهی بسته به صحّت وجود مبارک است. فرمودند:  
حیات احبّای الهی بسته به تأییدات ملکوت ابھی است که دائمی است، مستمرّ است، میرسد.

در آن سفر ایادی امرالله جناب ابن‌اصدق همراه زائرین مشرف بودند. ایشان در وصف خستگی هیکل مبارک تعریف می‌نمودند که آن حضرت در وقت نزول آیات چند کلمه می‌فرمودند و چندی به دیوار تکیه می‌دادند، بعد چند قدم مشی نموده مجدداً به آقامیرزا احمد کاتب امر می‌فرمودند مشغول نوشتن شود.

مرکز میثاق مستمرّاً به نامه‌ها و عرایض یاران از سراسر گیتی، پاسخ میدادند. حجم این مراسلات و مکاتبات فوق العاده زیاد بود. هیکل مبارک در این باره فرموده بودند:

چه کنم این مطلب در میان خلق رسمیت پیدا کرده نمی‌توانم ترک کنم و هیچ چیز را نمی‌توان رادع و مانع امرالله قرار داد، نه پیری و نه خستگی.  
طرازیه خانم در قسمتی از خاطرات ایام تشرّف می‌نویسند:

حضرت عبدالبهاء در اطاق جمال مبارک جالس بودند فرمودند مرحبا مرحبا، بسم الله بفرمائید... به مهدی فرمودند: بیا بیا، او جلو رفت و یک نارنگی و یک پرتقال عنایت فرمودند... مناجات‌ها تلاوت شد و فی امان الله فرمودند.

روز بیستم محرم بشارت ورود مبارک را دادند اهل بیت و مسافرین در اطاق چای منتظر بودیم. نزول اجلال فرمودند. افتادم روی اقدام مبارک، فرمودند: استغفرالله... مهدی با حالت طفولیت متصل میخواند، عبدالبها دستم بگیر دستم بگیر. یک عدد گل سرخ دست مبارک بود عنایت فرمودند و به مهدی فرمودند: مرحبا پسر خوش آوازی هستی... روز بعد عصر مشرف شدم کرسی (صندلی) نبود، خواستم روی زمین بنشینم فرمودند: زمین ننشینید،

ایستادم. فرمودند: کرسی بیاورید. ولی کرسی نبود. فرمودند: بیا پیش من. اطاعت کردم و نشستم و از بیانات مبارک مستفیض شدم.

روز دیگر همه مسافری در منزل آقا سید محسن افغان مشرف شدیم. فوق استحقاق به همه اظهار عنایت فرمودند. به مهدی فرمودند: بیا، مهدی یک پرتقال در دست داشت تقدیم نمود. فرمودند: قند بیاورید. جعبه قند را بردند جلو، دست مبارک را باز کردند مهدی تعدادی قند از ظرف برداشت و توی دست مبارک ریخت. دوباره قند و پرتقال را بوی عنایت کردند، پیشانیش را بوسیدند، مهدی آن را آورد میان جمعیت تقسیم نمود. سپس دست مهدی را قدری در دست مبارک نگاه داشتند و بیانات می فرمودند. از شوق و پریشانی بیانات ایشان را فراموش کردم.

روز دیگر به هریک از مسافرات، یک قطعه عکس مبارک را که از امریکا رسیده بود عنایت فرمودند.

حضرت عبدالبهاء در این تشرف به طرازیه خانم وعده دادند بار دیگر به زیارت خواهد رفت ولی وسائل چنین توفیق در دوره میثاق فراهم نشد تا این که در دوره ولایت امرالله و مدت کمی قبل از صعود فرزند ارشدشان میرزا محمد، عریضه مختصر به محضر مولای حنون تقدیم کردند و ذکر وعده مبارک حضرت عبدالبهاء و آرزوی دل و جان خود را نمودند.

طرازیه خانم هم چنین پس از درگذشت فرزندشان میرزا محمد، نامه ای پرسوز و گذار و حاوی راز و نیاز و طلب و استدعای یک مادر رنج کشیده ولی مسؤول و توانا و شجاع در تاریخ اول ایام اعطاء سنه ۹۶ بهائی مطابق ۱۶ اسفند ۱۳۱۸ شمسی بساحت حضرت شوقی ربّانی معروض داشتند.

ایشان مینویسند:

یا حضرت ولی امرالله تصدق خاک پای مبارکت کردم.

پس از حمد و ثنا و ستایش بدرگاه حضرت کبریا و تسلیم و رضا در موارد نزول قضا به موجب بیان معجز نشان حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر الفدا:

خوش بود تسلیم و خوشتر زان رضا

نزد یار مهربان با وفا

چون قرین محترم در کرمان به انجام وظایف مقدسه خویش مشغولند این کنیز آستان بها مبادرت به عرض عریضه بخاکپای آن مولای بیهمتا نموده طلب عفو و غفران نماید برای میرزا محمدسمندری که عصر سه شنبه ۱۷ شهر السلطان سنه ۹۶ بهائی مطابق ۹ بهمن ۱۳۱۸، در قزوین باحالت ثبوت و رسوخ و توجه و اطمینان کامل و خلوص، در نهایت مظلومیت و نبود ابوبین در بالینش، دارفانی را وداع و بعالم باقی شتافت و از تنگنای عالم ظلمانی نجات یافت و از فشار آلام این جهان بی وفا جست و بفضای جانفزای ملکوت ابهی پرواز نمود. این مادر پرگناه آن مولای حنون را در محضر حضرت کبریا شفیع می نمایم تا طلب عفو و غفران و آمرزش فرماید که از قصور خودم و فرزند مفقودم در گذرد و بر معاصی و خطیّات قلم عفو کشد و در بحر مغفرت و غفران مستغرق فرماید و به فضل بی منتهایش علو درجات عطا فرماید چه که اوست بخشنده و مهربان و آمرزنده و مستعان و مائیم گنه کار بی سر و سامان. بازماندگان آن مرحوم میرزا سهیل سمندری طهران و دریکی از مدارس دولتی مشغول تدریس است و دومین فرزندش زرانگیز قریب ۱۴ سال است در ظل پدر روحانی پروفیسور پریتام سینگ در هندوستان تحصیل لسان انگلیسی و غیره مینماید. طرب انگیز در طهران به مدرسه می رود. سعید و جمشید و آخرین اولادش نشاط انگیز دختر باهوش و با استعدادیست در قزوین نزد والده شان هستند به مدرسه میروند. از برای کلّ رجای تأیید و توفیق می نمایم و آرزوی دل و جان آنست که هر یک خادم جانفشان جمال ابهی گردند. مهدی در سال آخر طب مشغول و پیوسته محتاج شمول فضل و عنایت و توجهات آن مولای حنون می باشد. آرزوی موفقیّت در خدمت به آستان مقدّس جمال ابهی دارد و حصول توفیق برضای الهی در باره او استدعا و تمنا می نمایم.

خاک پای کنیزان بها طرازیه فرهادی

توقيع حضرت ولیّ امرالله در جواب اولین عریضه تقدیمی ایشان واصل گردید و اذن تشرف عنایت شد. طرازیه خانم به احدی این موضوع را اظهار نداشتند و در انتظار آمادگی اسباب

بودند. بفاصله کمی از این جریان توفیق منبع سراپا عنایتی به افتخار جناب طراز الهی واصل گشت. توفیق جدید حاوی تحقق وعده‌های مکرر مولای رؤف و پروفا به آن عاشق دلباخته محبوب یکتا و دعوت به ارض اقدس و اجازه تشرّف بود. ایشان با اشتیاق و شغف بی پایان در صدد تهیّه گذرنامه که در آن زمان به آسانی میسر نمی شد برآمدند. در این هنگام از اجازه تشرّف قرینه خود نیز مطلع گردیدند و به کمک دوستان مهربان و معزز گذرنامه و اسباب سفر از طریق بغداد و اردن فراهم آمد.

بدین ترتیب طرازیه خانم در سفر دوم به اتفاق همسر خود و با کسب اجازه خصوصی راهی وادی مقصود شدند و این بار به حضور حضرت ولی امرالله مشرف گشتند. در آن زمان قریب نوزده سال از صعود حضرت عبدالبهاء می گذشت.

طرازیه خانم می گویند که روز چهارشنبه پانزدهم آبان سال ۱۳۱۹ وارد حيفا شدند. امر شده بود در مسافرخانه اقامت کنند. پس از کمی استراحت اتومبیل بیت مبارک آمد و به بیت مبارک رفتند. جناب طراز به محضر حضرت شوقی ربّانی مشرف شدند و طرازیه خانم به ملاقات ضیائیّه خانم و روحیه خانم (حرم مبارک) نائل گشتند. پس از سه ربع ساعت، طرازیه خانم احضار شدند و چون آغاز جنگ جهانی دوم بود شبها روشن کردن چراغ ممنوع گردیده و فقط نور کمی در سالن بود و وجه مبارک کاملاً دیده نمی شد. آن حضرت ضمن اظهار محبت علّت احضار دو زائر مشتاق را در این زمان پرتضییقات زحمات خالصانه جناب سمندری بیان فرمودند و خطاب به طرازیه خانم فرمودند:

شما خیلی زحمت کشیدید. شما هم در زحمات با سمندری شریک بودید... من شما را آوردم در بهشت (ارض مقصود) قرار دادم... من شما را برای راحت اینجا آوردم. بنیه سمندری خیلی ضعیف شده. چندی باید در جوار مقامات مبارکه راحت نمایند.

در دفعه هیجدهم زیارت می فرمودند:

احبّای الهی باید برای تبلیغ قیام کنند. در لوح وصایا می فرمایند احبّا باید تأسی به حواریون حضرت مسیح نمایند که بعد از شهادت آن حضرت به یونان و رومان رفتند عالم را روشن کردند. نفس قیام، جلب تأیید می نماید. نساء باید بر رجال سبقت جویند. قدر این آزادی



را بدانند. از این آزادی نتیجه بگیرند. بخدمت پردازند. در نهایت اتحاد و اتفاق و عصمت و عفت... باید بکوشند تا بدرجه شهادت برسند باید خیلی جسور و با جرأت باشند. مستقلاً قیام نمایند. تکیه‌شان بر رجال نباشد. باید از نساء غرب عقب نمانند. من منتظر قیام و اقدامات اماء الرّحمن هستم. از ایران باید قیام عاشقانه نمایند.

بعد فرمودند انشاءالله از این زیارت نتیجه کامل حاصل می‌شود. شما می‌روید ایران باید اماء الرّحمن را تشویق نمائید... تشویق احبباً خیلی لازم است. جناب خادم و جناب سمندری ممتازند...

روزی فرمودند: اگر وقتی اعتراض کردند بعضی از احکام کتاب اقدس موافق امروز نیست، باید گفته شود ما هم تصدیق میکنیم ولی حالت حالیه عالم هم موقتی است. عنقریب تغییرات حاصل می‌شود آن وقت معلوم می‌شود که کتاب اقدس در حقیقت دوا و غذا و حفظ الصّحه عالم است. باید امروز از امرالله دفاع نمایند به کمال اطمینان بدون ملاحظه این که چه می‌شود. سوء تفاهمی که حاصل شده و می‌شود از اولیای امور رفع و منع نمایند. در ایام اخیر تشرف فرمودند:

دوره اول خدمت جناب سمندری به انتها رسیده، دوره دوم باقی است. حامل چند لوح مهمند. هیچکدام در ایران نیست. در محافل و مجالس اماء الرّحمن بخوانید.

فرمودند: من از احببای قزوین خیلی خوشنودم. قزوینی‌ها معجزه کردند. در میان احببای قزوین ابدأً تزلزل پیدا نشد. در صورتی که احببای قزوین را خورده گرفته بودند.

شرح ایام این زیارت در قسمتهای قبلی در جلد اول کتاب طراز الهی درج گردید. طرازیه خانم ثمره خدمات خود را که همانا رضایت مولای حنون بود در محضر حضرت ولی امرالله شفهاً از لسان ایشان شنیدند.

در سال ۱۹۰۸ بنا بر تقاضای احببای ایران برای اعزام یک پزشک زن برای معالجه نسوان که در آن دوران مجبور به رعایت نهادهای سنتی مملکت خود بودند و در عین حال بر حسب تعالیم بهائی می‌بایست برای معالجه بیماری‌ها به پزشک حاذق مراجعه کنند، یک پزشک امریکائی بنام خانم دکترمودی، با توصیه و تصویب حضرت عبدالبهاء به طهران

آمدند. مسافری غربی معمولاً از راه روسیه به بندر انزلی و رشت و قزوین و به طهران می‌رفتند. خانم دکتر مودی چند روزی در قزوین در منزل جناب سمندر توقف کردند. طرازیه خانم با چند کلمه معدود انگلیسی که می‌دانستند با دکتر مودی همکاری نمودند و رابط و مترجم ایشان با مرضا گردیدند. نسوان بهائی که تا آن زمان پزشک زن ندیده بودند به دکتر مودی مراجعه می‌نمودند و دکتر مودی نسخه را دیکته می‌کرد و طرازیه خانم به زبان فارسی می‌نوشتند و داروخانه مرحوم حکیم باشی در قزوین، دوا را تهیه می‌کرد.

طرازیه خانم در دوران اقامت در طهران نیز با حسن معاشرت فطری با افراد برجسته از اماء الرحمن در طهران دوستی و مراوده داشتند از جمله منیره خانم ایادی بودند که صاحب مدرسه بنات و همسر جناب ابن ابهر بودند.

ارتباط طرازیه خانم در طهران نیز با دکتر مودی ادامه یافت و با ایشان ملاقات می‌کردند. یکی از مسرت‌بخش‌ترین خاطرات جناب سمندری مربوط به زمانی است که ایشان در شیراز به تبلیغ و تبشیر سرگرم بودند و همسرشان در شهر قزوین در افتتاح مدرسه دخترانه توکل نقش اساسی ایفا می‌کردند.

در یادداشت‌هایشان می‌نویسند استماع این خبر حیات تازه‌ای به ایشان بخشید و موجب مسرت فراوان گردید. دست شکرانه بساحت حضرت عبدالبهاء بلند نموده و از شمول تأییدات آن حضرت و موقییت طرازیه خانم اشگ شوق از دیدگان‌شان روان شد.

این خانم برازنده تا آخرین ایام حیات در نقطه مهاجرت خود در شهر زنجان ساکن و مصدر خدمات عدیده بودند. ایشان در همان مدینه پس از ده ماه که در اثر شدت بیماری اسیر بستر شدند در سن ۷۱ سالگی به عالم ملکوت صعود نمودند و در جوار قبور مطهره شهدای زنجان در آرامگاه ابدی استقرار یافتند. طرازیه خانم در آن اوقات در شیراز به خدمت مشغول و از همسر عزیز دور بودند. صعود طرازیه خانم مصادف با سومین سال اقامت جناب طراز در شیراز اتفاق افتاد. تلگراف ذیل به مناسبت صعود طرازیه خانم از ساحت اقدس واصل گردید:

ترجمه تلگراف منیع مبارک در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۶:

از صعود امة مقربۀ محزون در بارۀ آن متصاعده از اعماق قلب دعا می‌کنم خدماتشان  
فراموش نشود اجرشان محتوم. شوقی ربّانی

در زیر تلگراف مزبور جناب سمندری نوشته اند: در عروج والدۀ دکتر مهدی سمندری  
علیهاغفران الله در موقع هجرت زنجان عنایت شد.

محفل تذکر طرازیّه خانم در زنجان با حضور یاران و دوستان غیر بهائی بطرز مجلّ و  
بی سابقه با وجود مشکلات محلی برگذار گردید. عدّه زیادی از اهالی شهر در این جلسه  
حضور یافتند. برنامه‌ای بسیار روحانی و جالب اجرا شد. روح حسّاس و شریف طرازیّه خانم  
حتّی در خاتمۀ حیات عنصری سبب آشنائی جمع کثیری از مردم با آیات الهی و امر  
رحمانی گردید.

احساس مسؤولیت در برابر مشکلاتی که حلّ و فصل مستقیم آن به عهدۀ طراز الهی گذاشته  
شده بود ایشان را از شرکت در مراسم تشییع و تدفین همسر نازنین باز داشت.

جناب طراز صاحب قلبی حسّاس و رقیق بودند و بسرعت متأثر می‌شدند. به اعضاء خانواده  
تعلّق وافر داشتند و احساسات عمیق و محبّت آمیزشان نسبت به جمیع افراد و دوستان  
معروف و محسوس و مشهور. صعود طرازیّه خانم بر رنج‌ها و نگرانی‌های جاری زندگی ایشان  
حزن و اندوه مضاعف افزود.

چه شاهدی برتر از قلم حضرت عبدالبهاء است که ضمن دعای خیر و وعده وصال  
جاودانی برای آن دو مرغ بلندآشیان، احساسات جناب طراز را نسبت به اهل و آل تأیید  
می‌فرمایند:

شیراز بواسطۀ آقا میرزا طرازالله، امة الله الموقنه والدۀ آقامیرزا محمّد، علیها بهاء الله الابهی

هو الله

یا امة الله المنجذبة بنفحات الله جناب طراز سرگشته اقلیم شیراز است و در موطن حضرت  
اعلی باهنگی بدیع در نغمه و آواز، با وجود نهایت مهربانی با اهل و آل، در سبیل محبّت

الله آواره اقالیم و دیار گشته و تبلیغ امرالله مینماید. فی الحقیقه سبب سرور من است که الحمدلله سمندر نار محبت الله را برازنده سلیل است و در ملکوت انور عظیم و جلیل، در سبیل جمال مبارک گمگشته صحرا گشته، طی اقالیم بعیده مینماید و در ممالک وسیعه سیرو حرکت میکند. حقاً این پسر بر قدم پدر است و از عنصر جان و دل آن مهر پرور، نسبتش حقیقی است الولد سرّ ابیه. ولی البتّه بر شما دوری و مهجوری سخت است و دشوار. امیدوارم که این فراق سبب وصال ابدی گردد و این بُعد علّت قرب سرمدی شود. هر دو مانند دو ورقا در ایکه ثنا بر سدره منتهی لانه و آشیانه نمائید و به تقدیس و تنزیه خداوند یگانه پردازید. اصل وصل و لقا این است که بی پایانست و نهایت ندارد و الا هر وصالی را فراق محتوم و مقرر و هر اتّصالی را انفصالی عاقبت معین و مسلم. شکر کنید خدا را که از برای شما چنین وصالی مقدّر فرموده که جاودانیست و شادمانیست و کامرانی و علیک البهاء الابهی. ۱ ع ع

طراز الهی هم چنان به خدمات خود در شیراز ادامه دادند و کماکان مورد محبت فوق العاده و تشویق فراوان و مخصوص حضرت ولیّ امرالله قرار داشتند. دو توقیع به خطّ کاتب، یکی در ۱۵ ژانویه و دیگری در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۴۶ عزّ و وصول یافت و مراتب لطف و عنایت مولای حنون در مقابل اظهار ضعف و ناتوانی و گرفتاریهای دوران کهولت و رنجهای پیری جناب طراز در آن منعکس گردیده است.

فرمودند بنویس: نامه های اخیر آنخادم برازنده و رکن رکن جامعه و ناصر و حامی و مثبت شریعت الهیه و ناشر لواء امر حضرت ربّ البریه و مشتت شمل نفوس شریره مغرضه غافله علّت ابتهاج و سرور خاطر و اطمینان و امتنان این عبد آستان گردید زیرا هریک دلیل ساطع بر فعالیت و شهامت و استقامت آن آیه وفا و شمول تأییدات مولای بیهمتا که آن یار عزیز را در این ایام بحمدالله از جمیع جهات احاطه نموده و لمثلک یلیق هذا التصرالبدیع و الظفر العظیم و الشان الرفیع و المقام الکریم. حال وقت آنست که پس از این فوز عظیم در مدینه الله یاران را در قسمت فارس در مراکز مختلفه شخصاً ملاقات نمایند و در مجالس

عمومی یاران و اماء الرّحمن آن اقلیم مقدّس را متذکّر و مطمئن و منجذب و مستبشر گردانند و نفوس شریرة مهملة مغروره را کاملاً مایوس و مخجول و منکوب سازند و پس از مسافرت بمراکز مختلفه از مدن و قری در اقلیم فارس، مراجعت بمدینه مبارکه شیراز نمایند و در استحکام اساس مجهودات خویش کوشند و خدمات جلیله را ادامه دهند و ابواب فتنه و فساد را بکلی مسدود نمایند و وظیفه مقدّسه را انجام و اتمام دهند و غلبه امرالله و نفوذ کلمه الله و مقهوریت دشمنان دین الله را بر مدّعیان ثابت و مبرهن نمایند و شبهه ای نیست که موفق خواهند شد.

کهولت سنّ و عوارض ناخوشآیند پیری جناب طراز را در مدّت اقامت در شیراز از تحرک باز نداشت. یک بار شدّت بیماری به حدّی رسید که گمان صعود ایشان میرفت و حتّی برای چند لحظه پزشک معالج اعلام کرد حیات طراز الهی خاتمه یافته است. برادر زاده ایشان سرهنگ فیروز سمندری که در آن روز شاهد قضایا بودند چنین حکایت کرده اند که همه ما پس از اعلان پزشک معالج در نهایت تأثر و اندوه فوق العاده از این حادثه ناگهانی و غم افزا، از اطاق کوچک ایشان در حظیره القدس شیراز خارج شدیم. طبق رسوم معموله صورت جناب طراز را پوشاندند. بهت و حیرت دوستان ناظر و حاضر را فرا گرفت. همه میدانستند حضور ایشان در شیراز بنا به اراده حضرت ولیّ امرالله بود و علت معلوم و معین. اگر چه تسلیم در برابر تقدیر محتوم فرض و واجب است اما تحمّل چنین پیش آمدی در آن موقعیت خطیر افکار ما را سخت تحت تأثیر قرار داده بود. مدّت کوتاهی بدین منوال و در اضطراب و الم گذشت ناگهان جناب طراز در میان بحث و حیرت حاضرین بلند شدند و روی تخت نشستند.

آرزوی جناب طراز در زندگانی و ادامه حیات توفیق خدمت تا آخرین نفس بود و در آن روز هنوز هنگامه عمر طولانی ایشان به پایان نرسیده بود و چنان که در توقیع ذیل ملاحظه می شود ادامه خدمت با وجود کبر سنّ تأیید و تأکید گردیده است.

در واقع یکی از آثار باهره تأیید و اشراقات لامعه توفیق همین است که با وجود کبر سن و علیلی، علائم قوت و جوانی و امارات فتوت جسمانی از اقدامات جلیله واضح و مشهور و عیان، زیرا اگر بظاهر نظر شود تحمّل مشاقّ اسفار و تقبّل اتعاب و حرکت در مدن و دیار از خصائص جوانان قویّ البنیان و لوازم اجسام متین الارکان است ولی غلبه عشق الهی و احاطه جذبات ذوق و شوق رحمانی و خلوص قلبی و وفای صمیمی که آن شخص جلیل بدان متّصفند مشکلات، علّت مزید روح و ریحان و موانع و شدائد، باعث ازدیاد سرور و اطمینان، زیرا تمام جوارح و ارکان متوجّه بغایت قصوی و هدف اسمی و مقصد علیا، و آن ترویج اوامر و احکام الله و تبلیغ امرالله و اعلاء کلمه الله و صیانت دین الله و حمایت شریعت الله از دسائس و فتن ارباب فساد و تذکر غافلین و تنبّه جاهلین به مبادی و تعالیم آن جمال مبین. این خدمات عظیمه تاریخی کلّ مورد تقدیر و توصیف و تمجید در بساط مکرمت واقع. فرمودند:

بنویس جواب نامه های سابق آن خادم جانفشان امر حضرت رحمان مرقوم و ارسال گشت. حال مدّتی است خبری از آن یار روحانی و حامی شریعت آسمانی و رافع لواء آئین یزدانی نرسیده. این عبد همواره منتظر و مترصد ورود بشارات عظیمه و نوید فتوحات باهره آن مجاهد دلیر و ناصر امر ربّ قدیر بوده و هست. دوره خدمات آن یار عزیز با وجود مساعی جلیله و اقدامات عظیمه در سنین متوالیه انجام نیافته و به آخر نرسیده. باید بتمام قوی در آن سامان در تثبیت دعائم امرالله و اثبات حقائق دین الله و استحکام اساس شریعت الله و تألیف قلوب و جذب نفوس و دفع شرّ مفسدین و معاندین و مستکبرین بکوشند و قهاریت کلمه الله و نفوذ دین الله را فعلاً، کاملاً، بر مدّعیان ثابت و مدلل سازند و منکرین و متزلزلین و معاندین را بالمآل، مأیوس و مغلوب نمایند و اکیلل جلیل عزّت ابدیه را بر سر نهند و گوی سبقت را در این میدان عظیم از همگان برابند و به آنچه منتهی آمال مقرّبین است در این جهان ترابی و ملکوت سرمدی فائز و مفتخر شوند.

فرمودند: تعلق این عبد به آن حبیب، شدید و ممنونیت عظیم و اعتماد کامل و روابط روحانیّه متین و ادعیّه قلبیه مستمرّ، مطمئن باشند. شوقی ربّانی

تلگراف بعد در تاریخ ۴ اگست ۱۹۴۷ از ساحت اقدس رسید:

ترجمه تلگراف مبارک به قرار ذیل است

مؤجل طرازالله سمندری طهران

نظر بفشار کار جواب مکاتیب شما بتأخیر افتاد خدمات برجسته شما را به کمال محبت  
بیاد می آورم . شوقی .

جناب احمد نبیل زاده

عمو زاده طرازالهی، از ناشرین و مبلغین فعال امر بودند خدمات مجدانه تبلیغی ایشان در تاریخ دیانت بهائی مقام و منزلت بزرگ و جاودانه دارد. روحیه سلیم و بردبارانه ایشان معروف خاص و عام بود. جناب طراز از کودکی محبت فراوانی نسبت به ایشان داشتند. جناب احمد نبیل زاده چند سال در ایران به تجارت مشغول بودند و با جناب سمندر همکاری می کردند. در یک سفر تاریخی به همراه جناب سمندر به آذربایجان و زنجان رفتند. سپس به عشق آباد عزیمت نموده و در آنجا نیز موفق به خدمات بسیاری گردیدند. هنگام انقلاب اکتبر در روسیه دستگیر و زندانی شدند و مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند. پس از تغییر سلسله سلطنت در ایران، و بنا بر سیاست دولت جدید، جامعه بهائی موفق گردید حمایت دولت ایران را برای آزادی زندانیان بهائی در کشور روسیه جلب نماید. اقدامات مؤثر واقع شد و جناب نبیل زاده از زندان آزاد شدند و به ایران مراجعت و در طهران سکونت اختیار کردند و کماکان به تبلیغ و خدمات دیگر پرداختند و تا آخر عمر ثابت و مستقیم بر عهد و پیمان الهی بودند. از جمله افراد مشهور که توسط ایشان مؤمن گردید، جناب حاجی واعظ از علمای معروف زمان خود بود.

حضرت شوقی ربّانی مراتب همدردی مبارک را طی تلگراف ذیل بمناسبت صعود جناب نبیل زاده، به جناب طراز مرحمت فرمودند:

ترجمه تلگراف منیع مبارک ۱۳ نوامبر ۱۹۴۷ مؤجل سمندری طهران

از صعود احمد نبیل زاده بی نهایت محزون برای علو درجات روحشان دعا می کنم با تقدیرات کامله محبت آمیز نسبت بخدمات برجسته شما.

شوقی

در سال ۱۹۴۷ حضرت ولی امرالله توفیق بسیار مفصل خطاب به طراز الهی مرقوم فرمودند و از زحمات طرازیه خانم تقدیر نمودند و از مقام روحانی ایشان در عوالم ملکوت یاد فرمودند.

در اواخر این توفیق پاداش مجاهدات چند ساله طراز الهی در شیراز در قالب کلمات افتخارآمیز "سرمشق آیندگان" "مایه حیرت و تنبه بیگانگان" "علت فرح و ابتهاج... عاشقان امر حضرت یزدان" "مغناطیس تأییدات لاریبیه محبوب عالمیان" از قلم مولای مهربان صادر گردیده است.

شیراز، حضرت آقای میرزا طرازالله سمندری علیه بهاء الله الابهی ... نامه های عدیده آن منادی امرالله مورخه ۱۲ شهرالعلم و ۱۱ شهرالقول و ۳ شهرالشرف و ۱۱ شهرالسلطان و اول شهرالملک سنه ۱۰۳ و ۱۳ شهرالبهاء و ۳ عید رضوان و ۱۹ شهرالنور سنه ۱۰۴ بساحت مقدس مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه واصل و مطالب مرقومه تماماً کاملاً بلحاظ انور اطهر فائز. فرمودند:

بنویس در این شهر اخیره اینعبد بحدی گرفتار مشاغل و غوائل و دچار مشکلات و متاعب و زحمات که بوصف نیاید لذا در جواب نامه های متابعه آنحبيب ودود و خادم نازنین و حامی دلیر و ناشر ممتاز نفحات امر حضرت رب العالمین فتور و تأخیر حاصل ولی با وجود هجوم اشغال و افکار و تعدد و تنوع متاعب و انهماک در قضایای مهمه متنوعه متزایده در اکثر اوقات بیاد آن قدوه اصحاب و احباب و منادی بی نظیر امر حضرت رب الارباب مشغول و در احیان زیارت شمول تأییدات الهی را آمل و سائل و از حسن سلوک و تدبیر و علو همت و سمو خدمات آن محبوب القلوب احباً و منادی امر حضرت کبریا مشعوف و



محظوظ و ممنون علی‌الخصوص که در این ایام قوای جسمانی تحلیل رفته و جسم  
عنصری ضعیف و نحیف گشته و از مفارقت متعارجة الی الله قرینه محترمه فخر اماء موقنات  
احزان و تأثرات شدیدة غلبه یافته آن کنیز عزیز جمال قدم که سنین متمادیه در خدمت عتبه  
مقدسه با آن حبیب سهیم و شریک و بکمال انقطاع و استقامت بنشر آثار و تبلیغ و تشویق  
اماء الرحمن مشغول و مألوف بوده حال در اعلیٰ غرف جنان ساکن و از صهباء لقا مرزوق و  
بر سریر عزت ابدیه جالس و بر حال آن قرین ارجمند واقف و ناظر و از ثبات و جانفشانی و  
موقفیت آن آیت خلوص و وفا شاد و مستبشر نعیماً لها شرفها الله بهذه الرتبه العلیا و المقام  
الارفع الاعزّالاسمی فی الحقیقه مجهودات متمادیه و تبلیغات مؤثره و تذکرات و تشریفات  
مستمره و مسافرتهای اخیره و اهتمامات بلیغه آنجناب در این سنین اخیره در اقلیم فارس  
سرمشقی است از برای آیندگان و مایه حیرت و تنبه بیگانگان و علت فرح و ابتهاج و  
انتعاش والهان و عاشقان امر حضرت یزدان و مغناطیس تأییدات لاریبیه محبوب عالمیان.  
اجر این تبلیغات و مجهودات ضایع نگردد بلکه این خدمات و زحمات زینت بخش تاریخ  
امرالله و اثراتش دائم و برقرار مطمئن باشند زیرا مولای جلیل از آن مجاهد بی‌مثیل که در  
سبیل رضایش سالک راضی و اهل ملاء اعلیٰ همم مبذوله آن‌خادم باوفا را تحسین و  
تمجید و تبریک نمایند.

و لمثلک هذا الشرف الاسمی و الرتبه العلیا و المقام الاعزّ الارفع الاعلیٰ ادامک الله عزّاً  
لامره و ناصرّاً لدینه و نوراً لاحبائه و اودائه و ناراً لخصمائه و اعدائه.

ملاحظه گردید. بنده آستانش شوقی

جناب طراز در زیر این توقیع که با خطّ زیبائی تسوید گردیده می‌نویسند: مخفی نماند این  
توقیع دوازده صفحه است. عنایات در حقّ جمع کثیر در این لوح است. بنده چون ذکر  
متعارجة الی الله قرینه‌ام، والده دکتر مهدی سمندری ایده الله را خواستم که در این ورقه  
ثبت باشد این قسمت ابتدا را بزحمت نوشتم.

تاریخ توقیع ۷ شهر العزّة ۱۰۴ بدیع مطابق ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۷ است.

قسمت عمده بیانات حضرت ولی امرالله در توفیق فوق، تحقق وعده‌های حضرت عبدالبهاء در مناجات خطاب به ایشان است:

۲ هو الله ق جناب میرزا طراز الله علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند  
الله ابهی

ای خدای یگانه این بنده خویش را طراز دیباج کینونات فرما و این عبد خود را در بین ملأ امکان بتاج عبودیت سرفراز کن این بینوا را بصرف عنایت پرنوا کن و این بی سرو سامانرا در پناه خویش سرو سامانی بخش. از کأس انقطاع بنوشان و از جام عنایت سرمست نما. بنده ضعیف چه تواند و پشه نحیف چه پرواز نماید. اوج عزت کجا بال و پرمغ ذلت کجا. ای پروردگار تو تأیید فرما تو توفیق بخش انک انت الکریم. ع ع ۲

توقیع ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۷ آخرین توقیع خطاب به طراز الهی بود که به سبک قدیم صادر گردید. مدتی باب مراسلات به علت انقلابات فلسطین مسدود شد و وقتی مجدداً فتح باب گردید توقیعات بصورت پیام‌ها و بوسیله منشیان ابلاغ شد. جناب دکتر لطف الله حکیم در آن زمان از منشیان هیکل مبارک بودند.

ترجمه تلغراف مبارک ۱۵ شهرالکمال سنه ۱۰۵ بدیع، در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۸ در شیراز زیارت شد.

سمندری طهران

مادر سهیل را بادعیه من اطمینان دهید برای حفظ یاران دعا می‌کنم. شوقی

لقایه خانم همسر میرزا محمد فرزند ارشد جناب سمندری بودند. ایشان خواهرزاده جناب عندلیب شاعر و ادیب شهیر بهائی می‌باشند. لقایه خانم از نسوان با فضل و ادب دوران خود محسوبند و بکار تدریس و تعلیم اشتغال داشتند و در شهر قزوین که محل سکونت ایشان و خانواده بود بانوئی بسیار سرشناس و محترم بودند. جناب سهیل سمندری، فارس

امرالله، مهاجر و مبلغ خستگی ناپذیر، شاعر و هنرمند ارزنده و ادیب اندیشمند، فرزند ارشد لقائیه خانم و جناب میرزا محمد سمندری می باشند.

میرزا محمد، و لقائیه خانم شش فرزند داشتند. دیگر فرزندان ایشان (نوادگان طرازالهی) خانم ها، زرانگیز بانوی موفق و اندیشمند، طرب انگیز معنوی مهاجر قدیم و ثابت قدم ترکیه، سعید سمندری، دکتر جمشید سمندری مهاجر سرشناس و خدوم و موفق قاره آفریقا و نشاط انگیز جذاب مهاجر نام آور و نوع دوست آفریقا هستند.

توقیع ۱۰۸ بدیع

حسب الامر حضرت ولی امرالله، توقیع نوروز ۱۰۸ بدیع برای دکتر مهدی سمندری به لندن انگلستان ارسال گردید تا ایشان آن را برای والد محترمشان به ایران بفرستند. این توقیع مقارن با افتتاح عهد ثانی عصر دوم اولین دور کور مشعشع بهائی خطاب به احبای ایران و ممالک هندوستان، افغانستان، عراق، مصر، سودان، سوریه و لبنان عزّ صدور یافت. جناب طراز حامل آن لوح برای محفل روحانی ملی ایران گردیدند و شخصاً به مجرد دریافت لوح از شیراز با هواپیما به طهران عزیمت نموده و توقیع مبارک را به جناب فروتن منشی محفل روحانی ملی رساندند.

مرقومات ذیل در مورد ارسال توقیع و دستورات مربوط به آن می باشد.

مرقومه جناب دکتر لطف الله حکیم مورّخ ۲۲ اپریل ۱۹۵۱ خطاب به جناب دکتر مهدی سمندری.

دوست عزیز و برادر نازنین ... الان نیم ساعت به نصف شب است و در قصر بهجی ... می باشم عرض کنم که هیکل مبارک حضرت ولی امرالله الحمدالله حالشان خیلی خوب است ولی مثل همیشه فوق العاده مشغول و گرفتار می باشند دیگر این که مرقومه ای به افتخار احبای شرق مرقوم نموده اند در حدود پنجاه صفحه، بزودی بشما خواهد رسید، اصل آن با یک نسخه از آن. شاید هم تا این کاغذ بشما برسد آن رسیده باشد و دستور داده اند که شما

سواد بردارید. فوری برای پدر بزرگوار جناب آقامیرزا طراز الله سمندری ارسال دارید که ایشان فوری به آقای فروتن برسانند البتّه دستور داده‌اند که شما چکار بکنید. ورود آن را به لندن و طهران چنانچه دستور فرموده‌اند تلگرافاً اطلاع خواهید و خواهند داد. مرقومه دیگر از ایادی امرالله خانم امیلیاکالینز دربارهٔ همین موضوع مورّخ ۱۹ اپریل ۱۹۵۱ خطاب به دکتر مهدی سمندری است و به لندن فرستاده شده است.

(توسّط جناب جان فرابی لندن انگلستان)

برادر عزیز بهائی حضرت محبوب ولیّ امرالله قبل از ترک من از حیفا (در تاریخ سه‌شنبه ۱۷ اپریل) دستورات ذیل را صادر فرمودند که بشما ابلاغ نمایم.

رونوشت توقیع آن حضرت خطاب به احبّای ایران به ضمیمه ارسال می‌گردد.

ارادهٔ مبارک آنست که شما رونوشتی از آن تهیّه نمائید و برای پدرتان به شیراز بفرستید.

حضرت ولیّ امرالله مایلند به مجرد وصول این نامه که بوسیلهٔ پست هوائی فرستاده‌ام، رسید صحیح و سالم آن را بمن اطلاع دهید.

ایشان با تحیّات محبّت‌آمیز شما را به ادعیهٔ خودشان مطمئن می‌سازند و از خدمات شما قدردانی می‌نمایند.

با تحیّات گرم و محبّت‌آمیز امیلیاکالینز

رونوشت این نامه به جناب زین ارسال می‌شود (ترجمه)

اولین نسخهٔ توقیع ۱۰۸ بدیع فاقد امضای حضرت ولیّ امرالله بود و موقعی که جناب طراز آن را در طهران به جناب فروتن منشی محفل روحانی ملّی ایران ارائه دادند این موضوع مورد توجّه قرار گرفت و علّت از ارض اقدس استفسار شد. در جواب ایشان نامهٔ زیر از جناب دکتر حکیم، منشی مبارک واصل گردید.

نامهٔ جناب دکتر حکیم هم چنین مشعر بر ارسال توقیع مبارک به دکتر مهدی سمندری در لندن و خبر رسید توقیع مذکور به طراز الهی در شیراز است.

۳۰ می ۱۹۵۱

... راجع به لوح منیع جدید سؤالاتی نموده بودید که آقای فروتن سؤال نموده‌اند که لوح منیع به امضای مبارک موشح نگردید، اصل لوح که به خط مبارک است و پنجاه صفحه می‌باشد نمی‌دانم برای شما ارسال نموده بودند که سواد کنید و بفرستید به ایران، یا برای جناب نورالدین فرستاده‌اند که بنویسند و بعداً ارسال حضور مبارک شود که ملاحظه بفرمایند و امضاء بفرمایند در هر صورت بدون امضاء می‌باشد عجلتاً چون میل مبارک این بود که زودتر به احبای شرق برسد. خیلی خوشوقت شدم که نوشته‌بودید که به پدر بزرگوار رسیده‌است و ایشان فوری با طیاره رفته و به آقای فروتن رسانیده‌اند...

ابعاد خاصی که طراز الهی برای زندگی خود انتخاب نموده بودند جزسادگی و انقطاع به متاع دیگری احتیاج نداشت. و انفاق و ایثارشان ضرب المثل معروف کمال الجود بذل الموجود را در روابط و چگونگی زندگانی جسمانی و مادی ایشان مصور می‌نمود. مرقومه‌ای که جناب نورالدین زین حسب الامر مبارک ارسال داشته‌اند نمونه‌ای از سخاوتمندی طراز الهی و در عین حال موقع‌شناسی ایشان و خواهر و برادر و منسوبین مکرم در تقدیم اعانات و جلب برکات الهیه می‌باشد.

جناب آقامیرزا عنایت‌الله سمندری و اماء الرحمن مهریه‌خانم، هماخانم، سیاره‌خانم و جناب آقامیرزا طراز‌الله سمندری علیهما و علیهنّ بهاء‌الله‌الابهی ملاحظه نمایند.

نامه آن نفوس زکیّه مخلصه موقنه مورّحه چهاردهم شهرالبهاء سنه ۱۰۴ بشرف لحاظ انور مبارک حضرت ولی‌امرالله ارواحنا فداه فائز و مراتب توجه و تشبّث بذیل رداء جمال کبریا بعزّ عنایت و اظهار لطف و مرحمت مزین و مشرف آن ذوات مطمئنّه نورانیّه را در مواقع مخصوصه و مقامات مقدّسه مبارکه یاد فرمایند و لطائف تأیید و فضل و الطاف ربّ مجید را در حقّشان سائلند و امیدوار چنانند که هرچین و آن از کنز روان و فیض رایگان آن محبوب عالمیان بنعمتی بدیع و موهبتی لمیع و قوتی متین و نصرتی مبین متمتع و مرزوق و بشمول انوار فضال آن ملیک ذوالجلال خشنود و مسرور باشند راجع به سه باب دگان در قزوین متعلّق به والده متصاعده بملکوت رحمن معصومه‌خانم که از طریق ارث به آن وراث رسیده و در کمال رقیّت و میل و موافقت و رضا بمبلغ هفت هزار تومان فروخته وجه مذکور را

بواسطه حضرت ورقا علیه بهاءالله الابهی تقدیم ساحت مقدس مبارک نموده‌اند تا در ضمن خرید اراضی مقام اعلیٰ صرف شود بیان اطمینان فرمودند و فرمودند "این عمل ممدوح و مقبول و اجرش در ساحت کبریا عظیم و جزیل"

۷ شهر العزّه \_ سپتمبر ۱۹۴۷ حسب الامر مبارک مرقوم گردید. نورالدین زین ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی

اقامت طراز الهی در شیراز ادامه یافت و مکاتبات ایشان با ارض اقدس متناوباً جریان داشت. در سال ۱۹۴۹ چندین تلگراف در جواب عرایض تقدیمی طراز الهی از ساحت اقدس رسید از جمله جواب عرض تبریک عید ایشان و ذکر عده‌ای از دوستان شیراز است که به علل متفاوت در عریضه از آنان یاد شده بود.

سمندری، نخجوانی ۲۳ مارچ ۱۹۴۹

تبریکات را تقدیر، در اعتاب مقدسه بنهایت محبت متذکر جهت جمیع نفوس مذکوره مواهب الهیه ملتسم. شوقی ربّانی (ترجمه)

تلگراف دیگر به تاریخ رضوان ۱۰۶ بدیع است،

سمندری

دراعتاب مقدسه بنهایت محبت بیاد شما مألوف، ذکریه را به ادعیه من اطمینان دهید. توصیه میکنم مهدی (فرزند) تحصیلات خود را در انگلستان تکمیل نماید.

شوقی ربّانی (ترجمه)

ذکریه خانم خمسی همسر جناب سرهنگ فیروز سمندری و خواهرزاده طراز الهی بودند و به اتفاق خانواده خود و همزمان با دوران اقامت طراز الهی در شیراز، چندین سال در این شهر اقامت داشتند.

صعود جناب منیر نبیل زاده

در آن سال جناب آقامنیر نبیل زاده عموزاده عزیز طراز الهی و مبلغ شهیر و شجاع و فداکار که تاریخچه زندگی و خدماتشان صفحات زرینی به تاریخ امر بهائی افزوده است به ملکوت

الهی صعود نمودند و این فقدان ظاهری غم عمیقی در قلب رئوف جناب سمندری ایجاد کرد. ایشان علاقه‌ای شدید و روابطی نزدیک با پسر عمّ عزیزشان داشتند.

جناب منیر دوّمین فرزند جناب شیخ محمدعلی نبیل ابن نبیل و شریفه بیگم خانم بودند، در ۱۵ محرم ۱۲۹۱ هـ ق در قزوین متولد شدند و در دوّم اردیبهشت سال ۱۳۲۸ هـ ش مطابق با ۱۰۶ بدیع در طهران صعود نمودند. در تشرّف سوّم جناب طراز به حضور حضرت عبدالبهاء هنگامی که قرار بود هم‌سفری برای ایشان در اسفار طولانی انتخاب شود ابتداء جناب منیرنبیل زاده برای این منظور معرفی گردیدند زیرا حسن مآب و لیاقت و درایت و خدمات ذیقیمت و شور و اشتیاق و ایمان او معرفّ حضور حضرت عبدالبهاء و کلیّۀ یاران بود. دامنه خدمات و سفرهای تبلیغی و تاریخی ایشان در مناطق ترکستان، تاجیکستان، ازبکستان، قفقاز و گرجستان و شبه قاره هند توسعه یافت. هنگامی که در سمرقند اقامت داشتند حضرت عبدالبهاء ایشان را احضار فرمودند. بدین ترتیب در ۲۱ ذی القعدة ۱۳۲۸ در اسکندریه مصر به زیارت طلعت میثاق فائر گردیدند و مدت ۹۰ روز مشرف بودند. حضرت عبدالبهاء در آخرین روز تشرّف ایشان از خدمات جناب منیر اظهار رضایت فرمودند و خطّ سیر و اقدامات ضروریّه در نقاط مختلف را برای ایشان مشخص نمودند که از جمله تأسیس مرکز امری در تاشکند بود.

مرکز میثاق در لوح خطاب به جناب امین میفرمایند: نبیل زاده قهرمان است.

داستانهای فراوان از اقدامات تبلیغی و شجاعانه ایشان ورد زبان دوستان است. وقتی نسخه کتاب فرائد نوشته جناب ابوالفضائل گلپایگانی که در جواب ردّیه شیخ عبدالسلام کرکوکوی بود به دست شیخ رسید وی جناب منیر و جناب احمداف میلانی را به خانه خود دعوت کرد و از آنان پذیرائی نمود. سپس اظهار داشت کتاب فرائد را خواندم، الحقّ بسیار محکم و متین است و نویسنده اش قیامت کرده است لهذا حاضرم مخارج طبع کتاب و قیمت کتابهای موجوده را پردازم که چنین کتابی به نام من در این دنیا باقی نماند. جناب نبیل زاده در جواب او گفتند این کتاب در ممالک مختلف انتشار یافته و جمع آوری آن

محال است. شما بهتر است به امرالله ایمان آورده و با ننگارش رساله اثباتیه جبران مافات نمائید.

جناب نبیل زاده در کشور برما با فرمانروای آن سرزمین ملاقات کردند و توجه او را نسبت به امر بهائی جلب نمودند. خدمات ایشان بعد از صعود حضرت عبدالبهاء ادامه یافت و مورد تقدیر حضرت ورقه علیا و حضرت ولی امرالله قرار گرفت.

تاریخ زندگانی جناب منیر سرشار از اقدامات و خدمات فوق العاده و مشحون از روح فداکار و جانفشان آن خادم برازنده الهی است.

آثاری چند نگاشته اند از جمله کتاب خاطراتشان به نام کتاب "مآثرالمنیر فی وقایع الکثیر" می باشد.

پس از صعود ایشان یک تلگراف از ساحت مبارک به محفل روحانی ملی ایران رسید. جناب سمندری این تلگراف را در مجموعه تواقیع خود ثبت نموده اند.

روحانی بوسیله خادم طهران ۲۴ اپریل ۱۹۴۹

از صعود منیر نبیل زاده مروج جانفشان و لایق امرالله محزون و متأثر، برای علو روح او در ملکوت ابهی دعا میکنم. همدردی قلبی مرا به بازماندگان ابلاغ نمائید. دوره طولانی خدمات جلیله اش هرگز فراموش نخواهد شد.

شوقی (ترجمه)

جامعه ممتحن ایران در هر دوران به نحوی دچار تضییقات و مشکلات فراوان گردیده و در نهایت اشتیاق مترصد فرا رسیدن زمانی بودند که ابواب آسایش نسبی باز گردد و گشایشی حاصل شود.

اخبار حاکی از بشارت در کالبد جامعه تحت فشار آن روز روحی تازه می دمید و بر شوق و اشتیاق یاران برای خدمت به آستان الهی می افزود. تنها مرجع و پناه یاران حضرت ولی امرالله بودند که نبض جامعه را از هر جهت در دست داشتند و مژده فتوحات گوناگون را با سرعت به سراسر جامعه بهائی ابلاغ می نمودند. مرقومه ذیل نموداری از غلبه روحانی و در عین حال حمایت و صیانت آن مولای محبوب است.



تلگراف منبع مبارک ، ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۹

سمندری

مطمئن باشید زمان رفع تضییقات که مدّت ها در انتظار آن هستیم فرا خواهد رسید. یاران عزیز مشتاق را به بشارت اتّسع دایره امرالله در اقطار عالم و پیشرفت سریع ایوان حول مقام اعلیٰ و طارمی تزینی فوق آن مستبشر سازید. برای صحّت غلامعلی و ترقّی روح فریدون نژاد دعا مینمایم. خدمات ممتاز و تاریخی و مستمرّ آن خادم امرالله را صمیمانه تقدیر مینمایم شوقی ربّانی (ترجمه)

از حوادث نامساعد و دردناکی که در آن دوران اتّفاق افتاد شهادت جناب دکتر برجیس در کاشان بود. شهادت دکتر برجیس نشانه دیگری از شدّت وخامت اوضاع عمومی و بیانگر عدم وجود امنیّت و آسایش برای احبّاء الهی در خیل سایر مشکلات حائله غیر مترقبه محسوب می‌گشت. حوادث نامطلوب پس از این واقعه دلخراش مبین رسوخ تعصّبات و بی عدالتی ها در اغلب سطوح اجتماعی کشور بود.

حضرت ولیّ امرالله در تلگراف مبارک مورّخ ۲۵ فوریه ۱۹۵۰ خطاب به جناب سمندری در مورد فاجعه قتل دکتر برجیس اظهار تألم و تأسّف فرموده و مرقوم میدارند:

سمندری طهران

... در اعتاب مقدّسه بکمال محبّت بیاد شما مألوف برای جمیله صمیمی، ضیاءالله روحانی، ... دکتر مهدی و سهیل سمندری، نخبوانی دعا میکنم . از عروج دکتر برجیس شدیداً متألّم از صمیم قلب صیانت و موقّیّت و استخلاص یاران عزیز محبوب را ملتسمم. شوقی

جناب سمندری تاریخ دریافت مرقومه بالا را دوم ایّام هاء سنه ۱۰۶ بدیع در شیراز ذکر کرده اند.

طرازالهی در محلّ مأموریتشان در شیراز مرتباً گزارش پیشرفت امور مربوطه و محوّله را به عرض مبارک می‌رساندند و طلب تأیید و توفیق در خدمات می نمودند. ایشان بطور کلی از اعمال اراده شخصی در امور امری که مستقیماً به ایشان ارجاع می‌گردید خودداری

می نمودند و به عنوان یک خادم خاضع، مطیع و منقاد تصمیمات حضرت ولی امرالله و تشکیلات اداری بهائی بودند.

تلگراف زیر در تاریخ ۲۲ اپریل ۱۹۵۰، در جواب عریضه و استدعای ایشان مرحمت گردیده است.

سمندری طهران

احساسات شما را از اعماق قلب تقدیر مینمایم و در اعتاب مقدسه بکمال محبت بیاد شما مألوفم. شوقی (ترجمه)

حضور جناب طراز در شیراز و رابطه و مکاتبات مستمرشان با مرکز جهانی بهائی سبب تشویق یاران گردید و گاه احساسات و عواطف روحانیّه و استدعای خویش را بوسیله ایشان بحضور حضرت ولی امرالله تقدیم می نمودند. در دوتلگراف جوابیه حضرت شوقی ربّانی اجابت دعا برای دوستان متقاضی تأیید گردیده و ذیلاً اعلام فرموده اند.

تلگراف تاریخ ۱۰ می ۱۹۵۰

سمندری

... جهة نفوس مذکوره در تلگراف دعا میکنم با محفل ملّی راجع به نخجوانی مشورت کنید نظر به خدمات جلیله شایان تقدیر شما مواهب الهیه را ملتسم". شوقی (ترجمه)

تلگراف دوم مورّخ ۱۶ جولای ۱۹۵۰ است: توسط سمندری

احساسات لائقه شما را عمیقاً تقدیر، حفظ و استخلاص و نصرت امر محبوب را از صمیم قلب ملتسم، جمیع نفوس مذکوره در تلگراف را بادعیه محبت آمیز من اطمینان دهید، با تقدیر خدمات شما. شوقی (ترجمه)

یکی دیگر از اقدامات طراز الهی در طول اسفارشان ملاقات با یارانی بود که بعض اسناد و مدارک و اشیاء مهمّ و بی نظیر تاریخی را به امانت نزد خود نگاهداشته بودند. اعتماد و ثقة آنان نسبت به جناب طراز باعث گردید این اطلاعات را در اختیار ایشان قرار دهند و با راهنمایی جناب طراز امانات به ارض اقدس ارسال شد و در محفظه آثار بین المللی بهائی قرار گرفت.

ایشان طی نامه‌ای به جناب خادم دربارهٔ اطلاع جدیدی که بدست آورده‌اند چنین اشعار میدارند:

جناب آقامیرزا عبدالعرفان بینائی از احببای ساری ذکر یک قبضه شمشیر حضرت اول من آمن روحی لرمسه الفدا (جناب باب‌الباب) را نمودند. تکلیف خواستند امر مبارک صادر شد که تسلیم آن مقرب درگاه الهی نمایند تا به موقع خود بواسطهٔ عراق ارسال دارید در محفظهٔ آثار بین‌المللی در قرون و اعصار و دهور و ایام محفوظ و مصون ماند.

قربانت سمندری

نسخهٔ اصل کتاب مستطاب ایقان

و لوح هیکل از حضرت ربّ اعلیٰ

یکی از موقّیّت‌های مهمّ طراز الهی بدست آوردن نسخهٔ اصل کتاب مستطاب ایقان است. چندین سنه حسب الامر مطاع حضرت ولیّ امرالله کوشش گردید و اقدامات عدیده انجام شد.

حضرت بهاءالله پس از بازگشت از سلیمانیه به بغداد در سال ۱۲۷۸ مطابق ۱۸۶۲ میلادی کتاب ایقان را در جواب سؤالات خال اعظم جناب سید میرمحمد، نازل فرمودند. در آن اوقات ۱۸ سال از اظهار امر حضرت ربّ اعلیٰ می‌گذشت. کتاب ایقان بدو به نام رسالهٔ خالویه معروف بود. حضرت بهاءالله این کتاب را سید کتب نامیده‌اند و حضرت ولیّ امرالله آن را دومین اثر بزرگ حضرت بهاءالله پس از کتاب مستطاب اقدس ذکر فرمودند.

نسخهٔ اصلی کتاب ایقان به خطّ حضرت عبدالبهاء است که حین استنساخ آن ۱۸ سال از سنّ مبارکشان می‌گذشت. در حواشی کتاب به طریق تزئید و الحاق بخطّ حضرت بهاءالله مرقوم رفته است.

این نسخه تا سال ۱۳۲۵ شمسی مطابق با ۱۹۴۸ میلادی نزد فاطمه خانم افنان دختر مرحوم حاج میرزا علی، معروف به تریاکی بود فاطمه خانم نوهٔ دختری جناب خال بود.

کتاب ایقان به همراه مقداری آثار مبارکه و متبرکه، بوسیله ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری که در آن اوقات حسب الامر حضرت ولی امرالله در شیراز مقیم بودند برای تقدیم بحضور مبارک تسلیم محفل ملی بهائیان ایران گردید و در اواخر سال ۱۳۳۰ شمسی بوسیله ایادی امرالله جناب خادم به حضور حضرت ولی امرالله تقدیم شد.

فاطمه خانم افنان چند ماه بعد به ملکوت ابهی صعود نمودند. نسخه سؤالات جناب خال اعظم بعداً در اطاق ایشان در مدینه شیراز بدست آمد.

طراز الهی در دفتر یادداشت های روزانه خود هنگام اقامت در بحرین، در سنه ۱۱۴ بدیع مینویسند:

چندین سنه حسب الامر مطاع مبارک کوشش شد و اقدامات عدیده با تأییدات مبارکه و اراده غالبه محیطه الهیه پیوسته آمد و کتاب به مرکز رسید. سه ماه بعد آن متصاعده به ملکوت ابهی صعود فرمود.

تلگراف ذیل در تاریخ ۱۳ مارچ ۱۹۵۲ به افتخار طراز الهی بخاطر موفقیّت اخیرشان صادر گردیده است:

(کتاب ذیقیمت واصل گردید برای موفقیّت خدمات اصیل شما مشتاقانه دعا میکنم.

شوقی

در تویق منیع ۱۳ شهرالملک ۱۰۳ بدیع، بافتخار سرکار فاطمه خانم افنان مقیم شیراز، دستور تسلیم امانات به طراز الهی و تقدیر از همت و گذشت فاطمه خانم اعلام گردیده است:

... ذکر ارسال بعضی از آثار نفیسه را نموده بودید یک دانه انگشتر عقیق اسم اعظم عنایتی جمال قدم جلّ ذکرة و ثنائیه و مقداری شعرات مبارکه و لوح هیکل به خط انور طلعت اعلی روح ماسواه فداه و کتاب ایقان به خط مبارک مولی الوری حضرت عبدالبهاء که حاشیه آن باثرقلم ابهی مزین این نیت خالص منزّه آن محترمه بسیار مورد تقدیر از لسان اطهر منیر گردید فرمودند:

بنویس این آثار نفیسه را تسلیم بنده صادق این آستان مقدّس جناب آقامیرزا طراز الله سمندری نمایند تا بواسطه ایشان بمحفل ملّی روحانی در طهران تسلیم گردد و آن محفل مقدّس بوسیله مطمئنی ارسال ارض اقدس نمایند.

فرمودند: مطمئن باشند این آثار مبارکه بنام ایشان در محفظه آثار بین المللی ارض اقدس در جوار مقام اعلیٰ محفوظ خواهد ماند.

در طی دورانی که اقدامات برای تحویل کتاب ایقان صورت میگرفت دو تلگراف مبارک ذیل در فاصله کوتاهی از یکدیگر، خطاب به طراز الهی واصل گردید:

سمندری ۱۳ دسامبر ۱۹۴۸

به فاطمه افنان اطمینان دهید که این اقدام ایشان مورد تقدیر من است. مجهودات شایان تقدیر خود شما نزد من ذیقیمت است. شوقی (ترجمه)

طراز الهی در ذیل ترجمه تلگراف فوق می نویسد: ... وقتی فاطمه خانم افنان علیها رحمة الله پس از چندین سنه ... کتاب مستطاب ایقان ... را تسلیم این بنده ذلیل ربّ جلیل کردند فوراً رفتم طهران تسلیم محفل مقدّس روحانی ملّی ایران نموده عریضه تلگرافی عرض کردم جواب فوق عطا شد.

تلگراف دوّم بمناسبت صعود فاطمه خانم افنان مرحمت گردیده است:

سمندری ۲۲ دسامبر ۱۹۴۸

برای علوّ درجات روح فاطمه افنان دعا میکنم امید است منتسبین موفق به خدمات شایسته گردند. مراتب قدرانی محبّت آمیز خود را نسبت به مجهودات خستگی ناپذیر شما اطمینان میدهم. شوقی ربّانی (ترجمه)

۱ شرح بدست آوردن نسخه اصلی کتاب مستطاب ایقان حسب الامر حضرت ولی امر الله به قلم جناب طراز مرقوم گردید:

بسم ربنا الاهی

در ایام فروردین ماه سال ۱۳۳۱ مطابق با شهرالبهاء سنه ۱۰۹ بدیع که باب لقا بر وجه احباً مفتوح و جمعی از یاران الهی برحسب اذن و اجازه مبارک به زیارت اعتبار مقدسه و تشرّف بمحضر انور حضرت ولیّ عزیز امرالله ارواحنا فداه مفتخر و متباهی بودند مرقومه‌ای از زائر آستان مقدّس و ایادی امرالله آقای ذکرالله خادم که از قصر بهجی مرقوم داشته‌اند بعنوان این عبد در شیراز واصل گردید که در آن نامه گرامی که مشحون به قسمتی از بشارات و عنایات شفاهی هیکل مبارک می‌باشد چنین مرقوم داشته‌اند:

باری دیشب امر منیع مبارک توسط جناب دکتر لطف‌الله (حکیم) ابلاغ گردید که این عبد خدمت آن سرور گرامی بنویسم به اسرع وقت تفصیل مفصّل از کتاب مستطاب ایقان که در کجا بوده و در عائله مکرمه افنان چگونه محفوظ شده است و مساعی که در سبیل تحصیل آن مبذول داشته‌اید تا حین تسلیم به آن حضرت، و آمدن به طهران و تسلیم محفل ملی و غیره آنچه واقع شده و در نظر دارید علی التّفصیل مرقوم و ارسال دارید که با کتاب مستطاب در محفظه آثار بین‌المللی الی ممرّ الدهور و الاعصار بیادگار بماند.

لهذا اطاعتاً لأمرالمحبوب به تحریر این وجیزه پرداخته و از ساخت اقدس آن مولای بیهمتا مسئلت می‌نماید که توفیق خدمت و عبودیت آستان مبارکش را به این عبد مستمند و جمیع دوستان و یاران الهی نصیب فرماید. و لیس ذلک علی الله بعزیز.

در سال ۱۹۳۶ میلادی مطابق با سال ۹۳ تاریخ بدیع که این عبد چند ماهی در شیراز توقّف داشتم در ایام عید سعید رضوان که روز و ساعت آن در دفاتر یادداشت‌های روزانه خود مذکور و تقدیم حضور مبارک گشته است. سرکار فاطمه خانم افنان بنت مرحوم حاج میرزا علی افنان علیه غفران الله که ضلع مرحوم حاجی میرزا حسینعلی المذکور من قلم الميثاق به خصوص حضرت مقصود بودند این عبد را دعوت به ناهار در منزل خود نمودند و در آن روز مشارک‌الیه رساله اصلیه کتاب مستطاب ایقان را آورده و در تمام مدّت روز به تلاوت و مطالعه آن اشتغال داشتم و سپس ایشان را تشویق و ترغیب نمودم که برای حفظ و صیانت این کتاب مستطاب بهتر آنست که آن را خودتان بمحضر مبارک تقدیم نمائید تا در محفظه

آثار محفوظ بماند و در ایام تشرّف خود بمحضر مبارک که در پانزدهم ماه آبان سال ۱۳۱۹ مطابق ۳ شهرالقدرة سنه ۹۷ بدیع این نعمت مرزوق گردید روزی در اهمیت کتاب مستطاب ایقان بیان فرمودند که به عربی در مصر طبع شد ذکر حضرت حسین بن علی در آنست آنها باید بخوانند. بنده عرض کردم قربان اصل آن در شیراز به خط مبارک حضرت عبدالبها روح ماسواه فداه موجود است. مجدّد فرمودند چه وقت دیدی؟ عرض شد تقریباً سفر اخیر پنج سال پیش. حاشیه چند نقطه آن به خط جمال مبارک مزین است و در نزد ضلع مرحوم حاجی میرزا حسینعلی علیهماغفران الله است. بسیار تشویق نمودم ایشان را که شایسته تر این است خود شما این کتاب را بدست خود تقدیم و ارسال حضور مبارک نمائید.

فرمودند بلی باید تشویق کرد نه اصرار و امر.

بعد فرمودند خط ریز است؟ عرض شد از خطوط متوسط مبارک است نه خط غبار. فرمودند بسیار مهم است، شما سعی و اهتمام نمائید و تشویق کنید که بفرستند. عرض کردم اگر حیاتی باشد و اراده مبارک تعلق گیرد این سفر که به فارس بروم و تائیدات مبارک برسد لعلّ موفقیت حاصل شود. فرمودند من منتظر این بشارت هستم انشاءالله موفق می شوید.

پس از خاتمه تشرّف و مراجعت به ایران، چون امر مبارک صادر شده بود که "ابتدا به شیراز و سپس در تمام نقاط سیر و حرکت نمائید" لذا در روز سوم عید رضوان سال ۹۸ مطابق با اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ از طهران حرکت نموده و در عبور از کاشان و اصفهان احبّاً را مستمراً ملاقات، یکسره به شیراز وارد شده و پس از ورود به شیراز باتفاق جناب آقامیرزا محمدحسین مهدوی افغان بملاقات سرکار فاطمه خانم افغان رفته و ایشان را در بستر نقاهت افتاده دیدم و به نحوی مرض ایشان اشتداد داشت که خون از سینه جاری و تب به چهل درجه رسیده بود و حال مشارالیها طوری بود که هیچ امید به حیاتشان نبود و بی نهایت نگران گردیدم که مبادا خدای نخواستہ حالت ضعف و کسالت رو بوخامت گذاشته و قبل از آنکه توفیق انجام این خدمت نصیب این خانم گردد از این جهان رخت بریندد و متحیر ماندم که در این موقع و حال، بایشان چه بگویم و چه نحو ابلاغ پیام مبارک نمایم. در هر حال عنایات

مبارک را نسبت بایشان مختصراً ابلاغ و تذکر به موضوع تقدیم کتاب را بوقت دیگر موکول نمودم که حالت ایشان مقتضی باشد. عود صحت و عافیتشان را قلباً رجا نموده و در بیت مبارک نیز بانهایت تضرع و ابتهاج بساحت غنی متعال توجه نموده و دعا درباره صحت و سلامت و موفقیت ایشان نموده و چندین مرتبه نیز از ایشان عیادت و احوالپرسی نمودم و بحمدالله حالت تکسیر و نقاهت شدید ایشان تدریجاً مرتفع و بهبودی یافتند لهذا بایشان موضوع رساله مبارکه ایقان و میل مبارک را که این رساله بمحضر انور تقدیم شود و در محظّه آثار بنام ایشان باقی بماند تذکر دادم. ایشان اظهار داشتند که آروزی خودم آنست که بحضور مبارک مشرف گشته خود تقدیم نمایم. لذا مراتب در ضمن عریضه‌ئی که جناب آقامیرزا محمدحسین مهدوی افغان نیز امضاء نمودند بحضور مبارک معروض گردید. تا آنکه پنجم جمادی الاولی و عید مبعث مبارک حضرت اعلیٰ ارواحنا لرمسه الأظهر فداه در آن سال فرا رسید و برای دیدن ایشان بمنزلشان رفتم و ملاقات حاصل شد در آن روز مبارک برای بار دیگر رساله مبارکه را با مقداری خطوط اصل و توقیعات مبارک حضرت اعلیٰ را آوردند زیارت شد. در آن روز بایشان مجدداً در باره این رساله مبارکه تذکراتی داده شد که عریضه‌ای بمحضر مبارک حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه معروض و در باره آن کسب تکلیف نمایند تا هرچه که اراده مبارک تعلق گیرد انجام دهند. ایشان نیز این پیشنهاد را پذیرفته و پس از یک هفته دیگر باز بملاقات ایشان نائل و درباره عریضه مزبور سؤال شد اظهار داشتند، من نتوانستم بنویسم خود شما نوشته بیاورید من امضاء و تقدیم دارم لهذا از طرف ایشان عریضه را تهیه و برای امضاء ارسال داشتم ولی مدتی گذشت و از امضای آن خبری نشد. تا دفعه دیگر بملاقات ایشان رفتم و از علت تأخیر امضای عریضه جو یا شدم معلوم گردید که اولادهای ایشان رضایت باین عمل نداشته و حتی مادر خود را تهدید نموده‌اند و باین جهت ایشان از امضای عریضه خودداری نموده‌اند. لذا مایوسانه عریضه را پس گرفته محو نمودم و سفر این جانب بشیراز چون منتهی گردیده بود بانهایت حزن و اندوه خاک فارس را ترک نمودم. چندی نگذشت که توقیع منیع مبارک بتاریخ ۱۹ شهرالملك ۹۸ بدیع مطابق با ۲۵ فبراری ۱۹۴۲ زیارت شد که در باره رساله مزبوره چنین می‌فرمایند:



درخصوص عریضه‌ئی که با امضای جناب آقامحمدحسین مهدوی افغان راجع به نسخه اصل کتاب مستطاب ایقان که نزد فاطمه خانم ضلع مرحوم حاجی حسینعلی است معروض داشته بودید که آرزوی ایشان اینست که مشرف شده خود تقدیم حضور مبارک نماید، فرمودند:

بنویس آمدن او بارض اقدس در این ایام جایز نه، بوسائل دیگر متشبث شوند. انشاءالله موفق برتحصیل این کتاب نفیس خواهید شد."

وصول و زیارت دستخط مبارک این بنده را از یأس و ناامیدی که در راه وصول بمقصود حاصل شده بود رهائی بخشیده و مطمئن‌الخاطر گردیدم که تائیدات الهیه شامل حال و نهایتاً به نتیجه مطلوبه خواهد رسید. و چون در آن زمان برادرزاده این بنده آقای مهندس عزیزالله سمندری رئیس کارخانه قند مرودشت فارس بود و با این خانواده رفت و آمد و ارتباط دوستی داشت از ایشان خواهش شد که خانم مشارالیها را ملاقات و دوستانه باکمال محبت تذکراتی داده و خواهش نماید بلکه اولادهای ایشان نیز راضی به تقدیم این رساله مبارکه گردند. ایشان نیز پس از چندی مایوسانه نوشتند که بانجام این کار با اقداماتی که نموده‌اند توفیقی حاصل نشده. بعداً جناب متصاعدالی‌الله میرزا منیرنبیل زاده بنی عم، علیه غفران‌الله بشیراز آمدند لذا بایشان شرحی نوشته و متوسل شدم و استدعا نمودم که ایشان اقدام نمایند تا بهر نحوی است خانم مشارالیها را حاضر برای تقدیم کتاب نمایند. ایشان نیز بعد از مساعی زیاد مایوس گشته و جواب نوشتند که موفقیت حاصل ننمودند. این موضوع بهمین نحو در بوته اجمال باقی بود تا در تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۴۴ تلگراف مبارک مبنی بر این که این بنده بشیراز عزیمت نموده اقامت نمایم، بوسیله محفل مقدس روحانی ملی زیارت و حسب‌الامر از آذربایجان بطهران آمده و فوراً رهسپار شیراز گردیده و از آن تاریخ مقیم این بلده هستم. پس از ورود در مدت چهار سال ایام اخیر حیات این خانم همواره در تشویق و ترغیب ایشان ساعی و پویا بود تا آنکه خود ایشان عریضه‌ئی به محضر مبارک معروض و برای تقدیم رساله مبارکه و بعضی اشیاء متبرکه دیگر

کسب تکلیف نمودند. در توفیع مبارک که بتاريخ ۱۳ شهرالملک ۱۰۳ بدیع مطابق با ۱۹  
فیرواری ۱۹۴۷ خطاب بایشان صادر شده چنین می‌فرمایند:

۳ ذکر ارسال بعضی از آثار نفیسه را نموده بودید، یک حلقه انگشتر عقیق اسم اعظم  
عنایتی جمالقدم جلُّ ذکره و ثنائی و مقداری شعرات مبارک و لوح هیکل بخط انور طلعت  
اعلیٰ روح ماسواه فداه و کتاب ایقان بخط مبارک مولی الوری حضرت عبدالبهاء که  
حاشیه آن به اثر قلم ابھی مزین، این نیت خالص منزّه آن محترمه بسیار مورد تقدیر از لسان  
اطهر منیر گردید. فرمودند بنویس، این آثار نفیسه را تسلیم بنده صادق امین آستان مقدّس  
جناب آقامیرزا طراز الله سمندری نمایند تا بواسطه ایشان بمحفل روحانی در طهران تسلیم  
گردد و آن محفل مقدّس بوسیله مطمئنی ارسال ارض اقدس نمایند. فرمودند مطمئن باشند  
این آثار مبارکه بنام ایشان در محفظه آثار بین‌المللی ارض اقدس در جوار مقام اعلیٰ  
محفوظ خواهد ماند. امید چنانست پس از رفع موانع وسایل زیارت مقامات مقدّسه فراهم  
گردد.

پس از وصول این توفیع مبارک نیز قریب چهارده ماه گذشت و هر وقت ملاقات حاصل  
میشد تذکر داده و ایشان را به اجرای سریع امریه مبارک تشویق و دلالت می‌نمود تا آنکه  
اظهار داشتند (فاطمه خانم) مایلم از لوح مبارک هیکل بهمان شکل باخط ریز بنویسی. و  
این عبد چون چشمم یارای خواندن و نوشتن خط ریز را نداشت با رضایت ایشان از آن  
عکس گرفته شد که نزد خودشان باقی بماند و باز دیده شد که در تسلیم آنها تعلل دارند و  
مایلمند از روی لوح هیکل عیناً با خط ریز نوشته شود لذا از جناب آقای سرگرد اقدسی که از  
بهائی‌زادگان سعدی و دارای خط خوشی می‌باشند خواهش شد که تقاضای ایشان را انجام  
دهند ایشان نیز روزی بمنزلشان رفته لوح مبارک را عیناً بهمان شکل استنساخ نمودند و  
ضمناً از آقای علی محمدانوشه فرزند ارشد ایشان نیز خواهش شد که در این موضوع کمک  
نموده مادر خود را تشویق و ترغیب نمایند که در اجرای امر مبارک تأخیر رخ ندهد ایشان  
نیز کمک شایسته‌ای نموده و بمادر خود تذکراتی دادند و همان ایام مجدداً کسالتی بخانم  
مشارالیها عارض شد که انجام آن را بتاخیر انداخت ولی همین بروز کسالت سبب مزید تذکر

گردیده و چیزی نگذشت که حاضر بودن خود را برای تسلیم امانات مزبور اظهار داشتند لذا در اواخر شهریورماه سال ۱۳۲۷ که پس از چهارماه از این تاریخ، ایشان بملکوت ابهی صعود نمودند، باتفاق جناب آقای علی الله نخجوانی بمنزل ایشان رفته و طبق صورت مشخصی و رسیدی که بایشان داده شد رساله مبارکه ایقان و سایر آثار مبارکه را از ایشان تحویل گرفته و روز بعد امانات مزبور را برداشته بوسیله هواپیما از شیراز حرکت و در طهران تسلیم محفل مقدس روحانی ملی گردیده رسید دریافت شد و تلگرافاً بحضور مبارک معروض گردید و جوابی هم از ساحت اقدس عنایت گردید پس از مراجعت به شیراز به خانم مشارالیها ابلاغ شد.

و اما چگونگی محفوظ ماندن رساله مبارکه در دست این خانم از این قرار است که خانم معزی الیها صبیّه جناب آقامیرزا علی افغان نوه جناب حاج سید محمدخال اکبر که در هنگام تولد، والده ایشان که زوجه اول جناب آقامیرزا علی بوده اند وفات می نمایند و ایشان از اوان طفولیت در ظلّ حمایت و تربیت حاجیه خدیجه بیگم، مادر پدر خود، که صبیّه جناب خال بوده اند قرار گرفته و فوق العاده مورد مهر و محبت جدّه خود بوده اند و چون جدّه محترمه در سنّ هشتادویک سالگی صعود می نمایند مقداری از اثاثیه و آثار امری ایشان که از جمله رساله مبارکه ایقان بوده در اختیار خانم معزی الیها که همیشه در نزد جدّه خود بوده اند قرار می گیرد و از قرار اظهاراتی که خود خانم می نمود و اولادهایشان نیز تأیید می نمایند جدّه مرحومه قبل از فوت، کتاب مستطاب مزبور را با مقداری اشیاء و آثار متبرکه دیگر بایشان می دهند و در هر حال این رساله مبارکه و آثار متبرکه از همان ایام در صندوقی محفوظ و مقفل بوده و صندوق مزبور تا مدتی در منزل جناب خال اکبر در محله بازار مرغ، که اکنون مبدل بخیابان و مقداری از آن خانه نیز جزو خیابان گشته است بوده و پس از مدتی ایشان صندوق مقفل را بمنزل خود منتقل و هم چنان محتویات آن را نزد خودشان محفوظ و مصون داشته اند به طوریکه از خویشان و بستگان نیز کمتر شخص اطلاع از وجود رساله مزبوره در نزد ایشان داشته اند و هر وقت هم از ایشان در این باره جویا می شدند اظهار بی اطلاعی می نمودند و جز به بعضی از نفوس محترمه مبلغین، به احدی ارائه نداده

بودند و حتی حضرات آقایان افنان خدام بیت مبارک نیز هر زمان خواسته‌اند زیارت نمایند ایشان ارائه نداده‌اند و از اخوان خود نیز که مخالف و معارض بوده‌اند این رساله را مخفی داشته و باین ترتیب در حفظ و نگاهداری آن نهایت سعی و کوشش را نموده بودند تا به شرح معروضه فوق موفق بتقدیم آن بساحت اقدس گشته و پس از چهار ماه که از تاریخ تقدیم آن گذشته خانم مشارالیها در شب ۲۹ آذرماه ۱۳۲۷ بملکوت ابهی صعود نموده با تجلیلی شایسته در گلستان جاوید شیراز مدفون گردید و اکنون به امر متعالیه مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه رساله مبارکه و سایر اشیاء متبرکه تقدیمی ایشان در محفظه آثار امری محفوظ و از این توفیق و عنایتی که شامل حال او گردید ذکر خیرش تا ابدالدهر در دیوان عدل الهی پایدار خواهد ماند و نظر به تعلق شدید و تشبث و تمسکی که به امر الهی و عبودیت و کنیزی آستان مبارک داشت به اولاد خود در وصیت نامه سفارش و تأکید نموده که مقداری از اموال ایشان بنام حق تقدیم گردد و در پنج موقع از ایام متبرکه سال مجالس و محافلی بنام او منعقد نمایند.

خاطرات فراوانی از سالهای اقامت طرازالهی در شیراز در ذهن یاران آن سامان به یادگار مانده است. ایشان در این مدت در اطاقی بسیار کوچک در حظیره القدس شیراز مسکن گزیدند. بیان و تشریح زندگانی ساده و بی آرایش و آرایش این نفس محبوب و معزز ابداً آسان نیست شاید یارانی که در آن اوقات در شیراز اقامت داشتند و از نزدیک شاهد و ناظر بر نحوه زندگی ایشان بودند تا حدودی بتوانند آن وضع و حال را توجیه نمایند و آن موقعیت مخصوص حضور طرازالهی را در شهر پر شهره شیراز رقم زنند. مناعت طبع و قناعت دل آن چنان بود که حتی وقتی محفل روحانی شیراز بنای جدیدی در همان محوطه ساختند جناب سمندری ترجیح دادند در همان اطاق کوچک و ساده بمانند.

ایشان اغلب به افتخار دستجات زائرین که برای زیارت بیت مبارک حضرت ربّ اعلیٰ به شیراز می‌رفتند میهمانی ترتیب میدادند و بفرابخور احوال ابراز محبت و وفا و صفا می‌کردند و آنان را تشویق و ترغیب به خدمت در امور می‌نمودند.

نوع میهمان نوازی طرازالهی نیز خاصّ خودشان بود. طرازافندی در خاندانی پرورش یافتند که به میهمان نوازی معروف و مشهور خاصّ و عامّ بود. از بدو امر منازل آنان محلّ تشکیل جلسات و ملاقات دوستان از هر دسته و طبقه و قوم و قبیله و مذهب و مرام بود. طرازالهی افراد خانواده را برای متقبّل شدن جلسات عمومی و خصوصاً ایّام متبرّکه تشویق فراوان می نمودند. این ودیعه شریف و ارثیه عزیز در وجود جناب طراز با چاشنی افکار و ایمان و موقعیت زندگانی مادّی و روحانی ایشان در ادوار مختلف حیات رنگ و صفای بدیعی یافت پذیرائی از میهمان را شخصاً عهده دار می شدند و هرکس به ملاقاتشان می آمد حتماً می بایست چیزی ولو بسیار قلیل و مختصر میل نماید لهذا همیشه بنحو امکان آماده پذیرائی بودند. اما میهمانیهای مفصّل و بزرگ را هم بسیار دوست داشتند. در اوایل بازگشت از سفرهای تبلیغی چندین ساله به قزوین که هنوز امور تجارتي و مالی ایشان رونقی نداشت، برای برگزاری جلسه میهمانی عمومی احبّای قزوین در منزل خود، کتاب خطّی نفیس خودشان را نزد یکی از دوستان گذاردند و مبلغی کافی برای مصارف میهمانی دریافت نمودند و جشن مفصّل رضوان را با حضور چند صد نفر از احبّآراستند که از صبح تا عصر آن جشن ادامه داشت و پذیرائی با مائده آسمانی و زمینی توأم بود. مدّتها بعد از این جریان توانستند وجه مذکور را تهیه کنند و کتاب سپرده را باز پس گیرند.

محبت و علاقه شدید ایشان به افراد در جزئیات رفتارشان ملاحظه می گردید هرگز حاضر نمی شدند کار شخصی خود را به دیگران محوّل کنند. مظاهر این عادت در طول ۴۲ سال سیر و حرکت و زندگانی کردن به تنهایی در نقاط مختلف من جمله در شیراز و خراسان و بغداد که در حظائر قدس آن شهرها سکونت داشتند مشاهده می گردید. با وجودی که دوستان با توجه به وضع جسمانی ایشان با کمال لطف و محبت آماده خدمت و کمک بودند طرازالهی در تمام اوقات کلیّه امور مربوط به خودشان را شخصاً انجام می دادند و در عین حال مشتاقانه داوطلب همه گونه مساعدت و خدمت به دیگران نیز بودند. از خاطرات دور که بیاد مانده است نگاهداری و مواظبت کردن از یارانی بود که برای کار و یا ملاقات به قزوین می آمدند و مدّت طولانی اقامت نموده و گاهی نیز به بیماریهای سخت مبتلا

می‌شدند. در این گونه مواقع اضطراری طراز الهی در نهایت صبر و شکیبائی و محبت و شجاعت پذیرائی از مرضا را رأساً به عهده می‌گرفتند. میهمان نوازی ایشان ابعاد گسترده‌ای داشت. معمولاً در منزل جناب طراز افرادی برای انجام خدمات حاضر بودند اما بمحض اینکه صدای چکش درب منزل شنیده میشد ایشان اولین شخصی بودند که برای استقبال و باز کردن درب شتاب مینمودند. تعلل در این مورد را نمی‌پسندیدند و راضی نمی‌شدند هیچکس لحظه‌ای بیشتر، منتظر جواب صاحب منزل پشت درب خانه بماند. جناب علی‌نخجوانی در مرقومه‌ای خطاب به دکتر مهدی سمندری درباره‌ی روال زندگانی جناب طراز در شیراز می‌نویسند:

حضرت ابوی بزرگوار لیلاً و نهاراً در خدمت و حرکتند. آنی استراحت و راحت و رکود را از برای خود جائز نمی‌دانند. عده‌ی زیادی از مسافری نیز در ایام عید نوروز و رضوان به شیراز آمدند. معلوم است حضرت ابوی و حضرت افنان چه قدر زحمت کشیده‌اند این نفوس فی الحقیقه مؤید و ملهمند.

در دوران اقامت در شیراز زندگانی طراز الهی همچنان دستخوش طوفان امتحانات و هیجانات و ناآرامی‌ها بود. وقایع یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتاد و بر تجربه‌های پیشین عمر افزوده می‌شد.

در همان اوقات جناب میرزا عبدالله سمندری جوان‌ترین برادر ایشان بغتاً به علت سکت قلبی از عالم جسم به عوالم الهی صعود نمود. ایشان در اسکندریه مدت طولانی در محضر حضرت عبدالبهاء مشرف بودند و خاطرات شیرینی از این تشرّف و مصاحبت افتخار آمیز داشتند و مخاطب چند لوح و مناجات از قلم حضرت عبدالبهاء گردیدند.

روزی از محضر مبارک استدعا کردند دعا فرمایند تا ایشان از زحمات زندگانی بالمره راحت شوند. حضرت عبدالبهاء در پاسخ فرمودند هر وقت من راحت شدم تو هم راحت خواهی شد. آقامیرزا عبدالله در این سفر همراه جناب قائم مقام برادر جناب مختار السلطنه بودند شرح سفر آنان در یادداشتهای طراز الهی آمده است. آقامیرزا عبدالله تبخّر فراوانی در

موسیقی سنتی ایران داشتند و از اوان جوانی تحت تعلیم "جناب معلّم" به نواختن تار پرداختند و مهارت کامل یافتند.

جناب طراز راجع به برادر خود می فرمود که او خصائص و مشخصاتی مثل شجاعت، صراحت لهجه و هوش و ذکاوت بسیار داشت و از لحاظ جسمانی و ظاهری نیز مردی آراسته بود و می توانست به مقامات بزرگ کشوری ارتقاء یابد. پس از صعود میرزا عبدالله، حضرت ولی امرالله مرحمتاً با ارسال تلگراف تسلیت همدردی هیکل مبارک را ابلاغ فرمودند:

سمندری ۲۳ اکتبر ۱۹۵۰

از عروج اخوی عزیزتان از اعماق قلب متألم، ارتقای روحشان را در ملکوت، صمیمانه ملتسم، اظهار همدردی، شریک شما در احزانم ... شوقی (ترجمه)

معمولاً افرادی که عمرشان طولانی تر میشود لامحاله شاهد اتفاقات بیشتری در دوران زندگانی خویش خواهند بود عجب نیست که طراز الهی در طی ۹۳ سال زندگی با حوادث بیشمار تلخ و شیرین مواجه گردیدند و هربار ورقی جدید بر دفتر خاطرات خویش افزودند.

صعود برادر دیگر ایشان، جناب میرزا غلامعلی در فاصله کوتاهی پس از درگذشت برادر کهنتر ایشان اتفاق افتاد. جناب سمندری کهنسال ترین برادر خانواده به شرف دریافت تلگراف همدردی حضرت ولی امرالله مفتخر شدند.

همبستگی شدید فامیلی و روابط نزدیکی که ایشان با یکایک افراد خاندان از کوچک و بزرگ داشتند در ذهن و خاطر همه بستگان بیادگار باقی مانده است. اگرچه "طراز اقلیم راز" امرنازنین الهی را مقدم بر افراد می شمردند و عمر خویش را در دوری و فراق از اهل و عیال گذرانده ولی هرگز رابطه بسیار قوی و مستمر را که پایه و اساس محکم برای حفظ خانواده است فراموش نکردند و با ابراز محبت سرشار و عمیق متداوماً به تقویت آن همّت گماشتند و این احساس نزدیکی و تقرّب را که نسبت به همه دوستان و بستگان داشتند تا آخرین دقائق زندگانی در وجود خویش نگاهداشته و به سایرین منتقل کردند. با توجه به

لطافت طبع و احساسات رقیقه جناب سمندری باسانی می‌توان بشدت تأثر حاصله ایشان از صعود برادر نازنین و عزیزشان پی برد.

جناب میرزا غلامعلی سومین فرزند ذکور جناب شیخ محمدکاظم سمندر بودند. هنگام تشرف دوم پدرشان که به منظور استخلاص ثریاخانم از بند ناقضین انجام شد در معیت والدین به ارض اقدس رفتند و در قضیه حمله ناقضین در قصر بهجی به والدین ارجمندشان حضور داشتند و در ظلم و رنجی که آنان متحمل گشتند شریک و سهیم گردیدند.

در آن واقعه افراد خانواده سمندر هنگام رویارویی با فرزندشان در قصر بهجی مورد ضرب و شتم اطرافیان همسر او قرار گرفتند و بنا برشکایت ناقضین بازداشت شدند. حضرت عبدالبهاء با اقدامات شدید و فوری موجبات استخلاص آنان را فراهم فرمودند و روز بعد همگی به حضور مبارک مشرف شدند. حضرت عبدالبهاء با مزاح، زهر تلخ عهد شکنان را از دل و جان آقامیرزا غلامعلی پاک نمودند و او را در آغوش گرفتند و نوازش کردند و با ابراز مراحم فوق العاده نسبت به جناب شیخ کاظم سمندر و همسرشان به حضرات امر فرمودند ثریاخانم را به حال خود وا گذارند. این دیدار آخرین ملاقات آنان بود. جناب سمندر و معصومه خانم تا آخر حیات زهر تلخ جدائی از فرزند را چشیدند و تن به قضا دادند. میرزا غلامعلی در الواح نازله از یراعه آن حضرت به لقب غلام بهاء مفتخر گشتند. در یکی از الواح مخاطباً می‌فرمایند:

۳ ای غلام بهاء، غلام به اصطلاح لسان فارسی به معنی بنده است. بندگی حق، آزادگی از دو جهان است و شرمندگی از قصور در درگاه یزدان. باید به عبودیت عتبه مقدسه الهیه قیام نمائی تا حریت از دو جهان را دریابی. بنده او باش و از هر قیود آزاد گرد... ۳

تلگراف حضرت ولی امرالله به مناسبت صعود آقامیرزا غلامعلی در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۵۱ زیارت گردید.

سمندری

از عروج برادر شما غلامعلی متألم، شما و منسوبین را به ادعیه حاره جهت ارتقای روحشان در ملکوت اطمینان میدهم. شوقی. (ترجمه)



ایام اعیاد همیشه موقعیت مناسبی برای تجدید ارادت و محبت و دوستی بین یاران است. در آن روزگاران که اهل بها در ظلّ ولایت امر مولای عزیز بودند فرصت مغتنمی بود تا در ایام اعیاد بهائی مراتب تبریک و تهنیت خود را به حضور مبارک عرضه دارند.

در ماه اپریل و آغاز عید اعظم رضوان جناب طراز طبق روال پیشین تلگرافی دایر بر تبریک عید بحضور مبارک مخابره نمودند و جواب عنایت آمیز بشرح ذیل واصل گردید:

۲۳ اپریل ۱۹۵۱

از اعماق قلب احساسات شما را تقدیر و در اعتاب مقدّسه به کمال محبت بیاد شما مألوفم. شوقی

حضرت شوقی ربّانی باوجود مسؤولیت‌های بسیار و گسترده‌ای که داشتند پیوسته از خدمات خادمان صمیمی امرالله تقدیر نموده و آنان را برای انجام فعالیت‌های بیشتر و وسیع تر بسیج می‌فرمودند و روند جامعه بهائی را از منفی‌گرایی حتی در بحبوحه شداید و آلام و تضییقات وارده حفظ می‌نمودند.

تلگراف‌های محبت آمیز هیکل مبارک همچون قوای محرکه‌ای روح و روان طراز الهی را به حرکت و پرواز و امیداشت، نیروی جدیدی بکالبد بظاهر کهنسال او می‌بخشید و شوق و ذوق مضاعف در وجودشان برای تلاش و کوشش بیشتر فراهم می‌ساخت.

پیرو تلگراف رضوان ۱۰۶ بدیع و بنا به توصیه حضرت ولیّ امرالله دکتر مهدی سمندری در فوریه سال ۱۹۵۰ برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی و اخذ گواهینامه تخصصی به بریتانیا عزیمت نمودند و در اوّلین سال اقامت در بریتانیا به ایرلند شمالی مهاجرت کردند و محفل روحانی بلفاست را تشکیل دادند. در این دوران تصمیم گرفتند با خانم ارسولانیومن که سالها از یاران فعال و خدوم و مؤمن و فداکار و شایسته بودند عقد ازدواج ببنند. بدو مراتب را به پدر ارجمند خود اطلاع دادند و جناب سمندری نیز طبق آداب و سنن قدیم خانوادگی، به حبل مشورت متمسک گردیدند و از محضر حضرت ولیّ امرالله کسب تکلیف نمودند و اجازه مبارک را مستدعی شدند.

تلگراف ذیل از ساحت اقدس در تاریخ ۱۷ جون ۱۹۵۰ به ایشان ابلاغ گردید:

سمندری

خدمات ذقیمت اخیرتان را از اعماق قلب تقدیر و تمجید میکنم، ازدواج مهدی مورد تصویب واقع. شوقی (ترجمه)

ایادی امرالله امه البهاء روحیه خانم نیز طی نامه ذیل ازدواج دکتر مهدی سمندری و ارسولا خانم را تأیید نموده و تبریک و تهنیت گفته اند.

لندن، ارسولا و مهدی عزیز

هرچند تا حدی جواب نامه شما بتأخیر افتاده است ولی می دانید که من دائماً مشغول امور پستی ولی امر محبوب می باشم که بالاخص اخیراً بسیار سنگین است من هر مسرتی را جهت هر دوی شما در این وصلت آرزومند بوده و هر موفقیتی را برای خدمات خالصه تان در سبیل امر الهی خواهانم و یقین دارم که همراهی شما با یکدیگر یک بنیان محکمی برایتان در دوره حیات ایجاد خواهد نمود. مسلم می دانم که عروسی شما مایه مسرت جناب طرازالله سمندری گردیده است ایشان یکی از بهائیان برجسته بوده و مانند کره نار در امر الهی و فداکاری و اخلاص نسبت به ولی امرالله می باشند من روح قوی ایشان را بی نهایت تحسین می نمایم ای کاش عده بیشتری از مؤمنین مانند ایشان در عالم امر موجود بودند البته بسیار مستحسن است هرگاه شما بتوانید در افریقا بخدمت پردازید و لکن من می دانم هرکجا که باشید مشغول خدماتی خواهید بود که آرزوی دل و جان همه ماست با تحیات بهائی به هر دوی شما

روحیه

۱۴ اکتبر ۱۹۵۱

دکتر مهدی سمندری و ارسولانیومن مستقیماً نیز عریضه ای حضور مبارک تقدیم نمودند. جواب عریضه آنان و دستور هجرت به افریقا، در ۲۵ جولای ۱۹۵۱ ضمن یک تلگراف از ساحت اقدس واصل گردید:

ارسولا، مهدی، برای مبارکی وصلت شما دعا میکنم، خدمت را در افریقا توصیه و جهة موفقیتتان دعا میکنم. شوقی

آخرین توقیع قبل از انتصاب " طراز الهی " به مقام ایادی امرالله در اکتبر ۱۹۵۱ واصل شد: مراتب محبت و عواطف و احساسات مورد تقدیر، از اعماق قلب برای حفظ و صیانت یاران عزیز محبوب دعا می کنم شوقی همانطور که قبلاً ذکر گردید اکثر توقیعات حضرت ولیّ امرالله خطاب به جناب سمندری مفصل است ولی ایشان فقط قسمتهائی از توقیعات را که به امضای آن حضرت است در دفتر مخصوص خودشان خوش نویسی نموده اند. تمام توقیعات خطاب به ایشان در دفاتر دیگری جمع آوری گردیده است. بعضی توقیعات مفصل حضرت ولیّ امرالله به مناسبت و مصلحت در این کتاب مندرج است تا نفعات مسکینه آن در آفاق و انفس اثر گذارد و از دریای لطف و کرم الهی قطره ای به مذاق مشتاقان در آید.

مآخذ

۱ \_ آیات بینات (دانداس: مؤسسه معارف بهائی ۱۵۶ ب.) ص ۳۹۹

۲ \_ مآخذ فوق ص ۴۰۳

۳ \_ مآخذ فوق ص ۴۳۰

## فصل شانزدهم

### ارتقاء به مقام ایادی امرالله

پس از هفت سال مداومت در حفظ و حراست یاران شیراز تحت توجّهات عالیّه مولای خون که در کمال دقّت و متانت و عنایت و محبّت جامعه بهائی را رهبری و سرپرستی می نمودند. مسائل و مشکلات حائله بر طرف شد. اراده حقّ در ثمین امرالله را از تعرّضات اهل عدوان حفاظت و صیانت نمود. جامعه شجاع و مخلص شیراز در نهایت قدرت و قوّت در برابر معاندین مقاومت شایان توجّهی را عرضه داشت عاقبت مرد کهنسال جوانبخت نتیجه بیش از پنجاه سال خدمات مستمرّ و صادقانه اش را در متن تلگراف محبّت آمیز و استثنائی واصله از ساحت مبارک حضرت ولیّ امرالله مشاهده نمود.

### طرازالله سمندری ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱

طرازالله سمندری از تبرّعات قلباً مشعوف با کمال مسرّت بشارت ارتقاء شما به سمت ایادی امرالله اعلام این مقام رسماً به تمام محافل مقدّس روحانیّه ملّی در سراسر جهان ابلاغ گردید امید است این وظیفه مقدّس باعث ازدیاد خدمات باهره درخشانی که در گذشته ایّام در سبیل امر حضرت بهاءالله انجام داده اید گردد. شوقی

جناب طرازالله سمندری جزء دوازده نفر اولین گروه ایادی امرالله بودند که به اراده مبارک حضرت ولیّ امرالله بدان مقام شامخ منصوب گشتند و همانطور که هیکل مبارک در توقیع منبع مورّخ ۱۳ نوامبر ۱۹۴۶ بیان فرموده بودند: "دوره خدمات آن یار عزیز باوجود مساعی جلیله و اقدامات عظیمه در سنین متوالیه، انجام نیافته و به آخر نرسیده ... دوره جدیدی از خدمات ذیقیمت ایشان در سطح جهانی آغاز گردید. طرازالهی در آن موقع هفتاد و پنج سال داشتند.

در حقیقت حضرت ولیّ امرالله سالها قبل از انتصاب جناب طراز بسمت ایادی امرالله، ایشان را به این مقام آگاه فرمودند. چنانچه در توقیع مبارک در سال ۱۹۳۶ می فرمایند:

... زیرا آن رجل رشید از اعمده جامعه بهائیان محسوب و در سلک ایادی امرالله محشور و بصفات و شرایط منادیان حقیقی اسم اعظم متّصف و مشهور...

همچنین در توقیع ماه اکتبر ۱۹۳۵ می فرمایند:

... حقاً که بر وظیفه مقدّسه و خدمات مرجوعه به احسنها قائمید و در همّت و فعّالیت و استقامت مشار بالبنان ... اینست صفت برگزیدگان امرکبریا، اینست روش و سمت ایادی فعّاله امر بها...

یاران و دوستان پس از اطلاع از این انتصاب فرخنده، از سراسر جهان نامه های تبریک و تهنیت برای ایادی محبوب و عزیز خود ارسال داشتند. طراز الهی علاوه بر جواب نامه های خصوصی دوستان که هرگز بلاجواب نمی ماند احساسات عمیق و تذکرات مخلصانه و متفکرانه خود را درباره مسؤولیت مرجوعه جدید، طی مرقومه مفصّل چنین بیان می نمایند:

الله ابھی

ای پاک یزدان من و خداوند مهربان من قوتی ده که تا مقاومت غوائل بسیط زمین نمائیم و قدرتی بخش که چون بحر محیط موج بر ساحل شرق و غرب زنیم. ع ع  
اولاً\_ تبریکات و تکییرات خاضعانه برادرانه خود را در مقام اول بحمت یوم البهاء و شهرالبهاء ۱۰۹ و ثانیاً\_ پیشرفت امرالله و انتشار کلمه الله و موقّیت های عظیمه جنود الهی و عساکر روحانی در قطعات خمسه دنیا را بحضور جمیع برگزیدگان در ظلّ آئین نازنین و ایادی امر ربّ العالمین و عموم مستظّلین در ظلّ لواء پر عظمت و جلال شریعه مقدّسه مبارکه نور مبین معروض می دارم.

سمندری فدای اقدام جمیع متمسّکین به حبل ولای آن دلبر آسمانی شود.

اولاً\_ از عموم برادران و خواهران روحانی که از اغلب نقاط امریه تلغرافاً و کتباً تبریک تلگراف منیع بدیع مبارک را خطاب به این ذره بیمقدار و شرمنده و شرمسار در آستان مقدّس پروردگار عنایت فرموده اند و به زیارتش دیده و دلم روشن شده اگر در جواب فتور و

تأخیر واقع شده معذرت می‌طلبم و العذر عند کرام الناس مقبول عرض می‌کنم و بعد از کمال تعلق و تعشق روحی و قلبی به اولیای حق نکات ذیل را تذکر می‌دهم:

جمال مبارک جلّ ذکره الاعظم می‌فرماید: "الصبر ممدوح الاّ عند نزول امری المبرم المحکم المتین"

امروز در عالم امر، هم بشارات نازله عظیم است و هم اندازات شدید. یوم تبلی السرائر است باید همه متوجّه باشیم و در تلغرافات مشروحه مفصله نازله صادره از قلم اعلای ولایة الله العظمی ارواحنا لوحده الفدا دقیق و عمیق شده پی به مسؤولیت سنگین خود بریم و به وظایف مقدسه مبارکه امروز خود واقف شویم چه که آنچه این پیر علیل ناتوان متوجّه شده‌ام و محترقم، امروز از غفلات خود ما است خیلی امور در مدت سی سنه از ما فوت شده و از بسیار وظایف محوله غفلت کرده و بسیار مواهب الهیه را از دست داده‌ایم. جبران گذشته‌ها البته غیر ممکن و لکن وقت باقی مانده محدود را باید متوجّه و متذکر بود عطف به گذشته نشود چه که بیم آنست بزیان و خسران ابدی دچار گردیم و ندامت زاید الوصفی برای خود تدارک نمائیم و اولاد و احفاد فردا به شماتت ما برخیزند و ارواح ما را در عالم ملکوت ملول و مخجول نمایند.

پس شایسته و سزاوار این است جمعی پهلوانان روحانی و عشاق آن طلعت آسمانی و فدائیان این عصر ممتاز قرون و اعصار، خود و جمیع شئون را فراموش کنند و امرالله را مدّ نظر و دیده بصیرت خود قرار دهند ارادات خود را در اراده حق سبحانه تعالی فانی و معدوم نمایند و آرزو و تمنائی جز اجرای امر محبوب خود نداشته باشند. مطیع صرف باشند و منقاد بحت گردند محویت و نیستی خود را ... و عجز و انکسار خویش را به ... مندرجه در الواح و آثار مبارکه ظاهر و عیان سازند و جمیع ما یعلق به در راه نصرت آئین الهی و استحکام مؤسسات و تشکیلات امری صرف نمایند و اطاعت صرفه به منصفه ظهور رسانند و قیام لاتحصای جنود السموات و الارضین تا ملکوت توفیق و تأیید را حول خویش بینند و در جنت رضای مولای مقتدر توانا محبوب بی همتا روحی لارقائه الفدا مستقر گردند.

یارب این آرزو مرا چه خوش است تو بدین آرزو مرا برسان

از جمیع موالیان خودم در کلّ اوان و احیان تمنّای ادعیه خیریه دارم تا بتوانم حرکات مذبوحه را در سبیل رضایش ادامه دهم. قربان همه می‌روم و در بیت‌الله الاعظم بیاد همه هستم

طواف می‌کنم این آستان پر عظمت را

بیاد جمله احباب در تمام اقالیم

آخرین تلگراف مبارک در سال ۱۹۵۱ و در تاریخ ۳۰ دسامبر آن سال مبنی بر قبول استدعای دعا برای دو نفر از یاران واصل شد:  
"برای افنان و پوستچی دعا میکنم" شوقی

سپس در جواب عریضه جناب سمندری پیام کوتاهی به شرح زیر در اوایل سال ۱۹۵۲ در باره اعزام زائرین اعتاب مقدّسه که تدریجاً بر تعداد آنان افزوده می‌گشت از ساحت اقدس عزّ و وصول یافت.

ترجمه تلگراف مبارک مورخ ۱۳ بهمن در شیراز زیارت شده است

در جواب عریضه تلغرافی ۳۰ ژانویه ۱۹۵۲ سمندری طهران از اعماق قلب مراتب خلوص و تبریکات تقدیر، در اعتاب مقدّسه بیادتان مألوف، توصیه می‌شود که زائرین به دو دسته تقسیم شوند دسته دویم پس از مراجعت دسته اول وارد شوند.  
شوقی

دوران نقشه ده ساله

حضرت ولی‌امرالله در سال ۱۹۵۳ نقشه تاریخی و عظیم دهساله را به منظور استقرار امرالله در اقصی نقاط عالم طرح و تهیه فرمودند و به جوامع بهائی سراسر عالم ابلاغ نمودند. بدین ترتیب دوران نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر در ایران آغاز گردید و یاران مهد امرالله که پیوسته در انجام خدمات از هر قبیل پیشقدم و پیشاهنگ سایر یاران و یاوران امر بهائی در اقطار عالم بودند با همّتی فوق العاده و کوششی پی‌گیر در غایت انقطاع و در منتهای فداکاری در تلاش هجرت به نقاط دور و نزدیک برآمدند. اگرچه در آینده این حرکت

عظیم مؤمنین وارسته و جانفشان الهی از جهات مختلف مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و نتایج مشعشعانه این اقدامات وسیع و گسترده در تاریخ آینده امر بهائی مشروحاً ثبت خواهد گردید و برای نسلهای بعد سندی محکم و متین از عهد و پیمانی راسخ در سالهای پس از عهد رسولی محسوب خواهد شد ولی به مناسبت لازم است خدمات بعض افراد نزدیک به ایادی امرالله طرازالله سمندری را یادآور گردیم که در آن زمان با تشویق و ترغیب ایشان و همت خودشان یار و دیار را پشت سر نهادند و رهسپار سرزمین های ناشناخته و بعید گردیدند و چند نفری از آنها گوی سبقت را در میدان خدمت ربودند و در این مبارزه روحانی پیروز گشتند و سرافراز شدند.

در اوایل دوران نقشه دهساله دکتر مهدی سمندری و ارسولا خانم همسر ایشان در بریتانیا مشغول انجام خدمات برجسته و شایسته ای بودند ولی چون میدان جدید خدمت در امر مبارک، هجرت به نقاط مختلفه عالم طبق نقشه ملکوتی حضرت ولی امرالله بود با مشورت با آن حضرت و تشویق پدر بزرگوار و مهر و محبت ذیقیمت جناب علی نخجوانی که از پیشگامان هجرت در آن دوره خاص و قهرمانی امر الهی بودند، تصمیم گرفتند به افریقا مهاجرت نمایند. ایشان بدو عریضه ای به حضور هیکل مبارک تقدیم نمودند و کسب تکلیف و استدعای راهنمایی کردند. توفیق ذیل از طرف حضرت ولی امرالله در جواب آنان واصل شد.

حیفا اسرائیل ۵ فبرواری ۱۹۵۲

دکتر مهدی سمندری

دوستان عزیز بهائی ، نامه شما مورخه ۲۲ ژانویه واصل و ولی امر محبوب مرا مأمور بجواب از قبل حضرتشان فرمودند اخیراً هیکل مبارک به محفل روحانی ملی بریتانیا تلغراف و توصیه فرمودند که شما پیشنهاد محبت آمیز جناب نخجوانی را پذیرفته و حرکت به افریقا بنمائید و تا موقعی که بتوانید شغلی تهیه نمائید میهمان ایشان باشید نظر به پیشرفت شگفت انگیزی که در افریقا موجود حضرتشان نمی خواهند که هر دوی شما از داشتن سهمی



از آن محروم بمانید و با آنکه تحصیل یک دوره یا یک شعبه دیگر از طب برای دکتر سمندری مثر ثمر خواهد بود ولکن حیف است که وقت را در چنین موقع مخصوصی از دست داد شبهه‌ای نیست که در آتیه راه جهت او باز خواهد بود که بفعالیّت فنی و شغلی خود که البتّه راغب بر آن می‌باشد پردازد هیکل مبارک در اعتاب مقدّسه برای موفقیّت شما دعا می‌فرمایند و روح فداکاری شما را که حرکت برای معاونت در کار افریقاست عمیقاً تقدیر می‌فرمایند.

با تحیات حاره بهائی . ر. ربّانی.

و بخط مبارک مرقوم است:

امیدوارم که قادر متعال پیوسته شما را برکت عنایت و هدایت و حمایت فرموده و به کسب فتوحات عظیمه در میدان تبلیغ افریقا نصرت فرماید.

برادر حقیقی شما شوقی (ترجمه)

تاریخ رسید توقیع فوق، ۲۵ فوریه ۱۹۵۲ در لندن بود و دکتر سمندری اقدامات اوّلیه را برای هجرت به افریقا آغاز نمودند.

طرازالهی در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۵۷ هنگام اقامت در بغداد، نامه‌ای خطاب به فرزند خود مرقوم داشتند. اگرچه تاریخ نگاشت نامه زیر سالها بعد از هجرت دکتر مهدی و ارسیولا خانم به افریقا می‌باشد ولی مشعر بر طرز فکر و تلقی و زاویه نگرش جناب سمندری نسبت به خدمات صادقانه یاران به آستان الهی است.

...الحمد لله البهیّ الابهیّ قیام نمودید، هجرت کردید مجاهدت را بکمال و جمال و جلال رساندید و به اجرش کما ینبغی و یلیق رسیدید. شماها گمان نکنید که از خدا طلبکارید. بیقین مبین بدانید مقروضید. چه که بعداً خواهید دانست که لقای بارضای خدا و اراده مقتدر و توانا چه کیفیتی دارد. شب و رزو سجده نمائید و شکرانه فرمائید... امیدوارم لازال شماها در بحر سرور و فرح غوطه‌ور باشید و از وجد و شور و سرور شماها، من دائماً بهره‌مند گردم و سرور شما در پیشرفت امور روحانی است و آنکه انسان بوظایف مقدّسه مبارکه خود

عمل نماید. دیگر کاری ندارد آنچه پیش می‌آید از جانب حق است باید تسلیم شد و تفویض کرد. البته هر کجا میقاتی دارد... در نقاط و مناطق، هوا و میوه‌جات همه فرق دارند ولی مآلاً سال تمام میشود. تمام اشجار اثمار خود را کامل نموده خزان می‌نمایند. پس از شماها تقاضا می‌کنم ملال و کلال میارید و افسرده و پژمرده نشوید. مآلاً شماها نباید افسرده شوید مانند کره نار برودات را محو نمائید هر خمود و جمود را در کوره‌اش ببرید، اوهامش بسوزانید، رطوباتش را اخذ کنید، تعصباتش را کم کم بگیرید، مقاومت و استقامت شماها مآلاً غالب و قاهر و محیط بر آنها خواهد شد. اشک، دیده‌نمروود را سوراخ کرد. قطرات آب چون مداومت داشته باشد سنگ را سوراخ می‌کند. قسمت شما هم این بوده مطمئن باشید خدا حساب همه چیز را دارد. اجر شما عندالله عظیم است عظیم لا تیسوا من روح الله و لا تقنطوا من رحمت الله ... بذكر الله و ثنائه خوش باشید و در دریای آیات غوطه‌ور شوید، غواصان بلند همت بحر اعظم الهی باشید، بعمق بحر روید، لئالی گرانها بدست آرید و در شاهوار شکار کنید... تا انشاءالله نفوسی مبعوث شوند و برانگیخته گردند و بقدردانی و شکر نعم الهی پردازند. انشاءالله تعالی

یکی از خصوصیات اخلاقی طراز الهی ترغیب افراد جامعه به خدمت و مجاهدت صادقانه و بی شائبه بود. به همت و تشویق و پشتیبانی طراز الهی ضیافت ماهیانه ملاقاتی برای افراد خاندان سمندری در طهران تشکیل شد و به بیش از ۶۰ سال ادامه یافت. تشکیل این ضیافت که منحصرأ در طهران منعقد می‌گردید بیشتر بخاطر فقدان فرصت کافی افراد فامیل برای دیدار مرتب از یکدیگر بود که در نتیجه عدم رابطه مستمر آنان، بتدریج نسلهای جدید نیز از موهبت شناسائی منسوبین محروم می‌ماندند. با توجه به نوع زندگانی و اهمیت همبستگی‌ها در خاندان سمندر، گسستن روابط خانوادگی امری بسیار بعید و غریب بود. لذا برمبنای وابستگی‌ها و دلبستگی‌های قدیم و جدید، تشکیل این مجمع با شور و اشتیاق افراد فامیل مواجه گشت و ادامه یافت.

در این ضیافات علاوه بر دیدار و مؤانست و مصاحبت، مسائل امری از هر قبیل مطرح می‌گردید. اخبار رسیده از منسوبین داخل و خارج کشور در میان گذاشته می‌شد و دربارهٔ موارد مهم مذاکره می‌گردید. و اگر تصمیماتی اتخاذ می‌گردید مانند تصمیمات تشکیلات امری جدی تلقی می‌گشت.

در همهٔ اوقات افراد یکدیگر را تشویق به خدمت می‌کردند و از راهنمایی و کمک هم برخوردار می‌شدند. اوامر رسیده از ارض اقدس مورد مذاکره قرار می‌گرفت و نتایج نیکوئی در برداشت.

تشویق به امر هجرت نیز فوق العاده شدید بود و در عین حال پشتیبانی از تصمیمات یکدیگر باعث می‌شد که افراد با دلگرمی و شهامت بیشتر اقدام به برنامه ریزی برای هجرت نمایند. بدون تردید، ترغیب و تشویق طراز الهی بیش از نفوس دیگر در اخذ تصمیم منسوبین مؤثر بود. هرچه افراد به این منبع قدرت روحانی نزدیک‌تر بودند از حرارت اشتیاق او گرمای بیشتری جذب نموده و مشتعل شده و مجذوب و آمادهٔ خدمت می‌گشتند.

مجالسی نورانی بود. آنان که قلب‌هایشان آکنده از مهر و علاقه و ایمان بود شمع انجمن بودند و پروانه‌های کوچک و بزرگ را جلب می‌نمودند. در بازتاب این کششهای معنوی عده‌ای ثابت قدم و منقطع و مطمئن، از میان جمع خاندان قیام کردند و به اطراف عالم هجرت نمودند. تدریجاً تعدادشان آن‌چنان فزونی گرفت که مورد توجه مولای عزیز قرار گرفتند و در برهه‌ای از زمان گوی سبقت از سایر خانواده‌های بهائی ایران در این میدان ربودند. جلب رضایت خاطر مبارک هدیه‌ای نفیس برای یکایک آن عزیزان جانفشان محسوب می‌گردید و در دایرهٔ تأثیر و تأثر میدان خدمت، موجب قیام تعداد بیشتری از منسوبین برای مهاجرت به نواحی بعیده شد.

سالهای طولانی مجمع فامیلی سمندری مفتخر بود نامه‌های مهاجرین عزیز را از سراسر جهان مرتباً دریافت نماید. افراد فامیل در ایران نیز هریک نوبهٔ خود نهایت سعی و کوشش را می‌نمودند تا باب مکاتبات با مهاجرین مفتوح ماند و همگی از اوضاع آنان باخبر باشند. خبرهای واصله در ضیافت فوق به استحضار عموم می‌رسید. موفقیتها باعث سرور خاطر

همگان بود و اگر مشکلی پیش می‌آمد برای حلّ آن صمیمانه تبادل نظر می‌شد. بعض افراد فامیل از جمله خانم و آقای بهار تقبّل نموده بودند کتب مورد نیاز و مجلات امری برای مهاجرین ارسال دارند و یا در طیّ مسافرت هایشان به دیدار بعض آنان می‌رفتند. وسائل سفر مهاجرین تا چندین سال با کمک دو خانواده محترم جنابان عزیزالله و روح‌الله سمندری که سالها مهاجرین فعّال و موفق ترکیه بودند و از اوضاع و احوال مهاجرین و مشکلات احتمالی و یا جاری آنها کاملاً اطلاع داشتند آماده می‌شد.

منسویین مخلص و منقطع در صورت لزوم برای مساعدت‌های مالی و غیره بطور خصوصی اقدام می‌نمودند. هیچ‌کس از این پشتیبانی‌ها و محبّت‌های عمیق و مشفقانه محروم نمی‌ماند. شاید رمز موفقیت و استقامت بعض از مهاجرین این خانواده علاوه بر اتکا و توکل به تأییدات الهیه، در این پیوند مستحکم و پایدار علائق فامیلی بود.

در دوران حیات حضرت ولیّ امرالله، بعض از افراد فامیل پیش از هرگونه اقدام و قبل از این که به نقطه مهاجرت و مورد نظر خود مهاجرت کنند از حضور آن حضرت بطور مستقیم و یا بواسطه شخص دیگر طلب راهنمایی می‌نمودند. فی‌المثل در جواب درخواست اجازه هجرت جناب سهیل سمندری به افریقا که توسط طراز الهی استدعا گردید جواب زیر صادر شد:

...حضرت ولیّ امرالله عزیمت سهیل سمندری را بافریقا جهت خدمت امر کاملاً تصویب می‌فرمایند و برای موفقیت ایشان در این خدمت جلیل دعا خواهند فرمود.

یکی دیگر از افرادی که به افریقا هجرت کرد سیروس سمندری برادرزاده ایادی امرالله جناب سمندری بود. او در سال ۱۹۵۴ پس از اتمام دوره تحصیلی دبیرستان نامه‌ای از جناب طراز الهی عمّ مکرمشان دریافت نمودند که ایشان را تشویق به هجرت به صومالیا و مساعدت با عموزاده و حفید عمّ خود یعنی جنابان دکتر مهدی سمندری و سهیل سمندری در خدمت و اشاعه امرالله نموده بودند. هجرت وی بعزّ تصویب مولای حنون نیز فائز شد زیرا جناب سمندری جوهر رضای مبارک را در این باره استدعا نمودند. در مرقومه جناب

دکتر لطف‌الله حکیم که حسب الامر مبارک مرقوم داشته‌بودند پیام مبارک باین عبارت منقول است:

راجع به آقای سیروس سمندری تصویب فرمودند که او هم ملحق شود به آقایان سمندری‌ها در صومالیا خیلی خوب است در آنجا به تأیید حق موقّیّت‌های شایانی نصیبش خواهد شد. سمندری‌ها را به عنایات مبارک اطمینان دهید انشاءالله موفق و مسرور و سعادتمند خواهند بود.

همچنین در نامه جناب لطف‌الله حکیم که از قبل حضرت ولی‌امرالله در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۵۶، به جناب طراز‌الهی مرقوم گردیده است نگاشته شده:

آقای دکتر مهدی سمندری و ارسیولا خانم و آقای سیروس سمندری را به عنایات حضرت ولی‌امرالله مسرور و شاد نمائید، انشاءالله در ابلاغ کلمه‌الله، موقّیّت‌های شایانی نصیب آنها خواهد شد.

مساعادت و همکاری مهاجرین با یکدیگر سبب دلگرمی و در عین حال اسکان آنان در هر نقطه بود. اغلب مهاجرین ایرانی به اندازه کافی به زبان‌های خارجی آشنائی نداشتند و هریک در بدو ورود می‌بایست به این موضوع مهمّ توجه کنند زیرا نه تنها از لحاظ تأمین زندگانی بلکه از جهت وظیفه اصلی خود یعنی تبلیغ امر نیز موقّیّتی حاصل نمی‌کردند. طراز‌الهی در نامه مورّخ ۶ دسامبر ۱۹۵۵، خطاب به فرزند و همسر ایشان در باره سیروس می‌نویسند:

اینکه مرقوم بود سرکار اورسیولا خانم علیها بهاءالله مشغول تدریس زبان انگلیسی به جناب سیروس سمندری هستند بسیار بسیار مسرور شدم اجر ایشان در خدمات خالصانه شان عندالله عظیم است لاریب و لاشکّ فیه. مخصوصاً ایشان فرستاده حقّند برای شماها که کمک باشند در جمیع امور...

در نامه دیگری در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۵۵ مرقوم داشته اند:

شریحی از اخلاق روحانی پسرعموی خود(سیروس) نگاشته بودید، به‌به، من که حسرت می‌برم ایکاش منم آن‌طور بودم و به‌آن روش و شیم رفتار می‌کردم. امیدوارم بزودی انگلیسی ایشان قوی شود تا کاملاً لسان بیان‌گشایند و امداد از حق طلبند.

طراز الهی مستمراً یاران الهی را هریک به زبانی و شرحی و رفتاری مخصوص، در نهایت محبت و رعایت حالشان تشویق می‌نمودند. در مورد افراد خاندان خود، بیشتر با مراجعه به الواح و آثار مبارکه خطاب به اعضاء خانواده، تأکید و توصیه‌های فراوان می‌کردند و مکرر در نامه‌ها و یا در مصاحبات اظهار می‌داشتند:

... باید از این عائله انشاءالله نفوسی مهمه مبعوث شوند عنایات لانهایت است باید شب و روز برخلوص و خضوع و استقامت افزود تا اینکه اعمال جالب و جاذب برکات و فیوضات و تأییدات و مواهب و الطاف الهیه شود انشاءالله تعالی.

در ضمن نامه‌ای که ۲۰ اگست ۱۹۵۷ از بغداد برای فرزندشان به صومالیا ارسال داشته‌اند پیام مبارک که بواسطه جناب لطف‌الله حکیم در اول اگست ۱۹۵۷ عنایت شده بود به افراد خانواده در آن سامان ابلاغ نمودند:

به آقایان سمندری‌ها که در صومالیا هستند عنایات مبارک را ابلاغ کنید و بگوئید که هیکل اطهر در حق همه آنها دعا می‌فرمایند که بیش از پیش مؤید و موفق بر خدمت گردند...

دوران حیات سیروس عزیز کوتاه بود و دو سال پس از هجرت به افریقا به بیماری سخت مبتلا شد و در ایام جوانی به ملکوت احددیت صعود نمود. طراز الهی به سیروس تأکید نموده بودند که بجای ادامه تحصیل در ایران، وقت و فرصت کنونی را برای هجرت و خدمت از دست ندهد. سیروس جوان، پند عم بزرگوار را بگوش جان شنید و در میدان فدا قدم گذاشت و سرفراز به جهان دیگر شتافت.

طراز الهی در آخرین سفرشان به صومالیا، در دفتر زائرین شهرمقادیشو عبارات زیر را نگاشتند:

الله‌ابهی

جمالقدم جلّ ذکره الاعظم می فرمایند

آنچه با شماست تبلیغ امر است باقی امور در قبضه قدرت او، زود است که جمیع را اصلاح فرماید آنه لهو العلیم الحکیم . . .

طراز الهی از اقدامات فرزندان عزیز در افریقا بسیار مسرور بودند و در اعزاز آنان، ترجمه دو مرقومه ایادی امرالله جناب آیواس را در دفتر مخصوص ثبت نموده و می نویسند:

... خطاب به جناب سهیل سمندری اول نفسی که به این ارض وارد شد و نامش در سجل آسمانی در روضه مبارکه ثبت است، میفرمایند:

برادر عزیزبھائی، نامه پر محبت شما مورّخه ۱۵ دسامبر به موقع خود واصل و در موقع مناسب تقدیم حضور مولای محبوبمان گردید. مولای محبوب از خدماتی که شما و عمّ عزیزتان انجام می دهید فوق العاده مشعوفند. هیکل مبارک امر می فرمایند که هردوی شما را به ادعیه خویش از قبل ایشان امیدوار سازم تا هر مانعی از برابر شما برداشته شود و جمّ غفیری در اثر مساعی فداکارانه شما بر امر الهی مستقیم گردند. مولای محبوب احساس می فرمایند بجاست هرگاه دکتر مهدی سمندری قوای خود را حصر در امر تبلیغ در صومالی بنماید. این یک کشور مهمّ است و نور هدایت الهی باید بر آن بتابد. هیکل مبارک مطمئنند که شما دوروح فداکار، قادر خواهید بود امر الهی را در آن اقلیم صعب پر مشاگل استقرار دهید.

با تحیات محبت آمیز بهائی مخلص شما لروی آیواس (ترجمه)

مرقومه دوم خطاب به دکتر مهدی سمندری است

برادر عزیز بهائی حضرت ولی محبوب امرالله محبت و تکبیر خودشان را بشما ابلاغ می فرمایند و دعا می فرمایند که مساعی شما برای استقرار امرالله به اثمار عدیده برکت یابد. امرالله بوسیله شما و برادر زاده عزیزتان بخوبی در صومالیا معرفی گردیده و معرف یافته است. هیکل مبارک نهایت اعتماد و اطمینان را دارند که شما قادر خواهید شد مؤسسات امریه را با قوت و استحکام استقرار دهید.

تقاضا دارم بوسیله پست هوایی تاریخ ورود خود را به مقادیشو جهة ضبط در آرشیو ما ارسال دارید.  
لروی ایواس (ترجمه)

طراز الهی راجع به سفرشان که در ماه جولای سال ۱۹۵۶ به کشور صومال در افریقا انجام شد و دربارهٔ اعضاء خانوادهٔ سمندری در آن کشور می نگارند:  
... با جمعی از هر قبیل ملاقات نموده و بجوهر محبت و خضوع و خشوع ابلاغ کلمه شده و ما بقی به اراده و خواست حق است "آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد یفعل مایشاء و یحکم ما یرید است."  
در سنّ قرب نود.

غرض نقشی است کز ما باز ماند

که هستی را نمی بینم بقائی

ذرهٔ بیمقدار طرازالله سمندری

در دنبالهٔ یادداشت نوشته اند:

بدون هیچ نظری سعی و کوشش و مجاهده در هجرت این طور که این جا خداوند برای عائله و دودمان سمندری ها پیش آورده کم سابقه است. البتّه خداوند فضّال غفّار نمی گذارد زحمات آنها هدر رود. فدائی هم داده اند و آن جوان ۲۳ ساله، سیروس سمندری برادرزادهٔ من است که مآلاً بردند در نایروبی عمل کردند عروج نمود و جزء مستشهدین محسوب گردید علیه غفران الله وبهائه والله ولیّ المحسنین. سمندری لازم به یادآوری است که جناب طراز و دکتر مهدی سمندری در آخرین روزهای حیات سیروس به عیادت او رفتند و با بزرگواری و محبت و پشتیبانی قلب رنجور او را شاد نمودند. در یکی دیگر از نامه های طراز الهی عنایت حضرت ولیّ امرالله به مهاجرین افریقا ابلاغ گردیده است:



دوشنبه ۱۲ شهرالسلطان سنه ۱۱۲ بدیع مرقومه حضرت علی الله نخجوانی روحیفده از کمپالا مملکت یوگاندا مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۵۶ رسید منجمله نگاشته اند اخیراً یکی از مهاجرین امریکائی که در افریقای جنوبی است حضور مبارک مشرف بوده در ضمن بیانات مبارکه باو فرموده اند که امرالله در اقلیم صومال در پیشرفت است خانواده سمندری به استقرار اساس امرالله در اقلیم صومال ایتالیا مشغولند.

این ترجمه بیانات شفاهی آن حضرت است.

وقوع حوادث و علل نامطلوب و ناگوار باعث انصراف و یا تأمل طراز الهی از تشویق یاران نمی گردید. آرزوی ایشان موفقیت همگان بود و در این سبیل از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمودند. حضرت عبدالبهاء به ایشان فرمودند که آنچه برای خود خواستم برای تو هم خواستم. این درس یگانگی و بزرگواری، سرمشق و راهنمای دائمی و ابدی برای طراز الهی گردید.

اعتقادات راسخ او در جهات بسیار قابل تعمق و تفکر است. طراز الهی برآستی حرکت را علت حیات عالم دانسته و سکون و سکوت را در عرصه زندگی ابداً جائز نمی دیدند. نمونه ای از طرز تفکر ایشان در نامه ای خطاب به جناب منیر نبیل زاده مبلغ سرشناس منعکس گردیده است.

در سالهای نسبتاً دور جناب منیر نبیل زاده طی نامه ای به استحضار طراز الهی رسانید که یاران رفسنجان تمایل وافرو تقاضا دارند ایشان برای اقامت طولانی به آن سامان بروند و از طراز الهی اجازه خواست این پیشنهاد در کانونشن ملی ایران مطرح شود. جناب طراز در جواب جناب نبیل زاده می نویسد:

... در خصوص حسن نظر احبای الهی در رفسنجان نسبت به این ناتوان همین قدر عرض کنم ابداً ابداً، قلباً و روحاً دوست ندارم، فطرتم قبول نمی کند که پیشنهاد برای بنده بجائی بشود. بلکه از این مطلب استنکاف قلبی دارم. می پسندم اگر بنا باشد سائر بلاد باشم بصرف اراده الهی ... از توقف در یک محل و یک مرکز خرسند نمی شوم... همه چیز را

فدای احبّای مخلصش می‌کنم و لکن در عبور و مرور و توقّف کم، نتایج عظیمه دیدم و ثمرات کثیره.

اسفاریین المللی پس از انتصاب به مقام

ایادی امرالله

کنفرانس بین المللی کامپالا

حضرت ولیّ امرالله در آغاز نقشه دهساله جهاد کبیر برای هر یک از ایادی امرالله برنامه سفر مقرر فرمودند. در اوایل سال ۱۹۵۳ همزمان با آغاز نقشه، جناب طراز به اتفاق نه نفر از ایادی امرالله و بنا بر دستور حضرت ولیّ امرالله در کنفرانس بین القارات در کامپالا\_ افریقا که مدّت ۶ روز از تاریخ ۱۲ تا ۱۸ فوریه همان سال تشکیل گردید شرکت کردند. کنفرانس کامپالا اولین کنفرانس از سری کنفرانس هائی بود که طیّ نقشه دهساله جهاد کبیر تشکیل گردید.

ایادی امرالله لروی ایواس نماینده حضرت ولیّ امرالله در این کنفرانس بودند.

حضور احبّای بومی افریقا با ظاهر متفاوت و روحیه ای که فارغ و آزاد از بسیاری از عادات و رسوم سایر شرکت کنندگان بود فضای دیگری در کنفرانس بوجود آورد. صفای قلب و سادگی رفتارشان حاضرین را تحت تأثیر قرار داده بود و هردو دسته شرکت کنندگان با بعض مراسم یکدیگر از نزدیک آشنا شدند و احساسات روحانی خویش را ابراز داشتند. هیجان فوق العاده ای در فضای جلسات موج میزد و انبعاثات معنوی آنچنان غلبه نموده بود که هر یک از حاضرین خود را آماده حرکت و مساعی تازه ای مشاهده میکرد. افرادی از بین احبّای تازه تصدیق بومی بپا خاسته و از مسؤولیت های جدیدی که در ظلّ امر مبارک عهده دار گردیده بودند با شور و اشتیاق سخن گفتند و باعث ارتقاء حالات روحانیه یاران گردیدند. بعض از حاضرین بومی برای اولین بار در چنین حفله نورانی شرکت می کردند. آنان نیز دوش بدوش نژادهای دیگر برای تحقّق بخشیدن به استقرار اساس دنیائی متحد و متّفق، همراه و همزبان گردیدند.

در حقیقت نتیجه فداکاریها و خدمات فاتحین و فارسان و مهاجرین فداکار امر حضرت رحمن در افریقا در این کنفرانس متجلی گردید. کوششها و تلاش های ممتد آنان زمینه تشکیل این انجمن را در سرزمین افریقا هموار کرده بود. نماینده حضرت ولی امرالله دستخط پر مهر و محبت مولای محبوب را خطاب به شرکت کنندگان ابلاغ نمودند و از منویات حضرت عبدالبهاء سخن گفتند و تذکر دادند مردم سیاه همیشه مورد علاقه حضرت ولی امرالله بوده و هستند و آروزی مبارک چنین است که تبلیغ دسته جمعی در افریقا جریان یابد. اعلام منویات آن حضرت درباره تبلیغ دستجمعی در افریقا سرآغاز جنبش تازه ای در میدان تبلیغ شد و در اثر مساعی شدید مبلغین و مهاجرین، هزاران نفوس در کمال سرعت امر بهائی را پذیرا گردیدند.

سایر حضرات ایادی امرالله طی سخنانی های جداگانه هریک نوایای قلبی خود را بیان داشتند و اظهار عبودیت نسبت به مولای حنون نمودند.

نیمی از شرکت کنندگان از میهمانان و نیمی دیگر از بومیان افریقا بودند و اختلاف نژادها و رنگ ها نمودار کثرت و تنوع و در عین حال نمود زیباییهای خلقت بود.

رفتار محبت آمیز یاران نسبت به احبای بومی و بخصوص برخورد ملاطفت آمیز نماینده حضرت ولی امرالله با آنان، توجه روزنامه نگاران و مخبرین جراید را بسیار جلب کرد. حضرت ولی امرالله به جناب ایواس دستور داده بودند که هر بهائی سیاه پوست را از طرف ایشان در آغوش گیرند و تکبیر مخصوص ابلاغ دارند. بدین ترتیب دانه های الفت و محبت در قلوب سیاه پوستان سفید قلب افریقا جای گرفت و آینده نشان داد که در سایه تعلیمات امر بهائی، افریقائیان فراموش شده از پس پرده های تاریک عقب ماندگی بیرون آمدند و استعداد و خلاقیت خویش را در زمینه های بسیار و متفاوت و در گسترش امر الهی به منصه ظهور رساندند.

طراز الهی یک عریضه تلگرافی مبنی بر تشکر از عنایات و مواهب الهیه در سفر مبارک اثر کامپالا\_ افریقا تقدیم حضور حضرت ولی امرالله نمودند و تلگراف زیر در جواب ایشان عنایت شد:

تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۵۳ - ۹ شهر الملک ۱۰۹ بدیع

در مسرت موفقیت حاصله سهم برای مواهب موفوره دعا می کنم شوقی  
کنفرانس مذکور به پایان رسید و شرکت کنندگان با خاطرات جالب و فراموش ناشدنی راهی  
دیار خویش گردیدند. طراز الهی باتفاق ایادی امرالله جناب موسی بنانی پس از اختتام  
کنفرانس به سفرهای خود در افریقا ادامه دادند.

کنفرانس امریکا و افتتاح مشرق الاذکار

در تشرّف طراز الهی در سال ۱۹۴۰ میلادی، حضرت ولیّ امرالله به ایشان فرمودند، اگر  
جنگ نبود شما را به امریکا می فرستادم. قریب سیزده سال از آن تاریخ گذشت و در این  
مدّت طراز الهی به خدمات فداکارانه و مؤثر طبق هدایت مولای محبوب مشغول و مألوف  
بودند تا در سال ۱۹۵۳ میلادی اراده مبارک برای سفر جناب طراز به امریکا و شرکت در  
مراسم افتتاح مشرق الاذکار ویلمت در ایالت الینویز و شرکت در کنفرانس بین القارات  
امریکا تحقّق یافت.

ایشان به اتفاق جنابان فروتن و علانی به نیویورک وارد شدند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از  
احبّا و عده‌ای از خبرنگاران و عکّاسان به استقبال آمده بودند و حضرات ایادی امرالله را  
برای مصاحبه با روزنامه‌ای که در آن اوقات چندین هزار تیراژ داشت راهنمایی کردند  
و مصاحبه انجام گرفت.

افتتاح مشرق الاذکار امریکا و در پی آن تشکیل کنفرانس امریکا که از تاریخ ۲۹ اپریل تا ۶  
ماه می ۱۹۵۳ ادامه یافت، نقطه عطفی در استقرار امر بهائی در ایالات متّحده امریکا  
محسوب است.

افتتاح مشرق الاذکار، امّ المعابد غرب ۱۹۵۳

اکمال امّ المعابد غرب که اولین سنگ بنای آن به دست توانای حضرت عبدالبهاء گذاشته  
شده بود متجاوز از ۴۰ سال طول کشید.

در نوامبر سال ۱۹۰۷ نمایندگان محافل روحانی محلی امریکا در شیکاگو اجتماع کردند  
تا درباره انتخاب زمین مناسب جهت بنای مشرق الاذکار غرب مذاکره و مشاوره نمایند.

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ به سفرهای غرب تشریف فرما شدند و یکی از ثمرات عالی اقدام آن حضرت در خاک امریکا نصب سنگ پایه بنائی بود که احبای غیور امریکا با شجاعت کامل در صدد ساختمان آن برآمدند. تعداد افراد بهائی در جامعه امریک قلیل بود ولی یاران از موقعیت استثنائی حضور مبارک در سرزمین جدید استفاده نموده و به مواهب الهی و میمنت قدوم مبارک و لطف و عنایت و تشویق حضرت عبدالبهاء به این اقدام عظیم مبادرت کردند.

در ماه می ۱۹۱۲ گروهی از زنان و مردان و کودکان در محوطه‌ای که امروز بنای مشرق‌الاذکار در آن استقرار یافته است در حضور حضرت عبدالبهاء بودند تا شاهد یک واقعه مهم در تاریخ امر بهائی باشند.

اولین سنگ بنای ام‌المعابد غرب، تبرع یک خانم امریکائی است. او بسیار مشتاق بود سهمی در بنای مشرق‌الاذکار داشته باشد بدین منظور قطعه سنگ سختی را یافت و آن را برداشت و پیاده به راه افتاد. فاصله محل سکونت وی تا مقصد طولانی بود و حمل آن سنگ وزین ابداً برای وی آسان نبود. در بین راه پسر بچه‌ای با سبد چرخدارش به او رسید و با مشاهده وضع خانم برای کمک آمد و سنگ را روی سبد چرخ دارش گذاشت اما فقط مقداری از راه بدین ترتیب طی شد زیرا مسیر آن دو یکی نبود. پسر بچه سنگ را تحویل خانم داد و پی کار خود رفت. عاقبت مردی در حین عبور حاضر شد برای حمل سنگ سنگین مساعدت کند و آن را بر پشت خود نهاد و تا محل موعود رسانید. حضرت عبدالبهاء همین سنگ را به عنوان پایه بنا محسوب داشتند.

این عمل خانم امریکائی نمونه‌ای از وقایع ایثارگرانه و مخلصانه بسیار دیگری است که در طی دوران ساختمان مشرق‌الاذکار امریکا اتفاق افتاد.

جناب برژوا طراح ساختمان، دست از کارهای معمول خویش برداشت و همه اوقات خود را صرف طرح ریزی بنا نمود. طرح مزبور سه سال طول کشید. در طی این سالها همسرش که که نقاش ماهری بود دگان شیرینی و بستنی فروشی دایر کرد تا امرار معاش آنان معوق نماند. وقتی ذخیره مالی آنها تمام شده بود آقای برژوا مقداری گل از باغچه منزلش چید و

به نیویورک برد و چند دلار قیمت فروش آن را بابت خرید کچ و وسائل لازم طراحی و ریخته‌گری پرداخت. در کانونشن سال ۱۹۲۰ که در نیویورک منعقد گردید با توجه به دلالات حضرت عبدالبهاء طرح آقای لوئیز بورژوا آرشیکتک فرانسوی \_کانادائی از میان سایر طرح های ارائه شده برای ساختمان امّ المعابد غرب انتخاب گردید و بعداً به تصویب آن حضرت رسید.

حضرت عبدالبهاء پیش‌بینی فرموده بودند که پس از اتمام بنای امّ المعابد غرب انتصارات شگفت‌انگیزی حاصل خواهد شد.

تکمیل بنای مشرق‌الاذکار به کندی پیش میرفت زیرا تعداد احبّای ایالات متّحده و کانادا فقط دو هزار نفر بود و اعانات کافی برای مخارج بنا جمع‌آوری نمی‌شد.

در این احوال حضرت ولیّ امرالله در سال ۱۹۲۹ مرقومه ای صادر فرمودند که ناچار شده‌اند فرش ابریشمی را که یکی از احبّا به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم کرده است و احتمالاً یکی از باارزش‌ترین دارائی جامعه بهائی بشمار میرود برای حراج به ایالات متّحده بفرستند تا از بهای فروش آن مخارج اتمام بنا تأمین گردد. قالیچه مزبور مدّت ده سال در روضه مبارکه جای داشت.

وصول هدیه نفیس حضرت ولیّ امرالله مصادف با سقوط بازار اقتصاد در امریکای شمالی بود و عملی نگردید اما در عوض دوستان بسیار تحت تأثیر فداکاری حضرت ولیّ امرالله قرار گرفتند و جوش و خروش تازه‌ای برای اهداء اعانات بوجود آمد. تا عاقبت روز اول ماه می ۱۹۵۳ نتیجه فداکاریها و خدمات احبّای غرب و شرق به صورت معبدی زیبا و مجلّل مطمح نظر خاصّ و عامّ گردید و به عنوان امّ المعابد غرب مفتخر شد. معبد قاره امریکا به عنوان مبلغ صامت در سکوت شکوهمندش پیام مودّت و آشتی بین ملل عالم را به دیدارکنندگان عرضه می‌دارد و هر سال هزاران نفوس از این طریق با امر بهائی آشنا می‌شوند. زیبایی ظاهری و جذّابیت و هنر معماری بنای مشرق‌الاذکار آن چنان جالب انظار مردم و متفنین گردید که عاقبت به عنوان یک بنای دیدنی در سراسر عالم شهرت یافت.

برای اولین بار در کشور پهناور امریکا معبدی زیبا و آراسته برپاخواست که جاذب قلوب بینندگان بود و مردمان جهان را از هر گروه و طبقه و مذهب و مرام و نژاد صمیمانه می پذیرفت.

یاران شرق و غرب برای شرکت در مراسم افتتاح مشرق الاذکار غرب به شهر ویلمت آمدند. برنامه در سه نوبت اجراء شد و تعداد قریب ۱۲۰۰ نفر در هر جلسه حضور یافتند.

اهمیت این جشن تاریخی با حضور ۱۳ نفر از ایادیان امرالله مضاعف گردید. حضرات ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم، طرازالله سمندری، امیلیاکالینز، موسی بنانی، ذکرالله خادم، هوراس هولی، شعاع الله علانی، دروتی بیکر، علی اکبرفروتن، زیگنفرد شافلاخر، جرج تانزند، کارین ترو، ولی الله ورقا و پل هنی، از جمع ۱۸ نفر ایادیان، از نقاط مختلف جهان برای شرکت در برنامه افتتاحیه آمدند.

جناب پل هنی ناظم اولین جلسه بودند و به جمع حاضرین خوش آمد گفتند. امة البهاء روحیه خانم به نمایندگی از طرف حضرت ولی امرالله مأمور افتتاح معبد بودند و در ابتدای جلسه از شرکت کنندگان درخواست نمودند که هنگام تلاوت دعا و مناجات بپاخیزند. کنفرانس با تلاوت آیات از حضرت بهاءالله و از قرآن مجید و انجیل مقدس آغاز شد. طنین آیات در زیر گنبد مرتفع مشرق الاذکار جذابیت روحانی مخصوصی داشت.

حضور در یک "امّ المعابد"، برای اکثریت احبای شرکت کننده در آن جلسه بی سابقه بود و دقائق تاریخی آن تجربه ای استثنائی محسوب می شد.

حضرات ایادی امرالله، خادم و سمندری نیز هریک برنامه جداگانه ای اجراء نمودند.

۲ می ۱۹۵۳

یاران حاضر به زیارت شمایل مبارک جمال اقدس ابهی و حضرت ربّ اعلی نائل گردیدند. شمایل مبارک بر روی میز قرار داشت و حضرات ایادی امرالله، حارسان امررحمن در دو طرف میز در نهایت خضوع و ابتهال ایستاده بودند. هرکس فرصت یافت تا دمی نظر به جمال حضرت مختار افکند و عهد و میثاق دیرین را تجدید نماید.

کنفرانس بین القارات شیکاگو

پس از افتتاح مشرق الاذکار ویلمت، کنفرانس بین القارّات شیکاگو در روز ۶ می ۱۹۵۳ در پالمرهاوس، در شهر شیکاگو تشکیل گردید.

امة البهاء روحیه خانم به نمایندگی از طرف حضرت ولیّ امرالله تحیات آن حضرت را به شرکت کنندگان ابلاغ داشتند و سپس پیام حضرت ولیّ امرالله را به زبان انگلیسی قرائت کردند.

در قسمتی از آن پیام خطاب به احبّای شرق می فرمایند:

"یا احبّاء البهاء و مشاعل حبه و منابع ذکره بین البریّته چه مقدار عظیم و خطیر است این جهاد روحانی و چه رفیع است مقام و منزلت فارسان مضممار عبودیّت و مجاهدان و باسلان این مبارزات در این عصر اعزّ مشعشع نورانی. آنچه را لسان عظمت در این روز فیروز به آن شهادت داده بیاد آورید قوله عزّ بیانه " لعمر الله از برای ناصر مقدّر شده آنچه که خزائن ارض بآن معامله ننماید" در این اوان که جشن اکبر ابهی برپا، صدای الوحا الوحا یا احبّاء البهاء العجل العجل یا امناء البهاء از عالم بالا متصاعد و هتاف یا طوبی و یا یشری و یا عزّاً و یا شرفاً لمن قام بکلیّته علی نصره امرالبهاء از ملاً اعلی متتابع و رتّه ملکوتی انصرونی نصرکم العهد منکم و الوفاء من ربکم و معینکم و ناصرکم، از خلف سرادق ابهی مرتفع. یوم یوم جهاد اکبر است و زمان زمان تشّت و هجرت و مجاهدت و مبارزت و جانفشانی و استقامت در سبیل امر مالک قدر..."

شور و اشتیاق در قلوب یاران با استماع پیام مبارک به مرحله ای رسید که ۱۳۰ نفر از حاضرین به پا خاستند و با انجذاب و هیجان آمادگی خود را برای اقدام به امر هجرت و شرکت در نقشه جهاد کبیر اکبر اعلام داشتند.

در ضمن برگزاری مراسم شکوهمند افتتاح مشرق الاذکار موفقیت این کنفرانس در مطبوعات امریکا انعکاس قابل ملاحظه ای داشت.

پس از ختم کنفرانس مذکور جناب طراز به چند ایالت امریکا سفر کردند و مصاحبه های مطبوعاتی داشتند و دو مقاله زیر را در سفر بهجت اثر امریکا در سنه ۱۱۰ بدیع مطابق با ۲۵ جون ۱۹۵۳، بعنوان رادیو و جرائد نوشتند:



به دنیای تاریک امروز بشارت یک روشنائی عظیم می دهیم  
در یکصد و ده سال پیش آفتابی روشنی بخشنده و حرارت دهنده از افق تاریک ایران طالع  
گشت. فرمود موعود جمیع کتب مقدسه ام و برای حیات بشر آمده ام. تمدن مادی بمنتها  
درجه رسیده و جامعه بشر را بسرعت تمام بهلاکت سوق می دهد. و همه متمدنین شهادت  
می دهند روح آسایش و آرامش از جامعه بشر سلب شده و بجای او اضطراب و اضطراب و  
وحشت و دهشت جایگزین گشته. پدر مهربان آسمانی رأفة و رحمة للبشر برای ما تمدن تازه  
روحانی آسمانی آورده اگر تمدن مادی با این تمدن روحانی آسمانی دست درآغوش شود  
هیئت اجتماعی بشری به راحت و آسایش ابدی سرمدی خود رسد و دوره تاریکی و ظلمت  
منتهی گردد و آفتاب حقیقت و وحدت و یگانگی و الفت کره زمین را احاطه فرماید و  
هرگاه امر و فرمان پدر عملی نشود بشر به مجازات امیال و اعمال خود محترق شود و محو  
گردد و مضرات تمدن مادی بدون تدین را مشاهده نماید و نادم گردد آن وقت است که  
ندامت دست دهد و ابداً ثمری نبخشد.

این تمدن معنوی روحانی آسمانی که مؤسس آن حضرت بهاء الله جل ذکره و ثنائی است  
قادر است و محیط است می تواند بشر را از جمیع مهالک موجوده و مفسد شدید و  
ظلمت عظیمه نجات بخشد و برهاند و سفینه وجودش را بساحل نجات و سلامت رساند.  
اگر حضرات حکماء و فلاسفه و دانایان عالم و پیشوایان مذاهب امم مجتمع شوند و ترحمماً  
للبشر تعالیم مقدسه حضرت بهاء الله را با دیده انصاف بنگرند و مورد دقت و حدت بصر  
قرار دهند بسرعت تمام، کالبرق اللامع نجات و حیات بشر را در او بینند و متفقاً باتفاق و  
اتحاد بمقام اجری گذارند یا لیت ایکاش این صلا را بشنوند و این ندا که یکصد و ده  
سال است مرتفع است اجابت فرمایند و بخود و جامعه بشر رحم کنند شبهه ای ندارد  
اجرشان عند الله عظیم است و شأن و قدرشان جلیل و جزیل.

باری همین طوری که ظلمت شب طلوع آفتاب را ایجاب می نماید شدت و حدت تاریکی  
مدنیّت و احاطه ظلمت اعمال و افعال بشری ایجاب نمود آفتاب حقیقی و انوار ملکوتی از  
پس پرده غیب ظاهر گردد و این ظلمت مهلکه را زائل فرماید و ممالک افنده و قلوب

بشری را مانند مهتاب در شبها روشن و منور سازد پس مجدد بشارت باد شما را آنچه را در قرون و اعصار متمادیه هیئت جامعه بشریه با آه و ناله و اشک و ریاضات شاقه منتظر و مترصد بودند و باو نرسیدند از افق شرق کالشمس فی وسط الزوال ظاهر و عیان شد چشم همه روشن و دستوری کافی و تعالیمی بدع آورد تا جهان و جهانیانرا از این التهاب و اضطراب و بلایای پی در پی خطرناک نجات بخشد. پس ای جامعه بشر بشتابید بشتابید و در ظل این سرافرده وحدت و لوآء پر عظمت انوار و مریضخانه شفا بخشنده حضرت بهاءالله جل ذکره و تعالی شأنه درآئید تا حیات جدید یابید و به زندگی تازه و فراغت بال و آسایش حال و مسرت وجدان رسید.

#### ما الفرق بین الحيوان والانسان

حيوان چون قوه عاقله و کاشفه و نفس ناطقه باو عطا نشده جز عالم حیوانی و طبیعی عالمی دیگر را قائل و متصور نبوده و نیست و لکن انسان چون قوائی فوق قوای حیوانی دارا و مالک است که او عبارت است از نفس ناطقه و قوه عاقله و کاشفه لهذا بر عوامل طبیعت غالب و محیط است و لکن مسلم و محقق و مکشوف و مبرهن است که مغلوب قوه محیطه غالبه قاهره ماوراء الطبیعه است و آن قوه را الهیون و حکما و دانایان روی زمین از حضرت رب العالمین رب المقربین و رب المشرقین دانسته و می دانند و جمیع ماسوی الله را در کل قرون و اعصار مقهور و مغلوب آن قوه غالبه سماویة الهیه یقین داشته و دارند بالاخص در این سنوات اخیره یعنی دوره جنگ سابق و لاحق و اکتشافات جدیده و اختراعات بدیعه و ظهور صنایع محیر العقول که حتی نفوس مخترعین خود را مات و مبهوت نموده و جدّاً بر عظمت اختراع خداوندی و صنع عظیم لاینحل پدر آسمانی کاملاً متوجه و متعجب و متفکر ساخته که آنچه عقول در این قرن اخیر ترقی نموده و بکمال نسبی رسیده بر حیرت و دقت و رأفت افکارش یک بر هزار افزوده و یقین نموده هر قدر قوای بشری و افکار انسانی و عقول فلاسفه و مخترعین اوج گیرد و امواج علوم و اختراعات موج زند تازه به قطره ای از آن بحر اعظم و شبنمی از آن اقیانوس کبیر نرسیده حضرت بهاءالله در حق شما اهل غرب شهادت داده و در زندان عکا فرموده اند امروز

آفتاب صنعت از افق غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری باید به انصاف تکلم نمود و قدر نعمت دانست انتهی.

لهذا اهل عالم را بخوان نعمت آسمانی خود که موعود جمیع کتب مقدّسه بود در اقطار جهان با این اختراع بدیع جدید شما که مؤیّد و موفق به ایجاد او شده‌اید صلا زده می‌فرماید: "ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار" از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و بآنچه علّت اتّفاق است توجّه نمائید.

ای برادران و خواهران عزیزِ غربی من، جمیع صاحبان بصیرت و دانش و اطّباء دقیق و حاذق شهادت می‌دهند و اذعان می‌نمایند هیکل عالم را امراض کثیره عدیده مانند مرض سرطان مستولی شده و احاطه نموده و او را بر بستر یأس و نا امیدي انداخته روحانیون حاضره عموماً و سیاسیون امروزه تماماً معالجه نتوانند و از عهده دفع و رفع برنمایند چه که هردو دسته خود گرفتار امراض گوناگونند لهذا هیکل عالم طیب حاذق و پزشک دانامی طلبند که در مکتب پدر آسمانی و دارالفنون الهی داخل شده‌باشد یعنی روحانی باشد آسمانی باشد از جمیع شئون بشری مقدّس و منزّه بقوه ملکوتی و الهامات الهی و تأییدات روح القدس و وحی خداوندی و معالج و تریاق الهی این هیکل مریض از پا افتاده را معالجه فرماید و نجات بخشد و براه اندازد اهل بهاء و ساکنین در سفینه حمرا امروز یکصد و ده سنه است در کره ارض به جمیع ملل و دول بشارت داده و می‌دهند که آن پزشک آسمانی و روح تسلی‌دهنده و اورشلیم جدید اعنی موعود تورات مقدّس و انجیل جلیل و قرآن مجید و سایر کتب مقدّسه آسمانی ظاهر شده اهل زمین آن پدر آسمانی را نشناختند مگر عدّه محدود و معدود که پذیرفتند و قلیل من عبادی الشکور المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون و مانند حواریون آنچه بود و نبود از مال و جان و اهل و عیال همه را در ایران در محبت و عشق او فدا نمودند و هر فردی از افراد هر نژاد و دین و مذهب و آئین در ظلّ تعالیم نور مبینش وارد و داخل شد از این داروخانه درمان گرفت شفا یافت و اسقام او زائل گشت. و صحّت کامل حاصل نمود آن طیب حاذق آن پزشک دانا آن پدر آسمانی آن موعود کتب مقدّسه آن مخزن اسرار الهیه آن علّمنی ربّی آن معلّم حقیقی حضرت

بهاء الله جلّ ذكره و تعالی اقتداره بودند که به پادشاه ایران ناصرالدین شاه خطاب فرموده می فرمایند: "یا سلطان انّی ما دخلت المدارس و ما طالعنا المباحث فاسئل المدينة الّتی كنت فیها لتوقن بانّی لست من الکاذبین" این هیکل مقدّس مبارک آسمانی تعالیمی را من عندالله برای نجات و حیات و احیاء اموات و حلّ معضلات و مشکلات آوردند که قادر است جمیع امراض مزمنه را شفا و مفاصد موجوده را اصلاح فرماید کلمه حضرت بهاء الله آنقدر مؤثر است که بمب های اتومی و هیدروژنی ابداً ابداً آن تأثیر را ندارد مطمئن باشید این همان کلمه ایست که ۱۲ نفر حواریون مسیح را بر کره زمین غالب و محیط فرمود. در افنده و قلوب بشر نفوذ کرد و قلاع قلوب را تصرف فرمود و ملوک و مملوک را خاضع و خاشع فرمود تعالی تعالی کلمه الغالبه ...

کنفرانس استکهلم

کنفرانس استکهلم تنها کنفرانسی بود که در قاره اروپا تشکیل گردید. این کنفرانس با فاصله کمی بعد از کنفرانس امریکا در ایام بین ۲۱ تا ۲۶ جولای ۱۹۵۳ برگزار شد و جناب طراز در آن حضور یافتند. ایشان گزارش اقدامات را در هر مرحله و محلّ، مرتباً به ارض اقدس تقدیم می نمودند.

مرقومه جناب دکتر حکیم منشی مبارک در جواب عرایض ایشان است که در تاریخ ۳ شهرالکلمات ۱۱ بدیع، از حیفا واصل گردید:

اخیراً چندین مکتوب شما پر از اخبارات خوش امری بود. تمام را بمحض ورود از نظر اطهر گذرانیده ام و خیلی سبب سرور قلب مبارک شده، امروز پیامی برای شما داشتم از هیکل اطهر که می فرمایند:

از خدمات شما در امریک و نقاط دیگر خیلی مسرور می باشند و زحمات شما را خیلی خیلی تقدیر می فرمایند و می فرمایند: حال نیز پس از ختم کنفرانس استکهلم میل مبارک این است که در اروپا از مراکز امری دیدن نمائید و سبب تشویق دوستان بشوید و همه را تشویق در خدمت و تبلیغ امرالله بنمائید. در ضمن می فرمایند: راجع به آقای دکتر سمندری و

آقای سهیل سمندری مطمئن باشید که در حقّ هر دو دعا می‌فرمایند و امیدوارند که هر دو به موفقیت‌های تابانی نائل شوند. امیدوارم این مکتوب قبل از ختم کنفرانس بشما برسد.

ایادی امرالله طرازالله سمندری پس از دریافت مرقومه فوق برای اجرای نوایای حضرت ولیّ امرالله به آلمان سفر کردند.

کنفرانس هندوستان

کنفرانس هندوستان در سال ۱۹۵۳ در روزهای بین ۷ تا ۱۵ اکتبر تشکیل گردید. طرازاللهی در آن کنفرانس حضور یافتند و در خاتمه کنفرانس هند اسفاری در شبه قاره هندوستان نموده و از آنجا به مناطق خلیج فارس: کویت، یمن و عدن رفتند و با دوستان آن سامان ملاقات نمودند. هنگامی که در عدن توقّف داشتند یک تلگراف به تاریخ ۱۶ اپریل ۱۹۵۴ از محفل روحانی ملی ایران به یمن مخابره گردید. طی آن درخواست نموده بودند خبر ذیل را به استحضار جناب سمندری در هر کجا که هستند برسانند. طبق امر حضرت ولیّ امرالله وجودشان برای عید رضوان در طهران لازم است. جواب را به طهران مخابره کنند.

ایشان در آن اوقات و در خاتمه سفر به نواحی خلیج فارس در شرف حرکت به حجاز بودند. پس از اطلاع بر این دستور، بی درنگ به مصر رفتند و روز دوم رضوان از آنجا به عراق عرب عزیمت نمودند.

طرازاللهی قصد داشتند از عراق به طهران بروند ولی هواپیما برای سفر به طهران ممکن نگردید اجباراً شش روز در عراق ماندند و روز هشتم رضوان وسائل سفر فراهم آمد و به طهران وارد شدند و همان روز در مجمع نمایندگان در ایّام عید رضوان شرکت کردند.

بعداً از طرف حضرت شوقی ربّانی دستور دیگری صادر شد و ایشان را برای اقامت در خراسان اعزام داشتند.

مدافع سرسخت و فداکار در خراسان

نار عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز  
پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار

جامعه بهائی مانند اقیانوس موج دائماً در حرکت و گاه در طغیان شدید بوده است و در تلاطم مستمر خود با حوادث و موانع بسیاری روبرو و مقابل گردیده و از جهات مختلف با انواع بحرانهای منتظره و غیر منتظره مصادف گشته و به پیروزیهای شگفت انگیز دست یافته است. گوئی هرگونه مخالفت و معاندت نیروئی محرک برای بسیج یاران و افزایش همم و مساعی آنان در پیشبرد مقاصد نهائی امرالله بوده است.

اگرچه وجود بعض موانع تداومی طولانی نداشته است و به هیچ وجه موجب تشتت جمع مؤمنین و انشعاب دائمی در بین یاران نگردیده است ولی بعلت اهمیت حفظ وحدت که اصل اول و هدف غائی امر بهائی می باشد، پدیدار شدن مسائلی را که طبیعت مخالف و معاضد با روح وحدت و یگانگی دارد جدی فرض نموده و برای رفع آن اقدامات ضروری و لازم اعمال نموده است.

مهر و محبت پدران و عمیق جناب طراز نسبت به یاران و توجه شدید برای صیانت آنان از عوامل نا موافق، توأم با خصوصیات دیگری که داشتند نامشان را در صدر فهرست مدافعین شجاع جامعه قرار داده بود. ثمره پایمردی و استقامت طراز الهی خطابات است که از قلم مولای خون صادر گردید "حقاً که حصن حصین را پاسبان وفادارید..." "حقاً که در موارد باساء و ضراء چون جبال راسیات ثابت و راسخید..."

حضرت ولی امرالله طی تلگراف مبارک ذیل مأموریت جدیدی به طراز الهی در خراسان احاله نمودند. بار دیگر "حامی و معین عزیزان محبوب ابهی" رهسپار دیار پرچمداران غیور عهد اعلی گردید.

ترجمه تلگراف بدیع مبارک ۴ می ۱۹۵۴ روحانی طهران

مشهد

توصیه می شود سمندری عزیزت بمشهد جهت اقامت طولانی نماید. خاضع باید به ملاقاتهای خودش در مراکز ادامه دهد. امضاء مبارک

"طراز اقلم راز" پس از ورود به مشهد در حظیرةالقدس شهر مسکن گزیدند و طبق روال پیشین زندگانی بسیار ساده و بی پیرایه‌ای برای خود ترتیب دادند. تمام اوقات ایشان صرف دیدارها و رفع کدورت‌ها و ایجاد روح اخوت و همبستگی بین یاران می‌شد. پشتوانه تلاش و مجاهدات طرازالهی در این خطاب مستتسر بود "روح الهی و جنود آسمانی ظهیر و حافظ و دلیل و ناصر آن عزیز است"

در خراسان طرازالهی برای تقویت بیشتر نیروی معنوی یاران دست به اقدامات مجدّانه زدند. ترتیب و سرپرستی کلاسهای دروس امری یکی از کارهای مثبت و نافع ایشان بود. پس از ارتقاء به مقام ایادی امرالله و ظایف طرازالهی به ویژه پیرامون صیانت اساس شریعت الهی افزایش یافت و "مدافع شجاع" در خطّ اول جبهه تدافعی قرار گرفت. فعالیت های شبانه روزی در سنین بالا موجب تحلیل رفتن قوای جسمانی می‌شد و فقدان زندگانی راحت و اسباب آسایش، سلامت جسمانی ایشان را در معرض خطر قرار داده بود.

در فصل زمستان کمبود وسائل مورد احتیاج زندگی بیشتر محسوس بود. شدت برودت هوا در استان خراسان مزید بر علل دیگر شد و سبب ابتلاء طرازالهی به بیماری سرماخوردگی شدید گردید.

سمیحه خانم بنانی همسر ایادی امرالله جناب موسی بنانی که با جناب طراز مکاتبه مستمر داشتند در نامه‌ای خطاب به دکتر سمندری به وضع زندگانی طرازالهی اشاره نموده و می‌نویسند:

از ابوی مکرمّتان مرقومه‌ای داشتم که با حالت زکام و سرماخوردگی سخت نوشته بودند حتی نصف صفحه را به شخص دیگر واگذارده بودند که بنویسد. معلوم است این حثّه ضعیف و نحیف جناب سمندری و آن سرمای شدید خراسان با هم سازگار نیستند.

بهترین شواهد سرسختی و مقاومت طرازالهی در مقابله با ناملایمات زندگی، خاطرات دوستانی است که اوقاتی در سفر با ایشان همراه بوده‌اند. داستان زیر یکی از شمار خاطرات فراوان بعضی از یاران و منسوبین از طرازالهی است.

ایشان در طول سالهای عمر خود چندین بار به رفسنجان و توابع آن مسافرت کردند. معمولاً قسمت عمده مشکل سفر در آن دوران کمبود وسائل راحت مسافرتی بود. یک بار در ایامی که در شهر قزوین توقّف داشتند و عازم رفسنجان بودند یکی از منسویین ایشان جناب ناصر روحانی داوطلب می شوند با اتومبیل شخصی طراز الهی را تا رفسنجان همراهی کنند جناب روحانی ابتدا با دقت و وسائل مورد نیاز را برای طول سفر آماده و تهیّه می کنند زیرا در بین راه رفسنجان دسترسی به وسائل ضروری ممکن و میسر نبود. هم چنین برای راحت و استراحت مسافر ارجمندشان در صندلی عقب اتومبیل بستر مختصری فراهم می سازند. اوایل سفر بدون ناراحتی و یا پیش آمدن حادثه می گذرد. مسافران گاهی باهم صحبت می کردند و سرگرم بودند. در اواسط راه برای توقّف بسیار کوتاه در محلی از ماشین پیاده می شوند. بعد از مدّتی جناب روحانی سوار ماشین شده و براه می افتند و طبق معمول برای سرگرم کردن جناب طراز حکایت و روایت می گویند. اما بعد از نیمساعت متوجّه می شوند جوابی نمی رسد. این سکوت مطلق و ممتد باعث نگرانی می شود و از آئینه ماشین به عقب نگاه می کنند. بدو اگمان می نمایند طراز الهی به خواب رفته اند و برای اطمینان خاطر شخصاً بطرف صندلی عقب برمی گردند و پتو را کنار میزنند و در آن حین ملاحظه می کنند در زیر پتو کسی نیست. احساس توأمان مسؤولیت و علاقه قلبی نسبت به طراز الهی باعث ناراحتی و اضطراب شدید ایشان می شود. در نهایت نگرانی و تأسّف به طرف محلّ توقّف قبلی برمی گردند. در بین راه افکار گوناگون احاطه می کند. با خود می گویند پس از همه پیش بینی ها اکنون طراز الهی با آن وضع جسمانی و جثّه ضعیف در وسط بیابان تکّ و تنها مانده اند در صورتی که قرار بود در نهایت راحت و آسایش به مقصد برسند. تصوّراتی از این قبیل سبب می شود با سرعت بسیار زیاد رانندگی کنند تا هرچه زودتر ایشان را سلامت پیدا کنند. ناگهان، از دور سایه ای نمودار می شود و کم کم هیكل طراز الهی را می بینند که در وسط آفتاب گرم روز عصا زنان و با سرعت در کنار جاده بسوی رفسنجان در حرکت بودند!



طرازالهی حتی در آن موقعیت لطافت طبع نشان داده و در مقابل عذرخواهی ها و تعارفات همسفرشان به مزاح به او می‌گویند: من دیگر هرگز با یک قزوینی همسفر نمی‌شوم! عجب آنست که خداوند این جثه ظریف را مأمور کارهای سخت و طاقت فرسا نموده و روح و توان جوانی در او دمیده بود. نسائم روحانی و ملکوتی از سوی مولای مهربان با صدور تلگرافهای تشویق آمیز متداوماً جریان داشت و واکنش آن توان حرکت و سرعت غیر منتظره در وجود "مقرب درگاه کبریا" بود

ترجمه تلگراف مبارک مورخ ۲۶ می ۱۹۵۴ روحانی

طهران

به سمندری اطمینان دهید از صمیم قلب برای موفقیت ایشان در مأموریت جدید دعا نمودم. شوقی

ایام رضوان فرا رسید و طرازالهی هنوز در مشهد خراسان اقامت داشتند. ضمن عریضه‌ای مراتب تهنیت و تبریک این عید اعظم را به حضور حضرت ولی‌امرالله تقدیم داشتند. جواب ایشان طی تلگراف بوسیله جناب دکتر لطف‌الله حکیم، در تاریخ ۱۵ شهرالجلال ۱۱۲، ۲۳ آپریل ۱۹۵۵ واصل شد.

محبوب یکتا شما را بادعیه و عنایات خاصه خود مطمئن و از خدمات و فداکاری شما تقدیر می‌فرمایند شایسته‌ترین تبریکات عید سعید رضوان تقدیم.

لطف‌الله حکیم

طرازالهی درباره شرح تشرف یکی از دوستان و ذکر عنایات حضرت ولی‌امرالله می‌نویسند: در ۱۴ مارس ۱۹۵۵ جناب دکتر قدرت‌الله وثوق بجنوردی از فم اطهر در ذکر این عبد احقر استماع فرموده‌اند:

در مشهد جناب سمندری مشغولند من خودم ایشان را به مشهد فرستادم ایشان درع امرند. در شیراز باعث شدند مخالفین ساکت بمانند لابد قریان و دهقان را شنیدید، در مشهد هم

موفقند شما از طرف من ایشان را ملاقات کنید نام ایشان در قرن اول و دوم بهائی ثبت خواهد شد بعداً بایستی برای تبلیغ به اطراف بروند.

چند مشخصه بارز جناب طراز پیوسته ایشان را برای مأموریت‌های خاص و رفع موانع و حل مشکلات آماده می‌داشت. از جمله صراحت لهجه، بیان حقیقت، اجتناب از مداهنه و صمیمیت و یگانگی بود. محبت قلبی ایشان نسبت به یاران الهی مانند اشعه ساطعه از قلب و روانشان برمی‌خاست و درک آن عواطف معنوی برای احدی مشکل نبود و اثراتش در مصاحبات و ملاقاتهای خصوصی و عمومی و نگارش مکاتیب ظاهر و نمایان می‌گشت. نه تنها در امور خدمات امری بلکه در امور و مصالح شخصی و مادی آنچه خیر و صلاح می‌دانستند در نهایت صفا و سادگی القا می‌نمودند. با تیزبینی و بصیرت در حفظ منافع افراد و جامعه پیوسته کوشا بوده و نهایت قدرت و شهامت را نشان می‌دادند.

نصایح و اندرزهایشان توأم با خلوص و تواضع و فروتنی کامل بود. بهمین علت غباری بر دل شنونده نمی‌نشست و در موارد مشکلات کلی، تذکرات عمومی که توأم با چنین خصوصیات بود اثرات و ثمرات نیکو بار آورده و تغییرات لازم در مسیر حرکت و احوال افراد حاصل می‌گردید.

در این سبیل "مدافع شجاع" با بردباری و تحمل مشقات جسمی و روحی و توکل در امور و حکمت و تدبیر و مشورت، با استقامت و پشتکاری قابل توجه تا خاتمه امور محوله تلاش می‌نمودند. در حقیقت هدف و سرورشان انجام و اتمام هر کار بود ولی هیچگاه خدمات خویش را لایق و کافی نمی‌دانستند و اغلب اوقات این فکر و احساس شخصی را با دوستان در میان می‌گذاشتند.

خاطره‌ای از تشرّف به حضور حضرت ولیّ امرالله در مکتوبی از جناب هادی رحمانی که به تاریخ ۱۷ شهر الشرف ۱۱۲ بدیع مرقوم گردیده چنین است:

... روز اول ورود عرض کردم حضرت ایادی امرالله سمندری رجا دارند که در دریای خدمتی بیفتند تا گناهان هشتاد ساله را بشوید.

وجه مبارک با تبسم شیرینی متوجه شده فرمودند "ایشان درع امرالله هستند بحمدالله در شیراز موقّیّت کامل نصییشان شد با مخالفین خوب مبارزه کردند، حال در مشهد موقّند و قائم برخدمت."

در مدّت اقامت در مشهد طرازالهی خود را برای اقدامات بعدی آماده می‌دیدند و منتظر وصول دستور جدید از ارض اقدس بودند.

در مرقومه یازدهم می ۱۹۵۵ جناب دکتر لطف‌الله حکیم که حسب الامر مطاع مبارک نگاهشته‌اند اهمیّت اقامت طرازالهی در مشهد صریحاً تأکید گردیده است:

... و همچنین کتاب خاطرات شما از طریق لندن واصل و تقدیم ساحت اقدس گردید.

دیروز عصر در رکاب مبارک بمقام مقدّس اعلی می‌آمدم توی اتومبیل، فرمودند بشما بنگارم که شما در مشهد بمانید وجود شما حال در مشهد خیلی لازم است تلغرافاً بشما فرموده‌اند و اطلاع داده‌اند خیلی لازم است که چندی را در مشهد بمانید دو مکتوب شما نیز از نظر مبارک گذشت و امروز عصر بمن عنایت فرمودند و خاطرات (یادداشت‌های روزانه) را فرمودند در قصر بهجی خواهند گذاشت و خیلی اظهار سرور از خدمات و زحمات شما فرمودند خوشا بحال شما که اینطور مشمول الطاف مبارک می‌باشید. قربان شما لطف‌الله

در بحبوحه مقابله ایشان با مشکلات و مسئولیّت خطیری که در حفظ احبّای الهی در مأموریّت جدید در خراسان بر عهده داشتند اخبار مسرت بخش از کشور صومالیا\_ افریقا، محلّ مهاجرت چند نفر از افراد خانواده جناب طراز واصل شد و سبب تقویت مضاعف آن روح مقاوم و خستگی ناپذیر گردید. تشکیل محفل روحانی در شهر مقادیشو\_ صومالیا، از جمله موقّیّت‌های شایانی بود که در پس مجاهدات ایثارگرانه نصیب مهاجرین عزیز آن سامان گردید. محافل روحانی در افریقا پایه‌های محکم جامعه رو به توسعه آینده محسوب می‌شدند. لذا خبر این اقدام به ارض اقدس گزارش شد و مرقومات زیر در جواب محفل روحانی جدید صادر گردید.

حیفا ۳ می ۱۹۵۵ محفل روحانی بهائیان مقادیشو

دوستان بهائی عزیز حضرت ولی امرالله محبوب از مشاهده نامه ۲۱ اپریل شما مشعر بر تبریک رضوان و خبر ترقی حاصله و تشکیل محفل روحانی مشعوف گردیدند این یقیناً یک ظفر بزرگی است برای امرالله و مورث سرور فوق العاده قلب مبارک گردید هیکل مبارک با سرور مخصوص ورود دوستان جدید را بمیدان خدمت حضرت بهاءالله خوش آمد می فرمایند و همه شما را مطمئن می دارند که برای موفقیت و هدایت و مصونیتشان دعا خواهند فرمود هیکل اطهر تأکید می فرمایند که در فعالیت های روحانی خود بسیار باحکمت باشند که سبب بروز مخالفت و بدخواهی عناصر متعصب نشود.

با تحیات گرم بهائی . ربّانی (ترجمه)

و بخط مبارک مرقوم گردیده است:

امید است که قادر متعال شما را بمناسبت خدمات تاریخیه تان برکت و هدایت و اعانت فرماید و جمیع موانع را از سبیل شما مرتفع سازد و فضلاً عون عطا فرماید تا دامنه خدمات خود را توسعه داده و موفقیت های عالیّه حاصله را تمکن دهد.

برادر حقیقی شما شوقی

مرقومه دیگر در تاریخ ۲۹ می ۱۹۵۶ خطاب به جامعه بهائی مقادیشو صادر گردید و در یوم ۱۵ جون ۱۹۵۶ عزّوصول ارزانی داشت؛

نامه محبت آمیز تبریک رضوان شما مورخه ۱۱ آپریل بمحضر حضرت ولی امرالله محبوب فائز و هیکل مبارک مایلند شما را مطمئن سازند که نظراتتان و هم چنین جریان و ترقی و نمو امرالله در صومالیا را عمیقاً تقدیر می فرمایند در عتبه مقدسه برای شما دعا می فرمایند و رجای هر موفقیتی...

با گرمترین تحیات بهائی . ربّانی (ترجمه به مضمون)

بخط مبارک مرقوم فرمودند:

امید است که مجهودات لایقه نمائید و در خدمت امرش بدست آورید.

شوقی

برادر حقیقی شما

اغلب اوقات دکتر مهدی سمندری مرقومات واصله از ارض اقدس را برای پدر ارجمند ارسال می‌داشتند تا قلب حسّاس و رئوف ایشان از موفقیّت‌هایی که در قارهٔ افریقا نصیب افراد خانوادهٔ سمندری گردیده بود شاد و مسرور شود. توابع فوق از جمله مراسلات دکتر مهدی سمندری است که مشعر بر رضایت خاطر مبارک از اقدامات مهاجرین غیور و فعّال افریقا می‌باشد و هنگام توقّف جناب طراز در مشهد\_ خراسان، در تاریخ یکشنبه ۱۷ شهرالرحمة سنهٔ ۱۱۲ دهم جولای ۱۹۵۵ به دست ایشان رسیده است.

امة البهاء روحیه خانم در تعقیب مرحام حضرت شوقی ربّانی نسبت به خادمین و مهاجرین بهائی، باب مکاتبه با بعض دوستان را مفتوح نگاهداشته بودند. ایشان به زبانهای مختلف برای آنان نامه می‌فرستادند. مرقومهٔ زیر به زبان عربی است و برای فارس امرالله ارسولاخانم سمندری (همسر دکتر مهدی سمندری) که از اهالی بریتانیا و یکی از فاتحین قارهٔ افریقا هستند نگاشته شده است.

۱۲ جولای ۱۹۵۶ الی الاخْت العزیزة البهائیة

اشکر شکرًا علی رسائلک المحبوبة الّتی کتبتها بالنیابة عن المحفل الروحانی انّ الخبر المستحسن الّذی کانت تضمّنه اقتسمت مع حضرة ولیّ امرالله انّه لکثیر الرجاء لتقدّم الامر من جمیع انحاء.

قارهٔ افریقا بواسطهٔ ارشاد المحافل الملیة القویة الاربعة حقًا هی افریقا الّتی جعلته مسروراً فی هذه السّنوات الاخیره فلا بدّ ان تكون قارهٔ مبارکة بلّغ تحیّاتی الی جمیع اعضاء المحفل الروحانی.

التحیّات الحارة الیک روحیه

املاک جناب شیخ محمد کاظم سمندر

املاک وسیع جناب سمندر در قزوین پس از صعود ایشان بین اولادان و ورثه تقسیم شد. طراز الهی و چند نفر از خواهران و منسوبین ایشان در فکر فروش املاکی بودند که از پدر به آنان بارث رسیده بود و چون تصمیم داشتند وجوه آن را تقدیم ساحت اقدس نمایند طیّ عریضه‌ای بتاريخ بیستم سپتامبر ۱۹۵۶ از حضور مبارک کسب تکلیف نمودند. جناب دکتر

لطف‌الله حکیم در جواب عریضهٔ ایشان حسب الامر مطاع مبارک مرقوم داشتند اگر آن املاک را نفروشند بهتر است.

حضرت ولی‌امرالله در دوران ولایت امر نوزده نفر از متقدمین از جمله جناب شیخ محمدکاظم سمندر را به عنوان حواریون حضرت بهاء‌الله تسمیه فرمودند و بنا بر ارادهٔ آن حضرت قسمتی از املاک جناب سمندر خصوصاً بیت مسکونی ایشان به عنوان بنای تاریخی امری در شهر قزوین شناخته شد و حفظ گردید. اهمیت این ساختمان علاوه بر این که منزل و مأوی جناب "سمندر نار موقده در سدرهٔ سینا" بود، به افراد بسیاری از قدمای امر مربوط می‌شد که در دوران اولیّهٔ امر یعنی از دوران سیدکاظم رشتی و ایام مبارک حضرت ربّ اعلیٰ به این منزل تشریف آوردند و اقامت نمودند. در خاطرات جناب سمندر از نام بعضی بزرگان و متقدمین مانند جناب ملایوسف علی اردبیلی، جناب شیخ عظیم، جناب خال، جناب حاجی سیدعلی شهید، جناب دیان، جناب سیاح، و جناب حاجی سلیمان‌خان ... یاد شده است. این بزرگواران و بعداً افراد متقدم و ممتاز دیگر جامعهٔ بهائی و همچنین احبای خارجی مانند خانم و آقای دریفوس منزل سمندر را بقدم خویش متبرک ساختند و هریک ایّامی در این بیت بسر بردند. کثرت تعداد مسافرین و میهمانان از جهتی نیز به خاطر موقعیت جغرافیائی شهر قزوین بود. بهر حال روزگاری درب منزل سمندر شبانه روز بروی مسافرین و مردم شهر باز بود و اهل خانه پیوسته برای پذیرائی آماده بودند. در قسمتی از مرقومهٔ ذکر شده، جناب دکتر حکیم پیام عنایت‌آمیز حضرت ولی‌امرالله را به طراز الهی ابلاغ می‌نمایند:

... هیکل اطهر می‌فرمایند مطمئن باشید همیشه در مدّ نظر مبارک هستید و در حقّ شما دعا می‌فرمایند.

توقف طراز الهی در مشهد منحصر به دفاع در مقابل حملات وارده بر جامعه و افراد نبود ایشان کاملاً می‌دانستند که بهترین مقابله در صورتی ممکن است که قدرت تدافعی افراد آن جامعه افزایش یابد و این چنین افزایش، بستگی تامّ به تجهیز یاران و تجهیز آنان متکی و بستگی به تزئید معلومات و آگاهی از ماهیت و خصوصیات ذاتی این امر مبارک و

اهداف عالیّه آن داشت لذا اقدامات مجدّانه ای برای آماده ساختن نفوس با کمک تشکیلات محلی آغاز نمودند که در عین حال مزید تقویت ارکان مؤسّسات امری نیز گردید و از پراکندگی احتمالی و تزلزل روحانی یاران جلوگیری شد.

ایّام توقّف در مشهد به درازا کشید و عید رضوان سنّه ۱۱۳ بدیع فرا رسید "مجاهد دلیر" مراتب تبریک عید اعظم رضوان را به ساحت اقدس معروض داشتند و این جواب عطا شد:

جناب سمندری، تلغراف شما رسید حضرت ولیّ عزیز امرالله احساسات و عواطف شما را تقدیر می‌فرمایند و اطمینان می‌دهند که در اعتاب مقدّسه شما را بیاد می‌آورند.  
لطف‌الله

جناب طراز در اثر مسافرت های پیاپی به نقاط مختلف بعض کشورهای جهان، با احتیاجات محلّ و در عین حال با استعدادها و قابلیت های نهفته در آن نقاط آشنا گردیده و امکانات موجود را از هر جهت، چه سازنده و یا احیاناً مخرب، مدّ نظر داشتند و اطلاعاتی که کسب نموده بودند بعرض مبارک می‌رساندند و چون برای شکوفائی استعدادهای مطلوب و بهره‌وری از آن اهمیّت فراوان قائل بودند شخصاً داوطلب کمک رسانی و خدمت می‌شدند. موقع شناسی و عدم دیرکرد در امور، یکی از علل موفقیت های ایشان در انجام خدمات محوّله بود. پیشنهادات و نظرات روشن بینانه‌ای که نسبت به اوضاع و احوال جامعه بهائی داشتند اغلب مورد تأیید حضرت ولیّ امرالله قرار می‌گرفت.

فی المثل درباره سفر به عراق که بسیار مورد نظر طراز الهی بود در مرقومه جناب دکتر لطف‌الله حکیم مورخ هفتم آگست ۱۹۵۶ چنین مندرج است :

... شرحی نیز راجع بمسافرت عراق و سلیمانیه مرقوم نموده بودید عین آن مکتوب از نظر اطهر گذشت می‌فرمایند بشما بنویسم که هیکل اطهر تصویب می‌فرمایند مسافرت شما را بعراق و برای خدمات شما در آنجا دعا می‌فرمایند مطمئن باشید امیدوارند موفقیت کاملی خواهید داشت. می‌فرمایند جدّیت نمائید و دوستان را تشویق نمائید که جدّیت نمایند قسمتی که از نقشه دهساله جهاد روحانی نصیب آنهاست زودتر انجام دهند و رفتن شما را

به سلیمانیه نیز تصویب می‌فرمایند یقین بدانید الطاف و عنایات مبارک همیشه در هرکجا همراه شما خواهد بود و در حقّ شما دعا می‌فرمایند و در باره آقای دکتر جمشید سمندری نیز، مطمئن باشید دعا می‌فرمایند.

حضرت امة‌البهاء ایادی امرالله حرم مبارک علیها سلام الله نیز امر فرمودند که از طرف حضرتشان بشما بنگارم که عکسی که از دوشیزگان بهائی مشق نطق برای حضرتشان ارسال نموده‌اید واصل شد و خیلی از شما تشکر می‌نمایند و می‌فرمایند همیشه بیاد شما بوده و می‌باشند و امیدوارند که موفقیت‌های شایانی در عراق بدست خواهید آورد و می‌فرمایند که هیکل اطهر اطمینان داده‌اند که در حقّ آن دوشیزگان دعا می‌فرمایند.

مرقومه فوق در تاریخ ۲۱ آگست ۱۹۵۶ در مشهد خراسان زیارت شد.

نتایج اقامت در خراسان بسیار پر ثمر و پربرکت بود و جامعه بهائی از وجود ایادی امرالله در حصول اقدامات مورد نظر و فعالیت‌هایی که به تشویق طراز الهی آغاز گردید استفاده شایان بردند.

ایشان در ۲ شهرالاسماء ۱۱۳ بدیع، سوم جمادی‌الاول ۱۳۷۶، ۱۵ آذرماه ۱۳۳۵، ۶ دسامبر ۱۹۵۶ یک عریضه تلگرافی از مشهد خراسان رأساً عرض کرده و در ۷ جمادی اول جواب ذیل عطا شد.

سمندری طهران

حضرت ولیّ محبوب امرالله احساسات شما را از اعماق قلب تقدیر می‌فرمایند و بادعیّه پرمحبّت خود در اعتبار مقدّسه اطمینان می‌دهند و برای عموم احبّاء نیل بانجام اهداف نقشه را از آستان مبارک مسئلت می‌فرمایند.

لطف‌الله

عنایات مخصوصه حضرت ولیّ امرالله به انحاء و الحان مختلف صادر گردیده و به طراز الهی ابلاغ می‌شد.



در سال ۱۹۵۷ طرب‌انگیزخانم سمندری (نوهٔ جناب طراز) به قصد زیارت به ارض اقدس رفتند و قسمتی از خاطرات تشرّف خود را طی نامه‌ای برای پدر بزرگ ارجمندشان ارسال داشتند. جناب طراز از این پیغام مرحمت آمیز چنین یاد نموده‌اند:

پاکت طرب‌انگیز سمندری از قصر بهجی در عگا، یکشنبه ۹ شهرالسلطان ۱۱۳، ۲۷ ژانویهٔ ۱۹۵۷، ۷ بهمن ۱۳۳۵ در مشهد خراسان واصل و زیارت شد.

نوشته‌اند با عده‌ای اماءالرحمن مشرف بودیم نظر مبارک را معطوف بفانیه فرموده جویای سلامتی شما شدند عرض عبودیت و بندگی شما را بحضور انور مبارک رساندم فرمودند من از سمندری راضیم سمندری درع امرالله، مؤسس امرالله، رکن رکن امرالله و ایادی ممتاز و برازندهٔ امرالله است. فرمودند حال در کجا هستید؟ عرض شد در مشهد. فرمودند سمندری در شیراز موفق شد به مشهد او را فرستادم، حال هم به بغداد.

کمی مکث فرموده با لبخند که البته شما خود بهتر می دانید فرمودند و بعد هم ایشان را به ترکیه خواهیم فرستاد.

دورهٔ اقامت در خراسان پایان یافت و وظیفهٔ مرجوعه با موفقیت انجام پذیرفت. آرامش و سکون دوباره در جامعهٔ ممتحن خراسان حکمفرما گردید و قلوب یاران مطمئن شد و عوامل تمرد و فتنه از نفوذ در قلوب مؤمنین ممنوع گردیدند. جناب طراز راه سفر پیش گرفتند. در سنهٔ ۱۹۵۷ که آخرین سنه از حیات عنصری مولای محبوب بود در سفر شیراز بودند وقتی از دستور مبارک مبنی بر شرکت در کانونشن ملی عربستان و تشکیل اولین محفل روحانی ملی آن کشور اطلاع یافتند بدون درنگ به طهران آمدند و حسب الامر حضرت ولیّ امرالله برای شرکت در انجمن شور روحانی بحرین آماده شدند.

شرکت در اولین کانونشن ملی عربستان

در بحرین

تشکیل محفل روحانی ملی عربستان یکی از هدفهای بسیار مهمّ و تاریخی در نقشهٔ ده‌ساله محسوب می‌شد.

طرازالهی به نمایندگی از طرف حضرت ولی‌ام‌الله عازم بحرین شدند. کانونشن ملی عربستان برای اولین بار در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ شمسی، ۱۹ شهر الجلال رضوان ۱۴۴ بدیع و مطابق با اپریل ۱۹۵۷ میلادی تشکیل گردید.

طرازالهی هم‌چنین حامل توفیق مبارک برای کانونشن ملی عربستان بودند. مقدمات سفر به بحرین

در تاریخ اول اپریل ۱۹۵۷ دستور مبارک طی مرقومه‌ای به خط جناب دکتر لطف الله حکیم واصل شد:

امر فرمودند بشما بنگارم اولاً فوق‌العاده تقدیر خدمات شما را نموده و می‌نمایند و نیز می‌فرمایند مطمئن باشید که هیکل اطهر برای کلیه دودمان حضرت سمندر دعا می‌فرمایند که بیش از پیش موفق و مؤید در خدمت امر مبارک گردند می‌فرمایند مقداری عکس است که فرستاده‌اند شما همراه به کانونشن ببرید و نیز چهار عدد شیشه عطر گل نیز عنایت فرمودند توسط جناب ورقا که بشما بدهند آنها را نیز همراه ببرید و از طرف مبارک بالتیابه دوستان را در کانونشن عطر بدهید یا بزنید که معطر بشوند باز می‌فرمایند پس از اتمام کانونشن سعی بفرمائید به عراق بروید و دوستان را در آنجا تشویق کنید بخصوص تشویق در مهاجرت و خدمت که امروز اعظم نعمت است برای هر فرد بهائی می‌فرمایند هرچه بیشتر مردم ضدیت و مخالفت می‌نمایند امرالله بیشتر جلوه نموده و مردم که در عالم خمودت مانده‌اند بیدار شده زودتر از امرالله مطلع می‌شوند و سبب پیشرفت امر مبارک می‌شود نباید مایوس بود مخالفت مخالفین سبب ترقی و شهرت امر مبارک می‌شود اعداء سبب تبلیغ امرالله می‌شوند ..

نشاط انگیز خانم سمندری و آقای دکتر امین‌الله جذّاب را نیز تبریک بگوئید می‌فرمایند امید است در این اتحاد آنها موفقیت خوبی در خدمات امری با هم موفق بشوند در حق آنها حسن خاتمه و سعادت و خوشی را می‌خواهند در چندی قبل عکس الواح مبارکه را که بخط خود ارسال نموده‌بودید رسید و فوری بر حسب امر آن پدر بزرگوار تقدیم حضرت روحیه خانم حرم مبارک نمودم خیلی از لطف شما مسرور شدند باری پس از کانونشن

سفری بعراق خواهند نمود چنانچه فرموده‌اند برای تشویق آنها کوشش نمائید و تشویق کنید تا می‌توانند متشتت شوند و هجرت نمایند امروز مغناطیس تأیید در هجرت و خدمت امرالله و تبلیغ و انتشار کلمه الله است .

مرفومه فوق در تاریخ ۲۳ اپریل ۱۹۵۷ مطابق با ۳ رضوان ۱۱۴ بدیع به جناب طراز رسید. اوامر مبارک معلوم و معین بود. اقدامات اولیه پس از وصول دستور حرکت بلافاصله آغاز گردید.

ایشان برای عزیمت به بحرین احتیاج به ویزای مخصوص داشتند ولی به علل مختلف کوشش طراز الهی به ثمر نرسید و اخذ ویزای ورود به بحرین در طهران میسر نگردید. حلول ایام رضوان نزدیک می‌شد و هنوز جناب طراز در طهران در نهایت بی‌صبری در انتظار بسر می‌بردند و برای رفع مشکل به طرق مختلف متوسل شده و تلاش می‌نمودند. اما وقتی کوشش ایشان و همراهی دوستانی که در این راه سعی می‌کردند مثمر ثمر نگردید و کاملاً از نتیجه اقدامات خود در طهران ناامید شدند با مشورت یاران و یاوران و همکارانشان قرار براین شد ایشان بسوی مقصد حرکت کنند و به محلّ نزدیک تری بروند تا اگر ابواب فرج باز شد بتوانند بموقع در کانونشن حضور یابند. با این نیت و با توکل به اراده الهی باتفاق سرتیب سهراب نماینده محفل روحانی ملی ایران از طهران به شهر اهواز واقع در استان خوزستان رفتند. بر حسب تصادف در آن ایام برادرزاده ایشان سرهنگ فیروز سمندری که مدتی در این شهر مأموریت مهم دولتی داشتند شدیداً بیمار و بستری بودند. طراز الهی به محض ورود به شهر همراه با عده‌ای از مستقبلین برای عیادت فیروز عزیز رفتند و چندین ساعت بر بالین ایشان نشستند و با لطف و محبت دعا و مناجات خواندند. ملاقاتی بس حزن‌انگیز و در عین حال مشحون از علائق فامیلی طرفین بود. این دیدار آن چنان شوق و فرحی ایجاد کرد که بیمار بدحال لختی توان حرکت یافت و ساعاتی چند از گرمی لطف عمیق و صمیمانه طراز الهی مسرور و شادمان گردید. مدت توقف ایادی ممتاز امرالله به علت ادامه سفر کوتاه بود و خاتمه یافت و طراز الهی در حالی که قلباً نگران حال سرهنگ فیروز

بودند در پی برنامه قبلی به اتفاق برادر زاده دیگرشان ویولت خانم سمندری (هیگ) و جناب مظفر نامدار به آبادان عزیمت نمودند.

سفر تقریباً غیرمنتظره "محبوب القلوب احباً" برای دوستان آبادان بسیار مغتنم بود و آنان از این فرصت کوتاه حداکثر استفاده نمودند و در یک روز دو جلسه پر شور و پر هیجان برای ملاقات با ایشان و با شرکت احبای مشتاق آن سامان منعقد گردید. ایام رضوان فرا رسیده و طرازالهی بسیار نگران تأخیر در سفر خود به بحرین بودند. تا آن موقع خبر تازه‌ای نه از سوی دوستان در ایران و نه از یاران مقیم کشورهای عربی نرسیده بود. عاقبت شور و التهاب ایشان باعث شد بدون داشتن ویزای بحرین، صبح روز بعد به امید تأییدات الهی با یک کرجی بطرف کویت حرکت کردند. در آن ایام کرجی های کوچک تنها وسیله سفر به نواحی و ممالک اطراف خلیج فارس بود. در اغلب این کرجی ها وسائل راحت تعبیه نشده و وجود نداشت و مسافین مشقات متعددی داشتند. از جمله مدت سفر بعلت ضعف موتورهای قایق بیش از حد انتظار مسافین طولانی و ناراحت کننده بود به همین علت قایق حامل طرازالهی تمام ساعات شب در راه بود و روز بعد به ساحل بحرین رسید. ایادی امرالله جناب فیضی و جناب دکتر منوچهر سلمانپور قبل از ورود قایق به اسکله بحرین در ساحل به استقبال آمده بودند و وارد کشتی شدند. جناب فیضی شرح این ملاقات را چنین توضیح داده‌اند:

جناب طراز از وقت سحر نزدیک نردبان ایستاده بودند. چنان ریزش اشگ شروع گردید که راه را نمی دانستم. مدتی در آغوش گرم پر مهر و محبت و پرنور و عظمتش گریستم و گریستم. حال مرا فهمیدند، تحمل فرمودند، صبر کردند، چیزی نگفتند. با عطای میوه و پوست کندن پرتقال به دست عزیزش فانی را آرام فرمود... تا بعد از ظهر آنجا بودم. بعد توقیع منیع را که برای انجمن بود با دو آلبوم عنایتی را دادند که ببرم. با عالمی حزن و اندوه از ایشان خداحافظی کردم.

متأسفانه ویزای ورود جناب طراز تا آن موقع حاضر نشده بود ولی ایشان باز هم نا امید نشدند و مانند همیشه در مقابل این مشکل ایستادگی کردند زیرا معتقد بودند نهایت سعی و

اهتمام در انجام هر امر باید معمول گردد اگر در آن صورت نیز مشکل حلّ و فصل نشد باید با تقدیر کنار آمد و کار را به دست خداوند ذوالجلال سپرد. لذا با همان کشتی کوچک و سبک به سفر خویش ادامه دادند.

یکی دیگر از مشخصات نامطلوب کرجی های کوچک عدم مقاومت آن در مقابل امواج دریا بود که مزید بر علل دیگر یعنی حرکت بطئی، طویل بودن زمان سفر و فقدان وسائل راحت می شد. حرکت شدیدی که در اثر امواج دریا ایجاد می گردید برای مسافری بسیار آزار دهنده بود. در آن اوقات وسائل پیش بینی هوا و اوضاع دریا در نواحی خلیج فارس یافت نمی شد و دریانوردان بر همان شیوه قدیم هواشناسی مخصوص خودشان اتکاء می نمودند و رویارویی با انقلاب هوا چندان غیر منتظره نبود.

اوضاع ظاهری خبر از تلاطم دریا داشت ولی جناب طراز بدون توجه به موقعیت جوی به سفر ادامه دادند. کم کم دریا منقلب و تلاطم امواج شدیدتر شد. بیخوابی و خستگی و فقدان وسائل استراحت بر زحمت انتظار و اضطراب افزود. کشتی پس از توقف کوتاه در بحرین بسوی قطر براه افتاد. طوفان آرام نگرفت و قایق همچون حباب کوچک دستخوش امواج دریا بود ولی به ترتیب به ساحل قطر رسید. مسافر مبارز پس از ساعتها سرگردانی از رنج سفر فراق یافت. بارغه امید درخشید در ساحل چند نفر از یاران حاضر بودند و به کشتی آمدند و مژده دادند که برای ورود به قطر ویزا گرفته اند و طراز الهی را با عزت و احترام از کشتی پیاده کردند. روز بعد از کنسولگری جناب فیضی را خواستند و اطلاع دادند ویزای جناب طراز برای ورود به بحرین حاضر است. ایشان فوراً از این خبر استقبال نمودند و به کنسولگری مراجعه کردند. جناب فیضی می نویسند:

با موقعیتی که وجود داشت تحصیل ویزا یک معجزه بود باور نمی کردم.

وقت به سرعت می گذشت. ویزای صادر شده میبایست از بعض مراجع اداری بگذرد و این مراسم بطئی انجام میشد. جناب فیضی پس از این که از تصویب ویزا مطمئن شدند از کنسولگری تقاضا کردند تلگراف موافقت را بجای اینکه به طهران بفرستند، مستقیماً به

قطر مخابره نمایند. خوشبختانه با نظر ایشان موافقت کردند و تلگراف را تهیه نمودند و رأساً به جناب فیضی تحویل دادند تا ارسال نمایند. بدین ترتیب ویزای بحرین آماده شد. ۲۰ اپریل ۱۹۵۷ نزدیک ساعت شش بعد از ظهر جناب طراز و مسافری در طیاره مستقر شدند. مدت پرواز تا بحرین کمتر از یک ساعت طول کشید. ایشان در باره این سفر تاریخی می نویسند:

پس از ورود به بحرین غروب ما را نزدیک فرودگاه جزیره محرق به منزل جناب آقاحشمت الله ثابت فرزند جناب آقامحمدثابت شرقی بهاءالله علیه بردند نزدیک ۲۷ نفر مرد و زن حاضر بودند شب بسیار مبارکی گذشت و بروح و ریحان منتهی گشت. در این مجلس آیات الهی و اشعار تلاوت کردند و بنده صحبت کردم و الواح در مقامات مهاجرین تلاوت گردید حقیقتاً از حضور حضرات لذت وافر حاصل نمودم.

جناب طراز اوآخر شب، پس از خاتمه جلسه برای استراحت به منزل خانم و جناب فیضی میروند. ایشان معمولاً قبل از هر سفر طولانی که در پیش داشتند دوستان را مستحضر داشته و آدرس یکی از یاران را در آن مناطق برای مکاتبات جاری معین می نمودند. کثرت تعداد مراسلات که در دفتر روزانه ایشان به نام یکایک دوستان ثبت گردیده و پیوسته گوشه ای از فعالیت و مسؤولیت روزانه طراز الهی بوده است به شرح زیر ملاحظه می شود:

شب هشتم رضوان توسط حضرت استاد فیضی روحیفدها مراسلات واصل گردید و مسرت کامل بخشید مراسلات واصله در بحرین پاکت جناب صادقزاده رفسنجانی، پاکت جناب حاجی ابوالقاسم شیدانشیدی، پاکت جناب آقامیرزا عبدالعلی علائی از ترکیه، و جناب هماخانم علائی، پاکت جناب آقامیرزانعیم ریحانی، و جناب روح الله مهرباخانی از مملکت اطیش رسید. کارت تبریک جناب اسفندیار بختیاری از کراچی، و از عدن جناب محمد مهدی مولوی علیه بهاءالله الابهی و پاکت طرب انگیز سمندری از اسلامبول، تلغراف عراق عرب بامضای بهائی مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۷، نامه جناب آقاسید ابوالقاسم پاینده از کویت، ایشان موقع مراجعت بایران الحمدلله برای هدایا و اخذ حقوق الله موققت حاصل نموده اند، پاکت جناب آقامیرزا جعفر رحمانی از لنگرود حاوی تبریک عید، پاکت

صومالیاء مقادیشو، از فرزندی دکترمهدی سمندری و جناب سهیل سمندری حامل سه عکس از مقام اعلیٰ و نامه پروین خانم و جناب مهربان سهیلی از مقادیشو جوف پاکت دکتر سمندری، کارت جین و مسعود و احمد خمسی از طهران جوف پاکت رسیده از طهران.

جناب سرهنگ شاهقلی از طهران نگاشته‌اند و دستخط حضرت دکتر لطف‌الله حکیم روحیفداه اول اپریل ۱۹۵۷ تاریخ را از طهران فرستاده‌اند ذکر جمعی در آن مسطور و مرقوم است و تأکید برای رفتن بعراق عرب و ذکر مهاجرین خراسان و غیره است.

یادبودهائی که از سفر طراز الهی به بحرین در اذهان یاران آن منطقه باقی مانده است بسیار مفصل و شنیدنی است. در این مجلد به ذکر بعضی خاطرات مهم اکتفا گردید. جناب فیضی از آن روزها چنین یاد می‌کنند:

چه بگویم چه حالی داشتیم. زبانها بسته، قلوب در طپش، چشم‌ها گریان، و اگر قوت قلب حضرت سمندری نبود احدی نه مناجات می‌خواند و نه حرف میزد و نه مجلس شروع می‌شد. ناگهان ندای پر حلاوت حضرت سمندری بلند شد " الهی الهی سراج امرت را بدهن حکمت بر افروختی ... " اشگها سیل آسا فرو می‌ریخت. چیزی نگذشت که افق سراسر تاریک گردید. رعد و برق بی سابقه ای شروع شد ما در کلبه‌ای از چوب خرما در خارج شهر نزدیک سواحل عربستان بودیم. سواحل را می‌دیدیم که چگونه برق آن را روشن می‌کرد و گاه در تاریکی فرو می‌رفت. سه روز بدین منوال گذشت ... حضرت سمندری چه وجود عزیز می‌است. حال فهمیدم چرا حق عزیزترین ایادی خود را برای ما فرستاد زیرا می‌دانست در سخت ترین مواقع، ما می‌بایستی محفل ملی را برپا داریم.

بخدا اگر حق نفرموده بود بنده از بحرین خارج نشوم در فراق سمندری نمی‌ماندم و همراهشان می‌رفتم و بندگی ایشان را به دل و جان قبول می‌نمودم.

از خاطرات طراز الهی از سفر تاریخی بحرین قسمتهائی ذیلاً درج می‌گردد. یکی از مطالب جالب توجه در یادداشتهای ایشان نوع تاریخ گذاری ایام است:

یوم یکشنبه اول شهرالجمال ۱۱۴، ۸ اردیبهشت ۱۳۳۶، ۲۸ اپریل ۱۹۵۷، ۲۷ رمضان ۱۳۷۶ دوشنبه ۲ شهرالجمال ۱۱۴، ۹ رضوان است. روزها در منزل حضرت فیضی و حرم

محترمه مزاحم هستیم احبای الهی روحیفدا هم ایاب و ذهاب دارند ولی با نهایت ملاحظه و رعایت حکمت پاکت ساحت اقدس امروز در بحرین زیارت شد.

احباً برای شرکت در این کانونشن از نقاط مختلف و مورد نظر به بحرین آمدند. جناب طراز کوشش یاران را در این جهت و جریان بسیار تمجید می کنند و می ستایند:

جناب منوچهر سلمانپور و حرم محترمه از کویت تشریف آورده اند و بجهت سایرین هم آنقدر که ممکن بوده اقدامات لازمه و سعی و کوشش مجری فرموده اند ابدأ قصوری نشده است تلگراف آمده که حضرت دکترافنان هم از مسقط بسلامتی ورود می فرمایند امید است بسلامت وارد شوند. امروز نهار در خانه صرف شد و قدری راحت کردم. شب را در مصاحبت با عده ای محدود و حرم و اولاد عزیزشان در منزل گذرانیدیم. غزل مبارک که در سیاه چال بر هیکل اقدس ابهای حضرت بهاء الله جل ذکره و تعالی شأنه نازل شده قرائت کردم و بعضی آثار دیگر تلاوت شد و اشعار جناب بلبل معانی و جناب مخلص علیه بهاء الله... هوا طوفانی و باد شدید بود بسیار کم خواب رفتم.

امروز که ۹ رضوان بود عصر ما را به یک باغ که دو سنه است خریداری شده و به عنوان اوقاف امری است و حدود ده هزار متر مربع وسعت دارد، بردند مقداری درخت نخل در یک سمت آن کاشته شده و دارای چاه آب و کشت و یک قسمت باغ نیز یونجه زار و سبز است. یک اطاق از چوب خرما ساخته اند که سقف آن نیز از چوب درخت است.

سایه بان خنک خوبی بود فرش و صندلی از شهر آورده و وسائل مجلس را تهیه کرده صغیر و کبیر زن و مرد حاضر بیش از ۵۰ نفر بودند و چند نفر از نمایندگان هم حاضر بودند مناجات خواندند و نطق حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه در باره عید اعظم رضوان به اضافه بعضی الواح کوچک را خودم قرائت کردم. لوح مبارک عید را جناب گل محمدی که بسیار بسیار آیات را خوب می خوانند تلاوت فرمودند بکلی روح و حیات تازه دمیدند جناب بلبل معانی اهل حصار خراسان اشعار خواندند، شیرینی و چائی و شیر دادند و از همه پذیرائی نمودند الی مغرب وسائل تفریح بزرگان و اطفال را جمعاً فراهم کرده بودند بسیار بسیار خوب بود. جامعه بهائی این شهر باغ کوچکی را که قبلاً در نزدیکی شهر



داشتند فروخته و محلّ جدید که وسیع است خریداری کرده‌اند. قدری در باغ راه رفتیم و اوضاع آن را از نزدیک دیدم... ساعت قریب ۹ است، گمان نکنم هنگام شب جلسه‌ای دیگری منعقد شود.

روز بعد جناب اصفهانی آمدند و به منزل جناب منوچهر آگاهی رفتیم عدّه ای از دوستان که از مسقط و دوبی و قطر آمده بودند ملاقات کرده لذّت بردیم مخصوصاً از ورود جناب دکتر نصرالله خان افنان سدره رحمان که مهاجر مسقط هستند بی اندازه مسرور شدم الی نزدیک ۱۲ ظهر جلسه و صحبت امتداد یافت ... خدمت جناب فیضی به منزل ایشان آمدیم راحت کردیم بسیار خسته بودم. صبح حضرات حکایت کردند که جواب تلگرافی که از قطر به ارض اقدس فرستاده بودم عطا شده و فرموده‌اند انعقاد کانونشن ملّی در قطر هم باشد مانعی ندارد. این تلگراف را با پست فرستاده‌اند ولی هنوز نرسیده است.

صبح سه شنبه ۳ شهرالجمال ۱۱۴، ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶، ۳۰ اپریل ۱۹۵۷، ۲۹ رمضان ۱۳۷۶ بعد از نماز و توجه بحضرت بی نیاز و شرب چائی و صبحانه مراسلات پست را که دو روز بود نوشته شده بود تکمیل نموده فرستادم جناب دکتر نصرالله خان افنان و جناب دکتر سلیمانپور آمدند و اطلاع دادند که الحمدلله جناب سرتیپ سهراب با حضرات جناب روحانی جناب راستان و غیره تشریف آوردند. در ساعت سه و نیم بعد از ظهر اتومبیل آمد و برای شرکت در کنفرانس حرکت کردیم.

اولین کنفرانس در باغ حظیزة القدس

تشکیل اولین کانونشن ملّی عربستان یک واقعه تاریخی و بزرگ در تأسیس جوامع بهائی بخصوص در کشورهای عربزبان است. استقرار تأسیسات ملّی در آن سرزمین مقدمه توسعه و انسجام سایر تشکیلات امریه وابسته محلی گردید و اهمیت آن در طول زمان بیشتر شناخته شد. خاطرات موثق طراز الهی درباره برگزاری کانونشن مذکور بهترین سند برای مطالعه و پژوهش نسل های حاضر و آینده است تا تمام اوضاع را از لحاظ زمان و مکان بررسی نمایند و تاریخ مدوّن و مشروح در باره جامعه ای که از جهات بسیار در شرایط سخت و محدود قرار داشت تهیه نمایند. تشکیل کانونشن ملّی در بحرین نمونه ای از تصمیمات

خطیر حضرت ولیّ امرالله و اراده الهی بود. مشکلات موجود موجب توقف نگردید و تأییدات خداوند ناهمواری ها را هموار کرد.

شرح مختصر و مجمل آن روزهای فراموش نشدنی از دفتر خاطرات طراز الهی چنین است: اولین روز کنفرانس در باغ حظیرةالقدس با حضور چهارده نفر نمایندگان از مسقط، دوی، قطر و حومه کویت و توابع. گلوریا خانم حرم جناب فیضی از طرف نسوان، جناب حشمت الله ثابت از محرق، به اضافه سرتیپ هدایت الله سهراب و طرازالله سمندری، و سه نفر از اعضاء محفل مقدّس روحانی که جمعاً ۲۷ نفر بودیم در کمال روح و ریحان در ساعت چهار بعد از ظهر شروع شد. سه نفر، بنده و سرتیپ سهراب و گل محمدی مناجات تلاوت کردیم یک مناجات از جمال مبارک یکی از حضرت عبدالبهاء و یک مناجات از مقام ولایت عظمیٰ. جناب سرتیپ سهراب صحبت کردند. بعد انتخاب منشی و ناظم به عمل آمد و حضرت فیضی به عنوان ناظم و جناب سلمانپور به سمت منشی انتخاب شدند بنده هم در موضوع اطاعت و انقیاد صرف نسبت بمقام ولایت عظمیٰ روح ماسواه فداه آنچه لازم بود عرض کردم و تذکرات لازمه دیگر داده شد و بعد نوبت قرائت پیام مخصوص حضرت ولیّ امرالله شد و بنده آن را که بخط مبارک امضاء شده بود و ترجمه کرده بودند بشرح ذیل تلاوت نمودم:

بواسطه ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری نمایندگان و میهمانان مؤتمربهائیان شبه جزیره عربستان

با قلبی مملو از بهجت و قدردانی اجتماع اولین مؤتمرتاریخی بهائیان شبه جزیره عربستان را خوش آمد می گویم این واقعه تاریخی که نشانه اولین فتحی است که پیروان ایرانی حضرت بهاءالله بالا اجتماع بدست آورده و امر مبارک را در سرزمینی که شامل قبله اسلامی و مهد یکی از ادیان مهمه جهان است وارد و شالوده نظم اداری جمال اقدس ابهی را در آنجا تأسیس کرده اند. در این ساعت پرسعادت که جهاد اکبر جهانی بهائی وارد سال دوم مرحله سوم بروز و ظهور خود می گردد این فضل جدید تقدّم و تعالی آئین الهی در سرزمینی که مقام مقدّس و حصن حصین اسلامی است افتتاح می یابد بایستی با تدابیر نمایندگان

جوامع بهائی آن اقالیم از هرجهت ممتاز گردد و در ظلّ اهداف جهاد روحانی جهانی نقشه شش ساله فرعی خود را طرح نمایند که بموجب آن بر عده حامیان دلیر و مبارز امر مبارک و عدد مراکز بهائی بیفزایند و محافل روحانیّه محلیّه جدیده سرمایه ملی مدارس تابستانه و اوقاف محلیّه تأسیس نمایند و از همه برتر و بالاتر آنکه یک قطعه زمین برای تأسیس اولین مشرق‌الاذکار بهائیان شبه جزیره عربستان ابتیاع کنند. در این هنگام با احساس شدید محافل ملیّه ایران و عراق و همچنین دو جامعه‌ای را که آن دو محفل سمت نمایندگی آنانرا دارند و موجد این قیام گشته‌اند تأکید می‌نمایم که برای احراز اهدافی که در پیش داریم مساعی خود را مضاعف ساخته با ارسال ..."

پس از قرائت پیام فوق حسب الامر و دستور مبارک از عطر مرحمتی که ایشان برای شرکت کنندگان در کانونشن فرستاده بودند به جمیع حاضرین دادم... جناب بلبل معانی اشعار بنام کانونشن ساخته بودند قرائت نمودند.

متأسفانه سه نفر از نمایندگان از منطقه کویت: جناب فیروز صمیمی، جناب محسن آموزگار و جناب ضیاء عدل پرور به علّت مشکلاتی که برای آنها تولید کردند با وجود فعالیت و کوشش بسیار نتوانستند حاضر شوند. همه از عدم حضور آنان متأثر شدند ولی غائبین آراء خود را فرستادند.

زندگی در این کشورها آسان نبود و مهاجرین برای رو برو شدن با هر واقعه غیر منتظره آماده بودند. مینویسند:

باری جمیع نمایندگان برنامه معمول کانونشن را دنبال کردند و اولین جلسه کانونشن تا ساعت نه شب ادامه یافت و منویات قلبی یاران آن نواحی در سایه هدایت الهی تحقق یافت.

کم‌کم هوا منقلب گردید و باران شدیدی توأم با رعد و برق آغاز شد. پس از ختم جلسه بهر ترتیب به منزل مراجعت کردیم.

مراسلات امروز ارسال شد. توسط جناب دکتر اشراق، سواد عنایت نامه مبارک را بحضرت اشراق خاوری روحیفداه به مشهد فرستادم. اظهار عنایت مبارک را برای فرزند فرزندم نشاط انگیز سمندری که دعا برای موفقیت او در ازدواج بود بوسیله جناب بهادر فرستادم. بجناب علی آقا بهار شرحی نگاشتم، بجناب عباس آقا و حکیمه خانم فرهادی ساکن قطر نامه نوشتم، مشهد بسرکار طاهره خانم پاک آزما شرحی نگاشته و نامه امین دخت خانم را فرستادم. سومالیا مقادیشو بحضرات سمندریها وصول نامه نمره پنجاه دکتر مهدی سمندری کذلک بجناب سهیل آقا سمندری و حرم محترمه و بحضرت سیروس سمندری و بجناب مهربان سهیلی جواب نامه ایشان ضمیمه پاکت دکتر ارسال گردید.

یوم چهارشنبه ۴ شهرالجمال ۱۱۴، ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ اول می ۱۹۵۷ ۳۰ رمضان ۱۳۷۶ جناب سلمانپور و حرمشان تشریف آوردند ساعت نه صبح است و باید به محل کنفرانس برویم. امروز برودت هوا شدید است و بنده از درد کمر در رنج و زحمت هستم ولی امیدوارم بروح و ریحان بگذرد.

نزدیک ساعت نه و نیم بود از شهر خارج شدیم. کانونشن جمعاً با حضور ۲۵ نفر از یاران مقیم عربستان و ۱۹ نفر نمایندگان محترم عزیز تشکیل گردید و پروگرام شروع شد و اجرا گشت. بنده هم لوح مبارک انقطاع که ذکر ملوک نعمان و کیان و انقطاع آنان در آن مذکور است تلاوت نموده و قدری هم صحبت کردم و بعد در موضوع استقامت مشروحاً صحبت کردم که از اول ظهور الی امروز این دو امر انقطاع و استقامت احبای الهی و عشاق جان برکف آن طلعت آسمانی سبب فتوحات عظیمه و موفقیتهای کامله و مغناطیس تأییدات الهیه بوده و ملوک و مملوک را این دو قوه قویه اهل بها و این دو عمل برجسته ساکنین بر سفینه حمراء مایوس و ناامید نموده و خسته کرده و سنگرها را خالی نموده گذارده و رفته اند. پیام فضلیه و رحمتیه مبارک مجدداً امروز توسط دکتر سلمانپور تلاوت گردید و جمیع نمایندگان مطالب خود را بیان کردند یعنی پیشنهادات خود را شرح دادند و توجیه نمودند پروگرام بتمامه اجرا گردید شاید یک ساعت از ظهر گذشته بود غذا برای

ناهار سفارش دادند و آوردند. صرف ناهار یک ساعتی امتداد یافت و دوستان دسته دسته زیر اشجار نخل ها و کنار یونجه زار که بواسطه باران دیشب طراوت و لطافت بسیار یافته بود عکسهای متعدد گرفتند. به علت آلودگی محیط اطراف حشرات مزاحم فراوان بودند و تنها وسیله موجود و معمول که چندین مرتبه انجام شد این بود که امشی زدند و در نتیجه در حملات حشرات کمی تخفیف حاصل شد.

عصر در مجمع همه حاضر شدند و اعضاء هیئت ترقی نسوان از شهر آمدند و مجلس منعقد شد. تهیه و اجرای پروگرام آن جلسه با هیئت مذکور بود مناجات و لوح مبارک عید و غیره تلاوت کردند. امر کردند بنده قدری صحبت بدارم لهذا بدو قدری صحبت کردم و یک فقره از وصایای مبارکه را تلاوت نمودم و مشروحاً توجیه نمودم. سپس حضرت سرتیپ سهراب و حضرت افنان و چند نفر از نمایندگان صحبت کردند. در اواخر جلسه هوا نیز تدریجاً رو به تاریکی می رفت. در خاتمه به مناسبت برنامه جالبی که حضرات نسوان ترتیب داده بودند یک لوح کوچک در ذکر اماء رحمان ایران تلاوت نمودم و مجلس ختم شد.

نزدیک ساعت ۷ نیم شب بود جناب دکتر نصرالله خان افنان نماینده مسقط به منزل جناب فیضی تشریف آوردند و تا ساعت ۹ و نیم مذاکره و صحبت کردیم و حضرت افنان بمنزل تشریف بردند. بنده مختصر در اطاق راه رفتم و یادداشت های مربوط به آن روز را نوشتم. الان حضرت فیضی روحیفداه به اطاق من تشریف آوردند، میهمان نوازی حضرات فیضی و گلوریا خانم از هر جهت شامل حال است. ساعت نزدیک ۱۰ و نیم است باید راحت کرد.

پنجشنبه ۵ شهرالجمال ۱۱۴، ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶، ۲ می ۱۹۵۷ اول شوال ۱۳۷۶ امروز اول وقت صبح جناب دکتر سلیمانپور تشریف آوردند و در حضور حضرت فیضی که در اطاق بنده بودند مدتی با هم حرف زدیم و مشغول بودیم و تن پوش حضرت ورقه مبارکه علیا را که بخاندان حریشان عنایت شده آوردند زیارت کردیم. بنده یک شیشه از عطرها عنایتی را که هیکل اطهر انور عطا فرموده بودند و سر بسته و مصرف نشده بود بایشان تقدیم نمودم.

پاکت ارسالی امروز که به پست دادم، جواب جناب سرهنگ شاه‌قلی به طهران، و جواب جناب آقاسید ابوالقاسم پاینده که در جوف پاکت ایشان بود.

مراسلات واصله امروز وسیله حضرت فیضی پاکت جناب آقامیرزاداد متحده از ترکیه تبریک عید اعظم و خبر وصول پاکت بنده و خبر ورود مهاجرین جدید و استقرار آنان، پاکت از عدن از جناب سعید انور و خبر خوش آیند توفیق ایشان در اخذ اجازه اقامت سه‌ساله بود و حال در صدد هستند دستگاه قالی بافی دایر سازند و پاکت از کویت از جناب گهرریز بود که جداً از بنده دعوت نموده اند به کویت بروم.

جواب عریضه تلغرافی بنده که از قطر توسط روحانی ملی طهران عرض شده بود رسید. تلگراف بنده به این مضمون بود که اگر در بحرین مشکلات وجود داشت در قطر تشکیل کانونشن ممکن است؟ و هدایت و تأیید مبارک را ملتجی و ملتمس گردیده بودم. جواب عطا شده بود و قطر را تصویب و اجازه فرموده‌اند این تلگراف که با پست امروز رسید در ۸ رضوان بقطر رسیده بود ولی در آن موقع موانع بر طرف شده و ما سلامت و به ارادة الله در بحرین وارد و مستقر شده بودیم.

در ساعت نه و نیم وارد باغ زمین اوقاف بهائی شدیم جلسه سوم کانونشن شروع شد الی یک بعد از ظهر خاتمه یافت. جمیع پروگرام اجرا گردید

بنده دو لوح کوچک و پرمطلب تلاوت کردم و تجهیز خودمان را به آن آلات و ادوات برای قیام و خدمت و نصرت عرض کردم اگر احبای الهی باستقامتی کبری و موهبت عظمی و قدمی ثابت و قلبی راسخ و قوتی ملکوتی و تأییدی لاهوتی و انجذابی رحمانی و انقطاعی روحانی و ولهی ربّانی و روحی قدسی و شعله نورانی و لمعه آسمانی بر خدمت امر قیام نمایند: حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "خضعت لهم الاعناق و عنت لهم الوجوه و ذلت لهم الرقاب..." الی آخر بیان‌ه الاحلی. (مائدة آسمانی جلد پنجم ص ۲۲)

انتخابات محفل روحانی ملی عربستان به مبارکی انجام شد. و اعضاء اولین محفل مقدس روحانی ملی شبه جزیره عربستان انتخاب و اعلان گردیدند.

توسعه امرالله در کشورهای عربی آخرالامر به مرحله ای رسید که توانستند مجموعاً موفق به تشکیل محفل روحانی ملی گردند در این اقدام باید از زحمات ایثارگرانۀ مهاجرینی یاد نمود که طبق طرح اولین نقشهٔ چهل و پنج ماههٔ حضرت ولیّ امرالله از مهد امرالله به کشورهای عربی هجرت کردند و در کشورهای عرب زبان متفرّق شدند و پایه‌های تأسیسات اداری بهائی را پی ریزی نمودند و بعداً ده‌ها خانوادهٔ شجاع و سلیم و غیور در بنای این نظم نوین فداکارانه راه سرزمینهای سخت و دشوار را پیمودند و با استقامت و پایداری در استحکام و توسعهٔ آن همت و کوششی والا مبذول داشتند. قدم ثبات در طریق مؤمنین اولیّه و سفرها و تبلیغ و قهرمانی های تاریخی آنان گذاشتند و صفحات تاریخ جدید امر ربّ مجید را آراستند. باشد که نام عزیز یکایک آنان نه تنها بر صفحهٔ کتاب بلکه بر قلوب مردمان نیک اندیش جهان نقش ابدی یابد و سرمشق آیندگان قرار گیرد.

جناب طراز در دنبالهٔ خاطرات دوران کانونشن می نویسند:

شب ساعت ۹ اعضاء روحانی ملی در حظیرهٔ القدس که دو سنه قبل خریده‌اند در اطاق فوقانی مجتمع شده ناظم و منشی را انتخاباتخاب نمودند. در وضع تشکیل جلسات محفل بسیار صحبت شد ولی بجائی نرسیدند تا این که قدری در چگونگی اوضاع نقاط و رعایت حکمت و رعایت حال نفوس بحرین، کویت و قطر مذاکره گردید و قرار شد هرچندی در یکی از این نقاط تشکیل شود. مسقط از بعضی نقاط دیگر مشکلاتی بیشتری در برداشت. باری بنده اول شخص بودم که برای سفر خودم و اجرای فرمان واجب‌الاذعان مبارک بحبل شور با محفل ملی متمسک شدم. حضرات اعضاء محفل از مسقط و دویبی و کویت و توابع آنها، کلّ مایل بودند بنده بزیرایشان بروم لکن در نامهٔ اخیر حضرت دکتر لطف‌الله حکیم روحیفداه نگاشته‌اند:

باز می‌فرمایند پس از اتمام کانونشن سعی بفرمائید به عراق بروید و دوستان را در آنجا تشویق کنید بخصوص تشویق در مهاجرت و خدمت که امروز اعظم نعمت است برای هر فرد بهائی. می‌فرمایند هرچه بیشتر مردم ضدّیت و مخالفت می‌نمایند امرالله بیشتر جلوه نموده و مردم که در عالم خمودت مانده‌اند بیدار شده زودتر از امرالله مطلع می‌شوند و

سبب پیشرفت امر مبارک می‌شود. نباید مایوس بود مخالفت مخالفین سبب ترقی و شهرت امر مبارک می‌شود و اعداء سبب تبلیغ امرالله می‌شوند انتهی.

لهذا اعضاء محفل مشورت فرمودند که مبادا با ایجاد تأخیر در اجرای دستور مبارک در سفر عراق موانع تولید شود و اتفاق آراء شد که از مسقط و دوی که دور است چشم پوشیده و لکن بنده در سر راه خود در کویت چند شبی احباء را در آن نقطه ملاقات کرده و سپس به بصره و عراق حرکت نمایم.

یوم جمعه ۶ شهرالجمال ۱۱۴، ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶، ۳ می ۱۹۵۷، ۲ شوال ۱۳۷۴ در خدمت حضرت فیضی روحیفداه هستم مشغول یادداشت شدم الی ساعت نه ختم کردم. دیروز لوح انقطاع را دیکته کرده و جناب بلبل معانی حصارى نوشتند. عده‌ای هم دفاتر یادداشت آوردند و برای هریک مختصری یادگار از این روزگار نوشتم. اطفال و بعد جوانان هم بودند. سرتیپ هدایت‌الله‌خان سهراب تشریف آوردند و تا نیم ساعت بعد از ظهر اینجا بودند روز بزیارت کتابهای عالم بهائی و تماشای چندجلد آنها گذشت و ایشان چندین فقره را برای بنده ترجمه نمودند و از بنده فاصله قصر بهجی و روضه مبارکه را سؤال نمودند شرح قصر و فواصل فاصله حيفا بعکا و عکا به بهجی را بیان کردم.

از عائله‌های اسم اعظم و سرالله‌الاعظم سؤال نمودند حکایت کردم. بعد چون هنوز حضراتی که قرار بود ساعت ده بیایند و ما را به حظيرة القدس ببرند نیامدند بنده هم از فرصت استفاده کرده و تصمیم گرفتم بعد از گذشت دو هفته، صورت خود را نظیف کنم و مشغول شدم ولی مدتی طول نکشید که مستقبلین آمدند و مرا صدا زدند. با عجله خواستم کار را تمام کنم اما سبب شد که محلّ زیرگلو و صورت را به نحوی بریدم که ناچار از رفتن منصرف شده و استدعا کردم عذر مرا بپذیرند. این اتفاق را که تا امروز سابقه نداشت من عندالله دانسته و با در نظر گرفتن شدت حرارت هوا و ناراحتی که از جراحت گردن و صورت تولید شده بود در منزل ماندم و به باغ حظيرة القدس نرفتم. سرکار گلوریاخانم هم از روی لطف و مرحمت مرا تنها نگذاشتند و تشریف نبردند.



امروز رویهم رفته حالم مقتضی نبود بیرون بروم. قدری راحت کردم عصر برخاستم یک ساعتی با سرکار گلوریاخانم فیضی صحبت کردیم و ایشان پذیرائی نمودند. شب جمعی از باغ مراجعت کردند و برای ملاقات تشریف آوردند و تا نزدیک ساعت نه مصاحبت ادامه یافت. بعضی زودتر و بعضی در این ساعت تشریف بردند. جنابان فیضی، سلمانپور، راستان، مسیح‌الله روحانی و پسرعموی ایشان و حرم جناب سلمانپور در ملاقات امشب خبر دادند، الحمدلله امروز هم روز بسیار خوش و پر موفقتی بود و یک قسمت عمده کارها را انجام داده‌اند و سبک شده‌اند و خیلی مسرور بودند و در ضمن برگزاری جلسات کانونشن، مجلس تذکری هم برای چند نفر از رفتگان داشته‌اند و به سبک ایرانی برای نهار آبگوشت تدارک دیده بودند. شب قدری تحریر نموده قدری نان و شیر صرف کرده در اطراف ساعت ۱۲ شب راحت کردم.

یوم شنبه ۷ شهرالجمال ۱۱۴، ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۶، ۴ می ۱۹۵۷، ۳ شوال ۱۳۷۶ پس از بیداری آنقدر کمرم درد داشت که قادر به بلندشدن و لباس پوشیدن نبودم به زحمت برخاستم و لباس پوشیدم و بیرون رفتم و وضو ساخته نماز خواندم. جناب فیضی با همان میهمان نوازی مخصوص خودشان چائی صبح را به اطاق بنده آوردند. بعداً جنابان افنان، سلمانپور و رضوی به ملاقات آمدند و مسرور شدیم. نزدیک ساعت ۸ بود چند نفر از احباباً برای همراهی آمدند و مرا به حظیره القدس بردند. در باغ همه نمایندگان حاضر بودند خلاصه مطالب را که در محفل مقدس روحانی تصمیم گرفته‌اند و مذاکره کرده‌اند بحاضرین ابلاغ کردند. تصمیمات آنان علاوه بر اصولی که یکتامولای مقتدر توانا روح ماسواه‌فداه در پیام بدیع منیع مبارک القا و ابلاغ فرموده‌اند، قریب ۳۰ فقره بود.

ترجمه پیام مبارک مجدد با دقت تصحیح شده و بهریک از نمایندگان یک نسخه مرحمت نمودند و راجع به مفاد آن توضیحاتی دادند. بنده ناتوان و جناب سرتیب سهراب هم هریک تشکرات خود را بعرض حاضرین رساندیم و به خاطر عنایات و توفیقات و تأییدات مبارکه که شامل حال گردیده اظهار امتنان و شکر نمودیم و مسرت خودمان را ابراز کردیم. در این وقت جناب جلال ستوده‌نیا علیه بهاءالله از کربلا آمدند ایشان از قطر حرکت کرده به

کویت رفته‌اند. هنگامی که از عراق عرب مهاجر برای کربلای معلی خواستند ایشان داوطلب شدند و رفتند و محفل روحانی کربلا را تشکیل دادند اکنون به کویت مراجعت کرده‌اند تا اشیاء خانه خود را جمع نموده و به طور دائم در کربلا ساکن شوند. بنده در سفر سه سال و نیم قبل ایشان را در دوی ملاقات کرده‌بودم بسیار از دیدارشان شاد شدم.

تلگراف تشویق آمیز و پر عنایت حضرت ولی امرالله خطاب به نمایندگان مؤتمر ملی واصل شد. روی پاکت مرقوم بود؛

توسط ایادی امرالله طرازالله سمندری

نمایندگان و حاضرین در کانونشن بهائیان شبه جزیره (عربستان)

امید است برکات شارع مقدس امرالله و مرکز عهد و میثاق الهی بر آن جوامع نویاکه حال در کمال شجاعت در چنین موقعیت دشوار در تلاش هستند تا علم امر پر جلال را بلند نموده و قوائم ارکان نظم اداری را توسعه داده و قوائدش را مضاعف نموده و بنیاد آن را مستحکم سازند، متداوماً واصل گردد. شوقی ربّانی (ترجمه)

در یادداشتهای طرازالهی موارد زیادی مشاهده می‌شود که ایشان از استقبال احبّ و شور و هیجان آنان در ملاقات با ایادی امرالله یاد نموده‌اند زیرا اگرچه بسیاری از نسل گذشته و حال به علت نزدیکی با قرن اول و دوم بهائی به اهمیت حضور ایادیان امرالله در میان خود آن‌طور که باید واقف نبوده و نیستند اما "حارسان امرالله" هر یک با مشخصات خود نمونه‌های زنده وفاداری و پایداری و خلوص و استقامت محسوبند. ایادیان در هر نقطه‌ای از عالم و در بین هر جمع و ملتی که بودند رشته‌های محبت و دوستی را مستحکم نموده و در قلوب نفوس اطمینان و اعتماد ایجاد می‌کردند. بازتاب اشتیاق دوستان در برخورد با آنان به گونه‌های متفاوت ظاهر می‌شد. در خاطرات طرازالهی میخوانیم:

امروز محترمه عایشه‌خانم یتیم نامه‌ای انگلیزی بسرکار گلوریاخانم فیضی علیها بهاءالله نوشته‌بودند و بسیار از ملاقات پیروز ما تشکر کرده و یک دفترچه فرستاده بودند که من چیزی در آن بنویسم ضمناً از خانم فیضی درخواست کرده‌بودند نهار تدارک‌نمایند و

داوطلب شده بودند برای ظهر ناهار بفرستند. بسیار زحمت کشیده بودند. تصادفاً جناب احمدآقا محسنی هم آمدند و ناهار مرحمتی خانم یتیم را همراه با ایشان صرف کردیم. امروز هم چنین افتخار ملاقات با جناب دکترافنان و جناب روحانی و بعضی دیگر را به صرف فضل الهی داشتیم. زحمات پذیرائی ما و تمام دیدارکنندگان به عهده خانم گرامی و عزیزگلوریا فیضی است.

صدها نامه از دوستان از سراسر دنیا در انبوه مراسلات طرازالهی موجود است و در هر یک احساسات تشکر آمیز و قلبی و صمیمانه بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در قالب کلمات متفاوت منعکس گردیده است که خود مجموعه‌ای خواندنی است. در خاطرات طرازالهی از آن دوره تاریخی و حسّاس و موقع و وضع مهاجرین یاد شده و اظهار میدارند:

شب بنا بود مجلسی تشکیل شود اما حال بنده مقتضی نبود، عطش بسیار داشتم و زحمت می داد لذا جلسه به فردا شب موکول گردید.

هم چنین ضمن صحبت با یاران معلوم شد اداره نظمیّه محلّ سعی برای اخراج یکی از دوستان دارد. محفل روحانی باید برای این موضوع مذاکره کند و چاره ای بیاندیشد. معلوم نیست تکلیف اسکان مهاجرین غیر عرب با اعمال این وضع چه خواهد شد. لعلّ الله یحدث بعد ذلک امرأ مرضیاً.

چند نفر نمایندگان کانونشن برای صرف غذا اینجا ماندند و زحمت گلوریا خانم هم مضاعف شد. پس از عزیمت آنان بنده نیز قدری کارهای پس افتاده داشتم انجام دادم.

یوم سه شنبه ۱۰ شهرالجمال ۱۱۴، ۱۷-۲ ماه ۳۶، ۷ می ۱۹۵۷ ۶ شوال ۱۳۷۶ یک ساعت بیشتر به طلوع آفتاب مانده بود برخاستم و با زحمت زیاد بیرون رفتم. درد کمر و پشت خیلی شدید زحمت می دهد کذلک شصت پا باز ناراحت است امیدوارم خداوند فضلی فرماید. صبح جناب افنان و جناب راستان، جناب محسنی، جناب روحانی، جناب علوی، جناب اصفهانی و جناب موقّق نوّه آقامیرزا احمد قزوینی تشریف آوردند و صحبت کردیم.

جناب محسنی اوراق شناسائی و سایر مدارک لازم مرا بردند تا مجدّد ورقه درخواست بنده را برای اخذ ویزای کویت بنویسند و هم چنین برای گرفتن بلیط طیّاره اقدام نمایند... انشاءالله برای فردا مرتّب خواهد شد.

طرازالهی در طول حیاتشان با علاقه زیاد از مواهب زندگانی ظاهری خویش سهمی را با دوستان قسمت میکردند. در اواخر عمر آنچه باقی مانده بود بیشتر محدود به اوراق رونویسی از آثار امری و یا خطوط زیبای خود و فرزندشان و یا هدایای کوچکی بود که سایرین در اختیارشان قرار میدادند. چنانچه در قسمتی از دفتر یادداشتهای روزانه ذکر نموده‌اند:

یک نسخه از نفحات قدس به رسم یادگار برای اولاد دکتر افنان و قدری زعفران تقدیم کردم و یک نسخه از آن به اضافه پنج صفحه عکس از الواح مبارکه متفرقه بحضرت فیضی روحیفاها تقدیم گردید.

امروز در خدمت جناب فیضی بعضی کتب خطّی از الواح بدیعه و بعضی از خطّ ثلث و غیره که بسیار خطوط شیرین و قدیم بود و از اجداد خودشان است و هم چنین یک کتاب بخطّ ریز از آثار مبارکه را که جمع و مرقوم فرموده‌اند زیارت کردیم.

دوران کانونشن هم خاتمه یافت و چند نفر از نمایندگان قطر جناب روحانی و علوی و راستانی بقطر مراجعت نمودند ما هم در این روز آخر میهمان حرم متصاعد الی الله ناطق و بهائیه خانم و جناب احسان الله خان ناطق بودیم در خدمت عائله حضرت فیضی همراه با طفل ایشان احسان الله خان به منزل میزبان رفتیم. در مراجعت بمنزل، جناب افنان تشریف آوردند و بعد چند نفر دیگر آمدند و تذکره و بلیط طیّاره مرا آوردند و حسابها را تصفیه فرمودند این زحمات کلاً در عهده جناب محسنی علیه بهاءالله است.

شب در جزیره محرّقه منزل جناب ثابت شرقی و حاجی عبدالله انور مهاجر یمن بودیم تقریباً سه کیلومتر با اتومبیل طیّ شد مجلس بسیار خوب و فراموش نشدنی بود. جناب فیضی روحیفاها یک فقره از الواح قدیمه حضرت بهاءالله تعالی شأنه را تلاوت و ترجمه فرمودند از بنده سؤال کردند اصل کتاب مستطاب ایقان چگونه بدست آمد شرح آن را عرض

کردم. که چگونه با تأییدات مبارکه و اراده غالبه محیطه الهیه کتاب بمرکز رسید و به فاصله سه ماه پس از آن، تقدیم کننده کتاب بملکوت ابهی صعود نمود.

یوم چهارشنبه ۱۱ شهرالجمال ۱۱۴، ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶، ۸ می ۱۹۵۷، ۷ شوال ۱۳۷۶

امروز... در محضر حضرت فیضی عزیز بعضی الواحات خطاب بحضرت عبدالبهاء را تلاوت کردیم که جمال مبارک می فرمایند: "ایرب تری حین الوحی یتحرک قلمی و ترتعش ارکانی اسئلک بولهی فی حبک و شوقی فی اظهار امرک بان تقدّرله و لمحّیه ما قدرته لسفرائک و امناء وحیک انک انت الله المقتدر القدير". و در باره دیگران می فرمایند: "یشهد بذلك قلمی الاعلیٰ انه یخبرکم بما ورد علی جمال القدم من جنودالمشركین الذین یطوفون حوله فی الظاهر و فی الباطن العلم عندالله ربّ الکوثرالرفیع". در این زمینه ها مشغول صحبت بودیم که بعضی احباء تشریف آوردند. امروز روز آخر است. ایام خوشی که در موقّیت حاصله با یاران عربستان سهیم و شریک بودیم گذشت. به کمک گلوریاخانم جامه دان را بسته و مرتب نموده اطاق محلّ اقامت را تخلیه کردم سپس در دفتر یادداشت خانم یتیم مطالبی به یادگار نوشتم. جناب احمدآقامحسّنی همراه با اهل بیت خودشان آمدند و به اتفاق به جزیره محرّقه رفتیم و از آنجا عازم فرودگاه شدید بلیط و تذکره را امضاء کردند و اضافه بار را پرداختیم.

باری طیّاره آماده حرکت شد. از حضرت فیضی روحیفداه و جناب محسّنی خداحافظی نموده با احساس توأمان سرور و اندوه از یاران مخلص و با وفا جدا شدید تا دیدار ما دوباره کجا دست دهد.

طیّاره خلوت بود. بسیار راحت آمدم. تا هنگام ورود به کویت مشغول تلاوت آیات و کلمات حقّ بودم. به نقشه الهی که بهر ترتیب اجرا می شود و نفوذ قدرت لایزالی که بهر نحو اعمال می گردد فکر می کردم.

بنا به دستور مبارک پس از اختتام کانونشن قرار شد جناب طراز به عراق عزیمت نمایند و قصد داشتند اول به کویت رفته و سه روز اقامت کنند و سپس به بصره و بغداد بروند. ایشان

بسیار مایل بودند در این سفر از سلیمانیه نیز دیدن کنند و این احساس را در یکی از نامه های خصوصی با شور و اشتیاق ابراز داشته اند. بهر حال اولین محلّ مورد نظر ایشان کویت بود. خاطرات مختصری از این دیدار گویای بعضی اقدامات طراز الهی در سفر اخیرشان و مجهودات تبلیغی و تشکیلاتی یاران کویت میباشد:

### کویت

ورود به کویت هنگام عصر بود این سفر سوم من است. سفر اول هشت یا نه شب اقامت کردم شب آخر توقّف من مصادف با شب اول محرم بود جمعاً نوزده نفر صغیر و کبیر بودیم و جشنی روحانی نورانی داشتیم. سفر ثانی بهمراه جناب ایادی امرالله حضرت بنانی و سرکار سمیحه خانم آمدیم آنها پس از ۱۲ روز بر حسب امر مبارک به افریقا محلّ مهاجرت خودشان مراجعت کردند و بنده انتظار ویزای یمن را داشتم که برسد و به یمن بروم. مدت دو ماه بیانی (۳۸ روز) الی اول اربعین در کویت بودم و اغلب اوقات مبتدی داشتیم تا آنکه ویزای یمن رسید و به بصره رفتم در بصره پنج شب ماندم سپس به مصر و عدن و یمن سفر نمودم. این سفر ثالث به کویت است و این بار از بحرین آمده ام. جناب سلمانپور و حرم محترمه شان قبلاً به کویت آمده بودند تا کارهای مقدّماتی ورود مرا منظم کنند.

"طراز الهی" در خاتمه کانونشن گزارشی از مؤتمر عربستان به حضور مبارک تقدیم کردند. پس از بازگشت از عربستان مرقومه منشی مبارک را که به دستور حضرت ولی امرالله در تاریخ ۲۸ جون ۱۹۵۷ نگاشته شده بود در نهم ماه جولای ۱۹۵۷ هنگام اقامت در دارالسلام بغداد زیارت نمودند.

می فرمایند بشما بنویسم که هیکل اطهر راپرت شما را بدقت و با کمال سرور مطالعته فرمودند خیلی مسرور شدند که شما موفق شدید به عربستان رفتید می فرمایند شما آقای سهیل سمندری را اطمینان بدهید که هیکل اطهر در باره مولود جدید دعا می فرمایند و امیدوارند که بزرگ شده موفق بخدمات تاریخی خواهد شد می فرمایند شما توقّف خودتان را در عراق امتداد بدهید زیرا که در آنجا وجود شما خیلی لازم است می فرمایند

مطمئن باشید در باره روح متصاعد الی الله فیروزه خانم هزاری دعا می فرمایند و می فرمایند اجر او در عالم ملکوت ابهی عظیم است و نیز می فرمایند به افسرخانم افنان اطمینان دهید که هیکل اطهر از خدمات او خیلی مسرور و راضی می باشند مطمئن باشند که هیکل اطهر در حق او دعا می فرمایند هیکل اطهر صلاح نمی دانند که شما "سمندری" به یمن بروید بهتر است از یمن بکلی صرف نظر نمائید.

طراز الهی در اواخر ایام حیات حضرت ولی امرالله، اسناد مربوط به باقیمانده املاک جناب سمندر را که عبارت از منزل مسکونی و زمین و باغ بزرگ متصل به آن بود تقدیم حضور مبارک کردند.

جناب لطف الله حکیم در جواب عریضه جناب طراز مرقومه ای از طرف حضرت ولی امرالله ارسال داشتند و در ضمن اشعار میدارند:

... فرمودند به شما بنویسم اولاً خیلی تقدیر محبت ها و خدمات شما را می فرمایند در ثانی اوراق زمین و خانه و غیره بسلامت رسیده پیش مبارک محفوظ خواهد بود. انشاءالله در این مسافرت بحرین و عربستان از هر جهت به شما خوش گذشته است یقین است موفقیت های شایانی نصیب شما شده. سرور قلبی و سعادت مندی شما را همیشه از آستان الهی خواهانم.

حضرت ولی امرالله در طول دوران ولایت و سرپرستی امرالله در عین فعالیت های شبانه روزی و فوق تصور و مسؤولیت های بین المللی و هزاران برنامه و نقشه و کار، با دقت نظر به زندگانی خادمان عزیز جامعه بهائی توجه می فرمودند. "شاهباز" کهنسال نیز در خیل سایر خادمان کماکان مورد نظر مبارک قرار داشت و لطف و مهربانی مولای حنون نیروبخش قوا و حرکت و ممارست ایشان در ایفای وظایف خطیره در ایام کهولت و پیری بود.

طراز الهی نمونه ای از هزاران یادداشت کرده و می نویسند:

حضرت دکتر لطف الله حکیم روحیفده در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۵۷ در مرقومه ای در جواب عریضه بنده می نویسند:

...فرمودند به شما بنگارم، شما تا میتوانید مراعات صحّت خود را بنمائید زیاد خود را خسته نکنید حال که در آن صفحات هستید، سلیمانیه، عتبات و سایر نقاط بروید و احباً را تشویق نمائید که مراکز جدیده تأسیس نمایند البتّه اعلان نکنند با کمال حکمت و متانت رفتار نمایند و در ضمن کوشش نمایند نفوس مستعدّه را تبلیغ نمایند ولی اعلان نکنند. فرمودند آقای فرهادی که در قطر و سایر مهاجرین را در صفحات عراق که می‌روید اطمینان دهید که هیکل اطهر در حقّ همه آنها توجّه مخصوص نموده دعا می‌فرمائید که بیش از پیش موفق و مؤید شوند در خدمات امری هیکل اطهر می‌فرمائید مرکز بایستی بحرین باشد منشی محفل ملی در بحرین، ولی جلسات میتواند سیار باشد در نقاط مختلف، ولی مرکز بایستی بحرین باشد و نیز فرمودند اعضای محفل جدیدالتأسیس را به نیّات مبارک اطمینان دهید هیکل اطهر مخصوصاً توجّه نموده در حقّ همه آنها و موقّیّت آنها در خدمات امری دعا می‌فرمائید.

در دوران نقشه دهساله، یاران عراق بخاطر رویارویی با موانع فراوان به انجام بخشی از مجهودات محوّله موفق گردیدند از جمله در ماه جولای ۱۹۵۷ آرامگاه جناب میرزا بزرگ نوری پدر حضرت بهاءالله شناسائی گردید و جسد ایشان به گلستان جاوید بهائیان منتقل شد.

طراز الهی در آن موقع در عراق حضور داشتند و به اتّفاق ایادی امرالله در آسیا، جنابان علی اکبر فروتن، شعاعالله خان علائی و دکتر علیمحمد ورقا که به امر حضرت ولیّ امرالله به عراق آمده بودند در این مراسم شرکت کردند.

حضرت ولیّ امرالله در ۱۷ جولای ۱۹۵۷ خبر انتقال رمس میرزا بزرگ نوری را به دنیای بهائی را بدین مضمون اعلام فرمودند:

خبر انتقال رمس حضرت میرزا بزرگ، یکی از اهداف مهمّ نقشه جهاد کبیر را به ایادی امرالله و محافل روحانی ملی اطلاع دهید.

طراز الهی در پست عکس اعضاء محفل روحانی ملی عراق در رابطه با انتقال رمس میرزا بزرگ نوری مرقوم نموده‌اند:



نه نفر اعضاء محفل روحانی ملی عراق جناب محمدحسین روحانی کازرانی شیرازی...  
مقیم خرمشهر که موفق شدند بقایای تربت مطهر حضرت آقامیرزا بزرگ خان روحی  
لرمسه الفدا را باعتبار نصف از سنگ مرقد که باقی مانده و نصف از بین رفته، پس از صد  
و بیست سال به زحمات زیاد بدست آوردند و محفوظ ماند برای میقات تا استقرار یابد. مرا  
در وسط ملاحظه میفرمائید که عکس آن بزرگوار (میرزا بزرگ) را در سینه دارم و بحضور  
مبارک تقدیم گردید. تلگرافاً امر به حکمت میفرمایند ولکن نظر به بحکم بالغه عظیمه به  
محافل ملیه اعلان فرمودند که بعداً مبادا مغرضین و معرضین روزی اعتراض یا استبعاد  
نمایند. باری این عکس را محافظه نمائید بماند بیادگار.

یکی از یاران عراق، خانم قدسیه وحید که هم‌زمان با اقامت طرازالهی در بغداد ساکن  
بودند و اغلب به دیدار ایشان می‌رفتند بیاد دارند طرازالهی در دفتر حظیرة القدس عراق  
مرتب مشغول کار بودند و علاوه بر فعالیت‌های تشکیلاتی و روزمره و گاه رسیدگی به بعض  
مسائل خصوصی و عمومی جامعه بهائی، زیارت احباً نیز وقت زیادی لازم داشت ولی  
ایشان با صبر و بردباری و محبت عجیب همگی را جوابگو بودند. یک تسیب داشتند و آن  
را هم به عزیز وحید همسر قدسیه خانم هدیه دادند. قبل از ترک عراق کیف دستی محتوی  
اوراق و یادداشتهای خودشان را به ما سپردند و ما مسؤل نگاهداری از آن بودیم. مدتی بعد  
بحران شدید سیاسی در این کشور بروز کرد. آتش تعصبات مذهبی که مدتی در زیر خاکستر  
انکار و اغماض باقی مانده بود در وزش طوفان شدید هیجانانگ ناشی از تغییرات سیاسی  
دولت بار دیگر افروخته شد و عده‌ای از احباً گرفتار و زندانی گردیدند. پس از عزیمت  
جناب طراز از بغداد، جناب خادم به عراق آمدند و کیف امانتی ایشان را تحویل گرفتند.

در دوران توقف در عراق تلگراف مبارک که توسط جناب آیواس به محفل روحانی لندن  
فرستاده شده بود از طریق آن محفل در تاریخ ۲۲\_۵\_۱۹۵۷، برای جناب طراز به بغداد  
ارسال گردید. این تلگراف در جواب عریضه ایشان مبنی بر استدعای دعا برای سرهنگ  
فیروز سمندری برادرزاده طرازالهی بود.

حضرت ولی امرالله برای ارتقاء روح فیروز دعا می‌کنند ... در حق دو اولاد ایشان نیز دعا می‌فرمایند که در ظل امرالله بزرگ شده موفق به خدمات برجسته گردند. البته آن فامیل محترم را از طرف مبارک تسلیت بگوئید. و نیز می‌فرمایند تمام اشخاصی که در این سفر همراه شما و بشما کمک و همراهی نموده اند خیلی تقدیر می‌نمایند.

جناب شیخ محمد کاظم سمندر در یادداشت‌هایشان درباره تولد فیروز مینویسند: مخفی نماند زمانیکه فرزندی آقا میرزا عبدالحسین آیده‌الله فیکلّ حین بعزم زیارت ارض اقدس به مصر رفته بودند خداوند رحمن پسری به ایشان مرحمت فرمود. به ایشان نوشتم اسم او را هرچه میل دارید بنویسید و ایشان بتوسط حضرت مستطاب سیّدی آقای آقا سیّد اسدالله قمی علیه سلام الله بحضور مبارک حضرت مولی‌الوری عرض نمود... عین عبارت جناب آقا سیّد اسدالله که مینویسد فرمودند: "بنویس اسم فیروز بگذارند تا جناب سمندر فیروز شود. بعد تأمل فرمودند و فرمودند فیروزمیرزا شاهزاده‌ها می‌گذارند و اسم غلام‌ها نیز فیروز هست" جناب لطف الله حکیم در تلگراف دیگری که ۷ جولای در بغداد به جناب طراز رسیده و در جواب نامه و گزارشات ایشان است مرقوم نموده‌اند:

امر فرمودند به شما بنگارم. فرمودند به شما اطمینان دهم که هیکل اطهر توجه نموده و در حق شما دعا می‌فرمایند خیلی مسرور شدند از دیدن آن عکسها، فوق العاده خوب و به موقع بود. خیلی تقدیر خدمات شما را می‌فرمایند و می‌فرمایند سمندری هیچوقت فراموش نشده و نمی‌شود. می‌فرمایند البته شما از آقای داود طویق و آقای کامل عباس تقدیر خدماتشان را از طرف مبارک بنمائید امیدوارند که بیش از پیش موفق به خدمت باشند راجع به کسالت اخوی آقامیرزا عنایت الله سمندری، در حقش دعا می‌فرمایند که کسالتشان برطرف شود... آقایان سمندری‌ها که در صومالیا هستند عنایات مبارک را ابلاغ دارید و بگوئید هیکل اطهر در حق همه آنان دعا می‌فرمایند بیش از پیش موفق و مؤید بر خدمت گردند....

عبد فانی، دکتر لطف الله حکیم

جناب عنایت الله سمندری برادر جوانتر جناب طراز بودند و از دوران کودکی مشمول عنایات الهی گردیدند و از قلم اعلی مکرر به خطاب و عنایتی مفتخر شدند چنانچه در لوحی خطاب به ایشان میفرمایند:

هو الله

" یا عنایت الله، عنایت الهی شامل است یکی از عنایاتش توجهش به تو از شطر سجن است و همچنین ذکری که از سماء قلم اعلی مخصوص تو نازل شده... "۱

در ایام میثاق نیز رحمت و اسعۀ حضرت عبدالبهاء شامل حال ایشان بود. در دوران ولایت امرالله به زیارت لقای مولای خود موفق شدند و در موقع مرخصی از حضور مبارک، حامل توقیع منبع نوروز ۱۱۰ بدیع گردیدند. خدمات ایشان در طول حیات و در سفرهای مکرر تبلیغی و تشویقی شایسته شرح و تفصیل بسیار است. مجملاً یادآور میشود شهید مجید و عزیز جناب بهمن سمندری نوۀ آن بزرگوار بودند.

بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۸ اپریل ۱۹۹۲ خطاب به عموم محافل روحانی ملی در سراسر جهان خبر شهادت جناب بهمن سمندری را اعلام فرمودند و پیام دیگری به مناسبت این حادثۀ آسف انگیز خطاب به بازماندگان و دوستان ایشان بشرح ذیل نیز صادر فرمودند:

بازماندگان و دوستان شهید سبیل الهی بهمن سمندری علیه رضوان الله

خبر دهشت اثر فدائی درگاه جمال کبریاء بهمن سمندری قلوب جمیع یاران را با سوز و گداز دمساز ساخت. آن جان پاک که فی الحقیقه از عالم خاک وارسته بود در عنفوان جوانی با کمال شجاعت و غیرت و شہامت بر خدمت امر حضرت احدیت قائم بود. مخصوصاً در ایام شداد بر معاضدت دوستان و غمگساری یاران مشغول و مداوم. نه از استقبال خطر در سبیل عبودیت جمال ابھی گریزی داشت و نه از قبول زحمت شداید در طریق وفا پرهیزی. منقطع بود و پاکباز و متوکل به عنایت حضرت بی نیاز. عاقبت خدمات مخلصانه اش اجر جزیل یافت و باکلیل شهادت مزین شد.

شگی نبوده و نیست که اهراق خون مطهرش بار دیگر بحر عنایت ملاً اعلی را بجوش آورد و لئالی فتح و ظفر جدیدی را بردامن دوستان مشتاق در سراسر آفاق ریزد. عجباً معاندین امرالله هزار بار تجربه کرده ولی درس عبرت نگرفته اند و اعمالی مرتکب میشوند که از نظر حق مردود است و نزد اهل انصاف منفور. بزعم باطل خویش پندارند که با قتل و غارت و ظلم و ستم اهل بها را از طریق حقیقت منحرف گردانند. غافل از اینکه بالعکس نتیجه گیرند چه که چنان اعمال غیر انسانی یاران رحمانی را سبب سعادت دو جهان است و اهل عدوان را باعث ذلت بی پایان و امریزدان را سبب اشتها و انتشار روزافزون در عالم امکان.

از آستان الهی ملتسمیم که قربانی آن نفس نفیس را در بدایت سال مقدّس قرن صعود حضرت مقصود بعزّ قبول فائز فرماید و آن را فاتحة اللطاف اجراء نقشه های بدیعه یاران در ایام و شهور آینده نماید. البتّه خویشان و دوستان آن سالک بادیّه وفا چون ناظر به مقام و علو درجات آن متصاعد الی الله گردند حزن و اندوهشان را که از مقتضیات شوّن بشری است فی الجملة تخفیف بخشند و چنان سلوک نمایند که سبب مزید سرور آن روح پر فتوح در عوالم بقا گردد.

فرزند ارجمند جناب عنایت الله، جناب مهندس عزیزالله سمندری مهاجر موفق و جانباز ایشان نیز مدّتی رابط مکاتبات ارض اقدس بودند در کشور ترکیه در محلّ مهاجرت بطور ناگهانی و غیر مترقبه صعود نمودند. خانم ویولت سمندری هیگ به مقام عضویت در هیئت مشاورین قاره ای و عضویت دارالتبلیغ بین المللی ارتقاء یافتند. سایر فرزندان جناب عنایت الله سمندری چه در مهد امرالله و سپس در اقطار عالم هر یک در میادین خدمت و مجاهدت و مهاجرت به پیروزی های فوق العاده نائل و سرافراز گشتند.

سال ۱۹۵۷ در تاریخ امر بهائی مقارن با اختتام دوره ولایت امر و مقدّمه آغاز عصر جدید و طلایه تأسیس بیت العدل اعظم بود.

در این سال تاریخی و خطیر احساسات حضرت ولیّ امرالله نسبت به ایادیان امرالله و رضایت خاطر ایشان از خدمات حضرات ایادی امرالله در دو مرقومه محبت آمیز ذیل منعکس گردیده است:

ایادی امرالله جناب لروی ایواس در قسمتی از مرقومه‌ای که در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۵۷ نگاشته اند می‌نویسند:

حضرت ولیّ امرالله خدمات خالصانه آن جناب و سایر ایادی امرالله را در ایران تقدیر می‌فرمایند فی الحقیقه آن نفوس محترم بجمیع قوی بخدمت امرقائم و پیوسته در اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله ساعی و جاهدند. انتهی

هم چنین در پیام کوتاه دیگر آن حضرت خطاب به ایادی امرالله می‌فرمایند:

حیفا ۲۰ مارچ ۱۹۵۷ فروتن، توسط خادم

پیام ایادی آسیا را از اعماق قلب تقدیر می‌کنم عنایات عدیم‌المثیلی را برای تحقق نوایا صمیمانه ملتسم.

امضاء مبارک

موفقیت‌های مهاجرین افریقا

مهاجرین بهائی در افریقا با موفقیت‌های شایانی رو برو گردیدند. مردم قاره سیاه که سرزمین مردم سفیددل بود با آغوش باز از پیام حیات بخش حضرت بهاءالله استقبال کردند و دسته دسته و گروه گروه به خیمه امن و حصن حصین پروردگار عالمیان پناه آورده و پس از قرن‌ها تحمّل سختیها و بلائی که بازتاب تعصبات و اوهام و نادانی مردمان غافل بود به زنجیر عدل الهی آویختند. پیشتازان فداکار امر حضرت یزدان، سرپرده یگانگی را در صحراها و جنگل‌های دور و نزدیک در سرزمین فراموش شده افریقا برافراشتند و با همت بسیار در اجتماع مردمان و صیانت آنان در این سرپرده الفت و یگانگی اقدامات قهرمانانه و جاودانه نمودند.

مرقومه ذیل نموداری از تبرّع ایثارگرانه یاران قدیم و جدید بهائی در هنگامه اوضاع و احوال پیکار با فقر شدید اقتصادی و مالی مردم در یک کشور کوچک افریقائی می‌باشد.

ترجمه و مضمون توقیع بدیع مبارک:

محفل روحانی محلی مقادیشو

دوستان عزیز بهائی حضرت ولیّ امرالله محبوب تبرّع ارسالی محفل شما را برای صندوق دارالآثار بین المللی بمبلغ هشت دلار و نیم بواسطه جناب بنانی دریافت فرمودند حضرت ولیّ محبوب امرالله از این تبرّع که محفل روحانی بهائیان مقادیشو را با مرکز جهانی امرالله مرتبط می سازد عمیقاً مسرور شدند... حضرت ولیّ امرالله فوق العاده از راپرتهای واصله و تبلیغ امرالله که در آن اقلیم بوسیله شما و سایر دوستان انجام می شود قرین مسرت گردیدند و تأکید می فرمایند که مساعی خود را مضاعف سازید زیرا نفوس متجسسّه در این ایام بسیارند و برکات روح القدس چون سیل بر نفوسی نازل می شود که قیام به تبلیغ نمایند.

هیکل اطهر شما را بادعیّه خویش مطمئن ساخته و تحیات محبت آمیز خود را ابلاغ می فرمایند. مخلص شما لروی ایواس

ارتباط عمیق و دوستانه ایادیان امرالله با یکدیگر و درک عالی آنان از مسؤولیتهای بزرگی که در قبال سمت برجسته خود داشتند در تمام دوران خدماتشان به طرز فوق العاده واضح و روشن مشاهده می شد. قبل از صعود حضرت ولیّ امرالله اذهان یاران کاملاً متوجه اهمیت این نزدیکی و هم بستگی وجدانی موجود بین ایادیان نگردیده بود و دوستی و همکاری های صمیمانه آنان را جلوه ای از خصوصیات مقام ایادی امرالله می شناختند. امروز خاطرات پیشین و باقیمانده و نامه های خصوصی حضرات ایادی امرالله شواهد زنده وجود فضای وحدت و یگانگی و محبت فیما بین آنان است.

طرازالهی هنگام اقامت در دارالسلام بغداد، در تاریخ ۲۴ ماه آگست ۱۹۵۷ نامه ذیل را از افریقا دریافت نمودند و آن را در دفتر یادداشت روزانه ثبت کرده اند:

دکتر مهدی سمندری ایده الله در نامه ۱۱ شهرالرحمه ۱۱۵ بدیع نمره ۱۹ خود نگاشته اند که از حضرت امه البهاء ایادی امرالله حرم مبارک روحیه خانم ربّانی نامه ای به افتخار قرینه دکتر سمندری ارسیولا، علیها بهاء الله رسیده است. در آخر نامه نوشته اند: ... وقتی مهدی به

ایادی امرالله سمندری عریضه می نگارد از او تقاضا کنید محبت مرا بایشان ابلاغ دارد و بگوید که ایشان غالباً در فکر و یاد من هستند و بی نهایت برای من عزیز می باشند.

صعود حضرت ولی امرالله

"من چه گویم یک رگم هشیار نیست

شرح آن یاری که او را یار نیست

طراز الهی "بنده مخلص درگاه کبریا" هنگام اقامت در عراق و در حظیره القدس آن شهر از صعود هیکل مبارک اطلاع یافتند. شراره حزن و اندوه که این رادمرد بزرگ را در عنفوان جوانی و هنگام صعود شارع امر محبوب تا سر حد نابودی کشانید و درد و رنج و تأسف شدید در واقعه صعود مرکز میثاق که او را در سایه عنایت خویش پرورش داده و از نیشان مرحمت الهی سقایه نموده بودند تجدید گردید این بار در دوران حیات طولانی و پر تحرک، غم مصیبت جانگداز و جبران ناپذیر صعود یگانه ولی امر، مولای حنون را بر دوش کهنسال خویش هموار کرد. دو احساس توأم غم و نگرانی غلبه نمود. خاطرات دوران پیشین در ایام صعود حضرت بهاءالله و مرکز میثاق تجربیاتی بود که در آن لحظات حساس فکر ایشان و سایر مسئولین جامعه را به خود معطوف نمود. جامعه بهائی در موقعیت تاریخی و خطیر انجام بزرگترین نقشه برای توسعه امر در سطح جهانی قرار داشت. در چنین موقع، ملجأ و پناه و سرپرست روحانی، آهنگ ملاً اعلیٰ نموده بودند. طراز الهی با تأسف و تحسّر زائد الوصف و غیرقابل توضیح برای آخرین وداع با مولای عزیز عازم لندن گردیدند و با تحسّر فراوان در مراسم تشییع مقتدائی که از عالم جسمانی به عوالم الهی پرواز نموده و امید دیدارشان در این عالم غیر ممکن و نامقدور گردیده بود شرکت کردند.

در دوران ۳۶ سال ولایت حضرت شوقی ربّانی، طراز الهی فقط یکبار به زیارت محبوب مشرف گردیدند ولی در تمام این دوران و هنگام اقامت در هر گوشه و کنار جهان، ابر رحمت بارید و محبت خاص و یگانه آن حضرت شامل حال ایشان شد. دهها توفیق منیع در ادوار مختلف و در موارد عدیده خطاب به ایشان عزّ نزل یافت، خدمات مهمّ ارجاء گردید و توجه صمیمانه آن حضرت نسبت به حفظ سلامت روحی و جسمی طراز الهی و هدایت و

دلالت دائمی ایشان و عنایات شفاهی و پیامهای خصوصی، شواهد مستند بر این ادعا است.

چگونه می‌توان تنش هیجانانگیز ناشی از آن اوقات پر اضطراب را توجیه نمود؟ از طرفی قبول پایان ایام نادر در زندگانی شخص و از طرف دیگر رویارویی با حوادث نامعلوم آینده بدون پشتیبانی و حمایت راستین ولیّ امر جوّ سنگینی به وجود آورده بود.

طرازالهی در یکی از سخنرانی‌هایی که هنگام دیدار از کویت ایراد کردند اظهار می‌دارند: حسب الامر مبارک در عراق عرب بودم و خبر موحد صعود حضرت ولیّ امرالله در آن جا به من رسید... نمی‌توانم شرح دهم چه حالی دست داد... خداوند اسباب زمین و آسمان را فراهم کرد تا بنده در روز شنبه در لندن حضور یافتم و به جمع اصحاب ملحق شدم... صعود مبارک بغتی واقع شد. هیچیک از اهل بهاء تصوّر نمی‌کرد که به این زودی صعود واقع شود. یکی از افرادی که عقیده داشت هیکل مبارک صدسال عمر می‌فرمایند من بودم. با این‌که صریحاً به من اشاره فرموده بودند ولی به قلبم خطور نمی‌کرد که معنی آن کلمه صعود مبارک است. حقیقتاً ایشان در مدّت ۳۶ سال لیالی و ایّام را به خدمت و نصرت امر مبارک گذراندند. بعد از صعود حضرت عبدالبهاء هیچ‌کس متوجّه نظم اداری بدیع این امر نبود. راه اجرای آن را نمی‌دانستیم، محافل روحانی معدود بودند... ملاحظه کنید قلم مبارک چه کرد... یک روز در حال مشی فرمودند: سمندری مکتوبی نبود که من جواب ندهم، هرکه نامه نوشت به او جواب دادم...

مأخذ ۱ - آیات بیّنات (دانداس مؤسسه معارف بهائی ۱۵۶ ب) ص ۱۱۱



## فصل هفدهم

## دوران قیادت ایادی امرالله

مراسم حزن‌انگیز تشییع در میان بهت و حیرت و اسف شرکت‌کنندگان پایان یافت و ایادیان پس از خاتمه مراسم به ارض اقدس رهسپار گردیدند. حضرت ولی امرالله در آخرین پیام مبارک، ایادیان را هیئت عالی و حارسان امر بهائی نامیده و معرفی فرمودند. آن هیئت نورا اکنون با مسؤلیتی فوق تصور مقابل بودند زیرا معلوم و مشخص شد ولی دیگری موجود نیست و سرپرستی و اداره جامعه رو بتزاید و توسعه به "حارسان" محول گردیده است. ایادیان در ارض اقدس به شور و مشورت در باره حفظ و صیانت امرالله و ادامه و اکمال نقشه جهاد کبیرده ساله پرداختند و قرار شد نه نفر از آنان برای اقامت در ارض اقدس مرکز جهانی عالم بهائی تعیین شوند. از جناب طراز تقاضا شد برای اتمام خدماتی که در ایام مبارک به اراده آن حضرت بعهده ایشان گذاشته شده بود در ارض اقدس بمانند. حضرت ولی امرالله در دوران ولایت امر تعداد زیادی الواح مبارکه به خط طلعات مقدسه را جمع آوری فرموده بودند و جناب طراز بکار خط شناسی و تصدیق صحت الواح مبارکه مشغول بودند لذا مقرر گردید ایشان به اتمام خدمت قبلی بپردازند زیرا تنها شخص در قید حیات بودند که از عهده این خدمت بر میآمدند. طرازالهی تا ماه دسامبر در اقدس ماندند و به وظیفه مرجوعه با کمال دقت و شکیبائی مشغول بودند.

## مقام و موقعیت ایادیان امرالله

موقعیت پیش آمده مصیبت بار صعود مولای محبوب، توجه جناب طراز را بیش از گذشته به مسؤلیت های مشخص و معین شده حضرات ایادی امرالله جلب نمود. چنانچه مقارن باهمان اوقات در دفتر یادداشت هایشان دو قسمت از بیانات حضرت بهاءالله را در این باره ثبت کرده اند:

در لوح مرحوم آقامحمدحسن بلورفروش می فرمایند:

التكبير و البهاء و النور و الضياء على ايدى امرالله الذين نصرُوا امره فى البلاد و الديار اولئك عباد جعلناهم مفاتيح ابواب العلم و العرفان فى الامكان تعالى الرحمن الذى ايدهم على القيام على خدمة امره المحكم المتين.

در لوح دنيا حضرت بهاء الله در باره ايدى امرالله مى فرمايند:

النور و البهاء و التكبير و الثناء على ايدى امره الذين بهم اشرق نور الاصطبار و ثبت حكم الاختيار لله المقتدر العزيز المختار و بهم ماج بحر العطاء و هاج عرف عناية الله مولى الورى نسئله تعالى ان يحفظهم بجنوده و يحرسهم بسلطانه و ينصرهم بقدرته التى غلبت الاشياء الملك لله فاطر السماء و مالك ملكوت الاسماء. ١

در سفرنامه مبارك حضرت عبدالبهاء مرقوم است:

... يكي از خدام در باره رؤسا و ايدى امرالله پرسيد فرمودند. جمال مبارك ريشه اوهام را كند ايدى امر در اين ظهور باسم و لقب وارث نيستند بلكه نفوس مقدسه اى هستند كه آثار تقديس و روحانيتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها بحسن اخلاق و نيت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد. نفوس خود شيفته اخلاق ممدوحه و صفات مرضيه آنها شود. وجوه خود متوجه شيم و آثار باهره ايشان گردد. نه لقبى است كه بهره خواهند بدهند نه مسنديست كه هر كه بخواهد وارث شود ايدى امر دستهاى حقند پس هر كه ناصر و خادم كلمه الله است او دست حق است مراد اين معنى است نه لفظ و عبارت، هر كس فانى تر است در امرالله مؤيدتر است و هر كس خاضع تر مقرب تر. ٢

وظيفة خطير ايديان پس از صعود حضرت ولي امرالله به نقطه اوج خود رسيد. ايديان امرالله در ارض اقدس اجتماع نمودند و هيئتي را از بين خود برگزيدند تا يراى يافتن وصيت نامه حضرت شوقى ربانى به جستجو پردازند. اعضاء اين هيئت شامل چهار نفر از ايديان مقيم ارض اقدس: امة البهاء روجيه خانم، ميسن ريمى، اميليا كالينز، لروى آيواس و حضرات ايدى امرالله يوگو جيگري، حسن باليوزى، هوراس هولى، موسى بنانى و عليمحمد ورقا بودند. هيئت جديد در تاريخ ١٩ نوامبر ١٩٥٧ صندوق مختوم و مهر شده محتوى اوراق

خصوصی و اسناد و مدارک آن حضرت را گشودند و نتیجه کاوش کامل هیئت را ضمن بیانیه‌ای به اطلاع ایادی امرالله رسانیدند. در این بیانیه اعلام گردیده بود که هیچگونه اوراق وصیتنامه از حضرت ولیّ امرالله بدست نیامده است.

ایادی امرالله سپس طبق الواح وصایای حضرت عبدالبهاء هیئت مسؤول و سرپرست جامعه بهائی را از بین ایادی انتخاب کردند.

اسامی نه نفر ایادی امرالله منتخبین از بین ۲۷ نفر منتخبین عبارت بودند از: امة‌البهاء روحیه خانم ربّانی، میس امیلیاکالینز، جناب لروی ایوئس، جناب پل هنی، جناب میسن ریمی، جناب ابوالقاسم فیضی، جناب علی اکبر فروتن، جناب حسن بالیوزی افنان، جناب سرهنگ جلال خاضع.

این هیئت جدید به عنوان سرپرست جامعه جهانی بهائی به دولت محلّ (اسرائیل) معرفی شدند. اعضاء هیئت از همان ابتدای کار از قبول عنوان و اطلاق "عالیجناب" که در اغلب مراسلات ارض اقدس خطاب به آنان ذکر گردیده بود خودداری نمودند و ضمن مرقومه ۲۵ دسامبر ۱۹۶۱ به یاران و تشکیلات اداری بهائی تذکر دادند به همان خطاب "ایادی امرالله" اکتفا نمایند.

اولین ابلاغیه حضرات ایادی امرالله که متضمّن توجیه کامل وضع اداری جامعه بهائی پس از صعود حضرت ولیّ امرالله بود منتشر شد و یاران از موقعیت موجود مطلع گردیدند. در این بیانیه آمده است:

یاران عزیز هنوز نه روز از استقرار عرش اطهر ولیّ امرالله حضرت شوقی ربّانی در لندن نگذشته بود که ما بیست و شش نفر از ایادی با سمت "حارسان مدنیّت جهانی حضرت بهاءالله که در مرحله جنین است" در مرکز جهانی امرالله اجتماع نمودیم تا درباره اسف انگیزترین وضعی که از حین صعود حضرت عبدالبهاء اهل بها بدان مواجه گشته‌اند به مشاوره پرداخته و برای حفظ مصالح عالیّه امرالله کلیّه تدابیر لازم و مناسب را اتخاذ نماییم. در هیجدهم نوامبر ایادی امرالله در بهجی محفلی در حرم اقدس در حول مقدّس‌ترین مقام

عالم بهائی به نام مبارک منعقد ساخته و سپس به روضه مبارکه داخل و در نهایت خضوع و انکسار به آستان مقدس ساجد گشتیم. در صبح یوم بعد یعنی نوزدهم نوامبر نه نفر از ایادی امرالله منتخب از ایادی مقیم ارض اقدس و چند قارّات شرق و غرب در معیت امةالبهاء روحیه خانم مهرهای صندوق آهنین و میز تحریر حضرت ولیّ محبوب امرالله را برداشته و محتویات ثمینة آنها را به کمال دقت رسیدگی کردند و سپس این عده به سایر ایادی مجتمع در روضه مبارکه در بهجی ملحق گردیده و متفقاً تصدیق نمودند که حضرت شوقی افندی وصیت نامه‌ای از خود به جای نگذاشته‌اند و هم‌چنین تصدیق نمودند که حضرت ولیّ امرالله اولادی از خود باقی نگذاشته‌اند، اغصان عموماً یا فوت نموده و یا به علت بی وفائی و عدم اعتقاد به الواح وصایای حضرت مولی‌الوری و ابراز کینه و عداوت نسبت به شخصی که به عنوان اولین ولیّ امرالله در آن سند مقدس تسمیه گردیده از طرف حضرت ولیّ امرالله ناقضین عهد و میثاق معرفی شده‌اند.

اولین اثر و بازتاب درک این حقیقت که تعیین جانشین برای حضرت شوقی افندی مقدور نبوده است، ایادی امرالله را به ورطه ناامیدی افکند. حال که راهنما و الهام دهنده و طراح مجهودات احبّای الهی در جمیع اقالیم و جزائر پراکنده در دریاها دیگر قادر به انجام مأموریت ممتاز خود نخواهد بود بر جامعه پیروان جان نثارش چه خواهد گذشت؟ با این وصف چون از این ورطه تاریک، حیات حضرت ولیّ امرالله را که به تمامه مصروف فداکاری و خدمات بی نظیرگشته تمعن نمودیم رفته رفته قلب حزین ما تسلی یافت. ما خود می دانستیم که حضرت شوقی افندی اولین شخصی بودند که ایادی و جمیع احبّای متفرّق در عالم را متذکر می داشتند که ظهور حضرت بهاءالله قوی و ذخائر ایمانی نوع بشر را چنان به حرکت در آورده که بالمآل وحدت ملل و اقوام و نصرت نظم جهان آرای الهیش را متحقّق خواهد ساخت ... ما ایادی امرالله به عنوان حارسان مدنیّت جهانی حضرت بهاءالله که در مرحله جنین است یک هیئت نه نفری از ایادی را تعیین نمودیم که در مرکز جهانی امرالله به انجام خدمت مشغول باشند...

امر صیانت و حراست جامعه در دوران قیادت ایادی امرالله اهمیت مضاعف یافت. طرازالهی نظر به اهمیت موقع و اوضاع و احوال آن ایام حسّاس بیان حضرت عبدالبهاء را در دفتر مجموعه تواقعی که خطاب به ایشان صادر گردیده است درج نموده‌اند:

بیائید این مسئله مهم را بذهن بسپارید شخصی از طهران نوشته که مشیت کلیّه همیشه بر عرش ظهور مستویست یعنی همیشه حق در لباس خلق است من مؤکداً جواب نوشتم بشما هم می‌گویم آگاه باشید که بین ظهورین ایام بطون است هرچند برای شمس حقیقت در مرکز تقدیس خود غروب و افولی نیست ولی از مقتضیات عالم امکان طلوع و غروب است اشخاصیکه در ایام بطون و فترت حق را بلباس خلق ظاهر می‌گویند که هر لحظه بشکلی بت عیار برآمد آنها سبب اختلاف امر و تفرقه خلقند اینگونه عنوانات بهانه است و مقصدشان آنکه خود را مرکز آثار گویند لهذا باید بآنچه در الواح و آثار منصوص است بظاهر تمسک نمود و سرموئی تجاوز جایز نه. \* ۳

پس از این که هیئت ایادیان ارض اقدس انتخاب شدند سایر ایادیان یا به طریق سابق به نقاط مأموریت خود بازگشتند و یا مأموریت جدیدی به آنان محول گردید.

دوران اقامت در ارض اقدس پس از صعود ولایت عهد

پس از تشکیل هیئت ایادیان منتخب در ارض اقدس و آغاز دوره قیادت ایادی امرالله، جناب طراز اکثر اوقات مشغول بررسی و شناسائی خطوط الواح بودند. ایشان داستان زیارت یک لوح را که از قلم جمال مبارک و در صغرسن صادر گشته است چنین شرح می‌دهند:

من این لوح را در طهران در سال ۱۳۲۵ هنگامی که باةفاق جناب میرزا علی‌اکبر رفسنجانی مسافرت می‌کردیم و به خانه احباب می‌رفتیم در بالای جابخاری خانه‌ای در طهران زیارت کردم. لوح بخط مبارک بود. دقیقه‌ای درنگ نکردم و فوراً ثبت نمودم. بعد رونوشت لوح را گم کردم. پس از آن مکرراً به طهران رفتم و سعی کردم بخاطر آورم این لوح را در کجا دیده‌ام تا دوباره زیارت کنم ولی نتوانستم. تا این که در ایامی در ارض اقدس در

بحر مطالعه و تشخیص الواح بودم در میان الواح پاکتی زرد رنگ بود که بخط حضرت ولی امرالله روی آن مرقوم فرموده بودند:

در اینجا ده لوح است یکی به قلم حضرت ربّ اعلیٰ و نه لوح بخط حضرت بهاءالله، تقدیمی متصاعد الی الله جناب ارسطوخان.

بدین ترتیب لوحی را که سالها پیش زیارت کرده بودم پیدا شد. به چند تن از حضرات ایادی که به دیدن من آمده بودند عرض کردم این لوح از الواح مهمّه این دوران است و سندی است که مثل آن نیست چون دلیلی است که مظاهر مقدّسه از کودکی به قوای مکنونه مجهّز می باشند.

این لوح فقط کلمه (خ م) و (هو) دارد و ظاهراً به یکی از خوانین مهمّ مازندران یا یکی از عائله خودشان مرقوم نموده اند و جناب حکیم از خوانین مازندران بدست آورده اند. احتمالاً این لوح در سنّ ۸ سالگی نازل گردیده است.:

خ م

هوالمحبوب انشاء الله در سایه رحمت و قباب عنایت سبحانی ساکن و مستریح باشید و بر حسب ظاهر من کوچکم خطّ ندارم و لکن چون این امّی بسدره الهی متمسک است بی علم می خواند و بی خطّ می نویسد و این در عالم باطن نزد اهل بصر مشهود است اغیار از این سرآگاه نبوده و نیستند.

خدمات در دوره قیادت ایادی امرالله

در سالهای بین ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۶۳ چه گذشت

جناب سمندری تا دسامبر ۱۹۵۷ در ارض اقدس ماندند و از آنجا به ترکیه عزیمت نمودند و سپس برای استقرار حجر زاویه مشرق الاذکار کامپالا به افریقا رفتند.

بعد به آسمارا و مصر سفر کردند و در کنونشن اقلیمی قاهره شرکت نمودند. از آنجا راهی بغداد شدند. قرار بود ایشان در عراق بمانند ولی چون یک بار از این کشور خارج شدند

ویزای قبلی باطل شد و اخذ ویزای مجدد ممکن نگردید و بنا بر تصمیم هیئت ایادی امرالله محل اقامت جناب طراز به خاطر نزدیکی به ارض اقدس در ترکیه مقرر گردید.

در آن زمان هیئت منتخب ایادی امرالله در ارض اقدس در نهایت جدیت به اکمال و اتمام طرحهای تنظیمی نقشه دهساله بامساعدت و فداکاری یاران وفادار و خدوم اقدام کردند و تصمیمات مهم در این سبیل اتخاذ نمودند. مقصد و هدف آنان انجام نوایای حضرت ولی امرالله بود. هیئت ایادیان در ابلاغیه زیر ضمن توضیح هدف هیئت، برنامه های آینده جامعه بهائی را بدین شرح مرقوم داشتند:

ایادی امرالله با تصمیم به اجرای کلیه نوایا و امیال حضرت ولی امرالله، از محافل مقدسه دعوت می نمایند که به انعقاد کنفرانسهای بین القارات بطوری که از طرف حضرتش برای سال ۱۹۵۸ طرح ریزی گردیده اقدام نمایند و هریک از آنها را مرکز و محور تصمیمات خود قرار دهند و از این راه وظایف مربوطه به مرحله بعدی جهاد روحانی را به انجام رسانند...

در تعقیب تصمیم هیئت ایادی امرالله در ارض اقدس، محافل روحانی ملی با جدیت تمام مشغول ترتیب کنفرانس های محوله گردیدند.

عاقبت کنفرانس جاकारتا

به موجب دستور حضرت ولی امرالله قرار بود کنفرانس بین المللی جنوب شرق آسیا در شهر جاकारتا در کشور اندونزی تشکیل شود. جامعه بهائی اندونزی بخاطر احترام و تأیید قوانین کشوری بدو اجازه دولت اندونزی را برای انعقاد کنفرانس دریافت نمود و محل کنفرانس با در نظر گرفتن تعداد تقریبی شرکت کنندگان و سایر جوانب از لحاظ امنیت عمومی و هم چنین مرتبت امرالله تعیین شد.

دولت اندونزی در آن وقت آزادی عقیده و مذهب را تأیید می نمود و امر بهائی به عنوان یک دیانت مستقل شناخته شده بود ولی همزمان در آن کشور موقعیت مخصوصی وجود داشت و دستجات متعصب و بنیادگرای مذهبی فعالیت شدیدی را آغاز نموده و اوضاع مملکت متشنج و مردم عامی مضطرب و هراسان بودند. سران و رهبران کشور برای مقابله با

آتش فتنه و شورش که ظاهراً در زیر خاکستر، گسترش فراوان می‌یافت و از طریق نارضائی‌های ملت و به بهانهٔ نارضائی‌های دولت در انجام خواست‌های مردم تغذیه می‌شد از هرگونه علتی که باعث انفجار آتش گردد پرهیز می‌کرد و سعی فراوان در اطفاء آن در همان مراحل اولیه می‌نمود.

متأسفانه ترتیب دهندگان و مسئولین بعضی قسمتهای کنفرانس به علت فقدان آشنائی با اوضاع محلی رعایت حکمت ننموده و تدابیر لازم از طرف آنان اتخاذ نگردید و بدون در نظر گرفتن موقعیت حساس سیاسی کشور تبلیغات وسیع برای معرفی کنفرانس تدارک دیدند و در روزنامه‌های معتبر جاकारتا اخبار مربوط به تشکیل کنفرانس بهائی انتشار یافت. خبر ورود و اجتماع هزاران نفر از بهائیان از سراسر عالم به منظور شرکت در این مجتمع بزرگ بین‌المللی هیجان فوق‌العاده‌ای در مردم و سران دولت بوجود آورد و دولت محتاط از ترس وقوع حوادث نامطلوب که ممکن بود دامنه‌اش به تزلزل ارکان حکومت منجر و منتهی گردد با شتاب و برخلاف موافقت قبلی خود اجازهٔ تشکیل کنفرانس جاकारتا را لغو نمود. کوشش و تلاش‌های بعدی بهائیان برای اعادهٔ تصمیم پیشین دولت با مراجعات بسیار و ملاقات با مأمورین دولت به ثمر نرسید و معلوم و مسلم شد که اخذ مجدد اجازهٔ انعقاد کنفرانس به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست.

قبل از آغاز کنفرانس یاران دسته‌دسته از ممالک مختلف به جاकारتا وارد شدند. حضرات ایادی امرالله جنابان: طرازالله سمندری و علائی و فدرستون و لروی ایواس نیز به نمایندگی از طرف هیئت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس به جاकारتا آمدند و پس از اطلاع از خواست جدید دولت اندونزی، با هم به مشورت پرداختند و تصمیم گرفتند محلّ دیگری برای تشکیل کنفرانس تعیین نمایند و از اتلاف وقت جلوگیری کنند زیرا یاران که از راههای دور نزدیک به امید شرکت در این مجتمع آمده بودند بلا تکلیف مانده و بعضی از آنها تصمیم داشتند به مراکز خود مراجعت نمایند. خوشبختانه اقدامات سریع مسئولین به نتیجه رسید و حضرات ایادی موافقت نمودند محلّ کنفرانس از جاकारتا به سنگاپور تغییر یابد.



جناب طراز همراه با یارانی که مصمم بودند به ترتیب در کنفرانس جنوب شرق آسیا شرکت نمایند به سنگاپور رفتند و کنفرانس در آنجا با موفقیت بسیار منعقد شد. تشکیل کنفرانس در سنگاپور نتیجه‌ای کاملاً غیرمنتظره در برداشت و سبب اعلان عمومی و وسیع امر بهائی در بین اهالی چینی آن سرزمین شد.

اگرچه تغییر محل کنفرانس در آن اوقات سهل و آسان نبود و ممانعت دولت اندونزی و مشکلات اولیه ظاهراً باعث زحمت مضاعف و ناراحتی همگان و رنجش دوستان گردید و برنامه تنظیمی اجرا نشد ولی همان علل ناموافق راهگشای میدان دیگری برای آینده امر بهائی گردید و امروز که اهالی چین پذیرای امر بهائی گردیده‌اند بار دیگر وقایع آن روزها را به خاطر می‌آوریم و ملاحظه می‌کنیم چگونه دست تقدیر صدها نفر از یاران را از محل معهود به نقطه دیگر گسیل داشت و بدین وسیله پیام الهی در بین ساکنان چینی محل اعلام گردید.

یاران شرکت کننده پس از اختتام کنفرانس با یادبودهای فراموش ناشدنی از جریانات خاص این کنفرانس به مناطق و ممالک خویش مراجعت کردند. اغلب آنان برای اولین بار در زندگانی خود با فرهنگ جدید مردم شرق آسیا آشنا شده و تجربیات تازه‌ای اندوخته بودند. برآستی یکی از مهم‌ترین نتایج انعقاد کنفرانس‌های بین‌المللی ایجاد ارتباط مستقیم بین یاران و شناخت و درک سنت‌های مختلف ملت‌ها و تمرین یگانگی و وحدت در عین کثرت و تفاوت از جنبه‌های بسیار است.

پس از خاتمه کنفرانس طراز الهی اقدامات معمول را دنبال نمودند، سفرهائی به هند و پاکستان داشتند و از نواحی مختلف آن دو کشور دیدن کردند. سپس در خاتمه سفره‌ایشان به ترکیه رفتند. مرکز اقامت ایشان هنوز در ترکیه و در شهر اسلامبول بود. سفر دیگر طراز الهی در ماه نوامبر ۱۹۵۸ انجام شد و ایشان به ارض اقدس عزیمت نمودند.

اسفار دیگر در فاصله دسامبر ۱۹۵۸ تا مارچ ۱۹۵۹ در ایران انجام شد و شهرهای مختلف را زیر پا گذاشتند. از جمله به استان خوزستان رفتند و از شهرهای اهواز، آبادان، خرمشهر و

مسجد سلیمان دیدن کردند و در جلسات بسیار حضور یافته و از نزدیک اوضاع جوامع آن نقاط را ملاحظه نمودند.

یادبودهای بسیاری از ایشان هنگام دیدار از خوزستان بجا مانده است. از جمله خاطره ای از ایام اقامتشان در مسجد سلیمان است.

مسجد سلیمان شهر کوچکی بود و در دامنه کوههای زاگرس قرار داشت. تعداد جمعیت بهائی نواحی متفرق آن مجموعاً سیزده نفر بودند و محفل روحانی تشکیل گردیده بود. جناب طراز همانند دوران گذشته که مشتاقانه از نقاط کوچک و دورافتاده دیدن می نمودند به منظور ملاقات یاران این سامان زحمت سفر را به خود هموار کردند.

روز اول ورود ایشان محفل روحانی جلسه فوق العاده با حضور ایادی امرالله تشکیل دادند. علت انعقاد این جلسه اخذ تصمیمات برای تهیه برنامه در دوره اقامت ایشان بود. طراز الهی بدو معرفی نامه خود را تسلیم هیئت محفل نمودند. تعارفات معمول رد و بدل شد. ایشان در جواب گفتند مگر بین افراد بهائی فرقی هم هست که عده ای از افراد میتوانند بدون ارائه معرفی نامه در تشکیلات شرکت کنند و دیگران نتوانند؟ دستور العمل های عمومی برای همه یکسان است. وظیفه ما تمرین اوامر است. در هر مقام و موقعیت باید از قوانین اطاعت نمائیم مخصوصاً اگر منتخب جامعه باشیم و مسؤولیت انجام وظایف مهمتری به عهده ما باشد.

یکی از برنامه های تنظیمی محفل تشکیل بیوت تبلیغی با حضور جناب طراز بود. خوشبختانه در آن ایام بیوت تبلیغی در شهر دایر بود و تعداد زیادی از متحرّیان در جلسات تبلیغی شرکت می کردند. اما به علل موقعیت های محلی همه افرادی که مرتب در این جلسات حاضر میشدند مردان بودند و بیوت تبلیغی نسوان به طور انفرادی تشکیل و اداره میشد. زیرا نسوان متحرّی بخاطر محدودیت هائی که در زندگانی فردی و اجتماعی آنها وجود داشت مایل نبودند شناخته شوند.

روزی از روزهای اقامت ایادی امرالله از فرصت مطلوب استفاده کرده و یکی از دوستان غیر بهائی را دعوت کردم تا با جناب سمندری ملاقات کند البته با تأکید و توضیح این که ایشان بزرگ فامیل ما هستند و سالمندند.

دوست من خانم جوان و تحصیل کرده و هنرمندی بود و افکار نسبتاً روشن و مترقی داشت ولی در پیروی از اعتقادات همسرش وی نیز وابستگی شدیدی نسبت به یکی از احزاب پیدا کرده بود. او صمیمانه دعوت مرا پذیرفت و صبح یک روز آفتابی و ملایم به دیدار ایادی امرالله آمد. جناب طراز ترجیح دادند در قسمت بیرونی منزل و در هوای آزاد بنشینیم و صحبت کنیم. ملاقات آن دو چند ساعت طول کشید ولی آن خانم در تمام مدت سکوت نموده بود و ابداً کلمه‌ای اظهار نکرد که دالّ بر درک بیانات طرازالهی باشد. فقط در خاتمه ملاقات با محبت و بسیار دوستانه با ایشان خداحافظی کرد و رفت.

عکس العمل او در برابر سخنان پندآمیز طرازالهی مرا سخت ناراحت کرد زیرا امیدوار بودم در ملاقات با ایادی امرالله تخفیفی در افکار وی حاصل گردد و احساس خود را با ایشان در میان گذاشتم. طرازالهی در جواب گله من گفتند: مردم همه ظاهراً گوش دارند. منتهی بعضی گوش دارند و می شنوند بعضی گوش دارند ولی نمی توانند بشنوند و بعضی گوش دارند و نمی خواهند بشنوند.

دوران این دیدار بسرعت سپری شد و طرازالهی از خوزستان به فارس عزیمت نمودند. در اوقاتی که کنگره حضرات ایادی در ارض اقدس در نوامبر ۱۹۵۸ منعقد گردید در شهر لنگرود کتابخانه ای به نام ایادی ممتاز امرالله جناب طرازالله سمندری افتتاح گردید. ایشان اولین مبلغی بودند که در ادوار گذشته به این شهر وارد شده بودند.

سفر بعدی "سراج المبلّغین" در اواسط ماه مارچ ۱۹۵۹ بود و ایشان به شیراز رفتند. بیت مبارک حضرت در اثر تعرض مخالفین شدیداً صدمه دیده و مهاجمین قسمتی از ساختمان و سقف بیت را خراب کرده بودند. در چنین احوال طرازالهی سه بار به بیت مبارک مشرف شدند. مشاهده آن وضع اسفناک عمیقاً باعث تأثر ایشان گردید.

روز اول رضوان کانونشن محلی با شرکت ۴۵ نفر نمایندگان محافل و جمعیت های اطراف تشکیل شد. حضور جناب طراز در آن موقع و اوضاع دگرگون و منقلب برای تقویت روحیه یاران و ادامه فعالیت های آنان لازم و ضروری بود. عشق و علاقه جامعه امر نسبت به این بنای متبرک و تاریخی به حدی بود که تخریب آن حادثه ای بس ناگوار و عظیم محسوب می شد.

در آخرین شب توقف طراز الهی در شیراز، جوانان محفل بزرگی آراستند و ۲۰۰ نفر شرکت کردند. اجتماع احباً در آن اوقات نشانه مقاومت و استقامت آنان در برابر ناملايمات و حوادث غیر منتظره بود. موج مخالفت های معاندین بالا گرفته و نوعی عدم اطمینان و امنیت از آینده احساس می شد.

جناب طراز پس از اقامت ۲۱ روزه شیراز را ترک گفتند. ایشان بدو تصمیم داشتند به شهرهای مهم دیگر سفر کنند ولی با وجود اشتیاق فراوان این دیدارها عملی نشد و بنا به اظهار خودشان حتی فرصت نیافتند به اصفهان که فاصله کوتاهی با شیراز داشت سفر کنند زیرا روز اول عید رضوان تلگرافی از هیئت ایادی امرالله واصل گردید و طی آن از ایشان درخواست کرده بودند که باید برای شرکت در کانونشن ملی برما به آن کشور عزیمت نمایند. حضرات ایادی برای تأکید اهمیت این سفر دو بار نیز با تلفن با ایادی امرالله تماس گرفتند. لذا جناب طراز روز ۵ اپریل با هواپیما از شیراز عازم طهران شدند.

فرودگاه قدیمی شیراز توسعه یافته و برای اولین بار بروی هواپیماهای جت باز شده بود اما ساختمان مخصوص مسافرین آماده نبود. در آن روز گرم مسافرین مجبور گردیدند چندین ساعت در هوای آزاد منتظر ورود اولین هواپیمای جت بمانند.

در اثر تابش مستقیم آفتاب در وسط روز، سردرد مختصری به طراز الهی عارض شد. هنگام ورود به فرودگاه طهران، جمعی از احباً از ایشان استقبال کردند و از آنجا یکسر به بیت مبارک حضرت بهاءالله هدایت و مستقر شدند. باوجود خستگی راه و عارضه سردرد، از حین ورود ایشان تا ساعت نه شب رفت و آمد دوستان و ملاقاتها ادامه یافت. طراز الهی از

سفر به شیراز راضی بودند زیرا روحیه قوی یاران از جهات متفاوت فوق العاده امید بخش بود.

ایشان در باره سفر اخیر خود به شیراز می نویسند: این سفر مبارک بود... ناملايمات هم بود لکن حرارت احبای الهی آنها را دفع می فرمود.

در دوران قیادت ایادی امرالله صیانت جامعه بهائی بسیار مشکل شد و با موانع مختلف مقابل گردید. یکی از وظایف جاری حضرات ایادی امرالله توضیح و توجیه موقعیت خاص جامعه در برابر پیش آمد ناگهانی و ناگوار صعود حضرت ولی امرالله بود. در اغلب یادداشت های جناب طراز ذکر گردیده است که در بعض نقاط در این باره سؤالاتی مطرح میشد و یا خود ایشان بنا بر ضرورت زمان و مکان در باره مسؤولیت های خطیر حضرات ایادی امرالله در دوره پس از صعود مبارک صحبت میکردند و اذهان یاران را با جوانب مختلف این مسئله آشنا نموده و تعهداتی که از هر قبیل به عهده داشتند به آنان گوشزد می کردند. تمرّد و نقض عهد میسن ریمی در حالی که خود وی یکی از امضاء کنندگان ابلاغیه هیئت ایادی امرالله بود و اشاعه افکارش که با هیچ یک از موازین الواح وصایای حضرت عبدالبهاء منطبق نبود متأسفانه افراد نادری را در گوشه و کنار عالم بهائی دچار توهم و تردید ساخت و کارشکنی های اشخاص نزدیک به وی در بعض نقاط موجب نگرانی های تعداد قلیلی از احبباً نسبت به آینده امر گردید. ناگفته نماند میسن ریمی عضو شورای بین المللی بهائی بود.

اعضاء دیگر شورای بین المللی عبارت بودند از: خانم جسی رول، جنابان علی نخجوانی، لطف الله حکیم، چارلز ولکات، یان سیمپل، بورا کاولین، خانم میلدرد متحده، خانم سیلویا ایواس، خانم ایتل رول.

در بعض اسفار سؤالات در مواضعی پیش می آمد که مشعر بر نوع استنباط ناقضین از اوضاع جامعه بهائی و نحوه سرپرستی آن بود.

طراز الهی در این اوقات خطیر و حسّاس در هر نقطه ای از جهان سعی بلیغ مبذول داشتند تا حقایق موجود را مبتنی بر الواح و آثار بهائی تشریح نمایند و توضیح دهند تا اذهان یاران

از هرگونه تشویش و تردید رها و منزّه گردد. نگرش ایشان در یکی از یادداشت‌هایشان هنگام ورود به برما و ملاقات با یکی از دوستان منعکس گردیده است. طرازالهی می‌نویسند:

... لهذا وصایای مبارکه (الواح وصایا حضرت عبدالبهاء) را آوردم یک یک نکاتش را تلاوت و بیان نمودم و از آن بزرگوار استدعا کردم قدری دقیق شوید و دقت فرمائید بهیچ‌وجه اولادی نبود و ذریه‌ای اراده نفرموده بودند و اغصان دیگر هم که در ایام مبارک از شجر امرالله ساقط شدند. پس غصن باقی نماند که جانشین گردد. حضرت ولیّ امرالله به پسر من دکتر مهدی سمندری مهاجر افریقا، فرموده بودند ملاحظه نمائید غصنی نبوده تا ذکرش شود. عرض شد در وصایا ذکر افنان و ایادی امرالله و احبّاءالله است در فقره دیگر در آخر می‌فرمایند ایادی امرالله باید بیدار باشند اگر کسی مخالفت کرد فوراً اخراجش کنند. این وظیفه ایادی امرالله است و آنان باید وظایف مرجوعه را اجرا نمایند تا جامعه امر از تشّت و اختلاف و تفرّق محفوظ بماند. اگر غصنی و مقام ولایتی بود که این امر مهمّ به ایادی امرالله رجوع نمی‌شد. مسلم است که نخواهد بود و بعد فقره کتاب مستطاب اقدس در موضوع اوقاف تلاوت شد و بعد درباره انتخاب ایادی امرالله برای خدمات هیکل اطهر، خودم به خاکپای مبارکش در اتومبیل عرض کردم قربان، آیا میقات نرسیده هیکل اطهر نفوسی را برای خدمت و اجرای اوامر مطاعه مبارکه خود انتخاب فرمایند؟ فرمودند خیر خیر این مال بعد است.

عصیان و طغیان عهد شکنان و بی وفایان در تاریخ امر بهائی از دوران اولیّه امر اتفاق افتاد و منحصر به یک دوره خاصّ نبود و اثراتش سبب دوریها و جدائی‌ها و رنج‌های فراوان در خانواده‌ها و روابط آنان گردید.

جناب شیخ محمدکاظم سمندر در رساله‌ای که در ایام تشرّف به حضور حضرت عبدالبهاء و در مدّت اقامت در عکا نگاشته‌اند و برای طبع به مصر نزد جناب حاج میرزا حسن خراسانی فرستادند و ایشان چاپ و منتشر کردند، شرح رویارویی و مکالمات و

گفتگوی ناقضین و استدلال های بی پایه و تفسیرهای واژگونه و اتهامات بی اساس آنان را با زبان ساده و بی پیرایه نگاشته اند.

در این رساله از صحنه‌هایی از تدابیر ناقضین یاد شده است که برای سست کردن بنیان عهد و میثاق و ایجاد تردید در ذهن اطرافیان حول مقام مبارک و زائرین آستان الهی معمول میگردد و در مقابل رویه فوق انسانی و محبت آمیز حضرت عبدالبهاء در مقابل توطئه ها و آشوب‌ها، گذشت و اغماض آن حضرت درس آموزنده و راهنمای مشخص و معین برای همگان است.

طراز الهی نیز خود شاهد بر قضایای تلخ وارده بر خواهر و در نتیجه بر بستگان و نزدیکان بودند و ناظر بر استقامت و مقاومت و فداکاری آنان.

و چنانچه در فصول قبل ذکر شد ماجراهای مختلفی را در دوران حیات خویش ملاحظه نمودند و به نیروی ایمان و ایقان به لقب "مدافع شجاع" و "رکن رکن" امر مبین متباهی گردیدند. برای حفظ و صیانت یاران از کید کینه توزان همچون پدری مهربان کوشیدند و نهایت سعی نمودند.

طراز الهی در سفرهای شرق دور با بصیرت و آگاهی که پس از چندین سال مسافرت و معاشرت و دوستی با یاران آن نقاط داشتند به تکمیل و تقویت وجدان و پرورش ضمیر و تعلیم و تربیت آنان پرداختند و پیوسته از استعداد های نهفته در مردم آن نواحی در کسب آداب روحانی راضی و شاکر بودند.

قسمت‌هایی از خاطرات ایشان در سفر به برما که در سال ۱۹۵۹ انجام شد شامل نکات متنوع از خصوصیات جامعه بهائی برما در آن روزهای پرتهاپ و پرهیجان تاریخ امر است و مشعر بر لزوم حرکت فعالانه برای استحکام قواعد جوامع جوان بهائی است طراز الهی مینویسند:

حرکت از کراچی به برما

ساعت پرواز ده و نیم صبح بود تمام روز را در راه بودیم. هواپیما یک ساعت در کلکته درنگ نموده و به برما حرکت کرد.

هفت بعد از ظهر بفرودگاه رنگون پایتخت برما وارد شدیم. ساعت به وقت رنگون هشت شب بود چهارنفر احبای الهی تشریف آورده بودند جناب سیدغلام مرتضی علی ساکن رنگون که منشی محفل روحانی بودند با سه نفر دیگر ما را به هتل استرند آوردند و در طبقه فوقانی اطاق دونفره کرایه کردیم... وضو ساخته بتلاوت آیات و لوح مبارک احمد و طلب تأیید پرداخته مشغول یادداشت شدم اکنون ساعت یازده شب است باید راحت کرد.

در این سفر یکنفر به نام جناب محمدجعفر الشیبی اهل نجف اشرف بود از طرف مجلس تجارت بغداد به ژاپن می رفت ... یک صفحه لوح ملوک برای او تلاوت کرده قدری هم با وی صحبت کردم.

حظیرة القدس برما\_ رنگون

جمعه ۱۶ شهرالجلال ۱۱۶ بدیع\_ ۳ اردیبهشت ۱۳۳۸\_ ۲۴ آپریل ۱۹۵۹\_ ۱۶ شوال ۱۳۷۸

احبای الهی اتومبیل آوردند و ما را به حظیرة القدس بردند. حظیرة القدس در کنار شارع عام واقع شده است. در طبقه فوقانی که محلّ اجتماعات بود نمایندگان حاضر بودند احبای همه تشریف داشتند و تعداد شرکت کنندگان بیش از پنجاه نفر بود. در ساعت ده کانونشن رسمی شد.

شروع کانونشن

پروگرام را خواندند و امر کردند بنده یک مناجات عربی بخوانم.

مناجات یا ربنا الاعلی از حضرت ولی عزیز امرالله را تلاوت کردم بعد جناب بختیاری یک مناجات فارسی را تلاوت کردند و یکنفر به زبان اردو و یک نفر به برمائی و یکنفر به انگلیزی تلاوت نمودند. سپس نمایندگان خود را معرفی کردند. بنده نامه محفل مقدس روحانی ملی ایران را تسلیم کردم و معرفی نامه خودم را ارائه دادم. معرفی نامه مرا پس دادند و یک شعر هم خواندند:



آفتاب آمد دلیل آفتاب. البتّه این نظر به بزرگواری و دالّ بر ایمان و عرفان کامل آنها بحقّ جلّ جلاله و ثبوت بر عهد و میثاق الهی بود نه لیاقت بنده. بعد اوراقی دادند تا منشی و ناظم برای مجمع انتخاب کنند انتخابات را بنحو احسن انجام دادند و سه نفر را برای عرض عریضه تلغرافی بحضور هیئت ایادی ارض اقدس تعیین نمودند در همان جا اشخاص معین شده حاضر شده و تلگراف را نوشتند و برای مخابره تقدیم نمودند. بعد جوان امریکائی مسترکیت دیفولو آمدند و منتخباتی از ابلاغیه هیئت ایادی امرالله را قرائت نمودند و بزبانهای مختلف ترجمه شد. ابلاغیه هیئت ایادی امرالله حاوی اقدامات سنه گذشته، پس از صعود هیکل مبارک بود. موفقیت‌های حاصله سبب مسرت کلّ شد قسمت دیگری از ابلاغیه برای فردا ماند. یک بعد از ظهر بود مناجات خاتمه تلاوت کردند. در همانجا تدارک ناهار برای جمعیت داده بودند و ما را هم میهمان کردند.

مجدداً احباً ساعت سه بعد از ظهر به هتل آمدند و ما را همراه بردند عصر جلسه تجدید شد مناجات بچهار لغت تلاوت کردند امر کردند بنده صحبت بدارم به لغات مختلفه انگلیزی، برمائی و اردو ترجمه شد. برای مترجمین هم بسیار سخت بود که اصطلاحات را ترجمه نمایند حقیقتاً برای حضرات مشکل شد و از این جهت به این بی‌مقدار نیز بسیار بد گذشت چاره هم جز صبر و تحمل و تکرار بعض فقرات نبود. کاملاً محسوس است که همه کم‌خبر و بی‌اطلاع بودند.

از لحاظ اوضاع مالی و اجتماعی هم مردم خیلی فقیر بودند هنوز تمام این جمعیت با چنگ و دست غذا می‌خورند به قدر ذره‌ای آداب و رسوم خود را تغییر نداده‌اند. باری امروز بخیال خود یک رشته مذاکرات در باره نقشه دهساله جهادکبیر اکبر و زحمات متقدمین امر در ایران و توضیقات شديده آنها بنحو اشاره صحبت شد و اینکه ملوک سلسله قاجاریه در مملکت ایران، و سلاطین آل عثمان در ترکیه، حکومت و خلافت را در اثر ظلم و تعدی شدید بر حضرت بهاءالله جلّ ذکره و ثنائی از دست دادند و جمیع علماء و پیشوایان نافذالقول آن زمان از بین رفتند و نتوانستند از پیشرفت امر الهی ممانعت کنند و امرالله امروز در جمیع اقطار مشتهر و تعالیم مبارکه منتشر است.

آیاتی چند را تلاوت نمودم که ترجمه کردند و عرض شد امروز روز قیام و اقدام و ثبات و استقامت و اجرای اوامر مبارکه است. در نتیجه اطاعت حضرت ایادی امرالله بنانی و سمیحه خانم و داماد ایشان جناب علی الله نخجوانی و ویولت خانم که همراه با طفل سه ساله خود به افریقا هجرت کردند، الآن شش هزار نفر از قبائل افریقائی بهائی دارند و مشغول ساختمان مشرق الاذکارند. امرالله حتی در زندان در افریقا نفوذ نموده و مجلس دارند و ۳۵ قاتل و سارق مؤمن شدند. باری عرض شد من در اوایل سنم ذکر رنگون را شنیدم و الواح رنگون را خواندم هفتاد هشتاد سنه است امرالله به رنگون رسیده و هنوز شماها کاری انجام نداده اید بیائید عهد کنید نفوس مخلصه فعالة لایقه را برای محفل ملی انتخاب نمائید و برای جبران گذشته قیام عاشقانه نموده تلافی مافات نمائید باید کشتی امرالله بساحل رسد افراد موظفیم قیام نموده غفلات خود را جبران کنیم و وفا بحضرت ولی عزیز محبوب امرالله نمائیم.

عرایض بسیار عرض شد. از صحبت بنده و کذلک از مناجاتی که صبح تلاوت شد نوار صوتی گرفتند. مطالب دیگر نا گفته باقی ماند. ساعت شش مناجات ختم را خواندند لهذا آهنگ زیارت مرقد جناب عباسعلی بت علیه غفران الله نموده و موفق شدیم. یک شیشه عطر را باز کرده و بحاضرین که همراه آمده بودند دادم و بمرقد آن متصاعد الی الله قدری نثار کرده و مناجات ها تلاوت نمودم.

صبح شنبه ۱۷ شهرالجلال ۱۱۶ بدیع ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۸\_ ۲۵ اپریل ۱۹۵۹\_ ۱۷ شوال ۱۳۷۸

ساعت نه صبح در کانونشن حاضر شده تا یک بعد از ظهر آن جا مشغول بودیم. در این ساعت به هتل مراجعت نموده نهار صرف شد و سه ربع ساعت وقت باقیمانده داشتیم استراحت کردم. درست ساعت سه بعد از ظهر بحضرةالقدس برگشتیم. جمعیت دوستان حاضر شدند و به کارهای جاری پرداختند و در شش بعد از ظهر جلسه تمام شد. هوا هم تاریک شده بود در خدمت جناب مسترکیت دیفولو کنار اسکله رفتیم کشتی ها لنگر انداخته چراغها روشن و قشنگ بود اینجا مرکز تجارت برنج است مرکز مهم صادرات برنج است

که از اینجا به اروپا و آمریکا و حتی روسیه حمل می‌شود. پس از مراجعت به هتل ... بنده لباسهای خودم را که دو روز بود عوض کرده بودم شستم و الآن ساعت ده است یادداشت را بعجله با خستگی زیاد یادداشت می‌کنم.  
برنامه امروز کانونشن به اختصار این بود:

۱\_ پس از مناجات‌ها جناب کیت دیفولو قسمتی از پیام مخصوص ارض اقدس را که دیروز عصر برای کانونشن برمه رسیده بود بانگلیزی خواندند و بلسان برمائی ترجمه شد.  
۲\_ سمندری در موضوع اهمیت این پیام که بالهامات الهیه بوده است صحبت نمود بعد در موضوع انتخابات و اهمیت آن که باید با توجهات قلبیه و خلوص نیت انجام شود و ثالث در موضوع عدم مداخله در امور سیاسی، این مطلب کاملاً تشریح شد و بزبانهای مختلفه اردو و برمه‌ای و زبان انگلیزی برای مستر دیفولو بیان کردند سپس انتخابات شروع شد تعداد نمایندگان نوزده نفر بودند و الحمدلله تعالی بنحو احسن و اکمل هیئت محفل روحانی ملی برما انتخاب گردید.

عصر، جناب مستر کیت دیفولو بقیه ابلاغیه هیئت ایادی را تلاوت کردند و بلسان برمه‌ای ترجمه نمودند و میس مانگ کین تاریخ نفوذ کلمه الله را در مملکت برما خواندند تا جوانها بمطالب آشنا و پیران متذکر بخدمات گذشتگان شوند. سپس حاضرین عطر دریافت کردند و با شیرینی پذیرائی شدند و از عکوس مقام اعلی که جناب بختیاری نشان دادند بهره‌مند شدند.

تأسیس محفل روحانی ملی واقعه مهم و خاطره عزیز است و در تاریخ بهائی هر مملکت ثبت می‌شود. محافل ملی اساس متین برای اداره تشکیلات سراسری هر کشور محسوب می‌گردد. یاران برمه نیز از این تأسیس بی نهایت شادمان و به پیشرفت‌های آینده خود امیدوار بودند. در دنباله یادداشت‌های طراز الهی آمده است:

جناب مستر کیت دیفولو عکسهای متعدد از جمعیت و از اعضای محفل مقدس روحانی ملی جدیدالتأسیس برداشتند هیئت محفل نیز یک عکس بیادگار با این شرمسار گرفتند...

انتخاب بنحوی خوب برگذار شد که بیان آن ممکن نیست. ۷ نفر از رجال و دونفر از اماء موقنات به عضویت انتخاب شدند اینها کلّ بصرف تأییدات الهیه بوده و هست لاغیر. حضرات ایادی امرالله روحی لهم الفداء از ارض اقدس مبلغ یکهزاردلار برای صندوق محفل جدید مرحمت فرموده اند امیدواریم از هرجهت مظفر و منصور گردند و در صراط مستقیم تعالیم الهی مشی نمایند امیدواریم اعضائی که امروز بمبارکی و سلامتی انتخاب شدند با روح جدیدی کمر بخدمت بندند و موفق شوند.

یکشنبه ۱۸ شهرالجلال ۱۱۶ بدیع\_ ۵ اردیبهشت ۱۳۳۸\_ ۲۶ اپریل ۱۹۵۹\_ ۱۸ شوال ۱۳۷۸ ساعت نه صبح بود در خدمت مشترکیت دینفولو به حظیره القدس رفتیم.

جلسه سوم منعقد شد بعد از تلاوت مناجاتها بالنسبه مختلفه فارسی، عربی، انگلیزی، اردو برمه ای. مجلس تذکری برای ارتقاء روح متصاعد الی الله جناب عباسعلی بت علیه غفران الله تشکیل دادند امر کردند و بنده یک فقره فارسی و عربی قسمت مختصر از کلمات عالیات را تلاوت نمودم و بعد جناب بختیاری عزیز به لسان انگلیزی و عربی هم تلاوت کردند. جناب بختیاری از طرف محفل مقدس روحانی ملی پاکستان و هندوستان به یاران حاضر تعزیت و تسلیت گفتند و جمیع حاضرین طلب مغفرت کردند. این بنده چند آیه از بیانات جمال مبارک در باره اهمیت موت و ارتقاء ارواح مقدسه به مقامات عالیه را که به این بیان آغاز میشود: قوله تعالی "الحمد لله الذی جعل الموت باباً للقاءه و سبباً لوصاله و علةً لحيوة عباده" قرائت کرده و مجدد قیام نموده در سه موضوع تبلیغ مشروحاً و مبسوطاً و موضوع هجرت و مجاهدت که برای تبلیغ باشد صحبت نموده و در اطرافش توضیحات لازمه داده شد و بعد در موضوع صندوق خیریه محفل مقدس روحانی ملی جدید التأسیس عرض شد که هرکار اسباب می طلبد، تبلیغ مخارج دارد باید احباء تأسی و اقتداء بحضرات ایادی امرالله در ساحت اقدس نمایند کلّ برای این منظور اعانات خود را می پردازند. لهذا یاران قریب هشتصد روپیه نقد و مقداری تقبلی با کمال وله و سرور و وجد و حبور تقدیم و تقبل نمودند. عکاس آمد در طبقه تحتانی ساختمان عکس جمعیتی گرفتند. آنروز با

اطفال حدود ۱۵۰ نفر حاضر بودند یک عائله مادر و دختران که پنج نفر بودند تسجیل شدند امیدواریم در امرالله ثابت و راسخ و مستقیم مانند انشاءالله تعالی.

هنوز یک مقدار از نامه عمومی حضرات ایادی امرالله باقی مانده بود جناب مسترکیت دیفولو قرائت کردند و خانم لهاها بزبان برمانی ترجمه نمودند. بنده سمندری عرض کردم پس از غروب آفتاب عهد، حضرت ولی امرالله ۲۵ سال داشتند. پس از زیارت الواح وصایا که ثقل سنگین مسئولیت امرالله را به ایشان محول نموده بود بدو امور را بحضرت ورقه مبارکه علیا ارواحنا لمرسها الاطهر فداء که در ظل عطوفت جمال اقدس ابهی تربیت شده بودند سپردند و مسافرتی موقت فرموده و در محل تنها به توجه و تذلل و توسل بدرگاه احدیتش گذراندند و کسب آنچه برای اداره کردن عالم و عالمیان لازم بود در دارالفنون الهی فرموده به حیفاً مراجعت نمودند و زمام امور را درید و کف قدرت و غلبه الهیه گرفته بتمام وجود و قوی برای خدمت و نصرت و تربیت و هدایت اهل بهاء قیام و اقدام فرمودند و ۳۶ سنه شب و روز با سرعت مانند برق کوشیدند. در اوایل دوره ولایت امر ۱۶ ساعت و اواخر ۱۸ ساعت در روز کار میکردند هیکل اطهر سعی و اهتمام عجیبی برای پیشرفت امرالله در اقطار عالم نمودند و به بیان و قلم سرمشق فداکاری به احباب و اصحاب پیر و جوان، دختر و پسر دادند آن چنان که هنوز نه در تاریخ خوانده شده و نه در اعصار سابقه شنیده و گفته شده است حقیقتاً عجیب تر از همه این است که حتی اغیار عملیات مبارک را خارق العاده و اعجاز شمرده اند. در ایجاد ارتباط شرق و غرب چه زحماتی کشیدند و مشروحاً چه دستوراتی دادند چه مقدار تلگرافاتی صادر فرمودند، چه تعداد جوانها مشرف شدند و آنها را بکلمات سماویه و الهامات غیبیه و امدادات الهیه خلق جدید و بعث جدید فرموده و مبعوث بخدمت کردند مانند حضرات ایادیان امرالله سروران مکرم فروتن، خاضع، خادم و امثالهم، غربی و شرقی روحی تازه در نفوس مستعدّه دمیده به نفسات مسیحائی آنها را برای خدمت مبعوث فرمودند تعالی تعالی شأنها لم ترعین بمثلها.

قطره می جوید زبحرت گوهری کوثری کن زانکه شاه مهتری

بعد چند فقره از اقوال و افکار غیر بهائیان را خواندم و جناب بختیاری به زبان اردو و جناب سید عبدالحسین شیرازی بزبان برمه‌ای ترجمه می فرمودند.

مجلس بمناجات خاتمه یافت این قسمت صحبت را ابداً قادر نیستم بنویسم، بنگارم، حقیقتاً بشر کجا قادر است شرح خدمات و زحمات مبارک را بیان کند برای تدریس و تشریح چنین نظم بدیع الهی چقدر تلغرافات و خطوط بسرانگشتان قدرت و عنایت برآفت و رحمت کبری بایران و امریکا بمحافل مقدسه مبارکه ملّیه در سنوات عدیده و همه ساله مرقوم فرمودند و راه اجرا و هدایت را لاینقطع نمودند و به تصحیح عملیات ما شب و روز اوقات صرف فرمودند. عرض شد این همه ملوک، امپراطور، رؤسای جمهور و ملوک در دنیا هستند که با وزراء و امراء و اصحاب و مشاورین خویش مجالست و همکاری دارند اما کلّ در اداره امور مملکتشان به نحوی دچار عجز و ناتوانی هستند. جمیع رعایا در تمام دنیا ناراضی بل شاکی، همه در تکلیف متحیر همه مضطرب، همه مضطرب، همه نالان، همه گریان، همه خائف و همه خاسرند. حضرت ولیّ عزیز و محبوب امرالله روحی لمظلومیته الفداء و حیدراً فریداً قیام فرمودند با سپاهی شکسته و مقتول، تسخیر ممالک و دیار و قارّات مهمّه عالم را فرمودند. سپاهش در هر دیار و گوشه و کنار و جزائر و بلاد با نژادهای مختلفه عالم و السن عدیده کثیره در قارّات خمسّه جهان فاتح و ناجح و شاکر و حامد بودند. قطره‌ای خون از بینی کسی نیامد مدائن قلوب قلاع نفوس جزائر بعیده را به تقدیس و تنزیه و ثبات و استقامت و انقطاع صرف فتح فرمودند در کره زمین و در عالم ادیان و اعصار ماضیه چنین ثبات و فتوحات عظیمه بی سابقه بوده ذلک من مزایاء هذا الظهور الاعظم و اقتدار قلم نبائه العظیم.

(آنچه امروز لذت بسیار داد و روح تازه بخشید و قلوب افسرده را حیات جدید کرم فرمود صفحه صوت مبارک حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه بود که در بدو شروع جلسه استماع گردید.

هست در گوشم همی آوای او آن صدای خوب جان افزای او

امروز تعداد احباً دو برابر روز اول بودند بسیار مجلس گرم و پرحرارتی بود حتی حرارت هوا هم ماشاءالله شدید بود.

صبح دوشنبه ۱۹ شهرالجلال ۱۱۶ بدیع ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ - ۲۷ اپریل ۱۹۵۹ -  
۱۹ شوال در ساعت پنج بیدار شدم پس از بیداری و اداء صلوة و ادعیة مبارکه یک نامه برای طهران عرض کرده دادم امید سلامت برسد.

خدمت در ظل تشکیلات و اطاعت و پیروی از دستورات جزولانینفک شخصیت طرازالهی بود. تقرب ایشان با هیئت ایادی امرالله در ارض اقدس و یا اعتبار و عزت شخصی هیچیک را دلیل و یا مجوزی برای مستثنی محسوب نمودن خویش از اجرای قوانین اداری نمی دانستند. ذیلاً می نویسند:

پاکت به ایران - طهران، ایادی امرالله در آسیا وسیله جناب هادی رحمانی شیرازی شرح سفر و تأسیس محفل مقدس روحانی ملی مملکت برما عرض شد.

از هندوستان نماینده نیامد از طرف سنگاپور و جاکارتا هم نیامد ولی خوب بود که اقلماً همان چند نفری که آمده بودند سبب تقویت روحی و تشویق نفوس حاضره برای خدمت شدند.

جناب غلام مرتضی علی علیه بهاءالله به هتل محل اقامت ما آمدند و بشارت دادند جواب تلغراف ارض مقصود رسید کذلک از کراچی تلغرافی بجهت جناب بختیاری رسید که به عضویت محفل روحانی ملی انتخاب شده اند و ایشان باید برای انتخاب اعضاء عامله رأی خود را تلغراف کنند. نامه ای به جناب فتح اعظم به دهلی، با شرکت جناب بختیاری عرض شد و حرکت خودمان را به دهلی به ایشان اطلاع دادیم.

عصر مسترکوکوجی آمدند ما را بیرون شهر به یک معبد که نامش پاگودا است بردند. بسیار تماشائی و عجیب بود. این معبد در مرکز بالنسبه مرتفعی قرار دارد و چند سال است کامل شده. در اطراف داخل و خارج گردش کردیم مجسمه های عظیمی از طلا و نقره که در ژاپن تهیه می شود در معبد گذاشته بودند حقیقتاً قلب بنده از دیدن آن گرفت که بشر بدبخت

اوهام خود را به گمان اینکه حقّ است پرستش می‌نماید. برای انسان فکور از دیدن این مناظر یک نوع رقت سَرّی دست می‌دهد و در دل به درگاه حقّ استغاثه میکند.

خرق کن این پرده صد توی را

خوش تماشا ده کنون آن روی را

در قرب جوار این معبد عظیم کوه مصنوعی بزرگ ترتیب داده‌اند و در زیر آن بنائی عظیم ساخته‌اند. آنجا برای تدرّس و تحصیل است که نفوس مشغول شوند و نگذارند آداب و رسوم و آثار قدیمه از دست برود. کتابخانه مهمّ حضرات در آنجا محفوظ است. گفته شد از بین هر صد نفر آنها نه نفرشان پونگی هستند. این افراد بهیچوجه کار نمی‌کنند ظرفی بسیار ظریف از چوب رنگ آمیزی شده دارند که سرپوش دارد. هریک یکی از آنها برمی‌دارد از درب منازل مردم عبور کرده و ساکنین را صدا می‌زند و از آنها غذا گدائی و طلب میکند. محلی هم برای خواب آنها هست. در این ساختمان غرفه های عدیده وجود دارد. زن و مرد و دختر و پسر هیکل خود را با همان چادر و سرپوش که یک تگّه پارچه عنبّی رنگ است پوشانده‌اند ولی محلّهای آنها از هم جداست.

باری هنگامه‌ایست. ما وارد شدیم چند نفر مشغول خواندن ذکر و تذلّل و انکسار بودند.

هم مگر لطف تو گیرد دستشان پس کند فارغ ز بیم این و آن

شب در وقت مراجعت ما را برای ملاحظه بازار عمومی شب بردند مردم و کسبه در نیمه شب جمع می‌شوند. بسیار بازار عظیمی است تمام بازار در زیر چادرها است که بی‌نهایت ظریف و قشنگ، محکم و متین است و دگّه‌های کوچک و بزرگ مانند زنجیر به هم متصل است هر آنچه در بازارهای کره زمین است در اینجا موجود است. زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان نشسته و مشغولند. می‌گویند، می‌شنوند و می‌فروشند. جمعیت مانند دریا موج می‌زند خریدارها از هر طبقه و ملت و نژاد در این بازار دیده می‌شوند در هر حال در این بازار یک نفر هم نی‌شکرهای تازه حاضر داشت هریک از ما یک لیوان آب نی‌شکر که آب لیموی تازه در او فشرده بودند صرف کردیم و در آن حرارت هوا و حرکت بسیار لذّت



بخشید. بازار به این عظمت آن قدر آرام بود که شرح نتوان داد. شب ساعت ۱۱ بود راحت کردیم.

صبح سه شنبه اول شهرالجمال ۱۱۶ بدیع - ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ - ۲۸ اپریل ۱۹۵۹  
۲۰ سؤال، در ساعت نه آمدند ما را بحظیره القدس بردند.

حضور در محضر نورانی اعضای محفل ملی برمه الی یک ساعت از ظهر رفته در حظیره القدس بودیم یک ساعتی هم راه رفتیم و آفتاب خوردیم و عرق کردیم در این مختصر آنچه تذکرات لازم بود و بنظر رسید عرض شد فهرست آنها اینکه.

اول - باید وحدت و اتحاد را بمقامی برسانید که جالب و جاذب تأییدات الهیه شود و این ممکن نه مگر بخضوع و خشوع و محویت و فداکاری نسبت بیکدیگر.

ثانی - تأسیس یک لجنه تبلیغ و مهاجرت از جوانان فعال دختر و پسر.

ثالث - تأسیس مراکز و نقاط انفرادی است که کم کم تبدیل به جمعیت بهائی شود و در رضوان آینده محفل روحانی تشکیل شود.

رابع - تقویت روحی و قلبی و مالی مهاجرین.

خامس - رسیدگی و مواظبت از ۱۲ محافل روحانیه ای که نقداً دارید تا اینها کم کم قوی شود و بخدمت پردازد و از عهده وظائف مقدسه برآید.

سادس - شور و مشورت کامل برای ثبت محفل مقدس ملی در دفاتر دولتی.

سابع - اقلأ ماهی یک کنفرانس تبلیغی در حظیره القدس تشکیل شود. در موضوع تربیت اطفال هم شرحی عرض شد که باید جداً قیام و اقدام بیشتری بشود.

دیگر وقت نبود و مجلس خاتمه یافت .

نوع غذاهای اهالی برمه برای مسافرین و دیدار کنندگان از آن کشور چندان مطبوع نبود حتی برای افراد کم خوراک و قانع و بی توقع مانند جناب طراز نیز مدتی طول می کشید تا به طعم و مزه آن عادت کنند. از طرفی تواضع و فروتنی طراز الهی مانع می شد در آن موقع برای تهیه غذا رأساً اقدام کنند لذا در هر کجا هم رنگ جماعت بودند و میدانستند افراد

محلّی مردمی حسّاس و علاقمند به آداب خویش هستند و از میهمانشان انتظار دارند تا حدّ مقدور رسوم آنان را رعایت نمایند. احترام به موجودیّت فرهنگی اقوام یکی از راه‌های آماده نمودن آنها برای قبول تدریجی تجدد و احتراز از بعض سنن فرسوده پیشین بود. در خاطرات سفر برمه به مشکل تطبیق مذاق شخص با غذاهای محلّی اشاره نموده‌اند. طرازالهی درباره جریانات روزهای بعد می‌نویسند:

عصر در جلسه ضیافت نوزده روزه قریب ۶۰ نفر حاضر شدند بسیار شب خوبی بود تبریک تأسیس محفل ملّی عرض شد سپس در موضوع هجرت و مجاهدت و تکثیر نقاط امری مشروحاً صحبت شد که فداکاری، عشق ورزی، انقطاع صرف، سبب ظهور و بروز تأییدات الهیه می‌شود. فرموده‌اند تجربه آسان است احبّاء قیام و اقدام نمایند تا تأییدات الهیه را به ظاهر ظاهر ملاحظه کنند. عرض شد روزی زارع خرمن‌های خود را جمع و به انبار می‌برد روزی از انبار بیرون آورده امر می‌کند که این گندم‌ها را در اراضی و اتلال و دامنه جبال بپاشند و متفرّق سازند این عمل او بدین سبب است که مجدداً خرمن‌ها بدست آرد و هزاران سیلو را مملوّ از گندم تازه نماید. شرحی در این باب عرض شد و مبحثی در باره حضرات حواریون حضرت روح ماسواه فداه بیان گردید که ما مأموریم به آنها تأسّی و اقتداء نمائیم بعد قصّه یک نفر از آنها را که خارکن بود عرض کردم و بتلاوت چند آیه از بیانات ولیّ محبوب عزیز امرالله ارواحنا فداء پرداختم که آخرش به "وانّ جندنا هم الغالبون" ختم می‌شد. بعد از پذیرائی محبّت آمیز ما را ساعت نه شب به هتل آوردند.

پاکت بابرکت ایادی عزیز نفیس امرالله حضرت فروتن روحیفداه به تاریخ ۱۱ شهرالجلال ۱۱۶ از ارض اقدس رسید. این نامه به دهلی رفته و محفل مقدّس ملّی از آنجا فرستاده‌اند نگاهشته‌اند الحمدلله قضایای ترکیه تماماً بنفع امرالله تمام شد و امرالله بسمع اهالی ترکیه عموماً رسید تلگراف آمده که یکنفر از ایادیان امرالله و نماینده محفل مقدّس روحانی ایران برای تشکیل محفل ملّی ترکیه حرکت نمایند.

(صبح چهارشنبه ۲ شهرالجمال ۱۱۶ بدیع ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ - ۲۹ اپریل ۱۹۵۹ -  
۲۱ شوال ۱۳۷۸، پس از تلاوت نماز و لوح مبارک عید، لباسهای خودم را شستم البتّه  
خسته می شوم لکن اینها خود ورزش است.

پاکات به کمپالا\_یوگاندا برای جناب علی الله نخجوانی و به شیراز برای جناب آقامیرزا  
ابوالقاسم افغان و فردوس خانم ارسال شد.

جناب غلام مرتضی علی منشی محفل مقدّس روحانی ملّی تشریف آوردند تا زیارت  
نامه های مبارک را برای ایشان اعراب بگذاریم لهذا هردو را بقدر امکان انجام داده و  
عکس یک صفحه از لوح مبارک ایادی را که تاریخ گذارده بودم تقدیم کردم.

شب مجلس نهم عید اعظم رضوان در حظیره القدس رنگون مناجات فارسی جناب  
بختیاری لوح عید توسط بنده (سمندری) تلاوت شد. در اهمّیت عید اعظم صحبت شد  
که در شدّت مصائب و بلایا و حدّ طغیان اعداء و موقع سرگونی جمال اقدس ابهی و  
وقت ضیق شدید بر احباء و موقع ریزش اشک اصفیاء از مفارقت محبوب بی همتا جمال  
مبارک به باغ نجیب پاشا تشریف بردند و سراپرده زدند و اظهار امر من یُظهِرهُ اللّٰهُی فرمودند  
دوازده روز اقامت فرمودند و الواح کثیره نازل شد که خود الواح عید یک کتاب است این  
بود که کلمة الله مجدداً عشاقی مبعوث فرموده و فدائیانى جدید خلق کرد و به میدان خدمت  
و فدا فرستاد. سپس شرح تشرف خودم را در روز رضوان و تقسیم گل سرخ را حکایت کردم  
و اینکه در باغ رضوان در خیمه مبارک آن قدر گل بود که اصحاب حاضر در آن مجمع  
جهت دیگر را نمی دیدند. در حقیقت یکی از اسماء عید اعظم عید گل است ما  
نفهمیدیم.

ناگهان یک نفر از جمع حاضرین با شنیدن عرایض بنده برخاست و فوراً رفت مقداری گل  
سرخ تازه خرید و آورد و روی میز گذارد لهذا این گلها بین جمعیت حاضرین صغیر و کبیر  
تقسیم گردید. در موضوع عمل به اوامر و احکام شرحی صحبت شد بعنوان وصیت و  
نصیحت که با شریعة الهیّه بازی نتوان کرد. امر امر است و نهی نهی، در جمیع امور باید  
اطاعت کنیم. در موضوع عادات قدیمه که باید آنها به آداب جدیده تبدیل شود، مانند

غذا نخوردن با دست، ایام محرّمه را محترم داشتن و اوامر و نواهی را اجرا کردن، شریعة الله باید به روش و شیوه و اجرای اوامر مطاعه مبارکه تشهیر شود و مزایایش بر جهانیان مکشوف گردد. در این زمینه ها قدری جسارت کردم.

تقدیرنامه ای که حضرات هیئت محفل مقدّس روحانی ملّی برای بنده نگاشته بودند توسط جناب غلام مرتضی علی منشی آن محفل بفارسی خوانده شد و ما را خجل و شرمنده فرمودند. عاقبت مناجاتی به زبان برمه ای تلاوت شد و بنده مناجاتی بفارسی تلاوت کردم و مجلس ختم شد. بسیار محفل خوبی بود. آخر مجلس سرّاً همه منقلب بودند روحیات اطفال و صغار ما هم منقلب نموده بود. بایکایک دوستان دست دادم و خداحافظی کردم و آنها را به حقّ قیوم سپردم تا در سراپرده حفظ و حمایت خویش به ترقیّات فوق العاده در آینده نزدیک رهنمون سازد. وقتی به منزل آمدیم حال من هنوز منقلب بود. شب پس از صرف غذای مختصر، طیّ نامه ای بحضرت ایادی امرالله آقای فروتن روحیفداه عرض کردم که زنده ماندیم و رونق امر را دیدیم.

صبح پنجشنبه ۳ شهرالجمال ۱۱۶ بدیع - ۹ اردیبهشت ۱۳۳۸ - ۳۰ اپریل ۱۹۵۷ - ۲۲ شوّال ۱۳۷۸، آخرین روز توقّف بود جناب طراز جامه دان را بسته و حاضر کردند و آماده برای کار و حرکت شدند. نامه به ارض اقدس به ایادی امرالله حضرت فروتن مرقوم داشتند و اظهارتشکر امتنان از مراحم ایشان و هیئت ایادی امرالله نمودند و جریان توقّف چند روزه را در این سرزمین گزارش دادند.

سپس منشی محفل مقدّس روحانی ملّی با یک نفر دیگر به ملاقات آمدند و سپس رئیس محفل مقدّس ملّی همراه با شخصی بنام محمود که سوابق اطلاعاتی درباره امر داشت و معلّم مدرسه بود به دیدار ایشان آمدند. اگرچه وقت محدود و کوتاه بود اما در آن ساعات پایانی اقامت، امکان خدمت و تبلیغ فراهم گردید و طراز الهی برای متحرّی مشتاق که قدری عربی و کمی فارسی میدانست بدو یک صفحه از سوره ملوک قرائت کردند و تا حدّ مقدور راجع به وحدت عالم انسانی و دیانت عمومی بین المللی حضرت بهاءالله که اصول و اساسش بر روی یک نظم بدیع است و این نظم قادر است بر اینکه هیکل عالم را

بنحو اتم و اکمل و ابهی اداره فرماید و وحدت عالم انسانی در کره زمین استقرار یابد و دیده شود و آهنگ وحدت شنیده شود و تربیت عمومی اوضاع ارض را به نحو مطلوب تغییر دهد و مصداق کلمات الهی که می فرمایند و تری الارض غیرالارض مشاهده گردد، صحبت کردند.

این شخص در خاتمه مذاکرات مشتاق گردید در حضور ایادی امرالله تسجیل شود و به جامعه اهل بهاء ملحق گردد. لهذا به او تذکر دادند باید در محفل مقدس روحانی حاضر شود و اوراق تسجیلی را طبق روال تشکیلات در آن نواحی بنگارد و امضاء کند. ساعات پایان اقامت فرا رسید. طراز الهی ساعت دو بعد از ظهر به اتفاق شش نفر از دوستان که برای مشایعت آمده بودند با اتومبیل بفرودگاه رفتند. در فرودگاه کارهای مقدماتی سفر انجام شد و ایشان با حضرات دوستان و مستقبلین با وفا و صمیمی خدا حافظی کردند. هم چنانکه در آغاز هر سفر دیدار یاران باعث شعف و شادی بود در پایان آن آزرده گی از دوری در دل و جان جایگزین می شد. بقول عماد خراسانی:

جدائی از چه و تلفیق از چیست

بهم این جمع و این تفریق از چیست،

زندگانی طراز الهی نیز: بهم رفته معما در معماست.

تشریفات معمول گمرکی قبل از حرکت مطول و بسیار خسته کننده بود. صف متقاضیان طولانی و مدت انتظار به علل مختلف به درازا کشید. طراز الهی پس از ورود به هواپیما نیز نتوانستند استراحت کنند و با این حال و احوال اما به عشق خدمتی دیگر به دهلی وارد شدند.

لاجرم عاشق بدین پرمی پرد دردمی از نه فلک می بگذرد

ورود به دهلی

جرعه چون ریخت ساقی الست

بر سر این خاک شد هر ذره مست

جمعی از نمایندگان از دهلی و اطراف آن به‌مراه جناب فتح‌اعظم و کرمانی و سایر دوستان  
بفرودگاه آمده حاضر و منتظر بودند. رائحهٔ محبت آنان خستگی ناشی از زحمت سفر را  
زدود. جامه‌دانها را در فرودگاه دهلی با تأخیر زیاد آوردند ولی چه باک که اکنون مصاحبت  
با ارباب وفا بود و حامیان غیور و با صفا.

کسی زحسن و جوانی زجان نمی‌گذرد  
ولی براه محبت اگر گذشت گذشت

در این سفر جناب بختیاری در معیت طرازالهی بودند. طرازالهی از فرودگاه همراه با جناب  
کرمانی و حرم محترمه‌شان که مهاجر آن نقاط بودند به منزل جناب هوشمند فتح‌اعظم و  
شفیقه خانم رفتند و جناب بختیاری به گروه حضرات نمایندگان اطراف ملحق شدند.  
استقبال دوستان از طرازالهی بی نهایت زیبا و آراسته و تماشائی بود. هریک از احباء مرد و  
زن و دختر و پسر حلقه گلی بگردن جناب طراز انداختند ایشان بازتاب احساسات خویش را  
در یادداشت‌هایشان چنین توصیف می‌کنند:

هریک ... دسته گلی به گردن این بنده شرمنده انداختند و یکی از جوانان چند عکس  
گرفتند این حلقه‌های گل، عوض زنجیر و سلاسل است که در دورهٔ قاجاریه ماهها، سالها،  
در گردنهای احباب و اصحاب اولیه در کنج زندانهای متعفن ایران قرار داشت سلاسل و  
اغلال را آن عشاق حقیقی قبول کردند و تاسی و اقتدا بمظلوم عالم و سید امم نمودند و  
رأفة و رحمة و عنایة بدون هیچ استعداد و استحقاق زنجیره‌های گل در ملاء عام و در بین  
جمعیت متشکل از هزاران نفوس که موج می‌زد نصیب و قسمت این عبد احقر افقر گردید.  
لسان این عبد مرتباً عرض می‌کرد.

ما نتوانیم حقّ حمد تو گفتن با همه کرویایان عالم بالا

ایشان بار دیگر در سپتامبر سال ۱۹۵۹ به کشور عراق سفر کردند و از یاران مقیم شهرهای  
بغداد و بصره دیدن نمودند.

در هشتم سپتامبر به مساعدت و همراهی جناب شیخ عبدالله معلّم از دارالسلام بغداد با  
ماشین بسوی نجف اشرف حرکت کردند و پس از ورود به نجف برای اقامت موقت به منزل

آقامیرزا عباس طاهری و طوبی خانم افنان رفتند و دو شب و سه روز در آنجا ماندند. در مدت این توقف کوتاه یکبار به زیارت ضریح مطهر حضرت علی ابن ابی طالب مشرف شدند. دوستان ساکن نجف اغلب برای ملاقات می آمدند. یک مجلس هم با حضور ۲۱ نفر از یاران محل و مهاجرین عزیز از خرد و بزرگ تشکیل شد. با وجود تضییقات و مشکلات در شهرهایی که مراکز اسلامی محسوب می شد. امر تبلیغ سهل و آسان نبود ولی یاران محل و مهاجرین شجاع و خدوم آن نقاط با تلاش فراوان به وظیفه اصلی خود مشغول بودند و با مدد از تأییدات الهی و توکل و تفویض، پیام حیات بخش حضرت بهاءالله را تا حد مقدور و میسر به اهالی ابلاغ می نمودند. چنانچه ملاحظه می شود در طول اقامت طرازالهی در نجف، علاوه بر انعقاد جلسه عمومی برای احبّاء، جلسه دیگری در همان شب با شرکت عده ای از یاران و چهار نفر متحرّی منعقد گردید. صبح روز بعد نیز دو نفر متحرّی همراه احبّای محل به ملاقات ایادی امرالله آمدند و با آنها مذاکرات و صحبت های تبلیغی انجام شد. در این سفر موضوع دیگری که سبب مسرت خاطر طرازالهی گردید دیدار با یکی از افرادی بود که در مسافرت قبلی به عنوان متحرّی و مبتدی ملاقات کرده بودند. وی پس از فوز به ایمان، به عضویت محفل روحانی محل انتخاب شده بود. این شخص بصرف خاطر مأموریت یافت طرازالهی را تا کربلا همراهی کنند.

در کربلا فقط احبّای معدودی هنگام شب برای دیدار با ایادی امرالله مجتمع شدند. جمع آنان عبارت بود از دوجوان بهائی زاده در سنین ۱۹ و ۱۴ ساله که با مادرشان به جلسه آمدند و طرازالهی به مناسبت و اقتضای اوضاع تذکراتی به آن دو جوان دادند. زندگانی کردن و تربیت جوانان در حوزه شهرهای مذهبی اسلامی کار آسانی نبود احبّاء در آن محیط و اجتماع بسیار تنگ و محدود حتی کتاب و انتشارات امری به اندازه کافی در دسترس نداشتند و از امتیازات آزادی های فکری موجود در کشورهای متمدن غربی محروم بودند. عرف و فرهنگ سنتی در تمام ارکان زندگانی مردم تأثیر فراوان و کلی داشت. تعداد احبّاء بسیار کم بود و در نتیجه فرزندان آنان جز در محیط خانه خویش و در بین افراد نزدیک و

فامیل، از ترتیب بهائی برخوردار نمی شدند. بیشترین فشار بر دوش والدین نهاده شده و آنان مجبور بودند حتی المقدور از امکاناتی مانند حضور مبلغین سیار حدّ اکثر استفاده نمایند. طرازالهی برای فردای آن روز برنامه‌ای برای خود در نظر داشتند و بدین منظور ساعت ۴ صبح بیدار شدند و ساعت پنج به اتفاق همراهان به ضریح مقدّس حضرت حسین ابن علی رفتند. جمعیت کثیری در آنجا مشغول زیارت بودند. مهمه شدید در صحن حکمفرما بود زائرین مسلمان عجلولانه در رفت و آمد بودند و هرکس سعی داشت بهر ترتیب خود را به ضریح حضرت سیدالشهدا برساند. ویژه‌گیهای زیارت اغلب اعتبار مقدّسه اسلامی در این جا هم مشاهده می شد که تداعی این شعر بود:

رهرو منزل عشقیم و ز سرحدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

طرازالهی در خیل هجوم زائرین بیتاب و منتظر داخل صحن شدند و با اتفاق سه نفر از همراهان آرام در گوشه‌ای از محوطه زیارتگاه ایستاده و زیارت نامه مفصل حضرت سیدالشهدا را تلاوت نمودند و از درگاه حقّ برای موفقیت مهاجرین آن سامان دعا کردند و استدعا نمودند خداوند نفوسی را در آن اقلیم برای خدمت و نصرت امرالله مبعوث نماید. زمان سفر اخیر ایشان بسرعت میگذشت و روبه پایان میرفت. طرازالهی پس از مراجعت از این زیارت، فوراً برای جمع آوری لوازم و اثاث خود اقدام کردند و به بنگاه مسافری رفتند تا به بغداد عزیمت نمایند. اما هنگامی که سوار اتومبیل شده و آماده حرکت بودند ملاحظه کردند جناب حیاتی که میزبان ایشان بودند دوان دوان از دور می آیند و با دست اشاراتی می کنند بعداً معلوم شد طرازالهی هنگام تعویض کت خودشان، پاسپورت و ویزای اقامت عراق را که دریافت آن بسیار مشکل بود از جیب خارج کرده و در طاقچه اطاق منزل جناب حیاتی نهاده و فراموش می کنند آنرا دوباره به همراه بردارند. تصادفاً میزبان عزیزشان بعد از عزیمت ایشان به اطاق میروند و اسناد به جا مانده را می بینند و بیدرنگ پاسپورت را برمی دارند و با سرعت و به موقع و قبل از حرکت وسیله مسافرتی خود را به بنگاه مسافری می‌رسانند.



طرازالهی بعد از مسافرت به کربلا، سفرده روزه‌ای به شهرهای موصل و کرکوک و سلیمانیه داشتند و از آنجا به بصره آمدند و نه روز در بصره توقف نمودند.

از خلال نامه‌ای که به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۹ از بصره ارسال داشته‌اند گوشه‌ای از عشق و علاقه ایشان نسبت به احبّای الهی محسوس است این نامه بعد از مراجعت از سفرهای موصل و کرکوک و سلیمانیه نوشته شده است.:

در بیت جناب حاجی احمد حمدی هستم ایشان تألیفات در اثبات امرالله دارند. ۲۴ ساعت است که فقط برای زیارت احبّای الهی به این شهر آمده‌ام.

امشب هم در این مدینه خواهم بود فردا به عراق مراجعت می‌نمایم.. در قسمت دیگر نامه تذکر می‌دهند:

در مدّت نه روز و نه شب در بصره فرصت نشد نامه را تمام کنم امروز وارد دارالسلام (بغداد) شدم در اطاق حظیرة القدس، منزل خودم، تنها هستم. شش پاکت برایم رسیده است.

از مراکش مکرراً دعوت کرده‌اند... کذلک از قبرس جدا دعوت نموده‌اند.

قرار بود یک هفته در بصره بمانم و لکن فعلاً وقت نبود. فردا جمعه است و من به دو نقطه نزدیک برای دیدار دوستان می‌روم و پس از مراجعت برای سفر بزرگ آماده هستم.

طرازالهی در آن اوقات خطیر و دقیق تاریخ امر بهائی توجه یاران را نسبت به مسؤولیت‌های محوّله که در دوران نقشه دهساله عهده دار گردیده بودند جلب نمودند. سفرهای ایشان به کشورهای عرب زبان از دوران گذشته تا آن ایّام ادامه یافت. مهاجرین فداکار، با ثبات قدم و استقامت فوق العاده محدودیت‌های بسی‌شماری را تحمل نموده و با حکمت و مدارا و صبر و شکیبائی به اقدامات و فعالیت‌های امری مشغول و مألوف بودند. دیدار یاران این سامان موهبتی بود که مکرراً نصیب جناب طراز گردید و متقابلاً استفاضه از حضور ایادی ممتاز امرالله برای دوستان پیوسته ارزشمند و مغتنم بود.

مدّت نسبتاً کوتاهی از صعود حضرت ولیّ امرالله میگذشت اما حزن و اندوه این حادثه در قلوب یاران ادامه داشت و بالاخص امة البهائ روحیه خانم فشار شدیدتری احساس میکردند.

در همین اوقات ایشان همکار عزیز خودجناب طراز را با نوشتن نامه‌ای به خط و انشاء فارسی شاد و مسرور نمودند:

(ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری

یا برادر عزیز روحانی من مکاتیب شما رسید و سبب سرور قلب من شد میدانم که شب و روز در سبیل محبوب ما جان فدا می کنید و باوجود اینکه پیر و علیل و خسته هستید همیشه مشغول خدمت این امر عظیم هستید. الحمدلله که بعد از صعود محبوب ما، شما فقط فکر خدمت به آستانش کردید و از مملکت به مملکت سفر کردید و به جمیع احباب محبت الله می دمید و به روح پژمردگان جان جدید می بخشید. دعا در حق شما می کنم و انشاءالله شما این دل شکسته را هیچوقت فراموش نمی کنید روحیه ۱۰ نوامبر ۱۹۵۹

طرازالهی اغلب اوقات از پشتکار روحیه خانم در تحصیل زبان فارسی و عربی، مخصوصاً برای جوانان صحبت میکردند و اشتیاق و کوشش ایشان را در این سبیل می ستودند.

امه البهاء روحیه خانم در ایام اقامت طرازالهی در ارض اقدس بعضی تمرینات خود را که از روی سرمشق های حضرت ولی امرالله نوشته بودند به ایشان نشان می دادند و در مورد خط نویسی مشورت می کردند.

فهرست بعضی سفرها در سال ۱۱۶ بدیع

فهرست تعدادی از نقاطی را که طرازالهی در سال ۱۱۶ بدیع از آن دیدن کرده اند در یادداشت هایشان مرقوم نموده اند. ثبت جزئیات این سفرها فعلاً ممکن نگردید و در این مجموعه فقط به ذکر اسامی نقاط اکتفا شد:

پرواز از طهران به خطه هندوستان: دهلی، لکهنه، بمبئی. پونه، پنجگینیز، حیدرآباد دکن، بنگلور، میسور، کوچین. ارناکولام، مدرس، کلکته، کامارانی. (اهالی کامارانی برای دیدن جناب طراز به بمبئی هم آمدند).

سفر به پاکستان: کراچی، لاهور، سیالکوت، راولپندی، ابیت آباد، کوهستان مری، مونت گمری، سکهر، کوپته، حیدرآباد هند. برما: رنگون.

این اسفار دو ماه و نیم امتداد داشت و بسیار مبارک بود.

روابط دوستانه حضرات ایادی امرالله در تمام ادوار زندگانی آنان در سفر و حضر و در حین انجام امور و رتق و فتق معضلات و رویارویی باحوادث نیک و یا نامطلوب پیوسته جریان داشت. روح توافق و تفاهم بین آنها که در اکثر مواقع منبعث از مرتبت خاص و مسؤولیت خطیرشان در قبال امر الهی و جامعه رو بتزاید و متحول بهائی بود و در مسیر زمان متوقف نگردید. انگیزه صمیمیت و وفایشان نسبت به یکدیگر از محبتی پر شور و محترمانه مایه می گرفت. نامه های خصوصی حضرات ایادی منبع غنی و سرشار برای مطالعه و برآورد دوستی ها و روابط سالم و انسانی آنان است و اغلب حاوی مطالب تاریخی و اطلاعات عمومی و مهم می باشد.

اوقاتی که طراز الهی در بغداد اقامت داشتند یعنی در ماه جون ۱۹۶۰، ایادی امرالله جناب بنانی بیمار و در بیمارستان بستری شدند. این خبر بسیار باعث تأسف و تألم گردید و در حالی که امکان سفر و ملاقات ممکن نبود طی یکی از نامه های ایشان خطاب به جناب بنانی با ابراز نگرانی عمیق از بیماری رفیق شفیق و یار دیرین خود و پس از ابراز احساسات صمیمانه، به تنها وسیله همدردی متوسل شده و می نویسند:

... با عدم لیاقت دعا می کنم تا شفا از خزانه اسم اعظم واصل شود.

حقیقتاً عوالم دوستی پایدار و ذیقیمت این دو ایادی امرالله نمونه کامل مودت و الفت روحانی و معنوی بود و قدمت زمان بر عمق و استحکام آن افزود.

در سفر دوم طراز الهی به کشورهای عربی دو ایادی امرالله مدتی با هم به نقاط مختلف در آن نواحی سفر کردند و در خدمات بسیاری شریک و سهیم یکدیگر بودند. ایشان در سخنرانی ها و گفتگوی های خصوصی و عمومی مکرر از خدمات شایان و ارزشمند جناب بنانی و فداکاریهای جناب نخجوانی و خانم ها و افراد عائله آنان با سربلندی و افتخار یاد نمودند.

روابط پدرانه و محترمانه با اطفال

علاقه جناب طراز به اطفال شدید بود اغلب دوستان از دوره طفولیت خود خاطراتی از ایشان بیاد دارند و مهر و محبت خاص و طرز رفتار جناب طراز را فراموش نکرده اند که با چه احترام و لطافت و ظرافت با آنان و سایر کودکان و اطفال مواجه می شدند و صحبت می کردند و رفتار می نمودند. یکی از این خاطرات در بغداد هنگام اقامت در منزل جنابان دلومی و سلمان است. طراز الهی روابط صمیمانه ای با الهام دختر چهارساله جناب دلومی داشتند و به او می گفتند من به خاطر شما به عراق آمدم تا از روح پاک شما روح تازه پیدا کنم. پیوسته وی را تشویق می نمودند. الهام در همان سنین کودکی پیانو می نواخت. وقتی طراز الهی میهمان خانواده او بودند برای ایشان نیز پیانو می نواخت و اسباب مسرت بود در ضمن دوستانی که دسته دسته برای ملاقات طراز الهی می آمدند از هنر الهام بهره مند می شدند. ایادی معزز امرالله در کلیه سفرهایشان به ممالک شرق و غرب حضور اطفال را غنیمت می شمردند و به الحان و رفتار مختلف محبت خود را به آنان منتقل می کردند.

خانم پت هاردی\_ کامرون ساکن کانادا خاطره دیدار جناب طراز را در شهر تورنتو کاملاً به یاد دارد وی اظهار می دارد دختری ده ساله بود و والدینش مطمئن نبودند می توانند او را به جلسه پرجمعیت ملاقات با ایادی امرالله ببرند ولی با تردید او را به همراه بردند. قبل از عزیمت به جلسه، والدین پت اکیداً به او سفارش کردند آرام باشد و آداب حضور در محضر ایادی امرالله را رعایت نماید. پت از خاطرات آن شب میگوید:

مسحور شخصیت و صحبت های طراز الهی شدم. چنین حالتی برایم سابقه نداشت. بر خلاف قولی که به والدین خود داده بودم پس از اتمام سخنرانی جناب طراز، دستم را با اطمینان خاطر بلند نموده و پرسیدم: چشم های حضرت بهاءالله چه رنگ بود؟ ایشان با محبت مرا به جلوی میز خطابه فرا خواندند و با ظرافت و رأفت به من نگاه کردند و با لبخند گفتند کاملاً یادم نیست ولی به خاطر دارم وقتی به ایشان نگاه کردم چشمهای آن حضرت تیره رنگ بود و مانند اقیانوس عمیقی به نظرم آمد که با وجود ژرف و عمق با اطمینان و ایمان و بی محابا خود را به درون آن انداختم.

همدلی جناب طراز با اطفال باعث جلب اطمینان خاطر آنان می‌شد. در سفرهای شرق دور و در مجامع و مجالس کوچک و بزرگ، در جمع بهائیان و در معابر عمومی و پارک‌ها و سایر جاها، هر کجا اطفال حضور داشتند جاذبهٔ محبت متقابل وجود داشت. شاید در آینده تعداد فراوانی از دوستان در زوایای خاطر خود مجموعه‌ای از یادبودهای دیرین را که در دوران کودکی از دیدار با جناب طراز دارند به رشتهٔ تحریر درآورند.

آغاریک دوره سفرهای طولانی در اواخر سال ۱۹۶۰

در یکی از دفاتر یادداشت "طراز الهی" صورت اسامی نقاطی نوشته شده که از روز پنجشنبه ۱۴ شهرالقدره ۱۱۷ مطابق ۱۷ نوامبر ۱۹۶۰، ضمن حرکت از طهران به همراهی جناب میرزا احمدخان صمیمی آغاز کرده‌اند و تا نهم رضوان سال بعد ادامه یافته است. این سفرها شامل دیدار از:

کراچی، کوئته، سکهر، نوآب‌شاه، حیدرآباد، کراچی، پیشاور، راولپندی، سیالکت، لایلپور، لاهور، کراچی، داکا (توقف یک ساعته)، چیتاگانک داکا، کلکته، نیودهلی، کلمبو سیلان، گندی، دهیوویتا (یعنی خانهٔ خدا)، گال، سنگاپور، مالایا، مالاکا، مملکت مالایا، جاکارتا، باندوک، مجدد سنگاپور، بانکک سیام، برما، رنگون، دیدهٔ نو، توآن ت، بمبئی، پونا، پنجگینی، حیدرآباد دکن، اوجین، ایندر و نیودهلی می‌باشد.

همانطوری که قبلاً ذکر شد دوران قیادت ایادی امرالله مصادف با طلوع دورهٔ جدیدی از انواع مخالفت‌ها و دسیسه‌های عهدشکنان و بی‌وفایان بود. هیئت ایادی امرالله برای صیانت جامعه و افراد بهائی مستقیماً درگیر مقابله با طرفداران میسن ریمی بودند و هر یک از ایادی امرالله در قبال مسؤلیتی که به عهده داشتند اقدامات مقتضی و مجدّانه‌ای تعقیب می‌نمودند. جناب طراز قبلاً از این جریان‌ها ناموافق محزون و متأثر بودند و ابراز تأسّف می‌کردند ولی در عین حال با وجودی که مبتلا به مشکلات جسمانی بوده و پرهیز غذائی سختی برای ایشان معین شده بود به مدد توکل و ایمان روح نشاط و سرزندگی در خلال

کلمات و سخنانشان متجلی می‌گردید. ایشان در نامه‌ای با اشاره به اوضاع آن روز می‌نویسند:

چیزی که کم می‌خورم غذاست، چیزی که زیاد می‌خورم غصّه است آنهم اختیاری نیست این غذائی است که جامعه بشر شب و روز، اعلیٰ و ادنیٰ، وضیع و شریف می‌خورند منهم قسمت کامل از این طعام بی‌پیر که سراسر عالم را احاطه نموده مرزوقم ... و در یکی از صحبت‌های خود خطاب به دوستان می‌گویند:

انجماد(مردم) طوری است که حرارت شدید می‌خواهد تا برودت موجود و جمود و خمود قرون و اعصار را زائل کند. شما می‌دانید فلزات حاضره(مردم) در عالم، هرکدام باهم فرق فاحش دارد حالا اگر شما هم بخواهید روز بروز از حرارت خود بکاهید دیگر واویلا... گرنا و دُهل باید طوری باشد که این نفوس خواب آلود را بیدار نماید.

وضع جسمانی "طراز اقلیم راز"

طراز الهی از ایام جوانی دچار بعضی مشکلات صحّی بودند و لکن ابتلائات جسمانی ایشان هرگز مانعی برای فعالیت‌های لازمه حیات و ارائه خدمت نشد. در دوران کهولت در وصف حال خود می‌گویند:

پیری رأس جمیع ابتلائات است آدم جوان اتکا نمی‌خواهد. حال من خیلی ضعف دارم تمام بدن کرخ و سخت است اعصابم ناراحت است اما در جوانی به این موضوع توجه نمی‌کردم. ۳۸ سال تب داشتم و ناراحت بودم ولی آخر شب که از جلسات بر می‌گشتم می‌دیدم هیچ کسالت ندارم. انسان اگر کسالت و نقاهت جزئی پیدا کند و خود را در بستر اندازد امراض بر او مسلط می‌شود. اگر مقاومت و استقامت کند طبیعت آن امراض را دفع می‌کند.

جناب دکتر مهدی سمندری می‌نویسند که پدرشان در اواخر ایام زندگانی اظهار می‌داشتند هر یک از اعضاء و ارکان من به تنهایی می‌خواهند از انجام وظیفه خود استعفا بدهند اما من استعفای آنها را قبول نمی‌کنم و می‌گویم که شما همه با هم متحداً آمده‌اید و باید متحداً خاتمه خدمت بدهید.

براستی دعای مبارک حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در حق ایشان مصداق یافت و تا آخرین نفس به خدمت امرالهی قائم و موفق بودند.

جناب سهیل سمندری طی یادداشت‌های مربوط به اسفاری که با ایشان داشتند روحیه مخصوص و انقطاع از وجود جسمانی را که در رفتار روزانه جناب طراز مشهود و معلوم بود چنین شرح میدهند:

وقتی... را به منظور آدیس آبابا ترک کردیم در فرودگاه بین المللی حبشه، تا پا از هواپیما بیرون گذاردیم صدای الله ابهی از جمیع اطراف به گوش می رسید. معلوم شد جمع کثیری از افسران و خلبانان و میهمانداران و راهنمایان خط بین المللی به شرف ایمان و معرفت امر بهائی فائز شده اند... از دقیقه ورود دوستان به ملاقات تشریف آوردند و به همین ترتیب از بام تا شام دسته دسته احباً و متحرّیان حقیقت به ملاقات می آمدند و مسرور و مشعوف بودند. اما چند روزی نگذشته بود که یک مرتبه حال مزاجی حضرت ایادی امرالله بالمره دگرگون شد و مرض سخت مستولی گردید. به فانی فرمودند طیب نیاورید. فانی تا نزدیک ظهر اطاعت نموده و صبر کردم ولی دیدم بیش از این اطاعت و صبر خطرناک است لهذا خواهش کردم اول طیب آن کشور را که اهل یوگسلاوی بود آوردند. با وجودی که با نهایت جدّیت به مداوا و معالجه پرداخت ولی همان چند ساعت صبر اولیه مضر بود و آب بدن تقلیل یافته بود. دوستان پیشنهاد کردند ایشان را به مریضخانه ببریم ولی حال ایشان اقتضای حرکت را نداشت لذا طبق دستور پزشک معالج دقیقاً به مراقبت پرداختیم تا تدریجاً خطر بر طرف شد و اندکی قوت یافتند اما چون آن شب آخرین شب اقامت در حبشه بود ایشان با وجود عارضه تب و ضعف از اطاق طبقه بالا به سالن پائین آمدند و بیش از یک ساعت با نهایت قوت به اداء نطق پرداختند بطوری که همه حاضرین متعجب و مبهوت از عایدات و امدادات رب الملکوت شدند...

در سفر ایادی ممتاز امرالله به امریکا روزنامه نگاران از جناب دکتر سمندری سؤال کردند رابطه طراز الهی با اطبا چطور است؟ دکتر سمندری اظهار داشتند پدرشان مریض مطیعی نیستند.

در تشرّف سنه ۱۹۴۰ حسب الامر حضرت ولیّ امرالله، پزشک برای معاینه ایشان و صدور دستورات صحّی آمد. جناب طراز به او گفتند الحمدلله حالشان خوب است. بار دوّم که پزشک بنا بر توصیه مجدّد حضرت ولیّ الله به عیادت ایشان آمد پس از معاینه از طراز الهی پرسید شما چه کرده‌اید که صحّت شما اینطور رضایت بخش است. جناب طراز با ملح کلام فرمودند: من خودم را به دست اطبّا ندادم.

جناب هادی رحمانی خاطره‌ای از دوران بیماری جناب طراز در ایران بیاد دارند که از روحیه شاد و مطمئن ایادی امرالله حکایت می‌کند.

طراز الهی از سفر شمال ایران با حالت ضعف و بیماری به طهران آمدند و در منزل خانم و آقای بهار بستری شدند. میزبانان مسؤل ایشان تعلّل را جائز ندانسته و جناب رحمانی بنا بر تقاضای خانم ملیح بهار از پروفیسور حکیم (شهید) دعوت کردند و به اتفاق یکدیگر به بالین طراز الهی رفتند. جناب رحمانی میگویند:

پروفیسور حکیم معاینات لازمه را انجام دادند و سپس به نوشتن نسخه پرداختند ولی در این هنگام طراز الهی دست دکتر حکیم را محکم نگاه داشتند و با صدائی رسا و با هیمنه که با وضع جسمانی ایشان در آن وقت ابداً تطابق نداشت پرسیدند: پروفیسور چه می‌کنی؟ ایشان جواب دادند: نسخه می‌نویسم. طراز الهی گفتند: ابداً لازم نیست.

پروفیسور با تعجب پرسیدند اگر لازم نیست چرا مرا باین جا آورده‌اید؟ طراز الهی با لحن ملایم و سیمای نورانی خود در مقابل سؤال پزشک عالیقدرشان جواب دادند: جناب پروفیسور لقای شما شفاست نه نسخه‌تان!

اگرچه طراز الهی در موارد شخصی به حال و اوضاع جسمانی توجه چندانی نداشتند ولی از مرضاً رأساً همه گونه مراقبت می‌نمودند.

دکتر سمندری می‌نویسند:

طراز الهی از اوان طفولیت به خدمتگزاری و پرستاری تمایل داشتند و مهارت نشان می‌دادند. در دوره نوجوانی هرکس از افراد خانواده بیمار می‌شد مراجعه به طیب و تهیه دارو را ایشان عهده دار می‌شدند. بیاد دارم یکی از دوستان و همکارانشان هنگام عبور از



قزوین در منزل ما میهمان بودند دچار تیفوئید شدند. این بیماری در آن زمان بسیار خطرناک بود و تقریباً دارویی برای معالجه وجود نداشت. بدو اطاقی برای استراحت بیمار اختصاص یافت و تمام پرستاری را طرازالهی شخصاً عهده دار گردیدند تا به فضل الهی بیمار بهبودی حاصل کرد.

این گونه مراقبت‌های درمانی شامل حال همه کس میشد. در موردی دیگر خدمتکار خانۀ ما سخت مریض شد و پدرم شخصاً از او پرستاری می‌کردند.  
برما

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در بند این مباش که نشنید یا شنید

دیدار طرازالهی از برما بار دیگر در سال ۱۹۶۱ انجام شد. در طول این سفر از نقاط بسیاری دیدن کردند و از نزدیک اوضاع جوامع بهائی را در آن کشور ملاحظه نمودند. شناخت حوائج و نیازها و برآورد استعداد و قابلیت‌های جوامع بهائی هرکشور برای پیشرفت در امر تبلیغ و توسعه در زمینه‌های مختلف اجتماعی و روحانی موضوع بسیار مهمی بود که الزاماً می‌بایست در طرح ریزی نقشه‌های آتی در سطح جهانی و ملی مدّ نظر قرار گیرد. در بخشی از یادداشتهای طرازالهی که بطور اختصار ذیلاً از آن بهره‌گیری شده است اقدامات و برنامه‌های ایشان در این اسفار ملاحظه می‌گردد:

صبح دوشنبه ۱۲ شهرالاعلا ۱۱۷، ۲۲ اسفند ۱۳۳۹، ۱۳ ماه می ۱۹۶۱، ۲۵ رمضان ۸۰، از بنگلۀ صیام به رنگون آمدم کمتر از یک ساعت پرواز داشتیم تقریباً دو ساعت بعد از نصف شب به محلّ اقامت رسیدیم. در طیّاره بیسکوئیت و یک فنجان کاکائو دادند به همین مقدار غذا قناعت کرده و یک سیب که همراه داشتیم بین سایرین تقسیم کردیم. شب ورود حالم طوری بود که روز بعد نیز بزحمت قدری جلوی هتل راه رفتم و برگشتم. موقع استراحت پشه‌ها بیکار نماندند و نگذاشتند راحت کنیم.

نزدیک ظهر بود دو نفر از احباب آمدند معلوم شد اینجا خارج شهر است و دوستان نمی‌توانند نزد ما بیایند و چون قصد ما ملاقات احباء بود مجبور شدیم به همان هتل که دو سنه قبل با جناب بختیاری آمدیم تغییر محلّ دهیم لهذا یک ساعت بعد از ظهر حساب آن هتل را داده و به هتل استرند که در وسط شهر واقع است منتقل شدیم.

اطاق تنگی داریم ولی عیب ندارد جمع و جور است. حضرات دوستان ما را به این جا رسانده تشریف بردند. شب جناب سیّد مرتضیٰ علی معلّم تشریف آوردند و فرمودند دو تلغراف از جناب آقامیرزا احمدخان صمیمی از جا کارتا رسیده است و قرار است ایشان فردا شب بسلامتی وارد شوند. هرکجا هست خدایا بسلامت دارش.

مدّتی است کمر درد شدید عارض شده و مزاحم است. جناب پیمان همراه ما در این سفر بودند و جمیع زحمات را متحمّل شدند حقّ اجرشان را عنایت فرماید.

کشورهای شرق دور جزو ممالک در حال پیشرفت محسوب می‌شدند و امکانات زندگانی راحت بی‌نهایت محدود بود برای مثال جناب طراز در یادداشت هایشان دربارهٔ وضع محلّ اقامت خود می‌نویسند:

صبح سه‌شنبه ۱۳ شهرالاعلا ۱۱۷، ۲۳ اسفند ۱۳۳۹، ۱۴ مارس ۱۹۶۱، ۲۶ رمضان ۸۰\_ اطاق این هتل آنقدر کوچک و تنگ است که حکم قبر را دارد ایکاش آنهم سالم بود ملزومات او هم معلول است، چه باید کرد. جناب او یاسین و یک نفر دیگر از اعضاء محفل تشریف آوردند و برای کمر درد بنده یک نوع روغن آوردند تشکر کردم قدری حرف زدیم و ایشان تشریف بردند. کمر درد شدید است در بستر افتادم و جناب پیمان کمک کردند و روغن را برای تسکین درد به کمر بنده مالیدند ولی ابداً نتواستم از سر و صدای رفت و آمد راحت کنم زیرا وسائل اطاق ما در این هتل خراب است و چند نفر تعمیرکار آمدند تا راه آب سدّ شده را که خیلی اسباب ناراحتی بود باز کنند.

فعلاً تمام این ممالک، اندونزی، میناوی، مالایا، سنگاپور، برونی سراواک صیام، لائوس، کامبوج، ویتنام جزائر کوکوس، جزائر نیکبار اندمان و تیمور پرتقال در تحت نظر یک محفل ملّی ناحیهٔ جنوب شرق آسیا هستند.

در حدود ساعت پنج بعد از ظهر جناب ابواسین رئیس محفل مقدّس تشریف آوردند ما را به حظیره القدس بردند.

### زیارت احبای الهی در حظیره القدس

جمعیت حاضر سی نفر زن و مرد و اطفال بودند از زیارت آنها مسرور شدیم امر کردند مناجات شروع و ختم هر دو را خواندم چهار ساعت آنجا بودیم یک ساعت به صرف چائی مشغول بودند. کلاً سه ساعت تمام صحبت شد و به لسان انگلیزی ترجمه کردند و دو نفر بنوبت به لسان برمائی مملکت خودشان ترجمه نمودند. یک دور موفقیتهای هیئت ایادی امرالله را پس از صعود هیکل اطهر انور ارواحنا لرمسه المقدّسه فداء در ارض اقدس و اجراء دستورات مقدّسه مبارکه و اجراء نقشه بدیعه منیعه الهیه، یک یک آنچه به تأییدات الهی انجام شده بیان شد و ظهور و بروز عظمت امر الهی پس از غروب شمس ولایت الله العظمی در کره ارض شرقاً و غرباً و ایاب و ذهاب همه روزه توریستها و حیرت و تعجب آنان و بیانات الطف احلی حضرت ولی امرالله که مقام اعلی ملکه کرمل خود مبلغ صامت است و دیگر اینجا مبلغ نمی خواهد، و شرح افتتاح سه مشرق الاذکار و افتتاح اول در کامپالا با حضور حضرت حرم مبارک امة البهاء خانم علیها سلام الله. اسفار ایشان به قاره آمریکا و افریقا و مژده سفر ایشان به سیدنی استرالیا، فداکاری و عشق ورزی احبای الهی رجال و نساء برای تأسیس محافل روحانیّه در امریکای لاتین، همت مهاجرین از امریک و کمکهای مالی دختران که هنگام ازدواج مهریه خود را برای نقشه اهداف جهادکبیر اکبر تقدیم کردند و وحدت شرق و غرب را به عمل ثابت و مسلم کردند، ذکر نوشته روزنامه انگلیزی در لندن درباره اینکه حضرت شوقی افندی بعد خود را معین ننموده اند، مشروحاً مفصلاً صحبت کردم اگر هم در قلوب چیزی باشد و از اظهار خودداری نمایند جواب کافی شافی از روی نصوص قاطعه الهیه شنیده مطمئن القلب و الفؤاد شدند و در موضوع ایادیان امرالله و مبین اول حضرت عبدالبهاء و ثانی ولایت الله العظمی، و ثالث بیت العدل اعظم که معصوم است و در ظل عصمت کبرای جمال اقدس ابهی از خطا مصون و مأمون و امرش امر الهی و دستورش دستور آسمانی و

اطاعتش واجب بر ملوک و مملوک و اوست مبین امور و مسائل مبهمه و حلال جمع مشکلات حاصله و واضع احکام متفرعه غیرمنصوصه در کتاب الهی، باری این مسائل تشریح و توجیه گردید.

طراز الهی چه در دوران حیات حضرت ولی امرالله و چه بعد از صعود آن حضرت درباره اهمیت مقام و تبیینات ایشان در هر محفل و مجلسی که مناسب میدیدند برای دوستان صحبت می کردند.

صعود غیرمنتظره حضرت ولی امرالله از هرجهت و لحاظ برای طراز الهی بی نهایت غم انگیز و غیر قابل جبران بود و محرومیت از محبت و لطف آن حضرت فوق العاده سخت و مشکل می نمود ولی طراز الهی به مدد اطمینان خاطر و اعتقاد راسخ به صحت تقدیرات الهی بر این گونه احساسات رقیقه غالب شده و گاه تذکرات حضرت ولی امرالله را در ملاقات های عمومی و خصوصی در ارض اقدس یادآوری می نمودند.

از جمله در باره صعود آن حضرت اظهار می داشتند که تا ایشان مطمئن نشدند امرالله محفوظ خواهد ماند صعود نفرمودند. در سال ۱۹۴۰ یعنی ۱۷ سال قبل از صعود کاملاً خسته بودند.

روزی آنحضرت هنگام تشریف جناب طراز به ایشان فرمودند مغز خسته، چشم ها خسته، انگشت ها خسته، اعصاب خسته ...

طراز الهی در سنه ۱۱۷ بدیع به اتفاق میرزا احمدخان صمیمی همراه جدیدشان از شهرهای مختلف هندوستان، پاکستان، اندونزی، سنگاپور و تایلند و برما بازدید کردند. در دنباله یادداشت های مربوط به این اسفار مرقوم میدارند:

صبح چهارشنبه ۱۴ شهرالاعلا ۱۱۷، ۲۴ اسفندماه ۱۳۳۹، ۱۵ مارس ۱۹۶۱. ۲۷ رمضان

۱۳۸۰

قبل از طلوع آفتاب قیام نموده و نماز تلاوت کردم و بتلاوت مقداری آیات مشغول شدم. معلوم شد جناب آقامیرزا احمدخان صمیمی دیشب دو ساعت و نیم از نصف شب رفته

وارد شده در همین هتل منزل دارند بی‌اندازه خوشحال شدیم . خانم ایشان چون مریض بوده‌اند نزد صبیّه‌شان حرم جناب خمسی مانده و نیامدند.

طرازالهی در ایّام کهولت و در سفرهای طولانی اکثراً با دوستان داوطلب و یا افرادی همراه بودند که از طرف تشکیلات اداری بهائی انتخاب و معین می‌شدند. چنانچه در شرح احوال آن روزها ذیلاً مشاهده می‌شود قبل از همراهی جناب صمیمی جناب پیمان در معیت طرازالهی سفر می‌نمودند.

مراسلات واصله از جاکارتا

عصر چهارنفر از احبّای الهی برای ملاقات تشریف آوردند و ساعت هشت و نیم تشریف بردند

تعداد مراسلات واصله از بستگان و دوستان و سایر یاران که به جاکارتا رسیده بود و در آن شب جواب آنها نوشته شد متجاوز از بیست و هفت نامه بود.

جناب درگاهی و پسر ارشدشان آقاعطاءالله تشریف آوردند ساعتی بودند بسیار مردمان مخلصی هستند قدری صحبت کردم و تذکرات لازمه داده شد.

حال که جناب صمیمی آمده‌اند جناب پیمان با طیّاره به کراچی و از آنجا بطهران سفر می‌فرمایند. ایشان حساب هتل بنده را الی امروز غروب پرداختند. از امشب بنده با جناب صمیمی هم‌اطاق شدیم و ایشان از امشب باید حساب ما را نگاهدارند!

وضع نامناسب هتل تنها مربوط به سرو صدا و خرابی اسباب و غیره نبود. وقت خواب پشه‌ها نیز تک‌تک در خدمت ما بودند.

در یادداشت صبح پنجشنبه ۱۵ شهرالاعلا ۱۱۷، ۲۵ اسفندماه ۱۳۳۹، ۱۶ مارس ۱۹۶۱،

۲۸ رمضان ۱۳۸۰ احساس نگرانی و رقت قلب یک پدر منعکس گردیده است:

یک ماه است از دکتر مهدی بی‌خبرم. امروز ۱۱ روز بود به او نامه ننوشته بودم فوری یک نامه به دکتر مهدی و ارسیولا خانم نوشتم و اظهار حبّ و خلوص بحضرات سهیل آقاسمندی و جناب مهندس یگانه نموده به آدرس صومال افریقا به دکتر مهدی سمندی فرستادم بعد به اداره طیّاره رفتیم یک بلیط از کلکته به بمبئی خریدیم. بلیط از

اینجا به کلکته را قبلاً تهیه کرده بودیم. حضرات برای تعویض ارز بسیار تعدی و بی انصافی نمودند. حرکت ما روز جمعه آینده با طیاره چکسلواکی خواهد بود. بعد به اداره مهاجرت مملکتی برای دریافت ویزای سه روزه مراجعه کردیم مجبور بودیم فوراً اقدام کنیم تا برای روز جمعه آماده باشد. راه طویل و سربالا و سربائین و تپه و ماهور و ناهموار بود تا به مرکز آن محل یعنی اداره مهاجرت رسیدیم. برای یک روز اقامت مبلغی معادل سی پول برما را خواستند.

مسافرت و تحصیل ویزا به ممالک مختلف هم وقت گیر و هم پرخرج است، واقعاً عجیب است حیرت اندر حیرت آید زین قصص.

ساعت پنج و نیم در حظیره القدس مجلس منعقد شد قرب چهل نفر حاضر بودند عده ای بودند که در جلسه اول حضور نداشتند مجلس بسیار خوبی بود مناجات شروع با بنده بود، صحبت کردیم به انگلیزی ترجمه کردند و بعد بلسان برمائی. محفل الی نزدیک ده امتداد یافت تذکرات لازمه بشارات جاریه در پیشرفت نقشه مبارکه ۱۰ ساله و اقدامات مجدانه هیئت ایادی امرالله در ارض اقدس و نتایج حاصله پس از صعود مبارک هیکل اطهر انور ولایت الله العظمی و عظمت امرالله در انظار دول و ملل و اوضاع ارض اقدس ... و شرحی از فداکاری و استقامت احبای ایران و امریکا برای تأسیس محافل مقدسه ملّیه در امریکای لاتین داده شد.

دیده نو

صبح جمعه ۱۶ شهرالاعلا ۱۱۷، ۲۶ اسفند ۱۳۳۹، ۱۷ مارس ۱۹۶۱، ۲۹ رمضان ۱۳۸۰

فاصله تا دیده نو در مدت چهارساعت از راه رودخانه و خشکی، با کشتی و اتوبوس طی شد. جناب آقاسیدمصطفی روحی، علیه غفران الله در اینجا شهید گردیدند. داستان اینست که در موقع جنگ ۱۹۴۱ انقلاب شد و چند نفر از احبّاء کشته شدند. جناب آقاسیدمصطفی هم در همین انقلابات کشته شده اند. جناب مرتضی علی که در آن اوقات

حاضر بوده‌اند جزو افرادی هستند که صدمه دیدند و دست چپ ایشان را هم شکسته‌اند و آثارش کاملاً باقی مانده است.

با حضور اعضاء محترم محفل روحانی جناب عبدالرحمن، جناب ابواب‌وا، جناب اوبارکن، جناب اوگوتن‌شوی، جناب اوتاگو، جناب اوکان‌لا، جناب گوتات، جناب کویواو جناب کوسامو مجلسی منعقد شد و صغیر و کبیر قریب ۲۰۰ نفر حاضر بودند. صحبت بسیار مفصل و طولانی شد.

(هوهان‌ته

بین راه رنگون و دیده نوبه هوتان ته رفتیم محفل روحانی و گلستان جاوید دارند ولی هنوز ثبت نشده است.

شب مجدد جمعیت صغیر و کبیر آمدند اول مقداری شیرینی که برای اطفال آورده بودیم تقسیم کردند و مجلس رسمی شد چند آیه اول کتاب اقدس امنع ابھی تلاوت و ترجمه و بیان شد و تأکید گردید که در رأس اجراء اوامر مبارکه، اعمال صداقت و امانت است و استقامت پس از معرفت لازم است در این جا نیز بشارات ارض اقدس و ساختمانهای مشارق‌الاذکار در کمپالا و سیدنی استرالیا و آغاز ساختمان در فرانکفورت آلمان داده شد احبای محلی کمتر امکان شنیدن اخبار بین المللی را داشتند لذا در دو جلسه صبح و عصر از اقدامات حضرات ایادی امرالله در جمیع امور صحبت شد و به اطلاع حضار رسانیدم که حضرات ایادی در رضوان آینده بجهت تأسیس محافل ملیه در امریکای لاتین پراکنده می‌شوند. در خصوص هجرت و کمکهای مالی به یاران توصیه گردید که خوب است نام محل آنها جزو تبرع کنندگان در دفتر مشرق‌الاذکار فرانکفورت به یادگار بماند ولو مبلغ اهدائی قلیل باشد.

اوضاع اطفال در اغلب این نواحی از جهات عدیده احتیاج به اصلاحات آموزشی و پرورشی زیادی داشت و تذکر در این باب مخصوصاً تعلیم و تربیت اطفال لازم بود. فقدان وسائل آموزشی کافی و وجود افراد متفنن و متخصص در امور تعلیمی و سایر جهات مربوط به اطفال و کودکان و جوانان در بیشتر کشورهای در حال توسعه سبب نگرانی بود. جوامع

بهائی خصوصاً توجه بیشتری نسبت به پرورش نسل آینده داشته و دارند و برای حصول به این هدف مهم فوریت قائل می‌شوند.

متأسفانه قلت تعداد مبلغین سیار نیز همیشه یکی از کمبودهای قابل ملاحظه بود و در یادداشتهای طرازالهی مکرراً به آن اشاره شده است. ایشان در دنباله اظهارات خود مینویسند: مجلس اول از سه بعد از ظهر الی قدری از افطار گذشته و مجلس دوم در شب تا حدود ساعت ده ادامه یافت.

فهرست چند سفر در سال ۱۱۸ بدیع

جناب طراز در این سنه در کراچی پاکستان بودند و بعد به ایران آمدند و از طهران، مشهد، شیراز، مرودشت سعدی، اصفهان، نجف آباد، طهران، ساری، مازندران ماه فروجک، شاهی دیدن کردند.

در یک مجلس پانصد نفری که احباء و چند نفر از بستگان ایشان از گنبد قابوس و بندر شاه و همه اطراف آن تشریف آورده بودند ناگهان طرازالهی در بین صحبت از شدت ضعف حال رفتند و به زمین افتادند. خوشبختانه دکتر جمشید سمندری نوۀ ایشان همراه پدر بزرگ عزیزشان در جلسه حضور داشتند و بلافاصله اقدامات پزشکی معمول داشتند و طرازالهی را به اتاق دیگری منتقل کرده و روی تخت خواباندند و به مواظبت پرداختند تا آن که حال ایشان کمی بهبود یافت. اطباء در اینگونه موارد خصوصاً برای افرادی که در سنسین کهنسالی هستند دقت بیشتری دارند لذا دکتر جمشید سمندری از جناب سمندری مصرّاً خواستند به استراحت پردازند اما جناب سمندری طبق برنامه پیش بینی شده مایل بودند با اعضای محفل روحانی ملاقات کنند بهر حال موقعیت پیش آمده مانع اجرای برنامه قبلی طرازالهی نشد و دکتر جمشید سمندری صبح روز بعد به بارفروش رفتند و جناب دکتر فروغ الله بصّاری و اعضاء محفل روحانی را برای دیدار با ایادای امرالله همراه آوردند. طرازالهی در این باره مینویسند:



آنها را (اعضاء محفل) زیارت کردم و شب مرا با ترن بطهران حرکت دادند. چهار پنج ماه بستری بودم تا پس از بهبود همراه جناب ایادی سرلشکر علائی روحیفداه بحیفا آمدم. ۶ ماه در این ارض بودم و مشغول امور الواح.

کسالت جناب طراز طولانی شد و اجباراً چندین ماه در طهران ماندند. محلّ اقامت ایشان در دوره بیماری اخیرشان در منزل ملیح خانم و جناب بهار بود علاوه بر دکتر جمشید سمندری که در نهایت دقت از پدر بزرگ ارجمندشان مواظبت میکردند جنابان پروفیسور حکیم (شهید) و دکتر حبیب مؤید برای مشاوره دعوت شدند. اطباء به منظور تسریع در معالجهٔ مریض ملاقات با ایشان را ممنوع کردند زیرا جناب طراز علاقهٔ فوق العاده ای به دیدار یاران داشتند و در این مورد به هیچوجه به وضع سلامت خود توجه نمی نمودند. جناب هادی رحمانی یکی از دوستان بسیار نزدیک طراز الهی بودند و خاطره ای از آن ایام به یاد دارند و تعریف می کنند که:

پس از اطلاع از بیماری طراز الهی به عیادت ایشان رفتم ولی بر درب ورودی اطاق، ورقهٔ ممنوعیت ملاقات نصب شده بود. ورقه را برداشتم و در جیب گذاشتم و به اطاق وارد شدم. دیدم حضرت سمندری ناراحت هستند. کاغذ را به ایشان نشان دادم و عرض کردم این را از درکنده ام. بی نهایت مسرور شدند و فرمودند: شفای من دیدار احبّا است. و به راستی حالشان بهتر شد.

طراز الهی دربارهٔ خاطره ای از ایام تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء می نویسد:  
روزی حضرت عبدالبهاء در یکی از اسفار تشرف بنده فرمودند میرزا طراز امروز با هم به عیادت مریضی می رویم و دستور دادند باغبان چند عدد لیمو شیرین به حضور آورد و آن را در دستمال سفیدی قرار دادند و در رکاب مبارک به عیادت آن شخص رفتیم. با دست مبارک لیمو را پوست کنده و به بیمار خوراندند و مبلغی پول زیر بالش او گذاشتند و از خانه خارج شدیم. در بین راه کمی از محسنات لیمو شیرین بیان کردند و هم چنین تذکر دادند عیادت از مریض بسیار مطلوب ولی مدتش باید کوتاه باشد.

سفر هندوستان به همراهی دکتر مهدی سمندری

۶ شهرالشرف ۱۱۹\_ سال ۱۹۶۲

جناب طراز پس از مراجعت از برما به هندوستان رفتند و مدت ۲۰ روز در نواحی این کشور به سفر پرداختند. اولین نقطه توقف ایشان در شهر کلکته بود در آن اوقات رئیس محفل روحانی ملی هند جناب دکتر بارگاوا بود وی با محبت سرشار از جناب طراز استقبال کرد. یکی از بهترین تجربیات اجرائی و روحانی مبلغین در اسفار تبلیغی، آشنائی آنان با احبای الهی در نقاط مختلف و اطلاع بر چگونگی اقبال و ایمانشان به امر بهائی بود. هریک از مصدقین با خصوصیات و احساسات فردی به گونه ای با ذهنیت وحدت فرامرزی و جهانی آشنا شده و آئین حضرت بهاءالله را پذیرفته و درک نموده بودند و شرح حال آنان اغلب شنیدنی و جالب بود. دکتر بارگاوا مهندس و مدیرکل کارخانه قند در هند بود. در خانواده هندو ولادت یافته و در بدایت جوانی به ریاضت پرداخته و عاقبت به سعادت ایمان به امر بهائی نائل شد و سپس به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردید. حضرت عبدالبهاء به ایشان توصیه فرمودند زبان فارسی بیاموزد. هم چنین بنا به دستورآن حضرت چندی در انگلستان توقف نموده و از محضر حضرت ولی امرالله که در آن ایام در انگلستان مشغول تحصیل بودند مستفیض گشت و با جناب دکتر اسلمنت نیز مصاحبت و مراوده داشت. در نتیجه ارتباط با آن دو وجود مبارک و دانشمند، عرفان و ایمان فراوان اندوخت و تغییرات بنیادی در افکار ایشان حاصل گردید بحدی که یگانه پسرشان با دختری از خانواده مسلمان و از اهالی پاکستان ازدواج کرد. این وصلت برخلاف رسوم قدیم و سنت شدید هندوها در مورد منع ازدواج هندوها با مردم غیر هندو بود. کلیه فرزندان خانواده جناب بارگاوا به آداب بهائی تعلیم و پرورش یافتند.

طراز الهی و فرزندشان در اولین شب ورود به کلکته، در مرکز بهائی با یاران ملاقات نموده و بیاناتی ایراد کردند و روز بعد به قریه کاماراتی رفتند. اهالی این قریه برخلاف اغلب نقاط هند، مسلمان هستند. جلسه ای در منزل رئیس محفل روحانی محل منعقد گردید. با وجودی که محیط آن منزل کوچک بود چهل نفر از دوستان و متحرّیان با خلوص و ادب اجتماع کردند و از بیانات ایادی امرالله بهره مند گردیدند.

نهم شهرالشرف بنا بقراری که با استاد معارف اسلامی در دانشگاه کلکته، پروفیسور هیرالال چوبرا Hiralal Chobra داشتند به کالج مذکور رفتند. پروفیسور چوبرا بزبان فارسی صحبت می کرد و سابقه ارادت نسبت به جناب طراز داشت و قبلاً به ملاقات ایشان آمده بود.

پروفیسور چوبرا در کالج نیز بطرز مطلوب و جامع جناب طراز را پیش از سخنرانی ایشان معرفی نمود. خطابه روحانی و اجتماعی طراز الهی در این مجمع بسیار مورد تمجید و تعریف دانشجویان و استادان قرار گرفت زیرا طبقه دانشمند و پژوهشگر جامعه هند مانند سایر مناطق عالم تزلزل بسیاری در ارکان زندگانی فرهنگی خود بعد از شکوفائی علوم احساس می نمودند و رابطه سازنده بین ادیان سلف و دنیای جدید علم پیدا نمی کردند. تئوری ها و باورهائی که با آن پرورش یافته بودند اغلب زیر و رو شده و تغییرات کلی نموده بود. آنان برای مدرنیزه شدن و تطابق با تجدّد احتیاج به تجهیز خاصی داشتند تا هم از فرآوردهای علمی بهره گیرند و هم از عوالم معنوی و اخلاقی دور و بی نصیب نمانند.

دهم شهرالشرف نوبت سفر به دهکده دیگری بود. دوستان قبلاً در میدان قریه چادر نسبتاً بزرگی افراشته و بلندگو تهیه کرده بودند. مردم قریه کم کم کنجکاو شده و گرد آمدند. طراز الهی به القاء بیاناتی که همچون نای نفسات روحانی را در فضا به حرکت و ارتعاش آورد با تواضع و به زبانی ساده مشغول شدند. علاوه بر افرادی که در زیر چادر مجتمع گردیدند افراد رهگذر هم سخنرانی جناب طراز را شنیدند. نگرش مثبت ایشان نسبت به اقدامات تبلیغی از گفته هایشان هویدا است. ایشان بارها به یاران اظهار داشتند منفی گرائی را باید فراموش کرد و درباره مردم قضاوت عاجلانه ننمود زیرا همین افرادی که امروز با ما مبارزه می کنند ممکن است فردا به ظلّ امر درآیند و با تمام قوّت به نصرت این آئین یزدانی قیام کنند. لذا مساعی ایشان در جهت تعلیم و تربیت مردمان، تکیه بر امیدواری و جلب تأییدات الهیه داشت و با اطمینان کامل همراه بود. یاران زحمتکش محلّ پس از ختم برنامه از مردم شرکت کننده پذیرائی کردند و احساسات انساندوستانه و معنوی خود را با بذل نعم مادی نیز ابراز داشتند.

برنامه بعدی ملاقات با اعضاء محفل روحانی طبق روال جناب طراز انجام شد و اهمیّت نظم بدیع به آنان گوشزد و تأکید گردید. اغلب قراء هند در کنار جاده ها واقع نشده و در فاصله های دور قرار داشت بهمین جهت دیدارکنندگان ناچار می شدند فواصل راه را که اغلب ناهموار بود پیاده طی کنند. طرازالهی در سن ۸۷ سالگی بودند اما ظاهراً هنوز قدرت راه پیمائی داشتند و به مدد عشق و علاقه قلبی و ایمان به اراده الهی و وعده هائی که در الواح و مناجات ها در حق ایشان نازل گردیده بود. همراه و همقدم با همراهانشان بسوی مقصد روانه شدند و پس از اختتام برنامه از قریه مزبور تا کنار جاده پیاده برگشتند. در طی سفر اخیر ایشان به خاک هند، جلسات متعدّد تشکیل گردید. یک جلسه در دانشگاه کلکته با حضور اساتید و مدیران و مخبرین جرائد انگلیسی و اردو و بنگالی و غیره منعقد گردید. پس از خطابه جناب طراز، پروفیسور کومار که رئیس جلسه بود با نهایت تجلیل و احترام از امر بهائی و ایادی امرالله و خطابه ایشان یاد نمود و برای مصاحبه خصوصی جناب طراز با مدیر روزنامه اردو شخصاً اقدام کرد و این مصاحبه روز بعد با موفقیت انجام شد.

موضوع قابل توجه اینست که طرازالهی از تحصیلات آکادمیک محروم بودند و اطلاعات عمومی ایشان نتیجه مطالعات شخصی بود. جلب انظار اساتید و دانشمندان در مناطق و کشورهای مختلف جهان چه در سخنرانیها و یا مصاحبه های وسیع حضوری با مخبرین جرائد از جمله خصوصیات بارز طرازالهی است که به مدد تأثیر و نفوذ کلمه الهی و تسلط و احاطه ایشان بر آثار بهائی امکان پذیر شد.

فعالیت طرازالهی هرروز از صبح تا نیمه شب ادامه داشت و استقامت و تحمل ایشان باعث حیرت دوستان و سایر مردم گردیده بود.

طرازالهی روز ۱۳ شهرالشرف ۱۱۹ عازم دهلی گردیدند. تجدید دیدار با جناب هوشمندفتح اعظم و شفیقه خانم فتح اعظم از مواهب این سفر بود. ایشان پس از ورود به دهلی یکسره به حظیره القدس آمدند و با جمعی از دوستان که در محلّ مجتمع گردیده بود

ملاقات کردند. حظيرة القدس دهلی به هدایت حضرت ولی امرالله خریداری گردیده و در محل مناسب و زیبایی قرار داشت.

۱۴ شهرالشرف اقدامات بعدی طبق برنامه آغاز گردید. همان روز به اتفاق جناب فتح اعظم به قریه معروف به چراغ دهلی رفتند.

۱۵ شهرالشرف با قطار به طرف پنجاب و شهر جلندر عزیمت نمودند قریب نه ساعت در راه بودند این مسافرت علاوه بر قصد و نیت ملاقات با دوستان و تبلیغ نفوس، موقعیت مخصوص دیگری نیز در برداشت. زرانگیزخانم نواده جناب طراز بانوئی موفق و سرشناس بودند. ایشان از اوان کودکی از ایران به هند رفتند و در یک خانواده بهائی و محترم هندی پرورش یافتند. زرانگیز خانم همراه با دخترشان زویا در ایستگاه راه آهن آمده و منتظر ورود پدر بزرگ و عموی ارحمند خود بودند.

دکتر مهدی سمندری پس از گذشت ۳۶ سال، زرانگیز خانم را مجدداً ملاقات می نمودند. دیداری شوق انگیز بود. مدت دیدار مسافرین با زرانگیزخانم و خانواده ایشان دو روز بیشتر طول نکشید و طراز الهی در ادامه اسفار از آنجا مجدداً بسوی دهلی رهسپار گردیدند. در طول سفر برای تبلیغ فرصت مناسبی پیش آمد و با افراد مختلف در قطار صحبت شد. همان شب ساعت ۱۱ به دهلی رسیدند و همراه جناب نخجوانی به حظيرة القدس دهلی که محل اقامت جناب طراز معین شده بود رفتند.

از جمله نقاط دیگر که در این اسفار مورد بازدید ایشان قرار گرفت ایتا Etah بود ایتا در ۱۲۸ میلی دهلی واقع شده است. در این سفر پروفیسور رای و خانم کرمانی همراه ایادی امرالله بودند. بعلاوه اوضاع نامطلوب جاده ها مسافرت اخیر بسیار طول کشید. مسافرین وقت سحر براه افتادند و ساعت ۲ بعد از ظهر بمقصد رسیدند. تعداد احبّا در ایتا و اطراف به هفت هزار نفر بالغ گردیده بود. یاران برای استفاده از محضر طراز الهی در کتابخانه شهر کنفرانس بزرگی ترتیب داده و با بلندگو در شهر اعلان کرده بودند. عده زیادی از ساکنین آن ناحیه حاضر شدند. گنجایش محل برای عموم شرکت کنندگان کافی نبود و بعضی از آنان نشسته و بعضی در گوشه و کنار با اشتیاق و شکیبائی ایستاده بودند. استقبال شایانی بود و نتیجه

زحمات دوستان رضایت بخش می‌نمود. موافقت جوی هم مزید توفیق در تبلیغ و اعلان کلمة الله گردید.

طبق مراسم محلی برای ادای احترام به محض ورود میهمانان عزیز چند تیر هوائی بصدا در آمد. رئیس جلسه شخص محترمی از اعضاء پارلمان آن ایالت بود و ناطق جلسه را محترمانه معرفی نمود. بیانات جناب طراز توسط خانم کرمانی به زبان محلی ترجمه شد. پس از پایان سخنرانی، عده زیادی از حاضرین شخصاً نزد جناب طراز آمدند و از استماع تعالیم امر بدیع اظهار خوشنودی کردند. در این اجتماع قریب دوهزار نفر پیام الهی را شنیدند. بعضی از افراد برای تحقیق بیشتر به هتل محل اقامت طراز الهی آمدند که در بین آنان افراد از هر دو مذهب هندو و مسلمان بودند. توقف دو روزه در آن شهر بسیار پر ثمر بود. روز بعد در منزل یکی از احبا اسلایدهای مقامات متبرکه نشان داده شد و قاضی شهر که در جلسه حضور داشت شرح مربوط به اسلایدها را ترجمه نمود. روح پر نوید و صمیمی طراز الهی بار دیگر از خلال سخنان سنجیده و حکیمانه بارغه امید در دل‌های شنوندگان افروخت و بدین ترتیب یادگار دیگری از این یگه سوار پر جوش و خروش جند هدی در گوشه‌ای از سرزمین هند بجای ماند.

در مراجعت به دهلی محفل تبلیغی و عمومی دایر گردید پس از اتمام خطابه جناب طراز، برسبیل جاری سؤالات بسیاری از طرف متحرّیان مطرح گردید از جمله یک نفر از حاضرین راجع به مسئله نجاست در دیانت بهائی سؤال کرد. زیرا یکی از مظاهر تقلید کورکورانه و تعصبات طبقاتی و تحجّر فکری در هند برخورد ناهنجار مردم هند با گروهی از اهالی این کشور است که هندیان آنان را نجس Untouchable می‌خوانند. تعداد افراد این طایفه به روایتی قریب یک پنجم کل جمعیت هند می‌باشد. آنها معمولاً در جامعه هند مشاغل پست و کارهای سخت بعهده دارند و محرومیت‌های اجتماعی زیادی را باید تحمل کنند. سایر مردم کشور از ازدواج و حتی تماس با آنان بهر عنوان که باشد خودداری می‌نمایند. نجس ها حق شرکت و حضور در معابد را ندارند. البته قانون مدنی هند این جبر و تبعیض را برداشته و حقوق مساوی بکلیه افراد ملت اعطاء نموده است و اکنون بعضی از آنان در

مشاغل و مناصب مختلفه دیده میشوند و لکن هنوز عملاً عادات و سنن قدیم در بین مردم هند و سیلان رایج و مرسوم است و تفاوت بین آنان و سایر شهروندان کاملاً محسوس می‌باشد. مثلاً در شمال سیلان زنهای این طایفه حق ندارند لباسی بپوشند که قسمت فوقانی سینه و شانه آنها را بپوشاند. در چنین اوضاع دوگانه که از نظر قانون مدنی و سنن و آداب قدیم هند وجود دارد نسل حاضر دچار سردرگمی است و در پی یافتن راه چاره است تا خود را از این عقاید پوسیده و غیر انسانی رها سازد.

در جواب سؤال شخص متحرّی، جناب طراز گفتند حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"قد انغمست الاشياء فی بحر الطهارة ... " و نیز می‌فرمایند:

عاشرو مع الادیان کلّها بالروح و الریحان"

با ذکر بیانات فوق، اعتقاد اهل بهاء را به سمع شنوندگان و حاضرین رساندند.

طراز الهی روزها را به دیدار دوستان و متحرّیان حقیقت میگذرانند. تعداد افراد مستعدّ بسیار زیاد بود آمادگی ذهنی مردم برای شنیدن ندای الهی مشوّق و محرک بیشتر و فعالیت شدیدتر یاران محلّ میگردید. هر ملاقات خاطره‌ای بجا میگذاشت و خیمه گسترده امر الهی منجذبین جدید را در حصن حصین خود پناه میداد و می‌پذیرفت. یک روز اخبار خوش استقبال عدّه زیادی از نفوس از کانپور KANPUR رسید. این شهر در سیصد میلی دهلی واقع شده است.

مضمون تلگراف مشعر بر تبلیغ ۷۵۰ نفر در مدّت چهار روز فعالیت‌های تبلیغی بود. تعداد ۱۴۸ مرکز جدید تأسیس گردید اکثر روزها پاکات و اوراق تسجیل مصدّقین به دفتر محفل روحانی ملّی میرسید و وعده یوم "یدخلون فی دین الله افواجاً" تحقق یافته و "حینئذ یفرح المؤمنین" مصداق پذیرفته بود.

وقایع فوق گوشه‌ای از نتیجه اقداماتی بود که در مدّت نقشه دهساله جهاد کبیر ظاهر گردید و همانند جویبار فضل و رحمت به دریای وسیع امر اعظم ملحق گردید.

بار دیگر روز وداع فرا رسید "طیر الهی" بال و پر گشود و در میان بدرقهٔ عدّهٔ کثیری از یاران، از طریق طهران بسوی ارض اقدس پرواز نمود. بدین ترتیب برنامهٔ مسافرت نه ماههٔ ایشان به پایان رسید.

دکتر مهدی سمندری در دفتر خاطرات خود می‌نویسد:

با قلبی مملوّ از خاطرات خوش از انجذاب و اشتعال و فعالیت یاران حضرت ذوالجلال و تقدّم امر قادر متعال که در عرض دوماه و نیم مسافرت در خدمت پدر محبوب و بزرگوارم نصیب‌گشته بود اوّل به بمبئی و سپس به عدن و از آنجا بمحلّ مهاجرت خود صومالیای عزیزت نمودم.

در قسمتی از یادداشتهای جناب طراز فقط فهرست اسامی نقاط مرقوم گردیده است برای نمونه چندی از این یادداشت‌ها درج میگردد. مشروح بعضی نقاط در صفحات بعد از روی یادداشت‌های ایشان استخراج و تنظیم و تدوین گردیده است.

اغلب سفرهای طراز الهی به نقاطی است که نام آنها کمتر شنیده شده و در نقشهٔ جغرافیای کشورها بندرت ثبت گردیده است. ایشان مینویسند:

اللّٰه ابھی

در ساعت ۹ و ربع جمعه ۱۷ شهر البهء ۱۱۹ ششم آوریل ۱۹۶۲ - ۱۷ فروردین ماه ۱۳۴۱ شمسی اوّل ذیقعدّه ۱۳۸۲ قمری پرواز بقبرس در همراهی حضرت نخجوانی علی‌الله روحیفداه بود. در ترکیهٔ به استانبول، ادرنه ارض سرّ، بورسا، کوچک چکمه‌جه، آنکارا، غازی‌انتاب، ازمیر، بورتوا، بعد پرواز بقسمت عربی کویت، دوحه، قطر، دوی، شارجه، مسقط، بحرین، فحاجل، کراچی، لاهور، بمبئی، پونه، شوله پوی، شلقام، کلمبومیلان، کندی کنار دریاچه، جفنا، مالاکام، هیوونیا، آویسیاویلا، برما رنگون، کولون کوئین.

ورود ما به کولون کوئین مصادف با روز یکشنبه بود و مدرسه تعطیل بود در آنجا کنفرانس دادیم یک عدّه جمع شدند و صحبت کردیم ۱۲ نفر همانروز تسجیل شدند.

تهمائین، قریب ده میل تا شهر فاصله داشت. در یک جلسه حدود ۵۰ نفر حاضر بودند که ۴ نفر آنها اطفال بودند.



اکلاپای شمالی، این شهر ۳۰ هزار نفر جمعیت دارد. محفلی تشکیل شد. ۸ نفر از اعضاء محفل روحانی حاضر بودند و چند نفری از احباب الهی زن مرد اطفال و عده‌ای از اغیار بودند دکتر سمندری صحبت‌های بنده را بانگلیسی ترجمه کردند و آقاسید عبدالحسین شیرازی بلسان برمه‌ای ترجمه نمودند.

بعد به اکلاپای جنوبی، رفتیم این ناحیه صد هزار نفر جمعیت دارد صحبت مرا دکتر ترجمه کردند و یاران محل به لسان برمه‌ای برای حضار گفتند.

در قریه مویی، نیز نطقی ایراد نموده و شرحی از آنچه مایحتاج بشر است و حکیم علی الاطلاق تشخیص داده و ادویه سریع‌التأثیر عطا فرموده بیان شد.

دیدنو، اینجا از حیث جمعیت و از لحاظ تاریخی محل مهم رنگون محسوب است مرقد جناب آقاسید مصطفی رنگونی علیه رحمة الله در اینجا قرار دارد.

ثاننی قریه ای در بین راه بود محفل روحانی دارد. پذیرائی بسیار گرمی از ما کردند حدود پنجاه نفر حاضر بودند. میزبانان پس از پایان برنامه با گشاده روئی به همه حاضرین دسته دسته ناهار دادند.

در مندرله، مجلس چهل نفری تشکیل گردید.

بعد به کلکته، بنگاله و قریه کاماراتی رفتیم ۱۲ سال است امر در اینجا نفوذ کرده لکن رسیدگی نشده و ترقی نکرده اند مؤمنین همه از اعقاب اسلامند.

در نیودهلی ما را به قریه‌ای بردند و صحبت کردیم. اسم قریه در دفتر ثبت نشد.

جلندر، شهری است که اولاد زرانگیزخانم سمندری تحصیل می نمایند دوشب در آنجا ماندیم.

در شهر ایتا، کنفرانس پرسر و صدائی تشکیل شد صدها نفوس که بعضی ذکر کردند قریب یک هزار نفر بودند کلمة الله و تعالیم الهی را اصغاء نمودند. پس از این سفر به دهلی مراجعت نموده و بعد از چند روز یک سر به حیفا حرکت کردم. دوره این سفرها مدت ۹ ماه و ۱۹ روز طول کشید.

صورت اسامی سفرهای دیگر به شرق دور

اسامی نقاط زیر بدون ذکر و شرح حوادث یادداشت گردیده است.

کراچی \_ نیودهلی \_ کشمیر \_ بمبئی \_ دوللی \_ پونه \_ پنجگینی \_ بمبئی \_ بنگلور \_  
میسور \_ سیلان \_ جفنا و توابع، دهیو ویتا \_ کندی \_ و توابع دوردست شهرهای مختلف  
(چهارده روز) در اطراف بودیم. سپس پرواز نمودیم به: الوستار \_ سونگی پاتانی \_ تایپنگ  
\_ ایپوه \_ گوالامپور \_ سرمبان \_ مالاکا \_ مسجدتانا \_ کچنگ \_ سنگاپور \_ جاکارتا \_  
باندوک \_ سورابایا \_ پادنگ \_ فیلیپین \_ مانیلا \_ جزیره سینو \_ مین داناوی \_ توکیو ژاپن \_  
آشیا \_ اوساکا \_ شیرائوئی \_ (و افتتاح حظیره القدس جدید در آنجا) تومیکاوا \_ ساپارو (شهر  
عظیم) کوبه \_ تاکاماستو \_ هیروشیما.

در تاریخ هفتم دسامبر ۱۹۶۶ مطابق ۱۵ شهرالقول سنه ۱۲۳ یکی از دفاتر یادداشتهای  
روزانه را که حاوی شرح مسافرتهای ذکر شده در فهرست فوق از تاریخ اول شهرالملک ۱۲۲  
الی آخر شهرالعزّه ۱۲۳ (دوازده ماه امری) بود هنگام اقامت در مانیلا بواسطه جناب دکتر  
وولف به ساحت اقدس ارسال داشتند.

طرازالهی در این اسفار از نقاط دور و نزدیک در هندوستان، پاکستان، جاکارتا، و اطراف  
سنگاپور، باندک، بانکک، صینام، مالایا، مالاکا ... دیدن کردند.  
مشروح سفرها در یادداشتها نگاشته نشده است. احتمالاً شمه‌ای از مطالب مربوطه، در  
گزارشات ایشان به تشکیلات ملی و یا بین‌المللی موجود است.

برما رنگون

دیدار دیگر از برما در سال ۱۹۶۲ میلادی انجام شد و ثمرات بسیار بر جای گذاشت.  
الفت دو جانبه‌ای بین یاران آن مناطق و طرازالهی در طی سالها بوجود آمده بود. روابط  
صمیمانه آنان موجب همکاری‌های مثبت گردید و باعث استقرار و استحکام جوامع  
جدید و قدیم شد. در این سفرها دکتر مهدی سمندری همراه طرازالهی بودند و از جهات  
متفاوت به پدر ارجمندشان کمک و مساعدت می نمودند. طرازالهی نکاتی از خاطرات  
سفرهای اخیرشان را یادداشت نموده و مینویسند:

صبح چهارشنبه اول شهرالمسائل ۱۱۹، ۱۲ اکتبر ۱۹۶۲ - ۲۱ آذرماه ۱۳۴۱، ۱۴ رجب

۱۳۸۲

دیشب و امروز در طیاره بسیار خوش و راحت بودیم و بدرگاه احدیتش شکرانه نمودیم و الحمدلله طی مسافت را قدرت جمال قدم و اراده اسم اعظم سهل و آسان فرمود محفوظاً مصوناً وارد مملکت برما رنگون شدیم چون مهاجرین و مبلّغین مخلصین باین مملکت آمده‌اند و به تبلیغ امرالله پرداخته‌اند احبّای اینجا دارای یک روح دیگری هستند عده‌ای بجهت راهنمایی و هدایت ما بفرودگاه تشریف آورده بودند. بعد از عبور از مراحل مختلفه عدیده کثیره، از گمرک خلاص شده بزیارت احبّاء فائز شده ما را بشهر آوردند. چند هتل رفتیم هریک مشکلاتی داشت تا مآلاً به هتلی آمدیم که در سفر اول با جناب اسفندیار بختیاری برای تأسیس محفل مقدّس ملّی، و سفر ثانی با جناب آقامیرزا احمدخان صمیمی در هر دو سفر آمده بودیم. این سفر با فرزندی دکتر مهدی سمندری و جناب قباد و حرم محترمه به صورت یک هیئت آمدیم و موفق بزیارت احبّاء شدیم. هتل بسیار گران است ولی برای این سفر چاره ای نیست زیرا حظیره القدس فقط محلّ اجتماع احبّاء را تأمین می‌نماید و محلّ خواب و راحت ندارد.

اولین جلسه در حظیره القدس با شرکت زن و مرد و اطفال منیرالوجه و بدیع الخلق قرب شصت نفر تشکیل شد یکی از خانمها یک مناجات بلسان برمائی و خانم حضرت قباد مناجات فارسی و دکتر سمندری مناجات عربی از مناجاتهای ولایة الله العظمی روح العالمین لرمسه الاظهر فدا را از حفظ تلاوت نمودند و بنده صحبت را شروع کردم. پس از شکرانه تأییدات الهی از اینکه کرّه ثالث به زیارت احبّای رنگون موفق شده‌ام، بشارات امری را یک یک بیان نموده که از همم عالیّه احبّاء و اقدامات خالصانه و تبرّعات عاشقانه که در نتیجه آن خیلی بیش از جمع اهداف مورد نظر انجام و اختتام یافت و بجز چند فقره انجام اهداف در ایران و عراق بواسطه موانع و انقلابات در عهده تعویق مانده ... مابقی آرزوهای حضرت عبدالبهاء و ولیّ محبوب عزیز امرالله ارواحنا فداء کلّ انجام شده و پیشرفت امر نازنین در اقطار زمین سبب سرور و حبور و نشاط موفور جامعه بهائی از نژادهای مختلفه در

اقطار عالم است و تضيیقات در بلاد اسلامی برای مهاجرین و مصدّقین نیز سبب ظهور و بروز استقامت آنان و حیرت و تعجّب و تذکّر دشمنان گردیده است، صحبت کردم.

امشب تمام بشارات امری بیان شد و از اوضاع ارض اقدس و ظهور و بروز عظمت امرالله در سجن اعظم عکّا و حیفا و جریان امور روحانی در آن مرکز تاریخی دنیا و نظریّات و افکار توریستها از نقشه بساطین و حدائق فرحبخش در گرم خدا و ترتیب و تنظیم خیابانها و بدعیّت آنها من کلّ الجهات و روح قدسی که در آن نقطه در هبوب و نفوذ در نفوس است که جان و روان را باهتزاز جدید دمساز می سازد صحبت کرده و در ادامه سخن از اجتماعات محافل ملیّه روحانیّه در ارض اقدس بجهت آن منظور بی اندازه عظیم و جلیل و جمیل و مقدّس یعنی طلوع و اشراق بیت العدل اعظم الهی در جبل کرمل، کرمستان پدر آسمانی که با آن جلال و جمال از آسمان آمد و بذل فضل و احسان و روح جدید در کائنات فرموده، اموات را حیات تازه، کوران را دیده حدید، کرانرا قوه استماع شدید و جمیع امراض را شفاء عاجل عطا فرمود و بر جلال و جمال و قدر و مقدار و عزّت خداداده او یک بر هزاران هزار افزود. ملکه کرمل سر به عنان آسمان کشید و بتبلیغ امرش علی رؤوس الاشهاد پرداخت از مشارق و مغارب عالم و جنوب و شمال از قبائل و امم برای زیارت و تماشا و گردش و اطلاع با طیّاره ها و کشتیها و مشتاقانه، دسته دسته می آیند و می روند و این هنوز ستاره صبح اوست، باش تا اشراق انوار شمس را ملاحظه نمائید تعالی الحکیم ذوالقدره و القوه العظیم بشارت دادم.

پیاده روی از عادات خوب طراز الهی بود. در هر فرصت در روز و هنگام شب مدّتی گردش میکردند. در دوران حضرت ولیّ امرالله اغلب روزها طراز الهی در معیت آن حضرت در باغهای ارض اقدس راه پیمائی نموده و ضمناً از بیانات مبارک مستفیض می شدند. ایشان در بیشتر یادداشت هایشان به این موضوع اشاره می کنند:

صبح پنجشنبه ۲ شهرالمسائل ۱۱۹، ۱۳ دسامبر ۱۹۶۲، ۲۲ آذرماه ۱۳۴۱، ۱۵ رجب ۱۳۸۲.

پس از قیام و اداء صلوة ... کنار رود و دریا رفته مختصر گردش نموده آمدم حال خوب شد. حضرات همراهان مرا برای دیدن مواقع تاریخی بردند و بنده بنوشتن یادداشت مشغول شدم و یک نامه و کارت برای افریقا و سایر مناطق حاضر کردم.

طرازالهی ترجیح میدادند غذای ساده صرف کنند. بعض دوستان از شیوه همیشه ایشان در امساک در غذا داستان های شیرینی بخاطر دارند. معمولاً در رستوران ها نیز به مقدار بسیار کم غذا سفارش میدادند.

طرازالهی می نویسند؛

موقتاً امروز رفتیم در سالن هتل هرکدام یک غذای مختصر خورده سی رویه گرفتند بدون تعارف هر سه نفر به اندازه سه رویه غذا نخوردیم چاره دیگر نبود ولی باید گفت ابدأ انصاف نیست.

مبتلا به زکام سخت شده ام صداع هم دارم خدا کند طولانی نشود.

ساعت شش و نیم عصر ما را به جلسه دوم در حظیره القدس بردند امشب در موضوع تبلیغ در عالم به السنه مختلفه بواسطه مهاجران زن و مرد و دختر و پسر صحبت کردیم و مشکلاتی که بواسطه السنه مختلفه داریم توضیح داده و دستور مبارک در کتاب مستطاب اقدس که امر می فرمایند برای تبلیغ امرالله در شرق و غرب عالم السنه مختلفه بیاموزند، امروز این فرمان عملی شده و دختران و پسران در مدارس اروپ و امریک و عربستان و دیار اخری بتمام قوت در تبلیغ مشغولند و مصداق دستور و بیان امع ابهی واقع شد. پیشرفت های امری بواسطه همم احبای الهی و مهاجرین نازنین در سیلان شرح داده شد و هم چنین راجع به وظیفه ما که همم عالییه و قیام است

بیشتر مذاکرات در امر مهم تبلیغ و قیام عاشقانه احباء بود. بعد خواهش کردم وضع کنفرانس تبلیغی هند را در شوله پور که مسافت دور از پونه است، و در زیر خیمه تشکیل شد و به دوپست نفر در بشقاب و کاسه های برگی ناهار دادند برای حضار حکایت کنند. جناب

اسفندیار قباد بانگلیسی و جناب آقاسید عبدالحسین شیرازی بلسان برمائی ترجمه می نمودند. مناجات شروع را نه نفر از اطفال و جوانان بلسان انگلیسی و برمه‌ای خواندند... طراز الهی نسبت به زندگانی مادی، انسانی منقطع بود. طبع صبور و بی آرایش او در ساحت حق مقبول افتاد و از قلم مولای حنون به خطاب "آیت انقطاع" مفتخر گردید. در سفرها به دوستان تأکید می نمود محلّ ارزانتری برای اقامت ایشان تدارک بیند. اما این درخواست همیشه ممکن نبود. می نویسند:

صبح جمعه سوم شهرالمسائل ۱۱۹\_ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲\_ ۲۳ آذرماه ۱۳۴۱\_ ۱۶ رجب ۱۳۸۲ است.

حضرات آقای قباد و دکتر مهدی سمندری رفتند محلّ دیگری برای اقامت تدارک نمایند چه که اینجا گران و ناراحت است. بنده نیز مشغول بتحریر شدم تا حضرات آمدند. یک هتل دیگر کرایه کرده بودند که قدری از اینجا مناسب تر است لهذا ظهر بساط را جمع کرده حساب دوشبانه روز را پرداختیم و بیک هتل بالنسبه مناسب تر منتقل شدیم اطاقهای اینجا یک نفری و بسیار کوچک است ولی از حیث قیمت کرایه و غذا و شرب سهل تر و مناسب تر است منتهی شب از شدت سرو صدا ابداً خواب نرفتم الآن پنج بعد از ظهر است باید به حظیرةالقدس برویم.

(جلسه سوم در حظیرةالقدس با شرکت هفتاد نفر تشکیل شد. چند نفر متحرّیان حقیقت و افراد تازه تصدیق هم شرکت داشتند. مجلس امشب در اصول و اساس شریعةالله، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات و تقالید و اوهام و خرافات، تحرّی حقیقت، لسان واحد و این که اختلافات موجود از انبیاء الهی نیست اینها را پیشوایان ادیان و مذاهب و سیاستمداران عالم برای حفظ سیاست خود بر پا کرده و سبب و علت بروز و ظهور این همه اختلافات شدند باید اینها را ریخت و فراموش کرد تا وحدت و الفت و اتحاد حاصل شود و جمیع مشکلات زائل گردد به مدّت یک ساعت صحبت شد دکتر سمندری به انگلیسی و جناب آقاسیدعبدالحسین شیرازی بلسان برمائی ترجمه می نمودند در خاتمه مهدی سمندری اسلایدهای مشارق ادکار و مقام اعلیٰ و قصر بهجی را نشان دادند که حضرات تا

آن وقت ندیده بودند صغیر و کبیر همه بی اندازه مسرور و خشنود شدند ساعت ۱۰ مجلس خاتمه یافت.

امروز دکتر سمندری یک پشه بند برای بنده پیدا کردند که بی اندازه سبب سرور و حبور قلبی این مهجور شد و بالتسببه از شر پشه‌ها راحت شدیم. اینهم فضل الهی بود.

"طراز اقلیم راز" در سنّ قریب ۸۷ سال بودند. کثرت برنامه‌ها از یک طرف و اوضاع ناموافق غذا و استراحت از جهت دیگر بر زحمت دوران کهولت می افزود. ایشان خواب طولانی نداشتند و اغلب در بین ساعات روز چند دقیقه استراحت میکردند و سپس برمیخاستند و به کار مشغول می شدند. در یادداشت روز ۱۵ دسامبر مینویسند:

صبح شنبه ۴ شهرالمسائل ۱۴۱ - ۱۵ دسامبر ۱۹۶۲ - ۲۴ آذرماه ۱۳۴۱ - ۱۷ رجب ۱۳۸۲.

پس از نماز، برای صرف صبحانه و چائی به رستوران هتل رفتیم بعد به اطاق آمدیم. بنده مرتب چرت می‌زنم، چه قدر کار دارم و لکن قادر به هیچ کاری نیستم ... کمی در بستر افتادم قدری تخفیف حاصل شد برخاستم مشغول تحریر شدم و چند نامه نوشتم تا حضرات یک بعد از ظهر آمدند.

عصر حاضر بودیم آمدند ما را به حظیره القدس بردند محفل مقدّس روحانی تشکیل شد نه نفر حاضر بودند الی ساعت نه شب به مشاوره و مذاکره مشغول بودیم.

فردا شنبه است از ساعت نه تا ۱۲ ظهر قرار شد جوانها به حظیره القدس بیایند. دکتر سمندری و جناب قباد و حرم ایشان، جمعاً در باره تربیت اطفال، مدارس تابستانه بهائی و نظم بدیع الهی صحبت کردیم.

قرار است روزهای دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه، هر روز بیک قریه نزدیک برویم و با محفل روحانی آنجا ملاقات نموده مراجعت نمائیم. روزهای پنجشنبه و جمعه باقی ماند برای این که مقدّماتی چیده شود بلکه با جناب ایادی امرالله دکتر مهاجر که جمعه از رنگون عبور نموده و به سنگاپور می‌روند ملاقات کنیم و سپس بنقاط دیگر سفر نمائیم. بعضی تذکرات هم بمحفل مقدّس روحانی داده شد. پنج نفر از نه نفر اعضاء محفل مقدّس روحانی ملّی،

پیرمرد و از کار افتاده‌اند ولی بقره ایمان مقاومت دارند و اداره می‌فرمایند اغلب افراد این نواحی فقیرند. یک پدر و پسر در بین این جمع هستند که امید دارند بتوانند در بین اعضاء محافل ملیه دنیا برای تأسیس بیت‌العدل اعظم الهی حاضر شوند انشاءالله تعالی.

صبح یکشنبه ۵ شهرالمسائل ۱۱۹\_ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۲\_ ۲۵ آذرماه ۱۳۲۱\_ ۱۸ رجب ۱۳۸۲

چند نامه حاضر بود برای پست دادم. نظر بقرار دیشب محفل مقدس روحانی، فرزندی دکترمهدی سمندری و حضرت قباد و حرم محترمه برای انجام وظیفه به حظیره القدس رفتند و بنده بکارهای تحریری عقب افتاده خود مشغول شدم. مراسلات امروز شانزده نامه نوشته شد.

اول شب آمدند ما را به حظیره القدس برای یک کنفرانس تبلیغی بردند. فقط عده‌ای بودائی دعوت شده بودند ما هم توجه بحق کرده مشغول صحبت شدیم دکتر سمندری بانگلیزی ترجمه نمودند و جناب آقاسیدعبدالحسین شیرازی بلسان برمه.

عرض کردم من می‌خواهم از دوران پنجسالگی خودم که در خاطر دارم و مشاهدات خود و عملیات آنچه را دیده و یا عمل کرده‌ام یعنی از ۸۰ سال پیش تا امروز را فهرست وار برای شما بیان کنم آنچه بنظر شما بعید آمد بفرمائید. بعد از چراغهای آنروز، مرکب‌های سواری، وضع ایاب و ذهاب و زندگانی آنروز، وضع معاشرت و اجتناب نژادها و ملت‌ها، و صاحبان ادیان و اعتقاد به طهارت بعض افراد و غیر طاهر بودن دستجات دیگر را عرض کردم و سپس به ظهور حضرت بهاءالله و تعالیم مبارکه‌شان، شهادت حضرت اعلیٰ روح ما سواه فداه و حبس جمال اقدس ابهی در طهران و سرگونی‌ها که بسجن اعظم عگا و حبس ابد منتهی شد، اشاره نموده و خاطر نشان ساختم که نزول الواح برای ملوک و تبع آنها دو سال قبل از صعود حضرت بهاءالله بود و آنچه در آنها مکتوب و مسطور بود واقع گشت و احدی قادر بر تغییر حرفی از آن نه. جامعه بشر را دعوت و دلالت و هدایت بمحبت و وداد و وحدت و اتحاد و صلح با جمیع ممالک و بلاد نمودند ولی مردمان نشنیدند و امروز راحت و آسایش بالمره از نژاد بشر در سرتاسر عالم اخذ شده است. حضرت بهاءالله کل را خطاب



فرمود: "همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار." "عاشروا مع الادیان کلّها بالروح و الریحان" و بعد اجمالاً درباره مسئله لسان واحد، تربیت و تعلیم اجباری عمومی و حل مسئله اقتصادی، ترک تعصبات نژادی، وطنی، دینی، مذهبی و بعض عادات چندین هزارساله که اینها سبب ظهور و بروز اختلافات و بغض و عناد بین جامعه بشر شد عرایضی به سمع حضار رسید. در ادامه سخن گفتم حضرت بهاءالله می فرمایند همه اینها را بریزید و از خود دور کنید و بخلعت وحدت والفت و محبت و صلح و سلام خود را مزین و مطرز نمائید. تذکر دادم الان در کنفرانسهای بهائی از جمیع نژادهای موجود و ادیان و مذاهب حاضره و ممالک و اوطان کثیره در آنجا مجتمع. مانند اینکه کلّ از یک مادر و از یک پدرند آیا شماها میل ندارید بهرکجای دنیا بروید همه با شما دست درآغوش شوند همه شما را دوست بدارند، همه بشما مهربان باشند، همه گرد شما جمع شوند. ابداً کوهی، ملالی، اجتنابی از شما نداشته باشند؟.

باری، زندگانی صدسال قبل را با امروز مقایسه کردم و گفتم خود شماها فکر کنید ببینید چقدر عقول و مشاعر ترقی نموده جماد نطق می کند، جماد پرواز می کند، سزاوار نیست انسان منجمد باشد(اشاره به مذاکراتی که با بودائیهما داشتیم).

صبح دوشنبه ۶ شهرالمسائل ۱۱۹\_ ۱۷ دسامبر ۱۹۶۲\_ ۲۶ آذرماه ۱۳۴۱\_ ۱۹ رجب ۱۳۸۲، وقت اذان بلند شده و وضو ساختم الواح جمال مبارک را خطاب به پدرم سمندر علیه رحمة الله تلاوت نمودم... جناب مرتضی علی منشی محفل مقدس روحانی ملی آمدند دکتر سمندری ایشان را معاینه طبی نمودند سپس ما را به محلی به نام اکلابای جنوبی در مسافت هشت نه مایلی بردند که با محفل روحانی و احبّاء آنجا ملاقات کنیم.

دنبالة اسفار برما ۱۱۹ بدیع

سیر و حرکت روزانه به مناطق برما شاهد دیگری از چالش سخت مرد مبارز و قهرمان این داستان است. مهلت عمر کوتاه تر شده و "سراج المبلّغین" در پی آن است که در هر شهر و دیار "ولوله اندازد و غلغله ای برپا نماید"

## اکلابای جنوبی

شهر یا قصبه یا قریه که خود و توابع صد هزار نفر جمعیت دارد. پنج نفر از اعضاء محفل حاضر بودند چهار نفر بقیه در نقاط دور دست زندگی می کنند و نتوانستند آنها را خبر دهند. معلوم شد چهار سنه است که محفل مقدس روحانی تأسیس شده اما در این چهارسال هیچ تبلیغ نشده است. باب صحبت کم کم مفتوح شد یک ساعتی صحبت کردم و بدو زبان ترجمه نمودند آنچه خداوند بقلب ما القا فرموده عرض شد بعد به دکتر سمندری عرض کردم در موضوعات دیگر صحبت کردند و کمی هم جناب قباد. سپس وسائل پروژکتور را آماده کرده و اسلایدهائی از قصر اطهر حرم اقدس روضه مبارکه مقام اعلیٰ، کرمل، محفظه آثار، مراقد مطهره مبارکه مشارق اذکار را نمایش دادند بی اندازه مفصل و زیبا بود صغیر و کبیر حتی اطفال تا آخر نشسته تماشا کردند. بنده وضع تبلیغ را حکایت کرده و آنها را به تبلیغ امرالله کاملاً تشویق نموده و راه و روش تبلیغ عرض شد شب بسیار مبارک و مسافرت بسیار مفید بود. ساعت ۹ کارها تمام شد بشهر مراجعت کردیم.

## اکلابای شمالی

صبح سه شنبه ۷ شهرالمسائل ۱۱۹\_ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۲\_ ۲۷ آذرماه ۱۳۴۱\_ ۲۰ رجب ۱۳۸۲ است. تعداد نه نامه ارسال شد.

در ساعت پنج بعد از ظهر به اکلابای شمالی حرکت کردیم. این منطقه دویست هزار نفر جمعیت دارد. تعداد ۸ نفر اعضاء محفل روحانی آن نقطه حاضر و جمعی زن و مرد بچه و تعدادی احبای رنگون و عده ای غیربھائی، بودائی و مسلمان حاضر شدند. حدود یک ساعت در اطراف مواضع وحدت عالم انسانی و محبت عمومی و تمسک تعصبات وطنی و نژادی و دین و مذهب و لسان عمومی تعلیم و تربیت اجباری تعدیل معیشت بشری صحبت شد و تشریح گشت. بعد دکتر سمندری اسلاید ها را از اعتبار مقدسه علیا، مشارق اذکار و افریقا به نمایش گذاردند و حضار صغیر و کبیر با مسرت کثیر زیارت کردند در

ساعت نه ما را بشهر رنگون عودت دادند. حقیقتاً این مسافرت‌ها از آکل و شرب ما مهم‌تر بود.

جمیع ساختمانها از چوب و حصیر است حتی دیوارها حصیر است، فرش حصیر است. مردم همه روی زمین می‌نشینند نهرهای آب کثیف در اطراف خانه‌ها جریان دارد. وسائل لازمه زندگی مفقود است ولی همین قدر که حبّ دارند مالک خزائنند و دفائن و جالس در سریر راحت و آرامش.

بیش از یک قرن از ظهور دیانت بهائی میگذشت و کتب بسیاری از آثار امری به زبانهای مختلف منتشر شده بود. اما هنوز افرادی در گوشه و کنار گیتی میزیستند که رونوشت دست‌نوشته از الواح را حفظ نموده بودند. و وقتی شخص مّطلع و مطمئن به ناحیه آنان وارد می‌شد آن اوراق را برای مقابله تقدیم می‌نمودند. موارد مشابه آنچه که ذکر شد در خاطرات طرازالهی مکرر آمده است ذیلاً مینویسند:

تهمائین

صبح چهارشنبه ۸ شهرالمسائل ۱۱۹\_ ۱۹ دسامبر ۱۹۶۲\_ ۲۸ آذرماه ۱۳۴۱\_ ۲۱ رجب ۱۳۸۲.

پس از تلاوت نماز و ادعیه و تلاوت لوح مبارک احمد برای حلّ مشکلات... در ساعت چهار جناب مرتضی‌علی آمدند رونوشت یک لوح را همراه آوردند اغلاط داشت مقابله نموده و اصلاح کردیم. امروز بلدراه ما جناب مرتضی‌علی بودند راه را قدری اشتباه رفتیم شاید یک ساعت وقت از دست رفت تا به این شهر که اسمش تهمائین است رسیدیم. نه الی ۱۰ میل راه بود قریب پنجاه نفر آمدند. ۲۰ نفر آنها اطفال بودند این اطفال حتی نفس بلند نکشیدند و تا آخر جلسه به برنامه ها گوش دادند، از نمایش عکس های اعتبار مقدسه و مراقد مبارکه منوره و مشارق اذکار مسرور شدند مشاهده حال آنان چقدر سبب راحت دل و جان و مسرت وجدان ما و حاضرین گردید بعد از حاضرین پذیرائی نمودند. ما هم قدری بیسکویت و شکلات بنا به فرمایش بعضی از متقدمین در دو شب گذشته و امشب همراه برده و تقسیم کردیم و بسیار برای تحبیب اطفال عزیز مناسب بود.

دکتر سمندری قدری در بارهٔ تحصیل دروس اخلاق و مناجات صحبت کردند. چهارنفر بودائی نیز در این مجمع حاضر بودند. پرسیدم محفل روحانی اینجا چه وقت تشکیل شده؟ فرمودند ده دوازده سال است. شش نفر از اعضاء محفل حاضر بودند یکنفر از اماء موقنات حاضر بودند که واقعاً روح بهائیت و جوهر حبّ را ظاهر کردند و پذیرائی گرمی از حضّار نمودند. منزل روبرویی محلّی که جلسهٔ ما در آن جا تشکیل شد، خانهٔ بودائیها بود. وقتی به آنجا وارد شدیم آنها سرود می خواندند به محض اینکه جمعیت ما وارد شد همگی ساکت شدند. پس از احوالپرسی با حضرات مشغول صحبت شدیم. مقصد و منظور اصلی ظهور حضرت بهاءالله جلّ ذکره و ثنائی را برای آنها بیان کردم. به انگلیسی و بلسان برمانی ترجمه فرمودند. راجع به ترک تعصبات و تقلید وحدت و محبت و الفت بشر و طرح صلح و اصلاح عالم وحدت لسان و تعدیل معیشت بین بشر و تعلیم و تربیت اجباری صحبت شد و عرض کردم همه چیز عالم تجدید شده باید افکار روحانی بشر هم تجدید شود و ثیاب کهنه را بریزد و جامهٔ تازه بپوشد حضرت بهاءالله برای اجرای این مقصد و امر، پنجاه سنه تحمّل حبس و زجر و سرگونی و عذاب فرمودند و جمع کثیر از اصحابشان شربت شهادت نوشیدند.

این جمعیت کثیر در منازلی از بوریا و حصیر و تخته و چوب زندگانی می نمایند در منتهای فقر و فاقه و ناراحتی هستند انسان بی اندازه متأثر می شود.

با یاران ذکر دروس اطفال شد. فرمودند روزها ابداً امکان ندارد. چه اطفال با استعدادی دارند فقط مربّی و معلّم و مشوّق می خواهند خداوند مبعوث فرماید اوست قادر و توانا. ما به این سه نقطه که نزدیک رنگون بود آمدیم و بچشم خود دیدیم شهرها پر جمعیت است لکن زندگانی اینها تأثراًور است و محزون است.

یک توالت معمول ندارند دو تخته چوب را بر روی جوی کثیف و متعفن گذاشته بودند که برای یک پیر ۸۷ ساله حفظ تعادل بر روی این تخته چوبهای لرزان و در آن شرایط آلوده غیر ممکن بود. اینها به این فلاکت عادت کرده اند زیرا جز این بساط را ندیده اند.

همهٔ جمعیت حاضر در جلسه، روی زمین در بوریا نشسته و برای ما چهارنفر و مترجم، صندلی و میزی گذارده بودند و گلدانها از گل سرخ معطری که در آخر پائیز و اول چله زمستان برای ما غیرعادی می نمود ترتیب داده بودند. همین مردم فقیر و دورافتاده از روی محبت و انسانیت با مقداری نارنگی و موز و قهوه و شیر و کیک از میهمانها پذیرائی کردند در ساعت ۹ شب آهنگ مراجعت کردیم و مانند هرشب قدری نان پنیر و هریک دو دانه از مرگبات خوردیم. تمام شب بعضی تعمیرات در هتل جریان داشت و استراحت ابداً میسر نگردید.

صبح پنجشنبه ۹ شهرالمسائل ۱۱۹، ۲۰ دسامبر ۱۹۶۲، ۲۹ آذرماه ۱۳۴۱، ۲۲ رجب ۱۳۸۲

به هیئت ایادی امرالله مقیم حیفاء، گذارش اقدامات و همراهی جناب اسفندیار قباد و ارسیولا خانم شرح سفر ۲۸ روزه سیلان و یک هفته در برما عرض شد و رأساً این پاکت ارسال گردید.

رئیس محفل تشریف آوردند دعوت کردند شب بحظیره القدس برویم و شام را در آنجا صرف کنیم یک بعد از ظهر بود تشریف بردند و ما مسافرین برای کارهایی که در پیش داشتیم با هم قدری صحبت و مشورت کردیم و من سرگرم تحریر شدم. یک مرتبه خبر دادند برای بردن ما به حظیره القدس آمده اند لهذا با عجله برخاستم تا بساط تحریر را جمع کنم، سرم محکم به آهن زیر آئینه که در کنار شیشه پنجره قرار داشت اصابت کرد و خون جاری شد. به صدای بلند همراهان را صدا زدم دکتر و خانم قباد تشریف آوردند. تا دکتر رفتند و وسائل آوردند و جای بریدگی را تمیز کردند و مشمع مخصوص گذاردند مقدار زیادی خون دفع شد. قدری در صندلی راحت کردم خواستم احتیاط کنم و نرم ولی حضرات قبول نکردند لذا خواهش کردم اتومبیل را ملایم ببرند تا از ایجاد سرگیجه جلوگیری شود با این حال به حظیره القدس رفتیم عده ای از اعضاء محفل روحانی و غیره و عده ای از جوانها حاضر بودند. خواهش کردم مرا معذور دارند و دکتر در تعقیب جلسه اول که از نظم بدیع الهی بجهت جوانان صحبت کرده بودند ادامه دهند و آنها را متوجه

به اهمیت آن نمایند. سپس جناب قباد هم قدری در موضوع دروس اخلاق بیان کردند  
مجلس خاتمه یافت.

یکی از نکات قابل تعمق تشکیل امروز این بود که یکنفر از اعضاء محفل از مشکل کمبود  
اطلاعات احباً در چند کلمه صحبت کرد که باعث میشود کلاسهای دروس اخلاق برای  
اطفال چندان قابل استفاده نباشد.

بعد از اجتماع فوق جلسه محفل روحانی آغاز گردید و یک ساعت امتداد یافت. در باره  
ترتیب اسفار ما صحبت شد و قرار ثانی اتخاذ گردید و نقشه‌ای ترتیب داده شد. راجع به  
سفر به بعضی نقاط، رئیس محفل فرمودند صعب و سخت است و تو پیرمردی نمی‌توانی  
مقاومت کنی. محلی هست که باید با آرابه‌های گاوی رفت. عرض شد چه مانع دارد شما  
شنیده و خوانده‌اید که نفس مقدس حق را در زمستان سرد و در میان برف بوران از  
اسلامبول با دوچرخه یا چهارچرخه‌های گاوی ده دوازده روز با صغیر و کبیر به ادرنه (ارض  
سر) حرکت دادند. بسیار صحبت کردیم که چاره نیست باید از ۱۱ محفل روحانی که  
دارید دیدن کنیم بعد در موضوع کلی چند کلمه نصیحت کردم که ما میهمان شما  
هستیم راههای بسیار دور را طی نموده آمده‌ایم راضی نشوید اوقات ما به ایاب و ذهاب  
بگذرد سعی و همکاری کنید که آثاری باقی ماند و خدمتی انجام شود که شما از قافله  
سریع‌السیر در میدان خدمت باز نمانید و محروم نشوید. در باره اهمیت نظم بدیع که در این  
اوان عالمیان را مضطرب نموده و جهان و جهانیان را تهدید به تجدید افکار و تصفیة عقول  
و تفکر در مال می‌فرماید و آنچه جامعه بهائی را ممکن است محافظه نماید همین نظم  
جهان‌آرای اسم اعظم است که نفوس مهمه باهمیت آن پی برده‌اند وقتی بیت‌العدل اعظم  
تشکیل شود آنوقت بهوش می‌آیند و از خواب کابوس بیدار می‌شوند، صحبت کردم و  
عرض شد دوره ما منقضی خواهد گردید باید اولاد و احفاد ما طوری تربیت شوند و آگاه  
بتعالیم الهی باشند که در مقابل مخاصمین امرالله مقاومت داشته باشند. تا ما اینجا هستیم  
این کلاس‌ها را مرتب کنید تا جوانها گوششان بدستورات الهیه آشنا شود و بوظائف آتیه  
خود پی برند و شماها را فردا مسئول قرار ندهند. تذکرات زیادی داده شد. ملاحظه فرمودند

صحیح است قبول کردند و نقشه هائی طرح کردند تا عملی فرمایند. طبق قرار قبلی ما چهارنفر را با فرزند رئیس محفل که تمام ایاب و ذهاب ما در عهده ایشان است شام دادند. تشکر نموده به محلّ اقامت آمدیم.

صبح جمعه ۱۰ شهرالمسائل ۱۱۹، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۲، ۳۰ آذرماه ۱۳۴۱، ۱۳ رجب ۱۳۸۲ است. جواب شش مراسله ارسال شد

تلفنی به ما اطلاع دادند ساعت یک بعد از ظهر باید فرودگاه برویم چهارنفری آماده رفتن شدیم. در این هنگام جناب مرتضی علی تشریف آوردند. ایشان مردی کهنسال هستند و خسته بودند قدری پشت ایشان را مالیدم. از پله‌های هتل محلّ اقامت ما که بلند است بالا آمده بودند. جناب مرتضی علی ابداً بنیه ندارند ولی بزرگواری کردند و به ملاقات ما تشریف آوردند.

دیدار با ایادی امرالله دکتر مهاجر

امروز برای دیدار ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر به فرودگاه رنگون برما رفتیم. این محلّ را امریکائی‌ها ساخته‌اند. ما چهارنفر به اتفاق سه نفر اعضاء محفل مقدّس روحانی ملّی بودیم قدری منتظر ماندیم تا طیاره آمد. جناب دکتر مهاجر ایادی امرالله را که پس از نه روز از ارض اقدس حرکت کرده بودند و سفرشان منتهی بجزائر فیلیپین می‌شود ملاقات کردیم. نیم ساعت با هم بودیم بسیار بسیار مسرور شدند و شدیم. مخالفت حکومت جاکارتا اندونزی را با امرالله بیان فرمودند و نقاهت جناب دکتر لطف الله حکیم و بهبودی حال جناب ایادی امرالله بنانی را اطلاع دادند و هم چنین ایمان قریب سه هزارنفر کاتولیک‌های جزائر فیلیپین و ازدیاد تعداد احبّای هندوستان را که از پنجاه هزار متجاوز گردیده است بشارت دادند و ذکر کردند تقریباً افریقا و هند مطابق شده‌اند.

پس از مراجعت به هتل، جناب اوستین ما را بحظیره القدس بردند تقریباً سی نفر بودیم عده‌ای از دختر و پسر و بعض اعضاء محفل روحانی حضور داشتند. امشب قدری از امور و حوادث قرن اوّل و حوادث عظیمه و شهادت نفوس مهمّه و حبس و زجر و نهب و غارت و استقامت کبرای آنان برای این جوانان صحبت کردم. امشب مجلس طولانی شد چه که

عرض شد هرگاه سؤالی کسی دارد بفرمایند این آیه لوح مبارک احمد را پرسیدند قوله تعالی "وکن كسحلة النار لاعدائی و كوثرالبقاء لاحبائی" یک وقت در اردبیل چند نفر از مبتدی‌ها نزد بنده بودند همین سؤال را از این‌عبد کردند باری جواب از روی الواح و آثار مبارکه عرض شود مقصود این بیان از اعداء گویا بل یقین یحیی ازل و اعوانش و ناقص اکبر و اعوانش و متمرّدین و اعوانشان که پس از ایمان و اذعان و عرفان بضرّ امرالله و شریعة الله قیام نمودند یحیی بجمال مبارک سم داد، پسر ناقص اکبر بقتل نیر آفاق بتمام قوی قیام کرد.

قتل این خسته بشمشیر تو تقدیر نبود

ورنه اندر دل بیرحم تو تقصیر نبود

و این دسته بتمام قوی برای ضرّ امرالله و ایجاد و احداث اختلاف کمر

بستند و بتخدیش اذهان بجمیع وجود قیام نمودند و قصور نمودند... ولی چنان اسم اعظم بساطشان را جمع فرمود که آثاری باقی نماند این است که صریحاً می فرمایند اینها بمرض جزام گرفتار هستند باید از آنان فرسنگ‌ها دوری جست و احتراز نمود و اجتناب کرد. در کلمات فردوس اعلیٰ این آیه مبارکه دلیل و برهان قاطع این عبد است قوله تعالی " ... لیس بلیتی سجنی و ما ورد علی من اعدائی بل عمل احبائی الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی".

(نار الهی در آثار مختلف آمده است ولی هیچ کجا به معنای لفظی سوزاندن و منهدم کردن نبوده است چه که با مقتضای محبت و رعایت اعتدال و عدالت ظاهری نیز موافق نیست و فرد مجاز به اجرای قصاص نسبت به فرد و یا افراد دیگر نمی باشد.

نار الهی دو خاصیت در مؤمن و غیر مؤمن دارد در مؤمن حرارت حبّ و در غیر مؤمن ایجاد برودت میکند. فرد مؤمن با حرارتی که از نار الهی کسب می کند برودت غیر مؤمن را از بین می برد. حضرت عبدالبهاء مثل اعلاّی انسانیّت، وظیفه احبّاء را معین نموده و می فرمایند: "زهر دهند شهد دهید".



امشب قدری در این مبحث صحبت شد احبای این جا بسیار مخلصند و اما بی اطلاع هستند، دیگر جوانان چه کارکنند؟ با این اوضاع چه انتظاری میتوان از کسی داشت.

صبح شنبه ۱۱ شهرالمسائل ۱۱۹\_ ۲۳ دسامبر ۱۹۶۲\_ اول دیماه ۱۳۴۱\_ ۲۴ رجب ۱۳۸۲

مدت اقامت ما در این جا دقیقاً معلوم نیست قرار شد حساب یک هفته را با هتل تصفیه نموده و بگویند که نقداً چند روزی خواهیم بود.

گلستان جاوید

امروز ما را برای زیارت اهل قبور به گلستان جاوید بردند. بارثالث است که این عبد این جا آمده ام. میگویند مخارج زیاد دارد تا محصور شود و منظم گردد و تعمیرات لازم انجام شود و ذکر و اسم "گلستان" تحقیق یابد. احباء عموماً فقیرند و استطاعتی ندارند و از عهده این عمل بر نمی آیند مناجاتی تلاوت کردیم و بعد ما را بردند تا زمینی را که جهت مشرق الاذکار خریداری نموده اند نشان دهند راه زیادی رفتیم و موفق نشدیم از مسافت بعید افق آن را نشان دادند. در کنار رود عظیمی واقع شده است. پرسیدم زمین آبگیر نیست؟ معلوم شد مقداری از آن را آب هم می گیرد. ظهر بود مراجعت کردیم.

عصر ما را به حظیره القدس بردند. سی نفر اعضاء محفل و جوانها و غیره حاضر بودند مناجات به لسان برمه ای، فارسی و آخر انگلیزی تلاوت کردند و بنده راجع به وظائف مقدسه اعضاء محافل و وظیفه عمومی در تعلیم و تربیت جامعه مفصل صحبت کردم. سپس سؤالاتی در موضوع تبلیغ و طرز تبلیغ نمودند. دستورات مبارکه را در الواح و دستورات حضوری مبارک را برایشان شرح دادم. بسیار بسیار جلسه مبارکی بود در باره تعالیم و اینکه آنچه امروز برای صلح عمومی مهم است وحدت وجدان و اتحاد عقول است حضرت بهاء الله جل ذکره و ثنائیه پنجاه سال قبل زحمات و بلیات و حبس و زجر و سرگونی تحمل فرمودند و متجاوز از ۲۰ هزار نفوس جان و اموال برای نیل باین مقصد انفاق کردند و اکنون جوانان بهائی حتی در جزائر بعیده در کره زمین پخش شده و جامعه بشر را بوحدت و اتحاد و تمسک و ترک تعصبات و تقالید و محبت با جامعه بشر در اقطار

عالم فرا می خوانند و هدایت و راهنمایی می نمایند. بعضی مسائل برای تفهیم کامل در هر زمینه عرض شد.

مراسلات واصله امشب از جناب هوشمند فتح اعظم از نیودهلی، جناب شهاب الدین زهرائی، جناب حبیب الله معنوی دانمارک و از جناب یزه میدی از طرف محفل ملی پاکستان بود.

اذان بیدار شده بذکر و ثنای حق سبحانه و تعالی مشغول شده الان صبح است صبح یکشنبه ۱۲ شهرالمسائل ۱۱۹، ۲۳ دسامبر ۱۹۶۲، ۲ دیمه ۱۳۴۱، ۲۵ رجب ۱۳۸۲ پس از توجه به حضرت باقی به کار مشغول شدم. در جمیع احوال و احیان امداد و نصرت از حضرتش می طلبم اوست فضال و غفار. ساعت ۸ بود جناب قباد و حرم محترمه تشریف آوردند و باتفاق فرزندی دکتر سمندری برای حرکت حاضر شدیم جناب اوستین که دکان ساعت و عینک فروشی دارند آمدند و به جهت قریه ای که سی میل فاصله است براه افتادیم ولی وقتی دو قسمت راه طی شد در بین راه در یک قریه توقف کردیم یک نفر بهائی که هندی و شغلش طبابت است در آنجا ساکن بود. چون روز یکشنبه بود جلسه تبلیغی در یک مدرسه منعقد شد.

این قریه دو هزار نفر جمعیت دارد. تعداد ۲۵ نفر معلمین و رؤسای محل و کدخدای ده آمدند عده ای از احبباً هم با ما در دو اتومبیل آمده بودند الی ظهر در آنجا مشغول صحبت شدیم و بلسان برمه ای ترجمه کردند بسیار بسیار مجلس عالی بود چقدر خوب گوش دادند جمال مبارک تأیید مخصوص فرمودند صحبتها بسیار ساده و مؤثر بود و وسائل پذیرائی را هم دوستان آورده بودند. بهمه حاضرین شیر و چائی و شیرینی دادند در این جلسه ۹ نفر بزرگ سه نفر جوانهای کم سن و سال تسجیل شدند فی المجلس با آنها عکس گرفته همه مسرور شدند.

فوراً از این قریه به محلی که محفل روحانی دارد و فاصله زیادی هم نداشت رفتیم جناب آقاسید عبدالحسین شیرازی به این محل هجرت کرده و چندی مانده اند. حال تقریباً صغیر و کبیر تعداد احبباً قریب ۵۰ نفر هستند ولی تعداد حضار که ملاقات شدند اینقدر نبودند.

دوستان گفتند در بعضی جاها وقت دروی برنج است و بعض دوستان مشغول کار در مزرعه هستند. زن و مرد همه بامحبت بودند جناب قباد و دکتر مهدی قدری صحبت کردند و نهار را که نان و پنیر موز و نارنگی همراه آورده بودند صرف نموده و بنده روی صندلی قدری راحت کردم و برای آنها با مزاح عرض شد ما حرفها را در منزل اولی زدیم خواب و خوراک را برای شما آوردیم!

سپس عرض شد جمیع مبعوث شدگان از یک مبدأ بوده و کل مقصد واحد داشتند و اصول تعالیم آنها یکی بوده است طرز آداب در عبادات تغییر کرده با مقتضیات الان که شماها اصول نصایح حضرت بودا را فرمودید تقریباً اغلب اصول همین‌ها بوده ولی حضرت بهاءالله یک دستورات و تعالیمی را آورده‌اند که در سابق ابداً نبوده بعد شروع نموده چند فقره عرض شد لسان و خطّ عمومی، محبت و اتحاد عمومی، مساوات زن و مرد، تعدیل معیشت بشر که این فقره و فاقه مرتفع شود، اداره بشر در کره زمین با هیئت منتخبه باشد نه با افراد که زمام را در دست بگیرند و مردم را اسیر افکار خود نمایند. باری یک دور همه اینها مذاکره شد و ذکر تعلیم و تربیت اجباری نمودیم که سبب است تا استعداد جامعه بشر کلاً ظاهر شود. بسیار مجلس عالی بود. خانم قباد مناجات فارسی خواندند. سپس عکس گرفتیم و در میان احساسات دوستانه سوار اتومبیل شده بسلامتی در ساعت پنج و ربع درب هتل پیاده شدیم و بنده مشغول تحریر یادداشت شدم.

مراسلات را برای ارسال به عراق عرب، جناب آقامیرزا عباس خان طاهری، جناب کامل عباس، به عدن جواب نامه جناب محمد مهدی مولوی مهاجر سبیل الهی حاضر کردم. شب در منزل آقاسید عبدالحسین شیرازی رفتیم و شام میهمان صبیّه ایشان بودیم. در آنجا از مشاهدات و اقدامات آن روز کمی صحبت کردیم و نظرات حضرات را شنیدیم. تجربه افرادی که در هر محلّ برای مدتی طولانی زندگانی کرده اند قابل تعمق و توجه است.

روز بعد وقت اذان صبح برخاستیم و خود را برای سفر آماده نمودیم.

حضرت ولی امرالله خطاب به طراز الهی فرموده‌اند: "... حال آن جناب بنفسه جاذب تأییدات و مغناطیس الطاف ربّ مجید است"

ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر در نامه ای خطاب به دکتر مهدی سمندری در مورد سفر جناب طراز به شرق دور مرقوم داشته اند:

... الحمدلله که این ممالک و جزائر بقدم مبارک آیت ایمان و استقامت، حضرت سمندری، اب بزرگوار متبرک و مزین گشته است. شبهه ای نیست که به ممر قرون و اعصار این آب و خاک مفتخر و غریق رحمت خواهد بود که یکی از اصحاب اولیة جمال اقدس ابهی برای سرزمین قدم گذارده است و شاهد فتوحات و نفوذ امرالله در این دیار بوده و خود روحی مسیحائی به آن دمیده است باری همه احباً بقدری مسرور و مستبشزند که وصف ندارد.

نزدیک به چهل سال از این سفرهای طولانی و پربار میگذرد و هنوز اثرات "خدمات جلیله آن خادم برازنده حضرت رب البریه" و "رکن شدید جامعه پیروان رب مجید" در تقدّم و پیشرفت است. آن یار با وفا در این میدان وسیع گوی سبقت را از کلّ ربوده و به طرازی بدیع و مقامی رفیع و رتبه منیع مفتخر و سرافراز گشته است

مآخذ

- ۱ \_ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، ۱۳۷ ب) ص ۴۶.
- ۲ \_ بدائع الآثار، جلد اول (بمبئی: مطبوعه ... ، ۱۹۱۴ م) ص ۱۹.
- ۳ \_ مأخذ بالا ص ۲۳.
- ۴ \_ مأخذ شماره ۱ ص ۳۸ و ۳۹.

## فصل هجدهم

انتخاب اول مؤسسه بیت العدل اعظم

در سنه ۱۲۰ بدیع ۱۹۶۳ میلادی

"... یا کرمل بشری صهیون قولى قد اتى المکنون بسلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الارض و من علیها..." حضرت بهاءالله

قریب ۳۰۰ نفر از اعضاء محافل روحانی ملیه از ۵۶ کشور و یا ناحیه، نمایندگان کلیه جوامع بهائی از نژادها و قبائل و ملل متنوعه کره ارض در جوار اعتبار مقدسه حضور یافتند و به جمع حضرات ایادی امرالله و اعضاء شورای بین المللی بهائی ۱ که اولین بار در رضوان ۱۹۶۱ تشکیل گردید ملحق گشتند تا اولین اعضاء بیت عدل اعظم الهی را انتخاب کنند و هم چنان که حضرت ولی امرالله تعبیر نموده اند تاج و هاج بنیان امرالله را برستون های افراشته محافل روحانی ملی استوار نمایند و مؤسسات نظم اداری بدیع الهی در تحت قبه ای که حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس وعده فرمودند به اکمال رسد و جریان آن تداوم یافته و توسعه یابد. در عید سعید رضوان ۱۲۰ بدیع که مقارن با قرن مئوی اظهار امر جمال اقدس ابهی در دارالسلام بغداد بود نوایای اشعیای نبی تحقق یافت.:

"در این ایام واقع شود که کوه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و

فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع انبیاء بسوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیار عزیزت کرده، خواهند گفت بیاید تا برکوه در خانه یعقوب بر آئیم تا طریقهای خویش را به ما تعلیم دهد و به راه وی سلوک نمائیم و آن امتها را دادرسی خواهد کرد."

مقامات منوره جمال اقدس ابهی و حضرت رب اعلی و حضرت عبدالبهاء با گلهای فراوان مزین گردید. رضوان و ایام بهار بود حدائق اطراف بقاع متبرکه در شکوه گلهای رنگارنگ، زیبایی و جلال آن روز مبارک را به شیوه خود جشن گرفته بود.

در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء، مولود موعود قدم به عرصه هستی گذاشت. سفینه الله بر کوه کرمل جاری شد. مؤسسه بیت العدل اعظم الهی برای اولین بار در تاریخ ادیان الهی

تأسیس گردید. نمایندگان با دعا و مناجات و تضرع و ابتهال این وظیفه سنگین و مهم را به انجام رساندند و جنابان: چارلز ولکات، علی الله نخجوانی، بورا کاولین، ایان سمیل، لطف الله حکیم، دیوید هافمن، هیوچانس، ایمازگیسن، هوشمند فتح اعظم، رجال اولین بیت العدل اعظم الهی انتخاب گردیدند.

لازم است بار دیگر بیان حضرت عبدالبهاء را هنگام تشرف جناب طراز به حضور مبارک مرور کنیم. فرمودند:

اگر خداوند تأیید می فرمود که ما بیت العدل را تأسیس می نمودیم، خود در تحت اطاعت بیت العدل بودیم اول عامل خود ما بودیم و دیگر برای کسی حرفی باقی نمی ماند... چه کنیم که اسباب فراهم نیست.

تصمیم هیئت ایادی امرالله

۹ عدم شرکت در عضویت بیت العدل اعظم

۹ هیئت ایادی امرالله هنگام تأسیس معهد اعلی تصمیم گرفتند به وظایف محوله خود طبق بیان حضرت عبدالبهاء که در الواح وصایا می فرمایند:

"وظیفه ایادی امرالله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئون است" ادامه دهند و از عضویت در بیت العدل اعظم معاف شوند. پس از انتخاب اعضاء بیت العدل اعظم و تشکیل مهم ترین هیئت روحانی بین المللی جامعه بهائی در ارض اقدس، هیئت ایادی امرالله آنچه در اختیار داشتند تسلیم بیت العدل اعظم نمودند و آن هیئت نورا را به حکومت و دولت وقت در اسرائیل معرفی کردند. بدین ترتیب امور اهل بهاء کلاً تحت اشراف معهد اعلی قرار گرفت.

در قسمتی از نامه جناب ایادی امرالله لروی ایواس Leroy Ioas که در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۵۹ خطاب به خانم و جناب دکتر مهدی سمندری مرقوم نموده اند در باره تأسیس بیت العدل اعظم می نویسند:

"... در مذاکرات مفصلی که در انجمن ایادیان امرالله در ارض اقدس در باره اتمام و اکمال نقشه ۹ ساله جهاد کبیر حضرت ولی امرالله و همچنین درباره تأسیس بیت العدل

اعظم الهی در رضوان ۱۹۶۳ ... داشتیم ... طبق معمول پدر شما سهم بسزائی در ایجاد فضای روحانی آن مجمع داشتند..."

روابط صمیمانه و فوق العاده احترام آمیز طراز الهی با بیت العدل اعظم از اولین دقایق تأسیس معهد اعلی آغاز شد. جناب نخجوانی درباره خاطرۀ اولین انتخابات بیت العدل اعظم اظهار می دارند در سالن جلسۀ کانونشن بین المللی، اعضاء هیئت نظار پس از خاتمۀ انتخابات بر روی یک صحنۀ کوتاه نام یک یک اعضاء منتخب را اعلام نمودند و هریک از اعضاء به روی صحنه رفتند و نمایندگان حاضر در جلسه با رجال اولین هیئت بیت العدل اعظم آشنا شدند. شرکت کنندگان مدتی به ابراز احساسات شوقیّه پرداختند سپس اعضاء منتخبه با ایادی امرالله روحیّه خانم دست دادند و از صحنه پائین آمدند. در پای پلّه ها جناب طراز ایستاده بودند و نه پاکت در دست داشتند و به هریک از اعضاء یک پاکت دادند و با آنان مصافحه نمودند. در این پاکت کپی خطاطی شیرین و لطیف ایشان از بیانات حضرت بهاءالله در بارۀ بیت العدل اعظم بود.

وقتی طراز الهی مطلع شدند که بیت العدل تصمیم گرفتند هیئت عامله نداشته باشند اظهار نمودند چقدر خوشحال شدم که شما رئیس انتخاب نکردید، هیئت عامله انتخاب نکردید، این تصمیم تأثیر بسیاری بر جامعه دارد.

ایشان جزو نفوس اولیّهای بودند که به بیت العدل اعظم تشریف آوردند. طراز الهی از خاطرات دورۀ تشرف خودشان در ایّام الله صحبت می کردند و می گفتند جمال مبارک بذر میثاق را در دل من کاشتند. وقتی به حضور حضرت ولیّ امرالله رسیدم روزی فرمودند در لوح کرمل این آیه نازل شده است "سوف یجری علیک سفینه الله..." مقصود بیت عدل اعظم است. این بیان مرا متوجّه خاطرۀ تشرف اولّم در ایّام حضرت بهاءالله و تذکر آن حضرت در بارۀ حضرت غصن اعظم نمود. دانستم که حال نیز حضرت ولیّ امرالله اذهان ما را برای آینده آماده میسازند.

کنگرۀ جهانی لندن

کنگره جهانی لندن\_ انگلستان، در ۲۸ اپریل ۱۹۶۳ با حضور قریب ۷۰۰۰ نفر از یاران از سراسر عالم تشکیل گردید.

این کنفرانس از جهات بسیار موقعیت مخصوص و مزایای تاریخی و استثنائی داشت و بازتاب بی نظیرش در تاریخ امر بهائی مشهود و جاودانه است زیرا اولاً، مقارن با صدمین سال اظهار امر علنی حضرت بهاء الله در بغداد بود. ثانیاً حضرت ولی امرالله پس از ۳۶ سال ولایت و سرپرستی امرالله و جامعه جهانی بهائی، به عوالم الهی صعود فرموده بودند. جامعه بهائی در طی آن دوران از لحاظ تعداد افراد و تشکیلات توسعه فراوانی یافته و ابعاد خدمات و مسؤولیت ها و برنامه های متنوع و مختلف در سطوح محلی و بین المللی در مسیر گسترش بی سابقه ای قرار داشت.

ثالثاً، مقارن با اختتام دوره قیادت ایادیان امرالله بود. برای اولین بار در تاریخ امر بهائی هیئت ایادیان امرالله عهده دار حفظ و سرپرستی جامعه گردیدند و عاقبت حکمت انتصاب ایادی امرالله با سرپرستی شجاعانه و حکیمانه و رهبری مدبرانه این خادمین در این دوره واضح گردید و آنان همراه با مسؤولیتهای سنگین و مستقیمی که بر عهده داشتند مسؤول نظارت بر روند پیشرفت و اختتام نقشه عظیم دهساله نیز گردیدند.

رابعاً، تشکیل بیت العدل اعظم وعده کتاب مستطاب اقدس با توجه به گسترش امر و آمادگی یاران برای انتخاب اعضاء این هیئت نورا مقارن با انعقاد کنگره جهانی لندن به انجام رسید و رجال منتخبه در سومین روز کنفرانس به حضور شرکت کنندگان معرفی شدند.

دوره جدید تاریخ بهائی با تحقق وعده های الهی مبنی بر استقرار سفینه حمرا بر کوه کرمل آغاز شد و مولود کتاب مستطاب اقدس قدم به عرصه وجود گذاشت و سگان رهبری جامعه ستاینندگان اسم اعظم در دست معهد اعلائی مصون از خطا قرار گرفت.

بشارت انتخاب بیت العدل اعظم قلوب اهل بهاء را مطمئن و مسرور ساخت و با انتشار اولین پیام معهد اعلائی قدرت غالبه مودوعه در این عااسیس عظیم ظاهر گردید.



خامساً آخرین و مهم ترین نقشه‌ای که حضرت ولی امرالله در مدت حیات عنصری بمنظور توسعه جامعه بهائی تهیه فرموده بودند با موفقیت چشمگیری به پایان رسید.

سادساً حضور فارسان و فاتحان نقشه دهساله موجی از شوق و ذوق در قلب یاران ایجاد کرد و بچشم ظاهر نتایج ایثارگرانه قهرمانان و پیش آهنگان جامعه را که در طول یک دهه بدست آمد ملاحظه نمودند و همت و استقامت و پشتکار آنان را ستودند و درس عشق و خدمت آموختند. و بالاخره حضور شخصیت ممتازی بود که در طول عمر شاهد دوران عهد ابهی و عهد و میثاق الهی و ولایت امر دیانت بهائی بود و در همه ادوار در جریان حرکت جامعه از مرحله‌ای به مرحله دیگر فعلاً نه شرکت داشت و یادگاری زنده و خاطره آفرین برای شرکت کنندگان کنگره محسوب می شد.

دکتر مهدی سمندری شرح این کنفرانس با شکوه که در آلبرت هال لندن برگزار شد و هم چنین مشاهدات خود را اجمالاً یادداشت نموده اند که بمناسبت از آن یاد می شود.

در ساختمان عظیم آلبرت هال در هر قدم با جمعی از دوستان قدیم مهد امرالله دیدار دست میداد و نفوس جدید از ممالک مختلف را ملاقات میکردیم . در تجسس پدر بزرگوار بودم ولی تا آخر شب به لندن نیامدند و معلوم شد برای دیدن مشرق الاذکار آلمان به فرانکفورت رفته اند. در جمع احباب با ایادی امرالله دکتر مهاجر و جناب رحمانی ملاقات کردیم. اگرچه دیدار احباً آنقدر مغتنم است که باید نام هریک را یاد کنم اما فعلاً از حوصله این مقال خارج است. دیدار برادر زاده ام نشاط خانم به همراه همسرشان دکتر جذاب و فرزندان، پس از گذشت ۱۴ سال، واقعه ای شیرین بود.

طرازالهی ساعت ۱۱ شب به لندن وارد شدند و صبح روز بعد که اولین روز کنفرانس بود تلگراف تبریک و تهنیت عید رضوان را به اعضاء منتخبه اولین بیت العدل اعظم مخابره نمودند.

اولین جلسه کنفرانس بعد از ظهر آن روز تشکیل می شد. در حضور ایادی امرالله طرازالهی و بهمراهی بستگان، دکتر جمشیدسمندری و سهیل سمندری و همسر ایشان، و زرانگیز خانم و ایرج یگانه پاکزاد، به محل تشکیل کنگره رفتیم. تمام خیابان و میدان مقابل آلبرت هال و

بنای یادبود و مقبره پرنس آلبرت پراز جمعیت شرکت کنندگان بود. احبای بومی با البسه گوناگون و رنگارنگ زیبایی و جلال خاصی داشتند و تنوع مطلوب ملل و قبائل و نژادها را مجسم می نمودند.

برنامه با تلاوت مناجات توسط ملیح خانم بهار(خواهرزاده جناب طراز) و یک لوح به زبان انگلیسی توسط ارسولاخانم سمندری شروع شد. ایادی امرالله جناب الینگا ناظم جلسه بودند و امةالبهاء روحیه خانم اولین ناطق جلسه، گزارشی از فتوحاتی را که در ضمن نقشه دهساله انجام شده بود بیان داشتند و مژده دادند که تعداد مراکز امری به ۱۳ هزار افزایش یافته است. ایادی امرالله جناب فروتن و جناب بالیوزی هریک سخنرانی جالب و مهمی ایراد نمودند. و عظمت ایام و تطابق بشارات و مواعید ظهورات قبل را با آنچه که در این ظهور الهی واقع گردیده است شرح و توضیح دادند. روز دوم مصادف با نهم عید رضوان ۱۲۰ بدیع بود. ناظم جلسه ایادی امرالله جناب ذکرالله خادم بودند. در این جلسه جناب خادم جناب طراز الهی را به این ترتیب معرفی کردند: "حضرت بهاءالله جناب سمندری را به عنوان هدیه و میهمان بسیار عزیز جهت این جشن اعظم تاریخی حفاظت فرموده اند و عنایت بسیار گرانبهائی را به شرکت کنندگان این کنفرانس تاریخی ارائه می فرمایند. جناب سمندری متعلق به قدیمی ترین خانواده های امرند که از دوره شیخ احمد احسائی تا حال در ظل این امر مبارک مشغول به خدمت آستان قدس الهی بوده و هستند. ایشان یکی از نوادر شخصیت های امری هستند که افتخار زیارت حضرت بهاءالله را داشته اند. نمیدانم شخصی را که حضرت بهاءالله، طراز افندی، و مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء، طراز الهی و حضرت ولی امرالله جناب سمندری خطاب فرموده اند چطور معرفی کنم. ایشان تمام عمر خود را وقف خدمت به آستان مبارک حضرت بهاءالله نموده اند.

طراز الهی پس از این معرفی شایان و صمیمانه جناب خادم، در میان ابراز احساسات شرکت کنندگان با آرامش متین پشت میز خطابه رفتند و سخنرانی آغاز نمودند.

متن نطق ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری در کنگره لندن نهم رضوان سنه ۱۲۰ اپریل ۱۹۶۳ که نوار صوتی آن انتشار یافته است ذیلاً درج میگردد:

الله ابھی، بجمیع حاضرین و حاضرات تبریک عرض می‌کنم هم عید اعظم را و هم جشن اعظم مئوی جمال قدم جلّ ذکره الاعظم را، الحمدلله زنده ماندیم وعده‌های الهیّه را در الواح و آثار مبارکه بتمامه ملاحظه و زیارت کردیم. احبّاء باید عموماً قلباً روحاً شاد و مسرور باشند که جمیع مواعید الهیّه در الواح مقدّسه از حضرت اعلیٰ روح ماسواه فداه و از حضرت بهاءالله جلّ ذکره و ثنائیه، از حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهرالفداء و از حضرت ولیّ عزیز محبوب امرالله شوقی افندی ربّانی جمیع مواعید ظاهر شد، بشارت باد بشارت و آنچه از مواعید باقیمانده بعداً محتوماً ظاهر خواهد شد. امروز شما در عالم ناسوت مجتمعیید و بذکر حقّ مشغولید و لکن در ملکوت الهی امروز جمیع ارواح شهداء بیست هزار نفوس در ملکوت ابھی با شما شریک و سهمیند در این جشن اعظم حضرت عبدالبهاء یک منظومه ای دارند می‌فرمایند:

لوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

چون عید است و روز نهم است. تمام مطالب تاریخی مطالب لازمه تعالیم الهی ناطقین همه را برای شماها ذکر کردند حقیقتاً برای سمندری جای حرف و نطق و بیان نگذاشتند معلّم من همیشه این شعر را تلاوت می‌کرد منهم امروز برای شما تلاوت می‌کنم.

امروز شاه انجمن دلبران یکیست

دلبر اگر هزار بود دل بر آن یکیست

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست

تاجان و جامه بذل کنم در فراق دوست

جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در لوحی از الواح می‌فرمایند؛

بنام خداوند یکتا

یوم یومی است که جمیع نبیین و مرسلین از جانب ربّ العالمین کلّ را به آن بشارت دادند. و هم چنین به ظهور مکّم طور. برهان کلیم به عصا ظاهر و برهان این مظلوم به قلم باهر.

حال دقت کنید که قلم حضرت بهاءالله در زندان چه کرد. در زندان ارض سرّ، در زندان سجن اعظم قلم حضرت بهاءالله کره زمین را تسخیر فرمود. حال چون عید اعظم رضوان است من چند فقره از ایام تشرّف خودم که بدون استعداد و بدون لیاقت در سن ۱۶ سالگی نصیب من شد برای شما برای این که تفریح بکنید عرض می‌کنم. در روز اول رضوان در قصر اطهر بهجی اطاقی را که زائرین در آنجا مشرف شدند همه می‌دانند من و چهار نفر دیگر مشرف شدیم یکی از آن اشخاص مرحوم عندلیب علیه‌غفران‌الله بودند. از اصحاب اولیّه حضرت بهاءالله که در محبس گیلان رشت دو سال زندانی بودند و بقدر یک مجلّد الواح از حضرت بهاءالله و از حضرت عبدالبهاء دارند. یکی دیگر از اصحاب اولیّه حضرت اعلیٰ حاجی ابوالحسن بودند که در کشتی با حضرت اعلیٰ در راه مکه معظّمه، هم‌کشتی بودند و عائله دهقان و دونفر دیگر نمی‌دانم که بودند ما پنج نفر اول دسته‌ای بودیم که در روز عید اعظم رضوان اول بحضور جمال قدم جلّ ذکره‌الاعظم مشرف شدیم جمال مبارک در سریر جالس بودند و ما در محضر مبارک بزانو بر زمین نشسته بودیم. آن وقت فرش اطاق مبارک فقط حصیر بود، بوریا. فرش نبود قالی نبود زندان بود. جمال مبارک بقدر نیم‌ساعت، بیست دقیقه از لوح مبارک سلطان ناصرالدین شاه پادشاه ایران تلاوت فرمودند با لحن بدیع آسمانی پس از اینکه تلاوت مبارک خاتمه پیدا کرد و در تلاوت دو حالت از هیکل اقدس مشاهده می‌شد یکی آن حالت عظمت و قدرت و اقتدار الهیّه، یکی آن مظلومیّت کبریٰ که در الواح و آثار مبارک همه خواندید و زیارت کردید. بعد فرمودند طرازافندی برخیز. برخاستم فرمودند از این گلها به هریک از حضرات یکی بده، گلهای معطر که در روی آن تشک مبارک در اطاق بود به این چهار نفر که در محضر مبارک مشرف بودند بهر کدام یک گل دادم و با یک حالت مخصوص و مسرت مخصوص فرمودند. سهم ما را هم بده سهم ما را هم بده. لهذا یکی هم بردم حضور مبارک تقدیم کردم ایستادم. فرمودند یکی هم خودت بردار. بعد فرمودند فی‌امان‌الله. این یکی از جلسات عید اعظم رضوان بود که من مشرف بودم اینطور شروع و خاتمه یافت چون وقت نداریم به اختصار می‌گویم. یکی از تشرّف‌های من در یکی از باغ‌های ارض مقصود بود که آن باغ

به جنینه معروف بود. این در عید نوروز بود که تقریباً بیست و سی نفر مجاورین و مسافرین حضور، مشرف بودیم. در آن روز ناهار در آنجا صرف شد ولی جمال مبارک در اطاق غذاخوری تشریف نیاوردند آن روز هم تنزیل آیات بود من در قهوه‌خانه (کفش‌کن) در آنجا باستماع مشغول بودم می‌شنیدم شعرا هم در آنروز چند نفر حاضر بودند من جمله نبیل اعظم، صاحب این تاریخی که امروز اهل عالم همه می‌خوانند. آنروز شعرا اشعارهای عدیده در مدح و ستایش اسم اعظم سرودند اما من وقت جوانی یادداشت داشتم ولی الآن آن قصائد را فراموش کردم. یکی از آن شعرها این بود.

ای جنینه عرش مجد کرسی اعلاستی

گر جنینی بودی اینک جنت علیاستی

آنروز من در رکاب جمال مبارک از جنینه تا قصر پیاده آمدم باران هم نم‌نم می‌آمد و البته این از یکی از افتخارات بزرگ من بود که در روز عید در رکاب جمال مبارک از جنینه تا بهجی، قصر بهجی پیاده باشم. یکی از تشریف‌ها در روزی بود که دیگر جمال مبارک بظاهر نقاهت داشتند و در بستر جالس بودند یک هفته به صعود مبارک مانده بود احضار فرمودند نفوسی که در قصر حاضر بودند من جمله از آن نفوس یکی من بودم این آخرین دفعه‌ای بود که در شش ماه من بحضور مبارک مشرف شدم آنروز هیکل مبارک بسیار ضعف داشتند و تکیه فرموده بودند در بستر. آیات کتاب مستطاب اقدس را در ذکر صعود تلاوت می‌فرمودند که مضطرب نشوید پریشان نشوید ساکت و ساکن باشید بر استقامت و ثبوت بیافزاید از این قبیل مطالب بیان می‌فرمودند. بسیار تأکید بر استقامت در امرالله می‌فرمودند با حالت ضعفی که در وجود مبارک بود تأکید در وحدت و اتحاد نمودند. سه کلمه آنروز بسیار اهمیت داشت وحدت و اتحاد و اجتناب از اختلاف و استقامت کبری در امرالله.

حالا من در این موضوع چند کلمه‌ای عرض می‌کنم شماها همه می‌دانید که از اول ظهور الهی امروز آنچه که امرالله را نصرت کرد استقامت و وفای اهل بهاء بود. چه قوه‌ای امرالله را به انگلستان و ممالک اروپا و امریکا برد؟ استقامت شهدای ایران امرالله را از مملکت

ایران به اروپا و امریکا و افریقا منتقل کرد. امروز هم باید همین طوری که احبای الهی استقامت کردند اوامر مبارکه حضرت ولیّ محبوب عزیز امرالله را اطاعت کردند، مفارقت از عیال و اطفال و وطن کردند و هجرت به ممالک و دیار نمودند و امرالله را بسمع غریب و بعید رساندند و ناملایمات و مشکلات تحمل کردند تا اینکه نتیجه زحمات دهساله اهل بهاء زن و مرد دختر و پسر صغیر و کبیر، سبب شد تا اینکه این جشن اعظم در اول مملکت (غربی) دنیا انگلستان که به قدوم حضرت عبدالبهاء مشرف شد و سریر اطهر حضرت ولیّ عزیز امرالله در این جا استقرار پیدا کرد این تأثیر را داد که چندین هزار نفوس در اینجا بنام مبارک او مجتمع شدند و بذکر و ثنای او امروز مشغولند.

البته اگر من بخوادم دوره ۷ ماه تشرف خودم را در ۷۲ سال پیش برای شماها بیان کنم چندین روز وقت لازم دارد یکی دیگر از افتخارات بزرگ من در امرالله این است که هم بلقای حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه بکرات و مرات مشرف شدم و هم بلقای حضرت ولیّ عزیز امرالله، اول در هفده هجده ماهگی، بعد در نه سالگی و بعد در چهارده سالگی و بعد در ایام ولایت عظمی فائز گشتم. البته البته اینها هر کدام حکایات و قصص دارد که هر کدام آنها یک کتاب وقت لازم دارد. اینها را که اشاره کردم برای این بود که حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه در یکی از مناجاتهایی که بافتخار من عنایت فرمودند در آنجا صریحاً امر می فرمایند: و التّحدّث بنعمتک بین خلقک. این بود که تا این اندازه جسارت کردم حالا می خواهم بشما از خطابات جمال مبارک چند فقره عرض کنم تا قلب شما هم مطمئن بشود هم مسرور. جمال مبارک می فرمایند:

"یا عبد حاضر سراجهای که دارای یک فتیل بودند من علی الارض از اطفای آن عاجز مشاهده شدند حال چگونه می شود این نار مشتعله را که اگر جمیع دریاها عالم بر او ریخته شود تنقلب بالدّهن خاموش نمایند"

حضرت بهاءالله در آن وقتی که تنگی و سختی و مشکلات و زندان در نهایت شدت و طغیان بود این بیان را می فرمایند:

"فسوف يبعث الله قوماً أولى بأس شديد و بهم ينصر الغلام كما نصره أول مرة أولئك لن يمعهم الحجبات و لن يحجبهم الاشارات و ماكان ذلك على الله بعزیز. اولئك قلوبهم زبرالحديد بحيث لن يخافتهم شیء عمّا فی السموات و الارض كذلك ينصر من يشاء بفضلہ و كان نصره على المؤمنین قریبا"

جمال مبارک در لوح فردوس اعلى در ورق دوّم می فرمایند:

"در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امراء و علما و عرفا را نصیحت می فرماید و به دین و به تمسک بآن وصیت می نماید. آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوّت جهّال و جرأت و جسارت شده براستی می گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثمّ اعتبروا یا اولی الانظار." ۲

بد نیست ما یک قدری متوجّه بشویم که جمال قدم جلّ ذکره الاعظم چه مصائبی چه مشکلاتی چه ناملایماتی چه سختی ها در شب ها و روزها متحمّل شدند و همان روز در زیر غلّ و زنجیر بشارت امروز را و روزهایی که بعداً انشاء الله همه زنده باشید و ببینید فرمودند بشرط اینکه بآن روزها که رسیدید و مجتمع شدید بیاد امروز باشید و برای بنده هم از صمیم قلب طلب عفو و مغفرت از آن بحر اعظم الهی بکنید.

سبحان الله حضرت نون در کمال عداوت و بغضاء و نون دیگر معین و یاور او و هردو بر حسب ظاهر با جنود و عساکر، ایشان در قلعه حدید ساکن و مظلوم در بیتی که جدار آن بمثابه قرطاس، الامل مقطوع الامن الله لویشاء يجعل القرطاس حدیداً اغلظ من الجبل و الحدید رقیقاً ارقّ من جفن العین فعمّر الله ادعوهم الی النور و یدعوننی الی النار وما دعا الظالمین الا فی ضلال اردت لهم العزّة و ارادوا الی الدلّة"

جوانهای عزیز ما که سپاه ملکوت الهی هستند و بتمام قوی با تمام خلوص و با تمام اشتیاق و عشق متفرّق در بلاد شدند باید قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را بدانند و مغتنم بشمارند و وقت را از دست ندهند. بدانند بعد از این که بیت العدل اعظم در عالم تأسیس شد آن روز اول قیام و اول روز خدمت است نه اینکه خدمت تمام شد لا والله لا والله حالا نیز

اول کار است وقت شروع است وقت اینست که جوانها تاسی به شهدای امرالله در ایران بکنند همان طوری که آنها از جان و مال و هستی و نیستی و راحت و آسایش و عزت ظاهره صرف نظر کردند و همه چیز خود را در عشق الهی فدا کردند اینها هم باید تاسی و اقتدا به آن هیاکل قدسیه و به آن ارواح مقدسه و به آن جواهر تقدیس بفرمایند. تصور نفرمائید که این عرض را من از خودم کردم نه. حضرت عبدالبهاء در وصایای مبارکه شان در آخر یکی از فقرات این بیان را می فرمایند:

حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و بپایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هریک در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون ۳.

برادران و خواهران عزیز همه شما مطلعید به تاریخ، اصحاب حضرت مسیح که حواریون باشند دوازده نفر بودند حتی یک نفر از آنها برای او تزلزل پیش آمد یازده نفر باقیماندند یازده نفر امر حضرت مسیح را باینجا رساندند که بعد از دوهزار سال امروز کره زمین در قبضه اصحاب مسیح است. حضرت عبدالبهاء در یک لوحی می فرمایند وقتی جمال مبارک از این عالم صعود فرمودند پنجاه هزار اصحاب داشتند حالا دقت کنید از وقت صعود مبارک تا امروز ۷۰ سال متجاوز می گذرد شما در یک هندوستان الحمدلله صد هزار نفوس دارید در افریقا نزدیک است جمعیت شما به صد هزار برسد در ممالک اخری الحمدلله جمعیت کثیر دارید. هیئت ایادی عزیز مخصوص حضرت خانم چندماه زحمت کشیدند تا اینکه احصائیه دقیق از فتوحات این ده سال مرقوم فرمودند البته جمیع ایادی امر در این مسئله شریک بودند ولی سهم اعظم با حضرت خانم بود کتابی برای احصائیه و زحمات این ده سال مهاجرین که در اقطار عالم بودند و این فتوحات اعظم را کردند تألیف فرمودند و این کتاب را به طبع رساندند چندین هزار جلد. لازم است در هرخانه شخص بهائی یک جلد از آن کتاب باشد تا اینکه بدانند در این ده سال چه فتوحاتی در عالم



امرالله به همم عالیة ایادی امرالله و اصحاب حضرت بهاءالله انجام شد. لهذا امروز روز همّت است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند؛ "ای احبّای الهی همّتی ای احبّای الهی غیرتی". امروز روزیست که باید عموماً خودمان را و آنچه در ملک است فراموش کنیم و بکمال همّت قیام کنیم با تأییدات الهیّه برای اینکه این سپاه ملکوت همینطور جلو برود روز بروز سنگر بگیرد سنگر خالی نکند من البتّه خیلی مطالب می خواهم بشماها عرض کنم ولی والله نفّس من همراهی ندارد پیری است دیگر خیلی عذر می خواهم از شما. البتّه همه شماها می دانید که جمال مبارک دعوت نامه ای که در اوّل امر، اوّل ظهور مرقوم فرمودند چه بود. در آن دعوت نامه فرمودند:

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره اینست گروصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دورشوزحمت میار

در تمام الواح جمال مبارک دعوت می فرمایند اهل بهاء را به دو امر مهمّ اوّل وفا، دوم استقامت کبری. در یک لوحی می فرمایند که: "قل یا اهل البهائ نحرسمی بالوفاء من شرب منه فاز بالاستقامة کبری" کسی که از آن بحر نوشید بااستقامت فائز می شود. تکرار می کنم جمال مبارک می فرمایند نحری است در عالم که نام مقدّس او، نام مبارک او و فاست هرکس از این نحر نوشید و چشید و آشامید چه می شود؟ بااستقامت کبری فائز می شود. حضرت عبدالبهاء سی سال از بیوفایان شکایت فرمودند حضرت ولیّ محبوب عزیز امرالله ناله و فریادشان از بیوفایان به عنان آسمان رسید. این مظلوم عالم سی و شش سال در عکا و حیفا زحمات متحمّل شدند اینهمه حدائق اینهمه بساط از عدم بوجود آوردند که امروز توریست های دنیا که روزی هزاران نفوس در آنجا می آیند و مشاهده می کنند متحیر می مانند می گویند نمی دانیم مهندس اینها که بوده است و می گویند نمی دانیم این در کدام دارالفنون و مدرسه تحصیل کرده باوجود این همه زحمات و مشقّات و بوجود آوردن این همه حدائق و محلّها عرض می شود که منظره هائی که در کره زمین مانند آنها نیست

بوجود آوردند خودشان تشریف آوردند مظلومانه، مظلومانه، مظلومانه، در گوشه لندن در اطاق تنها صعود فرمودند. من می ترسم سامعین از شنیدن خسته شده باشند اما مطمئن باشید من از گفتن خسته نشدم برای اینکه تشکر نعم الهیه را بکنم. این کلمه را عرض می کنم حضرت ولی محبوب عزیز امرالله می فرمایند: "سمندری صدجوان در کارهای تو متحیر است."

شماها خیال نکنید یک جوان ۸۷ ساله همینطوری بیخود زنده است نه والله نه بالله، من تا حال صدمرتبه مرده ام اما او مرا نگاه داشته است حالا سزاوار اینست همه شماها در این مجمع در این یوم مبارک توجه کنید بجمال اقدس ابهی و از او بخواهید که به شماها استقامت عطا کند و بکمال وفا قیام کنید خدمات خودتان را به آخر برسانید. می دانید من چرا حرکت می کنم برای اینکه در متجاوز از بیست توفیق مبارک به من میفرمایند تا آخرین نفس مقاومت و مداومت نما. برای اینکه یک قدری بیشتر تبسم کنید این را عرض می کنم در شهر ما که قزوین است شهر جناب طاهره ... فراموش کردم فراموشی یکی از علائم جوانی است. مرضیه خانم بمن دستور فرمودند حالا که فراموش کردید الله ابهی بگو بس است. الله ابهی

یاران در بین سخنرانی ایشان، با کف زندهای متوالی احساسات روحانی خود را ابراز میداشتند. در این کنفرانس بیانات طرازالهی را خانم مرضیه گیل مترجم معروف و متبحر ترجمه می نمودند.

روزنامه های معتبر لندن اخبار مربوط به کنگره جهانی بهائی را منتشر ساختند و اطلاعات مبسوطی راجع به امر بهائی درج نمودند.

تعدادی از فامیل و بستگان جناب طراز از جمله طرب انگیز خانم معنوی\_ سمندری مهاجر ترکیه، دکتر جمشید سمندری و خانواده ایشان که مهاجرین افریقا بودند، نشاط جذاب سمندری و همسرشان از زئیر\_افریقا، نورا خانم ایوآس\_ سمندری از امریکا، روزا نامدار\_ سمندری از کشور فنلاند، زرانگیز خانم از هندوستان، دکتر عزیزروحانی و همسر

ایشان از ایران، و طوبی خانم و ضیاء شمسی... در کنفرانس حاضر بودند و با ایادی امرالله ملاقات کردند.

روز سوم کنفرانس فارسان امر حضرت بهاءالله که در صف مقدم آنان ایادی امرالله جنابان دکتر مهاجر و جناب اولینگا بودند به حضار معرفی شدند و مورد استقبال و محبت شرکت کنندگان قرار گرفتند.

در جلسه بعد از ظهر همان روز رجال اولین بیت العدل اعظم الهی سرپرستان و هادیان جامعه بهائی به یارانی که در این مؤتمر عظیم شرکت نمودند معرفی گردیدند و با شور و شوق و هیجان فراوان آنان رو برو شدند.

روز چهارم کنگره، جناب نخجوانی عضو بیت العدل اعظم نظامت را بعهدده داشتند. ناطقین جلسه جناب مسعودخمسی (مشاور قاره‌ای) و دو نفر از اهالی بلیویا، جناب نخجوانی و اولینگا بودند.

در جلسه عصر آن روز نوار مناجات یکی از احبّا که در مراکش زندانی بودند پخش شد. همسر و فرزند خردسال یکی از آنان به حضار معرفی شدند و یاران بسیار تحت تأثیر از خودگذشتگی‌ها و فداکاری‌های احبّای مراکش قرار گرفتند. پس از این که طفل خردسال یکی از زندانیان دعا تلاوت کرد احساسات حاضرین اوج گرفت و هیجانات روحانی فضای کنفرانس را فرا گرفت.

همزمان عده‌ای از دوستان در یک کشور دور در بند و زندان بودند و هزاران نفر دیگر در جشن عظیم شاهد پیروزی‌های فراوان سایر فداکاران در سراسر جهان. در این لحظات نادر و جاودانه جناب طراز پشت میز خطابه رفتند و با اشاره به کودکی که با صفای قلب برای رهائی محبوسین مراکش دعا نمود اظهار داشتند این طفل راهی را که طی آن برای دیگران هزار سال طول میکشد با قدمی پیمود.

محکمه نادر\_مراکش

در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۶۲ محکمه ناحیه نادر در مراکش، سه نفر از احبّا را به اعدام و پنج نفر را به حبس ابد محکوم کرد. شدت محکومیت و نوع محاکمات که مدت هشت ماه

طول کشید و وجود شواهد بارز مبنی بر علت اصلی این شدت عمل که منبث از تعصبات مذهبی محلی بود توجه عالم را به این نقطه مجهول در شمال افریقا جلب نمود. البته اولین نشانه های بروز مشکل در مراکش در دسامبر سال ۱۹۶۱ با درج مقاله ای آغاز گردید که در روزنامه با نفوذ العالم (Al Alam) انتشار یافت که ترجمه بعض نکات آن بدین قرار است:

چون به عوامل کاهش نفوذ اسلام می نگریم وجود میسیونرهای مذهبی و سخنرانها و وعظ آنان را عامل بزرگی می یابیم ... قبلاً فقط مسیحیان و یهودیان بودند ... ولی بهائیان جامعه دیگری است ... که از شرق و جامعه اسلامی شرق به مراکش آمده است و عقاید تخریبی دارد! و با اقدامات خود گروه دیگری به گروههای قبلی افزوده است. حال ما مسیحی، یهودی و بهائی داریم.

روزنامه مزبور در آخر مقاله به تحریک عوام می پردازد تا عرق تعصبات آنان را برانگیزد و می نویسد:

هیچ کس دستی بلند نمی کند تا اسلام را محافظه نماید، مردان دین کجا هستند؟.

در نتیجه تحریکاتی از این قبیل که در سایر جوامع متعصب مذهبی شرق علیه بهائیان اعمال میگردید و ظهور و وجود دین جدید را عامل و علت انجماد دین اسلام می پنداشتند عده ای از یاران اسیر مصیبت های گوناگون در ادوار گذشته و حال شدند.

دوازدهم رضوان آخرین روز کنگره جهانی بهائی بود. ایادی امرالله جنابان فیضی و دکتر مولشتگل به لندن وارد شدند و به جمع شرکت کنندگان پیوستند.

اولین مجمع ایادی امرالله پس از معرفی اعضاء بیت العدل اعظم به جامعه بهائی عالم، در روز ششم کنفرانس در حظیره القدس لندن تشکیل شد و طرازالهی همراه با سایر ایادی که به لندن آمده بودند در این مجمع حضور یافتند و پس از اتمام جلسه مذکور با عده ای از فامیل و بستگان از جمله جناب عنایت الله سمندری، صدیقه خانم سمندری مادر و جناب فضل الله سمندری برادر سیروس سمندری مهاجر فدائی افریقا، که همراه همسرشان

محبوبه روحانی به کنفرانس آمده بودند و دکتر مظفر سمندری مهاجر خدوم اندونزی، و هم چنین با چند نفر از دوستان محترم و عزیز ملاقات خصوصی داشتند و سپس به اتفاق حضرات ایادی امرالله به زیارت مقام حضرت ولی امرالله رفتند. ثمره ۳۶ سال فعالیت مستمر به نتیجه رسیده بود. ایادیان امرالله به عهد و پیمان خویش وفا کرده و با موفقیت کشتی امر بهائی را رهبری نمودند و عاقبت سگان آن را به ید اقتدار بیت عدل اعظم سپردند.

مجمع ایادی امرالله روز بعد نیز برای رسیدگی به کارهای جاری تشکیل شد. مسؤلیت اداره جامعه بهائی رسماً در اختیار بیت العدل اعظم قرار گرفته بود و ایادیان فرصت جدیدی یافته تا وظایف اصلی خود را دنبال کنند. همان شب عده کثیری از احباً در جلسه عمومی تبلیغی شهر لندن شرکت کردند. لندن محل استقرار عرش حضرت ولی امرالله پس از گذشت هفت سال از صعود بغتی آن حضرت، بار دیگر جمعیت کثیری را جلب نموده و پذیرفته بود.

در ایام رضوان یک شب امة البهاء روحیه خانم میهمانی خصوصی در محل اقامت خود در لندن ترتیب دادند و از طرازالهی و فرزندشان دکتر مهدی سمندری و دو نفر از مهاجرین دعوت کردند و درباره مسائل و مشکلاتی که در افریقا در راه تبلیغ وجود داشت مذاکره نمودند. عاقبت کنفرانس عظیم و با شکوه لندن پایان یافت و یاران شرکت کننده از کشورها، قبایل و نژادها با فرهنگ های گوناگون که نمود وحدت در کثرت بودند دسته دسته از لندن به کشورهای دور و نزدیک محل اقامت خود مراجعت کردند و کوله باری از خاطرات جالب و فراموش نشدنی و تاریخی را به همراه بردند.

طرازالهی پس از اختتام کنگره جهانی، از لندن به ارض اقدس عزیمت کردند. هم سفرهای ایشان حضرات ایادی امرالله پل هنی، دکتر مهاجر و ایران خانم مهاجر و دخترشان گیسو، و دو نفر از منسویین طرازالهی بودند.

ایشان در این سفر تا ۴ اگست ۱۹۶۳ در ارض مقصود ماندند و خطوط الواح مبارکه را شناسائی نمودند.

میهمانی امة البهاء برای تودیع با طرازالهی

در خاتمه انجام خدمات محوله و قبل از عزیمت طراز الهی از ارض اقدس، ایادی امرالله  
امه البهاء روحیه خانم در اول آگست ۱۹۶۳ مجلس تودیع زیبایی برای ایشان ترتیب دادند  
و در بیت حضرت عبدالبهاء ۳۸ نفر از سروران مقیم آن سامان را برای صرف شام دعوت  
کردند. شش نفر از اعضاء بیت العدل اعظم همراه با خانم ها و اعضاء خانواده و پنج نفر  
از ایادیان مقیم ارض اقدس و اعضاء فامیل آنان در این میهمانی مدعو بودند. ابتدا امه  
البهاء صحبت کردند و بعد جناب طراز از نعم الهیه که از بدو جوانی شامل حال ایشان  
گردیده بود سخن گفتند و شکر نمودند و این بیت شعر را که پیوسته ورد زبانشان بود بار  
دیگر به مناسبت موقع و زمان خواندند

مانتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کربویان عالم بالا  
روحیه خانم کارتهای زیبایی برای هریک از مدعوین تهیه کرده بودند. در این کارت ها  
نوشته شده بود:

بیت حضرت عبدالبهاء حیف  
جلسه تودیع به افتخار جناب سمندری عزیز ما می باشد. خداوند همیشه او را حفظ و  
حمایت فرماید.  
در آخر ضیافت مزبور طراز الهی بنابر درخواست امه البهاء روحیه خانم تمام کارتها را به  
یادگار آن شب امضاء نمودند و روحیه خانم هم کارت جناب طراز را امضاء کردند و چند  
جمله محبت آمیز مرقوم داشتند.

طبق برنامه تنظیمی قبلی قرار بود طراز الهی از ارض اقدس به مراکش بروند ولی در  
آنکارا ترکیه مشکلاتی بواسطه ناقضین اسکندرونه پیش آمد و بیت العدل اعظم و هیئت  
ایادی امرالله اعزام جناب طراز را به ترکیه ضروری دانستند و ایشان روز ۵ آگست راهی  
اسلامبول گردیدند.

وظائف و مسؤولیت هادر دوران قیادت ایادیان

نقش استثنائی حضرات ایادی امرالله در اكمال پیروزمندانۀ نقشۀ دهساله و تشکیل محافل ملی و آمادگی نهادهای محلی و ملی برای انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی که تا سنۀ ۱۹۶۳ ایفا نمودند در تاریخ معاصر بهائی ثبت است و هرگز از خود گذشتگی آنان که از نمایندگان محافل ملی درخواست کردند از عضویت بیت العدل اعظم معاف شوند تا به خدمات مقررۀ در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و دلالات واصله از حضرت ولیّ امرالله ادامه دهند فراموش نخواهد شد.

حفظ و صیانت افراد و جوامع بهائی در جوّ هیجان زده و محزون و مغموم آن زمان و حراست یاران از سموم اهل طغیان و تشجیع فردی و جمعی احبّاء به خدمت و تلاش مضاعف و اهتمام در انجام صدها مسؤولیت بزرگ و کوچک و مختلف در سراسر عالم، نقش مؤثر و فعالّ آنان را در آن دوران حسّاس به ثبوت رسانید.

هیئت ایادیان امرالله پس از تشکیل بیت العدل اعظم الهی، خود را در اختیار معهد اعلی قرار دادند تا به آنچه آن مرجع مصون از خطا و ملهم به الهامات جمال اقدس ابهی اراده فرماید قیام و اقدام کنند.

پس از استقرار بیت العدل اعظم الهی مجمع ایادی طیّ مرقومه ۲۰ می ۱۹۶۳ اطلاع دادند:

مجمع ایادی از صمیم قلب مشتاقند مساعی خود را در جهت محافظت و ترویج شریعة الله بر طبق نصوص مقدّسه و با تأیید بیت العدل اعظم الهی مبذول دارند... حضرت ولیّ امرالله در زمان حیات

خود پنج نفر از ایادی امرالله را برای کمک در انجام امور مهمّۀ حضرتشان در ارض اقدس تعیین فرمودند. اکنون نیز در تعقیب این رویۀ پنج نفر از ایادی امرالله در ارض اقدس انتخاب شده‌اند تا تسهیلات لازم را برای فعالیتهای بین‌المللی مجمع ایادی فراهم نموده و در ضمن بهر نحوی که بیت العدل اعظم صلاح دانند آن هیئت منیعه را معاونت نماید... هیئت ایادی امرالله در ارض اقدس، در مرقومه ۵ جون ۱۹۶۳ از خدمات یاران ایران به جهت شرکت فعّالانه در نقشۀ دهساله قدردانی نمودند.

از بدو استقرار معهد اعلیٰ بر کرسی سرپرستی جامعهٔ بهائی عالم، طراز الهی کلیهٔ گزارشات مربوط به مأموریت‌هایی که بیت العدل اعظم به ایشان محوّل فرمودند به آن ساحت مقدّس ارسال داشتند.

آغاز خدمات در دورهٔ بیت العدل اعظم

دستخط بیت العدل اعظم در تاریخ ۹ شهر القول ۱۲۰ بدیع مطابق با ۱۳ نوامبر ۱۹۶۳، گواه وصول گزارشات مرتّب ایشان و گویای مراتب انقیاد و اطاعت صرف طراز الهی نسبت به اوامر صادرهٔ آن هیئت نورا می‌باشد. دستخط در موقع عزیمت ایشان به عربستان واصل گردید:

حضرت ایادی عزیز امر مبارک ابهی نفس نفیس با وفا جناب طراز الله سمندری علیه بهاء الله رقائق کریمهٔ آن برگزیدهٔ جناب کبریا مورّخهٔ اول و پانزدهم شهر العلم با کمال مسرت واصل گردید و مضامین دلنشین کام جان و وجدان را شیرین ساخت. بحمد الله پرتو میثاق امر نیّر آفاق در اشدّ اشراق و تابان است و قلوب بندگان مشتاق از حرارت محبتش پر احتراق و سوزان. ستاینندگان جمال رحمان ثابت و راسخ بر عهد و پیمانند و در میدان جدید خدمت و عبودیت مستعدّ هجوم و جولان. اخبار و بشارات جانفزا از جمیع ممالک مرتّباً وصول می‌یابد و اهل بهاء به کمال وفا و صفا به اعمال و اقوال اطاعت و انقیاد خویش را از مرجع منصوص و سایر مؤسّسات متینهٔ بدیعهٔ نظم الهی ظاهر می‌فرمایند.

آن جناب پس از خاتمهٔ سفر پر اثر خود در ترکیهٔ حال بحمد الله در وقتی در بین یاران عربستانند که لابد خود را به موجب پیام عمومی این مجمع آمادهٔ خدمات عظیمهٔ آینده می‌فرمایند. بدیهی است که هدایت و عنایت آن حضرت در جمیع امور مرجوعه، یاران عزیز و مستقیم عربستان را مزیداً لَمَّا سبق بر ایفاء وظایف خطیره شان موفق خواهد ساخت. این جمع مکرراً در اعتاب مقدّسه بیاد آن بزرگوار دعا و مناجات کرده مزید تأییدتان را مسئلت می‌نماید.

بیت العدل اعظم



قسمتی از یادداشت‌های طرازالهی شامل فهرست سفرها و خط سیر ایشان در سنه ۱۲۱ بدیع است:

بسم الله البهی الابهی

این دفتر از جمعه ۷ شهرالعظمه ۱۲۱\_ بدیع اول خردادماه ۱۳۴۲\_ ۱۰ محرم ۱۳۸۴، از تاریخ ۲۲ می ۱۹۶۴ در کراچی پاکستان شروع شد. قبل از این دفتر، دفتر بزرگی بود که اسفار سیزده در او درج است. از ارض اقدس شروع شده از آنجا به لندن و بعد به مملکت ترکیه، از آنجا شبه جزیره عربستان و سیر در مملکت پاکستان. این دفتر را بدست خودم در قصر اطهر بهجی بروی دفاتر سابقه که هیکل اطهر روح ماسواه فداه گذارده‌اند گذاردم.

خط سیر سفرهایی که مشخص گردیده عبارت است از:

کراچی، بنگال، دگا، چتیگام، کراچی، راولپندی، ابیت‌آباد، شرکت در مدرسه تابستانه راولپندی، مری، کراچی، کویت، طهران، مشهد مقدس، طهران، شیراز، اصفهان، طهران، حیفای بهجی، حیفای میلان ایتالیا، نیس، منت کارلوفرانسه، کازابلانکا، دارالبیضاء شهر قدیم مراکش، رباط، طنجه، تطوان، مکناس، فاس در مکناس.

از نکات جالب سفر اخیرشان به پاکستان مصاحبه با هفت نفر مخبرین جراید است که مدت دوساعت ادامه داشت. مخبرین برای ملاقات ایشان به حظیره القدس آمدند. استقبال آنان از این دیدار با وجود شرایط خاص کشور پاکستان از نظر فشارهای دستجات مذهبی شایان توجه بود. عصر آن روز به همت دوستان محلی یک کنفرانس عمومی در حظیره القدس تشکیل شد و طرازالهی سخنرانی جالبی ایراد کردند.

در سال ۱۹۶۴ دو عنایت نامه از بیت‌العدل اعظم الهی در جواب گزارشات جناب طراز در باره اقداماتی که در طول سفرهایشان انجام پذیرفت و سایر مسائل مربوط به جوامع امری که در این اسفار مورد بررسی قرار گرفته است ذیلاً ملاحظه میشود. اگرچه مطالب مندرجه در این دستخط مشروح اقدامات جناب طراز را مشخص نمی سازد ولی سند و معیار نتایج فعالیت‌های ایشان است.

۱۶ شهر الجلال ۱۲۱ مطابق ۲۳ اپریل ۱۹۶۴

علمدار جند ہدیٰ و برگزیدہ جمال کبریا حضرت ایادی امراللہ جناب طراز اللہ سمندری علیہ  
بہاء اللہ و ثنائہ

کریمہ آن نفس نفیس وجوہر انقطاع و وفا مورّخہ ۸ شہرالجلال واصل گردید و از قرائتش  
این مجمع قرین مسرت شد در این عید رضوان کہ بدایت نقشہ نہ سالہ است این مجمع  
بہ کمال تضرّع و ابتهال از حضرت ذوالجلال جہت کلّ علی الخصوص حضرات ایادی  
امر اللہ علیہم بہاء اللہ طلب تأیید و توفیق نماید کہ بازید بیضا بفرمایند و بہ محبت جمال  
ابہیٰ در میدان مجاہدت قدم نهند و چوگان ہمت زنند. آن نفس بزرگوار در سبیل خدت  
امر پروردگار ہموارہ قدوہ حسنہ ابرار بودہ و ہست عواطف رقیقہ ای کہ در مکتوب مذکور  
مرقوم و وصول ابلاغیہ ۲۷ مارس این مجمع را اعلام فرمودہ بودید جان و روان این  
مشتاقان را بہ تذکر مراتب ایمان و عرفان آن مقرب جمال جانان مستبشر ساخت.

ان شاء اللہ تعالیٰ دوستان راستان پاکستان بر اثر اقدام آن بزرگوار قیامی عاشقانہ فرمایند و در  
نیل بہ اہداف نقشہ نہ سالہ با عزمی راسخ بہ اقدامات اولیہ پردازند. در اعتبار مقدسہ  
منورہ بیاد عزیز آن شخص شخیص و معاون مخلص و بزرگوارتان جناب بختیاری علیہ  
بہاء اللہ دعا و مناجات نمائیم و طلب عون و عنایت کنیم.

با تقدیم تبریکات و تہانی قلبی

بیت العدل اعظم

دستخط دیگر در تاریخ ۱۴ شہرالقدرہ ۱۲۱ مطابق ۱۷ نوامبر ۱۹۶۴ عزّ و وصول بخشید و  
متضمّن دستورات معہد اعلیٰ در ادامہ و انجام برنامه‌ہای آیندہ جناب طراز است.:

حضرت ایادی عزیز امراللہ نفس نفیس مبارک جناب طراز اللہ سمندری علیہ بہاء اللہ و ثنائہ.  
مکتوب مرغوب آن دلدادہ طلعت محبوب واصل و مضامینش مورد تدبّر و تمعّن کامل واقع  
گردید قبل از ہر مقال مراتب تقدیر شایان و شکر و امتنان این مجمع را از خدمات باہرہ  
مستمرّہ آن جوہر وفا و صفا بار دیگر تقدیم آن یار مہرپرور می نمائیم فی الحقیقہ آن خادم  
آستان کردگار بزرگوارند و وفادار. سرور ابرارند و قدوہ حسنہ اخیار و یادگار عصر رسولی در

دور جمال مختار. خوشا بحال آن مقرب درگاه ملیک متعال که در مهد عرفان از ثدی ایمان نوشیدند و مادام العمر خلعت عبودیت کبری پوشیدند و در هر نفسی کوشیدند تا خدمتی بسزا به امر جانفزای جمال ابھی تقدیم نمایند که آثار عظیمه اش در صفحات تاریخ دو عصر مشعشع رسولی و تکوین مخلّد ماند و آرزومندان قرب و رضاء مولای عزیز را مثالی عبرت خیز و شورانگیز باشد. اما راجع باسفار آینده آنحضرت بنظر بیت العدل اعظم لازم و واجب آنکه در هر زمان و مکان رفیق طریقی باید همراه و انیس و ندیم و جلیس آن نفس نفیس باشد حال که بحمدالله نجل جلیل جناب دکتر مهدی و حفید سعید جناب سهیل سمندری علیهما بهاءالله بر چنین خدمت عظیمی مصمم گشته و تعهد فرموده اند که متناوباً بمصاحبت و خدمت آنحضرت مفتخر باشند این هیئت با کمال مسرت مراتب تقدیر و تمجید و تصویب خود را از آن نیت خیر حضرات اعلام می دارد لطفاً کمال محبت بیت العدل اعظم را به آن دو بزرگوار اعلام فرمائید بدیھی است عندالزوم وسائط مادّیه مصاحبین آن جناب از طرف این هیئت تدارک گردد تا احدی بسبب ملاحظات مادّیه از آن خدمت عظمی محروم نماند و فارغ البال در انتشار امر غنی متعال شریک آن حبیب فرخنده خصال باشد اما در موضوع انتصاب معاون ایادی امرالله چنانچه مستحضرنده بنا باراده سنیه حضرت ولی عزیز امرالله این وظیفه رأساً به حضرات ایادی امرالله در قارات مختلفه تفویض شده و بیت العدل اعظم نیز بر همان منوال این وظیفه را به نفس حضرات ایادی امرالله مفوض داشته و آنحضرت مختارند چنانکه مفید یا لازم دانستند هر نوع پیشنهادی را جهت اخذ تصمیم به حضرات ایادی امرالله در آسیا ارسال فرمایند.

در اعتبار مقدسه بیاد آن معاضد شجیع غیور عزیز بوده و هستیم.

با تقدیم تحیات بهیّه

بیت العدل اعظم

هر دوره از سفرهای طرازالهی حتی در سنین نودسالگی ایشان شامل اسفار به نقاط متعدّد و مجهودات فراوان بود. در دوران تشکیل معهد اعلی طرازالهی با انقیاد و اطمینان کامل و

تحت رهبری آن هیئت نورا به وظایف مرجوعه اقدام نمودند. و آرزوی پدر بزرگوار جناب شیخ محمد کاظم سمندر را که فرمود: "باری از حقّ تعالیٰ می‌طلبم که در خاندان و دودمان ما مُعرضی از امر خودش باقی نگذارد... و نگذارد جز مؤمن موحد محبّ خدا و اولیای او و دوست و خادم امر و اغصان او..." ۴ اجابت کردند.

گوئی در روح ایشان جوهری در جریان بود و یک نیروی غیر مرئی و عظیم وجودشان را مسخر کرده و به فعالیت متداوم و میداشت.

ذیلاً فهرست بعض سفرها در آغاز دفتر جدید یادداشت‌هایشان ملاحظه میشود:

دفتر تازه شده شنبه اول شهرالسلطان ۱۲۱ - ۱۸ ژانویه ۱۹۶۵ - ۲۸ دیمه ۱۳۴۳ - ۱۴ رمضان ۱۳۸۴. سنّ بنده داخل در نود شمسی، سفر مجدّد به کازابلانکا بعد یک هفته بجزائر کاناری، لاس پالماس، تیریف، زاویه الشیخ اوران که وهران هم می‌گویند. ابوحنیفه (که آب گرم دارد)، ماسکارا، معسکر، ورود به الجزیره، بن عنابه تونس، لیبیا، طرابلس، آلمان، ورود به انگلیس برای عمل جراحی.

جراح متخصص که طبیب درجه اول هستند با پیش‌بینی چهار پزشک معتبر دیگر امر نمودند به انگلستان بروم.

در این مسافرت آثاری در پیشانی طراز الهی دیده شد و همان طوری که می‌نویسند اطباء مرض را جدی تشخیص دادند و توصیه نمودند برای جراحی به انگلستان بروند. جناب سهیل سمندری در آن دوره همراه ایشان سفر میکردند و مسؤولیت مستقیم بر عهده داشتند. ایشان مجبور بودند برای تمشیت امور عائله خود به آلمان بروند لذا در ادامه اسفار، مسافرتین پس از دیدار از بنغازی به تریپولی رفتند و در آنجا ملاقات های مؤثر با بعض افراد انجام شد.

آلمان - هلند

در ۱۶ اپریل ۱۹۶۵ به کلن آلمان عزیمت نمودند و در یک هتل اقامت گزیدند. ورود آنان مقارن با ایام رضوان بود. شب اول رضوان با حضور ۳۲ نفر از دوستان در منزل جناب عطاءالله خان فروتن جلسه عید دایر شد. طراز الهی در آن محفل که با وجود یاران عزیز و مهاجرین خدوم به کمال فرح و روحانیت تشکیل گردید بود لوح مبارک عید را با صدای پر

طنین تلاوت کردند. طرازالهی معمولاً در سفرهایشان برای انتخاب هتل مسائل متعددی را رعایت میکردند که اغلب آن شرایط در خاطراتشان منعکس گردیده است. از جمله مناسب بودن قیمت کرایه و نزدیک بودن به محلّ زندگی و رفت آمد دوستان. در شهر کلن نیز روز بعد از برگزاری جشن رضوان تصمیم گرفتند تغییر محلّ دهند و پس از طیّ دوساعت راه و عبور از جنگل سبز زمردین در هتلی نزدیک به یک کلیسا که از جهات مورد نظر ایشان مناسب تر بود اقامت نمودند. هوا در این ماه همچنان سرد بود و با وضع جسمانی طرازالهی توافق نداشت. ایشان بلا فاصله بیمار شدند و مدّت هشت روز بستری گردیدند. جناب سهیل سمندری نیز در این ابتلا شریک و سهیم بودند. مدّت سه شبانه روز تب و سرفه شدید عارض گردید بطوری که ابداً راحت نداشتند. پزشک معالج دوبار برای ویزیت بیماران به هتل آمد و دستور دوا و غیره داد. طرازالهی پس از اندکی فراغت از بیماری به صوب انگلستان عزیمت کردند.

در یادداشت‌های جناب سهیل سمندری اشاره شده است که هنگام سفر جناب طراز به مراکش جناب دکتر مصباح متوجّه شدند غده‌ای بالای پیشانی ایشان پیدا شده است و به معالجه پرداختند ولی سعی ایشان به نتیجه مطلوب نرسید و بهبودی حاصل نشد. هنگامی که جناب سهیل سمندری به مراکش رفتند دکتر مصباح این موضوع را به ایشان اطلاع دادند و ابراز نگرانی کرده و توصیه نمودند حتماً همراه طرازالهی به تریپولی بروند و در آنجا این غده را در یک بیمارستان مجهّز جراحی کنند زیرا طرازالهی با عمل جراحی در مراکش موافقت ننموده و از جهت دیگر برنامه‌ها و فعالیت‌های شبانه‌روزی ایشان مجال چنین اقدامی نمیداد. سفرهای طرازالهی ادامه یافت و ایشان همراه با سهیل سمندری از الجزایر به تونس رفتند و پس از چند روز به طرابلس غرب عزیمت نمودند. سهیل سمندری در طرابلس با یک پزشک متبحر که جناب دکتر مصباح او را معرفی کرده بودند تماس گرفتند و مصرّانه درخواست کردند غده مشکوک را جراحی نماید و چون به علل بعضی معذورات، این جراحی ممکن نگردید با همان پزشک مشورت کردند و وی جدّاً توصیه کرد بیمار را فوراً به انگلستان ببرند.

طرازالهی در مقابل هیجان‌ناشی از اضطراب اطرافیان، ابداً نگران بیماری خود نبودند و معتقد بودند امور جزئی نباید سدّ راه خدمت گردد و به طور خصوصی به همراه دلسوزشان تذکر میدادند بهتر است از رفتن به لندن صرف‌نظر نموده، توکل به حق‌نمائیم و سفر خود را ادامه دهیم.

مسافرین در راه عزیمت از آلمان به لندن چند روز هم در هلند توقّف کردند و با دوستان شهرهای لاهه و آمستردام ملاقات نمودند و از آنجا روز جمعه ۱۰ شهرالجمال ۱۲۲ بدیع، ۷ می ۱۹۶۵ مطابق ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۴، وارد لندن شدند.

سهیل سمندری در تمام طول سفر شدیداً بخاطر بیماری ناشناخته پدر بزرگ عزیزشان ناراحت بودند روز دوم ورود بنا به توصیه قبلی پزشکان بسرعت اقدام نموده با کمک سرپرست هتلی که در آنجا اقامت نموده بودند آدرس یک بیمارستان مجهّز و مورد اعتماد را یافتند و برای اطمینان خاطر بیشتر از اوضاع آن شخصاً برای دیدن بیمارستان رفتند کارهای مقدّماتی انجام شد و دو روز بعد جناب طراز را به بیمارستان منتقل کردند. جالب است که ایشان حتّی در اطاق بیمارستان نیز به استراحت پرداختند و در حالی که روی تخت بیمارستان به انتظار طبیب نشسته بودند بنوشتن دفاتر یادداشت‌ها مشغول شدند. قبل از عمل طبق معمول پزشک به دیدن بیمار آمد و اطلاع داد یک ساعت بعد، عمل جراحی انجام خواهد شد. بلافاصله مقدّمات آمادگی برای آن آغاز گردید و جناب طراز راهی اطاق عمل شدند. دکتر جراح پس از عمل اظهار داشت اگر یکماه بیشتر صبر میکردند بیم خطر میرفت. خوشبختانه اشکالات جنبی و بعدی پیش نیامد و جناب طراز پس از یک هفته از بیمارستان مرخص شدند و چند روزی نیز تحت مراقبت شدید همسفر مسؤولشان قرار داشتند همین که حال مزاجی ایشان نسبتاً بهبود یافت فعالیت‌های امری را آغاز کردند.

در لندن جلسه باشکوهی برای ملاقات یاران با ایادی امرالله ترتیب داده شد و خانم گلوریا فیضی بیانات ایشان را ترجمه کردند. بنا به درخواست طرازالهی، محفل روحانی ملی

بریتانیا برنامه مفصلی برای سفر ایشان به نقاط انگلیس و ایرلند شمالی تهیه کرد. در این سفرها بتمامه تأییدات الهیه ظهیر و نصیر مجهودات آن مقرب درگاه کبریا گردید. جلسات متعدد تشکیل شد. از جمله در منچستر جلسه بزرگی به مناسبت سالگرد صعود حضرت بهاءالله منعقد گردید و یاران از حضور ایادی امرالله و بیانات ایشان بسیار محظوظ و مستفیض شدند. در تمام سفرهای اخیر، جناب سهیل سمندری در خدمت جناب طراز و مترجم سخنرانی‌های ایشان بودند.

تهیه گزارشات و اطلاعات درباره اقدامات طراز الهی در دوران سیر و حرکت در بریتانیا فعلاً میسر نگردید و بدین جهت نامه محفل روحانی ملی بریتانیا به عنوان سند رسمی و تشکیلاتی تا حدودی حکایت از مجهودات طراز الهی و رضایت و تقدیر محفل روحانی ملی در آن ایام خطیر زندگانی ایشان است درج میگردد:

\_ محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا

۱۷ جون ۱۹۶۵

آقای سمندری بسیار عزیز

محفل روحانی ملی و کلیه یاران در جزایر بریتانیا تشکرات و امتنان قلبی خود را بخاطر مساعدت الهام بخش و فوق العاده شما در طی اقامت در لندن ابراز می‌دارند.

خالصانه برای اعاده سلامت شما و استمرار عنایات و مواهب حضرت بهاءالله دعا می‌کنیم تا سالهای زیاد و سرشاری از اهداء خدمات ارزنده به امر نازنین در پیش داشته باشید.

محفل روحانی ملی مخصوصاً بخاطر امتیازی که به جامعه بهائی جزایر بریتانیا دادید و خاطرات ذیقیمت خود را از آخرین روزهای حیات عنصری حضرت بهاءالله، از دوران حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و زمان قیادت ایادی امرالله و بالاخره انتخاب و استقرار بیت العدل اعظم در نوار صوتی ضبط نمودید و اجازه دادید فیلم سینمایی از شما تهیه گردد بسیار متشکر و ممنون است.

این خاطرات سند یگانه و ذیقیمت است و جامعه بهائی جزایر بریتانیا آن را بعنوان یکی از باارزش ترین اسناد دریافتی خود مغتنم می‌دانند.

همچنین از زحماتی که بدون در نظر گرفتن کسالت عارضه و ضعف ناشی از آن به عهده شما گذاشته شد بی نهایت پوزش میطلبیم. اما متقابلاً صبر و بردباری شما نمونه بارز و درخشانی برای ما در طی نقشه نه‌ساله خواهد بود.

از طرف جامعه بهائی بریتانیا درود محبت آمیز و جاودانه به حضورتان تقدیم داشته و مجدداً مراتب تشکر قلبی خود را نسبت به کلیه خدمات امریه که در بریتانیا انجام دادید ابراز می‌داریم.

به محض عزیمت شما از بریتانیا، محفل روحانی ملی قدردانی عمیق خود را از دیدارتان از انگلستان، ضمن عریضه ای به ساحت بیت العدل اعظم و هیئت ایادی امرالله تقدیم نمود.

با تحیات محبت آمیز و صادقانه

منشی بتی رید

فرانسه

در پایان اسفار موفقیت آمیز در بریتانیا، طراز الهی به اصرار سهیل سمندری بمنظور استراحت به پاریس رفتند.

سهیل سمندری درباره آن روزهای فراموش نشدنی که در معیت ایادی معزز امرالله گذشت می‌نویسند که صبح روز بعد از ورودمان به پاریس به دانشمند محترم موسیو پادو، تلفن کردم و به او حضور جناب طراز را در پاریس اطلاع دادم و قرار ملاقات گذاشتیم. ایشان مترجم و ناشر کتب مقدسه جهان بودند و فانی در اسفار قبل با ایشان آشنا شده بودم. موسیو پادو سر ساعت مقرر برای دیدار ما آمد. پس از معرفی و گفتگوی معمول، جناب طراز شروع به صحبت کردند. کم‌کم بیانات ایشان اوج گرفت. سیل جارف تأییدات متابعه حضرت ذوالجلال چنان احاطه نمود که این دانشمند جلیل خود را در برابر کلمات محکمه و مستدله الهیه خاضع و ناتوان مشاهده نمود. زمان دیدار طولانی شد و تا دو ساعت بعد از ظهر ادامه یافت. موسیو پادو موقع مراجعت تقاضا نمود وجه نورانی زائر جمال مبارک و مرا ببوسند. او بی نهایت خوشحال و راضی بود و با حال پراشتعال ما را ترک کرد.



دوستان در مدت اقامت ما در پاریس، دو جلسه در حظیرة القدس شهر تشکیل دادند. خانم دریفوس\_ بارنی، تدوین کننده کتاب بی نظیر "مفروضات عبدالبهاء"، با وجودی که مبتلا به بیماری های دوره کهنسالی بودند و کمتر از منزل خارج می شدند نظر به حضور طرازالهی در پاریس، در هر دو جلسه منعقد شده شرکت کردند و یک روز بعد از ظهر طرازالهی را به منزل خودشان دعوت نمودند. در این دیدار طرازالهی به خانم دریفوس فرمودند شما که با موسیو دریفوس در قزوین به منزل ما تشریف آوردید خوب فارسی صحبت می کردید حالا هم باهم فارسی حرف بزنیم. ایشان در پاسخ گفتند سالهای بسیاری است به این زبان شیرین صحبت نکرده ام و آن را فراموش کرده ام. حال فرزند شما به فرانسه مذاکرات ما را ترجمه می کند. در خدمت خانم دریفوس عصرانه صرف شد و درباره مواضع متعدد صحبت کردیم. مذاکرات طرفین در آن روز بیش از سه ساعت ادامه یافت. از جمله مطالبی که امة البهاء مادام دریفوس مطرح کردند مربوط به حوادث دوران جنگ دوم جهانی بود. ایشان فرمودند یکی از برنامه های مهم مهاجمین آلمان هیتلری در خاک فرانسه، ضبط کتب و آثار نفوس مهمه و دانشمندان فرانسه و انتقال آن به آلمان بود. من (مادام دریفوس) تنها در خانه با خادمه خود زندگی می کردم. آنها آمدند و با احترام حکم صادره از برلین را ارائه دادند و جمیع کتب مختلفه، آثار مبارکه و دست نویس های متعدد و شرح اسفار مرا به عگا و حیفا و شرح سفرهای ما دو نفر (خانم و آقای دریفوس) را به ایران و روسیه و غیره ضبط کرده و به آلمان بردند.

خانم دریفوس از شخصیت های ممتاز جامعه بهائی عالم محسوب است و چندین بار به زیارت ارض مقصود نائل شد و مشمول عنایات خاصه حضرت عبدالبهاء گردید. در تشریف سوم خود و در بیت مبارک از فیض لقای حضرت ورقه علیا موهبت فراوان کسب نمود. او به افراد خاندان مبارک زبان انگلیسی تعلیم میداد و همزمان به جمع آوری آثار بهائی پرداخت و با زبان فارسی آشنا شد و الواح را به زبان نزولی آموخت. در سال ۱۹۰۶ به امر حضرت عبدالبهاء به اتفاق خانمی از بستگانش و مسیو دریفوس که در آن موقع جوان مؤمن و از نفوس برجسته فرانسوی بود به ایران عزیمت کرد و مفتون فداکاری و عشق و

دلدادگی یاران ایران شد. لورا از قلم حضرت عبدالبهاء به لقب امةالبهاء مفتخر گردید. او در یکی از تشرّفات حضوری سؤالات متنوع و مهمّ معروض داشت و سؤالات او بوسیله جناب دکتر یونس خان برافروخته به فارسی ترجمه میشد و بیانات حضرت عبدالبهاء توسط جناب میرزا منیر که ایشان هم جزو زائرین در آن برهه از زمان بودند به زبان فارسی ثبت شد. جواب سؤالات را جناب برافراخته به زبان انگلیسی برای زائرین غربی ترجمه می نمودند و خانم روزنبرگ یادداشت میکردند. خانم دریفوس به منظور استفاده سایر مشتاقان معرفت الهی با رخصت از حضور مرکز میثاق کتاب جالب و ارزشمند "مفاوضات عبدالبهاء" را که مجموعه پرسش های او و پاسخ های حضرت عبدالبهاء است تهیه نموده و منتشر کرد. حضور ایشان در پاریس هدیه بزرگ برای جامعه آن سرزمین و کشورهای همجوار در اروپا بشمار میرفت. حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۸ که کتاب مفاوضات تهیه گردید و به حضور ایشان تقدیم شد در مرقومه ای خطاب به لورا می فرمایند: "... همیشه منتظر خبرهای خوش شما هستم که کتاب مفاوضات را در دست گیرید و به این دلیل و برهان شور و شعف و اشتعال بین احبّا و اماء رحمان اندازید چه که تو به این اختصاص یافته ای..." (مکاتیب جلد اول ص ۳۱۶)

حضرت ولی امرالله درباره لورا و کتاب مفاوضات می فرمایند؛ ... گنجینه ای از حقایق روحانیّه و لئالی ثمینّه بدیعه را بدیعه را برای اعقاب باقی گذاشته و افتخار ابدی برای خویش اندوخته است.

سفر به کشورهای: سوئیس\_ ایتالیا\_ حبشه (اتیوپی)

نایروبی صومالیا

طراز الهی به همراه سهیل سمندری بعد از توقّف چند روزه از پاریس به سوئیس و از آن جا به شهر رم\_ ایتالیا رفتند و از هر فرصتی برای اشاعه حقایق عالیّه امر ابهی استفاده نمودند. دنباله سفر آنان عزیمت یکسره از رم به تریپولی بود. سپس از راه قاهره به آدیس آبابا پایتخت حبشه (اتیوپی) پرواز کردند. ملاقات های مهمّ در این سفر میسر شد. جمعی از بزرگان و محترمین درجه اول شهر به ملاقات ایشان دعوت شدند.

سفر به آدیس آبابا بسیار عجیب بود هم شفای جسمانی حاصل شد و طرازالهی از یک خطر جدی جستند و هم سبب حیات روحانی نفوس مختلفه گردید. بعض دیدارکنندگان آن چنان تحت تأثیر بیانات حق قرار گرفته بودند که میانجی روحانی خویش را می بوسیدند و از او طلب دعا برای خانواده و اولاد و احفاد خود داشتند.

یاران شجاع و فداکار آن سرزمین مایل بودند طرازالهی با امپراطور حبشه نیز ملاقات کنند ولی ایشان متأسفانه به علت مسمومیت شدید غذائی و هم چنین ضعف بنیه که پس از طی دوران نقاهت هنوز بر طرف نگردیده بود اجباراً قبول این تقاضا را به وقت دیگر موکول نمودند.

سفرهای ایشان در این دوره عبارت بود: از سفر به هلند و شهر لاهه، زوریخ، رم، حبشه، سودان\_خرطوم، آسمارا\_حبشه، از میرد ترکیه، اتیوپی و نایروبی.

محفل روحانی بهائیان نایروبی نامه تشکر آمیزی پس از دیدار جناب طراز از آن کشور برای ایشان ارسال داشتند:.

محفل روحانی ملی بهائیان نایروبی

۱۰ آگست ۱۹۶۵

در این فرصت طلائی به نیابت از طرف همه تشکر عمیق و امتنان فراوان خود را بخاطر دیدارتان از این کشور و صرف اوقات ذقیمت برای ازدیاد فعالیت های تبلیغی، اظهار می داریم.

فرصت های کوتاه ولی مهم و مغتنم روزهایی که با ما گذرانید الهام بخش بود و باعث اشتعال دوستان شد و روح شهامت تازه ای در قلوب برای انجام وظایفی دمید که بعهده ما واگذار گردیده است.

با چنین امیدواری جدید مطمئناً در رویارویی و انجام اهدافی که بما محول نمودید بدون تردید موفق خواهیم شد.

مضافاً باید اظهار نمائیم نه تنها سخنان محبت آمیز و رفتار شما الهام بخش بود بلکه حضورتان در جمع ما امتیاز و عنایتی خاص محسوب است و یقیناً در مدت مدید در خاطرهای گرمی باقی خواهد ماند... منشی (ترجمه)

طراز الهی از نایروبی به صومالیا در قاره آفریقا، مرکز هجرت خانواده سمندری عزیمت کردند و در کشور اخیر مدت سه ماه و نیم ماندند. محل اقامتشان در صومالیا در شهر مقادیشو بود. در این مدت یاران نهایت سعی مبذول داشتند تا هرچه ممکن است افراد بیشتری از حضور ایادی امرالله بهره مند گردند. خاطرات فراوانی از نحوه معاشرت و صحبت و تبلیغ طراز الهی در آن شهر بیادگار مانده است. ایشان با افراد مباحثه و مجادله نمی کردند و از برتری جوئی در گفتار پرهیز می نمودند. غالباً در آغاز مکالمه با متحریان، به آنان می گفتند اگر شما هر سؤالی درباره امر الهی دارید بفرمائید اگر از معلومات من باشد جواب میدهم والا با هم نزد شخص مطلع تری رفته مسئله را حل می کنیم. طراز الهی اطلاعات و تسلط کامل در استدلال نقلی داشتند و آیات کتاب و احادیث را از بر میخواندند ولی از وقتی که حضرت عبدالبهاء در لوحی که در اواخر ایام حیات مبارک نازل گردید دستور دادند: "اما در مسئله تبلیغ باید به نحوی که من در اروپا و امریکا تقریر مینمودم بیان نمائید." ایشان روش تبلیغ را مطابق آن هدایت و دستور نمودند و با استدلال ساده و روشن و صریح بطوری که هر طبقه از مردم قادر به درک آن باشند صحبت می کردند.

از جمله اشخاصی که در مقادیشو به ملاقات جناب طراز آمد قاضی القضاة شهر از مرضای دکترمهدی سمندری بود. او عالم دینی و قبلاً نیز وکیل مجلس بود و بفاصله کمی منجذب و منقلب گردید و به تصدیق امر الهی موفق شد. پس از تصدیق وی، جناب طراز به دکترمهدی سمندری توصیه و تأکید نمودند حکمت را رعایت کنند تا شهرت ایمان این شخص در جامعه صومالیا تولید امتحانات شدید برای او و دیگران ننماید و با تبسم به فرزندشان می گفتند، باین طریق علمای صومال شما را هم می توان تبلیغ کرد.

یکی دیگر از رجال شهیر سیاسی و عالم صومالیا که بکمال سرور و مباحثات به دیدار ایادی امرالله موفق گردید چند دقیقه پس از شنیدن سخنان جناب طراز کاغذ و قلم خواست تا نکات مهمّ بیانات ایشان را یادداشت نماید. در پایان گفتگو جناب طراز باو اظهار داشتند: پسر من از فضائل اخلاقی شما تمجید می نمود و در این ملاقات هم مشهود است لهذا نصیحتی پدران به شما می نمایم که با حسن نیت و علم که دارید سیاست را ترک کنید و به پرورش افراد ملت خود قیام نمائید و یادگاری ارزنده باقی گذارید.

این شخص یک روز با اتفاق همسرش آمد و گفت همسر او بسیار میل دارد با طراز الهی ملاقات کند ولی در آن هنگام ایشان مشغول تنظیم جامه‌دان سفر بودند. وقتی موقعیت موجود به دیدار کنندگان گوشزد گردید قاضی القضاات گفت: وقت ایشان را نمی‌گیریم، آمده ایم تا همسر من هم از این دیدار متبرک گردد. چند ماه بعد او در انتخابات کشوری به عالیترین مقام انتخاب شد ولی در مخاصمات سیاسی جان خود را از دست داد.

طراز الهی " در دفتر مسافرین بهائی شهر مقادیشو مرقوم داشته اند:

الله ابهی، جمالقدم جلّ ذکره الاعظم میفرمایند: " آنچه با شماست تبلیغ امر است باقی امور در قبضه قدرت،، زود است که جمیع را اصلاح فرماید آنّه لهو العلیم الحکیم. " (لوح مبارک نبیل قائن علیه غفران الله)

۸ اصرار ایشان در تبلیغ کلمه الله مستمر بود و متوقف نمی شد. در طی اسفار تبلیغی هرگاه ملاقات با نفوس برجسته میسر نبود و ابلاغ شفاهی ممکن نمی‌گردید برای اغتنام فرصت بوسیله مکاتبه به این امر مبرم مبادرت می نمودند.

در قسمتی از دفتر یادداشتها راجع به سفر افریقا و خطّ سیر و نقاطی که قبل از ورود به مقادیشو طی نموده‌اند مختصراً مرقوم داشته‌اند:

سه‌شنبه ۱۵ شهرالکلمات ۱۲۲، ۲۷ جولای ۱۹۶۵، ۵ مرداد ۱۳۴۴ شمسی. از طریق خرطوم، آسمارا، حبشه، کنیا که نایروبی باشد وارد مقادیشو در کشور صومال افریقا شده و همراه من فرزند فرزندم جناب سهیل سمندری و فقه الله تعالی بودند. چهار ماه و پنج روز با من بودند. از الجزایر شروع کردند تا مقادیشو. دو ماه در اروپا گذشت، دو ماه در الجزایر،

تونس، لیبیا، و امروز تمام یک ماه بیانی است در بیت مسکونی و مطبّ فرزندانم دکتر مهدی سمندری و اورسیولا خانم و جناب مهندس ایرج یگانه پاکراد و خانم محترمه ناز یگانه بشروئی بسر میبرم.

امروز ۸ سپتمبر است ۴۳ روز است در صومالیا هستیم توقّف در صومالیا شاید سه ماه و نیم شد.

ایادی امرالله در مدّت توقّف در صومالیا از نزدیک اثرات استقامت و پایداری و فعّالیّت فارسان امرالله و سایر مهاجرین و یاران را در آن سرزمین مشاهده نمودند و ثمر آشنائی آنان با طبقات مختلف مردم سبب شد افراد محلّ با اشتیاق تمام با ایشان ملاقات کنند و کسب فیوضات نمایند.

در خاتمه سفر به افریقا محفل روحانی ملّی شمال شرق افریقا مرقومه زیر را در تاریخ ۲۹ جولای ۱۹۶۵ صادر کرد.

ایادی محترم امرالله آقای طرازالله سمندری

سمندری عزیز و محبوب

باعث خوشوقتی من است تا به نیابت از محفل روحانی ملّی بهائیان شمال شرق افریقا مراتب تشکّر و امتنان خود را بخاطر دیدارهای قابل تذکار شما که در نهایت محبّت از نقاط متعدّده در این ناحیه نمودید ابراز دارد.

با وجود فشار زیاد جسمی که اینگونه مسافرت‌ها معمولاً در سنّ و وضع سلامت شما وارد می‌آورد، سخنان تشویق‌آمیز و حکم محبّت‌آمیزی که در نهایت استادی القاء نمودید باعث ایجاد شوق و نشاط در قلب‌های دوستان بسیاری در این ناحیه گردید.

تأثیر سخنان حکیمانه شما در افرادی که افتخار استماع آن و هم‌چنین دیدارتان را داشتند تا مدّت مدید باقی خواهد ماند. محفل روحانی ملّی برایتان سلامت کامل آرزومند است و از درگاه حقّ، قدرت و نیرو طلب می‌کند تا به خدمات ارزشمند خود در امر ادامه دهید و

یاران را در همهٔ نقاط بانجام وظائف و درک مسؤولیت نسبت به تبلیغ امرالله به بهترین وجه کمک و مساعدت نمائید...

از سهیل سمندری بخاطر ترجمهٔ عالی مرقومه و بیانات شما... متشکریم

امضاء منشی

سفر به کشورهای شرق

مشروح سفرهای طراز الهی بعثت کثرت تعداد نقاط ممکن نیست.

ایشان بطور اختصار راجع به یک دوره از سفرهایشان به بعض کشورهای شرقی نکاتی را یادداشت نموده‌اند:

با دکتر مهدی سمندری فرزندم حرکت کرده به عدن آمدیم کمتر از ۲۴ ساعت در آنجا بودیم و به المکلا حضر موت پرواز کردیم . ۹ شب در خدمت جناب حسام متحد و حرم محترمه و جناب عباس آقا و حکیمه خانم فرهادی و جوانی از توابع اصفهان که تازه آمده‌اند بودیم و با عده‌ای ملاقات و با بعضی متحرّیان صحبت کرده و بذری افشاند شد و بعد بطرف عدن حرکت نموده در عدن یک هفته ماندیم و سپس به پاکستان حرکت نموده و چهارشب توقّف داشتیم.

هنگام سفر در نواحی پاکستان تلگرافی از بیت العدل اعظم واصل شد امر فرمودند به مملکت سیلان بروند. طراز الهی مدت ۱۷ روز در آن ارض اقامت نموده وظائف خود را انجام دادند و به کراچی مراجعت کردند.

چون دکتر سمندری ناچار بودند فوراً به نایروبی افریقا بروند جناب طراز در کراچی ماندند و پس از آن به همراه جناب بختیاری و یک هفته هم با جناب جمشید جمشیدی برای دیدار از دوستان و فعالیت‌های تبلیغی به سفر در ۹ شهر مهمّ ادامه دادند. همم و مساعی ایشان به طراز توفیق مطرّز شد و سپس روانه کویت شدند و مهاجرین خدم آن دیار را زیارت کرده، دیده و روی روشن نمودند.

طراز الهی فاقد تحصیلات آکادمیک امروز بودند ولی احاطهٔ عجیبی در شناسائی روحیهٔ افراد داشتند.

ایشان در سخنرانی‌هایشان هیچگاه رعایت "حکمت" را فراموش نمی‌کردند و از آن در جهات گوناگون بهره‌وری می‌نمودند. یکی از ده‌ها نکته لطیف و دقیقی که در سخن گفتن بکار می‌بردند ایجاد فرح و سرور در شنوندگان بود.

داستان‌های شیرینی از آن اوقات در خاطر دوستان بجای مانده است که نموداری از طبع لطیف و سخن سنج جناب طراز است. در یکی از جلسات در باره تاریخ حیات حضرت ربّ اعلیٰ صحبت می‌کردند. در آغاز سخن از بدو زندگانی آن حضرت چند جمله ذکر کردند و منتظر ماندند که مترجم محترم آن را ترجمه کند ولی این ترجمه به درازا کشید جناب طراز از مترجم علت طول کلام را پرسیدند مترجم اظهار داشت: چون تاریخ حیات مبارک را میدانم همه را شرح دادم.

جناب طراز گفتند: من هنوز در دوران کودکی ایشان بودم شما آن حضرت را به شهادت هم رساندید!.

تعدادی از سخنرانی‌های جناب طراز در کویت بر روی نوار صوتی ضبط شد و نکات ظریف و دقیق تاریخی برای یاران خدوم کویت و سایر نقاط به یادگار باقی ماند. نکاتی از بیانات ایشان از بین گفته‌هایشان استخراج شد و ذیلاً درج می‌گردد.

در تأکید بر مقام والای بیت العدل اعظم اظهار میدارند:

انتخاب بیت العدل اعظم، اعظم موقّیّت است. اگر ملت‌ها کوچکترین موقّیّتی حاصل می‌کردند جشنها بپا می‌کردند حال ما باید مسرور باشیم و باید هریک با توکل و توسّل، اوامر بیت العدل را اطاعت کنیم تا امرالله کره ارض را تکان دهد و بیدار کند... بیت العدل اعظم مولود کتاب اقدس است...

بیت العدل برای انتظام و راحت بشر است.

بیت العدل اعظم به عدل حکم می‌کند.

اتکاء اهل بها امروز باید به تمام معنی به بیت العدل اعظم در عالم ملک باشد.

از مشکلات نهراسید. اضطراب باعث می‌شود انسان دست و پای خود را گم کند. اضطراب برای اهل بهاء عیب است. احبّاً باید مانند کوه باشند. از وقتی که بیت العدل



اعظم تشکیل شد هیچ اضطرابی نداریم. بیت عدل مقاومت هرمشکلی خواهد کرد فقط باید برای اجرای اوامر و دستوراتی که از بیت عدل میرسد بجان و دل و تمام قوی قیام کنیم. این وصیت من است: نخوابید، نخورید، راحت نکنید، تا اوامر را اجرا کنید تا قلوبتان افسرده و ملول نشود.

در تشویق و ترغیب یاران می گویند:

شما هستید که بیت العدل را تشکیل دادید. شما هستید که هجرت کردید، زحمت کشیدید، ناملایمات تحمل کردید، مشکلات دیدید، صدمات خوردید، اموال به باد دادید تا این مقام منصوص در کتاب مقدس و موعود و مولود کتاب اقدس را از عالم غیب به حیز شهود آوردید.

این خیلی مقام است سهل نگیرید، کوچک بشمارید، آسان ندانید. قدر مقامات خود را بدانید.

ای ثابتان بر میثاق، ای احبای الهی، مخاطبات الهیه کوچک نیست، بسیار ذقیمت است.

این بیت العدل که حضرت بهاء الله از روی فضل به ما عطا فرمود تا هزار سال آینده در کره ارض هادی و رهنما و پیشوا و مقتدی و محلّ توجه عالم بشر است .

چه انتخاب مبارکی بود. نفوسی مبعوث شدند و انتخاب شدند.

حکم او حکم الله، اطاعت او اطاعت الله. مخالفت با او مخالفت با حق است. اطاعت از او اطاعت از حق. نظر فرزندان خود را به این نکات جلب کنید.

در قسمت های دیگر سخنرانی خود راجع به اطاعت می گویند:

پدر من در سفر دوم تشرّف به حضور حضرت بهاء الله در سال ۱۳۰۸ ه ق، بوسیله خادم سؤال کردند که جمال مبارک به این سرعت محمّد شاه، حاجی میرزا آقاسی، امپراطور فرانسه، سلطان عبدالعزیز، عالی پاشا... را اخذ فرمودند. حکمت این که ناصرالدین شاه را آنقدر مهلت دادند چیست؟

جمالقدم فرمودند آن تیر ساچمه‌ای که آن شخص نادان جاهل به ناصرالدین زد ناصرالدین حق پیدا کرد. خداوند او را مهلت داد لعل تذکر.

ملاحظه نمائید یک امر خودسرانه جاهلانه، شریعت الله را ۵۰ سال در ایران عقب انداخت. حضرت بهاءالله چهار ماه و نیم در زنجیر قره کهر در سیاه چال ماندند. جمع کثیری از دم شمشیر گذشتند.

حال آفتاب عدل طالع شده و سریر عدل گذاشته شد. دوران فضل نیست. هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت...

حضرت ربّ اعلیٰ وقتی که در قلعهٔ چهریق بودند به محمدشاه مرقوم فرمودند که تو مرا در پایتخت خود بخوان من اول کاری که می‌کنم بیماری نقرس ترا شفا می‌دهم. از خدا می‌خواهم که ترا شفا دهد و با صحت بر سریر سلطنت باشی. بعد در امر من تجسس و تفحص کن و به عدالت حکم کن. محمد شاه اطاعت نکرد. حضرت ربّ اعلیٰ را نزدیک کلین آوردند و از آن جا به زندان ماکو بردند. خبث طینت و دنائت محمد شاه باعث انهدام وی شد.

آنچه در این ایام ممکن است ظاهر شود اگر فوت شود تدارک آن محال است. طراز الهی در قسمت خاطرات کویت می‌نویسند:

انشاءالله بخواست خداوند بنقاط آخری سفر خواهیم کرد. این قسمت را در شب ۷ صیام ۱۲۲ بدیع در کویت در منزل جناب امین الله پناهی جوهر ایمان، فرصت کرده نوشتم. قصد رفتن به مسقط را دارم.

ایشان در سفر اول به کویت نه شب و در سفر دوم که مدتی به اتفاق ایادی امرالله جناب بنانی و سمیحه خانم بنانی بودند مدت ۴۰ روز در آن جا ماندند و سپس به بصره، مصر، عدن و یمن عزیمت نمودند.

نامهٔ تشکرآمیز محفل روحانی کویت ضمناً مشعر بر اثرات و ثمرات سفر اخیر جناب طراز به کویت است.

محفل روحانی کویت ۱۷۷

مورخه ۷ شهرالجلال ۱۲۲ بدیع، مطابق با ۱۵ اپریل ۱۹۶۵

حضرت ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاءالله الابهی

مرقومه کریمه که حاکی از نهایت لطف و مرحمت و عنایت و شفقت بوده واصل و قرائت گردید مضمون دلالت بر صحت و سلامت آن نفس جلیل و شمول تأییدات غیبیه الهیه و بشارات امریه و ترقیات روزافزون روحانیه در کلیه نقاط می نمود بحمدالله در پرتو فضل و الطاف مالانهایه جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی اخبار مسرت بخش پیشرفت امرالله مرتباً می رسد حقیقتاً وصول مرقومه شریفه آن حضرت پس از مدتها انتظار روح جدیدی در این ضعف بخشید و باعث نهایت درجه انبساط و سرور و بهجت گردید همگی از سلامت وجود ذیجود آن بنده برگزیده الهی خورسند و خوشحالند و از درگاه قادر متعال آرزومندند که آن جناب را در کهف حفظ و حمایت خود مصون و محفوظ بدارد. احبای عزیز الهی جمعاً از صمیم قلب و در کمال اشتیاق آرزوی دیدار مجدد آن نفس مقدس را دارند امید است که این آرزو بزودی جامه عمل پوشد و مجدداً از بیانات ذیقیمت و نصایح مشفقانه آن حضرت که همیشه در قلوب ما باقی و برقرار است استفاده برده و بر اثر اقدام آن نفس منقطع و مقدس قیام نمائیم.

این محفل موقع را غنیمت شمرده از طرف خود اصالتاً و از طرف احبای کویت رجلاً و نساءً و صغیراً و کبیراً نیابتاً مراتب تشکر و امتنان خویش را از لطف و عنایت آن جناب معروض داشته و در این ایام مبارک رضوان تبریکات خاضعانه و تکبیرات بهیه حضور آن حضرت و جمیع برادران و خواهران روحانی در آن نقاط ابلاغ نموده و از برای کل توفیق خدمت به آستان مقدس الهی آرزو می نماید. اوضاع امری بحمدالله تعالی در این سامان خوب و تأییدات الهیه دائماً شامل حال است و احبای عزیز اکثراً افکار خود را حصر در پیشرفت و تحقق اهداف نقشه نه سالة بدیعه بیت العدل اعظم نموده اند عده ای حاضر به هجرت به عربستان سعودی شده و عده ای در تبرعات شرکت فرموده اند انجمن شور روحانی در قطر تشکیل می شود نمایندگان محترم برای حرکت آماده اند امید است که

همواره در کلیه امور موفقیت حاصل گردد منتظر وصول بشارات امریه و مژده سلامتی آن حضرت بوده و هستیم. مراتب لطف و مرحمت آن جناب به حضرت دکترسلیمان پور ابلاغ گردید.

با تقدیم تحیات بهائی

منشی محفل

طراز الهی اخبار و بشاراتی که از مرکز جهانی به ایشان ابلاغ میگردید برای اطلاع محافلی که با آنها مکاتبه داشتند ارسال می نمودند تا در مسرت حاصله از آن توفیقات شریک و سهیم گردند. ذیلاً دو نامه محفل روحانی کویت برای مثال درج می شود

محفل روحانی کویت      مورخه ۴ شهرالکمال ۱۲۲      شماره ۴۶

مطابق ۴ آگست ۱۹۶۵

حضرت ایادی عزیز امرالله جناب میرزا طراز الله سمندری

علیه آلاف التحية والبهاء

با نهایت توقیر و احترام وصول مرقومه شریفه مورخه ۸ شهرالرحمه ۱۲۲ که آن محبوب معزز مکرم عنایتاً بجهت این محفل و یاران عزیز کویت مرقوم فرموده اید اعلام می دارد.

مژده سلامتی آن وجود مبارک و نفس مخلص و خادم برازنده امرالله سبب حبور و سرور جمیع یاران گردید. نامه شریفه در جلسه ضیافتی قرائت و جمیع یاران حضرت رحمن از اظهار عنایت آن جناب و هم چنین از بشارات تقدیم امرالهی در اکناف عالم شاد و مستبشر شدند. یاران این منطقه جمیعاً مشتاق و امیدوارند که بار دیگر آن یار عزیز و گرامی و محبوب قلوب خود را در میان خود به بینند و بزیارت و کسب فیض از محضرتان مستفیض گردند. اینست که امیدواریم اگر فرصتی دست دهد و رأی جنابعالی قرار گیرد چون نسائم رحمن بر این مشتاقان مرور فرمائید البته باعث تشویق و انبعاث روح جدید در کالبد این ناتوانان خواهد بود.

اخبار خوش از جمیع نقاط عربستان حاکی بر همت و جدّ و جهد یاران عزیز در سیل نقشه نه‌ساله الهیه بیت‌العدل اعظم است و امیدواریم ثمرات این کوشش و اشتعال با تأسیس مراکز جدید و توسعه تأسیسات امریه بزودی ظاهر و آشکار گردد.

مزید تأییداتان را در خدمت به‌آستان مبارک سائلیم

از طرف منشی

روحانی کویت

شماره ۵۵ مورخه ۱۵ شهرالعزه ۱۲۲ حضرت ایادی معزز

امرالله جناب آقامیرزا طرازالله سمندری علیه بهاء‌الابهی

(با نهایت توقیر و احترام، رقیمة شریفه آن نفس نفیس و خادم مخلص برازنده امرالله مورخه ۱۳ شهرالاسماء ۱۲۲ در تاریخ ۲ شهرالعزه واصل و مضامین روحبخش آن سبب سرور و حبور فراوان این مشتاقان گردید. و مقرر شد جهت استبشار و مزید ابتهاج یاران عزیز از بشارت مهمه امریه و مضامین روچرور مندرجه در آن رساله چون مشک و عنبر در جلسات ضیافتی قرائت و به‌عربی نیز ترجمه شود تا یاران گرامی عرب‌زبان نیز از مطالب جانبخش آن بهره‌مند گردند.

آرزوی این مهجوران که مدت مدیدی است از فیض لقای آن محبوب دل و جان محروم مانده‌ایم آنست که باستعلام رقائم قیمة آن جناب مفتخر شویم.

تکبیرات مشتاقانه حضور نجل خدوم محترم جناب سهیل معروض می‌داریم. احبای این سامان جمیعاً سالم و بوظائف روحانیه خویش قائم و بعرض تکبیر حضور آن سرور گرام مفتخرند و جمیع آرزومند تجدید دیدار و مشتاق زیارت روی دلدار. تحقّق مشروع عظیم الهی از جمیع جهات پدیدار و کلّ یاران بحصول تأییدات آسمانیه امیدوار.

مستدعی است عرض تکبیر و اشتیاق یاران کویت را بحضور جمیع دوستان عزیز و احبای الهی از مهاجرین و مجاورین و مصدّقین جدید ابلاغ فرمائید. مزید تأییداتان را از آستان

مبارک سائلیم

از طرف منشی

ادامهٔ اسفار در دورهٔ بیت العدل اعظم  
رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

حضرات ایادی امرالله پس از تشکیل بیت العدل اعظم در صف مقدم خادمین تحت اشراف معهد اعلیٰ قرار داشتند و کماکان به فعالیت ها و اقدامات عظیمه مشغول و مألوف بودند و برآستی نمونه‌ای برای سایر یاران در نحوهٔ اطاعت از دستورات صادرهٔ آن هیئت نروا و انقیاد و سرسپردگی نسبت به تصمیمات بیت العدل اعظم به شمار می‌رفتند. ذیلاً دستخط بیت العدل اعظم ملاحظه میشود که در ماه می ۱۹۶۶ خطاب به جناب سمندری صادر گردیده و حاوی نظرات و عنایات معهد اعلیٰ نسبت به خادم راسخ و ثابت آستان پرودگار عالمیان است.

۳۱۸ شهر العزّة ۱۲۳، ۱۵ می ۱۹۶۶

حضرت ایادی امرالله قدوهٔ حسنهٔ احباءالله جناب طراز الله سمندری علیه بهاءالله مکتوب ۷ شهرالجلال مشحون از عواطف رقیقهٔ عالیهٔ روحانیّهٔ آن بزرگوار و خادم منقطع شجاع و غیور و قدیم حضرت کردگار واصل گردید و فی الحقیقه آن نفس نفیس با وجود تقدّم سنّ و ضعف بنیه به قیامی فائزند که اثرات باهره‌اش در تاریخ امر مبین به خطّ جلی الی الابد برقرار ماند و روشنی بخش دیدهٔ اولی الابصار گردد به کرات این مشتاقان بالتّیابه از آن معاضد وفادار در بقاع منورهٔ مبارکه سر بر آستان رجا نهاده و به شکرانهٔ توفیقات مستمرّهٔ آن خادم امرحضرت ربّ البریه دست رجا به بارگاه عظمتش بلند نموده تأیید و برکت جهت آن نفس جلیل القدر و احفاد را ملتمس گشته‌اند. انّه سمیع مجیب.

با تقدیم نهایت امتنان و عرض تحیات بدیعه

خاطرات اسفار طراز الهی، نه ماه تمام بیانی در دفتر بزرگ یادداشت ها، یک قسمت مربوط به اسفار ژاپن و بعد از آن تا روز ۱۹ شهرالاعلا ۱۲۳ سفر به شهرها و نقاط کره - عاصمهٔ کشور چین، جزیرهٔ فرمز - هنک کنگ - جزیرهٔ کاپالان در تایلند - لائوس - سنگاپور - جزایر اندونزی - سیلان - هندوستان ثبت گردیده است. در اغلب این نواحی از مهاجرین

ایرانی دیدار نموده و خدماتشان را ستوده‌اند. در اینجا اجمالاً قسمتهائی از سفر ژاپن ذکر میگردد.

ژاپن

جناب طراز هنگام دیدار از ژاپن در برنامه های متعدد شرکت نمودند. در ماه آگست ۱۹۶۶ در مدرسهٔ تابستانهٔ ژاپن حضور یافتند و سخنرانی‌های جالب و جامع در مواضع متنوع ایراد نمودند. ایشان عادت داشتند هنگام صحبت برپای ایستند. در یکی از جلسات عده‌ای از دوستان که نگران سلامت طرازالهی بودند از ایشان استدعا کردند بر روی صندلی بنشینند ولی ایشان حتی در مراسم طولانی افتتاح حظیرة القدس نیز توصیهٔ یاران را قبول نکردند و در حین صحبت به دو نفر مترجمین خودشان گفتند شما دو نفر خسته شدید ولی من هنوز خسته نشده‌ام.

یکی از فقرات مهمّ بیانات ایشان در مدرسهٔ تابستانهٔ ژاپن در بارهٔ تاریخ حضرت ربّ اعلیٰ در دوران حبس ماکو و چهریق بود و حکایت کردند که حضرت ربّ اعلیٰ هنگام ملاقات با ملاحسین، شخصاً برای وضو به دست او آب ریختند و درس خضوع و خشوع در خدمت، به مؤمنین آموختند.

طرازالهی به زیارت هردو محبس حضرت ربّ اعلیٰ در ماکو و چهریق موفق شده و تعریف می‌کردند محبس جز یک در ورودی، منفذ دیگری نداشت طول اطاق حدود سه متر و عرض آن فقط به اندازهٔ خوابیدن یک نفر بود. راه رسیدن به این محلّ دشوار بود و سربازان غذای مبارک را از پائین کوه به وسیلهٔ طناب به بالا میرساندند. عرایض اشخاص یا در لای جوزقند و یا در جوف کاسه‌های ماست که در کاغذهای مشمعی بود گذاشته می‌شد و این کاسه‌های ماست را به وسیلهٔ دراویش به حضور مبارک می‌فرستادند.

طرازالهی هم چنین خاطره‌هایی از دوران تشرّف به حضور حضرت عبدالبهاء را ذکر نمودند. آن حضرت فرموده بودند موقعی که طفل بودم و بنا بود در رکاب جمال‌مبارک به عراق مسافرت کنیم حضرت عمو برای من یک ثوب برک خریدند و لباس دوختند و ما راه افتادیم ولی در آن سرمای فصل زمستان خصوصاً در گردنهٔ اسدآباد بسیار سخت گذشت.

روزی از اوقات تشرّف، حضرت عبدالبهاء پنجه‌های پایشان را که در آن سفر مشقّت بار دچار سرمازدگی شده بود به طرازالهی نشان دادند. ناراحتی ناشی از سرمازدگی انگشتان پای آن حضرت تا آخر حیات ایشان ادامه داشت و باعث ناراحتی بود. حضرت عبدالبهاء در مراتب انقطاع مظهر امر الہی فرموده بودند که حضرت بهاء اللہ از همه چیز از املاک، حقوق، ثروت و راحت خود گذشتند. حین حرکت از تهران حتّی اسناد املاک را ریختند و برنداشتند.

ایام اقامت جناب طراز در ژاپن مقارن با تسمیہ رسمی اولین جشن "روز پیران" ژاپن بود. در آن روز روزنامه میانپچی دیلی نیوز ژاپن، مصاحبه زیر را با طرازالهی انجام داد.

The Mainichi Daily News

نویسنده آشیا هیوگو (Ashiya Hyogo)

پنجشنبه ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۶

#### واعظ پیری ناپذیر بهائی

شخصیّت ۹۲ ساله ایرانی شب چهارشنبه مصادف با روز پیران ژاپون اظهار داشت. برای داشتن عمر طولانی هیچ رمزی جز پرهیز از نگرانی نیست.

در حالیکه مردم همسن و سال ایشان با یادآوری خاطرات گذشته خودشان زندگانی را می‌گذرانند طراز اللہ سمندری پیوسته در راه سفر و اعلان امر بهائی است. ظاهراً بیست سال جوانتر از سنّ ۹۱ سالگی بنظر میرسند و خود کفا است.

او در خانواده‌ای ثروتمند و تاجر به دنیا آمد... طراز اللہ شخصاً نیز در امور تجارت موفق بود... از سنین جوانی به تبلیغ دیانت بهائی مشغول شد و در ترغیب پیروان این امر همت کرد.

بنابر اظهارات وی: خالق جهان یکی است و کره ارض یکی است. انسانها جهان را تقسیم نمودند و حدودات را معین کردند، نژادها و مذاهب را از هم تفکیک کردند، آراء و افکار مختلف بوجود آوردند... دیانت بهائی بین المللی ترین دین عالم است... طراز اللہ سمندری



با وجودی که خویشتن را در جزو کهنسالان نمی‌بیند و نمی‌شناسد از ترتیب اولین مراسم بزرگداشت روز "سالمندان ژاپن" اظهار مسرت کرد... توقف بعدی وی در مانیلا خواهد بود. طرازالهی در خصوص شرکت در جشن پیران ژاپن می‌نویسند:

این مجلس از تصادفات عجیب و عظیم بود. خدا خواسته بود و پیش آمد. این مجمع دیدنی بود نه نوشتنی، که یک پیرمرد ۹۱ ساله ایرانی در آن با پیران ژاپنی شرکت کند و بتواند فوق برنامه معینه مطبوعه، ده دقیقه صحبت بدارد و به جامعه بشارت دهد که حضرت بهاءالله ربّی و معلّم جامعه بشر در دنیای امروز... است. این جشن هفتاد سال بطور غیررسمی برپا میشد و در این سنه رسمی شناخته شد و تعطیل عمومی کردند.

از وقایع مهمی که مقارن با آن زمان اتفاق افتاد و در یکی از نامه‌های طرازالهی ذکر و یادآوری شده است صدور رأی دادگاه در امریکا به نفع جامعه بهائی آن سامان است که حق استفاده از علامات بهائی مخصوص جامعه امرمعیّن گردید و ادّعای میسن ریمی و همدستانش مبنی بر تملک مشرق‌الاذکار ویلمت و سایر املاک بهائی و حق استفاده از آرم محفل روحانی بهائیان، مردود شناخته شد.

مطالعه نقاطی که طرازالهی در طول زندگانی به آنها سفر کردند وسعت حرکت ایشان را معلوم و مشخص می‌سازد.

درباره اسفار اخیرشان به شرق دور، فعلاً جز ذکر نام آنها ممکن نیست اما هر صاحب نظر منصفی می‌تواند با در نظر گرفتن وقت و نیروئی که هر انسان برای انجام چنین سفرهای مداومی لازم دارد، از طرفی به انگیزه های معنوی ایشان و از جهت دیگر به تنفیذ اراده مطلقه الهی واقف گردد که چگونه انجام مأموریت های خطیر تا سنین آخر حیات طرازالهی ادامه یافت.

خط سیر سفرهای اخیر عبارت بود از: کیوتو، شهر سئول پایتخت کره، شهرتیکوبائی گو، قصبه کُنجو، قریه یوتان آن گانگ، شهر کوچک یوسونک تیکو، بندر پوسان.

ایشان در مدت نه روز به هفت مرکز در کره رفتند. سپس می‌نویسند:

عزیمت به ناکازاکی که جناب لیب آنجا بودند. مراجعت به ژاپن منزل جناب ممتازی در  
آشیا، حرکت به تایپه عاصمه مملکت چین آزاد. به فرمز، تاینان، پین تونک (مرکز جناب  
سلیمان سلیمانی)، قریه لونچی نوآلین (مهرانگیزخانم لیب آنجا بودند)، هنگ کنک،  
مانیلا جزیره لوردین، باکیو، (شهر یا جزیره ای که جناب اشراقیان سکونت دارند)، شهر  
سن هوزه، جزیره کالاپان مملکت تایلند، شهر بانکک مملکت لائوس، شهر وین تیان  
کوهستان لوان پریان، سنگاپور. . . و مالاکا.

خاطرات یان کی لی یونگ

مالزیا

مجملی از شرح سفر طولانی جناب طراز به مالزیا ضمن نامه ای که جناب یان کی لی یونگ  
خطاب به دکتر مهدی سمندری نگاشته اند برای مطالعه دوستان ذیلاً درج گردید. ایشان  
مشاهدات و احساسات خویش را درباره سفرهای ایادی امرالله به مالزی چنین توجیه  
نموده اند:

بنا بدرخواست شما، بطور اختصار تأثیراتی که پدر محبوب شما جناب سمندری ایادی  
امرالله بر من باقی گذاشت نوشته و ارسال می دارم و امیدوارم که بدین وسیله محبت و  
احترامی که همه ما نسبت به ایشان داشتیم در این مختصر معلوم و مشهود گردد...  
دکتر مهدی سمندری درخواست نمودند که شرحی در باره پدر محبوب ایشان ایادی امرالله  
طرازالله سمندری از نقطه نظر یک بهائی چینی بنویسم تا ضمیمه کتاب خاطرات پدرشان  
گردد.

نویسنده بدو از خداوند طلب بخشایش می نماید زیرا نمی داند تا چه حد می تواند در باره  
زندگی استثنائی طرازالله سمندری که تنها فرد شناخته شده برای ما در جامعه بهائی هستند  
که با شخص حضرت بهاءالله مربوط بوده اند بنگارم.

حضرت بهاءالله را شکرگذاریم که موهبت عرفان خود را بما عنایت فرمود و این موهبت  
هم چنین باعث گردید تا با مقام بزرگ و محترمانه و افتخار آمیزی که طرازالله سمندری در  
تاریخ امر بهائی دارد آشنا گردیم.

سال ۱۹۶۶ سال تاریخی برای جامعهٔ بهائی مالزی محسوب می‌شود زیرا طرازالله سمندری ایادی موفق امرالله در سن ۹۱ سالگی با اتفاق نوهٔ خود سهیل سمندری از مالزی دیدن کردند و با حضور ایشان امتیاز این سال مشخص گردید. در هر شهر مالزی جلسات عمومی برای متحرّیان تشکیل شد و به دنبال آن جلسات ملاقاتی و تبلیغی بسیار منعقد گردید. در حالی که یاران امیدوار بودند که تنظیم برنامه‌های سنگین فشاری به سلامت جسمی ایادی امرالله وارد نیاورد.

در جلسات منعقد شده یاران سؤالات بیشماری را مطرح می‌نمودند و اطمینان داشتند که جناب سمندری جوابهای قانع‌کننده‌ای برای آنان خواهند داشت.

نویسنده معنای لوح ملاح‌القدس را پرسیدم و ایشان شرحی جامع در این باره دادند که توسط سهیل سمندری به انگلیسی ترجمه گردید.

جواب بطور مختصر اینست که ملاح‌القدس حضرت عبدالبهاء بودند و آرک مانند آرک دورهٔ حضرت نوح بود. وقتی که وی بمردمان انذار داد که مشکلات و سختی‌ها هجوم آورده و احاطه خواهد نمود مردم به سخنان حضرت نوح وقعی ننهادند... و نتایج آنرا مشاهده کردند. امروز هرکه در زیر خیمهٔ دیانت بهائی قرار می‌گیرد در حصن حصین الهی است.

جناب ایادی هنگام ملاقات در سیریان بخصوص در مدّت جلساتی که با اطفال داشتند بسیار خوشحال و مسرور بودند و تمام اطفال را بوسیدند و با آنها در نهایت احترام رفتار کردند.

احبّای سیریان نیز باعث مسرت خاطر ایشان شدند و جناب سمندری کپی یکی از الواح حضرت بهاءالله را بخط مبارک به محفل روحانی سیریان هدیه نمودند... حضور در مالاکا و رفتار محبت‌آمیز ایشان نسبت به میجر چارلز هنگام شرکت در کنفرانس که در سی ویو هتل برای ایشان منعقد گردیده بود به تصدیق چارلز انجامید... وی بعدها مؤمنی خدوم و فعّال گردید و خدمات ارزنده‌ای انجام داد...

جناب سمندری به دهات دورافتادهٔ ماکالا سفر کردند از جمله مسجد تاناہ... شرکت کنندگان همگی چینی بودند و خانم لیلی چینا سخنان ایشان را به زبان ماندرین Mandarin ترجمه کرد.

در آن جلسه شاهد تأثیری بودم که صدای رسا و روشن ایادی امرالله که مانند صدای شیر بود و هم چنین نفوذ قدرت و نیروی معنوی ایشان بر مستمعین بر جای گذاشت.

ایشان با قدمهای محکم به پاخاست و راست و مستقیم ایستاد. دانش و حکم وی فوق العاده بود محققاً ذکر بیانات مبارکه و پیامی را که او به سمع شنوندگان رسانید در قلب شرکت کنندگان آن چنان اثری نمود که حتی افراد غیر بهائی خواهند گفت او یک شخص مقدس بود و بهائیان آن خاطره‌ها را تا آخرین روز زندگانی خود بیاد خواهند داشت.

نویسنده توفیق دیدار ایشان را در جلسات و محلّ‌های گوناگون داشتم از جمله در لائوس \_ تایوان \_ فیلیپین \_ مالزی \_ سنگاپور.

خاطرهٔ دیگری که از ایادی امرالله دارم اینست که برای ملاقات با ایشان با اتفاق و نگ کوک Wong Kwok به هتل محلّ اقامت رفتیم و من با عجله خود را باطاق ایادی امرالله رساندم و او بر خلاف رسوم معمول که افراد یکدیگر را در آغوش گرفته و دو طرف صورت را می‌بوسند، دو چشم مرا بوسیدند. (ترجمه)

## فصل نوزدهم

### فهرست بقیه سفرهای شرق دور

حضرت عبدالبهاء به اولین گروه زائرین غربی فرمودند هرکس در این یوم به خدمت قیام نماید از جذبۀ الهی لبریز میگردد. اگر ایمان داشته باشید هیچ چیز برایتان غیر ممکن نخواهد بود.

پیروزی‌های مستمرّ منادی دلسوز آئین بهائی در پهنه گیتی، جهانگشائی روحانی به مدد توکل به تأییدات ربّانی بود که در تداوم حرکت و تلاش او امتداد یافت.

حضرت ولیّ امرالله خطاب به ایشان فرمودند:

قدر و منزلت این همم مبذوله و مساعی مشکوره حال معلوم نه من بعد مکشوف و عیان شود و علتّ انتباه و اسباب عبرت بیگانه و آشنا شود.

در دفتر یادداشت جناب طراز فهرست بقیه نواحی به طریق زیر ادامه دارد:

... قریه دیو در جنگل، گوالامپور، نهر کلنک، پنک چنگ در جنگل، ایوباکان سرا قصبه ماهی گیران با کان سرا، الورا ستار، پنک سنگاپور، اندونزیا، جاکارتا، سورابایا، جزیره بالی، دم پاسار، باندوک، حرکت به کلمپوسیلان، شهرگال یا گُل، هومودوکا، محلّ کارخانه چائی کندی، واتکاما، ترنیکومالی، جفنا، مالا کام، چوناکام، وهیوویتا، سفیرخانه خدا، مراجعت به کلمبو، حرکت مدرس، بنگلور، میسور، بمبئی، پونه، پنجگینی. مجدد پونه، حیدرآباد دکن و اسکندرآباد و بمبئی.

در کلیه این اقدامات "روح الهی و جنود آسمانی ظهیر" و معین "قیام عاشقانه و خدمات صمیمانه و همم عالیّه و مساعی متزایدۀ آن محبوب القلوب احبّاً و منادی و حامی و معین عزیزان محبوب ابهی" بود

هنگام دیدار طراز الهی از بمبئی، دستخطی ازّ معهد اعلی در جواب مکتوب ایشان واصل شد. بشارات نیکو در این دستخط نماد مراحم مستدام معهد اعلی در مقابل مجاهدات فراگیر و جهان شمول طراز الهی می باشد.

۱۲ شهر التور ۱۲۳ بدیع ۵، جولای ۱۹۶۶

نفس منقطه مطمئنہ ایادی جلیل القدر امر الہی حضرت طراز اللہ سمندری علیہ بہاء اللہ  
الابھی

مکتوب مبارک آن علمدار جند ہدیٰ و معاضد شجیع با وفا از بمبئی واصل و کماکان این مشتاقان را مستغرق بحر سرور و امتنان ساخت کلّ در این شطر زبان به شکر و ثنای آن جوهر انقطاع و مظهر عبودیت گشودند و جبین شکر در آستان مقدّس سودند و طلب تأیید و توفیق نمودند تا ان شاء اللہ در ہرقدم در پناہ عنایت جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم بہ تأیید جدیدی و بشارت و نویدی فائز گردند و دیدہ مشتاق روحانیان را روشن فرمایند. مکاتیب محافل بہ این ہیئت مملوّ از سرور و بہجت از ملاقات آن ناشر لواء امر حضرت احدیت بوده و ہست شکی نبوده و نیست کہ انفاس طیّبہ قدسیّہ آن برگزیدہ جمال مختار در دل یاران تأثیرات عظیمہ بخشد و بہ اقتفاء اقدام مبارک آن جناب در خدمت امر ربّ الارباب و ادارشان سازد. معاونت و مؤانست حفید مجید جناب سہیل سمندری با آن حضرت البتہ جالب تأییدات ملکوت ابھی است ان شاء اللہ در خدمت و معاونت آن جناب فوزی عظیم یابند و در انتشار امر اللہ و تشویق احبّا و تحکم قواعد صرح مشید مساعد و معاضدی لایق گردند. این جمع در احیان توجّہ بیاد آن حضرت و نجل جلیل و حفید سعید و عائلہ مبارکہ شان مخصوصاً دعا و مناجات نماید و مزید سعادت حقیقی آن ذوات نورانیہ را از درگاہ پرجلالش مسئلت نماید.

با تقدیم تحیّات ابدع ابھی

جناب طراز در حیدرآباد دکن، دو کنفرانس بزرگ و مهمّ داشتند. یک کنفرانس با حضور ۱۲۰ نفر دانشجویان و استادان دانشگاه دامپزشکی تشکیل گردید. پس از خاتمہ بیانات ایشان، مدیر کالج و ناظم جلسہ، دستہ گلی بہ گردن ایشان آویخت و بسیار ادای احترام کرد و خطاب بہ حاضرین اظهار داشت آن چہ امروز شنیدید مانند حلقہ در گوش نمائید. سپس بطور خصوصی از ایادی امر اللہ دعوت کرد و در دفتر کار خود از ایشان پذیرائی نمود.

طرازالهی قبل از حضور در این جلسه در کلاس زبان فارسی برای دانشجویان مسلمان صحبت کردند و به صراحت لهجه و با قوت و قدرت و شهامت امرالله را معرفی را نمودند. خلاصه شرح بعض سفرها در اواخر سال ۱۹۶۶ تا اوایل ۱۹۶۷ که در فهرست قبل نام برده شده است من باب نمونه درج می‌گردد.

مانیلا

"... با قلبی شاد و روحی پر فتوح و قدمی راسخ در سبیل خدمت و نصرت و مدافعت امر حضرت احدیت مداومت نمائید.."  
حضرت ولی امرالله

۸ طرازالهی در ماه نوامبر ۱۹۶۶ عازم سفر به کشورهای شرق دور گردیدند. بیت العدل اعظم الهی فرزند ایشان دکتر مهدی سمندری را برای همراهی و مساعدت پدر در این سفرهای طولانی انتخاب نمودند. هیئت ایادی امرالله در آسیا نیز مرقومه‌ای به ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر ارسال داشتند و تصمیم بیت العدل اعظم را به استحضار ایشان رساندند. قسمتی از نامه آن هیئت ذیلاً ملاحظه می‌گردد.

/هیئت ایادی امرالله در آسیا

۷ شهر العلم ۱۲۳ بدیع

... در مورد اسفار ایادی امرالله جناب سمندری بدیهی است بهمان نحویکه اراده مقدسه دیوان عدل اعظم تعلق گرفته اسفار پرخیر و برکت خود را در فیلیپین ادامه خواهند داد و همین امروز ترتیب بلیط فرزند والاگهرشان جناب دکتر مهدی سمندری علیه بهاءالله الابهی نیز داده شد تا هرچه زودتر به ایشان ملحق و وظائف خویش را ایفاء نمایند.

ایادی امرالله در آسیا

/سواد شرح فوق جهت جناب دکتر مهدی سمندری علیه بهاءالله الابهی ارسال و از بارگاه قدس الهی راجی و ملتسمیم که در این سفر فرخنده در محضر حضرت اب والاگهر بنحو دلخواه از محضرشان کسب فیض نموده و وظائف فرزندی را نسبت به ایشان انجام و بتمام قوی برای مراعات صحت ایشان اقدام لازم را مجری فرمایند.

دکتر سمندری بلافاصله پس از وصول این دستور مطب پزشکی خود را در مقادیشو صومالیا موقتاً جمع کردند و وسائل سفر را فراهم نموده و در مسیر سفرشان به مقصد، در عدن - بمبئی - بانکوک، با دوستان مقیم آن نقاط ملاقات نمودند و به هنگ کنگ رفتند. هنگام ورود به هنگ کنگ اطلاع یافتند که جناب طراز همان روز پس از مدت سه روز اقامت در هنگ کنگ و انجام مأموریت هایشان به همراهی جناب روح الله ممتازی به فیلیپین رفته اند. لذا دکتر سمندری برای گرفتن ویزای ورود به فیلیپین و تایوان اقدام نموده و از موقعیت پیش آمده استفاده کردند و در مسیر حرکت خود به فیلیپین، بمنظور دیدار یاران و فعالیت های تبلیغی به چندین نقطه سفر کردند. این سفرها که با تأکید حضرات ایادی امرالله طراز الهی و دکتر مهاجر انجام شد نتایج مطلوبی در برداشت.

دکتر سمندری ۲۵ نوامبر ۱۹۶۶ وارد مانیلا شدند. در فرودگاه پدر ارجمندشان و جناب دکتر مهاجر و چند نفر از دوستان حاضر بودند و از ایشان استقبال کردند. طراز الهی در محوطه فرودگاه روی نیمکت نشسته و در انتظار دیدار یگانه فرزند خود بودند. این دیدار فرصت مغتنم و بسیار ارزشمندی برای آنان محسوب شد و مسرت فوق العاده در دل و جان آن دو مشتاق ایجاد کرد. پدر و پسر یکدیگر را در آغوش گرفتند و گفتنی ها در خاموشی و دور از همهمة الفاظ و کلام گفته و شنیده شد. سپس همگی از فرودگاه یک سر به حظيرة القدس رفتند زیرا یک کنفرانس تبلیغی در آنجا دایر و احباً از نقاط اطراف برای شرکت در آن جلسه آمده بودند.

ساعت ۸ شب برنامه آغاز شد. طراز الهی بدو شرح مبسوطی از تاریخ امر بهائی، وظایفی که ایادی امرالله تا انتخاب بیت العدل اعظم بعهدہ داشتند و مسؤولیت خطیر هدایت و صیانت یاران در آن دوران و عظمت و شکوه کنگره جهانی بهائی در لندن صحبت کردند و تذکر دادند که عصمت بیت العدل اعظم عصمت موهوبی است نه ذاتی و این هیئت نورا تحت صیانت جمال اقدس ابهی بر اریکه رهبری جامعه جالس است. مرکز اتکاء اهل بهاست و اطاعت از آن اطاعت از حق و وفا بعهد و میثاق الهی است.



دکتر مهدی سمندری با وجودی که از طول مسافت بسیار خسته بودند سخنان طراز الهی را به زبان انگلیسی ترجمه نمودند. محلّ اقامت طراز الهی در مانیلا در منزل جناب دکتر مهاجر و ایران خانم بود. روز بعد نیز کنفرانس از صبح تا ساعت ۱۱ شب ادامه داشت و طراز الهی راجع به تاریخ زندگانی جمال مبارک و زحمات و نفی و زندان آن حضرت سخن گفتند و توجه حاضرین را به این نکته جلب نمودند که امر بهائی خود بخود به فیلیپین نرسیده است بلکه فداکاریهای فراوان یاران علّت و باعث آن بوده است.

۲۷ نوامبر مصادف با شب صعود حضرت عبدالبهاء بود. از ساعت چهار و نیم بعد از ظهر دو ایادی امرالله در جلسهٔ محفل روحانی ملّی حضور یافتند و قریب دو ساعت با اعضاء محفل صحبت کردند و تذکراتی برای تقویت محفل روحانی دادند. سپس جلسهٔ عمومی احبّاً تشکیل شد. طراز الهی امتیازات این ظهور را عنوان نمودند از جمله آخرین توفیق حضرت ولیّ امرالله خطاب به عالم بهائی را یادآور شدند که آن حضرت وظایف همه را مکرّر تعیین نمودند در نتیجه ابواب اختلاف از هر جهت مسدود شد و جوامع بهائی برای تشکیل بیت العدل اعظم آماده و مجهّز گردیدند.

روزی دیگر سپری شد ساعت یک و نیم صبح بود. طراز الهی بسیار خسته به نظر می رسیدند. از ایشان استدعا شد کمی استراحت کنند مدّت کوتاهی راحت کردند و مجدّداً در جلسه حاضر شدند. ایشان همیشه در سخنرانیهایشان به آثار امریّه مراجعه می نمودند. اطلاعات فراوانی داشتند و اغلب نصوص مبارکه را از بر نموده و میخواندند. معمولاً بهر کجا سفر می کردند جامه دانی پر از کتاب و یادداشتهای خود را به همراه می بردند بعضی از دوستان که به مناسبتی با ایشان همسفر و یا همراه می شدند بخاطر دارند که طراز الهی اغلب حاضر نمی شدند جامه دان محتوی کتابهای خود را به احدی حتّی برای حمل موقت بدهند و آن بار سنگین را پیوسته از محلّی به محلّی دیگر می بردند و مانند درّ ثمین محافظت می نمودند. مستمراً به یاران توصیه می کردند آثار و الواح مبارکه را بخوانند و از بر کنند و سعی نمایند در مکالمات بادوستان و متحرّیان، از آیات الهی تلاوت کرده و حتّی المقدور به آن استشهاد نمایند تا کلامشان در شنونده نفوذ کند و نفحات مسکّیه در

آفاق و انفس اثرگذار. ایشان هم شخصاً این پند را بکار میبردند و هم دوستان را به این اقدام تشویق می نمودند.

در جلسه صعود مبارک قبل از تلاوت زیارتنامه فرصتی یافتند و مقداری راجع به اهمیت نصوص و فراگیری آثار مبارکه مدتی صحبت کردند.

۲۸ نوامبر از حظيرة القدس خبر رسید سرقتی اتفاق افتاده است و ماشین استنسلیل (کپی) محفل ملی و بعضی از اشیاء نمایندگانی که از اطراف آمده و در حظيرة القدس اقامت داشتند بسرقت رفته است. یاران از این خبر بسیار متأسف و متأثر شدند زیرا تشکیلات بهائی آن نقاط از نظر مالی وسعت کافی نداشت. برنامه های گسترده تبلیغی منطقه ای و محلی بدون وفقه می بایست اجرا گردد و اجرای هر یک از این برنامه ها و طرح ها منوط به تأمین بودجه مالی برای مخارج آن بود.

طراز الهی روز ۲۹ نوامبر برای سفر به باگیو Boguio به فرودگاه رفتند. برنامه خطوط هوایی در آن نقاط ابداً مرتب و منظم نبود و مسافرت هوایی بستگی به اوضاع و موقعیت های بسیار داشت. معطل شدن و مراجعه برای تأیید و یا تعویض بلیط هواپیما امری عادی بود. دو ساعت طول کشید تا عاقبت مسائل حل شد و مسافری توانستند در هواپیما جا پیدا کنند و بسوی مقصد حرکت کردند.

باگیو منطقه ای کوهستانی و بسیار زیباست. هنگام ورود مسافری چند نفر از مهاجرین عزیز، سرهنگ اشراقیان و خانم اشراقیان و عده ای از احبای جوان و هم چنین آقائی بنام هیزن Hizen به فرودگاه آمده بودند. هیزن رئیس کلیسای مورمونهای محل بود و روز قبل از ورود جناب طراز تسجیل شده بود. او با احترام و محبت حلقه های گل به گردن جناب طراز و دکتر سمندری آویخت و بدین ترتیب طبق رسم محلی به آنان خوش آمد گفت.

بعد از ظهر محفل ملاقاتی در منزل سرهنگ اشراقیان تشکیل شد. ۲۵ نفر که اغلب آنان متحرّیان بودند حاضر شدند و بیانات جناب طراز را استماع نمودند.

در روز ۳۰ نوامبر هم جلسات خصوصی و عمومی دایر گردید. هیزن سؤالات بسیاری مطرح میکرد و مرتباً بدیدار جناب طراز میآمد. تصدیق امر بهائی توسط آقای هیزن با توجه به شغل قبلی وی تغییر ساده‌ای برای کلیسای مورمون محسوب نمی‌شد و او می‌بایست اطلاعات کافی کسب کند تا در مقابل سؤالاتی که ممکن بود هم‌کیشان پیشین مطرح کنند آمادگی لازم را داشته باشد. ترک کلیسا از نظر مسیحیان ترک کیش و آئین و توهین به مقدّسات آنان به حساب می‌آمد و با این باور و منطقی که مسیحیان داشتند، آقای هیزن محاط به مشکلات متعدّد از جمله یافتن شغل برای امرار معاش بود.

< طراز الهی روز اول دسامبر با محفل روحانی محلّ ملاقات کردند. ملاقات با محافل روحانی یکی از برنامه‌هایی بود که در همه نواحی انجام می‌گرفت مخصوصاً مذاکره با محافل جدید التّاسیس بسیار لازم و ضروری بود زیرا در بعض مناطق، اغلب اعضاء محفل روحانی مصدّقین جدید بودند و اطلاعات زیادی از امر بهائی نداشتند.

استحکام قواعد تشکیلات بهائی پیوسته مطمح نظر بوده و هست. در زمان ولایت امر با توسعه و گسترش چشم‌گیر ابعاد مناطق فتح شده که در طیّ طرح و نقشه‌های متعدّد حاصل شد و سپس آغاز تبلیغ دستجمعی در بعض کشورهای جهان، بیش از پیش ضرورت آن شناخته و معلوم گردید. وظیفه مهمّ دیگر ایادی امرالله علاوه بر تبلیغ و تشویق یاران، صیانت آنان است و یکی از طرق حفظ جامعه، تزئید معلومات افراد و شناخت آنها نسبت به مسؤولیتهای فردی و تشکیلاتی است. در این سبیل ایادی امرالله در درجه اول به تقویت بنیان مؤسّسات تعلیمی و یا پایه‌گذاری چنین قوایم اهتمام ورزیده و سپس با اعزام مبلغین و معلّمین سیار به توسعه آگاهی و معلومات یاران کمک و مساعدت می‌نمودند.

در بسیاری از سفرهای جناب طراز مذاکرات با محفل روحانی، منجر به تنظیم برنامه‌های مختلف تبلیغی و سایر اقدامات عمومی میگردید و اهداف مشخص و معین می‌شد. عصر آن روز جلسه دیگری برگزار شد و طراز الهی در باره سرعت نفوذ امرالله در مقایسه با دیانت مسیح صحبت کردند که چگونه ۳۰۰ سال طول کشید تا دیانت مسیح بجریان افتاد

و پیشرفت آن آغاز شد در حالی که در صدمین سال این ظهور اعظم، امر مبارک در ۱۳ هزار نقطه عالم انتشار یافته است.

خانم کیت، مهاجر مانیلا بهمراه دو نفر از یاران امریکا در این محفل حضور داشتند. همراهان خانم کیت اول به زیارت اعتاب مقدسه در ارض اقدس مشرف شده و سپس برای دیدار از اماکن مبارکه ایران به این کشور رفته بودند.

لازم به یادآوری است که دوستان از سراسر عالم مشتاق دیدار اماکن متبرکه در ایران بودند و بعضی از آنان به ترتیب به مهد امرالله می آمدند و اکثراً در منازل احبای محل اقامت نموده و از میهمان نوازی یاران برخوردار می شدند. اما اغلب آنان فقط تا حد مقدور می توانستند به زیارت اماکن مقدسه موفق شوند زیرا گاهی محدودیت های خاصی از نظر موقعیت سیاسی و اجتماعی کشوری و محلی وجود داشت و محافل روحانی حکمت را رعایت کرده و اجازه زیارت آن اماکن و نقاط را بخاطر ممانعت از پیش آمدهای ناخوش آیند، صادر نمی کردند. بهر حال زائرین غربی همیشه با خاطرات خوش و فراموش نشدنی از ایام زیارت و هم چنین محبت های بی دریغ یاران ایران به کشورهای خویش باز می گشتند.

دوم دسامبر ۱۹۶۶ طراز الهی دچار کمر درد شدیدی شدند. طبق برنامه تنظیمی، ایشان قصد عزیمت به نقاط کوهستانی را داشتند. در آن نواحی تعداد احبای بیشتر و برای تبلیغ جمهور مستعد بود. اما بعلت سردی هوا وسائل حرکت به آن نقاط پیدا نشد و امکان دسترسی به احبای آن ناحیه میسر نگردید لذا اجباراً آن روز را به شرکت در جلسات تبلیغی محلی اکتفا کردند.

آقای هیزن کماکان همه روزه بطور خصوصی و یا در جلسات عمومی حاضر می شد و سؤالات متنوع خود را مطرح میکرد و طراز الهی با صبر و شکیبائی پاسخ می دادند. هر روز حالات انجذاب و اشتیاق بیشتری در وی مشاهده می شد. رؤسای کلیساها سعی داشتند او را دوباره بطرف خود بکشانند و هیزن از جهات بسیار تحت فشار قرار داشت از طرفی کارش را از دست داده بود و احتیاج به شغل جدیدی داشت و از طرف دیگر ناچار بود در برابر موقعیت هایی خوبی که به او عرضه میشد مقاومت کند.

طرازالهی دو آیه از اول کتاب مستطاب اقدس برای او تلاوت کردند و اظهار داشتند بعد از ایمان و عرفان، استقامت لازم است و با محبت و مهربانی بسیار او را در آغوش گرفتند و تسلی دادند. وضع جناب هیزن برای دوستان قابل درک بود اما در آن شرایط نمی توانستند کمک مؤثری به او بنمایند.

۴ دسامبر در رادیو محلّ برای جناب طراز برنامه ای به مدّت یک ربع ساعت، توسط منشی محفل روحانی که متصدی اخبار و اعلانات رادیو بود ترتیب داده شد. طرازالهی برای اجرای این برنامه از شب قبل در فکر بودند تا حدّا کثر استفاده از این وقت محدود میسر گردد. ایشان به اتفاق دکتر سمندری برنامه را اجرا کردند. پس از خاتمه برنامه متصدیان رادیو اظهار رضایت از مطالب و مواضع آن نمودند. البتّه قسمت اعظم برنامه قرائت خطابات حضرت عبدالبهاء و بیانات منتخبه از جمال مبارک بود.

طرازالهی به یادگار آن روز یک قطعه اسم اعظم که خوش نویسی کرده بودند به منشی محفل هدیه دادند و از وی به خاطر ترتیب برنامه رادیویی قدردانی نمودند.

براستی دیدار مهاجرین ایرانی و موفقیت های شایان آنان در آن نواحی سبب مسرت فوق العاده ایشان بود. نتایج صبر و تحمل و پشتکار و اقدامات مهاجرین در هر گوشه از جهان توشه ای برای تشویق و ترغیب یاران سایر نقاط محسوب می گردید و بارغّه امیدی بود که جناب طراز آن را از نقطه ای به نقطه دیگر منتقل می کردند و قلوب نفوس را با بشارت مطلوب شاد می نمودند.

قرار حرکت به سوی مانیلا روز ۴ دسامبر بود ولی در هواپیما جا پیدا نشد و برنامه حرکت تغییر یافت و مسافرین روز ۵ دسامبر به مانیلا برگشتند.

در آن اوقات تضییقات شدید نسبت به احبّاء در ایران جریان داشت و مراسلاتی که از مهد امرالله رسیده بود از جمله نامه جناب محمدعلی افغان مشعر بر احاطه مشکلات شدید و بی سابقه بود. اخبار ناموافق خاطر حسّاس جناب طراز را می آزد ولی هرگز مانع تحرک ایشان نمی شد.

طرازالهی چنان‌که پیوسته ذکر می‌نمودند اعتقاد داشتند: اگر مشکلات پیش نیاید به خودمان مشغول می‌شویم. این فضلی است که مانع مشغول شدن به‌خودمان است و از مردم غفلت نمی‌ورزیم.

پس از بازگشت به مانیلا، دو ایادی امرالله راجع به سفرهای آینده جناب طراز با یکدیگر مشورت کردند. جناب دکتر مهاجر مایل بودند طرازالهی به مجاهداتشان در نواحی که از جنبه تبلیغی آمادگی بیشتری داشت ادامه دهند. بعد از مذاکرات مفصل، جناب طراز اظهار داشتند نظر خاصی در این مورد ندارند بساحت اقدس عرض و کسب تکلیف شود. ایشان بلیط هواپیما برای عزیمت به استرالیا داشتند و قرار بود بعد از خاتمه سفر خاور دور، به استرالیا بروند لذا ترجیح دادند مراتب را با مرکز جهانی بهائی در میان گذارند.

شاید در آینده جامعه بهائی آنقدر وسعت یابد و از هر لحاظ غنی شود که حتی تصور بعض محدودیت‌های موجود در ایام سنه ۱۹۶۷ نیز مشکل باشد لهذا ثبت جزئیات اوضاع و احوال جوامع بهائی کمک مؤثری برای مقایسه پیشرفت جوامع امر در گذشته ایام و آینده است.

در سفرهای جناب طراز به خاور دور مشاهده می‌شود که چگونه جوامع کوچک با محدودیتها و گاه فقر مالی و اقتصادی دست بگریبان بودند معهدا در اقدامات مورد نظر آنان وقفه‌ای ایجاد نمی‌شد و مستمراً ادامه داشت. این گونه نکات نشان صادق فداکاری و شهامت و استقامت یاران بود. فی المثل در شهری بنام کوئنز، جلسه احباً دردگان خیاطی یک خانم تشکیل شد زیرا حظیره القدس محلّ اطاق بسیار کوچکی بود و حتی گنجایش کافی برای ۲۵ نفر نداشت. اما یاران از یک جهت خوشحال بودند زیرا در جلساتی که در دکان خیاطی تشکیل می‌شد عابرین از روی کنجکاوای کنار درب دگان می‌ایستادند و کم و بیش از برنامه‌ها استفاده می‌کردند و گاهی آنقدر مجذوب می‌شدند که برای کسب اطلاعات به گروه شرکت‌کنندگان می‌پیوستند.

۸ دسامبر تلگرافی از سن خوزه رسید. از طرازالهی تقاضا کرده بودند مسافرت خود را یک روز بتعویق اندازند. برنامه مسافرت‌های جناب طراز قبلاً توسط لجنه ملی تبلیغ آن کشور

تهیه شده بود و هر تغییری در برنامه ایشان موجب اختلال در سایر برنامه‌های تنظیمی می‌شد ولی چاره‌ای جز اطاعت نبود. جناب طراز همیشه مطیع تصمیمات تشکیلات محل در مورد خودشان بودند و در سفرهای متعدد به نقاط کوچک و بزرگ برنامه اقدامات خود را با تصویب تشکیلات آن نقاط معین می‌نمودند.

ایشان در طول مسافرت با وجود قلت وقت و کثرت فعالیت‌های روزانه، کماکان در دفتر یادداشت‌های خود، تمام گزارشات را می‌نوشتند. در آن روز یکی از دفاتر را که آماده کرده بودند به یکی از زائرین ارض اقدس بنام آقای وولف سپردند تا به جناب علی نخجوانی تحویل دهد.

۱۰ دسامبر روز حرکت به سن هوزه بود. بمناسبت مذاکراتی که درباره کمک به یکی از مهاجرین قدیم جریان داشت و شخص مذکور دچار مضیقه مالی گردیده بود. طراز الهی لوح جمالقدم را که خطاب به خاندان خلیل است تلاوت نمودند. در این لوح میفرمایند به مبلغ باید بنوعی که احدی نداند مساعدت شود. گاه قلت معلومات امری اعضاء محافل در نقاط جدید موجب می‌گردید طراز الهی نکاتی را به آنان تذکر دهند. در آن جلسه با توجه به مشاوراتی که درباره یکی از نصوص انجام می‌شد، به اعضاء محفل تذکر دادند در نصوص نمی‌شود مشورت کرد.

بعد از ظهر مسافرت به همراه میزبانان عزیزشان جناب دکتر مهاجر و ایران خانم و گیسو، برای عزیمت به سن خوزه به فرودگاه رفتند. تا باز در دیاری دیگر "بر همت بیفزایند و یاران را در مدن و دیار لیل و نهاراً تشجیع و دلالت نمایند."

حضرت ولی امرالله

هنگام ورود ایشان به سن خوزه، چند تن از اعضاء جامعه محلی و یکی از اعضاء محفل روحانی ملی از طراز الهی استقبال کردند. هوا فوق العاده گرم و ایادی امرالله بسیار خسته بودند ولی امکان استراحت میسر نشد و چند ساعت پس از ورود جلسه‌ای متشکل از احباب و متحرّیان دایر گردید.

بیانات جناب طراز را دکتر سمندری از فارسی به انگلیسی ترجمه می‌کردند و رئیس محفل روحانی برای بومیان از انگلیسی به زبان محلی ترجمه می‌نمودند. در این سفرها معمولاً در هر جلسه افرادی به امر بهائی اقبال نموده و تقاضای تسجیل می‌کردند در آن شب نیز دو نفر از حاضرین، یک نفر وکیل و یک عضو دولت به شرف ایمان فائزگشتند. با تصدیق این دو نفر تعداد احبباً آن شهر به نه نفر افزایش یافت و محفل روحانی تشکیل گردید.

در هرگونه موفقیتی که حاصل می‌گردید ندای جانفزای احسنت احسنت مولای حنون به گوش جان اصغا می‌شد که به بنده صادق آستانش فرمود: حقا که به تمام قوی بر ترویج امر بهائی و در استحکام اساس شریعه سمحاء لیلاً و نهاراً جاهد..."

۱۱ دسامبر "منادی امر پروردگار" با همراهی معاون محفل به یک قریه برای دیدن دو خانواده بهائی رفتند تا در ضمن ملاقات، آنان را برای جلسه‌ای در سن هوزه دعوت کنند. میهمان نوازی دوستان فوق العاده بود. یک دندان پزشک که فقط چهار ماه قبل تسجیل شده بود از تمام یاران دعوت کرد و نهایت محبت را مرعی داشت. این جلسه ساعتها طول کشید و افراد بهائی و ۱۵ نفر از متحرّیان از شهر سن هوزه و توابع آن حضور یافتند. عده‌ای از حاضرین با کمک دوستان از راه‌های دور آمده بودند زیرا بعثت فقدان وسائل مسافرت و اوضاع نا موافق اقتصادی، شرکت در جلسات برای بعضی افرادی که در قراء زندگی می‌کردند بدون کمک و مساعدت افراد دیگر امکان پذیر نبود.

صاحب هتل محلّ اقامت جناب طراز از جمله افرادی بود که با استماع خطابات جناب طراز در مدت دو روز بر حقیقت امرالله واقف گردید. او یک افسر باز نشسته ارتش بود و از موهبت شناسائی امر بهائی بسیار خوشحال و مسرور بنظر می‌رسید و نهایت کمک و همراهی را در برگزاری جلسات در هتل خود معمول داشت.

از مسائل مهمی که طراز الهی در اغلب کشورها با آن رو برو می‌شدند، مسئله چگونگی منع احبباً از دخالت در امور سیاسی بود. گاهی اوقات افراد متحرّی یا سابقه کارهای سیاسی داشتند و یا پس از تصدیق امر بهائی و تحصیل آگاهی بیشتر از اوضاع زمان و ازدیاد روشن بینی‌های اجتماعی و جهانی، بطرف این‌گونه فعالیت‌ها جلب می‌شدند. دوستان برای



اجتناب از مداخلات و مشاجرات احزاب سیاسی احتیاج مبرم به درک عمیق تعالیم الهی و شناسائی اهداف تشکیلاتی و نظم بدیع امر الهی داشتند. بهمین علت طراز الهی پیوسته مقام و موقعیت سرپرستی و هدایت بیت العدل اعظم را تشریح نموده و گوشزد می‌کردند و این مؤسسه عظیم را سرپرست جامعه بهائی و هادی سعادت عالمیان و مانع حصول اختلاف در جهان معرفی می‌نمودند.

روز ۱۲ دسامبر آقای راموس معاون محفل روحانی محلّ، دیدارکنندگان را با یک ماشین جیب کرایه‌ای به یک قریه نزدیک برد. عده‌ای از مردم جمع شدند و پس از شنیدن سخنان جناب طراز تا نزدیک ظهر سؤالات متعدده مطرح کردند و جواب شنیدند. ملاقات فوق‌العاده جالبی بود.

هریک از نقاط وضع مخصوصی داشت و آشنائی با اوضاع زندگی و مردم محلّ، کمک مؤثری برای تهیه برنامه های تبلیغی هر ناحیه بود و جناب طراز با نظر گرفتن تفاوت ها و احتیاجات و سنن و عادات نفوس، در هر نقطه راجع به مواضع خاص صحبت می‌کردند و داروی درد را عرضه می‌داشتند.

ایشان در یکی از سخنرانی‌ها می‌گویند: درد را بشناسید بعد درمان کنید.

حضرت بهاءالله داروی دردهای امروز را به جهانیان عنایت کردند.

حضرت عبدالبهاء به دکتر یونس خان افروخته فرمودند تا مرض را تشخیص نداده‌ای نسخه ننویس.

حال تبلیغ نیز چنین است. حالات مبتدی را بسنجید و درک کنید آن وقت صحبت کنید. طراز الهی و همراهان بعد از ظهر آن روز مجدداً به مانیلا مراجعت کردند. هنگام ورود هوا بسیار گرم و مرطوب و حتی برای مردم بومی آزاردهنده بود. مسافری از فرودگاه با کمک جناب دکتر مهاجر و ایران خانم به منزل آنان رفتند و پس از چند روز مسافرت و فعالیت فرصتی حاصل شد و به استراحت پرداختند.

۱۳ دسامبر ۱۹۶۶ تلگراف جوابیه از بیت العدل اعظم رسید. در این تلگراف تصمیم معهد اعلی راجع به سفرهای بعدی جناب سمندری اعلام گردیده بود:

نظر به امکانات عالی تبلیغی در ناحیه شما، آنچنانکه در نامه اخیرتان مذکور است. استرالیا طبق راپرتی که اخیراً واصل گردیده است فوریت کمتری دارد... توصیه می‌شود جناب سمندری در ادامه سفرهای خود در رضوان به جنوب و شرق افریقا بروند... (ترجمه)

همان شب محفل روحانی تشکیل شد و جناب طراز درباره اهمیت محافل روحانی و وظایف آن صحبت کردند و راجع به سفر اخیرشان و استعدادی که در نواحی اطراف وجود دارد شرحی بیان نمودند. در حقیقت یکی از نتایج سفرهای تبلیغی ایشان کشف استعدادها و زمینه‌های مساعد برای توسعه جامعه امر بود.

در روزهای ۱۴ تا ۱۶ دسامبر برای اخذ ویزا جهت سفر به ممالک و جزائر جنوب شرق آسیا و تهیه بلیط هواپیما که بسیار وقت گیر بود اقدام شد و برای استفاده از حضور ایادی امرالله جلساتی با شرکت احبّا و دوستانشان تشکیل گردید و از این فرصت های قلیل و باقی مانده در آخرین روزهای اقامت جناب طراز، همچنانکه از خصائص بارز ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر بود تا حدّ اکثر امکان استفاده شد. اگرچه کارها فراوان و سنگین بود اما بهرحال ترک یاران آن سامان برای جناب طراز با آن روح لطیف و پراحساسی که داشتند ابداً آسان نبود. زندگانی ایشان مانند زندگانی مرغ سبکبالی بود که هر روز بر شاخ درختی در گوشه‌ای از باغ جهان می‌نشست و با صدای رسا نغمات قدسی می‌خواند و سپس بال و پر گشوده به نقطه‌ای دیگر پرواز می‌کرد.

ایشان روی قطعه کاغذ کوچکی یک بیت شعر ذیل را در وصف حال خود یادداشت نموده‌اند.

یادآرید ای مهان این مرغ زار      یک صباحی در میان مرغزار

ساعت حرکت و وداع با دوستان فرا رسید صبح زود بود دوباره جامه دانه را بستند و به کالاپان پرواز کردند.

در این سفر منشی محفل روحانی همراه شدند. در بین راه هواپیما در نقطه دیگری فرود آمد و دو نفر از احبّا به جمع مسافری پیوستند. طراز الهی و همراهان در فرودگاه کاپلان مورد استقبال عده‌ای از یاران رحمانی قرار گرفتند و به هتلی که برای اقامت ایشان معین شده بود هدایت شدند. معمولاً سفر با هواپیماهای کوچک عوارضی ببار می‌آورد و طراز الهی موقع ورود به شهر خستگی شدیدی داشتند و تب نیز به تدریج عارض گردید. تب ایشان در اثر تزریق واکسن آبله ایجاد شد که در این‌گونه سفرها الزامی و اجباری بود. لذا ناچار شدند کمی استراحت کنند و سپس به محلی که حظیره القدس بهائی بود رفتند. حظیره القدس عبارت از اطاقی از اطاقهای منزل یکی از احبّا بود که به این منظور اختصاص داشت.

یاران دسته دسته صبح و عصر حاضر شدند و جلسات بصورت کلاس درس اداره شد. طراز الهی با توجه به سوابق اعتقادات مردم و تجربیاتی که در طول سفر کسب نموده بودند تاریخ امر را شرح دادند. اغلب دوستان حاضر از نقاط و قراء اطراف آمده بودند و علاوه بر شرکت در جلسات، فرصتی یافتند تا با یکدیگر از نزدیک آشنا شوند و بتوانند با آگاهی بیشتر در انتخاب نمایندگان خود شرکت نمایند.

جلسات صبح تا ساعت چهارونیم بعد از ظهر ادامه یافت و مجدداً جلسه دیگری در هتل محلّ اقامت جناب طراز برای متحرّیان تشکیل شد و بیست نفر متحرّیان و عده زیادی از احبّا حضور یافتند. جناب طراز با وجود وضع نامساعد جسمانی، امّا بر حسب بیان مبارک: "من عرفنی یقوم علی خدمتی" مدت یکساعت و نیم صحبت کردند. جلسه با طرح سؤالات شرکت کنندگان و به علّت مقتضیات دیگر طولانی شد و ایشان تا ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب بیدار ماندند.

۱۷ دسامبر کلاس درس امری که روز قبل تشکیل شده بود در حظیره القدس ادامه یافت و دوستان با رضایت خاطر شرکت نمودند. در آن روز منشی روتاری کلاب نیز در یکی از جلسات تبلیغی حضور یافت.

قبلاً دوستان برنامه‌ای ترتیب داده بودند و قرار بود جناب طراز در کلوپ روتاری صحبت کنند ولی چون در آن کلوپ صحبت‌های مذهبی مجاز نبود لذا قرار شد جناب سمندری در

موضوع صلح سخنرانی کنند و برای این منظور خطابه حضرت عبدالبهاء را حاضر کردند تا دکترسمندری در آن جلسه بخوانند. ولی وقتی در انجمن اعضاء روتاری کلاب حضور یافتند رئیس جلسه به این تصمیم قانع نشد و از جناب طراز درخواست کرد راجع به امر بهائی و تشرف به حضور حضرت بهاءالله صحبت کنند. سخنرانی ایشان با استقبال فراوان شرکت‌کنندگان رو برو شد و پس از پایان صحبت سؤالات بسیاری از طرف حاضرین راجع به مواضع مختلف مطرح گردید که دالّ بر دقت و توجه آنان بود و طرازالهی به تمام سؤالات پاسخ گفتند. حاضرین در خاتمه جلسه ابراز رضایت و قدردانی فوق‌العاده از ایشان نمودند و از اطلاعاتی که کسب نموده بودند مسرور شدند.

۱۹ دسامبر ایشان بار دیگر به مانیلا مراجعت کردند تا از آنجا وسائل سفر را برای عزیمت به کشور لائوس آماده کنند.

مهاجرین ایرانی در هر نقطه ای که میزیستند همچون دانه های الماس در میان نفوس در کمال جلوه و نورانیت میدرخشیدند. مظهر وفا و صفا بودند و با عشقی لایزالی و الهی در میادین مختلف خدمت می نمودند. فداکاریهای تاریخی آنان اگرچه ممکن است در جایی ثبت نشود و انتشار نیابد و احياناً احدی از آن چه که بر آنان گذشته است مطلع نگردد و ظاهراً از خدماتشان قدردانی نشود، ولی نتایج اقدامات و ایثار پر شکوه آنان در پهنه گیتی آثار ثمینه اش روزافزون است و نفوذش جریانی مداوم دارد. این است نیت پاکانی که قهرمانانه و دلیرانه قدم در جاده های پر نشیب و فراز هجرت نهادند و پیشتازان جنود نصرت امر الهی گشتند.

در این مجموعه فقط از نمونه‌هایی که در دسترس بود استفاده گردیده است.

لائوس

مّت ایزد را کزین باغ بهشت

میوه های پاک روحانی سرشت

۲۶ دسامبر ۱۲۳ بدیع مطابق با ۱۹۶۶ میلادی.

سحرگاه بود و هاله کمرنگ تیغه‌های خورشید از افق سرزمین لائوس به تدریج بالا می‌آمد. فارس دلیر و مبارز شهیر و منادی ربّ قدیر بر روال معمول خودشان با شتاب مہیای حرکت بسوی شمال آن کشور بودند. هنوز وقت حرکت فرا نرسیده بود ولی ایشان که دم را هم غنیمت می‌شمردند به انجام امور دیگر مشغول شدند و مکاتبات واصله را بررسی نمودند. ساعت هشت صبح جنابان ابوالفضل بیضائی و فریدون میثاقیان که مدّت چهار سال مهاجر آن کشور بودند و به دو زبان محلی مسلط گردیده و در تبلیغ جمهور ناس موقّیّت فوق العاده داشتند همراه با خانم بیضائی و فضل الله فریدیان و همسر ایشان که تایلندی هستند حاضر شدند و همگی به قصد مسافرت با جناب طراز به فرودگاه رفتند. این گونه سفرها به بعضی مناطق بدون همراهی مبلغین محلی برای طراز الهی ممکن نبود.

هواپیما در نقطه‌ای در وسط جنگل برای مدّت نیم ساعت فرود آمد. اینجا محلی بود که ابتدا جناب میثاقیان برای تبلیغ نفوس آمده بودند و بسیار موقّ شده و اکنون متجاوز از هزار نفر مؤمن داشت. اهالی آن از قبیله میو Meo می‌باشند و از حدود کشور چین به این طرف آمده‌اند. لباسهای مخصوص و رنگارنگ در برداشتند و زنان و مردان گردن بندهای نقره‌ای ضخیم به گردن آویخته و شلوارهای گشاد شبیه البسه قبیله شاهسون ایران پوشیده بودند. بسیار مردم مهربانی به نظر می‌رسیدند. جناب میثاقیان با زبان محلی با آنها صحبت کردند اما برای ملاقات با احبّا وقت کافی نبود و فقط دو نفر از یاران را ملاقات کردند و از آن جا به شهر لونگ پارولان Long Parolan پرواز کرده و در فرودگاه چند نفر از دوستان از ایشان و همراهان استقبال نمودند و یکسر به هتل منحصر بفرد شهر رفتند. قدری با دوستان مصاحبت نمودند و هنگام عصر همگی بسوی منزل یکی از افراد قبیله میو رفتند. منزل او برای پذیرائی از میهمانان حاضر نبود لذا دیدارکنندگان مدّتی در دکان یکی از احبّا که در نزدیکی محلّ معهود قرار داشت رفتند و منتظر ماندند تا منزل برای تشکیل جلسه آماده گردید. بتدریج جمعیتی متجاوز از شصت نفر زنان و مردان و کودکانشان آمدند و به زبانهای مختلف مناجات خواندند سپس جناب طراز صحبت نمودند و به دکتر سمندری نیز توصیه کردند کمی در باره تبلیغ در افریقا سخن گویند. برای اکثریت مردم شرق دور که

نمی‌توانستند به دیار بعیده سفر کنند و دنیا در محدوده کوچک سرزمین آنان خلاصه میشد، شنیدن اخبار سایر نقاط عالم از بسیاری جهات نه تنها جالب افکار بود بلکه سرآغاز شناسائی اوضاع امری و در نتیجه آماده شدن یاران برای همکاریها در سطوح وسیع بین المللی در دنیای آینده بهائی محسوب می‌شد.

در این سفر جناب میثاقیان سخنان ناطقین را به زبانهای محلی ترجمه می‌کردند. دیدار ایادی امرالله جناب طراز برای یاران در سراسر عالم دیداری تاریخی و مهم بشمار می‌آمد و ایشان در همه جا با احساسات محبت آمیز دوستان رو برو گردیده و از این موهبت برخوردار بودند. حضور طراز الهی در آن جلسه نیز برای شرکت کنندگان مغتنم بود و برادر صاحبخانه با سخنان سنجیده و محبت آمیز از سفر طراز الهی قدردانی کرد و اظهار امیدواری نمود که یاران قدر سعادت ملاقات با ایادی امرالله را بدانند و بیانات ایشان را اجرا کنند. جناب طراز در دنباله سخنانشان خطاب به حاضرین گفتند که آنها موعودند و هرگونه در آینده ترقی نمایند باید قدر امرالله را بدانند و بشکرانه قیام کنند.

۱۶ شهر المسائل ۱۲۳\_ ۲۷ دسامبر ۱۹۶۶، باوجودی که کشور لائوس از لحاظ اقتصادی جزو ممالک ثروتمند جهان نیست ولی در آنجا قیمت هتل و غذا به نسبت درآمد مردم گران بود. جناب طراز اصولاً بسیار ساده و به مقدار کم غذا می‌خوردند و از این جهت نگرانی نداشتند. آن روز نیز با صرف مختصری نان و چائی خود را برای برنامه‌های بعدی آماده ساختند. در فاصله برنامه‌های تنظیمی جناب میثاقیان قدری از تجارب چند ساله خود در بین قبایل این نواحی بیان کردند و مخصوصاً تجاربی که طی سفرهای تبلیغی از آداب و رسوم و عقاید قبیله میواندوخته بودند برای جناب طراز شرح دادند و اظهار داشتند این آداب ابداً اساس دینی ندارد و فقط شعائر و رسومی باقیمانده از گذشتگان است منجمله رقص و ذکر است که پی Pai نامیده میشود. در روی نیمکت مخصوص که حالت فنری دارد چشمهای شخصی را می‌بندند و در دستش حلقه‌ای از زنگ‌ها قرار می‌دهند و او در حال ایستاده، روی این نیمکت بالا و پائین می‌پرد و زنگها را بصدا در آورده و می‌خواند. یک نفر از پشت و یکی در کنار نیمکت مواظب هستند به زمین نیفتد. مردم قبیله

معتقدند از این طریق ارواح پلید دور می‌شوند و مریض از بیماری نجات می‌یابد. مراسم ذکر شده مربوط به قبایل غیر بودائی چینی است. به همت مبلغین سیار از میان این قبیله جمعی ایمان آورده‌اند.

قبیله دیگر بنام یلویف Yellow Leaf هستند خانه‌هایشان را از برگ سبز درختان می‌سازند و هنگامی که برگها زرد شد خانه را ترک می‌کنند. محلّ زندگانی آنان در عمق جنگل‌های تاریک است. هیچ گونه پوششی ندارند و به زبان مخصوص صحبت می‌کنند. قبیله Pai در شمال لائوس و برما و تایلند سکونت دارند.

قبیله‌ای نیز بنام یائو Yao در آن جا میباشند. از تمام قبایل نامبرده شده عده‌ای به دیانت بهائی ایمان آورده‌اند.

غذای آنها یک نوع برنج است که آن را پخته و بصورت خمیر در می‌آورند و حیوانات مانند سوسمار و قورباغه و سوسک و مورچه را گاه می‌پزند و یا بطور خام می‌خورند. مسافرت در میان این‌گونه قبایل برای مبلغین از هر جهت دشوار و طاقت فرسا است و داستانهای شنیدنی فراوان دارد.

دکتر تأیید یکی از مهاجرین موفق بودند که در سال ۱۹۵۳ به این کشور آمدند و تا سال ۱۹۶۱ اقامت کردند. در طی اقامت خود یک مدرسه برای اطفال تأسس نموده و آنرا شخصاً اداره و سرپرستی می‌کردند. مدرسه به تدریج توسعه یافت و اهمیت پیدا کرد ولی تدریجاً با مخالفت‌های کلیسای کاتولیک که در آن‌جا تأسیسات آموزشی ترتیب داده بودند مواجه گردید. پاپ در این امر مداخله کرد و با کمک افراد ذی نفوذ و تخدیش اذهان عمومی، حکومت را تحت فشار قرار دادند و این مدرسه را تعطیل کردند. دامنه مخالفت تا آنجا وسعت یافت که حتی اجازه ندادند دکتر تأیید در آن مملکت بماند و ایشان مجبور شدند خاک لائوس را ترک کنند و به انگلستان رفتند. افرادی هم که در این مدت اظهار ایمان می‌کردند پس از عزیمت ایشان پراکنده شدند و فقط یک نفر که پزشک‌تأیید بود مؤمن باقی ماند.

بعد از سال ۱۹۶۴ به همت مهاجرین جدید دوباره امر در آن سامان انتشار یافته و تا سال ۱۹۶۶ تعداد ۹ محفل روحانی تشکیل شد.

موقعیتهای خاص محلی مانند دوری راهها، نبودن وسائل سفر، بیسوادی اعضاء تشکیلات و عدم وجود ارتباطات پستی، مشکل اساسی آن نقاط بود. هیچ گونه روابط مستقیم با مراکز تشکیلاتی بهائی نداشتند و مسافرت آنها وسیله ارتباط آنان با دنیای امر بودند. الواح و آثار به زبانهای محلی ترجمه نشده بود زیرا زبانهای محلی کلمات دینی نداشتند و مترجمین نمی توانستند بیانات الهیه را ترجمه کنند.

در دنباله ملاقات های آن روز، دیدار با یکی از مهاجرین فیلیپین به نام آنتی پل بود. او به اتفاق ۸ نفر از قبیله میو که عده ای از آنان را تبلیغ نموده است آمد. وی در آن محل زبان انگلیسی تدریس می کرد و در ضمن از شاگردانش به عنوان مترجم در مسافرت های تبلیغی به جبال و محل سکناى قبائل استفاده می نمود. هنگام شب چند نفر از اعضای محفل روحانی و جوانان محصل آمدند و پس از خاتمه سخنرانی جناب طراز، حاضرین قدری از احتیاجات مالی جامعه فقیر آن سامان سخن گفتند و ضروریات کلی خود را توجیه نمودند.

ویتنام

۲۷ دسامبر ۱۹۶۶ طراز الهی با عده ای از افراد محلی که طلاب مدرسه مذهبی بودائیها بودند و به تازگی زبان انگلیسی آموخته بودند ملاقات و صحبت های امری نمودند. جناب میثاقیان بلیط های سفر را برای حرکت به ویتنام آماده کرده و نزدیک ظهر با هواپیما خاک لائوس را ترک گفتند. بعضی از یاران برای مشایعت به فرودگاه آمده بودند و دکتر سمندری یک قطعه خطاطی "یا بهاءالابهی" به مشایعین بیادگار تقدیم کردند. در این سفر نیز چند نفر از مهاجرین عزیز لائوس همراه ایادی امرالله بودند.

توقف طراز الهی در ویتنام دو روز بیشتر طول نکشید. جلسات عمومی و خصوصی تبلیغی و محافل ملاقاتی متعدد با یاران تشکیل گردید. در تمام این جلسات جناب طراز در نهایت قوت و قدرت و بنا بر موقعیت و مناسبت وضع و احوال با شرکت کنندگان از گروه ها و



دستجات متفاوت صحبت کردند. در این سفر تأکید سخن بر احتیاجات فعلی عالم و تشویق حاضرین به قیام برای خدمت به نوع بشر بود:

"ای اهل بهاء بخود مشغول مباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید".  
حضرت بهاء الله

عالم عالم نقص است نه کمال ولی جدیت برای بهبود آن لازم است.

۲۹ دسامبر پس از ختم یک سفر پر تحرک و سنگین و پرثمر، کارهای مربوط به اخذ تذکره و اجازه خروج را جناب بیضائی انجام دادند و وسائل سفر مهیا شد. جناب طراز به اتفاق دکتر سمندری در میان بدرقه صمیمانه مهاجرین شجاع و فداکار که هریک مشتاقانه و داوطلبانه در آن نقاط بعید و دشوار به تربیت مردمان همت گماشته و اقداماتشان صفحات تاریخ آن کشور را از جهات معنوی و انسانی مزین کرده بود به بنکک عزیمت نمودند و از آنجا به سنگاپور رفتند.

در بین راه هوا منقلب و طوفانی بود. حرکت شدید هواپیما مسافرین را بسیار ناراحت کرده بود. این مشکل مزید بر خستگی حاصله از سفر شد.

سنگاپور

جنود ملاء اعلی در ملکوت ابهی صف بسته مستعد

نزول تأیید و نصرت و تقویت آن مجاهد عزیزند.

حضرت ولی امر الله

در فرودگاه سنگاپور چند نفر از اعضای محفل روحانی و ملی و احبای محلی و مهاجرین ایرانی از جمله پروین خانم فروتن رهنما به استقبال آمده بودند. بلافاصله پس از ورود مسافرین برنامه اقداماتی که باید در مدت اقامت جناب طراز انجام می گرفت به ایشان ابلاغ گردید. این گونه برنامه ریزی های منظم باعث میشد از تمام وقت مبلّغین استفاده شود. از صبح روز ۳۰ دسامبر برنامه اقدامات آغاز شد. ساعت نه صبح به محلی که یاران برای سمینار ترتیب داده بودند رفتند. احبای تبلیغات وسیعی جهت برگزاری این سمینار نموده

بودند حتی دیواره اتومیلهای حامل دوستان را با اعلانات مربوطه تزئین نموده و در روزنامه مطالب مفصل منتشر کرده بودند. این تبلیغات سبب جلب انظار مردمان گردید. سمینار در بنای زیبایی متعلق به Chinese Chamber of Commerce، اطاق تجاری چینی‌ها تشکیل گردید. ساختمان مذکور به شکل معابد بودائی ساخته شده است.

مسئولین اطاق تجارت وقتی از نیت برگزاری سمینار تحت عنوان "صلح و همزیستی بشر" اطلاع یافتند سالن مذکور را به رایگان در اختیار جامعه بهائی گذاشتند. جمعیتی بیش از ۱۰۰ نفر از نقاط دور و نزدیک حاضر شدند. عده‌ای از فاصله ۶۰۰ مایلی از شمال کشور آمده بودند. تنظیم وسائل رفت و آمد احبّا با در نظر گرفتن اوضاع محلی بسیار دقیق و مرتّب بود.

گروه‌های متفاوتی از مردم در این نواحی بهائی شده بودند و جلسه با تلاوت مناجات به شش زبان، هندی، چینی، ویتنامی، انگلیسی، فارسی، آغاز شد. سپس طرازالهی سخنرانی کردند و علاوه بر موضوع صحبت، احبّا را تشویق نمودند که مانند قهرمانان اولیه امر فداکارانه و صمیمانه به خدمت قیام کنند و تذکر دادند "وجود عشاق در هر دوره لازم است." اگر آنان تکیه بر قدرت الهی داشته باشند و به یقین بدانند که امواج مخالف در دریای عظیم امر جز تلاطم موقت ایجاد نمی‌کند و این امواج پایدار نمی‌ماند و یاران یقیناً در اقدامات خود شاهد حصول موفقیت‌های غیر منتظره خواهند شد.

روز بعد جلسه سؤال و جواب برای احبّا و متحرّیان تشکیل دادند و شب ضیافت نوزده روزه منعقد شد. محفل روحانی با سلیقه خاص برنامه جالبی تدارک نموده و در متحدالمال محفل محفل ملی شرحی در معرفی ایادی امرالله جناب طراز نگاشته بودند که در قسمتی از آن، عبارات عنایت آمیز معهد اعلی درباره سفر جناب طراز درج گردیده بود.

صبح روز ۳۱ دسامبر ۱۹۶۶ کنفرانس دیگری برگزار گردید. شور و هیجان فراوانی بر جلسه حکمفرما بود. عده زیادی از حاضرین دفاتر کوچک و بزرگ و گاهی کتاب مناجات را برای گرفتن امضاء از ایادی امرالله ارائه می‌دادند. عکس دستجمعی هم برداشته شد. حالات نشاط و انجذاب یاران فوق العاده بود. یک نفر چینی الاصل به نام لوک لی Luk

Lee از فاصله ۶۰۰ مایل برای دیدن "طراز بدیع" آمده بود. وی چون وجوه لازم برای پرداخت کرایه نداشت در کنار جاده‌ها از وسایل مختلف در حال عبور کمک گرفته و به هر ترتیب راه را طی نموده و حاضر شد بود. لوک در این جلسه با عشق و احساس فراوان چند کلمه‌ای صحبت کرد.

اقدامات تبلیغی احباً در این نواحی کم‌نظیر بود. برای افراد بی سواد کتب مصور رنگی توسط مؤسسه تعلیمی بهائی تهیه شده بود و بیانات مبارکه را به سه زبان نوشته بودند و بصورت (Pazel) قطعات بریده کنار هم قرار می‌گرفت.

تعلیم افراد از جنبه‌های منطقی و دراماتیک و عملی انجام می‌گرفت. معلمین کلاسها درباره فعالیت‌های تبلیغی سخن می‌گفتند و مثال‌هایی می‌آوردند که برای افراد بی سواد قابل فهم و یادگیری بود. فی المثل موضوع وحدت ظهورات الهیه را در قمیص این داستان ساده بیان می‌کردند و تعلیم می‌دادند که مردی هفت فرزند داشت و پدر هفت لیوان به الوان مختلف را از آب یک کوزه پر کرد و به آنها داد فرزندان خیال کردند که مایع لیوان سایر برادران و خواهران چیز دیگری است و آن‌ها محروم مانده اند لذا با یکدیگر به نزاع پرداختند تا آن که پدر یک لیوانها را دوباره در کوزه ریخت و فرزندان ملاحظه نمودند که آب یکی است و بی رنگ است و اختلاف رنگ از لیوان‌ها است.

در جلسه عصر، موضوع طریقه ابلاغ امرالله مطرح گردید و مورد شور قرار گرفت. طراز الهی به دوستان توصیه نمودند اعلان عمومی به رؤسا و غیرهم، باید در کمال اعتدال و لطافت بیان باشد نه به صورت تحکم و دستور. و تذکر دادند نامه محترمانه به بعض افراد نوشته شود و نفوس مخصوص و مناسب برای ملاقات با آنان تعیین کردند تا درباره راه حل‌های تعلیمی دیانت بهائی مذاکره نمایند و مخصوصاً تأکید نمودند حتی المقدور نامه را بجای چاپ استنسیل که در آن دوران معمول بود، با دست بنویسند تا بصورت دعوت نامه‌ای خصوصی تلقی شود نه یک اعلان عمومی.

در همان جلسه، محفل روحانی ملی برنامه سفر جناب طراز را به نقاط مالزی تعیین نمودند. تعداد نه محلّ در نظر گرفته شد که در هر نقطه مدّت دو روز توقّف کنند. تعداد زیادی از احبّاً در جنگل های دور دست زندگی می کردند و ملاقات با آنها بسیار اهمیّت داشت. شب کنفرانس عمومی دایر بود. دوستان قبلاً در روزنامه های شهر تشکیل آن را اعلام کرده بودند. تمام سالن از جمعیت شرکت کنندگان پر بود. در بین حاضرین قریب بیست نفر متحرّی بودند. از جمله یک نفر استرالیائی بود و دو خانم از خانواده معروف نمازی حضور داشتند که بوسیله خانم شاننا ساندرام مسؤول نشریه اخبار امری مالزی دعوت شده بودند. طراز الهی نزدیک یک ساعت صحبت کردند. خانم نمازی از ایشان تقاضا کرد شرحی از عظمت حضرت بهاء الله بیان نمایند. طراز الهی از ایّام زیارت خودشان و حضور در موقع نزول آیات صحبت کردند و آیه ای از لوح سلطان را خطاب به سلطان ایران در اثبات قدرت و عظمت مظهر امر تلاوت نمودند "... یا سلطان اتّی کنت کاحدٍ من العباد..." و تذکّر دادند قوّه وحی که در مظاهر الهیه است دارای کیفیّت عظیم و عجیب است با مادونش اشتباه نمی شود همچنان که نور خورشید و ظلمت دیجور با هم اشتباه نمی شود، حقّ و باطل با هم مشتبه نمی شود. حضرت مسیح میفرماید آیا از بوته خار انجیر توان چید؟

سال ۱۹۶۶ خاتمه یافت. یاران الهی در تکاپوی فعالیت های ممتد بودند تا برای مجهودات فراوان و برنامه ها و طرح های فعلی و آینده محلّ خودشان بودجه لازم را فراهم آورند. در پی این تلاش کنفرانسی منعقد شد و در آخر برنامه اعلام گردید. اعانات و تبرّعات یاران به حدّ پیش بینی شده جمع آوری و تقبّل گردیده است.

طراز الهی از زحمات بانیان کنفرانس تشکر کردند و شمه ای درباره خلوص و انجذاب روحانی و اهمیّت آن در تبلیغ امر و در انتظام حیات معنوی فرد سخن گفتند:

تبلیغ هم به گفتار است و هم به کردار. در مناجات حضرت عبدالبهاء که سرآغاز آن "ای پور رستم امروز ... " می باشد. چهار کلمه است که چهار کتاب می تواند باشد.

"شجاعت، امانت، صداقت، استقامت"

طراز الهی می نویسند:

از جزائر فیلیپین به بعد فرزندی دکتر مهدی سمندری آیده‌الله تعالی متجاوز از چهارماه همراه بودند الحمدلله بروح و ریحان منتهی شد. یوم اول شهرالبهاء یومالبهاء سنه ۱۲۴ بدیع ۲۱ مارس ۱۹۶۷ این اسامی را نوشتیم. طرازالله سمندری

قسمت‌هایی از سفر به سیلان و هند

سمندرنه‌ای گرد آتش مگرد

که مردانگی باید آنگه نبرد

سفرهای تبلیغی و تشویقی جناب طراز به کشورهای شرق اقصی با موفقیت قابل ملاحظه در اواسط ماه فوریه ادامه داشت. موارد تلخ و شیرین فراوان در جنبه‌های کلی و جزئی بعضی تشکیلات و جلسات و ملاقاتهای خصوصی و عمومی که با یاران و متحرّیان داشتند وجود داشت. طرازالهی در سنّ بالای نود سال بودند ولی فعلاً با بردباری توأم با خضوع و خشوع بسیار، با پیش آمدهای گوناگون در این سفرها رو برو می‌شدند. شبی در سیلان یک معلّم مدرسه به نام کاناپاتی پیلای، به دیدن ایشان آمد و نسبت به امرالله اعتراضات سخت نمود. جناب طراز با سکون و وقار تمام اعتراضات او را شنیدند. شب بعد شخص مذکور با روحیه‌ای کاملاً متفاوت در جلسه تبلیغی حاضر شد. در آن جلسه طرازالهی به او تذکر دادند که انسان نباید به مظاهر الهیه توهین کند و داستان ناپلئون ثالث و کلمات ناشی از کبر و غرور وی را تعریف کردند و از غفلت او یاد نمودند و درباره عاقبت کارش به مدّت یکساعت و نیم صحبت کردند. آن شخص پس از پایان برنامه با رضایت خاطر جلسه را ترک گفت.

در این سفر برنامه های متنوع برای طرازالهی طرح گردیده بود از جمله قرار بود ایشان با حاکم محلّ ملاقات داشته باشند اما وی از مدّتی قبل بیمار بود و بیماری او ادامه یافت و این دیدار انجام نگرفت و طرازالهی توقف بیشتر را جایز ندانسته برای روز بعد بلیط هواپیما برای عزیمت به جفنا، تهیه کردند.

منظره ساحلی این شهر و دریا زیبا و کوه‌های اطراف سرسبز و خرم بود. طرازالهی برای مدّت کوتاهی پیاده روی به کنار ساحل رفتند. جمعی از اطفال محلّ در آن حوالی مشغول

بازی بودند به محض مشاهده مسافران با کنجکاوی و در عین حال با تردید همگی آمدند و گرد جناب طراز جمع شدند. اینگونه توجه نسبت به افراد خارجی برای مردم آن نواحی امری معمول بود ولی همیشه عکس العملی که تازه واردین به کودکان نشان میدهند دوستانه نبود. طراز الهی با حوصله و محبت و مزاح با آنها صحبت کردند و با رضایتمندی با کودکان به یادگار عکس برداشتند.

حوالی غروب طراز الهی به منزل منشی جمعیت بهائی آن نقطه به نام آقای کای لسوارن رفتند. در حیاط منزل این شخص قریب چهل نفر حاضر شدند شرکت کنندگان از طبقات مختلف اجتماع، زارع، قاضی، تاجر، پزشک، کارمندان دولت و غیره بودند. محفلی روحانی بود و طبیعت نیز با تابندگی ماه بر نورانیت و جمال و کمال آن افزود. میزبان حق میهمان نوازی بجای آورد و از همه حاضرین پذیرائی شایان کرد. مدعوین پس از اتمام سخنرانی طولانی جناب طراز سؤالات بسیاری مطرح نمودند. نظامت این جلسه را جناب پیراکاسام به عهده داشتند.

صبح روز ۲۴ فوریه فرا رسید روزها بسرعت در گذر بود و هنوز هزاران هزار ارواح مستعد در انتظار مژده نجات و رفاه در این سرزمین بعید بسر میبردند. طراز الهی عازم جفنا شدند. مسافت بین فرودگاه تا هتل محل اقامت قدری طولانی بود. یاران جلسه ای ترتیب داده و ۲۴ نفر را دعوت کرده بودند ولی فقط هفت نفر حاضر شدند که سه نفر از آنان عضو روتاری کلاب بودند. جناب طراز بدون توجه به عدم حضور اکثریت مدعوین، سخنرانی جالب و جامعی ایراد نمودند. علاقه ای که ایشان به حضور دوستان در جلسات داشتند معلول اعتقادشان نسبت به صرفه جوئی در وقت بود و هم چنین مایل بودند افراد در هر نقطه از حضور مبلغین و مشوقین سیار حد اکثر استفاده نمایند.

۲۵ فوریه، طراز الهی بسیار احساس خستگی می کردند. دکتر سمندری همراه و مساعد مناسب ایشان در یادداشت هایشان می نویسند: یک تزریق برای ابوی بزرگوارم نمودم که بسیار خسته و کوفته بودند.

اما بهر جهت وقت برای جناب طراز گرانها بود و ضعف و خستگی دوران پیری، مسئله و مشکلی شخصی و خصوصی منظور می شد.

هنگام عصر دوستان آمدند و همراه آنان به قریه‌ای در شش مایلی جفنا به نام چوماکان رفتند. جناب پیراکاسام ساکن آن محل بود. در چوماکان قرار بود جلسه‌ای در محل قرائت‌خانه قریه تشکیل شود. جمعیت کم‌کم حاضر شدند و چون قرائت‌خانه در معبر عمومی قرار گرفته و دیوار و حائلی نداشت عابری از روی کنجکاوی می‌ایستادند و بعضی به داخل محوطه می‌آمدند. عده‌ای نشسته بودند و عده‌ای ایستاده به صحبت‌ها گوش می‌دادند. پیام الهی به سمع قریب چهل نفر رسید. دکتر سمندری بیانات جناب طراز را به انگلیسی ترجمه کردند و جناب راتنام به زبان محلی ترجمه نمودند. معمولاً طرح سؤالات و ترجمه از زبانی به زبان دیگر باعث می‌شد برنامه جلسات طولانی‌تر شود ولی راه دیگری وجود نداشت.

برای اغلب دوستان که در شرایط مشابه به کشورهای شرق دور هجرت نموده و یا سفر کرده‌اند و از نزدیک ناظر بر اوضاع مردمان و محل زیست آنها بوده‌اند تصور وجود یک قرائت‌خانه در محیط باز و در معبر عمومی چندان مشکل نیست.

طراز الهی همان‌طوریکه در ایام جوانی در سفرهای ایران و ترکستان از قصبه‌ای به قصبه دیگر و از شهری به شهر دیگر رفتند در ایام کهولت نیز روح جوان و پرهمت ایشان جسم سالخورده را از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌کشاند. حضرت عبدالبهاء در الواح خطاب به ایشان میفرماید: " آفرین بر ثبات و استقامت باد. ای خوشا به حال تو که چنین در سبیل آن دلبر دلنشین ثابت و نابت و مستقیمی " "... این ره عشق است نه سبیل راحت و عزت و آسایش..." ۱

توقف بعدی در قریه مالاکام بود. این دو نقطه فاصله زیادی با یکدیگر نداشت. در محل اجتماعات عمومی قریه جمعی از شاگردان مدرسه و عده‌ای از بزرگان و اولیاء اطفال حاضر بودند. تعداد متجاوز از ۱۰۰ نفر حضور یافتند. در آن مجمع ابتدا جناب طراز صحبت

کردند و بعد از دکتر سمندری خواستند در بارهٔ تعالیمی که مناسب حال سامعین بود صحبت کنند. سفرهائی که عصر آن روز داشتند حدود چهار ساعت طول کشید.

روز بعد ناراحتی‌هایی که از پیش در انگلستان پای ایشان بود اسباب زحمت شد. چند نفر از دوستان به دیدن آمدند و چون ایام هاء بود جناب طراز بنا بر رسم و عادت دیرین خودشان از آنان برای صرف ناهار دعوت کردند.

در آن اوقات، مسافرت در سیلان برای خارجیان مشکلات متعدّد در برداشت. بانک‌ها اعتصاب کرده بودند و برای تبدیل ارز، بازار سیاه به وجود آمده بود. از طرف دیگر برای ادامهٔ سفر ناچار می‌بایست مقداری ارز تهیه شود. برای این منظور دکتر سمندری شخصاً به بانک مراجعه کردند. هوا بسیار گرم و آزار دهنده بود. بنظر میرسید در آن وضع موفقیتی حاصل نشود اما عاقبت با کمک و مساعدت بعض افراد دیگر اقدام شد و ارز مورد نیاز را تهیه کردند و مسافرتین توانستند به سفرهایشان ادامه دهند.

عصر همان روز به چولپورام عزیمت نمودند. محلّ اجتماعات بوسیلهٔ چند جوان تازه تصدیق و با کمک متصدّی آن که محبّ امر بود برای انعقاد کنفرانس آماده شده بود. جلسه فوق تا ساعت هفت و نیم شب طول کشید و پس از آن محفل دیگری در منزل یکی از یاران تشکیل شد. این منزل نزدیک معبد بودائی‌ها بود و امة‌البهاء روحیهٔ خانم در آنجا قبلاً صحبت کرده بودند. در این جلسه ۵۰ نفر شرکت کردند و جناب طراز در موارد مختلف راجع به امر بهائی سخنرانی نمودند. محفلی سرشار از سرور و رضایت بود.

مداومت لازم و ترغیب و تحریص یاران لیلاً و نهاراً

واجب تا کلّ در این خدمت عظیم شرکت نمایند.

حضرت ولیّ امرالله

۲۷ فوریه، صبح روز بعد ساعت شش و نیم با ترن عازم پولگاوله شدند. در طول راه تا حدّ مقدور به سایر مسافرتین که در کویهٔ قطار ایشان بودند ابلاغ کلمه شد. یکی از مسافرتین رهبر کلیسای متودیست بود و از مشرق الازکار امریکا دیدن کرده و بخاطر داشت ولی گرفتار



تعصبات شدید مذهبی بود. مسافرت با ترن شش ساعت طول کشید. پس از آن به اتفاق یکی از مهاجرین امریکائی به نام دفولو با ماشین به هیودینا رفتند و ساعت دو بعد از ظهر به مقصد رسیدند. در حین حرکت خبرهای خوبی از نتایج اسفار جناب طراز در آن صفحات رسید و از شدت کسالت و خستگی که از طول سفر عارض گردیده بود کاست. آقای دفولو با مسرت از کنفرانس طراز الهی در کندی یاد کردند که تا چه حد تأثیر عمیق نموده و چگونه توجه بعضی افراد بصیر و روشنفکر را برای تحقیق بیشتر امر بهائی جلب کرده بود. مسافری در دهیونیا به منزل خانواده جناب انور قادر رفتند. ورود حضرات مصادف با تولد نوزاد دختر ایشان بود. از جناب طراز تقاضا شد اسمی برای نوزاد انتخاب کنند و ایشان نام "مرضیه" را پیشنهاد نمودند. طراز الهی در بعضی سفرها برای نوزادان مهاجرین و سایر دوستان متقاضی، اسم معین میکردند. هم اکنون تعدادی از این افراد در سنین مختلف زندگی هستند و اغلب از چگونگی نامگذاری خود یاد می کنند.

دوستان برنامه ای نیز برای ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز تدارک دیده بودند. جلسه مزبور در معبد بودائی ها بود. این معبد در بالای کوه نسبتاً بلندی قرار داشت. طراز الهی چند ماه پیش از آن نیز به اتفاق همسفرشان جناب سهیل سمندری به این مکان آمده بودند.

در معبد، مدرسه ای هم دایر کرده بودند. رئیس دینی ابتداء از میهمانان به طور خصوصی پذیرائی نمود و سپس همگی به سالن بزرگ دعوت شدند. در این مجمع ده نفر از رؤسای دینی و معلمین حاضر بودند و بر طبق مراسم معمول معبد، رهبر بزرگ در صدر مجلس جالس و رؤسای دینی با لباسهای زرد رنگ در اطرافش ایستادند و ۵۰ نفر از محصلین صومعه حاضر شدند. جناب طراز بیانات ایراد نمودند و دکتر سمندری به انگلیسی ترجمه کردند و شخصی که رئیس اداره مالیات بر درآمد و بسیار تحصیل کرده بود صحبت های جناب طراز را به زبان سینگالی ترجمه نمود. چون قسمتی از سخنرانی جناب طراز در باره حل مشکل اقتصادی بود مترجم جلسه شخصاً سؤالاتی در این مورد مطرح کرد. زیرا باور داشت حرص و آز جزو لایتنجری خسیصه بشری است، چگونه میتوان آن را ترک کرد.

یکی دیگر از مشکلاتی که در سفرهای تبلیغی به بعض کشورهای و نقاط عالم وجود دارد تعدد زبان‌های مختلف محلی است. اغلب افراد و گاه اکثر آنان با زبانهای بزرگ جهان آشنائی ندارند و مبلغین مجبورند از افراد غیر بهائی برای ترجمه سخنرانیهایشان استفاده کنند. مخصوصاً ترجمه آثار امری برای مترجمین غیر بهائی بسیار دشوار است زیرا نه با ادبیات بهائی آشنائی دارند و نه روح کلمات برای آنها قابل درک و فهم است و از این جهت طرازالهی نیز مستثنی نبودند و گاهی از ترجمان سخنان خود سخت رنج می‌بردند. در آن شب نیز کمبود یک مترجم بهائی کاملاً محسوس بود.

مسافرین سپس برای استراحت به منزل جناب انور رفتند و با یکی از اعضاء محفل روحانی دیدار نمودند و با دو نفر از مهاجرین، خانم ترومن و پیترو درباره مسائل مورد نظر آنها به مشورت نشستند. مهاجرت به نقاط عقب مانده جهان خصوصاً برای افرادی که از کشورهای پیشرفته صنعتی می‌آیند سخت تر و دشوارتر است. برای این مجاهدین شجاع و از خود گذشته، رویارویی با محیط و فرهنگ متفاوت، فقدان بهداشت عمومی و صدها کمبود دیگر، مسائل فراوان بار می‌آورد.

۲۸ فوریه ۱۹۶۷، روز سوم ایام هاء سال ۱۲۳ بدیع بود. مسافرین طبق عادت ساعت چهار صبح بیدار شدند. آب روان و مصرفی آن منزل از چشمه کوچکی تأمین می شد اما به علت خشک سالی تبدیل به ریزش قطرات کوچکی شده بود.

حقیقتاً زندگانی در آن شرایط ابداً سهل و آسان نبود. مبلغین سیار از افرادی بودند که ضمن سفرهایشان از نزدیک نوع زندگانی یاران و فداکاریهای مهاجرین را مشاهده میکردند.

جناب طراز هنگام عزیمت از آن منزل، به اطفال میزبان عزیزشان هدیه کوچکی دادند و ساعت ۵ به اتفاق سه نفر دیگر با یک تاکسی به طرف کلمبو حرکت کردند.

در کلمبو محل اقامت ایشان در حظیرةالقدس تعیین گردیده بود. معمولاً جناب طراز برای سفرهای کوتاه مدت که در اطراف هر ناحیه داشتند تمام جامه‌دانهای خود را همراه نمی‌بردند و آنها را در محل اقامت اصلی خودشان به جای می‌گذاشتند. بدین ترتیب

راحت ترمی توانستند با موقعیت های غیر منتظره ای که اغلب در سفرهایشان پیش می آمد روبرو شوند و بار کمتری داشته باشند بدین منظور طرازالهی و دکتر سمندری بدو به حظیرةالقدس آن شهر رفتند و مقداری از اثاث خود را در آنجا گذاشتند و سپس برای حرکت بسوی مدرس آماده شدند.

اوقات حجّ اسلامی فرا رسیده و در فرودگاه کلمبوزوار حجّ اجتماع کرده بودند. هیچگونه نظم و ترتیب در امور داخلی فرودگاه وجود نداشت. مأمورین امنیتی بخاطر کثرت جمعیت و ازدحام زوار، اجازه ندادند مشایعین داخل محوطه فرودگاه شوند. لذا مراسم خداحافظی دوستان با مسافری عزیزشان اجباراً از دور انجام شد.

مدّت پرواز به مقصد ۵۰ دقیقه بیشتر نبود. در هواپیما یک جوان اهل میلان با همسرش که ساکن مصر بودند و جناب طراز را در سفرهای قبلی دیده بودند بسیار اظهار محبت و اخلاص کردند. طرازالهی نیز سورة القصص را برای آنها تلاوت نمودند. اگرچه این بار طول سفر کوتاه خسته کننده نبود اما در عوض، مأمور گمرگ رفتار ناموافقی داشت و با بهانه گیری های بی مورد سبب زحمت فراوان طرازالهی در آن سنین پیری شد. دکتر سمندری مدتی با مأمور و رفتار وی کنار آمدند ولی وضع پدرگرمی مقتضی نبود و آثار کسالت و ضعف در ایشان مشاهده می شد و ناچار شدند به نحوه برخورد وی اعتراض کنند و وضع جسمانی پدر را به او تذکر دهند. این گونه برخوردها گاه گاهی در سفرها رخ میداد و هر بار به نحوی سرانجام می گرفت. عاقبت مأمور متوجه سخت گیری بی مورد خود شد و معذرت خواهی نمود. جناب طراز در مقابل عذرخواهی مأمور، روی او را بوسیدند. خوشبختانه در همین اثنا سیمای روحانی و قیافه خندان جناب شاه بهرام مؤبدزاده نماینده محفل روحانی ملی هند از دور نمایان شد و ناراحتی ها خاتمه یافت. مسافری بخاطر وضعی که در فرودگاه پیش آمد ساعت سه بعد از ظهر به شهر رسیدند.

ساعتی پس از ورود ایشان، افراد و متحرّیان برای ملاقات آمدند و طرازالهی با فراغت خاطر از آنچه در فرودگاه بر ایشان گذشته بود با آنان مذاکرات امری نمودند و از خاطرات خودشان در تشرف به حضور حضرت ولیّ امرالله یاد کردند که فرموده بودند خاندان

سلاطین عثمانی پس از واژگونی خلافت عثمانی به عسرت گرفتار شدند. حتی فرزندان عبدالحمید به تکدی به ارض اقدس آمدند و آن حضرت به آنها اعانه مرحمت فرمودند. اوضاع شهر مدرس در آن اوقات از فشار فقر برمردم حکایت می‌کرد و لامحاله توجه آنان صرفاً معطوف تأمین زندگانی مادی گردیده بود. در چنین جو، جلب انظار نسبت به روحانیات احتیاج به کوشش و همت بیشتری داشت.

### بنگلور

روز اول مارچ ۱۹۶۷، جناب مؤبدزاده از طرف محفل روحانی ملی مأموریت یافتند با مشورت جناب طراز برنامه سفرهای ایشان را تنظیم کنند برنامه‌تنظیمی شامل سفر به بنگلور و میسور بود. بلیط هواپیمای آنان که قبلاً تهیه کرده بودند برای پرواز یکسره از مدرس به بمبئی بود لذا برای سفر به نقطه معین شده، مجبور شدند بلیط‌ها را عوض کنند. در ضمن جناب مؤبدزاده مایل بودند جناب طراز به محل مهاجرت جناب کرمانی هم بروند ولی تنها وسیله سفر به آن نقطه مسافرت با ماشین بود که حدود ده ساعت طول می‌کشید و ابداً با حال جسمانی جناب طراز توافق نداشت.

بقیه آن روز به دیدار دوستان و حلّ بعض غوامض شخصی و غیره آنان گذشت. فعالیت‌های امری چندان رضایت بخش نبود و به نظر می‌رسید اسکان یک خانواده مقتدر و منقطع در آن منطقه ضروری و فوری است.

بر روال پیشین از افراد و نقاط مختلف نامه‌هایی برای جناب طراز رسیده بود و ایشان روز بعد علاوه بر ملاقات با یاران و متحرّیان، به نگارش جواب مراسلات پرداختند و شدیداً از وصول خبر مشکلات چند نفر از دوستان که منجر به گله و شکایت و پریشانی گردیده بود متأثر شدند. ایشان همیشه گنجینه رازهای دوستان بودند ولی امکان حلّ بسیاری از مشاکل خصوصی و یا عمومی احباً در حیطه قدرت طرازالهی قرار نداشت.

سوم مارچ موقع حرکت مجدد به سوی بنگلور بود. ساعت شش و نیم صبح به راه افتادند. در فرودگاه جناب سروش یگانگی با ماشین جیب خودشان که از آن برای سفرهای تبلیغ

دسته‌جمعی استفاده می‌کردند به استقبال آمده بودند. توفیق چشمگیر یاران در تبلیغ دسته‌جمعی در هند جریان تاریخی است و تجربیات ارزنده‌ای برای آیندگان محسوب است. یاران هند در مسیر فعالیت‌های تبلیغی، با استعدادهای مردم در نواحی مختلف بیشتر آشنا شدند و این شناخت کمک بزرگی به اشاعه امر بهائی در بین طوایف و دستجات دینی و اجتماعی آن کشور نمود.

در اوایل دوران تبلیغ دسته‌جمعی در هند، اغلب یاران هنوز به سبک دیرین مشغول تبلیغ بودند و بآن ترتیب معمولاً مراحل بررسی وضع هر مصدق تا هنگام تسجیل و نامنویسی او و تصویب محافل مربوطه، به زمان طولانی احتیاج بود. متحرّیان میبایست اطلاعات نسبتاً کافی از امر بهائی کسب کنند تا تشکیلات امریه برای تسجیل یکایک آنان اقدام نمایند. در صورتی که در تبلیغ دسته‌جمعی فرصت چنین برآوردها از اقبال‌کنندگان وجود نداشت. تشکیلات بهائی موظف بودند برای تربیت و تعلیم و آگاهی مقبلین جدید اقدام کنند. هیچگاه تا آن موقع گروه‌هایی با آن همه تنوع در نژاد و مذهب و فرهنگ به دامن امر نیاویخته بودند و در سرپرده یگانگی خداوند عالمیان وارد نگشته و مستریح نشده بودند.

مشاهده ثمرات پیشقدمان تبلیغ دسته‌جمعی هر ناظر منصفی را به وجد و سرور می‌آورد. اگر در آن دوران عظمت چنین کوشش فداکارانه چندان معلوم و آشکار نبود ولی امروز که رقم مؤمنین به میلیونها بالغ گردیده و تعداد آنان نه تنها برای جامعه بهائی بلکه از نقطه نظر ناظران اجتماعی مهم تلقی می‌شود، اهمیت تلاش مبلغین بخوبی واضح و روشن است.

مسافرت "آیت حبّ و تقی" در عاصمه کشور هندامتداد یافت. البتّه همان طوری که قبلاً ذکر شد ایشان در سخنرانی‌هایشان به مناسبت اوضاع و احوال جامعه هر محلّ بر مواردخاصی تأکید می‌نمودند اما پیوسته راجع به اهمیت عرفان و استقامت و انقطاع صحبت می‌کردند و این خصائص را برای موفقیت همه جانبه و حقیقی هر فرد مؤمن واجب می‌شمردند.

چند روز بود که جناب طراز با حالت تب و ضعف حرکت و کار می‌کردند و تحت نظر دکتر سمندری بودند. برنامه‌های ایشان پشت سر هم و بدون وقفه بود و مجال استراحت مفقود.

۵ مارچ از دهکده دُرْدگوبی دیدن کردند. عده‌ای از یاران نیز از دهکده های، بُم سِندره و گرداقراره و غیره برای ملاقات آمده بودند.

۶ مارچ به میسور بازگشتند. قرار برنامه‌ای برای بعد از ظهر ایشان گذاشته شده بود. در ساعت چهار بعد از ظهر به اتفاق همراهان و مسؤل تهیّه برنامه، برای القاءخطابه به کورپریشن اجوکیشن کالج Corporation Education College رفتند. ابتدا مدیر مؤسسه به میهمانان خوش آمد گفت و سپس جناب موبدزاده، ایادی امرالله را معرفی نمودند و در ضمن از اسفار و فعالیت های ایشان که به منظور انتشار امر بهائی است صحبت کردند

مدیر مؤسسه قبلاً به احبّا تذکر داده بود که در آن آموزشگاه مذاکرات سیاسی و مذهبی ممنوع است و لکن پس از اینکه همگی به سالن سخنرانی وارد شدند مدیر مؤسسه، ایادی امرالله را معرفی نمود و خطاب به حاضرین در جلسه صریحاً اظهار داشت که ایشان راجع به امر بهائی صحبت می‌کنند. در این هنگام جناب طراز چند گل رازقی که در دست داشتند به مدیر آموزشگاه مرحمت کردند و شروع به صحبت کردند. تعداد قریب ۷۰ نفر دانشجو و عده‌ای از استادان آموزشگاه در سالن حضور داشتند. سخنرانی جامع طراز الهی بوسیله دکتر سمندری به زبان انگلیسی ترجمه شد و بسیار مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. یکی از استادان حاضر در جلسه پس از ختم سخنرانی جناب طراز با نهایت احترام حلقه گل سفید و زیبایی به گردن ایشان آویخت و تعالیم امر بدیع را یگانه چاره و درمان دردهای دنیای روز معرفی کرد و به حاضرین توصیه نمود تا مطالعات بیشتری در باره دیانت بهائی و تعالیم آن نمایند. مجدداً میهمانان به اطاق مدیر مؤسسه دعوت شدند و از آنها پذیرائی گرم بعمل آمد.

طراز الهی و همراهان پس از بازگشت به هتل محلّ اقامتشان، با یاران و متحرّیان که برای ملاقات آمده بودند صحبت کردند و بخصوص به تشویق جوانان پرداختند تا در مدارس و کالج ها اقداماتی برای معرفی امر بهائی نمایند.

تشویق و ترغیب جناب طراز باعث شد یکی از جوانان بهائی، جناب سامی بغدادی که در رشته مهندسی تحصیل می‌کرد فوراً برای کسب اجازه سخنرانی جناب طراز اقدام کند.

صبح روز ۷ مارچ عدہ‌ای از دوستان در معیت ایشان به آموزشگاه صنعتی رفتند. هنگام ورود، ساعت چند دقیقه از هشت گذشته بود. مدیر آموزشگاه به آنها اظهار داشت دانشجویان سر موقع حاضر شدند ولی چون از وقت معین گذشت به کلاسهای درس رفتند. آقای داپا مدیر آموزشگاه سپس میهمانان را به اطاق خود دعوت کرد و پذیرائی نمود و بعد آنان را به یک کلاس برد. تعداد متجاوز از صد محصل در کلاس حضور داشتند. مدیر آموزشگاه جناب طراز را معرفی کرد و ایشان مدت نیم ساعت اهمّ تعالیم بهائی را معرفی کردند. در خاتمه آقای داپا از اینکه وقت کافی و بیشتر برای سخنرانی میسر نگردید اظهار تأسّف کرد.

طراز الهی دچار زکام و ضعف شدیدی بودند ولی از آنجا برای القاء خطابه به انستیتوی آموزشی Teaching Institute رفتند.

یکی از صدها اقدامات مفید احبّا در جوامع بهائی، تهیه برنامه‌های نافع و متناسب برای مبلغین سیار است. زیرا بیشترین نتیجه تبلیغی در صورتی میسر می شود که تشکیلات و افراد به اهمیّت استفاده از همه نیروهای انسانی پی برند. در سفرهای طراز الهی اینگونه همکاری‌ها و پیش بینی‌ها ممدّ موفقیت های ایشان بود.

طراز الهی ساعت ۱۱ صبح و پس از پایان برنامه های مقرر، با عجله بسوی بنگلور حرکت کردند. در اثر بیماری زکام، عارضه تب و ناراحتی دیگری ظاهر شد و پس از ورود به بنگلور امکان هرگونه فعالیت از ایشان سلب گردید و در آن انجمن، یاران از دکتر سمندری خواستند گزارش مسافرتشان را به استحضار دوستان برسانند.

طراز الهی معتقد بودند: وقتی انسان نقاھت جزئی پیدا کرد اگر خود را در بستر بیاندازد میافتد و امراض بر او مسلط می شود و اگر مقاومت و استقامت کرد طبیعت، امراض را دفع میکند. انسان اگر اندک کسالت دارد باید بخود تلقین کند که مرض ندارد.

البته این اعتقاد بدان معنا نبود که ایشان از مراجعه به طبیب گریزان بودند و یا خودداری می نمودند. نوع زندگانی طراز الهی مبتنی بر توجّه به مواضع بسیاری بود از جمله یادآوری مستمرّ بلایا و محن و مصیباتی بود که بر هیاکل مقدّسه آئین بهائی وارد گردید و ایشان در

موارد نادری شاهد عینی آن حوادث بودند. طرازالهی در خطابات خود مکرر ذکر می‌کردند: مظلومیت انبیاء دل سنگ ما را نیز نرم میکند.

پس عجب نیست که ایشان بخاطر بیماری و کسالت ناشی از آن در ایفاء وظایف درنگ نمی‌نمودند و مشکلات خود را در مقایسه با مصائب انبیاء، ناچیز ملاحظه می‌کردند. حضرت ولیّ امرالله خطاب به ایشان فرمودند:

"... وقت استقامت است و زمان جانفشانی و ابراز شجاعت و شهامت ..."

"سراج المبلّغین" روز ۸ مارچ به صوب بمبئی پرواز کردند. هشت نفر از یاران برای مشایعت به فرودگاه آمده بودند و دو حلقه گل به عنوان سپاسگزاری به میهمانان ارجمندشان تقدیم نمودند. فاصله بین بنگلور و بمبئی طولانی نبود. هنگام ورود به فرودگاه بمبئی نیز با استقبال گرم و صمیمانه عده‌ای از احبّاء از جمله خانم گلوریا فیضی روبرو شدند و یکسره به منزل یکی از دوستان رفتند. شب فرا رسیده بود و دیگر فرصت اقدام دیگری نبود فقط مقداری مراسلات به آدرس بمبئی برای جناب طراز رسیده بود که در میان آن مرقومه هیئت ایادی امرالله در آسیا دیده می‌شد.

مسافرین ۷ مارچ با ترن عازم پونه شدند. در این سفر خانم گلوریا فیضی همراه آنان بودند. خانم فیضی فعالیت‌های چشمگیر در هند داشتند. ایشان طی سفرهایشان در هند، در ۲۲۵ کنفرانس که در مجامع و مدارس مختلف تشکیل گردیده بود سخنرانی نموده و در مدتی کوتاه و محدود به ۳۸ نقطه سفر کرده و هزاران نفر خطابات ایشان را از طریق شرکت در کنفرانسها و مصاحبه‌های رادیویی استماع نموده بودند.

طرازالهی در پونه به هتل نشنال رفتند. شصت سال پیش از آن هم ایشان به اتفاق علی اکبر رفسنجانی در مسیر اسفار تبلیغی پنج‌ساله، در همین هتل اقامت کرده بودند. یادبودهای جاودانه آن دوران دوباره در خاطرشان مجسم شد. ایام جوانی بود و ایشان به نمایندگی از طرف حضرت عبدالبهاء سرزمینها را می‌پیمودند و بذر افشانی می‌کردند و حال بار دیگر در سنین کهولت به امر بیت العدل اعظم از مسیر دیگری به آن نقطه وارد شدند. جامعه بهائی



هند در طی ۶۰ سال از هر لحاظ بسی وسیع تر و قواعد آن مستحکم و استوار تر گردیده بود. در این مدت ده‌ها مبلغ پیر و جوان فداکارانه برای توسعه امر بهائی به این ناحیه سفر کرده بودند و اکنون طراز الهی نتیجه اقدامات چند دهه را از نزدیک مشاهده می‌کردند.

آنشب به دیدار دوستان گذشت و صبح روز ۱۰ مارچ به پنجگینی عزیمت نمودند. روزی از هر جهت فراموش ناشدنی بود. خانم رضوان موبدزاده از سال ۱۹۴۵ در آن مدرسه مشغول خدمت بودند. حضرت ولی امرالله در توفیق عنایت آمیزی خطاب به ایشان اظهار امیدواری می‌فرمایند که این مدرسه تبدیل به دانشگاه شود. در آن دوران تعداد محصلین متجاوز از ۲۵۰ نفر بود و همگی با سرور خاطر برای استقبال در جلوی درب ورودی به صف ایستاده بودند. وقتی اتومبیل ایادی امرالله وارد محوطه شد آنان با گل و گلبرگهای گل سرخ مشتاقانه بطرف اتومبیل آمده و تکبیر می‌گفتند هیجان عجیبی داشتند. چهره‌های شاد و نورانی اطفال و صمیمیت صادقانه آنان میهمانان را تحت تأثیر شدید قرار داد. هنگامی که جناب طراز از ماشین پیاده شدند محصلین دو دسته گل به جناب طراز و دکتر سمندری تقدیم نمودند.

معلمین بهائی و غیر بهائی مدرسه هریک اظهار محبت کردند و عکسهائی بیادگار آن روز برداشته شد. بعد جناب طراز در سالن مدرسه بیاناتی ایراد کردند و دکتر سمندری ترجمه نمودند. در این مجمع ۱۵۰ نفر شرکت داشتند.

۱۱ مارچ کنفرانسی در گرنج هتل جهت مطالعه نقشه نه ساله و طرق انجام آن دایر شد. ایادی امرالله دروتی بیکر هم قبلاً در سفرشان به هند در این هتل اقامت کرده بودند. خانم بمان ناظم محفل روحانی هند جلسه کنفرانس را افتتاح کردند. نظامت کنفرانس به عهده خانم گلوریا فیضی بود. جناب طراز با وجود عارضه تب و کسالت، درباره مسائل عدیده بالاخص راجع به نظم بدیع و بیت العدل اعظم سخن گفتند و خطاب به شرکت کنندگان فرمودند امر در هر دوره عشاقی داشته است. اکنون عصر بیت العدل اعظم است و عشاق می‌طلبند. این بیان مضمون بیان حضرت ولی امرالله بود که به ایشان تعلیم فرموده بودند. در این جلسه جناب طراز با حالت توجه و تأثر سخن گفتند و به مصداق این شعر:

من آنچه شرط بلاغ است باتومیگویم تو خواه از سخنم پند گیر یا ملال  
حضار فوق العاده تحت تأثیر بیانات و حالت ایشان قرار گرفتند. متأسفانه در بیماری ایشان  
تخفیفی حاصل نشد و کسالتشان ادامه یافت لذا پس از ایراد سخنرانی اجباراً جلسه را  
ترک کردند.

روز ۱۲ مارچ طرازالهی بنا به درخواست مسئولین مدرسه پنجگینی بار دیگر به آنجا رفتند تا  
اولین کلنک را برای احداث بنای جدید مدرسه به زمین زنند. مراسم فوق با حضور تمام  
محصلین و معلمین مدرسه پنجگینی انجام شد. طرازالهی با مسرت بجای یک بار، نه بار  
کلنک را به زمین زدند ولی چون ضعف شدید داشتند قدری بی حال شدند. دکتر سمندری  
با ملاحظه این احوال بلافاصله اقدام کردند به کمک ایشان شتافتند تا قدری بهبودی  
حاصل شد. برنامه افتتاحیه مفصل و بسیار جالب اجرا گردید و با تجلیل تامّ خاتمه یافت و  
خاطره اش در یادها بجای ماند. از مراسم آن روز عکس های زیادی برداشتند. بنای جدید  
مدرسه پنجگینی آغاز توسعه بیشتر آن مؤسسه بود که بعدها یکی از مؤسسات مهم فرهنگی  
و آموزشی جامعه جهانی بهائی گردید.

طرازالهی فردای آن روز ساعت ۸ صبح به ملاقات اطفال مهاجرین عربستان که در مدرسه  
پنجگینی تحصیل می کردند رفتند و با یکایک آنان صحبت کردند و احوالپرسی نمودند و  
به تشویق آنها پرداختند.

عصر آن روز محفل روحانی پنجگینی جمعی را رسماً برای ملاقات با ایادی امرالله و خانم  
فیضی دعوت کرده بودند. از تعداد مدعوین قریب هشتاد نفر حضور یافتند که در بین آنان  
افراد برجسته و دانشمند شهر نیز دیده می شدند. در این جلسه جناب طراز نطق نسبتاً کوتاه  
ولی مؤثری ایراد نمودند چنان که باعث شد در آخر برنامه بعضی از حضار با ایشان صحبت  
کردند و اظهار امتنان نمودند. پنجگینی شهر کوچک و کم جمعیتی بود اما هر ملتی یک  
مدرسه تأسیس کرده و به این خاطر تعداد معلمین به نسبت جمعیت شهر زیاد بود.

محفل روحانی ملی هند جلسه‌ای در ساعات شب دایر نمودند و با جناب طراز ملاقات و مشورت نمودند. ایشان از محفل درخواست کردند برنامه‌ای برای ۱۹ روز اقامت و گردش در هند جهت ایشان تعیین کنند تا اجرا شود.

روز ۱۳ مارچ محفل روحانی پنجگینی با ایادی امرالله ملاقات و شور نمودند.

۱۴ مارچ آخرین روز اقامت جناب طراز و همراهان در پنجگینی بود. دکتر سمندری چند قطعه که با خطّ زیبائی خطاطی کرده بودند به عنوان یادگار به بعض دوستان هدیه دادند و یک قطعه نیز تقدیم مدرسه پنجگینی نمودند. سپس مسافری با اتومبیل به سوی پونه عزیمت کردند.

در پونه مرقومه ایادی ارض اقدس واصل و زیارت شد. حضرات اطلاع داده بودند شش نفر از ایادی امرالله که قرار است در شش کنفرانس جهانی شرکت نمایند باید ابتدا به زیارت ارض اقدس نائل شوند.

توقف در پونه و "سعی مستمر لاینقطع آن حبیب با وفا" بسیار مثمر بود و جلسات متعدّد با حضور احبّاً تشکیل شد و ملاقات‌های خصوصی با افراد بهائی و متحرّیان داشتند. ایشان معمولاً مطالب را در کمال سادگی و در خور فهم شنوندگان بیان می نمودند. خاطره‌های فراوانی از هر ملاقات به جای مانده است. مثلاً در پونه در یک جلسه هشت نفری شرکت کردند و حاضرین پس از صحبت جناب طراز، سوالات خود را مطرح نمودند. یک نفر پرسید اگر کسی خود را لایق عضویت محفل ملی نداند تکلیف چیست؟

در جواب او اظهار داشتند همین حالت و اقرار او به عجز از انجام وظایف مهمّه، اعظم دلیل بر صلاحیت اوست. زیرا مگر نباید همین احساس را داشته باشیم؟ و الا صلاحیت واقعی نداریم.

سفر دیگر ایشان در ۱۶ ماه مارچ، عزیمت به حیدرآباد و اسکندرآباد بود این دو محلّ کنار هم قرار داشتند روز حرکت فرا رسید. مسافری و مشایعین همگی در موعد معین در فرودگاه حاضر شدند ولی هواپیما تأخیر داشت. این گونه تأخیر و سرگردانی‌ها در اغلب سفرها وجود

داشت که خود سبب اتلاف وقت و خستگی مضاعف مسافرین می‌شد و گاه اشکالاتی در اجرای برنامه های تنظیم شده ایجاد می‌نمود.

۱۷ مارچ . عده ای از دوستان برای دیدن آمدند. در آن اوقات حظیره القدس محلّ، یک بنای کوچک و در کرایه احبّا بود. جناب طراز با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء در هر نقطه جهان احبّا را تشویق می نمودند برای تهیه حظیره القدس حتی اگر یک اطاق باشد اقدام کنند. حکمت تهیه حظایر قدس در طی دوران پیشرفت امرالله و ازدیاد نفوس و اهمیتی که وجود مراکز بهائی برای هر جامعه دارد روز به روز بیشتر محسوس و معلوم می‌شود. در این سفر طراز الهی به دوستان اکیداً توصیه کردند تا از حضور ایشان حدّ اکثر استفاده شود و قدمی مثبت و مثمر در راه انجام اهداف مورد نظرشان بردارند.

بعد از ظهر جلسه ای در حظیره القدس تشکیل شد. پس از صحبت تشویق آمیز و آموزنده طراز الهی، دکتر سمندری اسلایدهای اراضی متبرکه و بعضی ساختمانهای بهائی را نشان دادند. مشاهده شد اغلب یاران حتی عکس ساختمان مقامات متبرکه بهائی را قبلاً ندیده بودند و نمی‌شناختند. رویهمرفته مردم آن نواحی با وجود محرومیت های بسیار استعداد فراوان برای پذیرش امر بهائی داشتند و در مقابل، احتیاج مبرم به حضور مبلغین و مشوقین و معلّمین در بسیاری از نقاط محسوس بود.

۱۸ مارچ، بنا بر وعده و دعوت رئیس اتّحادیه دانشجویان قرار بود جناب طراز ساعت ۱۱ صبح در دانشگاهی که نظام حیدرآباد ساخته بود حضور یابند. اما وقتی ایشان و همراهان به آنجا رفتند رئیس اتّحادیه به علّت بیماری حاضر نبود و هیچ اقدامی هم نکرده بود. لهذا دوستان و همراهان با سرپرستان دانشکده ادبیات زبان فارسی تماس گرفتند و جلسه کوچکی با حضور بیست نفر از استادان و محصلین تشکیل شد. جناب طراز با قوت و قدرت و با همان صدای رسا و محکم، امرالله و تعالیم آن را شرح دادند. حاضرین از تعصّب بری نبودند اما بهرحال وظیفه ابلاغ کلمه الهیه انجام شد. پس از خاتمه سخنرانی طراز الهی با عجله به محلّ اقامتشان مراجعت نمودند و جامه‌دانشان را برای حرکت و سفر

بعدی آماده کردند و ساعت سه بعد از ظهر دوباره به همان دانشگاه بازگشتند تا در دانشکده دامپزشکی صحبت کنند.

محوطه و ساختمانهای دانشگاه بسیار وسیع و عالی بود. رئیس دانشکده از میهمانان با گرمی استقبال نمود. جناب طراز و همراهان پس از بازدید از کتابخانه دانشکده به محل تشکیل جلسه آمدند. معاون دانشکده که یک پروفیسور متشخص بود مجلس را افتتاح نمود. در حدود ۱۲۰ نفر از دانشجویان و چند نفر از اساتید حاضر بودند. جناب طراز در سنین نودسالگی با حالت ضعف جسمانی ولی با قوت شدید روحی و توجه عمیق روحانی متجاوز از یک ساعت ایستادند و صحبت کردند. در ضمن صحبت مزاح هم میکردند و حضار بسیار مسرور بودند و مجذوب صحبت‌ها و کیفیت بیان ایشان گردیده بودند.

بیانات ایشان علاوه بر شرح مختصر تاریخ امر و فداکاریهای مظاهر الهیه، تأکید بر رفع حوائج عالم و دردهای حائله امم بوسیله پیام حیات بخش شارع اعظم امر بهائی بود. لزوم وجود دو نیروی روحانی و مادی را برای خلق تمدنی نوین و انسانی تشریح کردند و گفتند افق سیاست عالم امروز تاریک است. در آخر کلام اشاره به بیت العدل اعظم و انوار ساطعه از آن هیئت نورا نمودند.

پس از ختم صحبت ایشان که با استقبال شدید حاضرین روبرو گردید ابتدا رئیس اتحادیه محصلین یک حلقه گل زیبا به گردن جناب طراز آویخت و رئیس جلسه از سخنرانی جالب و جاذب جناب طراز اظهار تشکر و امتنان نمود و به حاضرین توصیه کرد که باید این حقایق را بشنوند و به تحقیق عمیق پردازند. بعضی از استادان شخصاً از جناب طراز قدردانی کردند. رئیس اتحادیه دانشجویان نیز از طرف کلیه دانشجویان سپاسگزاری فراوان نمود. بعد از خاتمه برنامه، رئیس جلسه از میهمانان دعوت نمود و پذیرائی کرد. در این گردهمایی باز سؤالاتی مطرح شد و مسائلی مورد بحث قرار گرفت و بنا به تقاضای چند نفر از اساتید دانشگاه عکس برداشتند.

در مراجعت از دانشگاه طراز الهی از وقت باقیمانده استفاده کردند و به دیدن مهاجرین ایرانی آن ناحیه رفتند و آنان را تشویق نمودند با اساتید و محصلین دانشگاه آشنا شوند و

روابط دوستانه برقرار کنند تا بتوانند امر الهی را در سطح مردمان تحصیل کرده شهر انتشار دهند.

دیدار کوتاه مدّت ولی پربار این سفر پایان یافت و ایشان و همراهان بصوب بمبئی حرکت کردند.

از دیگر خاطرات سفر به حیدرآباد داستان‌های شنیدنی دوستان آن سامان بود. جناب شکیبائی که از مهاجرین هند بودند تعریف کردند: وقتی سلطان عبدالحمید از خلافت عثمانی خلع شده بود و در پاریس زندگی میکرد نظام حیدرآباد، دختر او را به عقد ازدواج پسرش درآورد. زمانی در افواه شایع بود نظام حیدرآباد خلیفه اسلام می‌شود هم چنانکه درباره فاروق پادشاه مصر نیز چنین تصویری می‌رفت.

نظام حیدرآباد دختر دیگر سلطان عبدالحمید را به همسری برادرش انتخاب کرد. وی پس از مرگ سلطان عبدالحمید مقبره بزرگ و زیبائی به سبک تاج محل ساخت و تصمیم داشت جنازه عبدالحمید را که به عنوان امانت در پاریس بود به این محل منتقل سازد ولی در همان زمان دولت هند، حیدرآباد را اشغال کرد و آن را تحت تسلط دولت مرکزی درآورد بدین جهت نظام حیدرآباد مجبور شد برای انتقال جسد از دولت هند اجازه بگیرد. پانصد نهر و نخست وزیر وقت در جواب تقاضای نظام حیدرآباد به او تذکر داد در هند مذاهب مختلف وجود دارد و همه مذاهب آزادند و ما نمیتوانیم جنازه خلیفه مسلمین را در این خاک دفن کنیم.

مقبره ساخته شده در این جا خالی ماند و جسد عبدالحمید در پاریس متروک باقی ماند. طراز الهی بامداد ۱۹ مارچ، تلگراف زیر را از بمبئی به ارض اقدس به ساحت بیت العدل اعظم مخابره نمودند:

تبریکات خاضعانه خاشعانه یوم البهاء تقدیم، تأییدات شدید در اسفار شامل، ادعیه مبارکه در اعتبار مقدسه برای عائله سائل.

سمندری

شب در حظیره القدس محفل احباب بود و ۱۵ نفر متحرّیان نیز شرکت کردند. جناب طراز نطق مفصلی نمودند. و تذکر دادند انسان از بدو تولّد تا مرگ محتاج تربیت است که

آثارش در جمیع شؤون وی ظاهر است. اوهام و خرافات مانع بینش است و حجابی بزرگ برای تعالی فکر و ترقی روح بشر می باشد...

در قسمتی از یادداشت های ایشان مرقوم گردیده است:

شب نوروز شاید ۱۶۰ نفر حاضر بودند اول رجا کردم سرکارخانم فیضی مدت ۱۹ دقیقه صحبت کردند و بعد بنده مفصل صحبت کردم و دکتر سمندری ترجمه کردند.

از چهارشنبه ۲ شهرالبهاء ۱۲۴ ۲۲ مارس ۱۹۶۷ ۲ فروردین ۱۳۴۶ همراه دکتر مهدی سمندری به احمدآباد گجرات رفتیم. از آنجا دکتر به بمبئی رفتند که از راه عدن به صومالیا مراجعت کنند. در دنباله سفر، بنده از نیودلهی به گوالیا رفتم و با محترمه سرکار شیرین خانم بومن به دهلی مراجعت کردیم و در خدمت جناب دکتر باراگوا به کلکته رفتیم.  
کلکته

در مسافرت ماه اپریل به کلکته، و در روز اول شهرالجلال طرازالهی در دو جلسه شرکت کردند یک جلسه در کالج با حضور متجاوز از صد نفر دختران دانشجو و معلمین و مدیر کالج و جلسه ثانی با حضور ۴۰۰ نفر تشکیل گردید. اجتماع مهم و بزرگی بود معرفی امر بهائی به شیوه مناسب و مطلوب طبع شنوندگان انجام شد. گزیده هائی از تعالیم و اصول اجتماعی و تاریخ دیانت بهائی به سمع حضار رسید. سپس طرازالهی برای مصاحبه با روزنامه نگاران و نمایندگان جرائد به یک هتل رفتند. ۴ نفر از خبرنگاران جرائد برای مصاحبه حاضر شدند. جناب طراز در نظر داشتند از وقت معین شده حد اکثر استفاده نمایند لذا فهرست وار از تاریخ و تعالیم و مبادی امر و سفر حضرت عبدالبهاء به غرب و دوره حضرت ولی امرالله تا تشکیل بیت العدل اعظم، اطلاعات وسیع به سمع خبرنگاران رساندند. بهره وری از مطبوعات و رسانه های گروهی از اقدامات سودمند جوامع بهائی بود. چنانچه در فصول بعد ملاحظه خواهد شد مشخصات طرازالهی از لحاظ سنی و مقام و مرتبت ایشان همیشه توجه مخبرین را جلب می کرد.

دوم شهرالجلال، احباً چادر بزرگی بر پا کردند و جلسه عظیمی تشکیل شد. ایام خوش روحانی بود و منقبت دیدار از یک ایادی پیر و کهنسال موجب تشدید حرکت یاران

بخصوص جوانان پر همت گرديد و درس استقامت و پايداري از اين رادمرد پرتوان و خستگي ناپذير آموختند و اندوختند. روز بعد که آخرين روز توقف ايشان در کلکته بود به يک کالج رفتند و صحبت کردند و همان روز دوباره به نيودهلي مراجعت نمودند.

خاطره‌اي که از آن روزها و از صراحت لهجه جناب طراز در گفتگو با دوستان به يادگار مانده است از يکي از سفرهاي ايشان به هندوستان نقل شده است.

در يکي از جلسات منعقد شده فقط ۱۹ نفر حاضر شدند. طرازالهي که انتظار حضور تعداد بيشترى از ياران را داشتند و احساس نمودند در دعوت کوتاهي گرديده و يا عواملی که مانع شرکت ياران بوده مرتفع نگرديده است خيلي محکم و جدی به مسؤلين جامعه گفتند: دو شب ديگر اينجا خواهم ماند. همه بايد حاضر شوند و هرکس موظف است يک نفر ديگر را همراه بياورد والا به بيت العدل اعظم شکايت عرض خواهد شد. و خطاب به مترجم محترمشان فرمودند: عرايض مرا محکم بگوئيد.

ايشان از اوان جوانی در سخنرانی مهارت بسيار داشتند و به اهميت لحن کلام و ادای سخن و تأثير آن در شنوندگان واقف بودند. از اينرو گاهی به مترجمين عزيز تاکيد مينمودند لحن صحبت ايشان را نيز به مستمعين منتقل سازند.

سفرهاي طرازالهي طبق دستور تشکيلات امری و برنامه ريزی های آنان انجام ميشد و ايشان هيچگونه اتلاف وقت را جائز نمی شمردند. در بعض سفرها که تشکيلات موقعيت سنی جناب طراز را در نظر می گرفتند و سعی داشتند برنامه ها را کوتاه تر و يا سهل تر نمايند، ايشان جداً با اين گونه ملاحظه کارها مخالفت می کردند و خود را همانند سربازی ميديدند که بايد به هر جبهه‌اي اعزام گردد و در هر موقعيتی از چالش و کوشش باز نايستد.

تقدیر نامه بيت العدل اعظم در تعقيب مجاهدات ايشان صادر گرديد.

سواد عنایت نامه معهد اعلی هنگام ورود طرازالهي به نيودهلي در ۲۴ مارچ زيارت شد:

۱۸ شهرالاعلا ۱۲۳، ۱۹ مارچ ۱۹۶۷

حضرت ایدای امرالله رجل رشید شجیع و جلیل القدر جناب طرازالله

سمندری علیه بهاءالله



مکتوب ۸ شهرالاعلا حاکمی از توفیقات جدیدۀ آن جوهر انقطاع در اقلیم هندوستان واصل گردید مضامین مکاتیب آن یار نازنین فی الحقیقه باعث سرور و روشنی دیدگان منتظر این مشتاقان است.

آثار برکت این اسفار البتہ باقی و برقرار بوده و خواهد بود در این ایّام که عید سعید نوروز در پیش است مراتب تحیّت و تهنیت این هیئت به آن معاضد غیور و وفادار ابلاغ می‌گردد. لطفاً بحضرت دکتر مهدی سمندری که در ظلّ عطوفت آن پدر مهرپرور نعم الرفیق بوده‌اند مراتب تقدیر و تمجید و تبریک این هیئت را ابلاغ فرمائید و به ایشان و قرینۀ محترمه‌شان اطمینان دهید که در آستان مقدّس بالتّیابه جبین شکر بر زمین نهیم و طلب مزید تأیید و توفیق نمائیم انشاءالله در کمال مسرّت بعد از خاتمۀ مأموریت‌های خطیره در آسیا به امریکا سفر فرمایند و یاران و مقبلان آن سامان را روحی جدید بخشند و دلگرم و کامروا فرمایند.

با تقدیم تحیّات بهیّه

بیت العدل اعظم

پاکستان

این خدمات باهره متمادیه در سجدّ ملکوت مشبوت و  
اجرش موفور و به ابداع اوصاف در ساحت کبریامذکور.  
حضرت ولیّ امرالله

ایادی امرالله در این سفر و در خاتمۀ دیدار از نقاط هند، به کشور پاکستان عزیزت کردند. فعالیت‌های متنوّع ایشان تا دم حرکت ادامه داشت. ساعت پرواز به پاکستان در شب و دیر وقت بود به همین جهت زمان بیداری روز طولانی تر شد و نیمه شب به کراچی رسیدند. خوشبختانه در کراچی حضرات دوستان به استقبال آمده و حاضر بودند و کمک کردند و ایشان رادر آن وقت شب به محلّ اقامت راهنمایی نمودند. به زبان خودشان می‌نویسند: حضرات بداد ما رسیدند!

برنامه دیدار از نقاط پاکستان انجام شد. در همه جا قولاً و فعلاً درس عبودیت و اطاعت و افتادگی و محبت دادند. گفتند: عالم طوفانی است. آن‌چنان طوفانی خواهد شد که

اهمیت طوفان نوح از کتب و تاریخ محو شود. احباً باید درس خود را بخوانند و خود را تقویت کنند. حضرت بهاءالله در لوح اتحاد فرمودند: "علت خلق عالم حبّ بوده..." لهذا باید جمیع بر شریعه حبّ الهی ساکن شوند.

دوبی - کویت

بعد نوبت سفر به کشورهای خلیج فارس رسید. در ششم رضوان به دوبی در خلیج فارس رفتند و مدت سه شبانه روز اقامت نموده تا محفل ملی شرقی و جنوبی انتخاب شود. مرکز این محافل در بحرین بود و روز نهم رضوان قبل از ظهر به سوی کویت پرواز کرده و بسلامت وارد کویت شدند. کانونشن کویت با حضور ایادی امرالله تشکیل شد و محفل ملی قدیم مرکزی بنحو اکمل و احسن تجدید گردید. محفل جدید ضمن عریضه ای خبر تشکیل محفل روحانی ملی جدید را به ساحت بیت العدل اعظم معروض داشتند. بیت العدل اعظم در جواب عریضه کانونشن تلگراف زیر را مخابره نمودند:

از تشکیل کانونشن تاریخی با حضور حضرت ایادی امرالله جناب سمندری نهایت مسرت حاصل، جهت موقیّت در اجرای اهداف محوّله با نهایت اشتیاق دعا می‌کنیم و برکات موفوره الهیه برایتان مسئلت می‌نمائیم. تحیات مشتاقانه ما را حضور ایادی امرالله حضرت سمندری ابلاغ نمائید.

۸ طراز الهی در کویت در اعزاز مهاجرین غیور و اهمیت هجرت سخن فراوان گفتند. در قسمتی از بیاناتشان می‌گویند:

حضرت عبدالبهاء فرمودند در دوره رسول اکرم هم مهاجرین و اهمیت آنان معلوم نبود وقتی که ما به همراه جمال مبارک به این سرزمین آمدیم مشاهده کردیم اغلب اعیان و اشراف و بزرگان از سلاله قریش قرنی و... هستند که در ایام رسول اکرم هجرت کردند و شریعه حضرت محمد را نصرت کردند. اولاد آنها هزار سال است در دریای نعم الهی مستغرقند.

قدرت شما امروز معلوم نیست در آینده این قیام مشهود و معلوم خواهد شد.

من در این شش سال و پس از صعود حضرت ولی امرالله مدّتی در ارض اقدس در بحر الواح غوطه‌ور بودم و آن وقت فهمیدم که مسئله هجرت بسیار مهمّ است. آنچه می‌گویم در قلب خود ثبت کنید و به فرزندان بگوئید.

اول هجرت را حضرت ربّ اعلیٰ فرمودند. شیراز کجا آذربایجان کجا. حضرت عبدالبهاء فرمودند اگر حضرت ربّ اعلیٰ هجرت نفرموده بودند هنوز امر آن حضرت به اطراف نرسیده بود.

سرگونی جمال مبارک از ایران به عراق عرب و به ادرنه به رومیلی بلغارستان و به سجن عکا باعث شد که صیت امرالله به تمام نقاط رسید.

در همین هجرت و سرگونی است که ندا به پادشاهان دادند، الواح ملوک نازل و صادر شد.

شما قلباً کار بزرگی کردید با کمال اشتیاق با سرور، محبّت، با هرچه داشتید و یا نداشتید حرکت کردید. این اطاعت کلمه است که میلیاردها ارزش دارد، که باب فضل را مفتوح می‌کند، برکات الهیّه را جلب می‌نماید، عنایات شامل می‌شود، موقّیّت حاصل می‌کنید. حال مواظب باشید غفلت حاصل نشود که ابواب مسدود گردد.

هرگاه دیدید تبلیغ پیشرفت نمی‌کند بدانید نقص از ماست. امرالله معدن کمال است سعی کنیم خود را مرتّب و منظم کنیم.

۸ جناب طراز در افتتاح حظیره القدس کویت مجدداً فرمودند:

عالم عالم نقص است اما جدیّت برای بهبود آن لازم است.

فصل بهار امر است و فصل فصل بذر است امر مبارک با بذر پاشی جلو میرود. باید خود را مجهّز کنیم تا بر عالم مسلط شویم. تجهیز ما به تقدیس و عفت و عصمت کامل و انقطاع و استقامت کبری است.

در ایّامی که در سنّ ۲۱ سالگی به حضور حضرت عبدالبهاء مشرفّ بودم ایشان مرتّب ذکر ۱۲ حواری را می‌فرمودند.

روزی از حاجی میرزا حیدر علی علّت را پرسیدم گفتند نمیدانم.

عدهٔ حواری به نظرم زیاد نبودند. حالا می‌فهمم که محیط آن روز محدود بود و ۱۲ نفر کافی بود. دوره محدود بود، رسالت محدود بود. در امر بهائی رسالت نامحدود است و امر دنیائی است.

حضرت روحیه‌خانم می‌گفتند حضرت ولی‌امرالله فرمودند امر تا حال محدود بود حال غیر محدود است. جلیل است. پس امروز به دهها و صدها حواری احتیاج است. در لوح سمندر می‌فرمایند: این امر محیط است نه محاط.

جام خالی ماند و خم بشکست و شور از خلوت میخانه رفت. دورهٔ اقامت طرازالهی در کویت طولانی شد. آثار کهولت سنی روز بروز در ایشان بیشتر ظاهر و نمایان می‌شد. .. جناب طراز می‌نویسند:

امروز تمام دو ماه بیانی است در کویت هستم. مدتی مریض شدم به طوری که چهارمرتبه دکتر برای عیادت بخانه آمد بعد عازم قطر بودم که تلگراف فوری رسید، دستور داده بودند سفر را بتأخیر بیندازید. معلوم شد آنجا مسمومیتی حادث شده و جمعی تلف شده‌اند به این سبب سفر به این جا ختم گردید، آخرالسفر.

از دیروز هم که دوشنبه اول شهرالنور ۱۲۴، مطابق با ۵ جون ۱۹۶۷ بود جنگ اعراب با اسرائیل شروع شده است.

جناب دکتر سلمانپور مهاجر قدیم و جلیل، در دورهٔ نقاهت طرازالهی در کمال مرحمت و محبت با توجه به وخامت حال ایشان چهار بار از یک دکتر معروف دعوت کردند تا از طرازالهی عیادت کند. حق ویزیت و درمان پزشک مذکور بسیار گران بود ولی نحوهٔ برخورد مریض با دکتر معالج، آنچنان وی را تحت تأثیر قرار داد که از گرفتن حق الزحمة خوداری نمود و دو روز و در هر روز دوبار به عیادت می‌آمد. وی اظهار نمود از دیدار این پیر مرد روحانی لذت‌ها بردم که در تمام عمر چنین لذتی نبرده بودم.

آغاز جنگ بین عرب و اسرائیل در آن منطقه و عدم اطمینان از طول زمانی و وسعت درگیری مخاصمات باعث شد برنامه سفر جناب طراز تغییر یابد. چنان که در یادداشت‌هایشان مرقوم نموده‌اند:

ترکیه

دستور از مرکز امر رسیده است که پس از اتمام کارها در عربستان، به ترکیه توجه نمایم، بنده هم به اسلامبول و کوچک چکمه‌جه، رفتم و در مدرسه تابستانه در گوگچه دره، یک هفته تمام شرکت کردم بعد به ازمیر، بورتوا، اسکندرونه و آدانا عزیمت نموده و در ۴ شهرالتور ۱۲۴ ۱۸ خرداد ۱۳۴۶، ۸ جون ۱۹۶۷، ۲۹ صفر ۱۳۸۷ با اسلامبول بازگشتم...

آوای وجود تو در این گنبد دوار

یک چند همان کرد که در کوه صدا کرد

تعداد نقاطی که جناب طراز در دوران حیات از آنها دیدن کردند به اندازه‌ای زیاد است که ذکر فهرست آن‌ها نیز میسر نیست. اغلب اسامی آنها را فقط در کتابهای مخصوص جغرافیا میتوان مشاهده کرد. اما فقط همین نمونه‌های مختصر طومار مفصلی از پرواز "طیر سبکبال الهی" است که از بدو نوجوانی تا سال ۱۹۶۸ که صعود ایشان واقع شد بدون وقفه امتداد یافت. لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و پیوسته در اسفار دیار و بلاد در چرخش و گردش باقی ماند و اثرات این مجاهدات به مصداق بیان مبارک "حال آن جناب فی نفسه مغناطیس تأیید است" واقع گردید.

سلحشور پیر در نیستی محض زیست و همچون نسیم مهر پرور انفاس روحانی را بر جان و دل پژمردگان دمید.

من کیستم و نیستم ای هستی مطلق

روحی بدم از عالم بالا تو بر این جان

عالم همه در شور و نشور هوس صرف

من بنده در مانده در این عالم ویران

مأخذ

۱\_ آیات بیّنات (دانداس: مؤسسہ معارف بھائی، ۱۵۶ ب) ص ۴۰۸

## فصل بیستم

### مقدمات برگزاری جشنهای صدمین سال نزول الواح ملوک

بنا بر دستور بیت العدل اعظم در سنه ۱۹۶۷ کتاب "إعلام امر حضرت بهاء الله" Proclamation of Baha'u'lláh حاوی خطابات مهیمن شارع معظم امر بهاء به رؤسا و ملوک عالم تدوین گردیده و به طبع رسید و قرار شد طبق برنامه در جشن مئوی آن اقدام عظیم تاریخی مجدداً توزیع و ابلاغ گردد. هم چنین طرح تشکیل شش کنفرانس بین القارات در نقاط مختلف دنیا تهیه گردید.

مؤسّسات مسؤل هریک برای تنظیم برنامه جشن و جریان شایسته آن به حرکت در آمدند و اقدامات وسیعی برای تهیه وسائل لازم آغاز گردید تا در دوران تشکیل کنفرانسها، اعلان عمومی و علنی امر مبارک تجدید شود. یک قرن از زمانی می گذشت که مظهر ظهور در حالی که در دست دشمنان اسیر و مسجون بودند با نزول الواح ملوک، امر الهی را بسمع سلاطین و رؤسای عالم رساندند و وصایا و نصایح لازم برای راحت و آسایش و تعالی حقیقی مردمان گوشزد فرمودند اینک بیت العدل اعظم با توجه به اوضاع و احوال دنیا تصمیم گرفتند آن الواح مبارکه را بار دیگر برای اطلاع رؤسا و رهبران عالم انتشار دهند.

### دستور سفر طراز الهی به کشورهای آمریکای شمالی

طراز الهی پس از شرکت در برنامه های روزانه ای که در سنگاپور برای دیدار ایشان ترتیب داده شده بود و هریک واجد اهمیّت بسیار از جهات گوناگون و از جمله ملاقات با افراد برجسته اجتماعی بود روز چهارم ژانویه در میان بدرقه شایسته یاران از سنگاپور به مالاکا پرواز نمودند و در نقاط جاسین و مسجد تانا و سرمبان و چند نقطه دیگر در جلسات خصوصی و عمومی صحبت نمودند و تعداد زیادی از متحرّیان از دستجات مختلف مردم با ایشان دیدار و گفتگو کردند.

ایشان در یکی از کنفرانس‌ها اظهار داشتند ما از راههای دور برای ملاقات با شما آمده‌ایم بظاهر هم برای شما خزینه و ثروتی نیاورده‌ایم ولی اگر از آنچه آورده‌ایم پیروی کنید جمیع نِعَم الهیه بشما میرسد و آن، محبت خالص در بین افراد بشر است.

در همین سفر بود که کنفرانس جالب و پرتثیری در مدرسه هندوها تشکیل گردید. رسیدگی به بعض مسائل یاران و تشویق و تحریص آنان به مقاومت در برابر ناملایمات فراوان ناحیه‌ای که در هر محل و موقعیت به گونه‌ای وجود داشت از جمله وظایف مرجوعه به طراز الهی محسوب میشد و پیرو اوامر مکرر حضرت ولی امرالله در توابع متعدد "... تشویق و تحریص یاران رحمان بر استقامت و رسوخ و اتحاد و اتفاق..." پیوسته کوشا بودند. صمیمیت و خلوص نیت ایشان جاذب قلوب نفوس بود. در حفظ اسرار یاران نهایت رعایت را می نمودند. از این روی نیز مورد ثقه و اعتماد فراوان همگان قرار داشتند و دوستان در نقاط مختلف جهان مشکلات خویش را با ایشان در میان نهاده و مشورت میکردند.

مالزیا

طراز الهی و دکتر مهدی سمندری روز ۸ ژانویه به همراه سه نفر از یاران به کوالالامپور وارد شدند و یکسره به حظیره اقدس شهر رفتند.

هنگام عصر منشی محفل روحانی ملّی به هتل محلّ اقامت طراز الهی آمدند و در معیت ایشان به تکنیکال کالج Technical College محلّی که برای سخنرانی ایادی امرالله تعیین شده بود عزیمت نمودند. در این کالج محصلین بهائی "انجمن بهائی" تأسیس نموده و فعالیت داشتند. آنان از رئیس کالج که مردی دانشمند و اهل سیلان و هند بود اجازه گرفتند کنفرانس دایر کنند و از ایشان دعوت کردند ریاست جلسه را عهده دار شود. قبول این تقاضا از طرف رئیس کالج بعید می نمود زیرا وی قبلاً تقاضای مشابه گروه مذهبی دیگر را رد کرده بود اما این بار با اداره کنفرانس بهائی موافقت نمود. کنفرانس با حضور اساتید دانشگاه و دانشجویان و خبرنگاران جراید انگلیسی و چینی و جراید محلّی تشکیل شد.

آقای ناواراتنام سرپرست کالج در آغاز جلسه با احترام بسیار ایادی امرالله و دکتر سمندری را معرفی کرد.



سپس طرازالهی طبق عادت دیرین که در ادای خطابه معمول می‌داشتند با توجه و توکل عمیق و با مهر و محبت به عالم انسانی شروع به صحبت کردند بطوری که حتی مترجم ایشان دکتر مهدی سمندری نیز تحت تأثیر شدید حالت روحانی طرازالهی قرار گرفتند.

طرازالهی در مجمع تکنیکال کالج گفتند: شبهه ندارد اوضاع امروز عالم بهیچ وجه قابل مقایسه با قرون و اعصار ماضیه نبوده و نیست. این توضیح نمیخواهد. عقول و مشاعر استعداد و ادراک بشر به اینجا رسیده است که حال مدارس و معلّمین کفایت نمی‌کند. مربّی و معلّم عظیم لازم است. زیرا شما وقتی از دارالفنون ها درجهٔ دکترا و پروفیسوری گرفتید تازه یک حسّ غرور و کبر در شما تولید می‌شود و خود را بی نیاز تصوّر می‌کنید ولی عقل سالم تشخیص می‌دهد که معلّم و مربّی عظیم تر از آنچه داشتید لازم دارید...

رئیس جلسه در پایان بیانات طرازالهی، مجدّداً با عباراتی فصیح و بلیغ از امر بهائی تجلیل کرد و از سخنران و مترجم محترم قدردانی نمود و حاضرین با رضایت خاطر و سپاس انجمن را ترک گفتند.

خلاصه نطق طرازالهی بعداً در جراید انگلیسی و چینی انتشار یافت.

ایادی امرالله از کثرت حرکت و مسافرت های پی در پی بسیار خسته بودند ولی هم چنان که مولای محبوبشان در یکی از توابع ایشان توصیه فرموده بودند: "... این عبد واقف و شاهد، پس شاد و خرّم و آسوده خاطر باشید..." در آن روز نیز نشاط خاطر داشتند و بعد از اختتام برنامه ها به هتل آمده و نامه های رسیده را ملاحظه کردند. در میان نامه ها رونوشت دستخطّ بیت العدل اعظم مورّخ ۱۵ دسامبر ۱۹۶۷ زیارت گردید:

عصبهٔ جلیله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس علیهم بهاءالله

مکاتیب مشروح و سرور انگیز ایادی عزیز امرالله حضرت سمندری علیه بهاءالله و ثنائیه واصل و مورث امتنان و مسرت بی پایان این مشتاقان گردید قیام عاشقانه و محیرالعقول آن معاضد شجیع غیور وفادار و ارتفاع علم هدایت کبری در بلاد مختلفه، فی الحقیقه قیامی تاریخی و عظیم التّأثیر بوده که البتّه موجب اهتزاز دوستان و استحکام قوائم نظم بدیع امریزدان و

مورث شور و انجذاب خیل مهاجران سیل جانان گردد. بشکرانه این وفا و همت والا در  
اعتاب مقدسه نورا سر بر آستان مقدس نهم و آن قدوه حسنه ابرار را فیض مدرار طلیم و  
رجای تأیید و توفیق نمائیم مراتب ممنونیت این هیئت را لطفاً بحضرت سمندری ابلاغ  
فرمائید.

### بیت العدل اعظم

طرازالهی پس از زیارت دستخط بیت العدل اعظم و اطلاع از مسرت خاطر و رضایتمندی  
آن معهد اعلی که در همه اوقات حامی و پشتیبان ایادی ممتاز امرالله بودند بر روال برنامه  
تنظیمی قبلی به سفرهای دراز و ممتد خویش ادامه دادند:

۹ ژانویه عزیمت به شهر کلنگ Kalank. این شهر محل استقرار و قصر یکی از سلاطین محلی  
بود. زمانی در مالزیا در هر ایالتی یک سلطان داشت و آنها از بین خود یک نفر را به عنوان  
سلطان بزرگ انتخاب میکردند. چند نفر بهائی تازه تصدیق در آنجا بودند و سعی کردند و  
موفق شدند مجمعی تشکیل دادند و جمعی حدود ۵۰ نفر که اغلب فقرا بودند حاضر  
شدند. از بهائیان قدیمی چینی هیچ یک در شهر حضور نداشتند. چند نفر معلم نیز حاضر  
بودند و سؤالات زیادی مطرح کردند. طرازالهی برای صرفه جوئی از وقت و بهره‌وری از  
فرصت، مدت کوتاهی صحبت کردند و سپس از دکتر سمندری درخواست نمودند به زبان  
انگلیسی صحبت کنند تا احتیاج به ترجمه مجدد نباشد.

### تایجونگ

روز ۱۰ ژانویه به شهر تانجونگ Tanjong عزیمت نمودند. در بدو ورود مسافرین، یاران محل  
در نظر داشتند جای مناسب برای میهمانان ترتیب دهند. متأسفانه تصمیم آنان ممکن نشد  
و میهمانان را به یک هتل کوچک و پرجمعیت بردند. پله‌های هتل برخلاف معمول بلند و  
بالا رفتن از آن بسیار مشکل بود اما نیروی عشق آن چنان بر طرازالهی غلبه داشت که جسم  
۹۱ ساله ایشان را بحرکت و تلاش و می داشت.

براستی مشاهده نفوذ امرالله در این ناحیه سبب مسرت وافر ایادی امرالله شد و از خستگی  
جسمانی ایشان کاست.

احبّای فعّال ناحیه فوراً مجمعی در یک بالاخانه در ناحیه چینی‌های شهر دایر کردند و طرازالهی با فراست ایمانی و فطری به عده‌ای از مردم شهر ابلاغ کلمه نمودند. و اما اقامت در آن هتل فرسوده بی اجر و پاداش نبود و چند نفر از کارکنانش تحت تأثیر تعالیم رحمانی و روحانیت وجدانی و اخلاقی مسافری ممتاز و پرجوش خود قرار گرفتند و مشتاق تحقیق گردیدند.

سلیم ریور

صبح ۱۱ ژانویه در سلیم ریور Slim river در میان نامه‌های واصله مرقومه‌ای از جناب هادی رحمانی حاوی خبر وقایع هولناک سیستان و حمله معاندین به دوستان و شهادت یکی از اعضاء محفل روحانی آن سامان و مجروح شدن سایرین بود. تألم شدیدی دست داد. پس از گذشت متجاوز از یک قرن از ظهور شمس حقیقت، با جویکه امر در اقصی نفاط دنیا نفوذ نموده بود ولی در مهد امرالله تاریکی جهل و نادانی هنوز بر افکار توده مردم سایه سنگین داشت.

کامپونگ چانگ

در قریه کامپونگ چانگ Kampong Chang احبّای فقیر با وسائلی که اهداء نموده بودند مانند چوب نارگیل، ورقه لاستیک و غیره، محوطه‌ای را به عنوان حظیره القدس ساخته بودند. تنها وسیله روشنائی حظیره القدس یک چراغ زنبوری بود. مشاهده این‌گونه همت و علاقه تأثیر بسیار بر قلب انسان میگذاشت. جمعی محروم از مواهب دنیوی در آن گوشه دورافتاده به اهمیّت وجود یک مرکز بهائی پی برده بودند.

در مجلس آنان متجاوز از صد نفر از پنج قریه آمده بودند. کدخدایان پنج دهکده اطراف بهائی شده بودند و طبق سنن محلی به احترام میهمانان محترم هریک کلاه کاغذی گلدار بر سر داشتند و منظر متفاوتی را بوجود آورده بودند. دوستان مشتاقانه، تنگ در کنار هم نشسته و به سخنرانی ایادی امرالله با دقت و شغف گوش فرا دادند. رویها شاد و متبسّم بود. سادگی و صفای آنان زیبایی خاصی داشت.

پس از خاتمه صحبت طرازالهی و هنگام حرکت ایشان همگی به پا خاستند و با روحانیت بسیار دست جمعی سرود الله ابهی خواندند. بدرقه جالبی بود. صدا و نوای آنان در فضای جنگل سرسبز و زیبا طنین انداخته و در ذرات وجود انسان تأثیر می گذاشت. ترک چنین حال و هوایی آسان نبود. افسانه حیات طرازالهی ظاهراً به مصداق مضمون شعر کلیم کاشی، یک روز صرف بستن دل می شد و روز دگر به کندن دل از این و آن، می گذشت. در حالی که در عمق وجود، پیوسته یاد آنان را گرمی میداشت و از فکرشان غافل نمی ماند.

ایپوه

۱۲ ژانویه ۱۹۶۷، ایپوه Ipoh - دوّمین شهر مالزی محسوب میشد در محفل دوستان عده‌ای از کارکنان صلیب سرخ نیز حضور داشتند. طرازالهی سخنرانی خود را با این بیان حضرت بهاءالله آغاز کردند "قد ظهر جمال الغیب من افق البداء.." و سپس مستقیماً تذکر دادند رؤسای دینی و غیرهم عالم را به پرتگاه هلاک سوق داده‌اند.

سوکنگی سیپوت

سوکنگی سیپوت Sukgi Siput نقطه بعدی بود و چهار نفر در جمع حاضر در جلسه بهائی، تصدیق کردند. طرازالهی به آنان گفتند مقصود از تصدیق امر بهائی تغییر نام نیست. نام بهائی با عمل بهائی باید توأم باشد.

در اغلب نقاط دکتر مهدی سمندری اسلایدهای اماکن مقدسه بهائی را به نمایش می‌گذارند که بسیار برای همه حاضرین جالب و دیدنی بود.

جالب بود که در اقصی نقاط عالم نفوسی بظاهر عامی به مدد اعتقادات قلبی و وجدانی، از چهار چوپ سنت‌گرائی‌های قومی و اجدادی قدم در حیطة افکار جهان شمول نهاده و گوی سبقت از بسیاری از فضلالی بنام جهان ربوده بودند.

تایپینگ

۱۴ ژانویه به دو نقطه تایپینگ Taiping و باگان‌سرای Bagan serai سفر کردند در بین راه و در ساحل روخانه، سیلاب فراوانی به راه افتاده و اغلب کلبه‌های محقر و خانه‌های کوچک را

خراب کرده و مردم متواری شده بودند. عده‌ای با زحمت سعی داشتند باقیماندهٔ اشیاء خود را از زیر گل و لای بیرون آورند. منظره‌ای بس دلخراش و غم‌انگیز بود. مقایسهٔ تفاوت‌های زیادی که در نوع زندگانی شهروندان گیتی موجود، فکر شخص را مشوش و روان را متأثر میکرد. در تایپینگ رئیس پلیس و همسرش هردو بهائی بودند و برای اقامت طرازالهی در مسافرخانه (Rest House) محلّ، که چند میل دور از منازل ناحیه قرار داشت اطاق مخصوص پذیرائی از میهمانان عالی رتبه را آماده کرده بودند.

در این اسفار مجامع مفید برای ملاقات و تبلیغ دایر گردید و کوشش یاران سبب آگاهی گروه دیگری از اهالی شد. طرازالهی در سخنانشان از تجدید آئین الهی یاد کردند و لزوم کنش و واکنش متقابل دیانت و مدنیت اجتماعی را در تاریخ بشر تذکر دادند و بیان حضرت بهاءالله را بدین مضمون تکرار نمودند که وقتی شوق و ذوق و مجاهده در طالبان بروز نمود بشیر معنوی از مدینهٔ الهی طالع می‌شود. مدنیت نوین باعث نورانیت ارواح و رفاه و خوشبختی بشر میگردد.

### تایچینگ پیاندنگ

روز ۱۵ ژانویه به محلّی موسوم به تایچینگ پیاندنگ Taijing Piandang رفتند. این نقطه در کنار رودخانه قرار داشت و مردم اکثراً ماهیگیر بودند. یاران جلسه‌ای در مدرسهٔ شهر تشکیل دادند ولی به علت وضع متغیّر رودخانه، کار صیّادان به تأخیر افتاد و فقط ۶۴ نفر توانستند در آن گردهمائی حاضر شوند. میزبانان در عین سادگی سفرهٔ رنگین ترتیب داده و تکریم و صمیمیت خود را ابراز داشتند. در اکثر مناطقی که مردم تنگدست بودند این‌گونه سخاوتمندی‌های محبت‌آمیز اغلب مشاهده می‌شد.

در طول یک روز اقامت در پیاندنگ سه جلسه تشکیل شد. طرازالهی به مردم زحمتکش آن ناحیه گفتند که امروز آنها هم می‌توانند به همان مقام پطرس حواری ارتقاء یابند و حواری پدر یعنی حضرت بهاءالله گردند.

آلوراستار

مقصد بعدی آلور استار Alor star بود. جوانان شهر، محلی برای حظیره القدس اجاره نموده و مخارج آن را تقبل نموده بودند و می پرداختند و با این اقدام مرکز مناسبی برای گردهم آئی یاران بوجود آورده بودند. هنگام توقف طرازالهی در آلوراستار، ۸۰ نفر از مناطق اطراف در حظیره القدس حاضر شدند و جلسه ای نورانی و روحانی بر پا کردند که تا نیمه شب ادامه یافت.

افراد استعداد فراوان برای رهائی از رکود فکری و فرهنگی خویش قبول تعالیم الهی و پویائی سازنده داشتند. اما مدت توقف طرازالهی در آلوراستار کوتاه بود و ایشان بامداد روز ۱۷ ژانویه به سوی پنینگ Penang حرکت کردند.

## پنینگ

در این سفر خانم بتی، همسر پلیس شهر تایپینگ با ماشین شخصی میهمانان محترم را همراهی کرد. مقداری از راه با ماشین طی شد و سپس مسافرین سوار قایق کوچکی شدند و از رودخانه نسبتاً وسیع عبور کردند و به شهر پنینگ رفتند. در این شهر برای ایادی امرالله اطامی در یک هتل مناسب کرایه کرده و روی میز را با یک قطعه اسم اعظم تزیین نموده بودند و خانم شاننا منشی محفل روحانی طی نامه ای به حضور میهمانان عالیقدر خیر مقدم گفته بود.

چند ساعت بعد دکتر سوندرام به هتل آمدند و برنامه فعالیت هائی که قرار بود در دوره اقامت طرازالهی در پنینگ انجام شود به ایشان ابلاغ کردند.

آن روز پس از چند ساعت فراغت، هنگام عصر دوباره برنامه ها آغاز شد.

طرازالهی در محفلی که متجاوز از شصت نفر مدعوین حاضر بودند با صراحت لهجه قوام با متانت و رزانت و با استمداد از عالم بالا بیش از یک ساعت سخن گفتند. تأکید بر اصل لزوم اعتدال تمدن مادی و خطرات ناشی از افسار گسیختگی آن نمودند. از لزوم استقرار تمدن روحانی و اثراتش بر ایجاد یک تمدن واقعی و انسانی که مدافع حقوق بشر و اسباب راحت و آسایش حقیقی اوست صحبت کردند. آثار بهائی را بر شمردند و اجمالاً از

روند جامعه یاد کردند. چون در بین سخنان از کتب مقدسه قبل مطالبی بیان نموده بودند در پایان خطابه یکی از حضار که کشیش بود پیش آمد و با اظهار رضایت و تشکر از طرازالهی پرسید آیا شما انجیل خوانده‌اید؟ طرازالهی پاسخ دادند: در ابتدای بلوغ ولی چون صد آید نود هم پیش ماست.

روز ۱۸ ژانویه ۱۹۶۷ روز پربرکت و مسرت بخشی بود. صبح به یک مدرسه بودائی رفتند و طی سخنان تشویق‌آمیز ۸۰ نفر محصلین را شاد و از مواهب و امتیازاتی که در این عصر شامل حال آنان گردیده است آگاه نمودند.

بعد از ظهر دکتر سوندرام مدیر و استاد کالج دندانسازی به هتل آمد و از طرازالهی دعوت کرد برای ادای خطابه به این مؤسسه بروند. در سالن وسیع و جدید ساختمان ۸۰ نفر دانشجویان رشته پرستاری که از اهالی نیجریه هم در بین آنها بودند حضور یافتند آنان از پیروان مذاهب مسلمان و هندو و بودائی بودند. ایادی امرالله دکتر مهاجر یک بار در این کالج صحبت نموده و به دوستان پینگ کتباً توصیه کرده بودند از دکترسمندری نیز برای سخنرانی دعوت شود لذا طرازالهی به مدت نیم ساعت صحبت کردند و بقیه وقت خود را در اختیار دکترسمندری قرار دادند. مجمع با شور و شغف و رضایت خاطر حاضرین خاتمه یافت. دیدار پرثمر و اثری بود. جامعه بهائی نسبت به جلب نظر افراد تحصیل کرده و استقبال آنان از امر بهائی توجه مخصوص داشت. کالج دندانسازی شهر پینگ یکی از مراکزی بود که تشکیلات محلی برای معرفی دیانت بهائی به دانشجویان آن بسیار سعی می نمود.

پس از ختم مجمع دکترساندرام به طرازالهی اطلاع داد بوسیله تلفن به او خبر داده‌اند یک تلگراف از بیت عدل اعظم واصل گردیده است. بدو مطالب آن بوسیله تلفن از کوآلا لامپور به استحضار ایادی امرالله رسید و بعداً اصل تلگراف را ایران خانم مهاجر از مانیلا برای جناب طراز فرستادند.

متن تلگراف معهد اعلی چین بود:

طرازالله سمندری

با کمال مسرت انتصاب شما را بسمت نماینده بیت العدل اعظم در کنفرانس بین القارات در ویلمت اعلام میدارد. شرکت شما با این سمت سبب حصول برکات مخصوصه برای قاره امریکای شمالی خواهد بود. بیت العدل اعظم (ترجمه)

شمول برکات الهی و تأییدات ربّانی در مجاهدات طرازالهی و حصول موفقیت های کم نظیر ایشان در تمام طول حیاتشان محسوس بود.

ارائه چنین وظیفه سنگین از طرف بیت العدل اعظم به طرازالهی آن هم در دوران بالای نودسالگی ایشان که بقول یک روزنامه نگار ژاپنی معمولاً دوران بازنشستگی و استراحت برای افراد است نماد اعتماد معهد اعلیٰ به این تمایز خاص ایادی امرالله بود.

طرازالهی "معاصد شجاع و غیور" با قیام عاشقانه و محیرالعقول و با حافظه قوی و روان سالم و اعتقاد راسخ خویش در هر مجمعی در کمال شایستگی درخشید و در هر مجلسی با سخنان مفید و موجز توانائی ذهنی و روشنگری فکری را به ثبوت رسانید.

مقارن با پایان سفرهای مالزی، خبرخوش از ایتالیا مبنی بر تسجیل محفل روحانی ملی آن کشور و صدور حکم رئیس جمهور وقت ایتالیا واصل شد. این خبر در مطبوعات ایتالیا انتشار یافت.

طرازالهی از مالزی به سنگاپور و از آنجا به اندونزی رفتند.

کشور اندونزی در اثر جنگهای داخلی و سایر گرفتاریهای منطقه ای دچار مشکلات اقتصادی فراوان بود. اوضاع مخابرات و پست اندونزی هم مانند دیگر مسائل در کشورهای عقب مانده، نظم و ترتیب نداشت حتی تلگراف های ارسالی به موقع به افراد ابلاغ نمی گردید.

ورود طرازالهی و دکتر مهدی سمندری به اندونزی تصویری از گوشه ای از اوضاع جامعه آن کشور است.



محوطه فرودگاه از نور کافی برخوردار نبود. تعداد زیادی از مردم صف کشیده و راه عبور مسافری را تنگ نموده بودند. رانندگان وسائل نقلیه و دلالان هتل در خیل جمعیت حاضر با صدای بلند مردم را دعوت می‌کردند. ازدحام به حدی بود که حفظ و نگاهداری چمدانها و سایر وسائل مسافرت را غیر ممکن می‌نمود. عده‌ای سعی داشتند چمدان‌های مسافری را با زور از آنان بگیرند تا مسافری مجبور شوند به هتل آنها بروند. امنیت مفقود و از مأمورین امنیتی خبری نبود. هرکس میبایست خود را از این معرکه به گونه‌ای رها سازد. طرازالهی با کمک دکتر سمندری بهر ترتیب به خارج ساختمان فرودگاه آمدند اما در اینجا نیز خبری از مستقبلین نبود. معلوم بود که دوستان اندونزی تلگراف آنان را دریافت نکرده‌اند. در خارج محوطه فرودگاه همان اوضاع و مزاحمت رانندگان وسائل نقلیه و غیره ادامه داشت. هوا بسیار مرطوب و آزاردهنده بود و طرازالهی در این میان خسته و دکتر سمندری مواجه با مسؤولیت چند جانبه بودند. اغلب مردم زبان انگلیسی نمی‌دانستند و ایجاد ارتباط و گفتگو با آنها برای گرفتن کمک میسر نبود. عاقبت مسافری تصمیم گرفتند به پلیس فرودگاه مراجعه کنند و با جستجوی بسیار و زحمت توانستند به اطاق پلیس فرودگاه بروند اما پس از آن همه تلاش معلوم شد مأمور پلیس هم زبان انگلیسی نمیداند. در آن موقع حضرات ب فکر افتادند با منزل سفیر ایران در اندونزی تماس بگیرند شاید از طریق ایشان راهنمایی شوند. خوشبختانه آقای مهدی‌خانلری مقدم مستشار سفارت ایران بودند و شماره تلفن منزل جناب کامران صمیمی (شهید) را که در آن دوران مهاجر اندونزی بودند در اختیار مسافری قرار دادند. ۴۵ دقیقه بعد از تماس تلفنی، جناب خدارحم پیمان به اتفاق حشمت خانم وحدت برای انتقال مسافری عزیز به فرودگاه آمدند. پس از ساعت‌ها سرگردانی، دیدار مستقبلین گرامی فرج بزرگی بود و باعث مسرت مضاعف میهمانان ارجمند گردید.

اندونزی کشوری مسلمان بود و جامعه بهائی دچار محرومیت‌های ناشی از مخالفت‌های مذهبی و سنتی گردیده و یاران در ارائه خدمات تبلیغی و فعالیت‌های امری با موانع زیاد

روبرو بودند. دوستان به خاطر عدم اطلاع از وقت ورود ایادی امرالله به آن سرزمین، برنامه‌ای برای اقدامات ایشان تهیه ننموده بودند لذا روز بعد با پنج نفر از احبباً مشورت کردند تا بوسیلهٔ تلفن و تلگراف، اطبای مهاجر ایرانی جنابان دکتر ثریا، دکتر مظفر سمندری، دکتر آستانی و دکتر جیحون را از ورود طراز الهی آگاه نمایند و مجلس شور برای تصمیم‌گیری و طرح و تهیهٔ برنامهٔ سفرها در این کشور و ملاقات‌ها و ترتیب مجامع تشکیل دهند.

طراز الهی از ابتدای ورودشان با دوستان جلسات کوچکی دایر نمودند و عده ای تازه تصدیق هم شرکت نمودند. بهائیان تازه تصدیق از ایادی امرالله سؤال کردند چرا حضرت ولی امرالله وصیت نامه‌ای مرقوم نفرمودند. طراز الهی با شکیبائی و حکمت به آنها تذکر دادند که حضرت ولی امرالله در زمان حیاتشان و همچنین کمی قبل از صعود آنچه وصیت بود به یاران و به عالم امر ابلاغ نمودند و مقدمات تشکیل بیت عدل اعظم را با توسعهٔ جوامع بهائی و استحکام آن و تربیت نفوس و ترتیب طرح‌های بین‌المللی و صدها خدمات دیگر آماده و فراهم نمودند. حال بیت عدل اعظم مولود کتاب مستطاب اقدس سرپرست جامعهٔ بهائی عالم است و وظیفهٔ هدایت همه را بر عهده دارند.

در این ملاقات طراز الهی به یاران تأکید نمودند که آثار مهممانند رسالهٔ شیخ و الواح ملوک و خطابات حضرت عبدالبهاء را مطالعه نمایند.

ایشان هنگام دیدار از جا کارتا مراتب تشکر و اخلاص خود را نسبت به دستور اخیر بیت العدل اعظم دایر بر سفر به امریکای شمالی، به ارض اقدس مخابره نمودند. اسفار اندونزی از ۱۹ ژانویه آغاز گردید و تا ۹ فوریه ادامه یافت.

اوضاع داخلی کشور اندونزی از جهت اقتصادی نیز فوق‌العاده پریشان و مایوس‌کننده بود. حتی پزشکان ایرانی که در استخدام دولت بودند برای ادارهٔ امور زندگانی خود به کار اضافی در مطب خصوصی می‌پرداختند.

نوهٔ برادر طراز الهی دکتر مظفر سمندری و عزیّه خانم همسر ایشان و اولاد آنها مقیم اندونزی بودند و از مهاجرین فداکار و موفق آن سرزمین محسوب میشدند. هنگام ورود طراز الهی به

اندونزی، دکتر مظفر سمندری در بیمارستان بستری بودند ولی به شوق دیدار عمومی بزرگوار خویش، روز ۲۴ ژانویه به همراه خانواده مسافت طولانی فیما بین نقطه مهاجرت و جاکارتا را پیمودند و ملاقات آنان میسر گردید.

محافل تبلیغی و تشویقی یاران باوجود تضییقات شدید دولتی و ملی در ابعاد محدود تشکیل می شد و حرکت جامعه بسوی پیشرفت و توسعه ادامه داشت. ایادی امرالله به دوستان توصیه نمودند برای رفع سوءتفاهم اقدام کنند و مقاصد تشکیلات بهائی را بار دیگر به مقامات دولتی اطلاع دهند و توجیه نمایند تا اجازه رسمی برای انعقاد محافل بهائی دریافت شود و اذهان مسؤولین کشوری روشن گردد که مجامع یاران صرفاً روحانی است و در امور سیاسی مملکت دخالت نمی کنند.

تعدادی از متحرّیان از دوستان نزدیک و یا آشنایان مهاجرین عزیز و از طبقه تحصیل کرده جامعه بودند و برای ملاقات با طرازالهی دعوت شدند.

از نقاط مهمی که در این دوره بازدید نمودند شهر ملنگ، جزیره بالی شهر دمپاسار و سوریا و باندونگ بود. در هر نقطه اثر و ثمر اقدامات احبّای بومی و مهاجرین به گونه ای دیده می شد و یاران مورد احترام و اعتماد اهالی قرار داشتند.

در مدت اقامت در اندونزی نامه های دوستان مانند گذشته می رسید. برحسب تصادف خبر تصدیق نوه شیخ زکریّا در همان اوقات و بین سایر خبرها واصل شد. در دوران سفرهای تبلیغی پنجساله طرازالهی و علی اکبررفسنجانی در شیراز و نقاط اطراف آن، شیخ زکریّا در شهر نیریز فتنه بزرگی برپا کرد (۱) در همین نامه خبر داده بودند که جناب موحد (شهید) به همت و در اثر مطالعات پیگیر خود به حقیقت امرالهی مؤمن شده بودند.

روز نهم فوریه طرازالهی و دکتر مهدی سمندری به سوی ویتنام حرکت کردند. در ویتنام جنگ متوقف شده بود ولی حضور سربازان مسلح در فرودگاه و سایر نقاط نماد آسیب پذیری صلح و حساسیت اوضاع سیاسی کشور بود.

مسافرین از آنجا به پنوم په Penom Penh عاصمه کامبوزیا رفتند و سپس به کلمبو در سیلان عزیمت نمودند.

طرازالهی به همراهی دکتر مهدی سمندری در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷ سه بار به سیلان سفر کردند.

در سیلان وضع صندوق امری و تبرّعات به علّت فقر مالی یاران کاملاً تحلیل رفته بود و به میهمانان اعلام گردید محفل روحانی برای انجام سفرها و سایر مخارج هیچ‌گونه مسؤولیتی را نمی‌تواند بر عهده گیرد.

ساختمان حظیرةالقدس احتیاج شدید به مرمت و رسیدگی داشت. تمام جلسات امری در آنجا تشکیل می‌شد. طرازالهی پس از مشاوره بادوستان متوجّه شدند اشتیاق به کار و کوشش کم و حالت یأس و ناامیدی افزایش یافته است.

یک روز به اتّفاق خانم ترومن که مهاجر فعّال آن سامان بودند به مدرسه هندیها به نام سیوامانگی یار ویدیالایام رفتند. مدرسه بزرگی بود و ششصد نفر شاگرد در آنجا تحصیل میکردند. در سالون طویل مدرسه قریب دویست نفر دختران از ۱۰ تا ۱۸ سال و چند نفر از معلّمین حاضر شدند. مدیر مدرسه ریاست جلسه را بر عهده داشت و ایادی امرالله را به نحو مطلوب معرفی کرد. ابتدا شاگردان بنا بر رسم خود دعا خواندند و پس از سخنرانی طولانی طرازالهی بار دیگر همان دعا را تکرار نمودند.

مدیر مدرسه در خاتمه صحبت طرازالهی از ایشان درخواست نمود چند دقیقه تأمل کنند تا سایر معلّمین به سالن دعوت شوند. ۲۵ نفر حاضر شدند و مذاکرات با آنان ادامه یافت. مدیر مدرسه سعی داشت مطالب و مواضع مشابهی بین عقاید هندو و تعالیم بهائی بیابد و راجع به مسئله تساوی حقوق زن و مرد از مجسمه مشهور هندی یاد کرد که نیمی از بدن بصورت مرد و نیم دیگر تصویری از زن است و آن را تجسمی از سرّ تساوی حقوق دو جنس دانست.

طرازالهی، به عقاید و فرهنگ‌ها و آداب و رسوم اهالی هر ناحیه احترام می‌گذاشتند. بدین ترتیب ملاقات کنندگان و شنوندگان ایشان فرهنگ خود را نوعی عامل تجهیز و اسباب ساخت و راهساز تمدّن نوین مشاهده می‌نمودند و نسبت به تعالیم و افکار پیشرفته احساس نزدیکی میکردند.

همان روز هنگام عصر جلسه سالیانه انجمن "حیات معنوی" در همان مدرسه تشکیل شد و خانم ترومن از برگزارکنندگان انجمن مزبور اجازه گرفت طرازالهی به مدت نیمساعت برای مدعوین سخن گویند. جمعیت حدود ۱۵۰ نفر شرکت کردند و بیانات موجز طرازالهی در همان زمان کوتاه جلب انظار نمود.

طبق برنامه تنظیمی قرار بود طرازالهی ۲۸ فوریه به مدرس بروند این خبر را به هندوستان به خانم شیرین بمان اطلاع دادند تا پیشاپیش برای سفرها و ملاقات های آینده در آن نواحی ترتیب لازم داده شود.

در دوران اسفار اخیر سواد عنایت نامه دیگری از بیت العدل اعظم در کلمبو سیلان واصل و زیارت شد:

ایادی جلیل القدر امرالهی حضرت طرازالله سمندری علیه بهاءالله

چنانچه تلگرافاً به آن قدوه اصحاب و ایادی ممتاز امر رب الارباب مخبره شد این هیئت بکمال مسرت آن جوهر وفا را بنمایدگی در کنفرانس بین القارات امریکا که در ویلمت تشکیل خواهد شد انتخاب نمود. این تصمیم به محفل ملی امریکا مخبره گردید و در موقع خود در ضمن پیام عمومی به یاران رسماً ابلاغ خواهد شد. همچنین بمحفل ملی بهائیان امریکا تأکید شد که نظر به عظمت کنفرانس و اهمیت وظایفش که آن یار نازنین باید اجرا نمایند بهترین و مقتدرترین مترجمین را از بین یارانی که آشنا به مشرب و اصطلاحات جامعه امریکا باشند برای آن حضرت انتخاب و تعیین نمایند. در اعتبار مقدسه علیا مکرراً انتصارات جدید در اسفار مهمه تاریخیه سائل و ملتسیم. با تقدیم تکبیرات بهیه

بیت العدل اعظم

در تعقیب دستور بیت العدل اعظم مبنی بر انتخاب مترجمین مناسب برای سخنرانی ها طرازالهی در کنفرانس شیکاگو، بدو خانم مرضیه گیل و جناب دکتر حشمت مؤید انتخاب گردیدند.

تأکید دستور سفر ایادی امرالله جناب سمندری به کشورهای امریکای شمالی و اظهار  
مرحمت و رضایت بیت العدل اعظم هنگامی واصل شد که جناب ایشان به اتفاق دکتر  
مهدی سمندری به شهر نیودهللی هندوستان وارد شدند.

جناب ذکرالله خادم ایادی امرالله پس از این که از تصمیم بیت العدل اعظم مبنی بر انتخاب  
جناب طراز بعنوان نماینده بیت العدل اعظم در کنفرانس شیکاگو مطلع گردیدند مرقومه  
محبت آمیزی در تاریخ ۲۰ ژانویه برای ایشان ارسال داشتند. این نامه در ۹ فوریه در کلمبو  
ملاحظه گردید:

... دستخط ارض اقدس رسید و حامل این بشارت بود که حضرت سمندری عزیز عزیزم  
در جشن بین القارات دیده جمیع احبای امریکا را در امّ المعابد غرب روشن خواهند فرمود.  
بر این مژده گرجان فشانم رواست چقدر این خبر احزان ما را زائل و مبدل به سرور نمود.  
همه غرق مسرت شدیم. الساعه یک ساعت است که دستخط ارض اقدس رسیده با تلفن  
به محفل مقدس امریکا تماس گرفته و تذکر دادم که نور دیده جمیع احبای حضرت سمندری  
را رسماً در این سفر از طرف محفل و احبای امریکا دعوت کنند. بسیار مشعوف شدند  
اظهار داشتند سوادنامه ارض اقدس امروز رسیده و فریاد خوشحالی و سرور از نهاد همه  
برخاسته است. چقدر مسرور و مفتخر خواهند بود که از حضرت دکتر سمندری دعوت کنند.  
نامه فوق بدو به مانیلا ارسال گردیده و از آنجا به سیلان فرستاده شد. زیرا طراز الهی در آن  
زمان مرتباً در حال حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر بودند.

در شهر گاله\_ سیلان ، پاکتی نیز از ارض اقدس رسید که حاوی سواد تلگراف محفل  
روحانی ملی امریکا خطاب به بیت العدل اعظم بود و ایادی امرالله در ارض اقدس آن را  
برای جناب طراز ارسال نموده بودند.

۲۰ ژانویه ۱۹۶۷

از خبر حضور فرخنده ایادی محبوب امرالله سمندری در کنفرانس بین القارات شیکاگو مشعوف شدیم. همه گونه کوشش بعمل خواهد آمد تا برای ایشان و دوستان خاطرات خوش از این سفر بجای ماند.

بهائی ویلمت (ترجمه)

ایادیان مقیم ارض اقدس در جواب عریضه جناب دکتر مهدی سمندری مبنی بر اظهار تشکر و امتنان از آن هیئت مجلله که در تأیید تصویب معهد اعلی بود و ایشان را برای همراهی با جناب طراز انتخاب نموده بودند در تاریخ ۵ می ۱۹۶۷ مرقومه زیر را ارسال داشتند.

... با امتنان، وصول مرقومه مرغوب آن جناب را به تاریخ ۱۳ ماه اپریل اعلام میدارد... جناب سمندری مثل اعلائی برای یاران بوده و خواهند بود. ایشان حاضر هستند در تحت هر شرایط مشکل ترین وظایف را به عهده گیرند و با موفقیت به انجام رسانند.

حقیقتاً ما نیز از خدماتی که شما به ایشان مینمائید متشکریم .

ایادیان امرالله: علی اکبر فروتن ابوالقاسم فیضی لروی آیواس

سفر به ارض اقدس قبل از عزیمت به امریکا

در ماه سپتامبر ۱۹۶۷ طراز الهی برای مدت هشت روز به بیروت رفتند و پس از بازگشت، به اتفاق دکتر مهدی سمندری عازم ارض اقدس شدند. این مسافرت اختصاصاً به دستور بیت العدل اعظم برای حضرات نمایندگانی که قرار بود در کنفرانس های بین القارات شرکت نمایند مقرر گردیده بود تا نمایندگان قبل از عزیمت به سوی مقصد علاوه بر برنامه هائی که برای آنان ترتیب داده شده بود از زیارت اماکن متبرکه برخوردار گردند و تجدید قوای روحانی نمایند و با نیروی معنوی بیشتر به انجام وظیفه محوله موفق گردند. معهد اعلی عنایتاً هنگام ورود جناب طراز به حیفا پیام ذیل را همراه با نه شاخه گل سرخ زیبا برای ایشان ارسال فرمودند.

حضرت ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری علیه بهاء الله الابهی

ورود آن وجود عزیز کرام را به ارض اقدس تبریک و تهنیت گفته و از درگاه جمال اقدس ابهی مزید سعادت آن معاضد جلیل را خواستاریم.

با تقدیم تحیات بهائی بیت العدل اعظم

روز ۱۸ سپتامبر جناب طراز و دکتر مهدی سمندری به زیارت مقام اعلیٰ و مقام حضرت عبدالبهاء رفتند و عصر همان روز ایادی امرالله جناب پل هنی باتلفن با ایشان تماس گرفتند و برنامه دوران اقامت در ارض اقدس را اطلاع دادند.

در آن ایام هوا مطبوع و معتدل بود و باغات اطراف مقامات در نهایت زیبایی. یک روز جناب طراز به زیارت روضه مبارکه مشرف گشتند. در بین راه عگا و حيفا، خاطرات دوران تشرّف در زمان حضرت عبدالبهاء و آن جاده های ناهموار بین این دو شهر و سفر با وسائل اولیّه و همراهی آن حضرت برای حرکت به سوی روضه مبارکه و ده ها خاطره پر ارزش و بی نظیر دیگر را یادآوری نمودند و اظهار داشتند حضرت عبدالبهاء مکرر میفرمودند: حيفا و عگا بهم متصل خواهد شد. و اکنون مصداق یافته است در حالیکه حتی تصوّر آن در ایام پیشین ممکن نبود.

برنامه زیارت اعتبار مقدّسه هر روزه ادامه داشت.

۱۹ سپتامبر اعضاء بیت العدل اعظم از جناب طراز دعوت فرمودند تا به اتفاق به زیارت مقام اعلیٰ بروند. همچنین از ایشان دعوت شد در جلسه بیت العدل اعظم حضور یابند. دکتر مهدی سمندری نیز همراه پدر در جلسه بیت العدل اعظم حاضر شدند. طراز الهی بسته امانت نفیس شمایل بزرگ حضرت بهاء الله را که از بیروت حامل بودند و کتاب تاریخ و شرح احوال قدماء تألیف جناب سلیمانی و هدیه ای که عبارت از یک صفحه قلابدوزی بود و در ژاپن به جناب طراز اهداء گردیده بود حضور بیت العدل اعظم تقدیم داشتند و نظر به اهمیّت وقت آن هیئت نورا، به بیان اهمّ مطالب درباره نقاطی که به آن سفر نموده بودند اکتفا کردند. جناب هوشمند فتح اعظم عنایتاً گزارشات ایشان را ترجمه می نمودند. معهد اعلیٰ نسبت به طراز الهی و دکتر سمندری که حامل عکس هائی از اقدامات احبّا در صومالیا بودند محبّت و عنایت بسیار ابراز داشتند.



در آن روز پس از این که از ساحت بیت العدل اعظم مرخص شدند در طبقه تحتانی ساختمان بیت العدل اعظم از ایادی امرالله برای کنفرانس شیکاگو عکس گرفتند. مقرّ بیت العدل اعظم در آن اوقات در ساختمان روبروی بیت حضرت عبدالبهاء قرار داشت. این ساختمان قبلاً مسافرخانه زائرین غربی بود.

طرازالهی پس از اتمام برنامه تنظیمی به مسافرخانه مقام مراجعت کردند و با دوست دیرین و همکار شفیق ایادی امرالله جناب فیضی ملاقات نمودند. ایشان مدّتی بود به خارج از ارض اقدس رفته بودند تا برای مسافرت بعدی ویزای مخصوص اخذ کنند. در آن شب ایادی امرالله جناب فروتن و خانم، و شهاب فتح اعظم که بسیار مورد علاقه جناب طراز بودند تشریف آوردند و پس از صرف شام فرصتی به دست آمد تا با ایادی امرالله جناب پل هنی حضوراً راجع به برنامه‌های مربوط به دوره اقامت در ارض اقدس مذاکره نمایند. بتدریج سایر نمایندگان معهد اعلیٰ در کنفرانسهای بین القارات، که ساکن ارض اقدس نبودند یک یک به حیفا آمده و حاضر شدند. از جمله نمایندگان، جناب دکترجیاگری بودند. ایشان در امریکای مرکزی سکونت داشتند.

طرازالهی صبح روز ۲۰ سپتامبر به اتفاق دکترجیاگری و خانم به عزم زیارت و تجدید قوای روحانی به مقام اعلیٰ رفتند. ساعتی بعد والده جناب فتح اعظم و سپس خود ایشان تشریف آوردند و زیارت با حضور حضرات ادامه یافت.

بعد از ظهر اعضاء بیت العدل اعظم با اتفاق شش نفر از حضرات ایادی، نمایندگان معهد اعلیٰ در کنفرانسها، در مقابل درب باغهای مقام اعلیٰ حاضر شدند و بیادگار آن روزهای پرشور و آن گردهمائی مخصوص عکس گرفتند. سپس همگی با خضوع و خشوع به زیارت مقامات مقدّسه رفتند تا طلب مدد از آستان ذوالجلال نمایند و برای موفقیّت در تصمیم عظیمی که اتخاذ نموده بودند دست دعا به فلک اثیر بلند کنند.

در خدا گم شو وصال اینست و بس

گمشدن گم کن کمال اینست و بس

در مقام اعلیٰ و در آن ساحت روحانی از طراز الهی درخواست شد مناجاتی تلاوت کنند. ایشان این درخواست را با دل و جان پذیرفتند با صوت رسا و غرّا که با سنین کهولت مطابقتی نداشت به تلاوت دعا پرداختند و جذبه و ولهی افزون بوجود آوردند.

هر زیارت حالتی مخصوص داشت و تأثیری عمیق بر روح و جان زائر برجای می‌نهاد. حاضرین بعد از مراجعت از زیارت مقامات، در هیئت بیت العدل اعظم حضور یافته و دربارهٔ بعض مسائل مذاکره نمودند. منقبت حضور در این جلسه تا هنگام غروب ادامه یافت.

در مدت هشت روز اقامت حضرات ایادی در ارض اقدس، رجال بیت العدل اعظم و اعضاء خانوادهٔ محترم آنان نهایت محبّت و میهمان نوازی را مرعی داشتند و نِعَم مادّی و معنوی از هر جهت فراهم ساختند. ذکر محبّت‌های آن جمع نورانی در یادداشت‌های "طراز بدیع" مکرّر آمده و اظهار امتنان نموده‌اند و خصوصاً از پذیرائی‌های شایان و کمک‌های فوق‌العادهٔ جناب علی نخبجوانی و جناب هوشمند فتح اعظم که در کلیّهٔ مواقع اقامت به نحوی شامل حال ایشان گردیده است به زبانی مخصوص و توأم با تقدیر و تشکر و محبّت و علاقه قلبی یاد می‌کنند.

امه البهاء روحیهٔ خانم در کمال عطوفت و بزرگواری ضیافت شام برای شش نفر ایادیان مسافر در محلّ مسکونی خود در بیت حضرت عبدالبهاء ترتیب دادند و پذیرائی و میهمان‌نوازی معمول در خاندان مبارک را مرعی داشتند. شبی پرخاطره و فراموش نشدنی بود. ایشان برای شرکت در کنفرانس پاناما، لباس زیبایی تهیه کرده بودند و آن شب حضرات ایادی امرالله لباس همکار معزز خود را ملاحظه نمودند و از حسن سلیقه و انتخاب ایشان تعریف و تمجید کردند. صمیمیت و دوستی و یگانگی همیشه در میان حضرات ایادی برقرار بود و یکی از علل مهمّ موفقیّت آنان در دوران قیادت ایادی امرالله و در دوران قبل و بعد از آن محسوب می‌شد.

در یادداشت‌های دکتر سمندری آمده است:

خانم اهل بهاء در نهایت سادگی و قناعت زندگانی می‌فرمایند و درس انقطاع به عالمیان می‌دهند. موقع صرف شام امة البهاء اشاره به میزی که در کمال حسن سلیقه برای میهمانان مرتب شده بود نمودند و تذکر دادند: این میز آشپزخانه است به همین جهت باریک است. سایر لوازم آن اطاق نیز هریک سخن از وارستگی صاحب منزل داشت. بعد از صرف شام به زیارت اطاق حضرت عبدالبهاء موفّق شدیم و روی را از آن آشیان معطر نمودیم. در موقع ورود بیاد دوره تشرّف در ایّام طفولیت در خدمت والده ام بودم که چگونه پله‌ها را بوسیده و بالا می‌آمدم. در این میهمانی از دو مائده زمینی و آسمانی برخوردار شدیم و جسم و جان از آن فضای روحانی و نِعَم موجود متلذذ و متنعم گردید. حضور در محضرشش نفر از ایادیان امرالله و استفاضه از بیاناتشان عمیقاً بر صفحه قلب نقش بست و جای گرفت. پنجشنبه ۲۱ سپتامبر در منزل جناب فتح اعظم و خانم مدعو بودیم و عصر به زیارت مراقد مطهره رفتیم.

همانطوری که قبلاً ذکر شد بیت عدل اعظم مقرر فرمودند نمایندگان کنفرانس‌های شش گانه قبل از رفتن به نقطه مأموریت خود، بدو به ادرنه محلّ نزول الواح ملوک عزیمت نمایند.

در تاریخ ۱۵ شهرالعزّة ۱۲۴\_ ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۷ دستخط عنایت‌آمیز معهد اعلیٰ به شرح زیر صادر و به طراز الهی ابلاغ گردید:

حضرت ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاءالله الابهی در این موقع که آن ستاینده طلعت معبود از ارض مقصود حرکت و به صوب ارض سرّ عزیمت می‌فرمایند این هیئت، آن مقرب درگاه احدیت را به ادعیّه حارّه قلبیه مکرّره خود در بقاع مقدّسه منوره مطمئن ساخته و توفیقات کامله عظیمه لایقه را در طول اسفار آینده از درگاه احدیت مسئلت و تکبیرات بدیعه منیعه را بدرقه راه آن حبیب معنوی مینماید. در لیلۀ مراسم قرن اعلان خطابات مهیمنه قلم اعلیٰ به ملوک و رؤسا و علماء عالم که آن حضرت در بیت اعظم اکرم در ارض سرّ به توجه و تبّتل مألوفند این جمع مشتاق نیز در روضه معطره مبارکه در بهجی جبین انکسار بر آن آستان پر انوار گذارده و جهت موفقیّت آن

حضرت در اجراء وظیفه خطیره تاریخیه در افتتاح کنفرانس بین القارات در مدینه شیکاگو دعا و مناجات نماید تا ان شاءالله این مؤتمرات سته بین القارات که مرحله ثالثه نقشه نه ساله را افتتاح می نماید به اکیلل جلیل توفیق و تأیید مکلل گردد.

رجا آن که در جمیع اقطار ستاینندگان جمال مختار را به محبت و تحیت این هیئت مطمئن سازند و کلّ یقین داریم که آن مؤتمرات تاریخیه باعث شور و انجذاب فوق العاده یاران گردد و پیروان اسم اعظم را در سراسر عالم تحریک و تشویق نماید تا با همّتی شدید و عزمی جدید پیام مبارک ربّ مجید را به اقطار و اکناف جهان رسانند و به فتح و ظفر و غلبه و احاطه ای موفق گردند که سبب حیرت آشنا و بیگانه شود.

با تقدیم تکیرات بدیعه

بیت العدل اعظم

۲۲ سپتامبر، تعداد ۵۹ اسلاید رنگی که به منظور اعلان امرالله و ارائه آن در کنفرانسها آماده شده و شرح آن را خانم گلوریا فیضی به نحو احسن بر روی نوار ضبط کرده بودند، به حضرات ایادی امرالله تسلیم گردید و هنگام عصر طرازالهی طبق برنامه تنظیمی به عکا رفتند و از دور ساختمان قشله را زیارت کردند. روزی در ایام ولایت عهد از درب این زندان با توصیه ای که از طرف حضرت ولی امرالله به همراه داشتند گذشتند و سر بر در زندان محبوب آفاق نهادند و امروز از فاصله ای دور منقبت دیدار و زیارت مجدد حاصل شده بود.

بعد از آنجا نوبت زیارت بیت عبود بود. طرازالهی در عنفوان جوانی در یکی از اطاق های این بیت به حضور جمال قدم مشرف شده بودند و خاطرات فراوان و مغتنم داشتند.

هرگوشه آن بیت یادگاری به همراه داشت. خاطراتی بی همتا و جاودانه بود. تشرف به لقاءالله بود. دوران سرشار از موهبتی بی منتهی بود. آتشی که در دل "طرازافندی" زبانه می کشید و گرمابخش دور و نزدیک بود روزی در این مکان افروخته شد. آن منبع الهام جاودانی چنان پیوند راسخ و متینی در وجود بنده صادق خویش بنیان نهاد که هر لحظه بر

استحکامش افزوده گشت. نه گذشت زمان توانست اساسش را متزلزل سازد و نه شدت تقدیر و حوادث تغییری در این ارتباط معنوی ایجاد کرد.

طراز الهی با عشق ربّانی تا دم آخر زندگانی زیست و چون شمع در هر جمع درخشید.

عشق آمد عقل او دیوانه شد صبح آمد شمع او پروانه شد

شب جناب گیسون عضو محترم بیت العدل اعظم و خانم گیسون میهمانی کوچکی ترتیب داده بودند. از خاطراتی که جناب گیسون به یاد داشتند سفر جناب طراز به ایالات متّحده آمریکا در سال ۱۹۵۳ و عزیمت ایشان به واشنگتن بود. در آن ایام جناب گیسون کلاس درس امری برای یاران دایر کرده بودند و طراز الهی هنگام دیدار از واشنگتن و در فاصله برنامه‌های دیگر، مشتاقانه و در کمال فروتنی در آن کلاس حضور یافته و بسیار سبب تشویق بانی این خیر گردیده بودند بطوریکه خاطره دیدار ایشان بعد گذشت قریب چهارده سال هنوز در ذهن میزبان محترم محفوظ و باقی مانده بود.

سفرهای طولانی طراز الهی و ملاقات‌های ایشان با دوستان در سرزمین‌های بعید و قریب هریک یادبودی مغتنم برای یاران محسوب می شد.

۲۳ سپتامبر، نوبت دیدن گلستان جاوید و زیارت اهل قبور رسید. حضور در این محلّ همیشه یادآور حیات پیشگامان و طلایه داران نامدار دوران پیشین امر بود. بسیاری از کسانی که در آن محیط ساکت به آرامش ابدی فرو رفته بودند روزگاری رخصت دیدارشان برای جناب طراز میسر گردیده بود. زیارت مرقد جناب حاجی میرزا حیدر علی یادآور روزهای تاریخی در حضور حضرت عبدالبهاء بود، اعطای مقام ثمین نمایندگی آن حضرت در طول اسفار چندین ساله تبلیغی، اهداء انگشتری مبارک، نزول الواح عنایت‌آمیز، اجازه تشرّفات روزانه و صدها بل هزاران ابراز رأفت و عطوفت و دعای خیر مرکز میثاق که دامنه‌اش تا دوره ولایت امر و سپس تا استقرار بیت العدل اعظم الهی ادامه یافته و اکنون قرار بود به نمایندگی از طرف معهد اعلی به سفر دیگری اعزام شوند. آن روزها جوان بودند و امروز پیر کهنسال. اما هم چنان "بنده پاینده" و "ممتحن مجرب" و معیار و میزان وفاداری و استقامت باقی مانده بودند.

هنگام غروب بود. در حیفا محفل عمومی از کلیه سروران و دوستان مقیم ارض اقدس و مسافری و زائرین تشکیل گردید. ابتداء از جناب طراز درخواست شد صحبت کنند و جناب نخجوانی از روی لطف و مرحمت، زحمت ترجمه بیانات ایشان را به عهده گرفتند. طراز الهی در اول سخن اظهار داشتند:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

و سپس ضمن سایر مطالب شمه‌ای در اهمیت خدمات احباً بالاحص کسانی که در مرکز امرالله قائم به خدمتند صحبت کردند و آن نفوس را نمونه‌ای برای جمع یاران در سراسر گیتی محسوب داشتند.

جلسه آن شب نیز با عزیمت حضرات به زیارت مقامات مقدسه با میمنت به پایان رسید. حدیث عشق بود که از حرف و صوت مستغنی است.

۲۴ سپتامبر، صبح به همت شفیقه خانم فتح اعظم برای دیدن دارالانوار رفتند و عصر به اتفاق خانم سلیمی روانه قصر بهجی شدند. در قصر بهجی و در اطاقی که به نام جناب ابوالفضائل تسمیه شده بود تعداد ۵۸ مجلد از یادداشت های طراز الهی قرار داشت. زیارت اطاق مخصوص جمال اقدس ابهی که جناب طراز مکرر در آن جا به حضور مکلم طور مشرف شده بودند و در آخرین زیارت در ایام نقاقت آن حضرت تکرار گردیده بود با یادآورهای ایشان از آن دوران و حوادث بی نظیر و غیر قابل بازگشت، کیفیت خاصی داشت. مبارز پیر در آن حریم مقدس، سر برآستان نهاد.

حریم عشق را درگه بسی بالاتراز عقلست

کسی آن آستان بوسد که جان درآستین دارد

روزی مظهر جمال قدسی در بستر بیماری، آخرین پیام، آخرین پند و اندرز را به مجاورین و زائرین گوشزد فرمودند. طراز افندی با گوش هوش ندای حقیقت را شنید و به آگاهی فکر و بصیرت قلب رسید. میراث مرغوب ایمان و وجدان در دل و جاننش لانه کرد و بارور شد و ثمراتش در گسترده زمان و مکان در این جهان منتشر گردید.

بار دیگر توفیق زیارت روضه مبارک حاصل شد و بعد حضرات ایادی امرالله و رجال بیت العدل اعظم در جوار قصر مبارک اجتماع نمودند و جلسه‌ای با حضور ۱۵ نفر مرگب از اعضای بیت العدل اعظم و ایادیان امرالله در محوطه قصر بهجی و در محیط جانفزا تشکیل شد و پیام معهد اعلیٰ که برای اعلام در کنفرانس ها آماده شده بود قرائت گردید و توضیحات و دستورات لازمه به نمایندگان داده شد.

بعد یک عدد شمایل مبارک حضرت بهاءالله به نمایندگان ارائه گردید. شمایل در قاب زیبایی قرار داشت و در پوشش سبزرنگ پیچیده شده بود و اختصاصاً برای زیارت شرکت کنندگان در کنفرانس ها تهیه شده بود. هم چنین یک جلد کتاب "اعلام امر حضرت بهاءالله" حاوی منتخبات خطابات قلم اعلیٰ به ملوک و رؤسای ارض که با درج مقدمه‌ای از طرف بیت العدل اعظم الهی مزین بود بیادگار تقدیم گردید. در ابتدای این کتاب تقدیر نامه‌ای از بیت العدل اعظم به نام هریک از نمایندگان مرقوم گردیده بود و همراه با یک شاخه گل سرخ به آنان اهداء گردید.

محلّ مأموریت نمایندگان عبارت بود از: طرازالله سمندری\_ امریکا، امة البهائیه روحیه خانم\_ پاناما، دکتر جیاگری\_ استرالیا، علی اکبر فروتن\_ کامپالا، ابوالقاسم فیضی\_ دهلی، پل هنی\_ فرانکفورت.

طرازالهی صبح زود روز ۲۵ سپتامبر که آخرین روز اقامت در ارض اقدس در آن سفر شکوهمند بود. یکبار دیگر به زیارت مقام اعلیٰ شتافتند و بعد جامه دانه‌های سفر را آماده نمودند و به معیت جناب نخجوانی و بهیّه خانم نخجوانی بقصد حرکت به اسلامبول عازم فرودگاه تل آویو شدند. کلیّه حضرات رجال بیت العدل اعظم برای بدرقه ایادیان به فرودگاه تشریف آوردند و در نهایت وارستگی، مساعدت و مرحمت خود را تا آخرین لحظات حرکت نمایندگان محترم معهد اعلیٰ از آن سرزمین مقدّس ابراز داشتند.

ستاره ایست خدا را که دور زمین گردد

که در هوای ویست آفتاب و چرخ کبود

سرود بانگ توزان روی شاد می آرد  
که آن ز روح معلاست نی زجسم فرود  
سفر تاریخی به ادرنه

ایادیان پس از یک ساعت و چهل دقیقه پرواز به فرودگاه اسلامبول وارد شدند و با کمک احبّا به هتل محلّ اقامت راهنمایی گردیدند.

چند نفر از ایادیان پس از ورود، موقع را غنیمت شمرده دربارهٔ اوضاع جامعهٔ بهائی ترکیه با هم به مشورت پرداختند. امة البهائ روحیهٔ خانم از بازار ترکیه یک جعبهٔ نقره‌ای آنتیک، متعلّق به سلاطین آل عثمان ابتیاع نمودند تا تراب متبرکی را که برای نصب در حجر زاویهٔ مشرق الاذکار پاناما همراه آورده بودند در آن قرار دهند.

حضرات ایادی امرالله در بدو ورود به ترکیه، با احبّای محلّ، ملاقات خصوصی نداشتند و فقط به انجام برنامه‌های تعیین شده مبادرت کردند.

صبح روز ۲۶ سپتامبر شش نفر ایادی امرالله با اتومبیل به ارض سر رفتند و بیت مبارک حضرت بهاءالله که از آنجا برای اولین بار پیام حضرت کبریا ظهور مواعید شش هزارساله را در صدف کلمات مهیمن به سران عالم و امم اعلان فرمودند زیارت کنند. صد سال از موقع نزول آن آیات کریمه می‌گذشت و حال شش نفر از حارسان مدنیّت امررحمان حامل همان پیام‌های روحانی برای نسل جدید در قرن بدیع الهی گردیدند. صدسال قبل جمال قدم در حال سرگونی و مسجونگی و در حالی که محاط به مخالفت‌های گروه‌های مختلف معاندین بودند به ملل و حکمرانان جهان انداز دادند و امروز دست پروردگان ید عنایت الهی در آن مکان مبارک سر تکریم و تعظیم بر آستان قدرت او نهادند و برای انجام مأموریت خطیر خود طلب عون و حمایت نمودند.

زیارت دو روزهٔ حضرات ایادی امرالله از آن محیط و موقع تاریخی خاتمه یافت و روز ۲۸ سپتامبر همگی به اسلامبول مراجعت کردند.

جناب فیضی خاطرهٔ شیرینی از این سفر داشتند که بازگوی نکته‌ای از حالات خاصّ طراز الهی است. در این سفر دو ایادی امرالله با یکدیگر هم اطاق بودند. جناب فیضی پس



از بازگشت از ادرنه خاطره آن شب را برای دکتر مهدی سمندری تعریف کردند. در آخرین شب اقامت که بنا بود صبح روز بعد حرکت کنند طرازالهی تمام شب بیدار ماندند و عاقبت ساعت ۳ صبح از بستر برخاستند و بسرعت آماده حرکت شدند. در اثر بیخوابی و حرکت و رفت و آمد ایشان، هم اطای عزیزشان جناب فیضی نیز نتوانستند استراحت کنند. جناب طراز معمولاً شب قبل از هر سفر خواب راحت نداشتند و به محض ورود به مقصد نیز مجبور بودند برای انجام برنامه های مقرر اقدام نمایند. آمادگی جسمانی و فکری ایشان با وجود عدم استراحت کافی، بسیار باعث تعجب و تحیر دوستان بود.

ایادیان پس از اختتام برنامه تنظیم شده و بازگشت از زیارت بیت مبارک در ارض سر، در یک محفل عمومی در اسلامبول شرکت کردند. حضور ۱۵۰ نفر از یاران و مهاجرین ترکیه رونق بسزائی به آن انجمن روحانی داده بود.

امه البهاء اولین ناطق جلسه بودند و به زبانهای فارسی و انگلیسی صحبت کردند و در طی سخنان خود تذکر دادند، حکمت را باید همیشه رعایت نمود. حضرت ولی امرالله می فرمودند نباید با اولیای امور مقابله کرد و اصطکاک به وجود آورد که در نتیجه، آنها را به مخالفت و مقاومت وا داشت. شمه ای نیز در باره کثرت مشاغل و مسؤلیت ها و فداکاریهای بی دریغ آنحضرت بیان داشتند. سپس از طرازالهی خواستند بقیه صحبت را ادامه دهند. ایشان ضمن سخنان تشویق آمیز به دوستان اظهار داشتند اگر تبلیغ عمومی ممکن نمی شود تبلیغ انفرادی به نص حق ممکن است.

محفل پر شور و بسیار روحانی و کم نظیر بود. کمتر اتفاق می افتاد که شش نفر از ایادیان همزمان در یک شهر حضور یابند. طرازالهی بقیه اوقات باقیمانده و فراغت را به دیدار بستگان و دوستان گذراندند. عده ای از بستگان دور و نزدیک ایشان از جمله هماخانم و جناب علائی و آذرخانم علائی مهاجرین ترکیه را در منزل طرب انگیزخانم و جناب معنوی ملاقات کردند. روز ۲۸ سپتامبر با جناب سرهنگ برلیان و دوست قدیم خود جناب نصرت الله روحانی و چند نفر دیگر از یاران و مهاجرین ترکیه دیدار نمودند.

تعداد قابل توجهی از منسوبین ایشان به کشور ترکیه مهاجرت کرده و در نقاط مختلف آن کشور پراکنده بودند.

دکتر جیاگری اولین ایادی بودند که جمع نمایندگان انتصابی کنفرانس های بین القارات را ترک گفته و به صوب محلّ مأموریت رهسپار گردیدند.

طرازالهی به یادگار این سفر یک دستمال ابریشمی بزرگ به امة البهائ روحیه خانم هدیه دادند و روحیه خانم ضمن اظهار تشکر گفتند آن را برای حفظ و پوشش تنها کیف دستی مناسب که ایشان فقط در اوقات مخصوص از آن استفاده میکردند به کار خواهند برد.

روحیه خانم ضمن مذاکرات آن روز تمایل خود را برای سفر به افریقا اعلام داشتند و با دکتر مهدی سمندری که ایشان را دعوت نمودند در باره امکانات این سفر مذاکره کردند و یادآور شدند در بعض ممالک سرعت تقدّم امرالله بطئی است و توصیه اکید مبارک در چنین شرایط نامساعد، استقامت تامّ و مستمرّ بود تا وقتی بغتته راه باز شود و میقات اقبال نفوس کثیره برسد.

از جمله افرادی که در آن جمع حضور داشتند یکی از احبای خدمت کویت بود ایشان نوه حاج میرزا آقاسی معروف بودند. امة البهائ روحیه خانم به ایشان تأکید بسیار در رعایت حکمت نمودند و وضع احبّا را در مراکش به عنوان مثال آوردند.

توقف در لندن

ایام توقف و زیارت در اسلامبول و دیدارها به پایان رسید و هریک از ایادی امرالله به جهات معین شده رهسپار گردیدند. طرازالهی به اتفاق دکتر مهدی سمندری از طریق لندن\_ انگلستان، عازم ایالات متّحده امریکای شمالی شدند. در این سفر تصادف عجیب و مسرت بخشی اتفاق افتاد.

احبای عزیز بریتانیا مدتی قبل از ساحت معهد اعلیٰ رجا نموده بودند تا یکی از ایادی امرالله که عازم شرکت در کنفرانسهای بین القارات هستند برای ملاقات با احبای بریتانیا از آن کشور دیدن کنند ولکن با توجه به برنامه هائی که برای حضرات ایادی تنظیم شده بود این کار عملی و آسان به نظر نمی رسید اما خوشبختانه اراده الهی راه گشا گردید و برنامه

سفر طرازالهی به نحوی مقرر شد که توانستند یک شب در سر راه سفر به امریکا در بریتانیا توقف نمایند.

توقف ایشان مصادف با تشکیل احتفالی بزرگ با شرکت ۵۰۰ تن از یاران نقاط مختلف انگلستان گردید. هنگام ورود به فرودگاه دوستان به استقبال آمدند و ایادی ممتاز امرالله را یکسر به کنفرانس منعقد راهنمائی کردند. ذوق و شوق یاران در آن جلسه روحانی مافوق تقریر است.

آتشی از عشق در جان بر فرورز سر بسر لفظ و عبارت را بسوز

ایشان خطابه پر شوری ایراد کردند و توسط دکتر مهدی سمندری ترجمه گردید. بدین ترتیب خواست و تمایل قلبی عزیزان بریتانیا برآورده شد. مدت توقف در لندن یک شب بیشتر نبود و روز بعد طرازالهی با قلبی آکنده از عشق، به دنبال سفر دیگری و دیدار نفوس دیگر، عازم امریکا شدند.

زمان سفر خصوصاً به شرق امریکا طولانی بود و برای جناب طراز در آن شرایط سنی و جسمانی بسیار خسته کننده شد. هنگام ورود به فرودگاه شیکاگو، ایادی امرالله جناب خادم و عده ای از یاران مشتاقانه از ایشان استقبال کردند.

کنفرانس شیکاگو

کنفرانس بین القارات شیکاگو با شکوه و عظمت کم نظیر در ۵ اکتبر ۱۹۶۷ تشکیل گردید. قریب سه هزار نفر از یاران از نقاط متعدد آلاسکا، کانادا، امریکا و سایر مراکز امری جهان در این مجمع عظیم شرکت کردند. یکی از تمایزات قابل توجه این کنفرانس و پنج کنفرانس دیگر که همزمان در قارات مختلف جهان تشکیل گردید مخابره تلفنی بین آنها بود که ارتباط شرق و غرب و شمال و جنوب عالم را مجسم ساخت. پیامهای کنفرانسها مبادله گردید. کشف و اختراع تلفن که مقارن با ظهور حضرت ربّ اعلیٰ اتفاق افتاد در جشن صدمین سال اظهار امر جمال اقدس ابهی تحقق ارتباط ملل و امم را در قرن بدیع میسر ساخت.

عده‌ای از نفوس محترم کشور به این کنفرانس دعوت شدند. رئیس جمهور امریکا پیامی مفصل با کمال احترام و تقدیر از اصول عقاید اهل بهاء در جواب نامه محفل روحانی ملی امریکا ارسال داشتند و توفیق و ظفر کنفرانس را خواستار گردیدند.

بیت العدل اعظم الهی، ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری را به عنوان نماینده آن هیئت نورا معین نمودند. موقعیت خاص جناب طراز از جهات بسیار جالب و جاذب مردم از طبقات مختلف بود. ایادی امرالله در سنّ مافوق نود و دو سالگی، در حال صحت و سلامت قوای ظاهری و طراوت و صفای روحانی، با سخنرانیهای پر شور و حرکات خاص خود روشنی بخش انجمن بودند و تأثیرات عمیقی در وجدان هر خبیر و بصیر بجای گذاشتند و درهای جدیدی برای تماس با افراد کثیری از اهالی کشور در جهت اطلاع از بشارات امرالهی مفتوح نمودند.

طرازالهی و دکتر مهدی سمندری صبح روز پنجم اکتبر به مشرق الاذکار ویلمت رفتند و در جمع یاران از برنامه مفصل و متنوعی که اجرا گردید بسیار محظوظ شدند. ساعتی پس از اختتام برنامه به شیکاگو آمدند و همراه ایادی امرالله جناب خادم و خانم خادم، به اطاق محلّ اقامت خود در پالمر هاوس شیکاگو راهنمایی گردیدند. اطاق ایشان در طبقه ۲۴ پالمر هاوس قرار داشت. این هتل محلّ اجتماعات مهمّ علمی و اجتماعی شهر بود و محفل روحانی ملی امریکا، احتراماً محلّ مذکور را برای اقامت طرازالهی معین نموده بودند.

ایشان از طول سفر و بیخوابی بسیار خسته بودند و در آن روز نیز بیش از چهار ساعت روی پا ایستاده و از طرفی به علت سردی هوا در شیکاگو، درد در پاها و اعضاء بدن ایجاد گردیده بود ولی مجال استراحت نبود و اندکی بعد به جلسه دیگری رفتند.

این جلسه، جلسه افتتاحیه کنفرانس شیکاگو محسوب میشد و اداره آن به عهده ایشان گذاشته شده بود. ابتداء جناب دیوید جوردن طرازالهی را به عنوان نماینده بیت العدل اعظم معرفی نمودند و سپس حضرات ایادی امرالله جناب خادم و جان روبرتر را که در آنجا حضور داشتند معرفی کردند.

برنامه طرازالهی در ساعت نه و نیم شب شروع شد. ایشان بدو کمی صحبت نموده و بعد پیام بیت العدل اعظم را به جناب جان ربارتر دادند تا قرائت نمایند پس از پایان قرائت پیام، بدون آنکه اثری از خستگی و یا ناراحتی‌های موجود در ایشان ظاهر شود در نهایت قوت متجاوز از یک ساعت به صحبت ادامه دادند. خانم مرضیه گیل مترجم توانا سخنان ایشان را به زبان انگلیسی ترجمه نمودند. سخنان و حالات و زنده دلی و روحانیت و قوت صدا و کلام ایشان با کف‌زدنهای مکرر حضار و ابراز احساسات آنان مواجه گردید. ایادی امرالله حتی گاهی در بین صحبت مزاح هم میکردند که مزید سرور خاطر شرکت‌کنندگان می‌شد از جمله به خانم گیل گفتند دخترجان لطفاً این قسمت را درست ترجمه کن! ایشان در خاتمه سخنرانی دکتر مهدی سمندری فرزند و همراه و همسفر خود را در این سفر تاریخی به حضار معرفی نمودند. جناب سمندری در یکی از جلسات کنفرانس شیکاگو در باره اهمیت تبرعات خطاب به چندین هزار نفر شرکت‌کنندگان و حاضرین در آن مجمع بزرگ صحبت کردند و یاران را به سخاوت در بذل مال و انقطاع دعوت نمودند و از برکات عظیمی که بر اثر آن شامل حال انسان میشود یاد نمودند و تذکر دادند مبادا کسی خود را بهر علت از این موهبت محروم نماید.

بعد مختصراً داستان دو نفر را تعریف کردند، یکی آقاموسی نقی اف مرد ثروتمند و مشهور و از احبای قفقاز و ساکن بادکوبه بود. او در وقتی که جناب سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجانی از ارض اقدس مراجعت کردند در بادکوبه آنان را به منزل خود دعوت کرد و در کمال خلوص جویای حال حضرت عبدالبهاء شد و احساسات رقیقه ابراز نمود. در ایام گذشته او از محضر آن حضرت رجای دعا برای فوران نفت از چاههای نفت خود کرده بود. وقتی حضرت عبدالبهاء به احبای قفقاز توصیه نمودند برای تهیه مشرق‌الذکار عشق‌آباد اقدام کنند آقا موسی داوطلب این کار شد ولی سالها گذشت و کمک ننمود و از این سعادت محروم گردید و عاقبت ثروتش را در دوران انقلاب بلشویکی روسیه از دست داد. اما شخص دیگر به نام آقامیرزا جعفر شیرازی که در ترکستان بسر میبرد و ثروت بسیار کمتری از آقا موسی داشت در ارض اقدس از حضور حضرت عبدالبهاء اجازه خواست

مسافرخانه‌ای در جوار مقام اعلیٰ بسازد. استدعای وی مورد قبول قرار گرفت. روز افتتاح ساختمان مزبور در محضر مبارک ضیافت شایسته‌ای فراهم ساخت و در نتیجه برکتی ابدی و سرمدی یافت.

جناب سمندری به یاران گفتند اگر حفظ ثروت خود را خواهانید آنرا به مصرف تبرّعات کریمانه برای مصارف امریّه و خیریّه برسانید زیرا ثروت و پول را اعتباری نیست. اگر آن را به مخزن خداوند بسپارید محفوظ خواهد ماند.

آن روز پس از ختم جلسه، چند تن از افراد خانواده و نوادگان جناب طراز، خانم نشاط جذّاب، الهام و آرام و دکتر جذّاب و سهیل سمندری و فرزانه ربّانی که در کنفرانس شرکت کرده بودند مدّتی با ایشان ملاقات کردند.

جلسات کنفرانس در همان محلّ اقامت جناب طراز برگزار می‌شد. روز جمعه ۶ اکتبر دوّمین روز کنفرانس در طبقه چهارم پالمرهاوس تشکیل گردید. رئیس محفل روحانی ملّی، حضرات ایادی امرالله و اعضاء محافل ملّی امریکا، کانادا و آلاسکا را که در جلسه حاضر بودند معرفی کردند و از حضرات ایادی تقاضا کردند که هریک چند دقیقه صحبت کنند.

طرازالهی در باره مواضع: وحدت دین، لزوم اتّحاد و وحدت احبّاء، وظایف مقدّسه یاران امریک و تعهدات آنان بخاطر سفر مبارک حضرت عبدالبهاء به امریکا و لوح ارض بء(بیروت) سخن گفتند و اظهار داشتند حضرت ولیّ امرالله از احبّای امریکا راضی بودند زیرا بمحض دریافت اوامر آن حضرت به اجرای دستورات مبادرت می نمودند.

خانم مرضیه گیل در جلسه مذکور حاضر نبودند و دکتر مهدی سمندری بیانات ایادی امرالله را ترجمه کردند. سپس هریک از حضرات ایادی امرالله چند دقیقه صحبت نمودند.

برنامه تا ظهر ادامه داشت. اوّلین مصاحبه مهمّ مطبوعاتی طرازالهی پس از پایان جلسه صبح و در وقت تنفس، در فاصله دو برنامه انجام گرفت.

جناب سمندری هرچند از ایّام نوجوانی به مسافرت های طولانی میرفتند ولی اکثراً در محدوده کشور مقدّس ایران سیّار بودند و فقط مدّت قلیلی به ترکیّه، عراق، قفقاز و ترکستان سفر نمودند و در آن نقاط نیز اکثراً در مصاحبت با احبّای ایرانی بودند و با اهالی غرب و

دنیای خارج از وطن مقدّس خود ارتباط نزدیک نداشتند با وجود این احوال، در غالب نقاطی که بعداً اسباب مصاحبه با ارباب جرائد فراهم شد مخبرین مجذوب شخصیت ایشان گردیدند. مصاحبه‌ها آنطور که مرسوم مخبرین است صورت نمی‌گرفت و زمینه صحبت و زمام مذاکرات و مطالب در دست ایشان بود. حالات و رفتارشان سرشار از وقار، متانت و ادب بود و آنچه در اخبار انتشار می‌یافت جالب افکار و انظار عموم می‌گردید. سخنانی بود که از دل برمی‌خاست و بر دلها می‌نشست. ایادی اندیشمند امرالله در همه مصاحبه هایشان تفکر مهرورزی را به مردم آموخت. او شاخه‌ای از خرد و دانائی همراه داشت و پدرانۀ آن را به پیشرفته ترین ملل جهان هدیه کرد و مداین قلوب را به سیف لسان و حکمت بیان مفتوح ساخت.

David Meade که مردی فاضل و نویسنده برجسته بود ساعت ۱۱ صبح به اتفاق یکی از احبّای قدیم امریکا بنام وینستون اوانس Winston Evans آمدند و به اطاق مخصوص ملاقات راهنمایی شدند. یکی از اعضاء محفل روحانی ملّی امریکا نیز حضور داشت و دکتر مهدی سمندری مترجم این مصاحبه بودند. نظر به حکمت و دوراندیشی محفل ملّی امریکا، در مصاحبه‌های جناب طراز دقت بسیار بعمل می‌آمد تا به علت آزادی‌های مطبوعاتی در آن کشور، مطالب تحریف شده و یا مغایر با روح امر منتشر نگردد. با وجودی که مدت مذاکره یکساعت معین شده بود معهدا مذاکرات بیش از آن یعنی به مدت دوساعت ادامه یافت. محیطی سراسر توأم با احترام و صمیمیت و محبت بوجود آمد و مخبر همچنان به مصاحبه ادامه میداد. عامل زمان در این موقعیت و فضای مطلوب فراموش شد تا آنکه مسئولین کنفرانس اطلاع دادند جلسه بعدی کنفرانس شروع شده است. مخبر محترم روزنامه دیلی نیوز که از مصاحبه با جناب طراز راضی و مشعوف گشته و مجذوب ایشان شده بود، موقرانه از اختتام مصاحبه اظهار نارضایتی کرد ولی در کمال مسرت و امتنان از ایادی امرالله که وقت نهار را به او اختصاص داده و با وجود کبر سن به این وظیفه خطیر تن در دادند محلّ مصاحبه را ترک گفت.

مقاله مربوط به این مصاحبه در صفحه اول جریده همراه با عکس طرازالهی انتشار یافت که موجب خوشنودی فراوان یاران شد. قسمت هائی از متن این مصاحبه ذیلاً درج میگردد.

شیکاگو دیلی نیوز Chiago Daily News اکتبر ۱۹۶۷

پیام دیانت بهائی: عدالت و صلح

دیانت صدساله بهائی در میان سایر ادیان جهانی یگانه است. پیامش در درجه اول اجتماعی است و مخاطبان آن کلیه حکمرانان، ملل، و سران سایر مذاهب جهان است. تعالیم راهنمایش حاکی است که عدالت یگانه اساس نظم اجتماعی می باشد و استقرار صلح بر پایه خلع سلاح جنگی و تأمین امنیت عمومی، حکومت جهانی و وحدت عالم انسان است.

این اصول جوهر پیام و تعالیم بهاءالله شارع دیانت بهائی است که در پائیز سال ۱۸۶۷ کمی قبل از سرگونی ایشان به آخرین محل یعنی شهر عکا که در آن زمان جزو امپراطوری عثمانی بود اعلان گردید.

عکا در کناره دهانه خلیج در فاصله کوتاهی از حیفا قرار دارد.

ایادی امرالله طرازالله سمندری ۹۲ ساله یکی از افراد نادر در قید حیات است که (حضرت) بهاءالله را ملاقات نموده است ... وی از آغاز تا پایان مصاحبه تأکید کرد که بشریت محتاج دو نیرو است ... دو تمدن روحانی و مادی است. یکی بدون دیگری کفایت نمیکند. تمدن مادی مانند هیکل انسان نیاز به تمدن روحانی دارد.

سمندری به صحبت ادامه داده و اضافه میکند: اما امروز تعادل بکلی مفقود است زیرا تمدن مادی پیشرفت نموده در حالی که درباره معنویت غفلت شده است. در نتیجه تمام دنیا از عواقب آن رنج میبرد نامش تمدن است و در عمل توحش.

مخبر روزنامه می نویسد:

گسترش مادی گرایی در جهان، هم در سیستم کمونیستی در شرق و هم در سیستم کاپیتالیستی غرب که سبب مسامحه عالم نسبت به پیام بهاءالله گردیده است، باعث شده



که طبق گفته سمندری بیت العدل اعظم بار دیگر آن پیام را به زبانهای مختلف در سراسر دنیا انتشار دهند.

بنا به اظهارات سمندری: بهائیان بهاءالله را موعود کلّ ادیان و فرستاده خداوند و مربّی و معلّم در عصر ترقّی علم و صنعت میدانند.

عبدالبهاء پسر بهاءالله دو جنگ بین‌المللی اول و دوم را پیش‌بینی نمودند و مردمان را نسبت به احتمال بروز مصیبت جنگ دیگری در صورت ادامه مادّه پرستی انداز دادند. ایشان پس از خلاصی از دوران چهل ساله حبس و زندان در عکا، اولین سنگ بنای مشرق‌الاذکار ویلمت را در سال ۱۹۱۲ در ایالت اینویز نصب فرمودند.

طرازالله سمندری از بیانات بهاءالله می‌خواند و پسرش دکتر سمندری می‌گوید (مفهوم بیان مبارک) که اگر مردم جهان فقط روزی نیم ساعت در نهایت انقطاع و ایمان، توجّه به حقّ و حقیقت نمایند... ناخوشیها و بلاها خاتمه خواهد یافت.

آقای جانسون رئیس جمهور امریکا ضمن پیام ارسالی خطاب به کنفرانس شیکاگو که با حضور ۳۰۰۰ نفر بمناسبت صدمین سالگرد نزول الواح ملوک (حضرت) بهاءالله منعقد گردیده‌است اظهار داشتند: کلیّه مردم متفکر و آینده‌نگر پیام دیانت بهائی را گرمی میدارند.

ایشان هم‌چنین می‌نویسند: زیرا هر یک از ما به روزی می‌نگریم که عالم یک وطن گردد و بشر شهروندان آن شوند.

مصاحبه‌پردازش بامخبر معروف قسمت مذهبی روزنامه شیکاگو دیلی نیوز طیّعه مصاحبه‌ها و انتشارات دامنه‌داری گردید که بنا به اظهار مطلعین، بعد از سفر بی نظیر مرکز میثاق به امریک، انعکاسش در مطبوعات آمریکائی چه از لحاظ تعداد و همچنین اصالت مواضع و بساطت و صراحت در ابلاغ اصول و مبادی و عظمت امر امر بهائی بی نظیر بود.

برنامه بعد از ظهر کنفرانس تا ساعت ۵ ادامه یافت و مدّت کوتاهی پس از آن، طرازالهی با بیشاپ جیمز پایک Bishop James Pike ملاقات کردند. خانم مرضیه گیل زحمت ترجمه مذاکرات را به عهده داشتند.

محفل روحانی ملی میهمانی شام برای بیشاپ ترتیب داده بودند و عده‌ای هم مدعو بودند. بیشاپ در برنامه آنشب صحبت کرد و بعد دکتر فیروز کاظم زاده سخنرانی نمودند و در ضمن بعض نکات صحبت بیشاپ را اصلاح کردند.

نمایندگان محفل روحانی ملی طبق قرار قبلی، همان روز به کاخ سفید رفتند و کتاب تهیه شده بیت العدل اعظم را به رئیس جمهور امریکا اهداء نمودند.

در یکی از جلسات منعقد در ام‌المعابد غرب، زیارت شمایل مبارک حضرت بهاءالله که ایادی امرالله جناب طراز از طرف معهد اعلی حامل آن بودند برای یاران شرکت‌کننده موهبتی آسمانی بود و ارواح را اهتزاز عظیم بخشید. یاران با شور و انجذاب و نظم و ترتیب احترام آمیز یکایک از مقابل شمایل مبارک عبور کردند.

هیجان و اشتیاق قلبی در کلیه جلسات منعقد در فضای کنفرانس موج میزد. چه بسا افراد در پایان کنفرانس اقدامات جدیدی را آغاز کردند.

حضار در آخر هر جلسه برای دیدار و مصاحبت با طراز الهی می‌آمدند و هریک مایل بودند امضائی از ایشان داشته باشند و برای این منظور کتب و دفاتر و گاه یک قطعه کاغذ در اختیار ایادی امرالله می‌گذاشتند.

آغاز سفرها و بعض اقدامات در امریکا، کانادا. آلاسکا  
در صفا اول مبلغین محشورید و برصراط مستقیم و منهج  
قویم لیلاً و نهاراً سالک قدر این مقام را بدانید.  
حضرت ولی امرالله

بعد از اختتام کنفرانس شیکاگو، دوره قیام به سفرها آغاز گردید و سه نفر از حضرات ایادی امرالله در قاره امریکا جنابان ویلیام سیرز، ذکراالله خادم و جان ربارتز با نمایندگان محفل روحانی ملی امریکا، کانادا و آلاسکا برنامه جامعی برای اسفار ایادی ممتاز امرالله جناب طراز تنظیم نمودند.

قرار شد اولین دیدار از آلاسکا و سپس از کشورهای کانادا و امریکا انجام شود. مسافرت بسیار وسیع و بعید بود.

در امریکا شخص مخلص و فاضل و خادم صادق، جناب وینستون اوانس مأمور گردید که قبل از ورود ایادی امرالله، به محلّهای مورد نظر سفر کند و نظر مطبوعات و انتشارات معتبر کشور را در هر ناحیه، معطوف امتیاز و سعادت غیر مترقبه‌ای سازد که برای آنها پیش آمده است تا با انتشار بیانات و افکار و تجارب این شخصیت ممتاز ارمغان پر ارزشی برای شنوندگان و خوانندگان خود فراهم آوردند. جناب اوانس با پشتکار فوق‌العاده و سعی وافر مسؤولیت خطیر محوّه را به انجام رسانید. شرح کامل اقدامات ایشان در صفحات بعد مندرج است.

برنامه مسافرت های جناب طراز در کانادا

مشروح سفرهای جناب طراز به کانادا و امریکا و آلاسکا برای درج در این کتاب در دسترس نبود و فقط قسمتهای مختصری از بعض وقایع در نقاط مختلف زیب این دفتر گردید. ذیلاً برنامه سفرهای ایشان در کانادا ملاحظه میشود.

۲۳ نوامبر از رجینا به وینیپک

۲۶ نوامبر وینیپک به تورونتو

۲۶ تا ۲۹ نوامبر در تورونتو، تشکیل مجالس ملاقات در نواحی نزدیک تورونتو

۳۰ نوامبر از تورنتو به اوتاوا

۲ دسامبر در اوتاوا

۳ دسامبر از اوتاوا به مونترال. ۳ تا ۷ دسامبر اقامت در مونترال.

۸ دسامبر از مونترال به هالیفاکس و امریکا

۸ تا ۱۰ دسامبر از چارلستون به هالیفاکس

۱۱ تا ۱۵ دسامبر اقامت در هالیفاکس (دو روز استراحت بود)

۱۵ دسامبر از هالیفاکس به بوستون در ایالت ماساچوست.

در ایام دیدار از کانادا احتفالی بی نظیر و مبارک در مرکزی از مراکز سرخ‌پوستان این سرزمین تشکیل گردید.

جناب دکتر خداداده در شهر کوچکی نزدیک لاسال که مرکز سرخ پوستان کانادا بود بسمت طبیب متخصص امراض اطفال کار میکردند و خدماتشان مایه محبوبیت و اعتماد فراوان مردم نسبت بایشان گردیده بود. با مشورت یاران الهی جلسه ملاقات و مهمانی و تبلیغ بافتخار ایادی امرالله جناب سمندری ترتیب دادند و ۳۰۰ نفر زن و مرد سرخ پوست را دعوت نمودند تنها محل وسیعی که گنجایش این عده جمعیت را داشت سالونی متعلق به کاتولیک ها بود که نظر بدوستی با دکتر حاضر شدند برای آن مهمانی در اختیار ایشان بگذارند. غذا را چند خانواده ایرانی تقبل کرده و در منزل تهیه نموده و همراه آورده بودند و وقت شام میزها را آراستند و همه حاضرین با غذاهای لذیذ ایرانی پذیرائی شدند. معرفی امرالله به اهل محل ضمن برنامه ای توأم با سرور و نشاط و نمایش رقصهای سنتی سرخ پوستان انجام شد که بترتیب ۱۹ نمایش از رقصهای جالب و زیبا و با معنای بومیان بود. موسیقی رقصها عبارت از یک طبل کوچک بود که شخص نوازنده آن را زیر بغل گرفته و مینواخت و حرکات رقصها را بطرز بسیار جالب رهبری میکرد.

در آن جلسه یک نقاش مبرز بومی سرخ پوست حضور داشت و تا آن زمان در جلسه ای که یک نفر سفید پوست سخنران آن حاضر باشد شرکت نکرده بود. او برای اولین بار نظر به محبت و احترام نسبت به احبای محلی حاضر به شرکت در جلسه مذکور گردید. عده ای از سرخ پوستان کانادا در بعض نقاط آن کشور هنوز مخاصمات پیشین فیما بین سرخ پوستان و سفیدپوستان را فراموش ننموده و مبتلا به تعصبات گوناگون بودند.

در این احتفال جناب ایادی امرالله جان ربارتر و همسرشان نیز تشریف داشتند. رئیس جلسه بدو شهردار محل را معرفی کرد. ایشان هم از سرخ پوستان بود و چند کلمه افتتاحیه گفتند و متذکر گردیدند که در جلسه بهائی مطالب سیاسی ممنوع است و در تعقیب سخنان خود اظهار داشتند سفید پوستان تمدن چهار هزارساله ما را خراب کرده و درهم شکسته اند. سپس بقیه مطالب مربوط بجلسه را ذکر کردند.

سرخ پوستان کانادا پس از قریب ۲۰۰ سال که از ورود سفید پوستان به آن مناطق میگذشت در بسیاری از نواحی در مقابل نفوذ تمدن صنعتی خود را مقهور مشاهده میکردند حتی

عده‌ای از آنها در نقاط مسکونی خود مایل نبودند از برق استفاده کنند زیرا برق را یکی از عوامل زندگی سفیدپوستان میدانستند و سعی میکردند بهمان شیوه‌های دیرین اکتفا نموده و به خیال خویش فرهنگ و سنت قدیم را از تعرض تمدن جدید حفظ کنند اما بتدریج نسل جوان بومی به اهمیت پیشرفت های علمی و صنعتی آگاهی یافته و فرهنگ سنتی را تعدیل می نمودند.

پس از سخنان شهردار، ایادی امرالله حکیمانه در بدایت سخنرانی خود خطابه‌ای از حضرت عبدالبها را پیرامون وحدت عالم انسان و لزوم ترک تعصبات قرائت کردند و در معرفی امرالله بیانات مؤثری نمودند و مجلس با روح بهائی رونق گرفت و موجب خرسندی گردید و علائم سرور و حبور و الفت و محبت خاصه در آن جلسه فوق العاده و فراموش نشدنی مشهود شد.

طرازالهی از آلاسکا به شهر سیاتل در ایالت واشنگتن آمدند. میهمانداران ایشان خانم و آقای هریس و فامیل افنان بودند.

آقای هریس برای استقبال به فرودگاه رفتند. آقای هریس تعریف می کنند که جناب سمندری پس از پیاده شدن از هواپیما با قدمهای سریع به طرف ساختمان فرودگاه حرکت کردند و ما نیز بسرعت به دنبال ایشان روان شدیم و همراه مسافرین محترم به منزل جناب افنان رفتیم و از آن جا به منزل خودمان مراجعت کردیم. به محض ورود به منزل، دکتر سمندری به فاصله کوتاهی دو بار تلفنی اطلاع دادند که پدرشان می خواهند با اعضای محفل روحانی South King County و سیاتل ملاقات کنند. ما نیز پیرو دستور ایشان برای دعوت اعضاء دو محفل روحانی ذکر شده اقدام کردیم.

تمام اعضاء محفل روحانی South King County و دو نفر از اعضاء محفل سیاتل حضور یافتند. جناب سمندری پرسیدند: برنامه تبلیغی شما برای من چیست؟ آقای رابرت ویلسن که در آن اوقات رئیس محفل سیاتل بودند مرقومه محفل روحانی ملی را نشان دادند. در آن مرقومه به محفل سیاتل تذکر داده شده بود وقت جناب سمندری را زیاد با تشکیل محافل متعدد و فراوان نگیرند. ایشان باید استراحت کنند و احباً مزاحمشان نشوند.

دکتر سمندری متن نامه را برای ایادی امرالله ترجمه کردند. جناب سمندری بسیار ناراحت شدند. دکتر سمندری گفتند اگر پدرم با احباً ملاقات نکنند مریض خواهند شد حیات ایشان بسته به ملاقات با یاران است و بجز استراحت کوتاهی که باید در وسط روز داشته باشند مایلند بقیه اوقات را با احباً بگذرانند.

در پی این تذکر، محفل روحانی از موقعیت پیش آمده استفاده کردند و هر صبح و عصر جلسات عمومی و خصوصی و جلسات برای اطفال و جوانان ترتیب دادند و جناب سمندری در نهایت روح و ریحان در همه جلسات حضور یافتند و با بیانات خود حاضرین را مسرور نمودند. در خاتمه سفر جناب سمندری یک قطعه اسم اعظم، خطاطی دکتر مهدی سمندری را امضاء نموده و به فامیل هریس هدیه دادند که تا حال زینت بخش منزل آنها است.

آخرین روزهای دیدار از امریکا

۲۰ فوریه ۱۹۶۸ ۱۴ شهرالملک ۱۲۴ بدیع در مشرق الاذکار ویلمت محفلی در ساعت ۸ شب منعقد گردید. جناب دکتر روح ناظم جلسه مزبور بودند. مناجات شروع توسط جناب طراز و بعد دکتر مهدی سمندری تلاوت شد و دکتر روح شخصاً لوح "ای سمندر نارموقده در سدره سینا" را تلاوت نمودند و شرح مبسوطی در معرفی ایادی امرالله و فرزند ایشان بیان داشتند. جناب طراز نیز بیاناتی در زمینه لوح سمندر و اهمیت تشکیلات و عهد و میثاق و فداکاریهای حواریون مسیح و تأسی احباً به آنان ایراد نمودند و ذکر کردند که حضرت عبدالبهاء سی سال درس محویت و عبودیت به یاران دادند و حضرت بهاءالله فرمودند: "برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب و ویران مشاهده میشود". افضلیت معنوی و علمی باید باعث خضوع و خشوع بیشتر گردد و لازم است اطفال و جوانان نیز باین آداب تربیت شوند.

۲۱ فوریه، طرازالهی در ساعات بامداد ضمن رسیدگی به کارهای خصوصی سه قطعه اسم اعظم خطاطی نمودند. هنوز دست و انگشتان ایشان یارای درشت نویسی و خطاطی را حفظ کرده بود. قطعات زیبایی از خطاطی طرازالهی در سنین بالای نود سالگی موجود

است. ساعت دو بعد از ظهر برای عزیمت به میسوری به فرودگاه رفتند ولی هواپیمای ایشان تأخیر داشت و ناچار شدند بلیط هواپیما را عوض کنند و با خطّ هوایی دیگری حرکت کردند زیرا دوستان منتظر ورود ایشان بودند. پس از ورود به میسوری دیگر فرصت استراحت نبود و با وجود خستگی حاصله از طول سفر و چندین ساعت معطل شدن در فرودگاه، یکسر به جلسه‌ای با حضور صد نفر از دوستان که از ۱۲ نقطه آمده بودند رفتند و مشروحاً صحبت نمودند. در آخر جلسه دوستان شرکت کننده با صمیمیت گرد ایشان جمع شدند و کتب و دفاتر بسیاری را برای گرفتن امضاء ارائه دادند.

روز ۲۲ فوریه مخبر ستون دینی روزنامه پست دیسپچ Post dispatch برای مصاحبه آمد و مصاحبه مدّت نیمساعت طول کشید.

مخبر از تعداد احبّاً سؤال کرد. جناب طراز گفتند، تعداد مهمّ نیست، پیروان مسیح تا سه قرن گمنام و مورد حمله و آزار بودند.

ایشان درباره امر بهائی توضیحات لازم و موثر بیان داشتند و خطاب به خبرنگار گفتند: ... شما ارباب قلم باید حقایق را بمردم ابلاغ کنید ...

در پایان مصاحبه مخبر با احترام و محبّت یک عکس خواست و جناب طراز عکس خودشان را به او هدیه دادند و بلافاصله پس از اتمام مصاحبه به فرودگاه رفته و به شیکاگو بازگشتند. در مدّت باقیمانده روز، افراد برای ملاقات و طرح سؤالات به دیدن ایشان آمدند.

برنامه شب شرکت در کلاس مطالعات امری بود. جناب خادم این کلاس را تشکیل داده بودند و خود ایشان نیز سرپرستی کلاس را به عهده داشتند. کلاس آن شب تا ساعت ۱۱ شب ادامه یافت و دوستان حاضر هم‌زمان از حضور دو نفر ایادیان امرالله مستفیض گردیدند.

ضیافت تودیع طراز الهی در امریکا

۲۳ فوریه ۱۹۶۸ ضیافت تودیع ایشان با حضور اعضاء محفل ملی امریکا ترتیب یافت. حضرات ایادی امرالله ذکرالله خادم و ویلیام سیرز هم حضور یافتند. آقای دانیل جوردن

رئیس محفل روحانی ملی ایالات متّحده از سفر ایادی امرالله فوق العاده تقدیر نمودند و مخصوصاً مقالاتی را که بعد از مصاحبه های فراوان جناب طراز در جرائد منتشر شد بهترین وسیله اعلان امر در سال اوّل تبلیغ عمومی (اعلان عمومی الواح ملوک) در آمریکا ذکر کردند.

جناب سمندری در جواب ایشان مدّت نیم ساعت بحالت ایستاده مطالبی مبنی بر تشکّر از محبّت و میهمان نوازی محفل ملی و کلیّه احبّای عزیز در آمریکا بیان داشتند و تذکّرات صمیمانه ای اظهار نمودند.

یادداشت

۱ \_ در جلد اوّل طراز الهی شرح اوضاع نیریز اجمالاً درج گردیده است



## فصل بیست و یکم

### جناب طراز و مخبرین جرائد و خبرگزاریها

"خدمات خالصانه و همم مبذوله در سبیل تبشیر و تبلیغ امر نازنین چون شمس واضح و مشهود و اثراتش حتماً من بعد آشکار و پدیدار گردد." حضرت ولیّ امرالله  
انعکاس خبر مسافرت‌های ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری به امریکا طنین فوق‌العاده و غیر قابل تصوّر داشت. اخبار مربوط به زندگی و علّت مسافرت‌های ایشان، در ده‌ها نشریه انتشار یافت.

اغلب مصاحبه‌ها با وجودی که طولانی و مفصّل بود تقریباً بطور کامل در نشریات درج گردید.

طرازالهی به‌هیچیک از زبانهای غربی صحبت نمی‌کردند و سخنان ایشان توسط مترجم، (دکتر مهدی سمندری) برای مصاحبه‌کننده بازگو میشد. ارتباط به این نحو خالی از اشکال نبود و مخصوصاً در مصاحبه‌های رادیویی ارتباط مشکل‌تر می‌شد و از وقتی که برای استفاده از موقعیت مطلوب در اختیار داشتند می‌کاست. بهمین علّت در سفر امریکا اکثر مصاحبه‌های جناب طراز با مخبرین جرائد صورت گرفت و محافل روحانی از این وسیله ارتباط جمعی بهره فوق‌العاده گرفتند.

خصوصیات ظاهری طرازالهی از جمله مواردی بود که نظر مخبرین را جلب میکرد. کهولت سنّ، روحانیت و خلوص، نحوه رفتار و گفتار، و طرز لباس و پوشاک، مزید بر موقعیت خاصّ اجتماعی ایشان گردیده بود. طرازالهی پس از انتصاب به سمت ایادی امرالله مصاحبه‌های مطبوعاتی بسیاری داشته‌اند که پیوسته جالب توجه مصاحبه‌کنندگان و مایه مسرت دوستان بوده‌است و لیکن در آخرین سفر به کشورهای غربی، آمریکا و آلاسکا و کانادا، مصاحبه‌های انجام شده هم از نظر تعداد و مطالب متنوّعه مورد بحث و هم با

توجه به سنّ و موقعیت اجتماعی خاصّ ایشان تأثیر بسزائی در داخل و خارج جامعه بهائی داشت و نظر دیگران را نسبت به امر به شدّت جلب نموده است.

باید در نظر داشت سال ۱۹۴۸ که اعلامیه جهانی حقوق بشر در سازمان ملل متحد به تصویب رسید و قوانین دولتی بعض ممالک بیش از پیش تعدیل و اصلاح شد هنوز حتی در پیشرفته ترین کشورهای جهان انواع تعصبات نژادی و جنسی و ملی رسوب شدیدی در مغزهای مردم بر جای گذارده بود و اذهان آنان را از درک معنا و مفهوم حقیقی انسان و انسانیت ممنوع می نمود. فقط بعض دستجات و اقلیت هائی که تحت ایذاء و تزییقات ناشی از تعصبات گوناگون بودند گاهگاهی احساسات بشردوستانه خود را طی تظاهرات حق طلبانه ابراز میداشتند ولی اکثریت مرفّه کشور نسبت به فراگیری حقوق انسانی و عدالت برای تمام افراد جامعه، توجه پیگیر و شایان نشان نمیدادند.

پس از گذشت کمتر از دو سال از تصویب دو عهدنامه در سال ۱۹۶۶ که متضمّن مفاد اعلامیه حقوق بشر بود و حکم قانونی یافت، مردی کهنسال از سرزمین شرق به غرب آمد و با شجاعت توأم با متانت و بردباری از سیاست الهی و نظم بدیع جهانی و تعالیم آن با افراد خبیر و محقق و مدبّر و فاضل جامعه امریکا سخن گفت و از تعهدات انسانی و مردمی، در قالب نوینی که مورد توجه همگان قرار گرفت صحبت کرد. البته گسترش روزافزون سازمانهای بین المللی نوید اصلاحات جهان شمول را در برداشت اما افکار عمومی احتیاج مبرم به قبول یک اعتقاد روحانی و قلبی داشت تا گوی تعاضد و تفاهم بین ملل را با نیروئی اطمینان بخش به حرکت سریع تری وا دارد.

مصاحبه های طراز الهی از سنّ هفتادسالگی در سطح بین المللی آغاز گردید و ارباب جرائد و مطبوعات از ایشان استقبال کردند. خاطرات شیرین و جالبی از این مصاحبه ها در اذهان یاران باقی مانده و اثرات گسترده آن در تاریخ امر بهائی ثبت گردیده است. علاوه بر مخبرین معروف نشریات، شخصیت های مهمّ و افراد مؤثر و طبقات مختلف مردم در امریکا با جناب طراز ملاقات کردند از جمله ملاقات کوتاه و خصوصی یک امریکائی متشخصّ و موفق بود که جناب وینستون شرح مختصر آن را طی مقاله خود نگاشته اند و در

این کتاب درج گردیده است. نکته جالب این دیدار عکس العمل سریع طرازالهی در مقابل میهمان عالیقدرشان، با در نظر گرفتن سنین عمر و تصمیم صحیح و بلا تردید ایشان است که برای هر اتفاق غیر منتظره‌ای آماده بودند.

طرازالهی در تبلیغ از درس آموزنده حضرت عبدالبهاء پیروی می نمودند آن حضرت هنگام اعزام طرازالهی به سفرهای تبلیغی فرمودند: "اما در مسئله تبلیغ باید به نحوی که من در اروپا و امریکا تقریر می نمودم بیان نمائید" از آن تاریخ به بعد طرازالهی همان روش را دنبال کردند و با وجودی که تسلط کامل در استدلال نقلی داشتند از تفوق در مقال دوری می جستند و با خضوع و حکمت و لطافت در کلام به متحرّیان می فرمودند شما هر سؤالی دارید بفرمائید اگر از معلومات من باشد جواب تقدیم میگردد و الا با هم نزد شخص مطلع تری رفته مسئله را حلّ می کنیم.

معمولاً خبرنگاران هنگام مصاحبه با افراد سعی دارند از کمیّت و کیفیت معلومات شخص مستحضر گردند. در یکی از مصاحبه‌هایی که ایشان در امریکا داشتند خبرنگار سؤال کرد در کجا تحصیل نموده‌اید؟ در جواب گفتند در مدرسه حضرت بهاء الله.

در حقیقت مقصود و منظور از همه اقدامات و مصاحبه‌ها معرفی امر بهائی به جمعیت کثیری از اهالی امریکا بود و روش ایشان هنگام برخورد و صحبت با مخبرین جرائد نمونه ای از اعتقادشان درباره نحوه تبلیغ است که هم خود به آن عامل بودند و هم سایرین را متذکر می داشتند. چنانچه در یکی از سخنرانیهای خود در کویت در این خصوص میگویند: تبلیغ ملایمت، محبت، ملاطفت، عذوفت، دست کرم و چهره گشاده می خواهد.

لازم به یادآوری است مقالاتی که در نشریات و جرائد متعدد امریکا و کانادا از متن مصاحبه‌های طرازالهی انتشار یافت و سبب اشتهار امر در بین میلیونها نفر از مردم این دو کشور گردید، اغلب مفصل و مشروح است لذا به منظور جلوگیری از تکرار بعض مطالب و مواضع، ذیلاً فقط قسمت‌هایی از بعض مقالات انتخاب و ترجمه شد.

امید است همین مختصر‌گویای وسعت تأثیر سفرها و ملاقات‌ها و گفتگوهای ایشان با متفکرین و ناشرین غربی باشد و در قلوب یاران همچون صفحات تاریخ، به یادگار باقی ماند.

صاحبهٔ جناب طراز در آلاسکا بتاريخ ۲۴ نوامبر ۱۹۶۷ سخنان رهبر بهائی خطاب به گروه های ناحیهٔ چنل Channel.

طرازالله سمندری یکی از شخصیت‌های عالیمقام امر بهائی از ناحیهٔ چنل دیدار کرد. دیانت بهائی که بیش از یک قرن از حیات آن میگذرد در میان سایر ادیان موقعیت یگانه‌ای دارد. پیامش اصولاً اجتماعی است و خصوصاً خطاب به حکام ملل و رهبران ادیان دیگر است. از جمله تعالیم راهنمایش عدالت است که بعنوان تنها اساس نظم اجتماعی محسوب است، صلح بر پایهٔ خلع سلاح و استقرار حکومت جهانی و اصل وحدت عالم انسانی است. این اصول جوهر تعالیم در ظهور حضرت بهاءالله شارح دیانت بهائی است که در پائیز سال ۱۸۶۷ و زمان کوتاهی قبل از آخرین سرگونی ایشان به مرج عکا که از مستعمرات دولت عثمانی بود و در دامنهٔ خلیج حیفا در اسرائیل قرار دارد اعلام شد.

آقای سمندری نود و چهار ساله است و سمت ایادی امرالله را دارا است. این مقام در آثار بهائی ذکر شده است. ایشان از افراد نادر در قید حیات هستند که به دیدار حضرت بهاءالله نائل گردیده‌اند. در تعالیم اجتماعی دیانت بهائی جامعهٔ بشر به‌هیکل انسان تشبیه گردیده است.

طرازالله سمندری در یک مصاحبه اظهار داشت بشر از آغاز تا انجام محتاج دو قوه است ... محتاج دو مدنیت است، مدنیت مادی و مدنیت روحانی هیچیک بدون وجود دیگری کافی نیست. مدنیت مادی مانند بدن انسان است و مدنیت روحانی مانند روح. بدن فاقد روح مرده است، زنده نیست. او در ادامهٔ سخن گفت: "ولی این تعادل کاملاً بهم خورده است زیرا تمدن مادی به پیش رفته در حالی که از روحانیت غفلت گردیده است و در نتیجه تمام جهان از این کمبود در رنج افتاده است."

سمندری یک خطاط متشخص ایرانی است و مقام ایادی امرالله را احراز کرده است، وی یک دفترچه کهنه دست نوشته را که متعلق به مادر بزرگ او می باشد گشود و قسمتی از بیانات حضرت بهاءالله را خواند.

پس روی دکتر مهدی سمندری در صومالیا افریقا ساکن است و در این سفر دور دنیا پدر خود را همراهی می کند. سمندری اظهار داشت مفهوم پیام حضرت بهاءالله این است که اگر بشر از خدا غافل شود چه پیش خواهد آمد. اگر اهل دنیا هر روز بقدر نیم ساعت در کمال انقطاع و اطمینان به تفکر پردازند و توجه به پروردگار عالمیان نمایند تمام مشکلات و بلاهای حائله مرتفع خواهد گردید.

آخرین سخنرانی طرازالله سمندری در این ناحیه در محل مسکونی ری هرمان، در دوگلاس برگزار خواهد شد.

The Alberthan کالگری، د آلبرتان، شنبه ۲۵ نوامبر ۱۹۶۷

شخصیت بزرگ بهائی پیرامون پیدایش دیانت بهائی سخن میگوید.

طرازالله سمندری که بیش از ۹۰ سال پیش متولد گردیده است اظهار میدارد تابعیت وی تابعیت جهانی است و محدود به یک محل نمی باشد... این شخص مردی ۹۲ ساله و از پیروان حضرت بهاءالله شارع دیانت جهانی بهائی است و چهارگوشه جهان را از طریق سفرهای ممتد و طولانی خویش می شناسد، هفته گذشته از مرکز جهانی بهائی در حیفا اسرائیل که محل فعلی فعالیتها و خدمات ایشان است به کالگری وارد شد. سمندری بواسطه مترجم سخنانش دکتر مهدی سمندری که پزشک متخصص اطفال است اظهار داشت: تعالیم بهائی نیرو و قدرت کافی برای دگرگونی اوضاع آشفته جهان را دارا می باشد، اگر که مردم عالم گوش فرا دهند و کلمات الهی را بشنوند.

آقای سمندری دارای جذبه و مبادی آداب دنیای قدیم است. وی اظهار میدارد مظاهر ظهور حامل کلمات الهیه هستند و هر یک بقدر مقدور و بحکمت و فهم مردم زمان خود سخن می گویند. ظهور حضرت بهاءالله "جلال خداوند" در بیش از ۱۰۰ سال پیش، همان

وعدۀ ظهورات الهی قبل است ... نفوذ و گسترش سریع تعلیم و افکار دین جدید انگیزۀ حسادت شدید و علّت خصومت نسبت به حضرت بهاءالله گردید و منجر به سرگونی به بغداد سپس به اسلامبول و ادرنه و عاقبت مسجونی در عکا در سرزمین فلسطین قدیم شد که تا آخر حیات ایشان در سال ۱۸۹۲ ادامه یافت ... در دوران ملاقات با آن حضرت "حضرت بهاءالله" باران فضل و رحمت برمن بارید ولی در آن اوقات نوجوانی بیش نبودم...

سمندری فقط به سه زبان فارسی، عربی و ترکی تکلم می‌کند و سخنانش را پسرش به انگلیسی ترجمه می‌نماید... وی اضافه میکند... تشّت و تفرّق در جامعه بهائی وجود ندارد. عهد و میثاق دیانت بهائی از حضرت بهاءالله به حضرت عبدالبهاء سپس به شوقی افندی ولایت امر بهائی و حال به بیت العدل اعظم سپرده شده است ... جامعه انسانی مانند یک خانواده است. پیام دیانت بهائی بسیار ساده است... جامعه جهانی مانند هیکل انسان است و امروز به انواع امراض مبتلا گردیده و محتاج طیبی حاذق است که تشخیص دهد و دوا و درمان صحیح نماید... با وجود تضییقات مستمرّ نسبت به افراد و جوامع بهائی این دیانت بسرعت در حال گسترش و پیشرفت بوده و آثار امری به زبانهای بسیار و مختلف ترجمه گردیده است...

یکی از روزنامه های مونترآل می نویسد:

دیدار رهبر "آئین جدید" از مونترآل کانادا

جائی که نه ثروت بسیار و نه فقر فاحش موجود است و تعلیم و تربیت عمومی تعصبات و خصومت های گونه‌گون را ریشه کن ساخته است و تعلیم روحانی با علم و دانش و پیشرفت مادّی هم‌قدم و همراه شده است... همه اینها در پرتو هدایت این دین نسبتاً جدید امکان‌پذیر گردیده است.

این توضیحی بود که دیروز طرازالله سمندری پیر روحانی ۹۲ ساله دیانت بهائی که در بین اعضاء جامعه بعنوان ایادی امرالله شناخته میشود در مونترآل اظهار داشتند. وی در مسیر اولین سفر خود به امریکای شمالی و دیدار از مراکز بهائی، در هفته اخیر به مونترآل آمد...

سپس روزنامه مذکور به معرفی حضرت بهاءالله و خانواده ایشان می‌پردازد:

... شارع دیانت بهائی موعود و پیام‌آوری است که در تمام ادیان عالم به ظهور او اشاره گردیده است آقای سمندری در سال ۱۸۸۲ که در آن موقع حدود ۱۷ سال داشتند با حضرت بهاءالله ملاقات کرد و چند ماه بعد شارع دیانت بهائی از این عالم درگذشت ولی دیانت بهائی تاکنون به ۳۱۱ کشور سرایت کرده و منتشر گردیده است و چندین میلیون نفر پیرو دارد. ۲۰۰۰ نفر از آنان در کانادا می‌باشند و ۵۰۰ نفر بهائی ساکن کبک هستند...

... دیانت بهائی را از جهاتی نمیتوان دین جدید نامید زیرا بسیاری از عوامل اصلی ادیان دیگر را دارا است ولی از نظر اجتماعی و سیاسی فلسفه‌ای را که در بطون ادیان گذشته موجود بوده است و هرگز شناسائی نشده بود، معرفی و توجیه میکند. از جمله غفلتی است که انسان از وجود روح در ایجاد "تمدن روحانی" همراه با جسم در خلق "تمدن مادی" نموده است. آقای سمندری گفت نظم بدیع جهانی باید بر روی خرابه‌های نظم قدیم و برپایه "عدالت عمومی" و اجتماعی بنا گردد. در این نظم بدیع، عدالت بر مبنای "اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه" و مطابق با استعداد و احتیاجات انسان خواهد بود.

موقعیت تعلیم و تربیت باید تا حدّ اکثر استعدادی که افراد دارند و بطور مساوی برای همه مردم فراهم گردد و در اختیار آنان قرار گیرد و تساوی بین اجناس رعایت گردد. حضرت بهاءالله در دیانت بهائی تعلیم و تربیت اطفال را جزو وظایف دینی والدین معین و مقرر داشته است در صورت عدم استطاعت والدین، جامعه مسئول انجام و تعقیب این امر می‌باشد. تحولات و تغییرات اقتصادی باید از سیستم فلاحت آغاز گردد. تأمین امنیت کشاورزان اولویت دارد و به‌عنوان اساسی متین برای اقتصاد نوین، باید در درجه اول اقدامات قرار گیرد. در حقیقت پیامبران قبل نظیر این را وعده دادند، اگر پیروان آنان چنین دستوراتی را پیروی می‌نمودند... امروز بعضی مؤمنین ادیان سلف نیز بنا بر اعتقادات مذهبی خود امرزاعت را دنبال می‌کنند. آقای سمندری اظهار داشت وقتی که شعله ایمان پیروان اولیه در نسل‌های بعد فروکش می‌کند در وقت معهود موعود دیگری ظاهر خواهد شد. این ظهورات ادواری بوده و خواهد بود و هر ظهور فصولی دارد.

قدیس بهائی از ایران به این شهر آمده است.

شخصیتی که بعنوان یک مرد روحانی در قید حیات در دیانت بهائی شناخته میشود، دیانتی که مقتدای میلیونها نفر در جهان می‌باشد، اولین دیدار خود را از مراکز بهائی در کانادا، کشوری که بسرعت این امر را پذیرا میگردد آغاز کرده است.

طرازالله سمندری ۹۲ ساله، از ایران به این سرزمین آمده است. او یکی از آخرین افرادی است که در زمان حیات حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائی میزیست و به ملاقات ایشان فائز گردید حضرت بهاءالله در سال ۱۸۹۲ یعنی بیش از صد سال پیش پس از استقرار دیانتی نوین در حالیکه زندانی دولت عثمانی بود درگذشت. در مدت زمان کوتاهی که طرازالله سمندری موفق به دیدار شارع امر بهائی گردید آنچنان تحت تأثیر عمیق ایشان قرار گرفت که زندگانی خود را تماماً وقف و صرف انتشار این دین در سراسر عالم کرد. سمندری به سمت ایادی امرالله ارتقاء یافته است و در این سفر پسر وی دکتر مهدی سمندری مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های او را ترجمه می‌کند. سمندری می‌گوید:

... بشریت دوران طفولیت و نوجوانی را پشت سر گذاشته و به دوران بلوغ رسیده است هم‌چنان‌که انسان در مراحل مادی و تمدن پیشرفت بسیار نموده است باید خود را آماده پیشرفت و حرکت در مراحل روحانی نماید... تحقق و اجرای تعالیم حضرت بهاءالله کلید حلّ مسائل و غوامض بوده و عوامل استقرار صلح در جهان است. مشکلات حائله فیما بین ملل را فیصله می‌بخشد... حضرت بهاءالله در دوران حیات خود سران عالم را دعوت کردند تا نظریات این ظهور را مطالعه و بررسی نمایند. یکی از مهمترین این تعالیم، ترک تعصبات است تا تعصبات نژادی، ملی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، گروهی و دستجات و خطّ و زبان از میان برداشته نشود استقرار صلح با وضع کنونی و موجود، غیر ممکن است.



روزنامه هیرالد آگزمینر لس آنجلس تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۶۷ تحت عنوان:  
سالگرد صدوپنجاهمین سال تولد حضرت بهاءالله "موعود کلّ اعصار" در تئاتر ویلشیر ابل  
Wilshire Ebell برنامه‌های موسیقی و تفریحات و سخنرانیهای مربوط به دین برگزار گردید.  
مینویسد:

دیانت بهائی اکنون در ۳۱۱ کشور و ایالت و قریب ۳۰ هزار نقطه عالم انتشار یافته است.  
بهائیان ساکن ساوت لند South Land افتخار برگزاری این جشن را در تئاتر ویلشیر ابل یافتند و  
تعالیم بهائی بطرز مسرت بخش و محظوظ کننده‌ای اعلام گردید.  
امسال هم‌چنین مصادف با صدمین سال اعلان امر عمومی حضرت بهاءالله به سران عالم  
است در این سال ایشان به سران و حکام و رؤسای دینی جهان اعلام داشتند که "وعده  
اعصار گذشته" در مورد صلح و برادری ظاهر شده است و خود را حامل پیام الهی و تحقق  
و عود پیشین معرفی نمودند...

Kitchener Waterloo Record کیچنر واترلو رکورد، شنبه ۲ دسامبر ۱۹۶۷

شخصیتی که در سن ۹۲ سالگی بشدت و وسعت سفر مینماید  
بیش از ۴۰ سال پیش طرازالله سمندری سفرهایش را بمنظور اعلام دیانت خویش آغاز  
نمود. امروز او ۹۲ ساله است و هنوز به فعالیت خود ادامه داده و برای انتشار دیانت جهانی  
بهائی مسافرت می‌نماید. وی هفته جاری به اتفاق پسرش دکتر مهدی سمندری که مترجم  
سخنان پدر است و نیز بعنوان یک طبیب مراقب جناب سمندری می‌باشد در دنباله بازدید  
خود از امریکای شمالی به کیچنر وارد شدند ایشان از حیفا\_ اسرائیل آمده‌اند... و به زبان  
فارسی صحبت می‌کنند و جزو ۲۲ نفر از اشخاص در جهان هستند که بعنوان ایادی امرالله  
منصوب گردیده‌اند. وظیفه آنان ابلاغ امر و حفظ و حراست دیانت (جامعه) بهائی است.  
وی مردی کوچک اندام و سریع الحركت است بعلت سرمایه هوا در کانادا همیشه کت  
می‌پوشد، با تأکید با فرزند خود صحبت می‌کند و اغلب با اشاره سر و دست مطالب خود

را بیان می‌دارد و سپس می‌نشیند و بفکر و تعمق فرو می‌رود و در سکوت و آرامش در حالی که سر خود را بزیر انداخته به صحبت دیگران گوش می‌دهد. سمندری باور دارد که هرکس می‌تواند در اهداف معین و مورد اعتقاد وی شرکت نماید... و فقط با ایمان و اعتقاد به دیانت بهائی چنین همکاری میسر می‌گردد و اگر وحدت در بصیرت و آگاهی و وحدت در "علت" ایجاد گردد استقرار صلح جهانی حتمی است. در حینی که نفرت و خصومت علت سختی‌های فراوان گردیده است اعتقاد به محبت و عشق موجب حل بسیاری از معضلات عالم است. حضرت بهاءالله بشر را دعوت نمود تا بقوه محبت و وداد رفع معضلات نمایند.

سمندری در مصاحبه خویش اغلب از بیانات حضرت بهاءالله شاهد می‌آورد و سپس به توجیه نظریات خود می‌پردازد: علت اصلی و در حقیقت مادر و پایه نادرستیهای جهان تعصبات است که آنرا از عرف آباء و اجداد خود به ارث برده‌ایم و تدریجاً بصورت قسمتی از اخلاق و افکار ما در آمده و اکثراً آنچنان به آن عادت کرده‌ایم که جزو موجودیت و هستی ما گردیده است.

در باره تعصبات دینی می‌گوید دیانت محض محبت و اتفاق است اگر علت تفرق و باعث اختلاف گردد بیدینی احسن و اولی است. در مورد تعصبات وطنی حضرت بهاءالله فرمودند: "لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم" اگر همه عالم را دوست بدارید ملت و مملکت شما نیز جزو آن کلّ می‌باشد. اگر حبّ وطن و وطن پرستی همانطور که اکنون معمول و جاری است باقی بماند راحت و آسایش بشر ممکن نخواهد گردید و از جنگ گریزی نمی‌توان داشت. تعصبات نژادی کلاً غلط و بی‌معناست و باید برطرف گردد. سمندری بیان حضرت عبدالبهاء را چنین توجیه نمود که فرموده است "انسانها بسان گل‌های رنگارنگ در باغ زندگی عالمند و این اختلاف رنگ و شکل سبب تزیینت زیبائی آنست هرگز باغچه‌های با گل‌های یک‌رنگ، شکوه و جلوه باغی با گل‌های رنگارنگ را ندارد". یکی دیگر از تعالیم دیانت بهائی که می‌تواند کمک مؤثری به بهبود روابط بشر و تحقق وحدت و یگانگی نموده و از اتلاف وقت و منابع مالی جلوگیری کند وجود زبان بین

المللی است. وی معتقد است که زبانهای گوناگون فعلی سدّ بزرگی می‌باشد که مانع نزدیکی و یگانگی انسانها گردیده‌است. وی اظهار امیدواری کرد که شاید رواج یک زبان بین المللی قبل از خاتمه این قرن ممکن و میسر گردد.

انعکاس دیدار جناب طراز کانادا در مجلهٔ اخبار بهائی

مجلهٔ اخبار بهائی کانادا Canadian Bahá'í News در تاریخ دسامبر ۱۹۶۷ می‌نویسد:

اکنون بسیاری از یاران در سراسر کانادا با ایادی امرالله طرازالله سمندری، هدیه عالیقدر و ذیقیمتی که بیت العدل اعظم الهی برای ما فرستاده‌اند ملاقات نموده‌اند. ایشان به اتفاق دکتر مهدی سمندری (پسرشان) به کانادا آمده‌اند. از هر طرف اخبار حاکی بر ایجاد عشقی وافر در قلوب احباء و همچنین در باره نحوهٔ عالی ابلاغ پیام حضرت بهاءالله مستمراً به دفتر محفل روحانی ملّی می‌رسد. از زمانی که حضرت عبدالبهاء سفیر اعظم امر حضرت بهاءالله به این سرزمین تشریف آوردند هرگز این چنین در سرزمین ما اتفاق نیفتاده بود. براستی جناب سمندری نمونهٔ کیفیات کامل فضل و دانش و درک و استنباط وسیع می‌باشند. ایشان با حافظهٔ قوی و یادآوری و ذکر بیانات مبارکه از الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و توابع حضرت ولیّ امرالله باعث حیرت همگان شدند و با آنچنان روح متحرک و پرهیجانی صحبت می‌کنند که مستمعین که اغلب از نظر سنّی خیلی جوانتر از ایشان هستند آرزو می‌کنند روحیه و قدرت ایشان را داشته باشند. جناب سمندری برکات معنویّه را هنگامی برای ما به ارمغان آورده‌اند که در جریان تعقیب اقدامات وسیع تبلیغی در سراسر کشور هستیم و تقارن قابل توجه آن است در یک چنین قرنی که برای کانادا مهمّ است، تنها ایادی امرالله که در قید حیات هستند و بحضور حضرت بهاءالله مشرف شده‌اند می‌بایست در تولّد روحانی مجدد این کشور حاضر بوده و با ما همراهی نمایند.

قبل از آغاز مسافرت‌های جناب سمندری در کانادا، محفل روحانی ملّی متذکر گردید که این خادم جانفشان حضرت بهاءالله مرتبت خاصّی را داراست و نباید گذاشت تواضع و سادگی او شخصیت عالی این نفس عزیز را که حضرت بهاءالله چون هدیه‌ای برای امروز ما حفظ نموده‌است در پس پرده خود پنهان نگاهدارد. شاید نگاهی به موقعیت و رابطه

خاندان سمندری از بدو ظهور امر مبارک بتواند این حقیقت را مکشوف سازد. تاریخ این خاندان حاکی از ثبات قدم، استقامت، روحانیت فوق العاده و خدمات طولانی در طی زمان در مهد امرالله و خارج از آن کشور بوده است در بین خانواده سمندری افرادی از قبل منتظر ظهور حضرت باب بودند و بعضی به معرفت آن حضرت فائز گشتند، پدر طرازالله سمندری از پیروان اولیّه حضرت بهاءالله بود بسیاری از افراد این خانواده ممتاز در سراسر جهان پراکنده شده و به نقاط بعیده دنیا مهاجرت کرده اند. دکتر مهدی سمندری پسر ایشان ... ۱۵ سال است (تا سال ۱۹۶۸) به افریقا هجرت نموده است. ایادی امرالله جناب سمندری در یکی از سخنرانیهای خود در باره مقام خدمت که کوشش همگی ما متوجه وصول به آن است صحبت داشتند. استقامت فوق العاده ایشان نمودار حصول به چنین مرتبتی در زندگی است. دورانی بصورت پیرو جانفشان حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و مساعد مطمئن حضرت ولی امرالله جلوه گر بود و حال در نقش خادم حقیقی بیت العدل اعظم مشغول انجام وظایف است. علاوه بر معلومات فراوان درباره امر مبارک، استعداد گسترده ای در هنر و ادبیات دارد. ایشان خطاط متبحری هستند بدون آنکه تحصیلات خاصی در این رشته داشته باشند. جناب سمندری مایل نیستند نسبت به اقدامات و فعالیتهای ایشان صحبتی بشود. تمامی شخصیت و اعمال و گفتار ایشان از روح تعالیم حضرت بهاءالله نشأت می گیرد. نکته جالب توجه اینست که حضرت ولی امرالله به جناب سمندری ایادی امرالله وعده داده اند که ایشان در تمامی سنین عمر موفق به دیدن جهان خواهد گردید در سنینی که اغلب مردم برای بازنشستگی و استراحت در دوران کهولت خود آماده می شوند. این وعده تحقق یافت و ایشان در طول ۲۵ سال گذشته مسکن و مأوی در محل خاصی نداشتند و اوقات خویش را تماماً صرف مسافرتهای امری کردند. باید از پسر متشخص ایشان دکتر مهدی سمندری که همراه ایادی امرالله باین سفر آمده اند متشکر باشیم. زیرا با ترجمه دقیق سخنان ایادی امرالله، مستمعین توانستند از روحانیت و دانش و نکته سنجی این فرد ممتاز امرالله بهره مند گردند...

در دورانی که ارتباط بین نسل‌ها مشکل گردیده است رابطه نزدیک بین این پدر و فرزند اثبات تعالیم شکوهمند حضرت بهاء‌الله است. سفرهای ایادی امرالله از شمال امریکا و پس از شرکت در کنفرانس شیکاگو در ویلمت آغاز گردید و در کانادا در سواحل شرقی خاتمه خواهد یافت.

اولین نقطه توقف ایشان در ایالت یوکان بود. اخبار واصله از این منطقه حاکی است ملاقات کنندگان دانش اجتماعی، پاک‌ی اعمال و شیرینی گفتار ایشان را ستوده‌اند. توقف بعدی در بریتیش کلمبیا بود. جلسات در مراکز متعدد تشکیل گردید و یاران این دیدارها را بزرگترین و بهترین دیداری میدانند که تا کنون برای آنان میسر گردیده و اتفاق افتاده است.

بدو یاران بخاطر حفظ نیروی جسمانی ایادی امرالله قصد داشتند که جلسات را اختصاص به احباء دهند ولی ایشان درخواست کردند جلسات عمومی تشکیل شود و اظهار داشتند: من باید بگویم چه وقت خسته هستم. من برای تبلیغ آمده‌ام و این چیزی است که می‌خواهم انجام دهم. هرکسی را که مایلید برای جلسات امشب دعوت کنید و برای فردا شب هم اگر افرادی می‌خواهند بیایند دعوت نمائید.

چگونگی وقایع از شرح و گفتار خارج است. افراد مشتاق گردآمدند و بیت تبلیغی دایر گردید. سپس نوبت به ادمونتون و یلونیف Yellow Knife رسید و خانم مرضیه گیل یوند بعنوان نماینده محفل روحانی ملی ایادی امرالله را همراهی کردند.

خانم و آقای بوید Boyd و فرزندان‌شان که سالها قبل به یلونیف مهاجرت کرده بودند خاطرات صمیمانه و مغتنمی از دیدار جناب طراز از آن نقطه دارند. فرزند کوچک آنها بسیار مورد علاقه جناب طراز بود و او را "دوست با وفای من" خطاب میکردند زیرا والدینش این طفل را همراه خود به همه جلسات منعقد میبردند.

جلسات متعددی در یک هتل محلی تشکیل شد و بسیاری از مردم مشتاقانه حضور یافتند. هنگام ورود جناب طراز به این ناحیه، مردم بومی می‌پرسیدند این مرد روحانی کیست؟ و فوق العاده تحت تأثیر شخصیت و بیانات جناب ایشان قرار گرفتند. در تمام جلسات

طرازالهی ایستادند و صحبت کردند و سخنرانیها به دو زبان انگلیسی و بومی ترجمه شد. ایشان در مدت اقامت یک بار با رئیس قبیله دگریب به نام جیمی برونو ملاقات کردند. هوا در اوقات دیدار ایشان از کانادا بسیار سرد و برای سلامت جناب سمندری ابداً مناسب نبود ولی ایشان با قدرت و اطمینان تمام برنامه های تنظیمی را بدون وقفه به انجام رساندند و با حرارت ایمان برودت هوا را خنثی نمودند و خاطره ای از یک سفر فراموش نشدنی در قلوب اهالی برجای گذاردند.

آقای سمندری در ادامه سفر به کالگری رفتند. در مسیر منطقه پیری Prairies به رجینا از مؤسسه کاپل Quappelle دیدن کردند و سپس به وینی پگ Winnipeg عزیمت نمودند. متأسفانه راپرت مفصلی از این نقاط دریافت نشد.

در جنوب اونتاریو جناب سمندری و دکتر سمندری در سه جلسه در تورنتو، دو جلسه در کیچینرو در چندین گردهمایی در تورنتو با شرکت بیش از ۲۰۰ نفر از یاران و دوستان نقاط نزدیک و اطراف محل شرکت کردند. تعداد افرادی که مایل به حضور در آخرین جلسه بودند بقدری زیاد شد که ناچار شدند محل دیگری را که گنجایش بیشتری داشت در نظر بگیرند. هرکس مجبور بود صندلی خود را همراه بیاورد.

عده بسیاری از دوستان برای بدرقه ایادی امرالله و همراهان به فرودگاه رفتند معمولاً عزیمت مسافری غم انگیز است ولی بمدد روح امر، فرح و سرور غلبه نمود. نقطه اوج شادی وقتی فرا رسید که دسته گلی تقدیم ایادی امرالله شد و ایشان با تواضع خاص خود، گلهای رز را به یکایک یاران حاضر هدیه کردند.

نقاط دیگری که در این میان باید از آنها ذکر شود دیدار از اوتاوا، مونترال، چارلستون و هالیفاکس است.

طول مسافت و مدت این سفر و موقعیت فصلی و اقداماتی که در هر ناحیه صورت گرفت مسائلی بود که باید یک مرد بالای ۹۰ سال تحمل میکرد و نشانه ای از نفوذ قدرت این امر اعظم بوده و هست. براستی هنوز خاطره و نفوذ ملاقات با مظهر ظهور محرک و انگیزه فوق

العاده‌ای برای جناب سمندری در قیام و اقدام به سفرها و تبلیغ با چنین سرعتی می‌باشد و باید گفت چه تبلیغ عالی.

مراتب امتنان خود را بساحت بیت العدل اعظم بخاطر اعزام چنین هدیه بزرگ آن هم در موقعیتی که برای جامعه بهائی کانادا بسیار مهم بود تقدیم میداریم.

بسیار باعث خوشوقتی است که اغلب سخنرانیهای ایادی امرالله در کانادا ضبط گردیده است قسمتی از بیانات ایشان در یوکان که از عربی و فارسی توسط دکتر مهدی سمندی به انگلیسی ترجمه می‌شد ذیلاً درج میگردد.

... مشاهده مهاجرین در نقاط مهاجرتی فوق العاده است حضرت بهاءالله می‌فرمایند افرادی که مهاجرت می‌کنند و وقت و انرژی خود را برای انتشار امرالله صرف می‌نمایند در صورتی که در آنجا صعود نمایند در زمره شهدا محسوب می‌شوند. اگر مهاجرت با صداقت و انقطاع تام صورت گیرد نتیجه عالی خواهد داشت. ما اینگونه مهاجرین را مشاهده کرده‌ایم بهر نقطه‌ای که وارد شده‌اند باعث نورانیت آن ناحیه گردیده‌اند.

حضرت ولیّ عزیز امرالله در باره این موضوع فرموده‌اند: "کلّیه یاران الهی ارزشمند هستند ولی مهاجرین ارزشمندترند". در سه چهار نقطه آلاسکا که تا کنون از آن دیدن کرده‌ایم با کمال مسرت مشاهده شد یاران بسیار فعال و در کمال اتحاد بودند و از صمیم قلب خدمت می‌نمودند بینهایت از دیدار و مصاحبت آنان خوشحال شدیم. جناب سمندری سپس پرسید: آیا کلّیه ۹ نفر اعضاء محفل روحانی ملّی در اینجا تشریف دارند؟ جواب داده شد که فقط ۷ نفر حاضر هستند و ۲ نفر در سفر می‌باشند. ایشان با احترام و محبت مخصوصی به آنها تعظیم نمودند و پرسیدند اوقات تشکیل جلسات شما چگونه است؟ من پیشنهاد می‌کنم هفته‌ای یک بار تشکیل جلسه دهید. باید بدانید محفل روحانی ملّی چه مسئولیت سنگینی بعهده دارد. حضرت ولیّ امرالله فرمودند محافل روحانی محلی پایه‌ها، محافل ملیّه ستونها، و بیت العدل اعظم گنبد نظم اداری بهائی هستند... حضرت باب مبشر نظم اداری و حضرت بهاءالله بنیان‌گذار و حضرت عبدالبهاء مبین این نظم بدیع بودند ... حضرت ولیّ امرالله فرمودند محافل روحانی ملّی رافعین نظم جهانی بهائی هستند.

حضرت ولیّ عزیز امرالله نامی از خود نبردند ولی ۳۶ سال ما را تعلیم دادند که چگونه این نظم را بنا کنیم ... خواهشمندم محبت خود را دریغ ننموده و ما را دعا بفرمائید و مطمئن باشید که ما نیز همیشه برای شما دعا خواهیم کرد و مخصوصاً دعا می‌کنم تا حق، شما را در انتشار امرالله و فعالیت‌های تبلیغی مدد فرماید.

MC Gill daily سه شنبه ۶ دسامبر ۱۹۶۷

روزنامه دیلی مگ‌گیل شرحی در باره سفر جناب سمندری و خصوصیات ایشان نگاشته و هم چنین به درج شمه‌ای از تعالیم مبارک و اعلان سخنرانی ایادی امرالله تحت عنوان: "ندا برای دنیای امروز" مبادرت کرده‌است.

The gazette دگازت، چهارشنبه ۶ دسامبر ۱۹۶۷

وحدت عالم انسانی، پیام رهبر دیانت بهائی  
طرازالله سمندری که هزاران نفر از بهائیان وی را بعنوان ایادی امرالله میشناسند به منظور دیدار از اعضاء جامعه بهائی دیروز وارد مونتریال شد. رهبرجهانی ۹۲ ساله دیانت بهائی ساکن حیفا اسرائیل، بدون توجه به سردی هوا در این مناطق از ۱۵ شهر امریکای شمالی دیداری کوتاه مدت ولی پرروح و ریحان بعمل آورد.

آقای سمندری ظاهراً از سنّ خود جوان‌تر بنظر میرسد، قهوه تیره می‌نوشد و هنگام سخنرانی و مصاحبه از ترجمه پسر خود دکتر مهدی سمندری که طیب و ساکن صومالیا در افریقا میباشد کمک میگیرد. طرازالله سمندری از آخرین افرادی است که بحضور حضرت بهاءالله رسیده و موفق به خدمت گردیده است. اولین دیدار وی از شارع دیانت بهائی در شهر حیفا صورت گرفت. ایشان تأکید مینماید که پایه بسیاری از مشکلات حالیه وجود تعصبات گونه گون است که هفت نوع آن تعصبات دینی، اخلاق عرفی، سیاسی، اقتصادی، فرقه‌ای، نژادی، و خطّ و لسان می‌باشد... بدون تردید مخاصمات و اختلافات متقابل کشورهای



جهان با پیروی از تعالیم و اهداف دیانت بهائی قابل حلّ و فصل می‌باشد. بهائیان عالم جمعاً در ۳۱۱ کشور و ایالت جهان زیست می‌کنند. سمندری می‌گوید:  
تعداد افراد تسجیل شده بهائی در جهان کاملاً مشخص نیست. هم‌اکنون تعداد بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر بهائی در مونترال می‌باشند.

Canadian Bahá'í News مجله بهائی نیوز کانادا، در شماره مارچ-فوریه ۱۹۶۸ تحت عنوان:

"دو رهبر عالیقدر با یکدیگر ملاقات کردند" می‌نویسد:

جشن سالروز تولّد حضرت بهاءالله در یلونایف Yellow Nife در ناحیه شمال شرق کانادا، از لحاظ اهمیّت واجد موقعیّت دو جانبه‌ای بود زیرا دو شخصیت ممتاز، ایادی امرالله طرازالله سمندری ۹۳ ساله و چیف برونئو Chief Bruneo ۸۲ ساله رهبر قبیله داگ ریبز Dog Ribs با یکدیگر ملاقات کردند.

چیف برونئو از محلّ اقامت خود در Fort Rae فورت ری که در ۷۲ مایلی یلونایف قرار دارد همراه مترجم خود آقای لوئیز رابسکا آمده‌است. فرزند سمندری، دکتر مهدی سمندری در سفر به آمریکای شمالی ایشان را همراهی می‌نماید. محفل روحانی یلونایف از حضور این دو رهبر متشخص و هم‌چنین از حضور شرکت کنندگان در جشن سالروز ولادت حضرت بهاءالله که مصادف و مقارن با چنین ملاقات مهمّ و جالب شرق و غرب گردید بسیار مفتخر است.

The Mail Star میل استار، شنبه ۹ دسامبر ۱۹۶۷

طرازالله سمندری ۹۲ ساله برای شرکت در کنفرانس بهائی اتلانتا به همراه پسر خود دکتر مهدی سمندری پزشک اطفال که در عین حال مترجم وی می‌باشد در دنباله سفرهای دور دنیا و شمال امریکا به هالیفکس آمده‌است. مأموریت این شخصیت ۹۲ ساله انتشار دیانت بهائی است.

طرازالله سمندری ۹۲ ساله، دیروز جمعه ۸ دسامبر ۱۹۶۷ پس از دیدار از مناطق دیگر از راه آلاسکا به هالیفکس وارد شد. وی که به یک روحانی ۷۰ ساله شباهت دارد از اواسط

ماه نوامبر به مسافرتهاى دور دنيا و دیدار جوامع جهانی بهائى پرداخته است. وی به این شهر آمده است تا در کنفرانسی که برای بهائیان مناطق آتلانتا و جزایر فرانسوی سنت پیر و میکولون تشکیل گردیده است صحبت کند. جلسه مذکور در کلوپ شهر، City Club هالیفاکس تشکیل می گردد. سمندری مدّت ۴۰ سال به سراسر جهان سفر نموده و به تبلیغ و انتشار دیانت بهائى مشغول بوده است. هنگامی که از آلاسکا و مونترال به اینجا وارد شد از وی سؤال کردند چگونه نیرو برای انجام اینهمه فعالیت ها دارد؟ جواب داد: "چون از مرگ نمیترسم و همیشه آماده سفر آخرت هستم". این شخص مقدّس به زبان فارسی صحبت میکند و پسرش که دکتر اطفال است به زبان انگلیسی ترجمه مینماید. آقای سمندری به سمت ایادی امرالله منصوب گردیده است. وی عمیقاً از شناسائی حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائى مفتخر است. منتسب به خانواهای فاضل و اصیل است. سمندری در سن ۱۷ سالگی مدّت چند ماه به حضور حضرت بهاءالله رسید و دو بار هنگام نزول الواح حاضر بوده است. او مشروحاً تاریخ امر بهائى را از بدو طلوع حضرت ربّ اعلى بیان داشت و سپس دوران حیات حضرت بهاءالله و الواح نازلّه ایشان را توضیح داده و متذکّر گردید با وجود مشکلات شدید، قلم اقتدار از حرکت باز نماند و مرحله اعلای اعلام امر مبارک با نزول الواح ملوک خاتمه یافت. از جمله الواح ملوک، لوح خطاب به ناپلئون است که حاوی پیشنهاد تغییر در سیستم اجتماعى آن کشور و سیاست ناپلئون می باشد و ناپلئون عکس العمل خشونت باری نسبت به آن ابراز داشت. حضرت بهاءالله لوح انذار دهنده ای برای او ارسال داشتند و وی را متذکّر داشتند که اگر طریق خود را تغییر ندهد آنچه دارد از دست خواهد داد. تاریخ شاهد است که ناپلئون در طریق خود باقی ماند و امپراطوری و سلطنت را از دست داد. سمندری می گوید: تعالیم حضرت بهاءالله آنچنان قدرتی را داراست که می تواند کلیّه امراض جهان را شفا بخشد.

وی در مصاحبه شب گذشته گفت: این تعالیم کمک حقیقی برای مردم عالم است تا امور جهانی سرانجام گیرد. نظرگاه دیانت بهائى اعتقاد و ایمان به وحدانیت الهیه و استقرار

وحدت بین ابناء بشر و یگانگی جهان است... فقط یک تحوّل روحانی قادر است مشکلات حائله عالم را بر طرف نماید.

آقای سمندری در جلسات دو روزه کنفرانس اتلانتا حضور خواهند یافت.

Farmington N.M. Daily Time

فارمینگتن نیومکزیکو دیلی تایمز، جمعه ۶ ژانویه ۱۹۶۸

این روزنامه مقاله اسوشیتد پرس نوشته جرج کورنل را درج نموده است.

در این مقاله تعداد بهائیان امریکا در آن زمان ۲۰ هزار نفر ذکر گردیده است و دیانت بهائی را آئینی برای عصر تجدد معرفی مینماید و شرح مفصّلی راجع به تاریخ دیانت بهائی و تعالیم آن نوشته است.

The Bayshore Banner بی شوربنر، ژانویه ۱۹۶۸

نقل از نشریه هرالدریون.

نشریه مزبور عکس بزرگی از جناب سمندری چاپ نموده است و ضمن درج مطالب مینویسد:

طرازالله سمندری رهبر دیانت بهائی از ایران در هفته اخیر از بی شورگاردن دیدن کرد. مخبر نشریه سپس دکتر مهدی سمندری فرزند ایادی امرالله مقیم صومالیا افریقا و آقای کرتیس کلسی میهماندار ایشان مقیم بی شورگاردن را معرفی مینماید و مینویسد:

طرازالله سمندری از رهبران جهانی دیانت بهائی هفته اخیر از بی شور دیدن کرد. میهماندار آنان خانم و آقای کرتیس کلسی مقیم بی شورگاردن میباشند. دکتر مهدی سمندری که همراه طرازالله سمندری در این سفر است، مترجم پدر خود میباشد طرازالله سمندری ۹۲ سال دارد و از تعداد قلیل افراد در قید حیات هست که حضرت بهاءالله را زیارت کرده و در موقع صعود حضرت بهاءالله نیز حضور داشته است سمندری خطاط متشخص ایرانی، به مقام ایادی امرالله ملقب و مفتخر گردیده است. وی باتفاق پسرش در ۸ اکتبر به ایالات متحده آمدند تا به نمایندگی از طرف بیت عدل اعظم، مرکز جهانی بهائی در حیفنا در کنفرانس بین المللی شیکاگو شرکت نمایند.

کنفرانس شیکاگو همراه و همزمان با پنج کنفرانس دیگر برگزار گردید. سمندریها به سفرهای خود در ایالات متّحده و آلاسکا از شرق به غرب ادامه دادند و قبل از دیدار از فلوریدا، از هالیفاکس، بوستون و نیویورک دیدن کردند. سفر بعدی عزیمت به کالیفرنیا خواهد بود و تا سه هفته دیگر سفر آنان در آمریکا به پایان میرسد.

سمندری گفت: دیانت، عدالت و صلح و وحدت را تعلیم میدهد.

حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائی تعالیم اجتماعی خود را با بدن انسان و تدابیر آن مقایسه می‌کند. "یا ملاء الارض... فانظروا العالم کهیکل الانسان اعترته الامراض و برئه منوط باتّحاد من فیه..." از اوّل خلقت تا کنون بشریت به دو قوه یعنی به دو مدنیت مادی و روحانی محتاج بوده و هست و تنها وجود یکی از آن دو کافی نیست.

وی مراتب تهنیت خود را به مناسبت جشن سالروز تولّد حضرت مسیح ابلاغ نموده و فداکاری آن حضرت را گوشزد کرد و اظهار داشت:

بشریت چگونه قادر است اشتباه خود را جبران کند.

مقاله فوق حاوی شرح مبسوطی در باره حضرت بهاءالله و حضرت باب و شهادت ایشان و تاریخ امر بهائی است و راجع به سفر حضرت عبدالبهاء به امریکا اشاره می‌کند و سپس ادامه میدهد:

مسافرت سمندری که بیشتر از طریق هوایی صورت می‌گیرد محض اعلان امر و دیانتی است که به آن اعتقاد دارد. وی تأکید نمود که در دیانت بهائی تعصّبات وجود ندارد و تعالیم آن متضمّن طرقي است که از جنگ جلوگیری نموده به استقرار صلح جهانی و درک وحدت و یگانگی حقیقی عالم انسان رهنمون می‌گردد.

Tempe Daily News تمپه دیلی نیوز، ۱۳ ژانویه ۱۹۶۸

روزنامه مزبور در زیر یک عکس بزرگ، طرازالهی و همراهان را معرفی نموده و مینویسد:

طراز الله سمندری و دکتر مهدی سمندری همراه با چند نفر از بهائیان تمپه Tempe .

شخصیت ۹۲ ساله‌ای از پیروان دین بهائی از بهائیان تمپه دیدار می‌کند... طرازالله سمندری از اوایل اکتبر سال گذشته به نمایندگی از طرف بیت العدل اعظم مستقرّ در حیفا اسرائیل،

برای شرکت در کنفرانس بین المللی شیکاگو به ایالات متّحده آمریکا آمد و پس از مسافرت به آلاسکا از طریق ایالت تکزاس به دالاس وارد شد... وی در اظهارات خود خاطر نشان کرد که تمدن عالم انسانی باید واجد دو جنبه روحانی و مادّی باشد ولی مردم جهان جنبه روحانی آنرا نادیده گرفته و از آن غفلت ورزیده‌اند و نتیجه آن تمدنی است که در حقیقت از نقطه نظر انسانی، نوعی توحّش است و اضافه کردند "رگ جهان در دست پزشک داناست" و تعالیم الهی کافل سعادت بشر است و سعادت و راحت جامعه را در هیئت یک هیکل واحد تأمین مینماید. اکنون بهائیان عالم، حضرت بهاءالله را همان پزشک حاذق میدانند که قریب صد جلد راه حلّ و داروی درد برای انسان امروز بارمغان آورده‌اند. سمندری یک خطّاط متشخصّ است، دفترچه قدیمی و دست نوشته‌ای را که متعلّق به مادر بزرگش بود باز نمود و قسمتی از بیانات حضرت بهاءالله را قرائت نمود.

اگر اهل عالم... لحظه‌ای تفکر نمایند...

Los Angeles Examiner لس آنجلس اکزمینر، شنبه ۸ ژانویه ۱۹۶۸

سده دیانت بهائی

حضرت بهاءالله که در سالهای بین ۱۸۱۷ تا ۱۸۹۲ در قید حیات بودند مأموریت روحانی خویش را در سال ۱۸۶۲ به رؤسای عالم ابلاغ نموده و مصرّاً در باره تقلیل سلاح‌های جنگی و حفظ عدالت و صلح تأکید کردند. ایشان اکثر دوران حیات در زندان و یا تحت نظر دولت عثمانی که احساس خطر از طرف پیروان حضرت بهاءالله مینمود گذراندند. از تعداد ۱۰۰ مجلد که از قلم ایشان نازل گردیده مقدار زیادی هنوز به زبان نزولی باقی مانده است. پیام ایشان تعلیم وحدت برای ایجاد هم‌آهنگی بین نژادهای مختلف ملل و مذاهب است. هدفهای اصلی اجتماعی این دیانت، صلح و عدالت فراگیر جهانی و... تعدیل معیشت...

سمندری سرباز پیری ناپذیر دین و باقیمانده افرادی است که از نزدیک با شارع دیانت بهائی محشور بوده‌است... وی با دقّت از دفترچه کوچک و قدیمی بعضی بیانات را میخواند و سپس دفترچه را با احترام خاصّ در پارچه ابریشمی بنفش رنگ می‌پیچید.

ایشان اظهار می‌دارد بگذارید بیاناتی در باره صلح و آشتی و مضرت جنگ برای شما بخوانم سپس قسمتی از الواح ملوک را... قرائت می‌نماید.

Fort Worth Star Telegram فورت ورث استار تلگرام، چهارشنبه ۳ ژانویه ۱۹۶۸

توقف در فورت ورث یگانه توقف طرازالله سمندری ایادی امرالله در این نقطه و در مسیر سفرهای جهانی خود می‌باشد وی بعنوان یک قاصد، پیام دیانت بهائی را ابلاغ می‌کند ... و در اطاق سانتا گرتودیس (هتل تکزاس) در مجمعی عمومی صحبت خواهد نمود. وی فرزند یکی از حواریون شارع دیانت بهائی است ... سخنرانی دیگری در YMCA کامپ کارتر ایراد خواهد کرد.

Nashville Banner روزنامه نشویل بنر، در تاریخ شنبه ۶ ژانویه ۱۹۶۸ در زیر عکس بزرگی

که چاپ کرده است اعضاء خانواده سمندری را معرفی نموده و می‌نویسد:

چهارنسل در ظلّ دیانت بهائی امروز در نشویل باهم ملاقات کردند. طرازالله سمندری ۹۲ ساله بزرگ و بنیان‌گذار خانواده، دکتر مهدی سمندری ساکن صومالییا\_ افریقا خانم جذّاب ساکن نشویل نوّه طرازالله سمندری، الهام و آرام جذّاب نواده‌های ایشان.

آقای سمندری در رابطه با جشن صدمین سال ارسال الواح حضرت بهاءالله به ملوک و سلاطین عالم که در شیکاگو برگزار شد و امسال نیز همان الواح به سران ۱۴۰ کشور جهان ارسال گردیده است به سفر و دیدار از ممالک امریکای شمالی اقدام کرده است.

هنگام برگزاری کنفرانس شیکاگو، محفل روحانی ملی امریکا برنامه سفر جناب سمندری را ابلاغ نموده و معلوم گردید شهر نشویل در ایالت تنسی جزو محلّ های معین شده در برنامه مفصل مسافرتی جناب سمندری منظور نشده است. نشاط خانم جذّاب و خانواده ایشان که در آن ایام در نشویل زندگی میکردند و در کنفرانس شیکاگو شرکت نموده بودند پس از اطلاع از این موضوع همراه خانم ماگدالین کارنی منشی محفل روحانی نشویل با جناب دکتر روح منشی محفل روحانی ملی امریکا ملاقات کردند و استدعا نمودند شهر

نشویل نیز به برنامه سفر جناب سمندری اضافه شود. محفل ملی با تقاضای آنان موافقت کرده و قرار شد جناب سمندری در اوقات توقف در این شهر در منزل خانم جذاب (نوه جناب سمندری) اقامت کنند. خانم جذاب که عضو لجنه ارتباط با رسانه های ایالتی بودند اقدامات اولیه را آغاز کردند و شرح مختصری در باره پدر بزرگ محترم تهیه نمودند و همراه با یک عکس از ایشان به دفاتر دو روزنامه معتبر و پرتیراژ محل، بنرو تنسیان بردند و هم چنین با دو ایستگاه تلویزیون، کانال چهار و کانال پنج تماس گرفته و موافقت آنها را برای مصاحبه با جناب سمندری کسب نمودند. در نتیجه مخبرین هر دو روزنامه در ساعات متفاوت برای مصاحبه آمدند و هریک مدتی با جناب سمندری و با کمک و ترجمه دکتر مهدی سمندری گفتگو نمودند. تلویزیون کانال پنج نیز یک عکاس و مخبر به جلسه عمومی که در سالن یکی از بانک های شهر منعقد گردید اعزام داشت. با وجود ریزش برف و سرمای شدید هوا، یاران از فاصله دویست مایل برای شرکت در این جلسه آمدند و عکاس تلویزیون از کلیه مراسم برگزاری جلسه نامبرده فیلمبرداری کرد. صبح روز بعد که مقارن با اولین روز سال ۱۹۶۸ میلادی بود فیلم تهیه شده در برنامه اخبار روز پخش گردید. کانال چهار تلویزیون با جناب سمندری در محل اداره تلویزیون ملاقات و مدت ده دقیقه مصاحبه کرد و در خاتمه مصاحبه از ایشان درخواست کرد مطلبی از آثار بهائی را به زبان فارسی بخوانند. جناب سمندری در پاسخ به این تقاضا، لوح اتحاد را تلاوت کردند.

La Wida News مجله لاویدا نیوز، بتاريخ ۶ ژانویه ۱۹۶۸، در فورت ورت تکزاس

تحت عنوان: "عقاید بهائی و شخصیت شناخته شده" با درج عکس مشرق الاذکار بهائی در ویلمت شیکاگو شرح مبسوطی در معرفی و شرح حال ایادی امرالله طرازالله سمندری و اعلانات مربوط به سخنرانیها و ملاقات های ایشان را درج نموده است و شمه ای در باره تاریخ امر بهائی و حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز عهد و میثاق الهی و مبین آیات حضرت بهاءالله نگاشته است.

Daily Review روزنامه دیلی رویو، در تاریخ ژانویه ۱۹۶۸ می نویسد:

در نتیجه صد سال بنیادگرایی، وطن پرستی افراطی، تعصبات نژادی و خشونت در جهان باید منتظر حوادث غیر منتظره در آینده باشیم.

این سخنان قسمتی از اظهارات طرازالله سمندری یک ایرانی پیرو دیانت جهانی بهائی است که در هفته جاری از هیوارد Hayward دیدن کرد... این شخصیت ۹۲ ساله ... میهمان خانواده جان گالاگر عضو محفل روحانی بهائی این ناحیه می باشد. سمندری اظهار داشت سال ۱۹۶۷ از طرف جامعه بهائی انتخاب گردیده است تا به رهبران جهان انذارات حضرت بهاءالله را گوشزد نمایند که فرمود: تا عدالت و برابری بر تعصبات وطنی و سایر تعصبات امتیاز نیابد و سبقت نجوید بلایا از هر جهت احاطه خواهد کرد. معضلات پیچیده کنونی جهان شاهد زنده این مدعا است. بنا به گفته آقای سمندری ۱۱۴ نفر از سران عالم از جمله پرزیدنت جانسون رئیس جمهور آمریکا هریک سواد الواح ملوک را دریافت داشتند. پرزیدنت جانسون با گرمی نماینده جامعه بهائی آمریکا را که حامل الواح ملوک بود پذیرفت...

بهائیان بیانات حضرت بهاءالله را به عنوان انذارات میدانند نه به صورت تهدید و بهیچ وجه اعتقاد ندارند که حضرت بهاءالله قصد داشته اند مردم جهان را بخاطر عدم استقبالشان از مأموریت روحانی ایشان تنبیه نمایند بلکه مشکلات و بلایای حائله را نتیجه کج رویها و اشتباهاتی می دانند که بشر خود مرتکب گردیده و می گردد.

آقای سمندری اظهار امیدواری کرد در این عصر تغییرات بنیادی در سیستم های کنونی ایجاد خواهد گردید و عدالت حقیقی و تساوی حقوق انسانی برای کلیه ابناء بشر ممکن و میسر می گردد.

San Jose News سان خوزه نیوز، در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۶۸ تحت عنوان "خاطراتی از شارع" می نگارد:

طرازالله سمندری مرد ۹۲ ساله ایرانی ایادی امرالله در باره عقاید خود در شهر نیویورک سخن می گوید...



ظهور حضرت بهاءالله آخرین ظهور از سلسله ظهورات الهیه در این عصر است... راهنمایان روحانی بسیار بوده‌اند و هریک برای زمان مخصوصی ظاهر شدند.

سمندری اهل قزوین، شهری در نزدیکی طهران\_ ایران است که ناحیه‌ای از نظر تاریخی باستانی محسوب می‌شود. اعلام دیانت بهائی در شهر طهران آغاز گردید.

سمندری می‌گوید: ظهور حضرت بهاءالله مانند ظهور مسیح است. مسیح امر دیگری را وعده داد چون در زمان وی اهداء این تعالیم به عالم بشریت ممکن نبود. وی پس از لحظه‌ای مکث اظهار داشت...

روزنامه مزبور بقیهٔ مصاحبهٔ جناب سمندری را در تشریح دیانت بهائی و تاریخ زندگانی هیاکل مقدسه، همزیستی مسالمت‌آمیز اجناس و وعده صلح و سلام، راه‌های وصول به صلحی پایدار بر مبنای ملاحظات روحانی و مادی، تعدیل معیشت عمومی و حفظ فقرا و خطرات ناشی از شکاف طبقاتی شدید از نظر اقتصادی و انسانی، استقرار جامعه‌ای که حقوق انسانی افراد را محترم شمارد و تامین نماید... مسئولیت‌های فردی اعضاء جامعه بهائی... فقدان دستجات روحانیون و رؤسای دینی در دیانت بهائی ... وظایف و مسئولیت‌های سران جهان در رهبری جامعه... حفظ و صیانت کلی مردم و تأمین عدالت اجتماعی و فردی... مسئله تسلیحات جنگی و مسابقه تسلیحاتی در بین کشورهای جهان... درج نموده و می‌نویسد:

سمندری اضافه کرد... آینده نزدیک جهان بسیار تاریک است ولی آینده دور چون آفتاب روشن و درخشان است... و در مورد امنیت در عالم اظهار داشت: روزی خواهد رسید که اگر شخصی بیگانه وارد شهر شود سراغ یک نفر پاسبان را بگیرد هیچکس نداند چون احتیاجی به وجود پاسبان نباشد.

L. A. Herald Examiner لس آنجلس هرالڈ آگزمینر، ۶ ژانویه ۱۹۶۸ می‌نویسد:

سمندری از ملاقات خود با شارع دیانت بهائی یاد میکند.

سپس دربارهٔ مصاحبه ایشان با آن روزنامه در معرفی تاریخ و تعالیم اجتماعی و روحانی دیانت بهائی می‌پردازد:

... دیانت بهائی به نسبت دیانتی نوزاد است ولی دیانتی جهانگیر خواهد شد... مظهر ظهور الهی مانند آفتاب است که با اشعه و تابش خویش گرما و قدرت و زندگی به موجودات می‌بخشد... مظهر ظهور فعلی آنچه که مورد احتیاج مردم امروز است آورده است ولی طبق سنتی که از قبل بوده است با ردّ و انکار و مخالفت‌های گوناگون روبرو گردیده ولی در حقیقت هیچ نیروئی نمی‌تواند آنرا از حرکت باز دارد... کلمه الله مقتدر است...

Everett Herald اورت هرالد، ۶ ژانویه ۱۹۶۸، مقاله مفصّلی تحت عنوان: "یاران حضرت بهاءالله، امر بهائی را دیانت آینده جهان میدانند" درج نموده است:

... دیانت بهائی که در قیاس با ادیان کنونی دوره طفولیت را می‌گذرانند... مانند دیانت مسیح در صدساله اول ظهور خود منبعت از همان روح دوران اولیّه مسیحیت است و دارای همان نفوذ فوق العاده بر نفوس است... این دین از کشور باستانی ایران طلوع کرده است. این روزنامه سپس شرحی مفصّل درباره ایادی امرالله طرازالله سمندری و مصاحبه طولانی ایشان در باره تعالیم و اهداف امر بهائی نگاشته است.

The Gallup Independent د گالوپ ایندپندنت، ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ تحت عنوان "دیدارکننده گالوپ، شارع دیانت بهائی را از نزدیک می‌شناسند" می‌نویسد:

طرازالله سمندری که از گالوپ دیدن می‌کند ملاقات خویش را با حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائی بخاطر دارد همانطور که اگر کسی صدها یا هزاران سال پیش می‌گفت که محمد یا مسیح یا موسی یا ابراهیم را از نزدیک ملاقات کرده جالب بود. حال نیز جالب است شخصی بگوید حضرت بهاءالله را که بعنوان مظهر ظهور الهی می‌شناسد ملاقات کرده است. طرازالله سمندری در مدت شش ماه در حضور حضرت بهاءالله بوده است و قدرت و جلال ایشان را مانند تجلی مسیح توجیه میکند... سمندری که بعنوان یک حواری و شخصیت بسیار روحانی است هنگام صحبت کردن توجّه انسان را بخود جلب می‌کند. با وجودی که فهم سخنانش تنها از طریق ترجمه فرزندش امکان پذیر است... آقای سمندری اکتبر گذشته به آمریکا آمد تادر جشن صدمین سالگرد ابلاغ الواح حضرت بهاءالله خطاب

به سلاطین و امراء عالم شرکت نماید. صدسالگی که از دوره سلطنت ملکه ویکتوریا آغاز گردیده و تا دوره جانسون رئیس جمهور فعلی امریکا امتداد یافته است. وی به اتفاق دکتر مهدی سمندری پسرش، به آلاسکا و سراسر ایالات متحده امریکا سفر کرده است... سمندری یک خطاط ایرانی است و پیامش صلح عمومی و ایجاد امن و آسایش در بین امم و کوشش برای ترک و رفع تعصبات است... سعی وی ایجاد اتحاد بین ادیان عالم و برپائی تمدن توأمان روحانی و مادی است... روزنامه مذکور سپس به تشریح اهداف امر بهائی پرداخته و مقاله خود را با آن به پایان می برد.

Navaio Times ناوایو تایمز، ۱۸ ژانویه ۱۹۶۸ تحت عنوان "ملاقات بهائیان" می نویسد: شب سه شنبه ۶۰ نفر از اعضاء جامعه بهائی از شهرهای پی نون، سانتافه و توبا در منزل گیلبرت دیویس در شهر فورت دینانس برای ملاقات شخصیت ممتاز ایرانی ایادی امرالله طرازالله سمندری و پسرش دکتر مهدی سمندری عضو هیئت معاونت ایادی، حضور یافتند... طرازالله سمندری به زبان فارسی صحبت کردند و پسر ایشان به زبان انگلیسی ترجمه نمود سپس آقای چسترخان که وی نیز عضو هیئت معاونت ایادی است گفتار او را به زبان ناوایو ترجمه کرد. سخنرانی طرازالله سمندری تکیه و تأکید بر تساوی حقوق انسان در تعالیم بهائی بود... هدف غائی این دیانت استقرار وحدتی گسترده در بین کلیه ملل عالم است... برای سمندری که مشغول سفر در ایالات متحده آمریکا است اختصاصاً برنامه مسافرتی برای دیدار از منطقه ناوایو ترتیب دادند.

دیدار از کالیفرنیا

لس آنجلس یکی از نقاط مهمی بود که جناب طراز از آن دیدن نمودند و بواسطه کسالت و بیماری، اجباراً چند روز بیشتر از برنامه تنظیمی در کالیفرنیا جنوبی اقامت نمودند ایادی امرالله در طی سفرهای طولانی که بهمراه فرزندشان در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ انجام دادند فقط یک بار دچار کسالت سخت گردیدند و آن هم هنگام دیدار از

کالیفرنیا، جنوبی بود ولی توقف ایشان نتایج نیکو دربر داشت. منجمله چند مصاحبه با مخبرین معروف جراید امریکا انجام شد.

مهمترین مصاحبه ایشان در کالیفرنیا، مصاحبه با آقای تراپ بود. که ذیلاً درج گردید.

Los Angeles Times لوس آنجلس تایمز، ۲۸ ژانویه ۱۹۶۸، نویسنده: د. ل. تراپ. Dan L. Thrapp

ایرانی سالمند خود را همانند پطرس حواری میدانند.

"تنها یک فرق در میان است. پطرس حواری پسر را شناخت و من پدر را دیدم".

نزدیک‌ترین فرد در قید حیات که بهاء‌الله شارع یکی از ادیان فراگیر جهانی را شناخته است در Van nuys House در حالی که چندین پوشش و پالتو به تن دارد در بستر آرمیده است. سیمائی جوان و سرزنده دارد و صریح و سریع صحبت می‌کند. او خود را به پطرس حواری نسبت می‌دهد و به زبان فارسی و سریع در حالی که پسرش سخنان وی را ترجمه می‌کند اظهار می‌دارد: تنها یک فرق میان من و پطرس حواری است. پطرس پسر را دید و شناخت و من پدر را ملاقات کردم.

این روزنامه می‌نویسد:

طرازالله سمندری ۹۲ ساله است اگر در دیانت جهانی بهائی مقدّسین وجود داشتند بدون تردید ایشان از نامبردگان بودند.

بهاء‌الله پس از علی محمد که در سال ۱۸۴۳ خود را باب‌الدین نامید اظهار امر فرمود. بهائیان ظهور باب را مانند اعلام یحیی تعمید دهنده نسبت به ظهور مسیح میدانند رسالت او نیز نوید ظهور بعد بود. در تاریخ سرزمین ایران نوشته شده است که باب و پیروان او در سال ۱۸۴۸ طغیان کردند و شکست خوردند و پیامبر آنان نیز دو سال بعد به دار آویخته شد. طرازالله سمندری می‌گوید: هیکل حضرت باب هدف ۷۵۰ تیر قرار گرفت.

دیانتی که بوسیله دو پیامبر اعلام گردیده شامل تعالیم وسیع اجتماعی و راهنمایی حکام و ملل و سران ادیان دیگر است. اصول راهنمایی او عبارت است از: عدالت که پایه نظم

اجتماع می‌باشد، صلح بر اساس خلع سلاح عمومی، تأمین امنیت جمعی تحت یک نوع حکومت جهانی، و وحدت نوع بشر است. بهاءالله از پیروان باب بود و به‌گفته سمندری بطور معجزه‌آسا در زندان طهران از مرگ نجات یافت اما در طول باقیمانده حیات هرگز به آزادی دست نیافت و از زندانی به زندان دیگر منتقل شد. از طهران به بغداد و از آنجا به اسلامبول سپس به ادرنه در نزدیکی خاک بلغارستان، و بعد به عکا واقع در کناره خلیج حیفا در اسرائیل (فلسطین) انتقال یافت و ۲۴ سال آخر عمر را در آن سرزمین گذراند. در دوره اولیه سرگونی، عاملین با تمام قوا سعی داشتند ایشان را از پیروانشان دور نگاهدارند ولی در سالهای آخر اجازه تبلیغ و گاه ملاقات با دیدارکنندگان میسر شد. آثار و بیانات و تعالیمی که بهاءالله در طول زندگی صادر فرمود بسیار حجیم است و کتب متعددی را تشکیل میدهد و فقط قسمتی از آن در غرب چاپ و منتشر گردیده است.

سمندری می‌گوید حال هیچکس مانند من نمی‌تواند آن حضرت را بیاد آرد. من هنگام نزول الواح دو بار مشرف بودم... بیانات بوسیله کاتب تند نویس ثبت می‌شد.

در سال ۱۸۶۷ حضرت بهاءالله پیام‌هایی صادر فرمود و به سران اعلام نمود. بعضی از مخاطبین به این پیام‌ها پاسخ دادند.

جشن صدمین سال اعلان امر بهائی در نقاط متمایز از هم مانند ویلمت در ایالت انیویز و در کامپالا در کشور یوگاندا واقع در افریقای مرکزی برگزار شد... سمندری پائیز گذشته برای حضور در این جشن به امریکا آمد.

دیانت بهائی فاقد دسته روحانیون است. سمندری جزو ۲۱ نفر از ایادی در قید حیات می‌باشد. ایادی امرالله از طرف شارع دیانت بهائی و دو جانشین ایشان به این مقام ارتقاء یافتند لذا پس از صعود آنان، من بعد کسی به این سمت انتخاب نخواهد شد.

قدرت رهبری جامعه جهانی بهائی به دست بیت العدل اعظم، هیئت نه نفره انتخابی سپرده شده است. در امریکا نیز یک هیئت نه نفره انتخابی در ویلمت اداره جامعه بهائی این کشور را عهده دار است.

روزنامه مضافاً می‌نویسد:

سمندری اندکی پس از ورود به ساتلند Southland مریض شد و پسرش که طیب ایشان و ساکن مقادیشو در صومالیا است بیماری سمندری را برونشیت و آنفلوآنزا تشخیص داده که بیماری جدی برای اشخاص در سنین بالای عمر می باشد. ولی سمندری بیماری را مغلوب کرد و امروز بصوب سان فرانسیسکو عزیمت می نماید تا به سفرها و برنامه ها و سخنرانی های خود که انجام آن برای افراد نصف سن و سال وی نیز طاقت فرسا است ادامه دهد.

این روزنامه سپس بقیه مصاحبه جناب سمندری را راجع به تعالیم امر و الواح ملوک انتشار داده است...

مقاله اخیر این نویسنده بسیار مفصل است. او قبل از مصاحبه حضوری با طرازالهی، مقاله ای کوتاه ولی پر محتوا درباره دیانت بهائی نگاشت و منتشر کرد.

The Daily Californian دیلی کالیفرنیا ۶ فوریه ۱۹۶۸ می نویسد:

حواری بهائی، امشب پیام جهانی خود را اعلام میدارد.

یگانه فرد در قید حیات در ایام حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائی، امشب در منزل شماره ۴ لوکنت Le Conte ساعت ۸ بعد از ظهر راجع به دیانت خود صحبت میدارد. دیانت بهائی شناسائی و رعایت تمامی ادیان را تأکید می نماید و پیروان خود را به مطالعه کتب مذهبی تورات و انجیل و قرآن تشویق و ترغیب می کند.

تعالیم بهائی عبارت است از ... تعدیل معیشت عمومی ... برابری اجناس ... تأکید مهم دیگر اهمیت نسل جوان است ... طرازالله سمندری اظهار می دارند "خطاب من به جوانان است" تقلید در آئین بهائی جائز نیست و هر فردی باید رأساً در باره قبول عضویت در جامعه بهائی تصمیم بگیرد. قبول دیانت آباء و اجداد، الزامی نیست.

روزنامه دیلی کالیفرنیا ضمن مقاله بالا مشروحاً دیانت بهائی را معرفی نموده است.

لازم به یادآوری است که کلپ جوانان بهائی در دانشگاه برکلی وسیله ملاقات مخبر روزنامه وال مینر Val Miner با ایادی امرالله جناب سمندری بودند و مقاله آن قبل از القاء خطابه در دانشگاه برکلی انتشار یافت.

ایراد خطابه در دارالفنون جنوب کالیفرنیا

در ایام اقامت در لس آنجلس جلسات جالب و نافع با جوانان تأسیس یافت و تشویق آنان امکان پذیر گردید. جناب طراز طی ملاقات با جوانان طبق روش خویش از آنها سؤال نمودند: آیا می‌توانید جلسه‌ای در دانشگاه منعقد سازید تا ابلاغ امر به تلامذ گردد؟ جواب مثبت بود ولی تذکر دادند معمولاً تأمین و تهیه سالن در مدت دو سه روز مشکل است و حدود دو تا سه ماه قبل باید برای رزرو جا اقدام شود. اما بهرحال جوانان با همت تمام سعی نمودند و چند ساعت نگذشته بود که تلفنی اطلاع دادند توانسته‌اند یک ساعت وقت آزاد در یک سالن و یک ساعت دیگر در سالن نزدیک به آن پیدا کنند. بدین ترتیب القاء خطابه در اطاق اول و ادامه برنامه و سؤال و جواب در سالن دوم ممکن گردیده است. این خبر مورث مسرت خاطر جناب سمندری گردید. بدین ترتیب فرصت اعلان دعوت هم طبعاً کم و محدود بود. ساعتی بعد جناب دکتر امین بنانی که استاد همان دانشگاه بودند تلفن نموده و اطلاع دادند جوانان بهائی از ایشان دعوت کرده‌اند ریاست جلسه را عهده‌دار شوند. روز بعد کنفرانس منعقد گردید و جناب پرفسور کاظم زاده نیز در این مجمع شرکت نمودند. هرچند تعداد حاضرین بیش از یکصد نفر نبود ولیکن مستمعین درکمال دقت به خطابه ایادی امرالله توجه نمودند و پس از اتمام خطابه، حاضرین به اطاق دیگر راهنمایی شدند و سؤال و جواب امتداد یافت. اقدام سریع و سودمند جوانان در آن فرصت تنگ و قلیل و هم‌چنین نتیجه حاصله سبب سرور و امتنان همه یاران شرکت‌کننده گردید.

می‌گویند: آنجا که منیت آغاز می‌شود سقوط معنویت قبلاً آغاز گردیده است.

طراز الهی در هیچ مقام و مرتبتی قدم در دایره منیت نگذاشت و رهرو این راه نگردید. در هر نقطه جهان مطیع تشکیلات بود و بحبل مشورت متمسک. در ایام توقف در لس آنجلس روزی به اتفاق جناب دکتر امین بنانی به دیدن یک فیلم سینمایی رفتند. داستان فیلم راجع به زندگانی حضرت مسیح بود و ایشان بسیار از وقایع تاریخی آن لذت بردند. در خاتمه نمایش به جناب بنانی گفتند، امین جان آیا تو مقتضی میدانی که من بروم روی صحنه و بگویم رجعت مسیح واقع شده، پدر آسمانی ظاهر شده است؟.

Poughkeepsie Journal پوکِیسی ژورنال، ۵ ژانویه ۱۹۶۸، یکی از جراید متعدّدی بود که مقاله اسوشیتدپرس نیویورک را منتشر ساخته است نویسنده مقاله آقای جورج کورنل نویسنده نامی و ورزیده قسمت مذهبی نشریه معروف اسوشیتدپرس است. مقاله او پس از مصاحبه با جناب سمندری نگاشته شد و به تعداد بسیار در روزنامه های مختلف امریکا درج گردید.

نیویورک\_ طرازالله سمندری که دارای جثه ای کوچک و در سن ۹۲ سالگی است مستقیم بر روی صندلی نشست. لباس مشکی با دکمه هائی که تا زیر گلو ادامه داشت بر تن نموده بود و با حرکات دست و با روح و هیجان مخصوصی درباره شارع دیانت بهائی صحبت میکرد. امروز کسی در قید حیات نیست که تا این حدّ وارد و واقف بر آن باشد. سمندری می گوید هیچ کس بجز من چنین خاطراتی ندارد هنگامی که ۱۶-۱۷ ساله بودم مدت شش ماه بحضور مبارکش رسیدم. در حالی که حضرت بهاءالله در منزل خود مسجون بودند معهدا در نهایت قدرت و هوشیاری می زیستند.

هنگام نزول الواح که من افتخار حضور دو لوح را داشتم منشی ایشان بر روی زمین می نشست و تعداد زیادی قلم آماده داشت و حضرتش کنار پنجره روبه اطاق می ایستادند. در آن دو بار موفق شدم صورت و تمام هیکل مبارک را زیارت کنم. کلمات بدون مکث و بسیار سریع و مثل باران شدید از لسان مبارکش جاری می شد. در اوقات دیگر شکوه و جلال و قدرت ایشان مانع می شد که بصورت آن حضرت نگاه کنم.

این سخنان سمندری ایادی امرالله درباره شارع دیانت بهائی، پیامبر ایرانی است که یک قرن پیش خود را مظهر امر الهی خواند و دوره ظهورش را برای عصر تجدد انسان معرفی کرد

وی ادامه داد: اکنون امر بهائی دوران اولیه خود را می گذراند و به نسبت سایر ادیان جوان است اما ما معتقدیم که این یک دیانت جهانی است. ۲۰۰۰۰ نفر در این مملکت پیرو دارد که پایان اولین قرن ظهورش را جشن می گیرند. مطمئناً در آینده اکثریت مردم جهان تحت لوای آن در خواهند آمد... حال مانند اوایل مسیحیت است و این امر با همان نفوذ



روحانی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دیانت بهائی تأکید بر وحدانیت خداوند، یگانگی نوع انسان و وحدت ادیان دارد.

در سلسلهٔ ادیان الهی حضرت بهاءالله آخرین مظهر ظهور الهی هستند. کلیهٔ ظهورات الهیه محض راهنمایی بشر هر یک تعالیم و راهنمایی‌هایی برای مردم زمان خود آوردند. مانند ابراهیم، موسی، کریشنا، زرتشت، مسیح و محمد. امر حضرت بهاءالله همان وعده ظهور حضرت مسیح است که در دورهٔ مسیح، عالم آمادگی پذیرش آن را نداشت.

طرازالله سمندری اهل شهر قزوین است که در نزدیکی طهران واقع و جزو کشور باستانی ایران می‌باشد و به این کشور آمده‌اند...

مرد کهنسال ایرانی لحظه‌ای آرام نشست و مکث کرد و دستهای خود را رویهم بر روی زانوان قرار داد سپس سر را بلند نموده و با چشمان آبی رنگ از پشت عینکی که قاب تیره داشت مستقیماً به بالا نگاه کرد و دو دست خود را بحالت آمرانه‌ای بلند نمود و اظهار داشت: این بسیار مهم است، بعد لحظه‌ای سکوت نمود تا مترجم سخن او را ترجمه کند. و دوباره در حالی که دستهایش کلمات و سخنانش را همراهی می‌نمودند و مؤکد می‌داشتند ادامه داد: مظهر ظهور الهی مانند آفتاب است که نورانیت و حرارت و انرژی به عالم می‌دهد. تعالیم حضرت بهاءالله ضروریات بشر را در این برهه از زمان تأمین نموده و مایحتاج بشر امروز را عرضه داشته است. وقایع تاریخی می‌رساند که همیشه مظاهر ظهور با موانع عدیده مواجه گردیده‌اند و مورد ردّ و انکار مردمان قرار گرفته‌اند ولی هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند در برابر قدرت کلمهٔ الله مقاومت نماید.

بهاءالله در سالهای بین ۱۸۱۷ تا ۱۸۹۲ در قید حیات بودند. در سال ۱۸۶۷ مأموریت روحانی خود را ضمن پیام‌هایی خطاب به سران عالم ابلاغ نمودند و مسائل خلع سلاح، و صلح عمومی و عدالت را توصیه فرمودند.

ایشان پس از اظهار امر، قسمت اعظم عمر را در زندان و تحت نظر دولت ایران و عثمانی گذراندند. زیرا دو دولت مذکور از تمایل پیروان دین جدید نسبت به تحولات و انقلاب اجتماعی بیمناک بودند.

بهاءالله حدود صد جلد کتاب تحریر فرمود. بعضی از آن‌ها هنوز به زبان نرولی است و ترجمه نشده است. میفرماید به یگانگی ناظر باشید. ایشان این اصل سازنده را برای هم آهنگی نژادها و ملل و ادیان توصیه می‌نمایند.

کلید اهداف اجتماعی در دیانت بهائی عبارت است از: استقرار صلح عمومی، محکمۀ بین المللی، زبان عمومی، مشارکت اقتصادی، تعدیل ثروت و فقر، تعلیم و تربیت جهانی، تساوی و برابری نژادی و جنسی.

روزنامه فوق پس از معرفی تاریخ و تعالیم بهائی که جناب سمندری در مصاحبه خود مطرح کرده بودند، در قسمت آخر مقاله در باره ایادیان امرالله می‌نویسد:

در دیانت بهائی طبقه روحانیون وجود ندارد. ایادی در امر بهائی سمت روحانیون را بدان گونه که در سایر مذاهب قبلی معمول بوده است ندارند و با وجود موقعیت برجسته خود تحت نظربیت العدل اعظم که هیئتی انتخابی است انجام وظیفه می‌نمایند.

یکی دیگر از روزنامه‌های امریکا می‌نویسد:

دکتر سمندری در باره پدرش اظهار میدارد: ایشان از مرضای مطیع محسوب نمی‌شوند، بی‌طاقت هستند و می‌خواهند هرچه زودتر بستر را ترک کنند و به کارهای خود پردازند. عجله‌ای برای دریافت کمکهای پزشکی ندارند. او به مزاح می‌افزاید: شاید بهمین علت باشد که از سلامت خوبی برخوردارند....

مردسالخورده با نورانیتهی همانند پیامبران توضیح میدهد که زیارت حضرت بهاءالله زیارت حضرت مسیح در جامه پدر بود "مسیح رجعت خود را در جلال پدر قول داد" من این قول را بچشم خود دیدم و شنیدم. ظهور الهی او برای تربیت مردم امروز جهان است. در دوران کهولت حضرت بهاءالله بحضور ایشان فائز شدم اگر چه هیکل ظاهری شکسته و پیر می‌نمود ولی قدرت فکری بهمان شدت همیشگی باقی مانده بود...

سمندری اظهار داشت مراتب پیشرفت پیام الهی از سه مرحله می‌گذرد. مرحله اول اعلان است. مرحله دوم نفوذ و جذب آن در عقول و وجدان انسان است و مرحله آخر موقع عمل و اجرا می‌باشد.

استقرار صلح جهان بر دو پایه استوار است وحدت دین و آگاهی مردم نسبت به آن، و وحدت ادراک و عقل انسان که با تقارب و توجه تام روحانی او ممکن و میسر می‌گردد.

سفر تاریخی جناب سمندری به امریکا و کانادا به حدی توجه یاران الهی و جوامع دیگر این کشورها را به خود جلب نمود که مطلعین اظهار داشتند بعد از سفر تاریخی مرکز میثاق به امریکا تا آن زمان چنین استقبالی مشاهده نشده بود و چنین تبلیغات وسیعی درباره امر در نشریات آن کشورها ملاحظه نگردیده و انجام نشده بود.

علاوه بر تعداد بسیاری از نشریات که به درج و انتشار خبر مسافرت ایشان اقدام نمودند و ترتیب مصاحبه های فراوان دادند ملاقاتهایی با افراد مهم صورت گرفت.

براستی توجه غیر منتظره مطبوعات امریکا نسبت به شخصیت طراز الهی، اسفار و اقدامات ایشان را در کشورهای شمال امریکا کاملاً متمایز ساخته است.

مقاله زیر نوشته جناب وینستون ایوانس است. ایشان که یک بهائی فعال و روشن بین بودند با درایت بسیار از اهمیت حضور جناب سمندری در امریکا آگاه شد و مصرانه در پی سودگیری از این موقعیت استثنائی به فعالیت شدید پرداخت و نقش بارزی در فراهم آوردن وسائل برای انجام مصاحبه های تاریخی جناب سمندری در امریکای شمالی بعهده گرفت و نام شریف او در لوحه اقدامات مؤثر و جاودانه ایادی معزز امرالله در این سرزمین پهناور، در تاریخ جامعه بهائی امریکا و اکنون زینت بخش این اوراق و دفتر گردید. جناب ایوانس در مقاله زیر اقداماتی را که در زمینه ترتیب مصاحبه های مطبوعاتی انجام گرفت و مواقع جنبی آن را شرح داده اند.

ملاقات با جناب سمندری، شانس غیر قابل تجدید

صبح‌گاه روز ۴ اکتبر ۱۹۶۷ مله‌مانه بیدار شدم مدتی فکرم متوجه آقای دیویدمید مدیر برجسته قسمت مذهبی روزنامه شیکاگو دلی نیوز بود ولی هرگز کوششی برای دیدار با او نکرده بودم. آن روز صبح بسیار روحاً آمادگی در خود احساس میکردم و با توجه باین بیان که میگوید "جواب ترا قبل از آنکه سؤال کنی خواهم داد" نمیدانستم کدام کلیدی است که با سرعت میتواند درب بسته ملاقات با دیویدمید را به رویم بگشاید روز قبل یادداشتی غیر رسمی از یکی از دوستانم که در یک مؤسسه بزرگ انتشاراتی کار میکند دریافت داشتم. ضمیمه یادداشت مذکور موافقت ضمنی برای مقاله‌ای بوسیله رالف مک‌کال ناشر قانون آتلانتا و نویسنده بسیار معروف یک ستون سندیکائی قرار داشت. این یادداشت تحرکی بما بخشید تا از آن بعنوان کلیدی برای حل مسئله آقای مید استفاده کنیم و فایده هم داشت زیرا همان روز صبح ترتیبی برای ملاقات ما معین شد.

خداوند می‌تواند علت فراموشی ما گردد هم‌چنان‌که علت یادآوری میگردد.

آقایمید مرا با این سخنان خوش آمدگفت: ما فقط دو دقیقه وقت داریم وقتی که با شما صحبت کردم بکلی فراموش کردم که برای این ساعت قبلاً برنامه‌ای در نظر گرفته شده است. بدون هیچ اظهار نظری نوشته مک‌کال را به او دادم و دنباله کار را گرفتم از او پرسیدم: با یک داستان بزرگ چطوری؟ پرسید چه داری؟ جواب دادم تنها مرد در قید حیات که حضرت بهاء‌الله شارع دیانت بهائی را ملاقات نموده است امروز در پالم‌رهاوس است. مید در جواب گفت بنظر میرسد موضوع مهمی در دست داری.

خانم مرضیه گیل در کنگره جهانی که در شهر لندن انگلیس در سال ۱۹۶۳ تشکیل شد بیانات جناب سمندری را با زیبایی فوق‌العاده‌ای ترجمه کرده و احتمال داشت که در جلسه شب سه شنبه ۵ اکتبر در پالم‌رهاوس هم مترجم جناب سمندری باشد و حدس زدم ایشان مترجم مصاحبه‌ای که بامید ترتیب خواهیم داد نیز خواهند بود. پس از یک دقیقه آقایمید اظهار داشت "مصاحبه باید روز پنجشنبه انجام گیرد".

او روز جمعه مشغول بود زیرا شبکهٔ رادیو تلویزیون CBS پیشاب پیک PIKE را با هوایمای اختصاصی برای ضبط برنامه‌ای مخصوص می‌آوردند و میده بعد از اختتام برنامهٔ CBS قرار برای مصاحبه با پیشاب پیک داشت. به میده گفتم باید این موضوع یعنی قرار مصاحبه را با شخص مسئولی در میان بگذارم و اطلاع دهم و سپس سه شنبه، صبح روز بعد نتیجه را تلفنی به او خبر میدهم. از آنجا بطرف اونستون رفتیم و با جناب خادم ایادی امرالله و بعضی از اعضاء هیئت معاونت ملاقات کردیم. امکانات انتشاراتی و تبلیغاتی را توجیه نمودیم و توضیح دادیم که اگر از این موقعیت استفاده نکنیم در روزنامه‌های شیکاگو در باره غیر معمول‌ترین مردی که تا کنون از غرب دیدن کرده یعنی جناب سمندری شخصیت ۹۲ ساله‌ای که عملاً به سراسر جهان سفر نموده‌است و تمامی حیات خود را صرف خدمت به امری کرده‌است که یاران جانفشانش هم‌اکنون در بیش از ۳۰۰ کشور و ناحیه و جزیره عالم ساکن هستند مطلبی درج و منتشر نخواهد شد و همانطور که قبلاً اشاره کردم ایشان مشخصهٔ یکتائی دارند و در سال ۱۸۹۲ بارها بشرف لقا و زیارت حضرت بهاءالله در اراضی مقدسه نائل آمده‌اند.

مصاحبه با ایشان و یا هر شخصیتی که شارع یکی از ادیان عالم راملاقات نموده باشد موضوع روزمره‌ای عادی و جاری محسوب نمی‌شود.

جناب خادم ایادی امرالله خصوصیات جالبی داشتند بسیار دوست داشتنی و روحانی و فوق‌العاده بودند اما تحرک آنی و فوری نشان ندادند. ایشان که کم و بیش راهنمای جناب سمندری در این سفر بودند اظهار داشتند: بشما اطلاع خواهیم داد. چون صبح روز بعد خبری نشنیدم به ادنا ترو، رئیس کمیتهٔ جشن سالگرد صدمین سال اعلام امر به سلاطین و ملوک عالم و عضو محفل روحانی ملی بهائیان امریکا، تلفن کردم.

شاید جا دارد متذکر شویم بیت العدل اعظم الهی که در حیفا اسرائیل مستقر هستند و یاران الهی در سطح جهانی در تحت رهبری و هدایت آن معهد اعلی قرار دارند جناب سمندری را به آمریکا فرستادند تا بسمت نمایندگی از طرف آن معهد اعلی در کنفرانس بین‌المللی شیکاگو که در تاریخ ۵ تا ۸ اکتبر ۱۹۶۷ منعقد میگردید شرکت کنند. این کنفرانس همراه با

سایر مناطق جهان برای بزرگداشت جشن صدمین سال نزول الواح ملوک و سلاطین و امرای عالم برپا گردید.

وقتی که ادنا ترو از امکان مصاحبه آقای مید آگاه شد اظهار داشت: ده دقیقه دیگر به من تلفن کن و من پس از اینکه باو تلفن کردم وی گفت تعقیبش کن و دنبالش را بگیر. بلافاصله به میده تلفن کردیم و باو گفته شد همه چیز روبراه است ولی هواپیمای خانم مرضیه گیل روز سه شنبه دیرتر از موقع مصاحبه باینجا خواهد رسید.

بسیار خوشحال و راضی شدیم که آقای میده سعی کرد مصاحبه را به روز جمعه که بسیار روز پرمشغله‌ای برای او بود تغییر دهد و اضافه کرد دسترسی به ایشان در روز شنبه میسر نیست و حتماً باید مصاحبه در روز جمعه انجام گیرد و با کمی آکراه و بی میلی اظهار داشت روز جمعه ساعت ۱۱ صبح با مادر سالن اصلی هتل پالمرهاوس ملاقات خواهد کرد.

شب سه شنبه جناب سمندری و پسرشان دکتر مهدی سمندری و خانم مرضیه گیل اجمالاً از خبر مصاحبه روز جمعه مستحضر گردیدند که قرار بود در اطاق جناب سمندری در همان هتل محل اقامت ایشان انجام شود. در ساعت مقرر آقای مید حاضر شدند ولی از خانم مرضیه گیل خبری نبود از قرار معلوم ایشان در محل دیگری منتظر ما بودند و محل ملاقات کاملاً برای ایشان روشن نشده بود پس از چند دقیقه انتظار با اتفاق آقای میده با آسانسور هتل به طبقه بالا و به اطاق جناب سمندری رفتیم در بین راه آقای میده گفت بنا بر علتی که برای هواپیمای بیشاب پیک پیش آمده است وقت بیشتر برای مصاحبه دارد و قراری که برای مصاحبه با بیشاب پیک داشته است منقضی گردیده است. دکتر مهدی سمندری وظیفه خانم گیل را به عهده گرفتند و بعد از قریب دو ساعت و نیم مصاحبه با جناب سمندری آقای میده گفت جای هیچ جرّو بحثی نیست که دکتر سمندری مترجم فوق العاده‌ای برای پدرش بود.

در جلسه بزرگ شب قبل خانم مرضیه گیل بار دیگر ثابت کرد که مترجم جالب و متبحری برای جناب سمندری است ولی در این موضوع با من توافق فکری داشت که هیچ کس

نمی‌تواند چنین وظیفه‌ای را مثل دکتر سمندری عهده‌دار گردد رابطه پدر \_ فرزندی آنان بسیار مغتنم بود. برآستی این جلسه مصاحبه تاریخی بود. دکتر سمندری گفت: ما آقای میده را دوست داریم، آقای میده متقابلاً اظهار محبت کرد... در آخر وقت آقای میده اظهار داشت: با این آقا هرکجا که می‌رود باید مصاحبه شود. من جواب دادم سالهاست باین موضوع فکر می‌کنم. وقتی که داستان آقای میده در هفته بعد در روزنامه منتشر گردید جناب خادم و ادنا تروهر دو بسیار مسرور و راضی شدند.

پروفسور رشته روزنامه‌نگاری دانشگاه نورت‌وسترن که از دانشگاه‌های بنام و معروف روزنامه‌نگاری می‌باشد، مقاله آقای میده را عالیتین نمونه روزنامه‌نگاری برجسته اعلام داشت که می‌بایستی برای دانشجویان این رشته قرائت گردد. در این مقاله آقای میده نوشته بود بهائیان معتقدند حضرت بهاء‌الله موعود کلّ ادیان و مظهر ظهور الهی و معلّم و مربّی برای عصر مدرن علم و صنعت می‌باشند.

جناب سمندری به میده گفتند: حضرت عبدالبهاء فرزند حضرت بهاء‌الله وقوع دو جنگ بین‌المللی را پیش‌بینی نمودند و به بشر انداز دادند اگر جهت مسیر حرکت فعلی خود را بطرف مادیات صرف تغییر ندهند احتمال رویارویی با جنگ خونریز دیگری در انتظار آنان است.

در تعقیب و با در نظر گرفتن مقاله عالی آقای میده که در روزنامه شیکاگو دیلی نیوز انتشار یافت جناب خادم نامه‌ای به محفل روحانی ملّی امریکا ارسال داشتند و طی آن درخواست نمودند من همراه جناب سمندری به بعضی شهرهای مهمّ که قرار است مورد بازدید ایشان واقع شود بروم. محفل روحانی ملّی آمریکا درخواست جناب خادم را تأیید کردند.

جناب سمندری بعد از اتمام برنامه Trenvos در شیکاگو، باتّفاق پسرشان عازم ایالت مارتیم و ایالات آلاسکا، یوکان، و سراسر کانادا گردیدند و در نقاط بسیاری توقّف کردند. به جرأت میتوان گفت چنین برنامه سنگینی که برای جناب سمندری تدارک شده بود از عهده حتی یک فرد جوان هم بر نمی‌آمد. روز دوشنبه ۱۱ دسامبر به آقای جورج دبلیو کورنل مدیر قسمت مذهبی روزنامه اسوشیتدپرس نیویورک تلفن کردیم ایشان مرا روز چهارشنبه برای

ناهار دعوت کرد. اگر من دو دقیقه وقتی که با آقای میده گذراندم مهمترین دقایق عمر خود شمارم پس ملاقات و صرف غذا با آقای کورنل را باید مهمترین قرار در زندگانی خود منظور دارم.

شب شنبه ناگهان مریض شدم و روز بعد اشتهای خود را از دست دادم ولی بهیچوجه در صدد بهم زدن قراری که میتوانست منجر به نوشتن داستان و انتشارش در هزاران روزنامه در سراسر جهان گردد نبودم. بهر ترتیب بود به دفتر آقای کورنل و سپس برای صرف غذا رفتیم با سرعت بی سابقه ای قرارها گذاشته شد در باره مواضع بسیاری قبل از ملاقات با جناب سمندری صحبت شد. و بالاخره آقای کورنل باسانی و راحتی اظهار داشت با کمال خوشوقتی مایل به مصاحبه با جناب سمندری میباشد. وقت مصاحبه برای ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۹ دسامبر معین شد قبل از ترک محل ملاقات، آقای کورنل گفت بهتر است از شهر بوستون به او تلفن کنم زیرا همیشه ممکن است او را به خارج از محل فراخوانند از این گذشته ایام کریسمس هم اوقات مناسبی برای کار ما نیست. در مکالمه تلفنی از بوستون قرار قبلی ثبت شد.

در سال ۱۹۶۵ در مجله وال استریت ژورنال داستانی درج شده بود که توجه مرا جلب کرد داستان مذکور در باره جوان ۳۳ ساله میلیونری بود که تجارت خود را به یک تشکیلات وسیع تجاری فروخته بود و قصد داشت زندگانی را تماماً صرف حیات معنوی نماید. این مرد وابستگی به هیچ دسته و یا گروه خاصی نداشت و توجه او معطوف به یک دین جهانی بود که شالوده افکارش در سطح جهانی باشد. او نمی دانست آمالش را در کجا خواهد یافت. اولین اقدام نام نویسی در دانشگاه هاروارد به امید کسب علم و دانش و دیسپلین بود. بهر ترتیبی توانستیم با این مرد جوان تماس بگیریم و صحبت کنیم.

اکنون دو سال از آن موقع می گذرد. من قبل از ترک بوستون با او تلفن کردم و گفتم مایلی از تنها فرد در قید حیات که حضرت بهاءالله را ملاقات نموده دیدار کنی؟ بدون درنگ از این شانس استقبال کرد و روز بعد با یکدیگر به ملاقات جناب سمندری رفتیم. بدون تردید دوست جوان من اسیر این دیدار شده بود. او در مسافرت های بسیاری که داشت هرگز هیچ



نفسی را مثل جناب سمندری ملاقات نکرده بود و قبل از ترک جلسه ملاقات خطاب به دکتر سمندری گفت مایلم که توسط پدر شما متبرک گردم و مادامی که دکتر سمندری تقاضای او را برای جناب سمندری ترجمه می نمود جوان مذکور جلوی پای جناب سمندری زانو زد و جناب سمندری عکس العمل سریعی از خود نشان داد و ایشان هم روی زانوان خم شدند و اظهار داشتند قدغن است و با او مصافحه نمودند. جوان هنگام عزیمت اظهار داشت همه صحبت های علمی در هاروارد یک طرف، این مصاحبت مانند تنفس هوایی تازه بود.

روز دوشنبه یعنی روز قبل از اجرای مصاحبه مقرر در نیویورک، آقای کورنل بسختی بیمار شد روز سه شنبه بیماری خود را بمن اطلاع داد و از بهم خوردن قرارمان معذرت خواهی کرد در جواب وی گفتم حوادث اتفاق می افتد و در کنترل ما نیست و سپس از او پرسیدم آیا امکانی برای روز چهارشنبه وجود دارد؟ چون این آخرین روز اقامت جناب سمندری در نیویورک است آقای کورنل گفت نمی تواند هیچ قولی بدهد چون دادن هرگونه قول در آن شرایط در حکم یک قمار است. در جواب او گفتم من در وال استریت کار کرده ام و از قمار کردن نمیترسم و در ادامه سخن از کورنل سؤال کردم در صورتی که حالش خوب شود مایل به مصاحبه با جناب سمندری هست؟ جواب داد البته. گفتم بسیار خوب ما برای اعاده سلامتی تو دعا می کنیم و در دنباله صحبت یک قرار ضمنی برای ساعت ۱۱ روز بعد گذاشته شد.

روز بعد دو دقیقه از ساعت ۱۱ گذشته آقای کورنل با اتفاق عکاس آمدند و این سخنان بین آنها رد و بدل شد کورنل به عکاس گفت عکس بگیر و برو عکاس جواب داد نه من می مانم هر دو آنها بمدت دو ساعت ماندند جناب سمندری بسیار با محبت و با ملاحظه به کورنل گفتند آقای کورنل اگر زیاد خسته نیستید من کمی بیشتر با شما صحبت می کنم و غیره... این مصاحبه نیز تاریخی بود مقاله آقای کورنل در بسیاری از روزنامه های جهان منتشر گردید... سه نفر نویسندگانی که با جناب سمندری مصاحبه کردند، آقای دیویدمید از روزنامه دیلی نیوز، جورج کورنل از روزنامه اسوشیتد پرس و دان ل تراپ از روزنامه لس

آنجلس تایمز از معروف‌ترین نویسندگان بخش مذهبی روزنامه‌های امریکا می‌باشند و بصیرتی عالی دارند و با اشخاص سرشناس مانند کاردینال‌ها و پیشاب‌ها مصاحبه می‌کنند. آنان علاوه بر درک استنباط عالی، افرادی بسیار حسّاس هستند و واجد مشخّصات برجسته‌ای می‌باشند و بخاطر ذکاوت و استنباط صحیح مورد تحسین فراوان همگان قرار دارند.

برنامه‌های مسافرت جناب سمندری بعد از نیویورک عزیمت به فلوریدا، جورجیا، نشویل و تنسی بود در تنسی افراد فامیل جناب سمندری زندگی می‌کنند که عکس آنان در روزنامه محلی چاپ شده است. جناب سمندری در تلویزیون نشویل نیز برنامه داشتند و بسیار راضی بودند بعد از نشویل به تکزاس، فینکس، گالوپ، نیومکزیکو و دنور رفتند و سپس عازم سواحل غربی گردیدند.

ترتیب دو مصاحبه در لس آنجلس از قبل داده شد. یک مصاحبه با مارکوس باخ بود. او تألیفات بسیاری مخصوصاً در باره دین و اعتقادات و افکار دینی دارد. دکتر باخ برداشت‌های خود را از مصاحبه با جناب سمندری در ماه دسامبر ۱۹۶۸ در روزنامه روتارین مگزین انتشار داد. باخ با سران مذهبی در سراسر جهان مصاحبه داشته است و بسیار مرد مُدرک و دانشمندی است و نام او در تاریخ باقی خواهد ماند زیرا وی تنها دانشمند غربی است که حضرت ولیّ امرالله را ملاقات نموده و درباره ایشان نگاشته است.

جناب سمندری روز دوشنبه ۸ ژانویه درحالیکه سرمای سختی خورده بودند و تب داشتند وارد لس آنجلس شدند و بلافاصله بستری گردیدند ایشان با همّت بسیار توانستند روز سه شنبه صبح یعنی یک‌روز پس از ورود به لس آنجلس با آقای باخ مصاحبه داشته باشند. با توجه به وضع بیماری جناب سمندری، در مورد اجرای برنامه مصاحبه برای روز بعد دچار تردید شدیم چون نمی‌خواستیم که آقای تراپ راه طولانی را تا ناحیه "ولی" طی نماید و نتواند مصاحبه خود را انجام دهد لذا موافقت شد تا آقای مارتین گوردون منشی محفل روحانی لس آنجلس صبح زود روز چهارشنبه بمن تلفن کند و موقعیت و احوال جناب سمندری را گزارش دهد. صبح چهارشنبه بعد از صرف صبحانه مادامی که در اطاق هتل

منتظر تلفن ماریون بودم به خواب رفته و با وجودی که ماریون بارها تلفن می‌کند کارکنان هتل بعثت نامعلوم و بسیار غیرعادی به من اطلاع نمی‌دهند وقتی که از خواب بیدار شدم برای هرگونه تماس تلفنی دیر شده بود فقط ۲۵ دقیقه فرصت داشتیم که خود را به ولی محلّ اقامت ایادی امرالله برسانیم بطور معمول طیّ این راه ۳۰ دقیقه طول می‌کشید. بهر نحوی بود دو دقیقه قبل از ورود آقای تراپ به محلّ رسیدیم اما اطلاع پیدا کردیم که جناب سمندری قادر به ملاقات با کسی نیستند. تراپ از این موضوع ناراحت شد و بالاخره پس از صرف یک فنجان قهوه و صحبت با دکتر سمندری با حالتی ناراحت آنجا را ترک کرد. با وجودی که خود را مشمول هدایت الهیّه مشاهده می‌کردیم، ولی هرگاه به اتفاق روز بعد می‌اندیشم کمی مضطرب می‌شوم. ما توانسته بودیم با آقای مید در شیکاگو و آقای کورنل در نیویورک از نزدیک تماس بگیریم و هیچ‌گونه ممانعتی که حمل بر اراده الهیّه و معنویّه باشد به وجود نیامد.

آقای تراپ پس از گفتگو با دکتر مهدی سمندری به دفتر کار خود برگشت و داستان خوب و جالبی در باره امر نگاشت که در روزنامه لس آنجلس تایمز صبح روز پنجشنبه همان هفته منتشر شده بود ولی من وقتی که همان روز به دکتر سمندری تلفن کردم و از وضع سلامتی پدرشان استفسار کردم از این موضوع اطلاعی نداشتم. دکتر سمندری گفتند که ایشان خیلی بهتر هستند و مایل به ملاقات با آقای تراپ می‌باشند. پرسیدم چه وقت؟ گفتند امروز عصر. منطقاً بنظر می‌رسید که آقای تراپ به خیال خود داستانی را که روز پنجشنبه نگاشته و منتشر شده بود برای بهائیان کافی می‌دانست و اگر من این مقاله را دیده بودم شاید پیش از آنکه باو تلفن کنم مستدل تر فکر می‌کردم.

بهر حال به آقای تراپ تلفن کردم و اطلاع دادم که حال آقای سمندری خیلی بهتر است و اضافه کردم ایشان خیلی میل دارند که بعد از ظهر شما را ببینند. سکوتی طولانی برقرار شد و پس از آن آقای تراپ گفت: امروز بعد از ظهر ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه.

هنگامی که آقای تراپ سر ساعت معین وارد شد جناب سمندری آن‌چنان بیمار بودند که نمی‌توانستند از بستر برخیزند و می‌بایست فکر دیگری می‌کردیم. دکتر سمندری مرتّب به

اطاق جناب سمندری می‌رفت و برمی‌گشت. بالاخره تصمیم گرفته شد که مصاحبه در کنار بستر ایشان انجام شود. این مصاحبه عجیب‌ترین داستان و نمایش و بنظر من مقدر شده از عوالم بالا بود.

مصاحبه در Van Nuys House انجام شد و شرح و تفصیل آن ضمن درج مطالب روزنامه لوس آنجلس تایمز آمده است. این یک مصاحبه معمول نبود وقتی آقای تراپ سؤال خود را مطرح می‌کرد جناب سمندری نیمه‌خیز از بستر بلند می‌شدند و جواب میدادند و مادامی که جواب ایشان به انگلیسی ترجمه می‌شد، در حالی که چشمهایشان بسته بود از حال می‌رفتند و می‌افتادند. مصاحبه مدت یک ساعت به همین وضع ادامه یافت.

جناب سمندری قبلاً به بعضی از دوستان اظهار نموده بودند که حضرت شوقی ربّانی ولیّ عزیز امرالله به ایشان فرموده اند تا آخرین نفس باید به تبلیغ امر مشغول باشند. مصاحبه فوق تجربه‌ای فراموش نشدنی برای افرادی محسوب میشود که شاهد چنین داستان و نمایش روحانی گردیدند.

هرگز انسان آخرین کلمات جناب سمندری را در این هنگامه فراموش نخواهد کرد وقتی که آقای تراپ عازم رفتن بودند جناب سمندری نیمه‌خیز بلند شدند و باو گفتند: آقای تراپ بخاطر داشته باشید که نزد خدا مسؤول گزارش دقیق هستید. این سخنان جدی بود و آقای تراپ نیز آنرا جدی گرفت. آقای تراپ با مسرت و رضایت خاطر ما را ترک کرد و مطمئن شدیم که مقاله او بسیار جالب و عالی خواهد بود و نتیجه همین طور هم شد. سرلوحه این مقاله به تنهایی موجب گردید که نوشته او در تاریخ امر بهائی بیادگار بماند.:

"پیر ایرانی خود را به پطرس حواری نسبت میدهد"

"فقط یک فرق بین ماست، او پسر را دید و من پدر را ملاقات کردم. من آن کلمات موعود را با گوش خود شنیدم."

بقیه مقاله در متن روزنامه لس آنجلس تایمز درج گردیده است.

وقتی جناب خادم ایادی امرالله به شهر اونستون در الینویز بازگشتند و مقاله تراپ را ملاحظه نمودند با مسرت خاطر فریاد زدند: ای سمندری چه کرده‌ای آن کلمات را باید با طلا نوشت.

یقین دارم انعکاس دیدار جناب سمندری از غرب، تا مدتهای مدید محسوس باقی خواهد ماند. چون همان دو دقیقه وقت آقای دیوید مید سرآغاز برنامه‌ای شد که باعث معرفت و آشنائی میلیونها نفر از مردم جهان نسبت به ظهور حضرت بهاءالله و تعالیم امر بهائی گردد. بدین مناسبت جایز می‌دانم مقاله خود را با درج چند مطلب در باره داستان او به پایان رسانم.

آقای مید پس از مصاحبه طولانی و تاریخی که با جناب سمندری در ماه اکتبر ۱۹۶۷ در شیکاگو انجام داد، در ماه فوریه سال بعد به حیفا و اسرائیل رفت و مقاله دیگری در باره دیانت بهائی در شیکاگو دیلی نیوز منتشر ساخت این مقاله عملاً در سراسر جهان مکرراً تجدید چاپ شده است. چنانچه قبل و بعد ملاحظه گردید بسیاری از نویسندگان عالم، دیانت بهائی را به عنوان فرقه منشعب از اسلام معرفی کردند و بنام فرقه بهائی از آن یاد نمودند اما تیتراچ مقاله آقای مید "دیانت بهائی چهارمین دیانت جهانی است که مرکز آن در اسرائیل است" مورد توجه بسیار واقع شد و وسیله سریع و مناسبی گردید تا مظهر "فرقه" جای خود را به "امر" بهائی دهد.

ما، در جولای سال بعد یعنی سال ۱۹۶۸ که مجمع جهانی کنسول‌های کلیسا در شهر آپسالا سوئد منعقد گردید شرکت کردیم و مقالات آقایان مید، کورنل و تراپ را به خبرنگار جوانی نشان دادیم وی آن‌چنان تحت تأثیر قرار گرفت که مصرّاً از مدیر مؤسسه انتشاراتی مربوطه تقاضا کرد تا اجازه دهد مقاله‌ای راجع به امر بهائی در روزنامه درج نماید.

مقاله ارزنده وی در بهترین نقطه از صفحه‌ای که در روزنامه برای گزارش "مجمع جهانی کنسول‌های کلیسا" اختصاص یافته بود درج گردید.

علاوه بر این تعداد دوهزار نفر نمایندگان و اعضاء نشریات و بازدیدکنندگان از بیش از ۸۰ مملکت در سراسر جهان هریک نسخه‌ای از مقاله‌های آقای مید "دیانت بهائی چهارمین

دیانت جهانی" را دریافت داشتند. اجمالاً باید اضافه شود روزنامه‌های کشورهای اسکان‌دیناوی آن‌چنان تحت تأثیر مقالات ارزشمند سه روزنامه بزرگ امریکا قرار گرفتند که بطور بی‌سابقه‌ای خود آنان نیز اقدام به انتشار اطلاعات در باره امر بهائی کردند. در آخر کلام از مقاله کورنل یاد میکنم.

سمندری مرد پیری ناپذیر، سرباز دین... مردی که با قدرت تکان‌دهنده‌ای سخن می‌گوید... انسان وقتی جناب سمندری را در صحبت‌ها سخنرانیها و انواع مصاحبه‌هایی که انجام دادند مجسم نموده و بخاطر می‌آورد به روشنی احساس می‌کند که ایشان مسافرت به شمال امریکا را شانسی غیرقابل بازگشت و تجدید می‌پنداشت. برای مثال باید بگویم در بسیاری از شهرها به دوستان توصیه شده بود که با توجه به سفرهای طولانی و خسته‌کننده جناب سمندری از طرح برنامه‌های مفصل خودداری نموده و باعث خستگی مضاعف ایشان نشوند لذا در بعضی نقاط با در نظر گرفتن این توصیه فقط یک یا دو جلسه برای ایشان ترتیب داده بودند ولی جناب سمندری معمولاً در عرض چند ساعت پس از ورود، دوستان را ترغیب به تشکیل جلسات بیشتر میکردند. ایشان بنا به گفته خودشان این همه راه را برای استراحت نیامده بودند.

بلافاصله پس از بیماری شدید در لس‌آنجلس به سان‌فرانسیسکو عزیمت کردند در آنجا یک‌شب در یک جلسه بسیار بزرگ به مدت دو ساعت صحبت کردند و در خاتمه آن با سرعت خود را بمن رساندند و پرسیدند حالا چکار باید کرد؟ حقیقتاً این مسافرت شانس غیر قابل بازگشتی برای جناب سمندری بود.

صعود ایشان در آگست سال ۱۹۶۸ در ارض اقدس نشانه‌ای از یک خاتمه شکوهمند است.

آقای چالز مالیک اولین رئیس مجمع سازمان ملل متحد یک‌بار بمن گفت دوستان بهائی زیادی در لبنان دارد و اضافه کرد آنها خیلی نجیب هستند.

جناب سمندری و پسر عزیزشان هر دو بسیار نجیب، مخلص و متواضع بودند و در عین حال در نهایت اشتیاق برای اعلام تجلیات امر حضرت بهاء‌الله از هیچ‌گونه ایثار دریغ نمودند.

در پایان این بخش که شرح اقدامات مهم طرازالهی در سفر به ممالک امریکای شمالی می‌باشد، مصاحبه دکتر مارکوس باخ شخصیت شناخته شده امریکائی با ایادی امرالله درج میگردد.

جناب روح‌الله سمندری در باره دکتر باچ می‌نویسند:

ایشان در سال ۱۹۶۹ به طهران آمدند و مایل بودند طرازالهی را دوباره ملاقات نمایند و چون توسط جناب یوسف قدیمی اطلاع یافتند که جناب سمندری در سال ۱۹۶۸ صعود نموده‌اند مایل به ملاقات با یکی از بستگان ایشان شدند. ما توسط جناب قدیمی از دکتر باخ دعوت کردیم. بالاتفاق به منزل ما تشریف آوردند و مجله روتارین را به رسم یادگار مرحمت نمودند.

The Rotarian

در مجله بین المللی روتارین مصاحبه دکتر مارکوس باخ با ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری در ماه دسامبر سال ۱۹۶۸ انتشار یافت.

دکتر باچ نویسنده کتب و رسالات دینی و اجتماعی است و فرد عالم و دانشمند و پژوهشگر روشنگر و روشن بین است.

او در مقاله‌ای تحت عنوان: "او زندگی مرا منقلب ساخت" می‌نویسد:

چگونه مردمی می‌توانند ما را تحت تأثیر قرار دهند؟ آیا زندگانی آنان شاهد برحقیقت عظیمی است؟ چگونه ما می‌توانیم در دیگران نفوذ کنیم؟

مادامی که قادر نیستیم پیامبر بزرگ باشیم لااقل می‌توانیم پیام آور کوچکی شویم.

یک روز صبح زود هنگامی که مشغول مطالعه اخبار روزنامه در باره جنگ و ناراحتی و ناامنی بین ملل جهان بودم یکی از دوستان بهائی من تلفن کرد و پرسید آیا برایم ممکن است با طرازالله سمندری ملاقات کنم؟ او به من گفت این مرد که هشتاد و سه سال ایرانی تنها فرد در قید حیات است که شارع دیانت بهائی، بهاءالله را ملاقات کرده است.

بهاءالله فرمود: "فی الحقیقه عالم یک وطن و من علی الارض اهل آن"

در یهود گفته شده است خداوند از یک خون تمام ملت ها را آفرید. در مذهب هندو در کتاب بهاگوادگیتا Bhagavad Gita در ظهور خداوند می گوید: من جوهر کل شیئی هستم. تمام ادیان این تعلیم را می دهند و براساس روحانی توجیه و تفسیر می کنند ولی چه فواصل بعیدی هنوز در این جهان باقی است.

بعد از ظهر همان روز در شاهراه پر تراکم بسوی وعده گاه و دیدار با سمندری روان بودم. ازدهام ترافیک نمی توانست مرا از این خیال منصرف سازد که روزگاری پیروان اولیّه رهبران ادیان جهان پیر شده و یکایک از صحنه حیات رخت بر بسته اند ولی بلا تردید زمانی بوده است که فقط یک نفر از این افراد فی المثل کسی که بودا یا زرتشت یا موسی یا محمد را در دوران زندگی دیده در قید حیات بوده است هم چنانکه امروز سمندری آخرین فرد باقی مانده است و او بهاءالله را که در سنه ۱۸۹۲ صعود نمود ملاقات کرده است.

بلاشک موقعی بوده است که از کسانی که مسیح را به صورت ظاهری و جسمانی دیده اند تنها یک نفر زنده بوده است اگرچه این خبر در گالیه گازت! به عنوان سرلوحه خبر منتشر نشده ولی در طول عصر مسیحیت در جائی در بین ساکنین ناشناخته و دور افتاده از جاده خاک آلود فلسطین کسی بوده است که آخرین فرد بازمانده از دوره حیات مسیح بوده و شاید مردمانی از میانه دنیای ناآرام و جنگ زده آن ایام برای زیارت او رفته اند و از وی سؤال و تقاضا کرده اند: برای ما از مسیح صحبت کن، حقیقتاً چگونه بود؟ چه شکل بود؟ چه گفت؟ چه چیز او ترا بیش از هر چیز دیگر جلب نمود؟ چه داشت که تو تا حال او را فراموش نکرده ای؟

محلّ ملاقات ما در ساختمان ون نوز Van Nuse واقع در خیابان آلوت بود. پاسی از شب می گذشت ساختمان ون نوز قرمز رنگ و یک طبقه بود. وعده گاه ما اطاقی بزرگ و مناسب بود. عکسی از اعیان مقدسه بهائی کنار جابخاری قرار داشت. سمندری که سال به اطاق وارد شد در حالی که شال قهوه ای رنگ بزرگی به گردن خود انداخته بود تا گرم بماند. او مردی بود کوچک اندام، ملایم، با قدمهای استوار و با درخشش یک شناخت سری در



دیدگانش، دیدگانی که از خلال عینک ذّره‌بینی با قاب نازک نمایان بود و شاهد عینی عالم در طول ۹۲ سال پرحادثه بوده است.

اگر باور کنیم که چشم دریچه روح است پس من مطمئن هستم در وجود این مردی که از مسافت بعید به اینجا آمده است پیوند عمیق روحانی وجود دارد. او مرا با محبت در آغوش گرفت و سپس در یک صندلی که پشتی بلند داشت نشست و شال را به دور بدن خود محکم کرد. هوا در آن روز سرد نبود اما ایشان از بستر بیماری برخاسته بود تا با من صحبت کند. پسر سمندری یک پزشک است و در سنین پنجاه سالگی می‌نمود. در این سفر همراه پدر آمده است و مترجم ما در این دیدار بود. در غرب امریکا قرار دو مصاحبه برای سمندری گذاشته شد یکی مصاحبه با مخبر دینی روزنامه لس‌انجلس و مصاحبه دیگر با من.

علت دعوت من برای مصاحبه با سمندری این بود که چند سال قبل با نواده حضرت بهاء‌الله، شوقی افندی ملاقات کردم. بهائیان به خاطر این دیدار و هم چنین به علت احترامی که من برای دیانت بهائی مانند سایر ادیان قائل هستم نسبت به من محبت دارند. من تنها شخص غیر بهائی هستم که درباره شوقی افندی نگاشته‌ام و شاید تنها فردی باشم که از ایشان عکس گرفتم در حالی که هرگز اجازه نمی‌دادند کسی از ایشان عکس بگیرد. به سمندری گفتم بهاء‌الله چه بود و چه کرد که زندگانی ترا منقلب کرد؟ چه چیزی ترا واداشت که از ایشان پیروی کنی؟ مرد کهنسال جواب داد وقتی برای اولین بار مظهر ظهور را ملاقات کردم جوانی ۱۷ ساله بودم و حضرت بهاء‌الله زندانی بودند. بدو در بیت ایشان و بعد در عکا هنگام نزول آیات مشرف شدم و مشاهده کردم که چگونه صورت ایشان در آن احیان تغییر می‌کرد. نیروئی سراسر اطاق را فرا گرفته بود. وحی مانند غیث هاطل مبارک و شکی باقی نمی‌ماند که ایشان یک مظهر الهی است.

سمندری راجع به مسائل بسیاری صحبت کرد ولی در دنباله هر مطلب به این موضوع میرسید حضرت بهاء‌الله او را تحت تأثیر قرار دادند زیرا حیات و کلمات نازله ایشان هردو گواه بر حقایق آن مظهر منتخب الهی است.

آیا مردم به این طریق میتوانند ما را تحت تأثیر قرار دهند؟  
آیا به خاطر اینست که زندگانی آنان شاهد و گواه بر حقیقت عظیمی است؟  
در طول حیات انسان مهمّ اینست که چه شخص و چگونه آخرین تأثیر را بر ما گذارد. این یک معادله است. عشق بعلاوه اعتقاد محکم، مساوی است با قدرت. همان قدرتی که میتواند مردم را تکان دهد چیزی است که خود ما را تکان داده است. قدرتی که باعث می شود گفتارمان در شنونده نفوذ کند چیزی است که به آن اعتقاد و ایمان داریم و تمامی هستی ما می باشد.

بیش از سه ربع قرن پیش طرازالله سمندری شخصی را ملاقات کرده و زندگانی او تغییر یافته است. او شنیده است که حضرت بهاءالله فرمود: انسان کسی است که به خدمت من علی الارض قیام نماید. و اینست که طرازالله سمندری مصمّم گردید از آن روز به بعد زاده آن آستان شود.

"فداکاری" همیشه برای من مورد سؤال بوده است و شخصاً مخالف قهرمان ستائی بودم. از برپا کردن معابد و مقامات و مجسمه ها به عنوان اجرای مقصود و مفهوم ظهور پیامبران، ابا داشتم. از پیامبران الهی ابراهیم موسی، کریشنا، بودا، کنفوسیوس، لوت، مسیح، هیچ یک نبوده اند که ترجیح نداده باشند بجای ستایش و بزرگداشت تصاویرشان، دنیا در صلح و دوستی باشد.

چه چیز ما را بعقب می کشد؟. چه چیز مانع حیات پیام آنان است؟ خشونت؟ تیره گئی روابط؟ فقدان صلح؟

هنگام غروب است و من از جاده پرتراکم برمیکردم و براستی نمی دانم چه تعداد از افراد در این تراکم بی انتهی و در این جهان همین احساس مرا دارند که اگر ما همه پیامبران بزرگی نیستیم لاقلاً می توانیم پیام آوران کوچکی باشیم و بتوانیم زندگانی کسانی را که با آنان روبرو می شویم تغییر داده و در آنها تأثیرگذاریم تا شاید روزی در آینده از ما یاد کنند و بگویند: او را می شناسم. چیزی در او یافتم که زندگانی مرا منقلب کرد.

بهرحال طرازالله سمندری بهاءالله را شناخت و بهاءالله خدا را مشاهده کرد و لذا سمندری جلال خداوند را با وضوح بیشتری دریافت.

دکترباخ طیّ یادداشت کوتاهی که روز بعد از مصاحبه، یعنی در تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ برای خانم و آقای سبحانی میزبانان طرازالهی فرستاد بخاطر مصاحبه‌ای که با جناب سمندری میسر گردید و منقبتی که از این دیدار نصیب او شد و استفاضه از حضور ایادی امرالله، اظهار قدردانی نموده است. این چنین گوهر مخزون در کلمات الهی بر صفحه ضمیر هر مستعدّ با تمیز میدرخشد و نقش می‌گیرد.

مولوی می‌گوید:

هست کسی پاک از این آب و گل      تا بکند جانب دریا نظر؟  
پا بنهد بر کمر کوه قاف      تا بزند بر پر عنقا نظر؟  
هست کسی را مدد از نور عشق      تا فتدش جمله بدانجا نظر؟

ایادی امرالله هنگام دیدار از آلاسکا و کانادا عرایضی به ساحت بیت العدل اعظم الهی ارسال داشتند. معهد اعلیٰ جواب عنایت آمیز در تاریخ ۴ شهرالقول ۱۲۴ - ۲۶ نوامبر ۱۹۶۷ صادر فرمودند. مفادّ دستخطّ ذیل نتایج اقدامات طرازالهی را در سفر به کشورهای امریکای شمالی از هر توصیف و تعریف مستغنی میدارد:

در چاه تخمی کاشتن، بی عقل را باشد روا  
اینجا به داد عقل کلّ، کشت بیابانی کنم

حضرت ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاءالله  
مکاتیب مورّخ ۱۴ شهرالعلم آن حضرت از آلاسکا و مورّخ ۱۴ شهرالقدرة از کانادا به این  
شطر واصل و بشارتش موجب سرور خاطر این مشتاقان گردید.

حمد جمال اقدس ابهی را که آن خادم صدیق مستقیم آستانش را در هر حین به تأییدات  
شدیده مؤید می‌فرماید و در هر قدم به جنود توفیق بدرقه همّت آن بزرگوار می‌دارد. نفس  
قیام آن قدوه حسنه ابرار یاران عزیز جمال کردگار را درس انقطاع و خدمت و عبودیت

می آموزد و بر اشتعال و انجذابشان می افزاید شکی نبوده و نیست آثار بهیّه این اسفار عن  
قریب واضح و آشکار گردد و موجب سرور و افتخار روحانیان شود. مساعدت و معاضدت  
نجل جلیل جناب دکتر مهدی سمندری البتّه بسیار مغتنم و موجب تمجید و تقدیر و امتنان  
این مشتاقان بوده و هست در بقاع منوره علیا آن دو شمع شبستان هدایت را در هر آن  
تأییدی جدید و توفیقی شدید طلبیم ان شاءالله بشارات این اسفار مبارکه متتابعاً واصل  
گردد.

با تقدیم تحیات بدیعه

بیت العدل اعظم

فصل بیست و دوم

بازگشت از امریکا، توقف در لندن

"صد هزار آفرین بر خلوص نیت و حسن اقدام و استقامت آن خادم برازنده"

حضرت ولی امرالله

لندن

در این بخش شرح مسافرت طرازالهی به لندن اجمالاً درج می‌گردد تا دوستان به مدد مطالعه کلیات با روحیه قوی و نیروی فن‌ناپذیر ابرمرد کهنسال، آنهم پس از مسافرت‌های طولانی و فعالیت‌های ممتدی که در امریکا داشتند تا حد امکان آشنا گردند.

۲۴ فوریه ۱۹۶۸، طرازالهی قبل از عزیمت به فرودگاه با حضرات ایادی امرالله جنابان خادم و ویلیام سیرز و جان ریارتز و عده‌ای از یاران ملاقات کردند و ساعت ۶.۳۰ بعد از ظهر به فرودگاه رفتند و در میان بدرقه گرم دوستان خاک امریکای شمالی را ترک گفتند. ایشان در ساعت نه بامداد روز بعد ۲۵ فوریه ۱۹۶۸ به لندن وارد شدند و بعد از ظهر آن روز به زیارت مرقد مطهر حضرت ولی امرالله نائل گشتند. هوا در آن ایام بسیار سرد و برای سلامت جناب طراز در سنین کهولت و فرسودگی جسمانی ابداً مناسب بنظر نمی‌رسید ولی بعد از سفر پرثمر و اثر و پرتحرک امریکا، زیارت مقام مولای مهربان، عاقبتی پر میمنت و مبارک محسوب می‌گردید. روزها و هفته‌ها با سرعت می‌گذشت و به تدریج کشش شمع وجودشان به پایان حیات نزدیک می‌شد و قطرات بازمانده یک بیک فرو می‌چکید. و عود الهیه درباره ایشان تحقق می‌یافت و بقایای رمق زندگی با هممتی موفور نثار راه دوست یکتا می‌شد.

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب

براحی نرسید آنکه زحمتی نکشید

همان شب بنا به دعوت عمومی محفل روحانی ملی بریتانیا جلسه‌ای ترتیب یافت و حدود صد و شصت نفر از نقاط مختلف شرکت نمودند و جناب سمندری با شکیبایی و مهارت بیش از یک ساعت صحبت کردند.

روز ۲۶ فوریه که مصادف با ایام هاء بود به شهر آکسفورد رفتند. ساعات صبح در حضور و مصاحبت یاران گذشت و شب سی نفر از یاران و متحرّیان در جلسه ایام‌ها در آکسفورد حاضر شدند و جناب طراز بمدّت یک ساعت سخنرانی نمودند. بیانات پر شور ایشان یاران را بشوق و ذوق آورد. در این جلسه ایادی امرالله جناب خاضع نیز حضور داشتند.

۲۷ فوریه در منزل جناب نعمت‌علائی بسته حاوی الواح به خطّ اصل خطاب به جناب حاجی میرزا محمد افغان را که شخصاً به جناب علائی مرحمت نموده بودند زیارت کردند در این مجموعه یک لوح بخطّ حضرت ربّ اعلیٰ و بقیّه به خطّ حضرت عبدالبهاء بود. اغلب دوستان می‌دانستند که جناب سمندری سالها مأموریت داشتند که الواح اصل را شناسائی کنند و بنا بر ضرب المثل معروف "قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری" هرگاه فرصت ملاقات با ایشان حاصل می‌شد اوراق و یا احیاناً بسته‌های حاوی الواح را برای زیارت و یا شناسائی خطوط در اختیار طرازالهی قرار میدادند. این امر بهر حال خیر بود زیرا گاهی اوقات بعض نسخ نایاب شناسائی و تسوید می‌شد و یا دارنده آثار نظر به اهمیّت حفظ آن اوراق که در حقیقت به تمامی جامعه بهائی تعلق داشت حاضر به ارسال الواح مبارکه به مرکز جهانی بهائی می‌گردید. نظیر چنین موقعیّت بارها در زندگانی طرازالهی اتفاق افتاد.

همان روز با مشورت جناب خاضع و خانم می‌ها فمّن قرار شد از اساتید کالج‌ها دعوت شود و فوراً برای تهیه اعلانات اقدام شد و مقدار زیادی پوسترهای رنگی تهیه گردید تا در کالج‌های مختلف نصب شود. سالن شهرداری به عنوان محلّ تشکیل جلسه معین گردید. بعد از ظهر طرازالهی به لندن مراجعت کردند و عصر در جلسه منزل خانم منصف شرکت کرده و با احبّای ناحیه وادزورت Wadsworth ملاقات نمودند.

۲۸ فوریه در لندن در منزل خانم صادقی جلسه‌ای برگزار شد که تا ۱۲ شب ادامه داشت. تعداد سی نفر از یاران و دوستانشان حاضر بودند. در این جلسه پدر جناب دیوید هافمن که بهائی نبودند هم شرکت کردند و بیانات جناب طراز بسیار در ایشان مؤثر افتاد و اظهار رضایت و خوشنودی نمود.

ساعت ۲.۳۰ بعد از ظهر روز ۲۹ فوریه بنا به دعوت جناب طاهرزاده با ترن مجدداً به اکسفورد رفته و در جلسه‌ای که ترتیب آن را دو روز قبل داده بودند حاضر شدند. جناب سمندری برای ۳۰ نفر از متحرّیان و عده‌ای از احبّای شرکت کننده بمدّت یکساعت و ۲۰ دقیقه صحبت بسیار جالب و ملهمانه‌ای کردند. ساعت نزدیک به نیمه شب بود که فرصت استراحت دست داد.

اول مارچ ۶۸ پس از بازگشت به لندن، تلگراف ایادیان ارض اقدس واصل شد. در متن آن مرقوم گردیده بود در اعتاب مقدّسه برای انجام موقّیّت آمیز جراحی ایادی ممتاز امرالله دعا می‌نمایند و در آخر تلگراف آن هیئت مجلّه از خدمات تاریخی ایشان اظهار تشکّر و امتنان نموده بودند. طراز الهی به علّت بروز یک غده در پایشان به عمل جراحی احتیاج داشتند ولی مسؤولیّت‌های فراوان ایشان تا وقت عزیمتشان به لندن مانع گردید که برای معالجه اقدام کنند.

عصر بهمراه آقایان حسن افنان و دکتر جهانپور به جلسه‌ای در منزل خانم اشرف ضرغام واقع در ناحیه دیگری از لندن رفتند. معمولاً بهترین طریق ملاقات احبّا تشکیل جلسات در نواحی مختلف شهر بود تا همه دوستان بتوانند از این فرصت بهره‌مند گردند.

دوم مارچ ۶۸ تلگراف بیت‌العدل اعظم واصل و زیارت شد توصیه نموده بودند جناب سمندری به فرانکفورت آلمان بروند و پس از ملاقات با احبّای آن سامان به ترکیّه عزیمت نمایند و کمی استراحت کنند و سپس برای اجتماع ایادی امرالله آماده گردند.

نزدیک ظهر روز دوم مارچ ناراحتی پا آن چنان ازدیاد یافته بود که مصمّم گردیدند برای دفع بیماری اقدام نمایند و بدین منظور بدواً به منزل دکتر مصطفی رفتند. ایشان جراح بیمارستان بودند. ساعتی بعد از ورود ایشان دکتر جهانپور هم آمدند و ساعت ۲.۳۰ دقیقه

بعد از ظهر طرازالهی را به اطاق جراحی بردند و غده‌ای را که بالای پا بود و متورم و عفونی شده بود بیرون آوردند. خوشبختانه آزمایشات بعدی نشان داد غده بدخیم نبود. همان شب محفل احبّاء منعقد شد. از چهار نقطه اطراف یاران گرد آمده بودند. جناب سمندری پس از استراحت مختصر با وجود عوارض بعد از عمل و ضعف جسمانی، بیمارستان را ترک گفتند و در جلسه احتفال حضور یافته و با قوت روحانی و بیانات الهی سبب سرور دوستان گردیدند. ایشان در این حفله نورانی و صمیمانه در ابتدای سخن بیان مبارک: "ماخلق الله فی الابداع احلی من لقاء احبائه" را که در تمام محافل احبّاء تلاوت می کردند بار دیگر از بر خواندند و خطاب به یاران در باره شکر نعم تأکید فراوان نمودند.

۳ مارچ ۱۹۶۸ ایام صیام بود. از همشیره ارسولا خانم، همسر دکترمهدی سمندری دعوت شد تا باجناب سمندری ملاقات کند و اطلاعات بیشتری درباره امر بهائی کسب نماید. ایادی امرالله در آن روز برای بعض آزمایشات پزشکی در بیمارستان بودند. در حالت نقاهت و عوارضی که هنوز پس از عمل داشتند با خوشروئی و اشتیاق بمدّت سه ساعت باوی صحبت کردند و او را با اهداف عالیّه امر بهائی آشنا ساختند. اگرچه ظاهراً این ملاقات منجر به تصدیق وی نگردید اما بهرحال جواهر وجود انسان به تربیت به عرصه ظهور و شهود آید.

آخرین معاینات پس از جراحی انجام شد و رضایت بخش بود و طرازالهی پس از ترک بیمارستان بوسیله ترن به لندن بازگشتند. اگر چه سفر کوتاه بود اما در لندن در مسیر راه ایشان بعلت تظاهرات سنگینی که در میدان ترافالگار بر پا بود تراکم شدیدی به وجود آمده و حرکت اتومبیل ها بسیار بطئی شده بود و در نتیجه با تأخیر زیاد به حظیره القدس لندن رسیدند و این تأخیر که مخالف عادت و منش ایشان بود مزید بر خستگی راه و کسالت ناشی از عمل جراحی شد.

۴ مارچ ۶۸ صبح با خانم بتی رید و چند نفر دیگر از احبّاء ملاقات کردند. خانم بتی رید در آن اوقات عضو محفل ملّی بریتانیا و بسیار فعّال بودند. ساعت ۷ شب در جلسه بیت تبلیغ خانم فائزه ستاره حاضر شدند. خواهر رئیس جمهور سابق کلمبیا به عنوان متحرّی



حقیقت در آن جلسه شرکت نمود و مذاکرات تبلیغی مفصلی با ایشان به عمل آمد. مباحث مطرح شده بیشتر در باره زبانهای مختلف عالم بود زیرا خانم مذکور نسبت به قبول ضرورت وجود یک زبان بین المللی چندان تفاهم فکری با تعالیم بهائی نداشت.

۵ مارچ ۶۸ شب به اتفاق دکتر فیروزمند و خانواده ایشان در جلسه‌ای با حضور ۱۸ نفر از احباء و عده‌ای از متحرّیان در ناحیه وادزفورد حضور یافتند و تا ساعت ۱۲ شب مباحثات ادامه داشت.

۶ مارچ ۶۸ عصر به منزل مهاجر سابق کنیا آقای محمود افشاریان رفتند. محفلی با حضور ۳۰ نفر از دوستان و متحرّیان تشکیل شد اغلب متحرّیان دانشجویان دانشگاه بودند. دکتر سمندری و طرازالهی هردو به عنوان ناطق جلسه صحبت کردند و پس از پایان سخنرانی به سؤالات مختلف متحرّیان جواب گفتند. جلسه تا دیر وقت طول کشید و نیمه شب به محلّ اقامت خود مراجعت کردند.

۷ مارچ ۶۸ جلسه هفتگی تبلیغی در حظیره القدس لندن با حضور قریب صد نفر برگزار گردید. طرازالهی مدّت یکساعت و نیم ایستاده سخنرانی نمودند در این جلسه نیز دکتر سمندری ترجمه بیانات ایشان را به عهده داشتند.

۸ مارچ ۶۸ به اتفاق دکتر حسن افنان به دیدن ایادی امرالله جناب حسن بالیوزی رفتند. ایشان خطوط زیبای جناب سمندری را قاب کرده و زینت بخش اطاق خود نموده بودند. میزبان محترم چند فقره کتب قدیمی و نادر داشتند از جمله یک جلد قرآن زیبای مذهب به خطّ یک نفر قزوینی بود. این اشیاء نفیس را برای ملاحظه میهمانان آوردند. در آن دیدار جناب بالیوزی اظهار داشتند کتابی در باره شیعه اسلام می نویسند که شیعه را از نقطه نظر امر بهائی معرفی می نماید و هم چنین اضافه نمودند که کتاب دیگری در باره ادوارد برون می نویسند. ۱

جناب بالیوزی بسیار سرگرم و مشغول کار و نویسندگی کتب و مقالات و فعالیت های دیگر بودند و ملاقات دو ایادی امرالله کمتر اتفاق می افتاد بهترین و مناسب ترین موقع برای تجدید دیدارها هنگام شرکت در مجمع ایادیان در ارض اقدس بود. بهمین جهت طرازالهی به

همکار محترم توصیه نمودند سعی نمایند در اجتماع آینده ایادیان در ارض اقدس حضور یابند. این دیدار دو ساعت طول کشید. همان شب محفل دیگری تشکیل شد. دوستان وقت را مغتنم شمرده و در حضور طرازالهی مذاکرات مفصل جریان یافت در نتیجه محفل طولانی شد و پاسی از نیمه شب گذشت.

طرازالهی در برابر خواست دوستان هرگز به وضع جسمانی خود توجه نمی نمودند و به خستگی و دردهای ناشی از بیماری و یا کهولت اعتنائی نداشتند. سرزندگی و صمیمیت ایشان طوری بود که سایرین را نیز از توجه به وضع و موقع جسمانی ایشان باز میداشت. هروقت و در هرکجا یاران در صدد بودند برنامه های مختصر و محدود اجرائی تنظیم کنند با مخالفت طرازالهی روبرو شدند و ناچار برای تأمین رضایت خاطر ایادی پرکار، بر وسعت برنامه ها افزودند.

احتفال روحانی آن شب نیز خاتمه یافت و طرازالهی ساعت ۱.۳۰ صبح روز بعد به محل اقامت خود مراجعت کردند.

۹ مارچ ۶۸، باجناب ادیب طاهرزاده ملاقات داشتند. معلوم شد کتاب اهدائی بیت العدل اعظم بعثت وجود بعض موانع هنوز بدست ملکه انگلیس نرسیده است.

بعد از ظهر به همراه جناب کوچک زاده به شهر ساحلی برایتون عزیمت نمودند. آن روز هوا صاف و معتدل بود. "معاضد شجیع" پس از چند روز تحرک و فعالیت های مداوم مدتی در کنار دریا به اتفاق دوستان گردش کردند. و شب در یک جلسه افطار در منزل جناب تهذیب یزدی حضور یافتند و از آن جا همراه با ۵۰ نفر که ۲۰ نفر متحرران حقیقت بودند در یک محفل تبلیغی شرکت نموده و به مدت یکساعت و نیم در مواضع مختلف و درباره قوای عظیمه روح القدس صحبت کردند. بالاخص بر سه اصل عرفان و عشق و عمل تأکید نمودند و اظهار داشتند قدرت روح القدس پایان ناپذیر است و نمی توان تصور نمود زمانی باشد که این نیروی لایزالی از تحرک باز ماند و بایستد. چنین اندیشه مخالف قانون الهی است. کلام حق تجدید می شود زیرا رکود باعث انحطاط است و احکام و تعالیم اجتماعی

دینی باید با پیشرفت و تحوّل شرایط اجتماعی و فرهنگی که الزامی است مطابقت داشته باشد. قدرت روح القدس اسباب رشد و ارتقاء بشر است نه مانع ترقّی و تعالی آن. پس از القاء خطابه هنوز عده‌ای مشتاق ادامهٔ مجلس بودند لذا بطور خصوصی با بعض متحرّیان به گفتگو نشستند و گذشت زمان فراموش شد.

دیر وقت بود و طرازالهی برای شرکت در برنامه های روز بعد میبایست همان شب به لندن بازگردند. تنها وسیلهٔ ممکن اجارهٔ یک تاکسی بود.

معمولاً رانندگان وسائل نقلیه با نقشهٔ شهر لندن آشنائی دارند ولی بر حسب تصادف در آن شب رانندهٔ تاکسی راه را کاملاً نمی شناخت و در نتیجه برای پیدا کردن محلّ سرگردان شد و مسافرین مدّت طولانی در راه ماندند و از ساعات استراحتشان به مقدار زیاد کاسته شد.

۱۰ مارچ ۶۸، روزهای یکشنبه هر هفته کلاس های دروس امری بطور مرتّب در حظیرهٔ القدس لندن دایر می شد. طرازالهی در ساعات صبح در کلاسهای مزبور حاضر شدند و سپس ساعت یک بعد از ظهر باتّفاق جنابان طاهرزاده و افنان برای آخرین بار قبل از ترک انگلستان، به زیارت مرقد حضرت ولیّ امرالله رفتند. آن آستان مبارک، سامع ساکتِ رازها و نیازها بود.

فقیر و خسته به درگاہت آمدم رحمی

که جز ولای توأم نیست هیچ دستاویز

ایّام زمستان به آخر می رسید و نسیم خنک از خلال درختهای بلند میوزید. سکوت سنگینی در فضای آرامگاه سایه افکنده بود. در آنجا هر زمزمه ای شنیده می شد و هر صدا انعکاس بیشتری می یافت.

لحن پرتنین طرازالهی در کنار مقام مولای محبوب اوج گرفت و تلاوت مناجات با نغمهٔ پرحلاوت ایشان در هم آمیخت. بار دیگر شکوه یک عشق جاودانهٔ معنوی که تنها سرمایهٔ زندگانی طرازالهی تا ایّام اخیر حیات بود در این مکان پاک جلوه نمود و قلوب همراهان را در این زیارت تحت تأثیر شدید قرار داد.

موقع مراجعت از زیارت مرقد مطهر به لندن، مصادف با ساعت تشکیل جلسه‌ای شد که محفل روحانی ملی از اعضاء محافل روحانیّه تشکیل داده بودند. در این مجمع عده‌ای در حدود ۱۱۰ نفر حضور یافتند. این محفل بنابر پیشنهاد طرازالهی برپا شد و ضمناً جلسه تودیع ایشان نیز محسوب می‌گشت. ایادی امرالله لوح آقاسید شهاب را تلاوت کردند و درباره آن و هم چنین خدمت، که سبب عزّت است صحبت داشتند و مسائل بسیاری از جمله اهمیّت تشکیلات و مسئولیّت محافل روحانیّه، عهد و میثاق و تبلیغ را مطرح نمودند و در موضوع وجوب عشق و عقل برای شناسائی و معرفت مظهر ظهور، تذکر دادند که در دوره اولیّه امر، عشق انسان بیش از عقل او لازم بود. نطق ایشان در همان جلسه ضبط گردید و خانم بتی رید منشی محفل روحانی ملی بریتانیا اجازه خواست که بعضی قسمتهای آن را در نشریّه اخبار امری منتشر نمایند. جلسه مذکور با حضور جناب ابوالقاسم فیضی ایادی امرالله که در آن اوقات در لندن بودند و جناب شهاب فتح اعظم و سایر عزیزان نورانی تر گردید. بعد از ختم جلسه، خانم بتی رید میهمانی کوچکی برای افطار در طبقه بالای حظیرةالقدس لندن ترتیب دادند و عده‌ای از حضّار به این میهمانی دعوت شدند. محفلی دوستانه و خاطره‌آفرین بود. خانم رید همیشه میهمان‌نوازی ایرانیان را می‌ستود و این عادت فرهنگی را یکی از علل مهمّ ایجاد روابط انسانی و انتشار پیام دوستی و مودّت رحمانی توجیه می‌نمود. در اغلب سفرهایشان به نقاط مختلف اروپا، به احبّای ایرانی خصوصاً توصیه می‌کرد همچنان از روش و خصلت نیکوی آباء و اجدادی خود پیروی کنند تا راه گشای آنان در جذب قلوب نفوس گردد.

میهمانی آن شب خانم رید پایان یافت. طرازالهی بعنوان قدرشناسی از میزبان و به‌رسم یادگاریک قطعه خطاطی اسم اعظم را امضاء نموده به منشی محفل روحانی ملی هدیه کردند. این قطعه خطّ نویسی از دکتر مهدی سمندری بود.

آلمان

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

روز ۱۱ مارچ ۱۹۶۸ فرا رسید. طرازالهی از ساعت پنج بامداد به سرعت برای سفر بعد آماده شدند و در میان بدرقه صمیمانه دوستان و با قلبی شاد از زیارت احبای خدوم و مهربان بریتانیا با هواپیما عازم فرانکفورت گردیدند. هواپیما ساعت ده ونیم صبح در فرودگاه فرانکفورت به زمین نشست. جناب سعید معتمد مهاجر خدوم ایرانی در آلمان در فرودگاه منتظر مسافرین بودند و از طرازالهی به گرمی استقبال کردند و بالاتفاق یکسر به حظیره القدس شهر آمدند. برنامه بعدی دیدار از مشرق الاذکار آلمان بود. برف تند و شدیدی می بارید.

### دامن کهسار یکسر ابر تیره برگرفت

#### بر سر کهسار یکسر برف سیمین برنشست

ساختمان این معبد زیبا با جلوه و شکوه خاصی سر بر آسمان کشیده و جالب انظار دیدار کنندگان بود. ایادی امرالله و همراهان مدتی در سکوت و خلوت آن محیط روحانی به دعا و مناجات مشغول شدند. آهنگ کلمات توان بخش الهی در زیر گنبد بلند مشرق الاذکار روح انسان را به اهتزاز در می آورد.

از هر کرانه تیر دعا کرده ام روان

باشد کز آن میانه یکی کارگر شود

این دعا و ثنا تا حدودی به خاطر ریزش برف طولانی تر شد. زیرا دیدار کنندگان مجبور شدند مدت بیشتری در محوطه ساختمان بمانند تا طوفان قدری آرامتر شود.

شب جلسه ای با حضور صد نفر تشکیل گردید. جنابان کاظم زاده و سعید معتمد مترجمین خطابه ایادی امرالله بودند. طرازالهی مکرر به آلمان سفر کردند و با یاران آن سامان آشنائی نزدیک و صمیمانه داشتند. هر سفر به گونه ای خاطره آفرین بود و یادگارهای عزیز و ذقیمت ملاقات ها و پیوندها و دوستی ها و نتایج فعالیت های فداکارانه مهاجرین و سایر احبای زینت بخش دفاتر یادداشت های جناب طراز می گشت و هر ورقش دفتری بر صفحه تاریخ امر بهائی می افزود. انجذاب روحانی و شجاعت و بردباری یاران آلمان و یاورانشان که در طی نقشه های وسیع مهاجرتی و تبلیغی در آن سرزمین مستقر شدند سبب تأسیس ارکان

جامعه‌ای قوی و منظم و مطمئن گردید. احبای آلمان پس از فراغت از دو جنگ بزرگ جهانی توانستند با نیروی ابتکار و خلاقیت فوق‌العاده خود کمک‌های فراوانی به رشد و نمو نهال امر در خطه اروپا نمایند. این مجهودات پیوسته مطمح نظر همگان قرار داشت و سبب مباحثات احباً بود. آرمان بشردوستی بهائیان در این نقطه از جهان که روزی آتش تعصبات نژادی را در بخش‌های وسیعی از عالم افروخت، جلوه و جلای دیگری داشت. ارمغان نو، غبار ستیزه جوئی های پیشین را از دلها می‌زدود و شیوه مهرورزی در روابط انسانی می‌آموخت.

در آن ایام مدتی قلیل از عمل جراحی طرازالهی می‌گذشت و هنوز بخیه‌های جراحی باز نشده بود و تولید ناراحتی می‌کرد. در بین شرکت کنندگان جلسه مذکور دکتر عنایت عنایتی هم حضور داشتند. دکتر سمندری از این موقعیت استقبال کردند و از ایشان تقاضا نمودند در این زمینه مساعدت لازم مجری دارند. دکتر عنایتی همان موقع وسائل لازم پزشکی را فراهم آوردند و بخیه‌ها باز کردند و به لطف ایشان طرازالهی از بقایای عوارض جراحی خلاص شدند.

در روزهای ۱۲ و ۱۳ مارچ مجالس گرم و نورانی بر پا گردید. طرازالهی در ۱۲ مارچ در محفلی که در حظیره اقدس با شرکت ۸۰ نفر انعقاد یافت صحبت داشتند و از اوضاع جامعه بین المللی بهائی و سفر اخیرشان به کشورهای امریکای شمالی بشارت فراوان به اطلاع یاران رساندند و زبان به تشویق و ترغیب آنان گشودند که تا وقت باقیست فرصت را غنیمت شمرند.

عطار میگوید:

چون توانستم ندانستم چسود چون بدانستم توانستم نبود

شاید در آن محفل هیچ کس باندازه طرازالهی با گذشت ایام آشنا نبود و به ارزش اوقات و این بیان لطیف و انداز روشن و دقیق نمی‌اندیشید:

"... ای یاران من و انصار من، در این سبیل بعد از من فتور و اهمال ننمائید و این فرصت گرانبها را از دست مدهید و الاً خود عاقبت خائب و خاسر گردید...۲"

برنامه دیگری که طرازالهی در آن روز در نظر داشتند ملاقات با ایادی امرالله دکترگروسمن بود و بدین منظور راهی محل اقامت ایشان شدند. جناب دکترگروسمن مدت زمانی بیمار بودند و از منزل خارج نمی شدند و استراحت می کردند.

طرازالهی اصولاً و روحاً عیادت و پذیرائی از بیماران را وظیفه خود می دانستند و با صمیمیت و رغبت به این وظیفه روحانی قائم بودند. در آن روزهای سرد آخر زمستان نیز با شوق سرشار به دیدن همکار ارجمندشان رفتند. منزل دکترگروسمن در بالای تپه نسبتاً بلند ساخته شده بود. اتومبیل حامل طرازالهی در پائین تپه توقف کرد و ایشان از ماشین پیاده شدند و با همان روحیه مبارز و مصرانه درحالی که در اواخر سن نود و دو سالگی این گونه راه پیمائی سخت و صعب است با زحمت و به کمک دکتر سمندری از تپه بالا آمدند. در این دیدار، دکتر مولشگل و یکی از اعضای هیئت معاونت ایادی و چند تن از دوستان حضور داشتند. جناب گروسمن ضمن خوش آمد به طرازالهی و اظهار تشکر از این دیدار، آلبوم زیبایی از مجموعه الواحی که از قلم حضرت ولی امرالله به افتخار ایشان صادر گردیده است تهیه نموده بودند و با مسرت بسیار این هدایای بی نظیر را به میهمانان عزیز نشان دادند. بیادبود این گردهمائی، یک عکس به یادگار برداشته شد. ملاقات با طرازالهی اثر مطبوعی بر دکترگروسمن برجای گذاشت و باعث تقویت روحی ایشان شد تا حدی که با وضع کسالت و بیماری که داشتند هنگام عزیمت میهمانان، برای بدرقه دیدار کنندگان ارجمندشان از بالای تپه منزلشان پائین آمدند و با محبت آنان را تا کنار ماشین مشایعت نمودند. در آن روز کسی حدس نمی زد این ملاقات آخرین دیدار دو ایادی امرالله و وداع دو همکار و معاضد صمیمی در عالم خاک است.

طرازالهی پس از ترک منزل جناب گروسمن، یکسر به فرودگاه فرانکفورت رفتند و چون دیگر وقت کافی برای صرف غذا باقی نمانده نبود با عجله قدری نان و پنیر بجای شام صرف نمودند و با مستقبلین وداع نموده و عازم استامبول در ترکیه شدند.

ترکیه ۱۹۶۸

مدت پرواز از آلمان به ترکیه کمتر از سه ساعت طول کشید. از فرودگاه اسلامبول با اتفاق مستقبلین، دکتر اوغلو سامی بیک و سهیلاخانم به منزل جناب معنوی و طرب انگیز معنوی که محل اقامت طرازالهی در ترکیه بود رفتند.

روزهای ۱۵ و ۱۶ مارچ، به بررسی نامه‌های واصله پرداختند. حجم مراسلات زیاد و تأخیر در ارسال جواب موافق روش دیرینه ایشان نبود.

در بین نامه‌ها مرقومه محفل روحانی ملی آمریکا در تقدیر از اسفار فداکارانه ایادی امرالله و اظهار عنایت به فرزند ایشان و مرقومه حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس ملاحظه گردید. ۳

دکتر مهدی سمندری نیز در آن روز به اتفاق آقای یوسف زُلا روزنامه‌هایی را که حاوی شرح سفرهای ایادی امرالله به ایالات متحده آمریکا و کانادا بود مرتب و منظم کردند و برای اطلاع حضرات ایادی امرالله به ایران ارسال داشتند. شب هنگام احبای الهی برای دیدار آمدند.

۱۷ مارچ، طرازالهی قدری احساس کسالت می نمودند. دکتر مهدی سمندری فوراً به مداوا پرداختند و ناراحتی ایشان ظاهراً برطرف شد.

روز ۱۸ مارچ عریضه‌ای بحضور بیت العدل اعظم و ایادیان ارض اقدس مرقوم داشتند و به نگارش نامه برای یاران رحمن مشغول شدند.

عید نوروز بار دیگر فرا رسید و یاران محفلی با حضور ۲۷ نفر آراستند دکتر سمندری اسلایدهای زیبایی که از کنفرانس تاریخی آمریکا تهیه کرده بودند در آن انجمن نشان دادند و دوستان ترکیه از این طریق در سرور و هیجان برگزاری کنفرانس عظیم آمریکا شریک و سهیم شدند.



تعداد احبّا در ترکیه در آن دوران کم بود. عده ای مهاجر فعال از ایران برای مشارکت در پیشبرد مقاصد امری و مساعدت با یاران آن سامان اقدام نموده و در آن کشور مستقر شدند. به تدریج نتایج همکاری آنان در طول سالهای بعد نمایان شد و جوامع بهائی ترکیه گسترش بیشتری یافت.

صبح عید نوروز ۱۲۵ بدیع طراز الهی باتفاق دو نفر از یاران به قصد زیارت مرقد متصاعدالی الله نبیل ابن نبیل قزوینی (حاجی محمدعلی) که در دوره حیاتشان اغلب به نام "حاجی عمو" خوانده می شدند به محلّ مقبره ایشان در اسکودار عزیمت نمودند و ادای احترام بجای آورده و برای تعالی روح آن فدائی آستان الهی دعا کردند.

ترکیه از جمله کشورهای است که محلّ یادبودهای فراوان از خاندان سمندر و منسوبین آن است. در خیل مهاجرین عزیز، سه نفر از شهدای خاندان سمندر در این سرزمین اقامت داشتند. جناب حاجی محمدعلی نبیل ابن نبیل در دوران حضرت بهاء الله، جناب مهندس عزیزالله سمندری مهاجر خدوم در دوران حضرت ولی امرالله در همان خاک در شهر ازمیر مدفون گردیدند و جناب بهمن سمندری که بعداً در سال ۱۹۹۲ در دوران بیت العدل اعظم در ایران شهید شدند ادامه تحصیلات دانشگاهی خود را قریب به چهار سال در شهر آنکارا گذرانده بودند.

در بند تو با پای خود آیند عزیزان

حاجت نه به قید و رسن و سلسله افتاد

طراز الهی پس از بازگشت از اسکودار و هنگام ظهر با عده ای قریب سی نفر از احباب و دوستانشان که برای دیدن آمدند انجمن کردند به دو زبان فارسی و ترکی بیانات ایراد فرمودند.

دکتر مهدی سمندری درباره آن ایام احساسات خود را چنین شرح میدهند:

این عید برای من بسیار فیروز بود زیرا پس از سالیان دراز ایام عید دو سال متوالی را، یکی سال گذشته در بمبئی هندوستان و امسال را در استانبول در حضور پدر بزرگوار گذراندم. تقریباً چهل سال بود که ایام نوروز از دیدار ایشان محروم بودم. سفرهای متوالی پدرم از

طرفی و سفرهای خودم در دیار مختلفی از طرف دیگر فرصت چنین موهبتی را در اختیارم قرار نداد. آنشب آقای محمود افغان و خانواده با اتفاق چند نفر از مهاجرین و احباء ساکن کوچک‌چکمه به ملاقات ما آمدند. و تا دیر وقت بیدار ماندیم. این آخرین دیدار ما در یک روز عید بود که در آن ایام خوش اتفاق افتاد. روز ۲۲ مارچ ۶۸ همگی سحر از خواب بیدار شدیم، وسائل سفر را بستیم و آماده کردم. پدر مهر پرورم و برادرزاده عزیزم خانم طرب‌انگیز معنوی و خانم هماعلانی دختر عمه ثابت قدم در خدمت امر اقوم و هجرت در سبیل سلطان قدم، هریک مساعدت لازمه را مبذول داشتند. سپس دکتر اوغلو آمدند و به فرودگاه اسلامبول رفتیم. یقین است که مفارقت این عبد از پدر بزرگوار و برتر از جانم پس از شش ماه و نیم مصاحبت لاینقطع شبانه روزی و مسافرت‌های طولانی و متوالی در نقاط عدیده و شرکت در مجامع بسیار و میادین خدمت امر ربّ البریه برای هر دوی ماسخت و ناگوار بود. حضرت ایشان را حالت تأثر فوق‌العاده رخ داده بود ولی چون این فرقت‌ها در سبیل محبت حضرت محبوب یکتاست امید است سبب وصل ابدی در عوالم الهی باشد. اگرچه ایشان مایل بودند تا فرودگاه برای مشایعت تشریف بیاورند ولی بعلت طول مسافت و نظر به مفقودی وسائل راحت این زحمت مضاعف را برای آن یگانه نازنین صلاح ندانستم و در فرودگاه توسط دکتر اوغلو عریضه‌ای برای پدر فرستادم و با قلبی مملوّ از رضایت خاطر از دورانی که با موفقیت تامّ و رضایت حاصله بیت‌العدل اعظم گذشت، آن خاک را که به‌قدم جمال اقدس ابهی متبرک و متباهی گردیده‌است ترک کردم. در حالیکه قلب و روحم متوجّه انسانی شریف و روحانی و بمعنای واقع کلمه، خلق بدیع بود که افتخار فرزندیش را در تمامی عمر ارج نهاده و گرامی خواهم داشت.

طراز الهی بطور خلاصه درباره سفرهای اخیرشان می‌نویسند:

اسفاری که در این دوران رفتم ... بعد یک‌هفته بیروت رفتم هشت شب بودم مجالس عالیّه تأسیس شد از اطراف آمدند مراجعت نمودم بعد با اعضاء از ارض مقصود بهمراه دکتر مهدی سمندری که از آفریقا آمدند به‌حیفا رفته هشت شب در اعتبار مقدّسه مشرفّ شده به‌دعا در محضر هیئت مقدّسه مبارکه بیت‌العدل اعظم الهی و ایادیان موجود در حیفا

مشرف شده از آنجا همراه ایادیان امرالله با این علیل شش نفر از حیفا به استامبول برای ارض سر ادرنه لاجل دعا مشرف شده دو شب بودیم وظیفه انجام داده هر یک بقاره و کشوری پرواز فرمودند بنده هم همراه فرزندم دکتر مهدی سمندری به شیکاگو ویلمت مشرف شدیم ... سه مرتبه در مشرق الاذکار فائز، پس از اقامت ۱۲ روز در شیکاگو و ویلمت امر فرمودند سفری به آلاسکا رفتیم ۱۲ روز در آلاسکا در نقاط متعدده دیدن کرده به مملکت کانادا بسلامت وارد شده اکنون به گردش مشغولیم.

یکشنبه ۴ شهرالعهظمه ۱۲۵، ۱۹ می ۱۹۶۸ موفق شده از روی یادداشت اسامی را ثبت کردم.

فهرست اسفار در امریکای شمالی

۱\_ آلاسکا: شهر انگوراج، فربنکس، وایت هورس ... جونو،

۲\_ امریکا: دوکلات سیاتل، ساوت کینگ کانتی.

۳\_ کانادا: ورود به کانادا، ویکتوریا، کلونا، آلبرتا، ادمونتون، یلونایف که اسکیموها آنجا هستند، کلگری، رجینا، فورت کاپل، ساسکاچوئن، وینی پک، تورانتو، کیچنر، مجدّد تورانتو، اوتاوا، مونتریا، لاسال، هلیفکس، شارلتون، کمبریج، ایالت نیوبرانزویک.

۴\_ امریکا: اوانستون، بستون، نیویورک، نیوجرسی، میامی، فورت لودردیل، منتی کانتی بالتیمور، میشیگان، ایالت جورجیا، نشویل (منزل دکتر جدّاب و نشاط انگیز). ایالت تکزاس\_ فورت ورث، شهر عاصمه فنیکس، ... گلندر، کلاب نیومکزیکو، دنور، لوس آنجلس (محلّ اقامت در ون یاس)، سانفرانسیسکو، اکلند(دو شب هتل و درخانه سمندریها بودیم)، ولی پلین. وارد شیکاگو شدیم، اوانستون، سن لوئی.

۵\_ انگلستان: لندن

۶\_ آلمان: فرانکفورت، دیدار از مشرق الاذکار.

۷\_ ترکیه: ورود بمدینه کبیره اسلامبول.

۸\_ شب دوشنبه ۸ شهرالجلال ۱۲۵ نصف شب، مطابق با پانزدهم اپریل ۱۹۶۸ به حیفا وارد، گویا ۴۷ روز در این سفر در حیفا فائز و مفتخر و مشرف بودم.

باشد که یادبودهای ارزنده سفرهای بی نظیر اخیر ایشان خصوصاً به امریکای شمالی در تاریخ امر بهائی جاودانه ماند و نتایج و اثرات حاصله از آن اقدامات فوق العاده در آستان پرودگاریکتا مقبول افتد و استمرار یابد.

"...آفرین بر ثبات و استقامت باد. ای خوشا بحال تو که چنین در سبیل آن دلبر دلنشین ثابت و نابت و مستقیمی..." (حضرت عبدالبهاء)

در تاریخ ۴ شهرالبهاء ۱۲۵ - ۲۴ مارچ ۱۹۶۸، بیت العدل اعظم دستخط عنایت آمیز و پر احساس زیر را خطاب به "خادم شهیر" به ترکیه ارسال فرمودند.

حضرت ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاءالله

مکاتیب اخیره آن حضرت از لندن و ترکیه واصل و کماکان مورث انبعاث جان و انبساط خاطر این مشتاقان شد. حمد و ثنا آستان جمال ابهیی را که آن مساعد و معاضد با وفا را به فتوحات باهره عظیمه در اقالیم و بلاد بعیده مؤید فرمود و انجمن روحانیان را در مراکز متنوعه متعدده به شمع وجود آن مقرب حضرت معبود منور ساخت حال که ناجحاً مظفراً منصوراً مراجعت فرموده اند این هیأت به کمال سرور و ابتهاج به تشکر و امتنان از آن ستاینده جمال رحمن پردازد و به شکرانه تأییدات الهیه بالنیابه در اعتاب مقدسه جبین بر زمین نهد و طلب مزید تأیید نماید. نجل جلیل جناب دکتر مهدی سمندری علیه بهاءالله را که در خدمات ذیقیمت آن حضرت سهمی لایق دارند از قبل این هیأت مخصوصاً تکبیر و فیر ابلاغ فرمائید و اظهار تشکر و امتنان نمائید بحمدالله آن نفس نفیس نعم الانیس آن شخص شخیص بوده و هستند و در اعتاب مقدسه و بقاع منوره علیا آن حبیبان با وفا را به ادعیه خیریه روحانیه مخصوصاً متذکر بوده و هستیم.

با تقدیم تحیات بهیه

کانونشن دوم بین المللی در ارض اقدس

در سنه ۱۹۶۸ کانونشن بین المللی ثانی در ارض اقدس منعقد بود و انتخاب دومین اعضاء هیئت بیت العدل اعظم الهی انجام شد. طرازالهی روز ۱۵ اپریل ۱۹۶۸ از اسلامبول به ارض اقدس رفتند و در مسافرخانه مقام اعلی اقامت نموده و در این حفله عظیم تاریخی و

نیز در جلسات متعدده مشورتی حضرات ایادی امرالله با بیت العدل اعظم الهی شرکت فرمودند. در مورد انتخاب اعضاء دوّمین هیئت بیت العدل اعظم مرقوم نموده اند: در ارض مقدّس حیفاء، ابدأً تغییری در اعضاء حاصل نشد مگر آن که بجای متصاعد الی الله جناب دکتر حکیم، منشی محفل ملی امریکا جناب دکتر روح علیه بهاء الله منتخب شدند و این تاج عزّت را بر سر نهادند.

طراز الهی روز ۱۰ می ۱۹۶۸ بطور خصوصی به جلسه بیت العدل اعظم دعوت شدند. جناب پل هنی ایادی امرالله در ساعت ۵ بعد از ظهر ایشان را به مقرّ تشکیل آن هیئت نورا بردند. اعضاء یکایک با گرمی جناب طراز را در آغوش گرفتند و استقبال کردند و در حق ایشان و اسفار گذشته و تأثیراتی که آن سفرها بجای گذاشت اظهار لطف و مرحمت فوق العاده نمودند.

در قسمتی از یادداشت هایشان در این مورد نوشته اند:

بنده هم عرایضی عرض کردم که ما کاری نکردیم هرچه بوده جواهر تأییدات الهیه و سواذج توفیقات صمدانیّه بوده است که حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح من چنین فرموده اند:

... ای منادی پیمان، نامه شما رسید ببارگاه احدیّت عجز و لابه گردید و طلب عون و عنایت شد تا آن نفس مؤیّد مصدر الطاف بیحصر و بیحدّ گردد و بتبلیغ امر مبارک موفق شود مطمئن باش که نفثات روح القدس دمیده و افواج ملأً اعلیٰ بنصرت رسیده و جنود ملکوت ابهی پیاپی متتابعاً نازل و عون و صون شدید حاصل...» ۴

هروقت می خواستیم به کنفرانس برویم این بیان مبارک را متذکر می شدم و تلاوت می نمودم... آن وقت بود که خداوند مدد می فرمود و امدادات غیبیه می رسید و مجالس به روح و ریحان شروع و ختم می شد. عرض کردم همانطور که در عریضه قبلی عرض شد تکرار می شود چون می فرمایند "تا نفس اخیر" لهذا برای گردش در کره ارض حاضریم. هرکجا میقات رسید رفتم...

سپس طرازالهی طبق عادت میهمان نوازی خودشان با قدری بادام سفید بو داده که همراه داشتند از حضرات رجال بیت عدل اعظم پذیرائی کردند. این شرفیابی ساعت شش بعد از ظهر به پایان رسید و ایشان با همراهی جناب فتح اعظم به مسافرخانه مقام اعلیٰ محلّ اقامت خود مراجعت کردند.

در یادداشت‌های روزانه هنگام اقامت در ارض اقدس، سواد دستخط مرحمتی بیت العدل اعظم که در جواب عریضه تقدیمی ایشان صادر گردیده است بشرح ذیل مرقوم نموده‌اند:

۵ شهر العظمة ۱۲۵ - ۲۰ می ۱۹۶۸

مقرب درگاه کبریا و ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاءالله مکتوب بهجت اثر آن نفس نفیس مورخ ۱۴ شهر الجلال ۱۲۵ واصل شد و بر امتنان این مشتاقان بیافزود. بحمدالله عنایات الهیه در جمیع احوال آن بنده ستاینده جمال رحمن را احاطه کرده و می‌کند. ملاقات آن معاضد با وفا در جوار پرانوار مقامات مبارکه علیا باعث مسرت اوفی گردید.

راجع به پیشنهاد جناب سهیل سمندری حفید مجید در ملازمت و مصاحبت آن حضرت در اسفار آینده ... مراتب انقطاع و فداکاری حفید جلیل ... مستحق ستایش است ...

با تقدیم تکبیرات بدیعه

بیت العدل اعظم

طبق دستور معهد اعلیٰ مقرر گردید طرازالهی برای اقامت به ترکیه عزیمت نمایند زیرا این کشور به مرکز جهانی بهائی بالنسبه نزدیک تر و در صورت ضرورت، امکان دسترسی و سفر ایشان آسانتر بود.

بیت العدل اعظم طی دستخط زیر مورخ ۱۶ شهر العظمة ۱۲۵ - ۲۱ می ۱۹۶۸، قبل از عزیمت طرازالهی به ترکیه، تصمیم معهد اعلیٰ را به محفل روحانی ملی بهائیان ترکیه اطلاع دادند:

... با کمال مسرت آن محفل جلیل را بشارت می‌دهیم که ایادی امرالله حضرت طرازالله سمندری علیه بهاءالله به تقاضای این هیئت عازم ترکیه‌اند و چندی در آن سامان اقامت

خواهند فرمود. بدیهی است آن یاران از این فرصت استفاده کامل نمایند و انشاءالله ملاقات آن حضرت باعث شور و اشتعال احبّاء عزیز در جمیع اقطار آن کشور شود و آنان را متحداً متفقاً بر عبودیت آستان الهی موفق دارد.

با تقدیم تحیات بدیعه

بیت العدل اعظم

دستخط دیگری از بیت العدل اعظم در تاریخ ۱۶ شهر العظمة ۱۲۵\_۲۱ می ۱۹۶۸ خطاب به "رکن شدید جامعه پیروان ربّ مجید" صادر گردید که شارح رضایت معهد اعلیٰ از خدمات طراز الهی و توجه آن هیئت نورا نسبت به جمع آوری خاطرات تشرّفات ایشان در عهد رسولی امر بدیع است.

حضرت ایادی امرالله برگزیده جمال کبریا جناب طرازالله سمندری

علیه بهاءالله

الحمدلله آن معاضد شجیع با وفا چندی در جوار بقاع مقدّسه علیا به تقبیل اعتبار مبارکه نورا فائز و در انجمن عصبه جلیله ایادی امرالله علیهم بهاءالله بخدمات مرجوعه قائم و این مشتاقان نیز در نهایت سرور بملاقات آن خادم صادق غیور امر ربّ غفور نائل. حال که آن بزرگوار از این شطر مجدداً به میدان خدمت عزیزت می فرمایند آن عاشق جمال احدیه را به تحیات قلبیه روحانیّه و ادعیّه حاره خیریه در مقامات مبارکه مطمئن میداریم و تأییدات لاریبیه غیبیه الهیه را درحقّ آن نفس نفیس ملتمس می گردیم هم چنین حفید جلیل جناب سهیل سمندری را از حضرت کبریا توفیق لاتحصی طلیم انشاءالله در اسفار آینده آن حضرت ... بر ملازمت و معاضدت و ترجمانی آن حبیب روحانی کماینغی و یلیق توفیق یابند. یکی از خدمات مهمّه که جناب سهیل سمندری می توانند سرلوحه اقدامات خویش قرار دهند آن که به درج و ثبت خاطرات آن حضرت علی الخصوص مربوط به ایام الله و دوره میثاق اقدام نمایند. چه بسا وقایع تاریخیّه که آن حضرت ضمن سخنان و نطقها و بیانات خویش مرتجلاً ذکر می فرمایند که اگر ثبت نشود فراموش گردد و سبب محرومیت آیندگان

شود حتّی وقایعی که مربوط به زندگانی رجال امر و حکایات حقیقیّه فی الحقیقه مبین طرز حیات و خدمات و مصوّر اوضاع روحانی و اجتماعی آن ادوار باید ثبت شود زیرا این‌گونه مدارک تاریخیّه در آینده ایّام بسیار بکار آید و حیف است که از درج آنها غفلت شود ... آن حضرت نیز کماکان بشارات روحانیّه را باین هیئت مرقوم فرمائید.

بیت العدل اعظم

طرازالهی در ادامه خاطراتشان به دو مورد اشاره می‌کنند و می‌نویسند:

۲ جون ۱۹۶۸... حضرت نخجوانی عزیزروحي له الفدا تشریف آوردند عرض شد عنایت نامه های بیت العدل اعظم الهی، کذلک محبت نامه های هیئت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس همین طور همراه باشد یا در جامه دان ارض اقدس ضبط شود(۵) تصویب فرمودند اینجا ضبط شود. قلبم راحت شد که با مشورت انجام شد... در این حال کشیش بزرگ که در شیکاگو ملاقات شده بودند اینجا آمدند ایشان را بوسیدم. بسیار با محبت رفتار کرد حرم و پسر و دخترشان همراه بودند و باتفاق یکی از اعضاء بیت العدل آمدند و سپس به مقام اعلیٰ برای زیارت رفتند. از آنها با نان برنجی قزوین و ... پذیرائی شد. گفتم من بسیار میل داشتم با شما تنها یک ساعت ملاقات و صحبت کنم لکن حالا شما فرصت ندارید و مجال نیست.

فرمود انشاءالله دفعهٔ ثالث که ملاقات دست بدهد. گفتم انشاءالله.

از خاطراتی که در آن روزها مرقوم فرموده‌اند در بارهٔ عزیمت به قصر بهجی است:

۲۸ می ۱۹۶۸، ساعت ۶ بعد از ظهر به بیت جناب سرهنگ ذبیح و

خانم رفتیم. ساعت نه و نیم در قصر مبارک بهجی در اطاق مخصوص

ابوالفضائل علیه غفران الله قدری راحت کرده برخاستم مقداری از دفترها (مجموعهٔ

یادداشت های روزانه) را مطالعه کردم. الواح را زیارت نمودم و بعد به طبقهٔ پائین آمدم...

قریب شصت نفر حاضر بودند. اعضاء بیت العدل اعظم و ایادیان بجز حضرت امة البهاء

حضور داشتند. (ایشان بعلت بیماری نتوانستند شرکت نمایند). پس از ختم برنامه در روضهٔ



مبارکه مشرف شده امر کردند زیارت نامه را این پیرمرد ۹۳ ساله که در لیلۀ صعود در عگا مشرف بوده ام تلاوت کنم. هفتاد و شش سال از آن تاریخ می‌گذرد ذلک تقدیر العزیز الحکیم ...

وزکیمیای مهر تو زرگشت روی من

آری به یمن لطف شما خاک زر شود

تعداد دفاتر یادداشت ۵۹ مجلد است لکن سه دفتر، هریک دو جلد و سه جلد در یک مجلد جلد شده است. لهذا ۶۲ جلد مسلم است. پنج جلد در بغداد است که بعداً انشاء الله مزید بر اینها می‌شود و با همین دفاتر به هفتاد بالغ خواهد شد. ۶.

توضیح آنکه آخرین دفتر ایشان که ناتمام مانده است تا تاریخ ۲۲ اگست ۱۹۶۸ می‌باشد و همان تاریخ حرکت از ترکیه بسوی ارض اقدس در معیت جناب سهیل سمندری است و چند روز بعد در مریضخانه الیسا بستری شدند و بفاصله کوتاهی پس از آن از عالم انشاء به ملکوت ابهی صعود نمودند.

در همان دفتر، یادداشتی راجع به ۲ جون ۱۹۶۸ یعنی آخرین روز اقامت ایشان در سفر قبلی به ارض اقدس نگاشته شده است:

الحمد لله موفق شدم به زیارت رفتم، زیارتنامه و لوح مبارک احمد را برای حل مشکلات جامعه بهائی تلاوت نمودم... عده‌ای برای خدا حافظی آمدند زیارت کرده و مسرور شدم... از اعضای بیت العدل اعظم و هم‌چنین جناب فیضی تشریف آوردند زیارت کردم... زیاراتی که بصرف تأیید الهی امروز موفق شدم... زیارت گلستان جاوید، بیت مبارک و اطاق حضرت عبدالبهاء، زیارت بیت العدل اعظم الهی و تلاوت مناجات در آنجا و در آغوش گرفتن همه اعضا آن مجمع و زیارت شمایل مبارک در محفظه آثار بجای جمیع احبای الهی بود.

عصر جناب فتح اعظم و همسر محترمه شفیقه خانم و بفاصله کمی جناب نخجوانی... و جناب مصباح برای خدا حافظی تشریف آوردند.

## اواخر ایام حیات در ترکیه

هرکون کند فهمی زین کلک خیال انگیز

نقشش بحرام ار خود صورتگر چین باشد

جناب طراز غروب آن روز با هواپیما به اسلامبول\_ ترکیه حرکت نموده و ساعت یک بعد از نیمه شب به مقصد می‌رسند. در فرودگاه عده‌ای از یاران مقیم اسلامبول از جمله دکتر اوغلو و چند نفر از بستگان ایشان و جناب معنوی، از جناب طراز با گرمی و احترام استقبال می‌کنند. طراز الهی سرشار از مهر و شفقت سروران و بالاخص مسرور از رضایت معهد اعلی بر خاک ترکیه قدم می‌گذارند و از آنجا به منزل نوه خودشان خانم طرب انگیز معنوی که محلّ سکناى جناب طراز هنگام اقامت در مدینه کبیره بود می‌روند.

روز بعد از ورود دو نامه برای ایادی امرالله جناب فیضی و برای جناب سهیل سمندری ارسال میدارند و هم چنین ورودشان را به ترکیه به دکتر مهدی سمندری طی تلگراف کوتاهی اطلاع میدهند.

یکی از خصوصیات بارز طراز الهی اشتیاق وافر ایشان به کسب اطلاع از اوضاع و احوال بستگان و دوستان بود و همیشه مشتاق و منتظر دریافت نامه از طرف آنان بودند. اغلب اوقات از بی‌خبری سخت نگران می‌شدند بدین جهت اگر امکان رابطه مستقیم میسر نمی‌شد بواسطه شخص ثانی اقدام می‌نمودند و متقابلاً و مصرّاً سایرین را در جریان وضع خود و دیگران قرار میدادند. نکته مهمّ و قابل ذکر دیگر، پیگیری ایشان در رفع ناراحتی افراد بود. در این زمینه یا رأساً داوطلب بودند و یا در صورت لزوم از سایر یاران و تشکیلات استمداد می‌جستند در میان مطالب نامه های ایشان از این گونه موارد متعدّد دیده میشود. فی‌المثل طی نامه ای به شخص ثالث مرقوم نموده‌اند آیا فلان خبر را درباره یکی از دوستان شنیده است؟ در لحن نامه دو مورد مشخص است یکی سؤال از صحت و یاسقم مسئله نموده‌اند و دیگر اینست که کار را به کاردان سپرده‌اند؟ حقیقتاً طراز الهی مفاد بیان

حضرت عبدالبهاء را که دوستان باید در غم و راحت هردو شریک هم باشند مجری می‌داشتند.

ایشان در دفترچه کوچکی گزیده هائی از آثار مبارکه را رونویسی کرده اند. یک قسمت نطق حضرت عبدالبهاء در حمّه می‌باشد.

آن حضرت می‌فرمایند: "باید دین هرکدام از احبّای الهی را دین خود بدانیم. چه فرق می‌کند، چه دین خود انسان باشد چه دین دوست انسان."

بجاست گفته شود تمرین اخلاق معنوی، چالش دائمی و مستمر طرازالهی در طول زندگانی بود و هرگز غبار رضایت خاطر شخصی مانع شفافیت آن نشد. جلوه و جلای باورهای ایشان، جالب و جاذب قلوب مردم گردید. حضرت ولیّ امرالله در حقّ ایشان فرمودند: "در اخلاق و رفتار قدوه ابرار" هستند.

میزان توجه پدرانه و عمیق نسبت به بستگان و دوستان در مفادّ اغلب نامه‌ها ملاحظه میگردد.

طرازالهی حساسیت خاصی در درک احساسات روحانی مردم داشتند و تحت تأثیر حالات معنوی آنان قرار می‌گرفتند. تشدید بیماری در اواخر حیات تخفیفی در این احساس درونی ایجاد نکرد.

در یادداشتی که مربوط به همان روزهای آخر اقامت در ترکیه می‌باشد از خانواده‌ای نام می‌برند که متحرّیان حقیقت هستند و آنان را عائله‌ای با حرارت و با عشق و علاقه معرفی می‌کنند و می‌نویسند:

"... فرط حبّ آنها ارکان مرا مرتعش نمود ..."

تشخیص حالات و احساسات افراد یکی از رموز موفقیت ایشان در ایجاد روابط دوستانه و صادقانه با مردم خصوصاً با متحرّیان بود.

در اکثر یادداشتهای روزانه طرازالهی یادآوری میهمان نوازی‌های میزبانان فراوان ایشان در سراسرگیتی است و همه جا سخن از محبت و تقدیر و تشکر از یکایک آنان است. در

واپسین روزهای زندگی از لطف میزبانان عزیزشان در ترکیه صحبت می‌کنند و در خاتمه کلام نوشته‌اند:

عاجزانه مناجات کردم خدایا به این ها استقامت و ثبات قدم عطا فرما تا بخدمت قیام نمایند.

نامه‌های محافل روحانیه

اغلب محافل روحانی در امریکا پس از مراجعت جناب طراز نامه‌های تشکر آمیزی برای ایشان ارسال داشتند.

برای نمونه ترجمه تعدادی از نامه‌های واصله از آمریکا و آلاسکا و سایر نقاطی که اخیراً از آن دیدن کرده بودند ذیلاً درج می‌گردد.

محفل روحانی ملی امریکا پس از مراجعت جناب طراز به ترکیه نامه‌ای پر احساس و مشحون از تشکر و تقدیر از خدمات "خادم برازنده آستان مقدس" مرقوم داشت:

۱۱ مارچ ۱۹۶۸

ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری بوسیله محفل روحانی ملی بهائیان ترکیه

محفل روحانی ملی بهائیان امریکا در نهایت محبت و امتنان، مسرت عمیق خود را از آمدن جنابعالی به امریکا ابراز می‌دارد.

حضور شما برای کلیه دوستانی که در هر نقطه موفق بدیدارتان گردیدند موهبتی محسوب می‌گردد و همگی از احساس روحانی و معنوی فوق‌العاده‌ای که در اثر استماع سخنان شما و از محضرتان حاصل کرده‌اند شکرگزارند.

ما اعضاء محفل روحانی ملی نیز در جلسه محفل و در آخرین شب اقامتتان قبل از عزیمت به اروپا مفتخر به ملاقات با شما گردیده و از حضورتان مستفیض شدیم و با کلماتی نارسا مراتب قدرشناسی خود را از موهبتی که از این تجربه هیجان انگیز نصیب یکایک ما گردید اظهار می‌داریم.

شما مواهب الهی را که شامل حالمان گردیده است و اشواق قلبیه‌ای که برای توفیق در خدمت به آستان حق داریم یادآوری نموده و تذکر دادید و با حضور خودتان نبذه‌ای از قدرت امر الهی را که شخص دیگری نتوانسته بود مستقیماً، بدین روشنی از عظمت و جلال جمالقدم به ما بشناساند معرفی نمودید. در اثر این شناسائی تعهدات پیشین خود را تجدید کردیم.

در مورد دکتر مهدی سمندری بدین وسیله مراتب تشکر فوق‌العاده و گرم خود را به خاطر خدمات ارزنده‌ای که ایشان به این محفل و امر الهی عرضه داشتند و بعنوان مترجم، و همراه در خدمات شما در طی سراسر مسافرت قاره‌ای سهیم و شریک شدند اظهار می‌داریم.

دکتر سمندری فردی اصیل و لایق و شایسته می‌باشند. نحوه ترجمه انگلیسی ایشان ترجمان مناسبی از فارسی سلیس اب گرامیشان محسوب می‌شود. درود و امتنان و محبت بی‌پایان نسبت به خدمات فداکارانه ایشان ابراز می‌داریم.

برای حصول امکانات سفر مجدد شما به ایالات متحده آمریکا دعای کنیم تا بار دیگر طی یک مأموریت جدید و در ظل نورانیت این آئین بدیع الهی که در وجود شخص شما منعکس است به انتشار و اشاعه کلمه الهیه که مخصوص امروز خلق شده است پردازید و به انجام وظیفه خطیر استحاله تمامی جامعه اقدام نمائید.

ارادت و محبت و ادعیه ما بدرقه راه شماست تا در مسیر انجام وظایف مرجوعه یگانه و مستمرتان، شما را مساعدت نماید و یاران را به نقش‌های خلاقه‌ای که در ایجاد عصر ذهبی امر مبارک دارند آگاه نموده و ترغیب نمائید.

باتقدیم احترام

منشی دیوید روح

قسمتی از نامه محفل روحانی ملی آلاسکا ۲۰ نوامبر ۱۹۶۸ خطاب به دکتر مهدی سمندری

ترجمه مرقومه حضرت ابوی واصل شد این نامه آنقدر مورد علاقه است که بخشی از محفظه آثار این محفل محسوب می‌شود. امیدواریم نامه متقابل و تشکرآمیز ما به ایشان رسیده باشد.

کلمات قاصر از توجیه امتنان نسبت به دیدار ایادی امرالله جناب سمندری از آلاسکا است. اغلب در باره این دیدار با یکدیگر صحبت می‌کنیم و از مساعدت و راهنمایی‌های شما با گرمی یاد می‌نمائیم...  
منشی، جانت اسمیت

بخشی از نامه منشی محفل روحانی سیاتل تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۶۷، که پس از کنفرانس بین‌المللی شیکاگو خطاب به دکتر مهدی سمندری نگاشته شده است  
... امیدوارم بتوانم طی این نامه مختصر، تأثیرات عمیقی را که دیدار شما در زندگی من باقی گذاشت شرح دهم. زیرا هرگز قادر نخواهم بود همان‌طوری که شما اوقات خویش را صرف تبلیغ نفوس نموده‌اید به این امر اقدام نمایم.  
در اثر سخنان پدرتان درهای جدیدی در قلب من گشوده شد. امیدوارم این درها هرگز بسته نشود.

در حقیقت استماع بیانات پدرتان در کنفرانس بین‌المللی شیکاگو باعث شد من و همسرم تصمیم به مهاجرت به افریقا گرفتیم و بدین نیت منزل مسکونی و کلیه متعلقات خود را فروختیم. از این جهت من جناب سمندری ایادی امرالله را مقدس‌ترین فردی می‌دانم که تاکنون ملاقات نموده‌ام.

ایشان شباهت بسیار به گوهری ذیقیمت دارند که فقط برای مدت مختصر و کوتاه بما ارزانی گشته‌است. مطمئناً تأثیراتی را که ایشان از خود در جامعه بهائی امریکا بجای گذاشتند جاودانی است.

پس از زیارت شمایل مبارک و استماع سخنان ایادی امرالله، امر بهائی برای ما معنا و مفهوم جدیدی یافت. ملاقات با شما بزرگترین تجربه زندگانی ما محسوب میشود.

رابرت ج ویلسون

در خاتمه این قسمت نامه ای از محفل روحانی ملی بهائیان امریکا خطاب به دکتر مهدی سمندری درج میگردد. این نامه قریب دو سال بعد از صعود "جوهر وفا و آیت حبّ و تقی" ارسال گردیده است و شمائی از یک اقدام فداکارانه و متهوّرانه مردمبارزی است که پس از ۹۳ سال تلاش و کوشش در آخرین ماههای عمر پر بار و پر اثرش در سرزمین تمدن عصر جدید از خود به یادگار گذاشته است:

دوست عزیز بهائی ...

ثمرات فراوان سفر تاریخی پدر عزیزتان به ایالات متّحده در سال ۱۹۶۷ همچنان ادامه دارد. اکثراً دوستان درباره آن صحبت می کنند و بسیاری از اقدامات امری آنان ملهم از خاطراتی است که از ایشان دارند.

تحيات خود را به فامیل سمندری ابلاغ میداریم ...

منشی گلن فوردمیشل

طرازالهی "فارس دلیر" ظاهراً برای استراحت به ترکیه آمدند اما پس از مراجعت از ارض اقدس به اسلامبول، هم چنان بخدمت مشغول و مألوف بودند. ناگهان بیماری سختی بر ایشان عارض گردید. بعضی معالجات بعمل آمد و بهبودی نسبی حاصل شد ولی عوارض ادامه یافت. احبای ترکیه در آن اوقات مدرسه تابستانه تأسیس نموده بودند و باکمال شوق از ایشان دعوت نموده و مایل بودند حدّ اکثر استفاده از حضور ایادی امرالله نمایند. برنامه های مفصل و سنگین ترتیب داده بودند و بطوری که برنامه تنظیمی کلاسها نشان میدهد در یک روز چهار نطق برای ایشان در نظر گرفته شده بود "مبارز شهیر" از عوارض ناراحت کننده بیماری رنج می بردند ولی در نهایت تحمل و شکیبائی در تمام کلاسها شرکت کردند و موفق شدند وظایف محوله را انجام دهند. دوستان ترکیه به خاطر دارند ایادی امرالله بر روال دیرین خود و با احترام نسبت به حاضرین در کلاسهای مزبور، ساعت های متوالی بر پایستادند و صحبت کردند. شدت ملال جسمی ایشان مانع اجرای مقصود

و منظور برگذار کنندگان برنامه ها نشد. طرازالهی ارزش بسیار زیاد برای خدمات دوستان قائل بودند و یکی از راههایی که می توانستند قدردانی خود را ثابت نمایند اجرای بی دریغ و کامل وظایفی بود که به عهده ایشان گذاشته می شد.

مجمّل شرح سفرها بعد از مراجعت از ارض اقدس

پس از مراجعت از ارض اقدس جناب طراز با وجود کسالت از اسلامبول حرکت نمودند و بمساعدت و همراهی جناب دکتر اوغلو سامی بیک از شهرهای اسکندرونه، انطاکیه، آطنه و آنقره دیدن کردند. در راه سفر به اسکندرون مجبور شدند دوبار هواپیما عوض کنند و قسمتی از راه را نیز با ماشین طی کردند تا به مقصد (اسکندرون) رسیدند. شدت ناراحتی ایشان در آن ایام به حدی بود که تحت مراقبت پزشکی قرار گرفتند ولی با وجود مشکلات صحی و جدی، هم چنان با دوستان محلّ ملاقات نموده و ساعت ها با آنان گفتگو کردند.

انطاکیه از شهرهای قدیمی ترکیه است و اولین کلیسای مسیحی در آنجا ساخته شده است. طرازالهی در آنجا توقف کوتاهی داشتند و در آن مدّت با چند نفر که به تازگی بشرف اقبال نائل شده و از طایفه علی الّلهی بودند جلسات کوچک دایر کردند و در ضمن با سایر احبّاء ملاقات نمودند. لحن سخنان طرازالهی در سفرهای اخیرشان، انذار و وصیّت یک پیرجهان دیده و پرتجربه بود. آخرین توصیه و استدعا در پایان قریب یک قرن زندگانی پر حادثه و تلاش.

پیش از آن کاین جان عذر آور فرور میرد ز نطق

پیش از آن کاین چشم عبرت بین فرور ماند ز کار

ایادی ممتاز امرالله در خاتمه این سفرها با وضع جسمانی بسیار نا مساعد به اسلامبول باز گشتند.

آخرین یادداشت ها در شرح احوال خودشان است و در اسلامبول به پایان می رسد. می نویسند:



امروز نه روز است حسب الامر تلغرافی بیت العدل اعظم الهی در استانبول مشغول مداوا هستم. نه روز است از خانه خارج نشده و نقاهت دارم. امروز سه شنبه ۱۲ شهرالکلمات ۱۲۵ بدیع - ۲۳ جولای ۱۹۶۸ میلادی، این یادداشت تحریر شد. بسیار اعصابم ناراحت است. قادر به اکل و شرب هیچ چیز نیستم و حتی چائی را بزحمت می نوشم معلوم نیست مقدرات چه چیز است.

سفر انطاکیه ۲۴ ساعت بیشتر نبود لکن امیدوارم تأثیراتش بسیار باشد. سن من چهارماه مانده که نود و سه سال شمسی کامل شود.

طراز الهی در یکی از مصاحبه هایشان در امریکا در جواب مخبر روزنامه فرمود: نگران نیستم و از مرگ هراس ندارم.

ایشان در نامه ای خطاب به جناب یوسف موزون از طرز تفکر خود می نویسند:

رفتن آن و این، ما را ندا می کند و تذکر می دهد که کسی در این خاکدان ترابی و جهان فانی و محتکده امکان ماندنی نیست. بمحض این که میقات رسید و جام حیات لبریز شد و دوره زندگانی در این خاکدان ترابی طی گشت و صلا از عالم بالا رسید و ندا از ملکوت ابهی بگوش آمد و به ملکوت باقی دعوت فرمود باید اجابت نمود، باید نقل مکان از آشیان محدود امکان نمود... به ملکوت الهی شتافت و به بساط قرب راه یافت.

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست.

طراز الهی واقعاً بیمار و خسته بودند ولی بدون توجه به اوضاع و احوال نامساعد جسمانی برای انجام برنامه های بعدی و سفر دیگری که مقرر بود آماده می شدند.

من خمش کردم ای خدا لیکن بی من از جان من فغان آمد

جناب سهیل سمندری از آلمان آمدند تا بنا بر تصویب معهد اعلی ایشان را در اسفار آینده همراهی نمایند. قرار بر این بود طراز الهی در احتفال تاریخی در ارض اقدس که به اعزاز صدمین سالروز ورود سلطان قدم جل سلطان به خاک فلسطین منعقد می گردید حضور یابند. همزمان کنفرانس عظیم پالرمو در ایتالیا جریان داشت و جمع کثیری از یاران الهی در

کنفرانس شرکت نموده بودند و پس از خاتمه کنفرانس مذکور بقصد حضور در این احتفال تاریخی و عظیم و بنا به اجازه معهد اعلی عازم ارض اقدس گردیدند.

تا آن زمان حضور چنین جمعیت بهائی در ارض اقدس بی سابقه بود. شوق و شور جشن بزرگ پس از اختتام یک کنفرانس بین المللی و موفق در اروپا در دلها موج میزد.

آخرین روزهای حیات در ارض اقدس

مرغ بلند اختر و شاهین تیز پر

برقله رفیع فلک آشیانه ساخت

دکتر اوغلو در ترکیه در صدد بودند بلیط هواپیما برای سفر جناب سمندری به ارض اقدس برای روز ۲۶ یا ۲۷ آن ماه تهیه نمایند اما تهیه بلیط هواپیما برای آن روزها میسر نگردید و بجای آن، برای روز ۲۲ ماه اگست بلیط گرفتند و طرازالهی عازم ارض اقدس گردیدند.

ایادی امرالله جناب سمندری نامه ای بتاريخ ۲۲ اگست ۱۹۶۸ برای دکتر مهدی سمندری ارسال میدارند که در آن اشاره به حصول تب و عوارض مجاری ادرار بود. عوارضی که پس از مراجعت از مدرسه تابستانه به شدت بروز کرد. این نامه مقارن حرکت از اسلامبول به ارض اقدس مرقوم گردیده است:

اما احوال این پدر پیر دوره منتهی شده اینست پس از مراجعت از کلاس مجدداً معاینه شدم پنج روز دستور دادند کاملاً عمل شد... دوشبانه روز تب آمد... مجدداً... تجزیه نمودند... چون در پاها تورم حاصل شد... امروز حالت بهتر بود مراسلات مهم عقب مانده داشتم قدری موفق شده نوشتم... نمیدانم بقیه حیات باقی است یا در ارض میعاد خدا بداد این ذره نابود میرسد و در بحرالبحور عفو و مغفرت غوطه داده بمقر اصلی و وطن حقیقی و آرامگاه ابدی می فرستد. "امر او و حکم آن او و عالم قدرت زیر فرمان او."

دکتر سمندری می نویسند:

زیارت این رقیمه کریمه که حاوی مرحمت و عنایت ایشان هم بود در قلب بسیار مؤثر افتاد.

این نامه پس از تلگراف بیت العدل اعظم که در تاریخ ۲۸ آگست ۱۹۶۸ مبنی بر خبر بیماری طرازالهی به دکتر سمندری مخابره شده واصل گردیده است.

دکتر مهدی سمندری درباره آن اوقات حزن انگیز اظهار میدارند:

آری این عبد ناتوان از اوان طفولیت که اسفار حضرت والد آغاز شد هر وقت تلگرافی دریافت داشته ام با نگرانی باز کرده‌ام تا برمضمون آن اطلاع یابم و این بار نگرانی چهل ساله مورد داشت. پدر بیمار و بیماری او شدید و وخیم بود. سال گذشته در چنین ایامی مشغول تهیه اسباب سفر برای رفتن به اسلامبول و ارض اقدس و همراهی پدر نفیس و بزرگوارم در سفر بهجت اثر امریکا بودم و امسال با حزن و اندوه برای کسالت ایشان به آن جهت سفر می‌کردم.

روزشنبه ۱۹۶۸/۸/۳۱ جناب ایرج یگانه تلگرافی که از کامپالا رسیده بود آوردند مجدداً از ساحت اقدس تأکید در حرکت فانی و شدت کسالت ایادی امرالله بود تلگراف با دو روز تأخیر بدست من رسید. تعلیل جائر نبود چند تن از دوستان آمدند و دعای شفا زیارت گردید. در خلال مسافرت نگرانی شدید مستولی بود که مبادا از زیارت پدر محبوبم که رنجور و سخت مریض می‌باشند محروم شوم قلبم آرام نداشت این مسافرت مانند یک سال برمن گذشت. در فرودگاه تل‌آویو جناب علی نخجوانی و جناب علی بهار نهایت لطف را نموده و تشریف آورده بودند در فرودگاه برای ویزا پول می‌خواستند جناب بهار فوراً ترتیب آن را دادند. وقت بسیار مغتنم بود یکسر بطرف حیفا و بیمارستان الیسا که یک بیمارستان خصوصی است و پدرم در آنجا بستری شده بودند رفتیم قریب دو ساعت راه بود. ساعت یک صبح وارد مریضخانه شدیم. این درست پانزده ساعت قبل از صعود ایشان بود. در راه فرودگاه به بیمارستان، جناب نخجوانی از احوال والد بزرگوارم و معالجاتی که انجام شده بود بکمال متانت و حکمت شرح دادند که جناب سمندری با حالت کسالت عصر روز ۲۲ آگست به اتفاق جناب سهیل سمندری از اسلامبول حرکت کردند و ساعت ۳ صبح ۲۳ آگست ۱۹۶۸ به فرودگاه تل‌آویو رسیدند و با تاکسی به محل اقامت وارد شدند. جناب نخجوانی بفاصله کمی پس از ورود آنان با سهیل سمندری تماس گرفته و بملاقات ایشان

تشریف برده و ملاحظه می‌کنند که جناب سمندری بسیار خسته و رنگ پریده و رنجورند. فوراً اسباب انتقال ایشان را به بیمارستان فراهم می‌سازند و قبل از ظهر روز بعد بستری می‌شوند ابتدا طبیبی که معالج حضرت امة البهاء بود و دکتر معروف و خوبی است برای معالجه به مسافرخانه دعوت می‌شود و چون جناب طراز ناراحتی مجاری ادرار در اسلامبول هم داشته‌اند دستور تجزیه‌های لازم می‌دهد و مرض ایشان را علاوه بر ناراحتی قبلی، کم‌خونی (لوکیمیا) تشخیص داده و به درمان عفونتها مشغول می‌شود. ابتداء از راه دهان و بعد چون ممکن نبود چیزی میل کنند بوسیله تزریق بایشان خون می‌رسانند اما تورم در پاها زیادتر شده در قلب (آتورت) عدم کفایت و علائم آن ظاهر می‌شود و بر مشکلات معالجه و وخامت احوال بیمار نفیس می‌افزاید بعداً تورم در شکم تولید می‌شود که اطباء علت آن را تشخیص نمیدهند تب مزید بر علت های دیگر می‌گردد و درد رنج شدت یافته ناچار مجبور به تزریق مسکن می‌گردند و حال چهار روز میگذرد و ایشان ابداً قادر به اکل یا شرب نیستند و با قطره سرم گلوکوز و سرم فیزیولوژیک در داخل بدن تغذیه می‌شوند.

دکتر سمندری ضمن شرح وقایع آن روزها توضیح میدهند که:

جناب نخجوانی عزیز با بیانات حکمت‌آمیز خود تدریجاً فانی را بشدت کسالت پدر مهر پرورم آگاه ساختند چاره جز توسل و توکل بحق و تسلیم و رضا نبود. تا بدرب بیمارستان رسیدیم از پله‌ها بالا رفتیم و به اطاق پدر نازنین رسیدیم. ایشان در حال تکیه و نیمه نشسته استراحت نموده بودند و چون داروی مسکن تزریق شده بود بزحمت اندکی چشمهای خود را نیمه باز کرده و نگاه خفیفی نمودند جناب سهیل سمندری برادرزاده نورانی و عزیزم و جناب دکتر عزیزالله تهذیب برادر روحانی من در اطاق بیمارستان حاضر بودند و بخدمت پدر بزرگوار مشغول. یک پرستار نیز در آنجا بود پس از ساعتی از حضرات استدعا کردم تشریف برده و استراحت کنند چون همگی خسته بودند قبول کردند فقط جناب دکتر تهذیب با نهایت محبت با بنده ماندند. به مواظبت پدر پرداختیم دهان را با چراغ مخصوص دیدم که بسیار خشک شده بود چون تنفس از راه دهان صورت می‌گرفت و از طرفی مایعات از راه دهان داده نمی‌شد. بتدریج اثر داروی تزریقی مرتفع شد و جناب

سمندری توجه بیشتری پیدا کردند چند قاشق آب گریپ فروت که همراه خود از صومالیا آورده بودم بایشان دادم. چند قاشق هم از چای سوقاتی ارسولاهمسر، نوشیدند و به کارهای تعویض لباس و غیره ایشان مشغول شدیم. حدود ۳۱ ساعت بود که خواب و استراحت نداشتم اما از شدت تأثیر بخود فکر نمی‌کردم صبح روز دوشنبه دکتر معالج آمد مشاوره کردیم پزشک معالج جراحی را توصیه نمود ولی اوضاع کلی جسمی و عوارض و درد شدید ابواب علاج را مسدود و نتیجه معالجات را محدود ساخته بود. بی اختیار بیاد بیان خود ایشان افتادم که مکرر می‌گفتند: "اعضاء و جوارح من هر یک آهنگ استعفا می‌کنند. چشم، دست، پا، سر و غیره و من بآنها می‌گویم شما همه با من آمده‌اید و یک جا باید با هم و یکجا استعفا کنید لهذا من استعفای فرد فرد را قبول نمی‌کنم" اکنون ارادةالله وقت استعفای کلی را آورده بود ملاحظه شد که کار از دست ما اطبا خارج گشته مگر آنکه اعجاز خدائی شفا دهد. محدود بودن ساعات و دقائق حیات ایشان واضح بود. مأخذ و یادداشت‌ها

۱ \_ هر دو کتاب چاپ و منتشر شده است.

۲ \_ جذبات شوق (بمبئی: مؤسسه مطبوعات امری هند، طبع اول رضوان ۱۱۵) ص ۵.

۳ \_ شرح این نامه ها در قسمت نامه‌های واصله در آمریکا درج گردیده است.

۴ \_ آیات بینات (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۶ ب) ص ۴۱۰.

۵ \_ دفاتر یادداشت که در ارض اقدس صورت برداری و شماره گذاری شده عبارت از ۶۷ مجلد است. اولین دفتر در تاریخ ۲۷\_۹\_۱۹۲۷ در طهران شروع شده و شصت و هفتمین دفتر در تاریخ ۲۷ آگست ۱۹۶۸ در شهر استانبول در ترکیه خاتمه یافته است.

## فصل بیست و سوم

صعود ایادی امرالله طرازالله سمندری

پیمانۀ عمری بسر آمد چه عجب نیست

این رسم قدیم است و تعویض محال است

نفوس حاضر در بیمارستان به اصرار شدید دکتر سمندری را برای استراحت به هتل می فرستند ولی در آن اوقات غم افزا امکان استراحت ممکن نبود. بنا به گفته دکتر سمندری فرزند ارجمند ایادی امرالله:

پس از دوساعت که مراجعت کردم سعی شد قدری مایعات بایشان بدهم ولی ملاحظه شد که مشکل بلع بیشتر شده است یکی دو کلمه صحبت کردند و اظهار درد نمودند قلب من مجروح بود که چرا این نفس نورانی باید این همه رنج جسمانی را تحمل نماید. دکترها در این فاصله دوبار آمدند و چون ضربان قلب شدید بود مواد مخصوص از داخل ورید تزریق نمودند. بظاهر ساعتی آرام گذشت باتفاق جناب سهیل سمندری و جناب دکتر تهذیب در بالکانی نشسته بودیم پرستار آمد و اظهار کرد تغییر حال حاصل شده فوری از جا پریدیم و بسر بالین ایشان رفتیم حالت خفقان و توجه خون به قسمت فوقانی بدن و سر بشدت ظاهر شده قلب و تنفس از کار افتاد. تزریقی بایشان کردند ولی دیگر سودی نداشت از ورود به بیمارستان تا صعودشان ده روز بیشتر طول نکشید. ندای حق را لبیک گفتند و آن نفس نفیس بی نظیر در این عصر ربّ جلیل، از فقس امکان رهایی یافت و از آلام مستمره و اسقام اخیره نجات پذیرفت. روح پرفتوحش بعالم پنهان و آسمان جنان ارتقاء یافت و طبق وعود موعوده غیرمکذوبه مولای محبوبش بملکوت ابهی عروج نمود و این فرزند وحید خود را در عالم ادنی تنها گذارد.

تاریخ ولادت طراز الهی، ۱۶ رمضان ۱۲۹۲ قمری\_ ۱۷ اکتبر ۱۸۷۵\_ ۲۵ مهر ۱۲۵۴  
ش\_ ۲ شهر العلم ۳۲ بدیع و تاریخ صعود روز دوشنبه ساعت چهار و ۱۹ دقیقه بعد از ظهر

دوم سپتامبر ۱۹۶۸\_۱۴ شهرالاسماء ۱۲۵ بدیع، یک قرن پس از ورود جمال اقدس ابھی  
به ارض اقدس می باشد. ۱

جناب شیخ محمد کاظم سمندر در دفتر "بیاض" تاریخ تولد فرزند گرامی خویش را بدین  
صورت مرقوم فرموده اند: "تاریخ تولد فرزندی آقامیرزا طرازالله یوم یکشنبه ۱۶ شهر  
رمضان المبارک سنه ۱۲۹۲ وقت طلوع آفتاب"

دکتر مهدی سمندری در دنباله خاطرات آن ایام چنین میگویند:

آن دم تلخ پر ملال و فراق از پدر مهرپرور خوش سیرمهربانم فرا رسید الامریدالله. راحت پدر  
محبوب را بر رنج شدید خود مقدم میدانم و بدرگاه الهی شکر گزارم که بآرزوی خود که  
صعود در ارض اقدس بود نائل گردید و این عبد توانستم در این موقع خاص از محبت  
سروران نورانی جناب علی نخجوانی و جناب هوشمند فتح اعظم و عنایات بیت العدل اعظم  
الهی بهره مند گردم و ۱۵ ساعت قبل از صعود ایادی امرالله به زیارتش فائز شوم و دیده پر  
محبتش برای آخرین بار بر چشم من افتد و مهربانی بی نظیرش را احساس نمایم حمداً لله  
البهی الابھی.

در فاصله اوقاتی که وارد شدم عده ای از احباباً و بستگان و سروران عزیز برای اظهار حبّ و  
احوالپرسی ایشان به بیمارستان تشریف آوردند.

باری دیده و روی منیر و دست و بازوی توانا و پای عدیم الاستقامه آن پدر ارجمند را مکرر  
بوسیدم و وداع آخرین با جسم عزیزش نموده و بفرموده حضرت عبدالبهاء "هیكله النورانیّه"  
را به پدر آسمانی سپردم. با عطر گل خالص معطرش ساختم و اشک از دیده چون سیل  
جاری بود. جناب دکتر تهذیب و برادرزاده ارجمندم سهیل سمندری که در آن موقع هم  
حاضر بودند و در ایام کسالت جدّ محبوب و پدر روحانی خویش بیش از همه ما موفق  
بخدمت و مواظبت و مصاحبت گردیدند مرا تسلی داده و در آغوش محبت گرفتند. جناب  
دکتر تهذیب به بیت العدل اعظم تلفن کردند و خبر صعود ایادی عزیز امرالله را اطلاع دادند  
پس از ساعتی نماینده آن هیئت علیا جناب نخجوانی، باتفاق ایادی امرالله جناب فروتن

از قبل عصبه مجلله ایادی ارض اقدس حاضر گردیدند و تسلیت و تعزیت گفتند. جناب نخجوانی اظهار همدردی و رأفت برادرانه و مهرورانه و بزرگووارانه که از شیم عالیہ ایشان است نمودند. الطاف مبذوله و تفکر به اینکه الحمد لله بیت العدل اعظم الهی آن مرکز معصوم و ملجأ و ملاذ انام به اراده الهی در عالم موجود است در آن وقت و زمان با ما نزدیکی مستقیم و تام و تمام و عنایت و لطف بی نهایت دارند، مایه تقلیل آلام شدید بود. مصمم بودم که طبق آرزوی قلبی خود مراسم غسل را تکفل نمایم ولی جناب نخجوانی مزید تأثر مرا صلاح ندانستند.

#### مراسم تشییع و تدفین

به همراه جناب نخجوانی و جناب ایادی امرالله فروتن و سهیل سمندری و جناب دکتر تهذیب به مقام مقدسه اعلی رفتیم. در آن ایام قریب دوهزار نفر از یاران پس از کنفرانس پالمو در ایتالیا برای زیارت به اعتبار مقدسه آمده بودند روز سه شنبه گذشته احتفال عظیم در بهجی در مقابل قصر بهجی برپا بود و بنا بود جناب سمندری زیارت نامه را تلاوت کنند و باتفاق حرم مبارک و همراه جمعیت بطواف پردازند که تقدیر الهی چنین نبود و کسالت ایشان مانع گردید. اکنون بعضی از زائرین به اوطان خود مراجعت نموده بودند ولی قریب ۸۰۰ نفر باقی مانده و لهذا باغهای اطراف مسافرخانه پر از احبابی نقاط مختلفه ایران، هند، افریقا، اروپا، امریکا و غیره بود و هر کدام بنوعی با محبت و علاقه در صدد تسلیت برآمدند که زبان و قلم از وصفش عاجز است و غالباً با اشک دیده و دل شکسته زبان به تقویت و تسلیت می گشودند و البته همه اینها مورث تسکین بود و حکایت از فرط عشق و علاقه یاران رحمان نسبت به آن پدر بزرگووار که خود عاشق احباب و اصحاب بود می نمود. پس از زیارت مقام اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء که جناب علی بهار و دختر عمه عزیز خانم ملیح بهار نیز همراه بودند به هتل محل اقامت برگشتیم. از افراد خاندان سمندری ۱۹ نفر بزرگ و دو نفر اطفال (امین و میثاقیه یگانه پاکزاد) در بین زائرین حضور داشتند از طرف بیت العدل اعظم مقرر گشت که مراسم تشییع در ساعت ۴ بعد از ظهر روز شنبه سوم سپتامبر ۱۹۶۸ از بیت مبارک حضرت عبدالبهاء انجام گیرد.



صبح آن روز در زیارت مقام اعلیٰ یاران رحمان نهایت محبت نمودند و تسلیت گفتند و اظهار تأسف از صعود ایادی امرالله نمودند پس از زیارت برای سفارش گل رفتیم گل فروش اظهار داشت تعداد زیادی گل سفارش داده شده است منجمله از طرف مادام ربّانی (روحیه خانم). قرار شد گلها را برای تشییع به بیت حضرت عبدالبهاء بفرستند بعد از ظهر جناب علی نخجوانی تشریف آوردند و ما را برای انتقال جسد پدر بزرگوارم به بیمارستان بردند امةالبهاء روحیه خانم کفن حریر تهیه نموده و فرستاده بودند جناب دکتر تهذیب و جناب نخجوانی با یکی از احباء که مأمور در امور کفن و دفن است و آقای اردکانی اعمال لازمه را بجای آوردند و جسد را در صندوق چوبی زیبایی قرار دادند.

جناب مسترگیسن عضو بیت العدل اعظم و جناب شهاب فتح اعظم که بی نهایت مورد علاقه مرحوم (والد) پدرم بودند و همچنین فرزند جناب گیسن هم حاضر بودند صندوق را در اتومبیل قرار داده و گلهای زیبایی را که حاضر بود در اطراف و روی صندوق قرار دادیم و عازم بیت حضرت عبدالبهاء شدیم. پلیس شهر خیابانهای مسیر را از نزدیک بیت حضرت عبدالبهاء برای مراسم تشییع آماده ساخته و از حرکت اتومبیل های معمولی جلوگیری میکردند. در دو طرف خیابان احباً صف کشیده بودند صندوق حامل آن هیکل نورانی را به داخل بیت مبارک انتقال دادند در سالن بزرگ مرکزی بیت مبارک که در موقع کانونشن بین المللی مورد استفاده بود و رو به روضه مبارکه، در مقابل درب دست چپ قرار دادند و نه حلقه گل زیبا و یک دسته گل طویل از طرف امةالبهاء که با این عبارت مزین گردیده بود "سمندری عزیز، از طرف همکاری که صمیمانه به او علاقه داشت" روی صندوق گذاشته شده و در کنار آن ۲۵ سبد گل در اطراف صندوق، و دسته گل بیت العدل اعظم در جلو آن قرار داده شد. روی دسته گل اهدائی بیت العدل اعظم به خط زیبای جناب فتح اعظم به کمال تجلیل عبارت اهداء باین شرح مرقوم بود "بیاد محبوب القلوب احباء حضرت طرازالله سمندری ایادی امرالله علیه رضوان الله" و گلهای اهدائی حضرات ایادی امرالله در دو طرف جلوی صندوق قرار داشت.

در سالن بیت مبارک، کنار جنابان ایادی امرالله اولینگا و جناب فروتن و جنابان هیوچانس. دیوید هافمن و پل هنی نشستیم. ساعت ۴ بعد از ظهر نماز میت تلاوت شد. برنامه جلسه کلاً بزبان انگلیسی اجرا گردید بجز یک لوح که خانم ملیح بهار (خواهرزاده جناب طراز) بزبان نزولی تلاوت کردند.

این لوح بقلم حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب طراز نازل گردیده است.  
هو الله \_ رشت سلیل حضرت سمندر جلیل آقامیرزا طراز الله علیه بهاء الله الابهی  
هو الله

ای بنده پاینده جمال ابهی محرره شما تحریر بود زیرا از تلاوتش جان از هر قیدی آزاد شد از بس که معنی تبّتل و تضرّع و ابتهال و انقطاع از دنیا و آرزوی شهادت کبری داشت من از فضل و عنایت دلبر ابهی امیدم چنین است که تا هستی در عالم هستی سیرت محویّت و نیستی باشد و از صورتت انوار حق پرستی بتابد زیرا در آستان آن یار پنهان مقرّبی و در درگهش عبد ممتحن مجرب، یقین بدان که در این نشئه اولی و نشئه اخری در ملکوت ابهی در ساحت کبریا جمال ابهی مقبول و مرغوب و منظور و ملحوظی و علیک التّحیّة  
والثناء ع ۲

جناب دیوید هافمن لوح بقای روح را زیارت کردند و جناب سهیل سمندری زیارت نامه حضرت سمندر را تلاوت نمودند بعد مستر چانس و سپس جناب فروتن صلوة میت را با حالت توجّه و لحن گیرا و رسای خود تلاوت کردند سالن و حیاط از دوستان مملو بود. امة البهاء اظهار لطف و مرحمت بسیار نمودند و صعود ایادی امرالله را در ارض اقدس فضل معلوم و عظیم الهی در حق ایشان خواندند. در آن احیان بیان حضرت عبدالبهاء را متذکر گردیدم که فرمودند: آنچه برای خود خواستم برای تو خواستم. حضرات ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر و اولینگا و اعضاء بیت العدل اعظم جنابان علی نخبجوانی و هوشمند فتح اعظم و یان سمپل و دکتر روح صندوق را حامل گشتند. امة البها روحیه خانم و این بنده و سهیل سمندری و اعضاء بیت العدل اعظم و ایادیان امرالله در پشت صندوق از بیت مبارک خارج شدیم امة البها تا نزدیک پله ها آمدند ( طبق رسم قدیم کسی از بیت مبارک برای تشیّع

نمی‌رود) تابوت را در ماشین جناب گویسن گذاشتند و در میان بدرقه یاران بطرف گلستان جاوید حیفا حرکت دادند.

خبر صعود جناب سمندری در تنها جریده انگلیسی زبان آن کشور (جروسلیم پست) انتشار یافت. از طرف بیت‌العدل اعظم به رویتر نیز اطلاع داده شده بود. وقتیکه به نزدیک مدخل و پله‌های گلستان جاوید از خیابان النبی ALANBY، رسیدیم درحمل صندوق شرکت کردیم جنابان علی بهار و عطاءالله حقیقی نیز همراهی کردند و جزء حاملین بودند. جناب سمندری به جناب هوشمند فتح اعظم گفته بودند، دلم می‌خواهد در حیفا از این عالم بروم و در زیر پای حاجی میرزا حیدرعلی دفن شوم. بیت‌العدل اعظم عنایتاً مراعات این نکته را نمودند و محلّ را در جنوب مرقد حاجی میرزا حیدرعلی قرار دادند.

در آنجا جناب فیضی مناجات عربی متصاعدین الی الله و بعد مناجات "ای خدای یگانه..." را تلاوت نمودند جسد را در آرامگاه ابدی خود قرار دادند و دستجات گل را روی آن گذاشتند. قلب‌هایمان از غم آکنده بود و دوستان متألم و متأثر و چشمها گریان، لحظه‌ها غم خود را فراموش کردم و به تسکین یاران باوفائی که تا این آخرین ساعت محبت و رأفت خویش را نسبت به پدر ارجمندم ابراز میداشتند پرداختم.

ساعت ۴ برنامه شروع و ساعت ۴/۳۰ تمام شد. سالون بیت مبارک مملوّ بود و در باغچه‌های بیت مبارک صندلیها پر و دوستان جالس و بعضی قائم استفاضه از برنامه فرمودند. حضرت حرم در ابتدای ورود از فانی احوالپرسی و دلجوئی مکرر فرمودند و از اینکه پس از خدمات خالصه یک عمر حضرت ابوی در ارض مقصود صعود فرمودند و از بیت مبارک تشییع شدند فضل عظیم الهی در حق ایشان معلوم و مشهود. عرض شد حضرت عبدالبها وعده فرموده بودند بایشان که آنچه برای خود خواسته‌اند برای ایشان هم خواسته‌اند. اکنون حتی صعود در ارض اقدس و خروج از بیت مبارک مشابه است، روح الوجود لوفائه‌الفداء.

البته صعود آن نفس مسعود با چنین عاقبت خیر و افتخار آمیز غبطه غالب بزرگان دین بود و روح عظیم فقید جلیل در نهایت سرور و حبور، ولی ما وجود مبارکی را از دست داده بودیم

که پروردهٔ ید عنایت و حامل انوار رخ جمال مبارک بود و با سه طلعت ظهور اعظم همدم و از نفحات آن وجودات مقدسه معطر و معنبر بود و بدیگران پیوسته بذل و احسان میفرمود. پدر حنون بود و برادر مهرپرور بیچون، پیران را مایهٔ امید و جوهر احسان و اکرام و احترام بود و جوانان را همدم خوش خرام، اطفال صغیر را کام روان می بخشید و حتی با رأی آنان همراه میگردید و هر فقیر حقیر را بفرمودهٔ مولای عزیز خویش همدم بی نظیر بود و مساعد و دستگیر، ناصح دوستان بود و مشاور درماندگان و متحیران و مؤدب بیخردان و بی وفایان سست عنصران. بتمام معنی متابعت از تعالیم الهیه میفرمود و بتمام قوی بر ترکیهٔ نفس میافزود، قلب و لسانش پیوسته آثار الهام نمودار مینمود، بیان و تیانش جالب افکار و سحر آشکار، با وجود کبر سن امور جدیده را مورد تحسین و عمل قرار میداد و از معاملات پوسیده و افکار مندرسه بیزار و برکنار. جوهر نظافت بود و عنصر لطافت. اندامش ظریف و موزون و کامل بود و چون مرد کار و حرکت بسیار بود قامت همچنان رعنا و زیبا و بدون خمیدگی پشت و انحناء. سریع الحركة بود و سریع الانتقال. با اشاره بر مطالب آگاه میگشت و بسرعت، نظر و تصمیم خویش را در هر مسئله و مشاوره اظهار میداشت. استدلالش قوی، متین و صریح و آهین بود و امثال و تشبیهاتش شارح مقصود و در کمال وضوح و مشهود. روش تبلیغش پیوسته به پیروی مولای بیهمتایش حضرت عبدالبهاء بطرز تحرّی حقیقت بود و از خطابات مولای حنون سرمشق کامل گرفته بود. با هر جمله‌ای که میفرمود مقداری محبت خالصه مؤثره بدان میافزود و خاطر شنونده را مطمئن مینمود که قصد تفوق بر او نداشته و ندارد بل هدیهٔ گرانبها و گوهری پر بها را نثار او میسازد. جملات " قربان شما" و "فدای شما" را که مرسوم و معمول پدر نازنینش بود بکمال خلوص و حبّ بکار میرد. و اگر کسی مقاومت و مبارزه میکرد و مبارز میخواست، میفرمود " ما دعوائی نداریم با کسی" و از مواضع دیگر صحبت میداشت تدریجاً مشکل اولیه را حلّ میفرمود. جمله‌های "آخر شما ملاحظه بفرمائید بهتر نیست که ... ؟" یا "چه ضرر دارد اگر چنین شود و چنان باشد؟" و بسیاری از این قبیل در گوش این عبد مسکین طنین انداز است که از اوان طفولیت که در جلسات تبلیغی آن پرورده ید عنایت و تربیت مولای حنونش حاضر بود. الی ایام اخیره

یعنی اسفار سنین اخیر در شرق و غرب از ایشان شنیده‌ام و اثرات نیکوی حاصله را دیده. از استاد و مولای مهربانش مستقیماً شنیده بود فرمودند "میرزا طراز تبلیغ به خلوص است و انجذاب، چه بسا فتوحات ما در ایران نمودیم بواسطه نفوسی که ابجد نخوانده بودند" آن تلمیذ عزیز مراقبت کامل در لطافت و طراوت روحی خود میفرمود و زیور ثمین خلوص و انجذاب را هرگز از وجود خویش دور نمی ساخت.

اما در مبارزه با ناقضان و متمردان پهلوانی بود و مولای حنون او را "درع امرالله" خواند و "رکن رکن و حصن حصین" مخاطب فرمود.

در خطابات عمومی با صوت قوی تکلم مینمود و غالباً از وسائل ازدیاد صوت استفاده نمی فرمود. با احساس و حرکات دست (اغلب هر دو دست) به بیان مطالب میپرداخت. سخنانشان نه بشکل ساختگی و قالب ریختگی بل بصورت کشف حقایق در نهایت سادگی و گاهی توأم با مزاح بود چون در کلام حصر توجه بمبدأ و به دستور حضرت عبدالبهاء داشتند. توأم این مشخصات محضرش را بس جالب میساخت و همینکه چند کلمه بیانات میفرمود و جلب نظر کامل مستمعین مینمود کلّ سراپا گوش گشته و حواس و هوش خود را بگفتار دلنشین او معطوف میساختند. قیافه های گرفته گشاده میشد و چهره های عبوس خندان میگشت غالباً علاقه به اتمام حقّ مطلب داشت لذا صحبتشان مفصل میشد ولی چه باک شنوندگان مسرور و مشعوف بودند و شکر مینمودند و آرزوی استماع نطق دیگر میکردند و سؤالات مینمودند و اشکالات خود را سؤال و حلّ میکردند. در اسفار مختلفه که این عبد بینوا در محضر آن ابّ مهربان و معلّم و مربّی بی نظیر و مثل خود ملازمت و مرافقت داشت آنقدر چیزها دیده ام که همه حکم و نفوذ حقیقی روحانی آن نفس نورانی روحانی را ثابت و مبرهن میسازد. جانم فدای آن روح پاک پر فتوحش با آنکه شاید بعضی بیانات ایشان را من حیث الاساس مکرر استماع نموده بودم در موارد شتی با چنان روح تازه و حلاوت بی اندازه بیان میفرمود که مرا تحت تأثیر قرار میداد و از خود بیخبر میساخت و در نتیجه ترجمه آن سخنان مؤثرتر میشد. غالباً حالتی دست میداد که کأنه خود ناطقم و برای حضار بی نهایت جالب افکار میگشت و زبان بتحصین و تمجید

میگشودند. در مدرسه‌ها، در معابد و در مجالس همه جا این احوال ظاهر بود و اثراتش باهر کسی مشاهده نگردید که ملاقات حضرتش نماید و اگر اقبال نکرد اقلاً دوست و احترام‌گزار امرالله نشود.

گویند اصل آدمی خاکست و خاکی میشود  
کی خاک گردد آن کسی کوخاک این درگاه شد

روزهای بعد از صعود جناب طراز اولیای الهی و دوستان مهربان در ارض اقدس بازماندگان را از هر جهت مورد محبت و مهربانی شایان خود قرارداد و هر روز و هر شب با پذیرائی‌ها و میهمان‌نوازی‌های فوق‌العاده بار سنگین این فقدان را تقلیل دادند.

دکتر مهدی سمندری در ادامه خاطراتشات اظهار می‌دارند:

برای انتخاب نوشتاری بر روی سنگ مزار جناب طراز به الواح نازله حضرت عبدالبهاء و توقیعات حضرت ولی امرالله خطاب به جناب ایشان مراجعه گردید و چند لوح انتخاب شد تا پس از تصویب بیت العدل اعظم، به این منظور از آن استفاده شود. از زحماتی که دکتر لوین پزشک معالج جناب سمندری در دوران بیماری ایشان متحمل گردیده بودند در چند نوبت دعوت و دیدار، از او قدردانی شد.

روز پنجشنبه ۱۲ سپتامبر اعضاء بیت العدل اعظم وعده فرموده بودند که بر سر دعا در مقام مقدس اعلی بیاد ایادی امرالله خواهند بود و اجازه دادند در این مراسم حضور یابیم. به اتفاق جناب سهیل سمندری مشرف گشتیم. هفت نفر از حضرات رجال بیت العدل اعظم، جنابان علی نخجوانی، هوشمند فتح اعظم، گیسن، هیو چانس، چارلز ولکات، ایان سمپل و دیوید هافمن حضور داشتند. امر فرمودند مناجاتی تلاوت نمایم و لهذا مناجات حضرت عبدالبهاء را که خطاب به جناب میرزا عبدالله برادر جناب طراز، و در حق عائله سمندر نازل گردیده است تلاوت نمودم و جناب سهیل سمندری مناجاتی از حضرت بهاءالله که به افتخار جناب شیخ کاظم سمندر و ذکر غفران در باره خواهر مرحوم ایشان است تلاوت کردند. مدت نیمساعت زیارت بنام ایادی امرالله جناب طراز ادامه یافت.

## برگزاری محفل تذکر

ايتها النفس المطمئنة ارجعي الي ربك راضية مرضية

جلسه تذکر در مسافرخانه عکا بیاد ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری تشکیل گردید. عکس ایشان را که مربوط به هنگام دیدارشان از هندوستان بود در کنار گلهای سرخ قرار دادیم. امة البهاء روحیه خانم پس از ورود به جلسه با یادآوری از وجهه روحانی و بشاش آن متصاعد الی الله آن عکس را در میان گلهای گذاشتند.

در ساعت هفت شب به اتفاق حضرات ایادی امرالله جنابان امة البهاء روحیه خانم، علی اکبر فروتن، دکتر مهاجر، ابوالقاسم فیضی، پل هنی و حضرات رجال بیت العدل اعظم و همسران ایشان و کارکنان مرکز جهانی امرالله که حدود شصت نفر بودند به زیارت مقامات متبرکه حضرت ربّ اعلی و حضرت عبدالبهاء مشرف گشتیم. جناب دکتر مهاجر زیارت نامه را بلحن جذّاب خود تلاوت کردند و در آستان حضرت عبدالبهاء، جناب چارلز ولکات مناجاتی تلاوت نمودند.

همگی پس از این زیارت پر خاطره به مسافرخانه مقام اعلی مراجعت کردیم و شام را که به همت دو خانم عزیز، عطیه خانم حقیقی و خانم ذبیح تهیه شده بود صرف نمودیم بنا بر گفته ویولت خانم نخجوانی جناب طراز با تهیه همان نوع غذا، یعنی کلم پلو، از یاران الهی در شیراز پذیرائی میکردند.

سپس به مدت ده دقیقه مراتب تشکر خود را از الطاف حضرات ایادی امرالله و رجال بیت العدل اعظم عرض نموده و اظهار امیدواری شد که دعای آن خادمین برجسته در مرکز جهانی و در بقاع مقدسه علیا مورث سرور روح پدر بزرگوار در ملکوت ابهی خواهد بود و شمه ای درباره محبت عمیق و خالص ایشان نسبت به دوستان رحمان در سراسر جهان و همدردی و همدلی با یاران و عاقبت تحقق آرزویشان که صعود در ارض اقدس و استقرار در زیر پای جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی بود مطالبی بسمع حضار ارجمند رسید و طلب دعا در حق خود و عموم عائله نمودم. سپس جناب سهیل سمندری صحبت کردند. در خاتمه جلسه، امة البهاء روحیه خانم مایل بودند عکس جناب طراز را همان گونه که آن

متصاعد الی الله همیشه عکس مقامات مقدّسه و یا قطعات آثار مبارکه را هنگام عکسبرداری بر سینه می گذاشتند، نگاه دارم و به اتفاق چند عکس به یادگار آن شب برداشته شد و جلسه با نهایت روحانیت خاتمه یافت.

دوستان پس از صعود طرازالهی از خاطرات گذشته دور و نزدیک صحبت میکردند. روزی ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر اظهار داشتند که طراز الهی وقتی به مزاح به ایشان گفته بودند: "من در هر دوره ظهور کلی مانند ظهور جمال مبارک می‌آیم، در ظهورات کوچک‌تر نمی‌آیم" پس بدین ترتیب باید پانصد هزار سال صبر کرد تا سمندری دیگری بیاید.

هر روز تلگرافات تسلیت از سراسر جهان بهائی میرسید و تشکیلات و افراد جامعه نهایت محبت و صمیمیت و در عین حال تأسّف و تحسّر خود را نسبت به این حادثه ابراز میداشتند.

دکتر سمندری برای تهیه سنگ مزار جناب سمندری با جنابان نخجوانی و گیسن مشاوره کردند. سپس به حضور امة البهاء رسیده و راجع به تبرکات و ماترک جناب طراز مشورت نمودند و قرار شد بعضی از تبرکات به مشارق ادکار و حظیره القدس های ملی در نقاطی از جهان که میتوانند از آن اشیاء نگاهداری کنند، اهداء گردد.

امة البهاء در این ملاقات خاطر نشان ساختند و اظهار داشتند که ما در ارض مقصود برای کسی محفل تذکر نمی‌گیریم، این اولین بار بود. محفلی روحانی و نورانی بود و همه راضی و مسرورند.

ایشان در ادامه سخنان خود از مکارم و تیزبینی و شجاعت طرازالهی بسیار تمجید نمودند و فرمودند، قبل از تشکیل بیت العدل اعظم ایشان بودند که بقوت تمام در آخرین جلسه ایادی امرالله ثابت کردند که ایادی امرالله وظایف معینه دارند و نمی‌توانند عضو بیت العدل شوند و رأی مجمع ایادیان همان شد.

دکتر سمندری درباره اوقات اقامتشان در ارض اقدس پس از حادثه صعود پدر کرام میگویند:



روز یکشنبه ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۸ جناب علی نخجوانی اطلاع دادند برای ملاحظهٔ جامه دانه‌های جناب طراز به مسافرخانهٔ مقام اعلی بروم. جامه‌دانه‌ها محتوی یک دست لباس پشمی و دو بسته نوشتجات و اوراق و چند جلد کتاب چاپی و تعدادی عکسهای مختلفه از اسفار تاریخی ایشان و تعدادی قطعات خطوط جناب طراز بود. بسته‌های اوراق بالاخص رقائق بیت العدل اعظم و ایادی امرالله مقیم ارض اقدس که امانت بیت العدل اعظم و جزو آثار تاریخی محسوب میشد در ضبط مرکز جهانی امرالله باقی ماند.

در بین اوراق همچنین یک قطعه عکس از بیانیه‌ای راجع به خانهٔ قزوین و تقدیم آن به حضور حضرت ولیّ امرالله و دستور آن حضرت بود که باید آن ملک محفوظ بماند. از آن عکس دو نسخه تهیه شد، یک نسخه تقدیم بیت العدل اعظم گردید. (متن بیانیه ذیلاً درج گردیده است)

بخط مبارک جمال قدم جلّ اسمه الاعظم خطاب به پدرم سمندر علیه غفران الله

هو العزیز

اگرچه به لسان عربی و عجمی و به همه قسم مراسلات ارسال شد و لکن مع ذلک مجدداً اظهار حبّ می شود که آن جناب ان شاء الله در جمیع امور که راجع است به عالم ملک متابعت آن مرحوم را نمائید، البتّه اقرب قربات خواهد بود. یعنی به قسمی که ایشان با مردم سلوک می فرمودند همان قسم سلوک نمائید. مؤمن در رفر امتناع قرب و سدرهٔ ارتفاع قدس حیّ است به حیات ابدیّه باقیه و موت او را اخذ نمی‌کند. برامورات خود ناظر است و مطلع است بر اهل خود. اگر مشاهدهٔ خیر ننماید در منتسبین به خود البتّه در ملاً اعلی لسان شکایت گشاید و البتّه هم آن شکایت تأثیر نماید و به اهلش راجع شود. باری انشاء الله باید به قسمی حرکت نمائی که جمیع سگان ملاً عالین و ملائکهٔ مقربین مسرور شوند ۳.۱۵۲

پس از حمد و شکر مواهب و الطاف یکتا مولای مقتدر توانا ولایت الله العظمی محبوب بی همتا حضرت ولیّ عزیز امرالله روح ماسواه فداه معروض می دارد:

چون امر هجرت و مجاهدت به قلم اعلی و همچنین در کتاب وصایای حضرت عبدالبهاء روحی و روح العالمین لذكرهما الفداء و از یراعهٔ مبارکهٔ مبین آیات الله، حضرت غصن

ممتاز روح ماسواه فداه تبیین و تشریح و تصریح و تشویق و تأکید و تجدید گشت، جمعی از مخلصین و مخلصات و مؤمنین و مؤمنات و عشاق جان برکف آن مالک اسماء و صفات به محض زیارت این خطاب مستطاب "قوموا یا احبباء الله کنفس واحد علی نصرت هذا الامر الرفع الاعز الاقدس البدیع" الی آخر بیانہ الاحلی، قیام و اقدام نموده مصداق این مضمون شدند "سر و دستار ندانند کدام اندازند" ترک اوطان و اقربا و خویشان نمودند و متفرق و متشتت گشتند و به بلاد بعیده و قریبه رفتند. این عبد علیل ذلیل حقیر هم یک فرزند داشتم و دارم و چند احفاد از پسر ارشدم که در قزوین عروج نمود و در دریای واسعه الهی غوطه ور گشت. لهذا پسر دکترو مهدی سمندری و نوۀ ارشدم جناب سهیل سمندری هجرت اختیار نمودند و الحمد لله موفق شدند به لقای حق فائز و در جنت لقایش داخل گشتند. از شکر تأییدات الهیه عاجزم چه که جمیع مواهبش را در حق این خاندان مبذول فرموده و به ایادی فضلیه اش حفظ فرموده و ادعیه مبارکه اش را ظهیر و مجیر و حافظ و حارس این ضعیف عجزاً قرار داده. شب و روز عرض می کنم:

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کرویایان عالم بالا

و چون در این تاریخ این ذره لاشیئی حسب الاراده آن مولای خون و طلعت بیچون باید به قسمت عربستان سفر نمایم و ستم از هشتاد گذشته و مزاجم علیل است و پروگرام مسافرتم و حیاتم به اراده حق است، نمیدانم چه پیش می آید و از قلم صنع چه مقدر شده و چه جاری خواهد شد لهذا برای فراغت بال و آسودگی خیال و اجرای وصیت پدر بزرگوaram سمندر علیه بهاء الله مالک القدر، یکباب خانه ملکی موروثی که در این تاریخ شش دانگ دست خودم بود بضمیمه یک قطعه زمین در جانب شمال خانه، محصور منظم را که اجازه نبود به خارج فروخته شود، چه که از دوره مرحوم مغفور حاجی شیخ محمد طاب ثراه، پدر پدرم، محل ایاب و ذهاب اصحاب اولیه بوده و ندای الهی از روز اول امر در این خانه بلند و مرتفع، لهذا بنده پس از صعود پدرم سمندر علیه غفران الله حافظ آن بودم در قزوین، و سی سنه است که بکلی خارج شده و در دیار و بلاد به فرمان طلعت مختار سیار بوده ام به وسائل نفوس از بستگان کوشیده ام، اخیراً در مشهد بودم به فکر افتادم بفروشم و

وجه او را تقدیم دارم دیدم مخالف دستور وصیت نامه است جرئت نکردم، لهذا فوراً به حضرت دکتر لطف الله حکیم روحی لخلوصه فی امرالله فدا عرض کرده که به خاکپای مولای عزیز محبوب توانا روحی لسلطنته الفداء معروض دارند و آنچه به صرف فضل و جود از فم اطهر در جواب صادر شد مرقوم دارند تا به جان و دل و عشق و علاقه او را اجرا دارم. این مضمون در جواب عریضه صادر:

اما راجع به املاک که از پدر بزرگوار رسید، هیکل اطهر ابداً صلاح نمیدانند فروش آنها را، برای اینکه متعلق به پدر بزرگوار بوده و از آن گذشته پدر میلش بر این بوده که برای بهائی‌ها باشد لذا به دست غیر بهائی نبایستی برسد ... هیکل اطهر میفرمایند مطمئن باشید همیشه در مد نظر مبارک هستید و در حق شما دعا میفرمایند. انتهى

لهذا در طهران مختصری به محفل روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه عرض کرده، رجوع نموده، امر فرمودند به لجنه املاک، قیام فرموده فکر بنده را راحت فرمایند.

جناب موسی خان رستگار ایده الله را مأمور فرمودند آمدند. رفتیم قزوین. خانه و زمین متصل به خانه را ملاحظه کرده آمدیم طهران. قباله جات را برداشته در محضر حضرت دکتر علی محمد خان و رقاء، امین حقوق الله و ایادی امرالله روحی له الفداء، محضر رسمی مملکتی رفته قباله نگاشتند و بنجاقت را امضا و تسلیم نموده تقدیم شد. متنها پس از مشورت قرار شد قیمت حقیقی آن لازم نیست اظهار شود و نشد، چه که مخارج باهضه تعلق می گرفت. لهذا این سطور برای آتیه مرقوم گشت که مطلع باشند مطلقاً این خانه و زمین متصل به آن فروخته نخواهد شد و باید برای امرالله و تشکیلات امری، از مسافرخانه - حظیره القدس - کتابخانه - دارالعجزه - مدرسه و قس علی ذلک با مقتضیات وقت و زمان و نظریات برگزیدگان الهی روحی لهم الفدا بماند، تا نیت پدر بزرگوار این بنده و خود این شرمسار با تصویب و دستور مبارک اجرا گردد. انشاء الله تعالی.

جمال قدم جل اسمه الاعظم در یکی از الواح پدرم سمندر علیه غفران الله می فرمایند: این ایام عبدالحسین علیه بهائی در سجن اعظم امام وجه قائم و حاضر. از فضل حق می طلبیم او و نفوسی که از آن بیت ظاهر شده اند کل به شرافت کبری و عنایت عظمی فائز

گردند. فی الحقیقه آن بیت به حقّ منسوب. باید تمسّک نمایند به آنچه که سبب ارتفاع کلمه الله است و همچنین علّت ظهور و مقامات وجود. جناب سمندر و شیخ علیهما بهائی و عنایتی نظربه مقام پدری باید دعاکنند در حقّ کلّ. اِنَّهُ هُوَ السَّمْعُ الْمَجِيبُ. انتهى ۴

مقصود از عبدالحسین برادر بزرگم علیه غفران الله و مقصود از شیخ متصاعد الی الله حاجی شیخ محمدعلی نبیل ابن نبیل عمو جانم علیه رحمة الله که در اسلامبول، مدینه کبیره، در ایّام الله در شهر رجب سنه ۱۳۰۷ هجری قمری خود را فدا نمودند. زیارت نامه دارند ۳ و در "لوح ابن ذئب" ذکر ایشان را می فرمایند.

باری دیگر بنده ملکی، آبی، ندارم. "کلّ ما فی الكون وهم او خیال او عکوس او مرایا او خیال"

رجا دارم از محفل روحانی ملّی ایران ایّده الله و شیّده الله، به لجنه مربوطه امر و مقرر فرمایند که یک تعمیرات لازمه ای آنجا فرمایند و آن قطعه زمین، حاضر برای غرس اشجار و همه چیز است. توجه فرمایند در مدّت قلیل ممکن است ثمرات کثیر بدهد. مابقی منوط و مربوط به همم عالیّه لجنه مربوطه و نفوس مبارکه فاعاله است.

به تاریخ یوم پنجشنبه پانزدهم شهرالبهء ۱۱۴ بدیع و پانزدهم فروردین سنه ۱۳۳۶ شمسی مطابق چهارم اپریل ۱۹۵۷ میلادی در طهران تحریر شد. ربّ ربّ وفقنی و ایدنی بما یحبّ و یرضی لا اله الا هو البهیّ الابهیّ.

ذره بی مقدار طراز الله سمندری

دکتر مهدی سمندری درباره وقایع روز ۱۵ سپتامبر و بعد از آن اظهار میدارند: همانروز به دفتر بیت العدل اعظم رفتیم و جناب هیوچانس مقداری از عکس ها و اسلایدهای مربوط به مراسم تشییع پدر عزیز را نشان دادند سپس به اتفاق جناب نخجوانی به طبقه پائین ساختمان مقرّ اولیّه بیت العدل اعظم رفتیم و به کمک جناب مصباح اندازه سنگ مزار را معین کرده و مشغول نوشتن خطوط برای حجّاری روی سنگ شدم.

شب هنگام برای صرف شام به بیت مبارک حضور امة البهء روحیه خانم رفتیم. ایشان پس از صرف شام مقداری از خطوط خود را به فارسی که از روی سرمشق حضرت ولیّ

امرالله نوشته بودند آوردند. مقداری نیز از سرمشق‌های جناب مشکین قلم که بر روی کاغذهای کوچک و از کلمات مبارکهٔ مکتونه نوشته شده بود ارائه دادند. حضرت ولیّ امرالله این خطوط را به عنوان سرمشق به روحیهٔ خانم داده بودند.

از جمله آثاری که آن شب زیارت کردیم، مجموعه‌ای از الواح بخط حضرت عبدالبهاء، یک کتابچه از خطوط مدادی از دوران طفولیت حضرت ولیّ امرالله و مقداری آثار عتیقه، چند قرآن تذهیب شده، یک کتاب به خط میرعماد که تقریباً چهار صد سال قبل نگاشته شده بود، دو صفحهٔ تذهیب شده به خط حضرت ولیّ امرالله به فارسی و انگلیسی بود که پس از مراجعت امة‌البهاء از مراسم افتتاح مشرق‌الاذکار امریکادر پشت آن بنام ایادی امرالله امة‌البهاء مرقوم فرموده بودند "خدمات برجستهٔ شما در این سفر طوری بود که روح مادر شهید و پدر روحانی شما را شاد کرد و محبت و الفت شما را هزار برابر کرد...". هم‌چنین تعدادی از خطوط میرزا محمدعلی را نشان دادند که طرازلهی خطوط آنرا تشخیص داده و در پشت هریک ثبت نموده بودند.

در آن شب پرخاطره به زیارت اطاق حضرت عبدالبهاء نائل گشتیم و ضمن زیارت، درس تواضع و فروتنی بسیار از ایادی امرالله روحیهٔ خانم آموختیم.

روز بعد به مقرّبت العدل رفتیم و در حضور جناب علی نخجوانی استدعا شد از دو دفتر از یادداشتهای طرازلهی که یکی حاوی خاطرات تشرف در ایام رضوان و دیگری محتوی خدمات اخیر ایشان در اسلامبول، ترکیه بود زیراکس تهیه گردد.

چون روز قبل موفق به اتمام خطاطی برای سنگ مزار نشدم به تحریر ادامه دادم. نوشتهٔ روی سنگ، لوح مبارک حضرت ولیّ امرالله خطاب به ایشان است

"ایّها النّجل الوفیّ..."

حسب الامر ایادی امرالله امة‌البهاء روحیهٔ خانم، جناب ذبیح اسامی اهداء کنندگان گل و نوشته‌های آنان را در روز تشییع جناب طراز یادداشت و جمع آوری نموده و مرحمت کردند.

دکتر مهدی سمندری در تمام ایام اقامت در ارض اقدس پس از صعود ایادی امرالله جناب سمندری، هر روزه مشمول عنایات و پذیرائی های محبت آمیز ائمه البهاء روحیه خانم و سایر حضرات ایادی امرالله و میهمان نوازیهای بی شمار اعضاء معهد اعلی و خانم های ارجمند ایشان و سایر سروران مقیم ارض اقدس بودند. و مرهون لطف و شاکر از مراحم آنان.

اعلان صعود ایادی امرالله

بیت العدل اعظم طی تلگراف ذیل عالم بهائی را از صعود شخصیت ممتازی که حضرت بهاءالله او را "طرازالله" تسمیه فرموده بودند و در صف ایادیان امرالله تا آخرین دم حیات به خدمت عاشقانه و بیمانند در پهنشدت عالم همت گماشته بود مطلع ساختند. تلگراف خبر صعود ایادی امرالله به زبان انگلیسی به تمام محافل روحانی ملی عالم بهائی ارسال گردید. متن تلگراف به زبان انگلیسی، همان متن فارسی است که به محفل روحانی ایران ابلاغ شد.

با قلبی سرشار از اندوه، صعود جناب طرازالله سمندری ایادی عزیز امرالله و مدافع استوار امر الهی را در سنّ نودوسه سالگی، درست یک روز پس از برگزاری جشن مئوی نزول اجلال جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم به ارض اقدس، اعلام میداریم. آن متصاعد الی الله تا آخرین نفس به اوامر جمال قدم و حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله وفادار بود و خدمات مخلصانه اش را تا آخرین سفر تبلیغی که ملازم بستر بیماری گشت بلاانقطاع ادامه داد و در آن موقع نیز بی اعتنا به بیماری، به ارض اقدس عزیمت نمود تا در مراسم صدمین سال نزول موبک حضرت بهاءالله به ارض اقدس شرکت جوید. این یادگار گرانبهای عصر رسولی که یادش در قلوب مؤمنان شرق و غرب جاودان است و حامل پیام پروردگارش به سرزمین هایشان شد و با وفاداری به جوامع آنها خدمت کرد. او که مشرف به حضور جمال مبارک در سال صعود حضرتش شد، اکنون در پای جبل ربّ، در میان مؤمنین مجتمع در نزدیکی همان نقطه ای که حضرت بهاءالله برای اولین بار در آن بر این سواحل قدم گذاردند به خاک سپرده شده است. از کلیه محافل روحانی ملی خواستاریم مجالس تذکری از جمله در چهار امّ المعابد عالم بهائی به گونه ای برپا دارند که در خور

حیات طولانی مشحون از خدمات نمونه و خالصانه نفسی به آستان ربّ الجنود باشد که مرکز عهد او را به پذیرش محبت آمیز در پیشگاه حضرت بهاءالله در ملکوت ابهی اطمینان بخشیده بود. اعضاء خانواده ممتاز ایشان را به مراتب همدردی و ادعیه خود اطمینان میدهم.

بیت العدل اعظم

۴ سپتامبر ۱۹۶۸ جروسلیم پست The Jerusalem Post تحت عنوان "عالم بهائی در سن ۹۳ سالگی درگذشت" می نویسد:

حیفا - طرازالله سمندری مبلغ ممتاز دیانت بهائی روز دوشنبه پس از کسالت کوتاه مدت، در سن ۹۳ سالگی درگذشت.

ایشان در ایران متولد شدند و جزو افراد نادر باقیمانده ای بودند که بحضور شارع دیانت بهائی حضرت بهاءالله که در سال ۱۸۹۲ در عکا صعود نمودند، فائز گردیده بود. جناب سمندری ماه گذشته به حیفا آمدند تا در جشن مئوی سرگونی حضرت بهاءالله به عکا که به دستور دولت عثمانی انجام شد شرکت کنند ولی بلافاصله پس از ورود بیمار گردیدند. طرازالله سمندری منتسب به خانواده ای است که از بدو ظهور امر بهائی به آن منسوب و مربوط بوده است. ایشان به منظور انتشار دیانت بهائی و دیدار از جوامع وابسته به آن به سراسر قارات عالم سفر نمودند.

دکتر مهدی سمندری توسط جناب علی نخجوانی خبر صعود جناب طراز را به خاندان سمندری در ایران و ترکیه و ایادی امرالله جناب بنانی در افریقا به شرح زیر اطلاع دادند: "پدر محبوب در آرامش صعود نمود امروز مراسم تشییع با حضور حضرات ایادی امرالله، اعضاء بیت العدل اعظم و عده کثیری از یاران شرق و غرب برگزار گردید در اعتبار مقدسه دعا میشود"

مهدی سمندری

۱۷ سپتامبر دکتر سمندری شهر حیفا و اراضی مقدّسه را که مسکن ابدی پدر نازنین ایشان گردید با حسرت بسیار ترک گفته و پس از توقّف کوتاه در شهر تاریخی قدس، به اتفاق جناب سهیل سمندری بصوب طهران عزیمت کردند.

در طهران به همان منزلی که پدرشان در طول سفرهای خود اقامت می نمودند یعنی منزل خوهرزاده عزیزشان ملیح خانم و همسرشان آقای بهار رفتند. این مسافرت هم برای دیدار فامیل و دوستان بود و هم رسیدگی به اوراق مهمّ باقیمانده طرازالهی که نزد بعضی اعضا فامیل سمندری و دوستان به امانت سپرده شده بود.

در آن اوقات یک خواهر و یک برادر ایادی فقید امرالله در قید حیات بودند. دکتر سمندری و سهیل سمندری ابتدا در طهران به دیدار یکی از خواهران ایشان، حبیّه خانم خمسی (همسر مرحوم سید هاشم سادات خمسی) رفتند تا مراتب تسلیت و همدردی خود را تقدیم این خانم ارجمند کهنسال نمایند. ایشان با وجود کبر سنّ، دوران کودکی طرازالهی را به خاطر داشتند و با اظهار تأثر عمیق از صعود برادر عزیزشان، از موفقیت‌هایی که در زندگانی نصیب جناب طراز گردیده بود شاکر بودند و تحقیق مناجاتی را که در سنین جوانی به افتخار برادر مرحوم نازل گردیده بود مایه تسلی قلب میدانستند.

محافل تذکّر متعدّد عمومی و خصوصی تشکیل گردید که شرح هر یک داستان مفصّل و جداگانه ای از مهر و محبّت و یادبودهای ذیقیمت آن دوران محسوب میشود از جمله جلسه تذکّر بسیار مفصّلی بود که با وجود قلتّ وقت برای اعلان آن، با حضور بیش از هزار نفر از یاران عزیزالهی در طهران منعقد گردید. تلگراف بیت العدل اعظم قرائت شد. و الواح نازله خطاب به جناب طراز و زیارتنامه جناب شیخ محمد کاظم سمندر تلاوت گردید.

قریب شصت نفر از احبّای زنجان در این جلسه شرکت نمودند، از جمله جناب دکتر داودی (شهید مجید) بودند. جناب بیضائی شاعر معروف اشعاری که در رثای طرازالهی سروده بودند خواندند. دکتر سمندری عرایضی به سمع حضّار رساندند و شمه‌ای در باره پدر مرحوم و وصایای ایشان صحبت کردند و داستان ملاقات آن شخص ثروتمند امریکائی را در شهر بستون در ایالت ماساچوست امریکا با ایادی امرالله جناب سمندری شرح دادند



که او گفت دعائی ندارم به خدا کنم زیرا آنچه بخواهم قبلاً به من داده است ولی نزدیکی به خدا را محتاجم و طریق وصول به آن را میجویم. اکنون ما به فضل محبوب امکان طریق تقرب الی الله را یافته ایم.

در این محفل بعض افراد خانوادهائی که بواسطه طراز به معرفت امر حضرت رحمن نائل گشتند نیز حاضر بودند.

روز بعد دکتر سمندری به دیدار جناب عنایت الله سمندری برادر ارجمند طراز الهی نائل گردیدند و بعد برای سرکشی و بررسی صندوق الواح و آثار و تبرکات پدر نازنین که به امانت نزد جناب احمد پورگذاشته بودند به منزل ایشان رفتند و اقدام به صورت برداری از آن نمودند. چند بسته از تبرکات محتوی چند لوح اصل به خط حضرت ربّ اعلی و الواح جمال اقدس ابهی و خطوط مبارک حضرت عبدالبهاء، و الواح نزولی به خط خادم و مجموعه‌ای از قبوض به امضای حضرت عبدالبهاء بنام افراد عائله طراز الهی محفوظ و موجود بود. در چند مورد ایشان مرقوم نموده بودند که بنا بر توصیه حضرت ولیّ امرالله، مایل هستند بعضی از آثار در ایران به یادگار بماند.

صورت برداری از امانات در یکروز تمام نشد و بقیه کار به روز بعد موکول گردید. دوازده جعبه عکس از توابع حضرت ولیّ امرالله خطاب به طراز الهی که قبلاً اصل آن ها را به محفل ملی ایران سپرده بودند، به امانت نزد جناب علی بهارگزارده شد تا عکس برداری مجدد گردد.

دکتر سمندری درباره خاطرات آن روزها اظهار میدارند که:

بررسی امانات موجود در منزل جناب احمد پور را دنبال کردیم. جامه دان جناب طراز حاوی مقدار زیادی اوراق و رسائل منجمله اوراق و مراسلات و مکاتبات قدیم از نفوس مهمه تاریخی مانند جناب سلطان الشهداء، جناب ورقا، جناب حاجی میرزا حیدر علی و بعض دیگر بود.

روز ۲۴ سپتامبر به دفتر محفل ملی مراجعه شد و راجع به عدم فروش زمین و خانه مسکونی طراز الهی مذاکره کردیم. دستور حضرت ولیّ امرالله و دستخط بیت العدل اعظم را که در

این مورد صادر شده بود ارائه دادم. هم چنین تقاضا گردید توقیعات حضرت ولی امرالله خطاب به جناب طراز به مرکز جهانی بهائی ارسال گردد.  
مکاتیب بمناسبت صعود ایادی امرالله طراز الله سمندری

بیت العدل اعظم

۱۰ شهرالقدره ۱۲۶\_ ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۸

منسوبان نفس نفیس متصاعد الی الله جناب طراز الله سمندری علیه رضوان الله، حضرت دکتر مهدی و سهیل سمندری علیهما بهاء الله

مکتوب مورخ چهارم شهرالعهده ۱۲۵ آن بازماندگان طایر آشیان بقا حضرت ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری علیه بهاء الله و ثنائیه با امتنان وافر واصل گردید این مشتاقان در صعود پدر مهربان به ملکوت جاودان شریک عواطف رقیقه آن عزیزان بل کافه عاشقان جمال جانان در سراسر جهان بوده و هستند فی الحقیقه آن قدوه حسنه ابرار در جمیع احیان دمی جزیه ذکر الهی بر نیارورد و قدمی جز در سبیل محبتش نگذاشت به جوع و وفا تا نفس اخیر به عبودیت آستان ابهی فائز و به تحریک و تشویق و تعلیم و تربیت جامعه یاران موفق و در تاریخ امرالله نام نامیش باقی و مخلد طوبی له و حسن مأب، در ایام الله به موهبت لقاء رب ابهی واصل و در ظل طلعت میثاق و مرکز ولایت امرنیر آفاق مستظل و به رضاء کل فائز و مفتخر و به بشارت لقاء در عالم بقا مستبشر. ان شاء الله آن نجل جلیل و حفید مجید آن شخص شخیص بر اثر اقدام حضرت سمندری کماکان سالک و به شفاعت آن جان پاک در ملا اعلی مستظهر باشند و باعث فخر و مباهات عائله جلیله فخمه سمندری گردند.

با تقدیم تکبیرات بدیعه

بیت العدل اعظم

ترجمه تعدادی از تلگرافات محافل ملی و محلی به عنوان نمونه و هم چنین قدردانی از محبت و اظهار همدردی تشکیلات بهائی ذیلاً درج میگردد.

محفل روحانی آلاسکا

۱۰ سپتامبر ۱۹۶۸

خطاب به بیت العدل اعظم الهی

یاران عزیز

قلوب ما از وصول خبر صعود ایادی امرالله طرازالله سمندری شدیداً متأثر. یاران در سراسر آلاسکا این مؤمن فداکار را عزیز و گرامی داشتند. عمیقاً سپاسگزاریم که در زمستان گذشته در طول مسافرت جناب سمندری به امریکای شمالی، جامعه آلاسکا بشرف حضورشان موفق گردید.

ایشان قلوب ما را با قدرت و جلال امرالله آشنا ساخته و قوت بخشیدند و مجاهدات مؤمنین اولیّه را توجیه نمودند.

مجلس تذکّر روز ۱۵ سپتامبر در حظیره القدس ملی منعقد خواهد شد...

احبای آلاسکا تبرّعاتی بنام جناب سمندری به بیت العدل اعظم تقدیم نمودند.

محفل روحانی ملی بهائیان امریکا

۶ سپتامبر ۱۹۶۸

خطاب به بیت العدل اعظم

ساحت بیت العدل اعظم

یاران عزیز در جواب تلگراف ارسالی به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۶۸ مبنی بر خبر صعود ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری، بدین وسیله اعلام میدارد که مجلس تذکّر دوازدهم سپتامبر در مشرق الاذکار برگزار خواهد شد.

رونوشت تلگراف تسلیت به خانواده سمندری و متحدالمال این محفل مورّخ ۵ سپتامبر ۱۹۶۸، درباره اعلام خبر صعود آقای سمندری به محافل روحانی محلّیه ضمیمه گردیده است.

منشی،

گلن فورد میشل

متّحدالمآل محفل روحانی ملی بهائیان امریکا

۵ سپتامبر ۱۹۶۸

خطاب به محافل روحانی محلی امریکا

سالهای بسیار در باره ایادی ممتاز امرالله که در جوانی به حضور حضرت بهاءالله مشرف گردیده بود سخن‌ها شنیدیم. ایشان با وفاداری در تمام طول دوره حضرت عبدالبهاء و ولی امرالله به خدمت آن هیاکل مقدّسه قیام کرد و در ایام اخیر عمر به خدمت و مساعدت بیت العدل اعظم همّت گماشت.

شاهد تأسیس هیئتی گردید که حضرت عبدالبهاء تشکیل آن را به وی وعده داده بودند. آقای سمندری در ماه اکتبر گذشته در دوران دیدار از امریکا که به عنوان نماینده بیت العدل اعظم برای حضور در کنفرانس بین القارّات شیکاگو به اینجا آمدند مهر خود را در قلب یاران امریکا القاء نمودند.

نتیجه سفرهای تبلیغی ایشان در خاک امریکا، به دنور، لادریدیل، فورت ورت، لس انجلس، نشویل، نیویورک، فینکس، سانفرانسیسکو، سیاتل، تینک و شهر واشنگتن، باعث انتشار عظیم امر شد.

مقام ایشان به عنوان یک بنده خادم درگاه الهی محرز و مسلم است. درخواست میشود مجالس تذکر مناسب و شایسته مرتبت ایشان منعقد نمائید.

محفل روحانی ملی بهائیان سویس

۹ سپتامبر ۱۹۶۸

خطاب به بیت العدل اعظم

دوستان عزیز، از استماع خبر صعود ایادی معزز امرالله طرازالله سمندری به ملکوت ابهی، متألّم هستیم.

احبّای سویس ایشان را مبلغ فوق العاده‌ای میدانند که مجاهدات خستگی ناپذیرشان در راه ارتقاء امر حضرت محبوب برای همگان نمونه بود.

ایشان شاهد مراحل عصر قهرمانی امر بودند و ارتباطشان با تاریخ توسعه امر در مرکز جهانی بهائی، زیارت هیکل مبارک جمالقدم و بعد شرکت در پیشرفت امرالله و کلیه حوادثی که حیاتشان را از مواهب بسیار سرشار نمود باعث گردید مجهودات این ایادی امرالله همان منقبت خدمات حواریون و انصار ظهورات پیشین را احراز کند.

یقین است این ایادی امرالله از مقر خود در ملکوت ابهی نیز به افاضه و صیانت یاران و مساعدت برای پیشرفت امر الهی ادامه خواهد داد.

لطفاً ایادی امرالله مقیم ارض اقدس و منسویین جناب سمندری را به دعا و همدردی عمیق ما اطمینان دهید.

محفل روحانی ملی بهائیان دانمارک

۲۶ سپتامبر ۱۹۶۸

خطاب به بیت العدل اعظم

اعضاء محترم، وصول نامه مورخ ۴ سپتامبر مبنی بر خبر صعود ایادی امرالله طرازالله سمندری به ملکوت ابهی، دو احساس توأمان تأسف و پیروزی در ما ایجاد کرد.

در جلسه تذکر ایشان که در روز ۱۳ سپتامبر برگزار گردید احساس پیروزی بر غم غالب شد و یاران از ایادی امرالله که سرمشقی برای همه احبای عالم بود با حرارت و اشتیاق یاد کردند. احساسات صمیمانه خود را به حضور بیت العدل اعظم که چنین مساعد فوق العاده ای را در این جهان از دست داده اند تقدیم می کنیم.

محفل روحانی ملی بهائیان افریقای جنوبی و غربی

۲ سپتامبر ۱۹۶۸

خطاب به بیت العدل اعظم

یاران بسیار عزیز، محفل روحانی ملی... همچنین تلگراف خبر صعود ایادی امرالله جناب سمندری را در سن ۹۳ سالگی در لیلۀ جشن صدمین سال ورود حضرت بهاء الله به کوه کرمل دریافت داشت. مطمئناً برای ایشان یادآوری خاطرات دورانی که در حضور حضرت جمال اقدس ابهی گذراندند پیوسته سبب حصول مسرت بی پایان بود...

در مجلس منعقدہ درحظیرة القدس ملیّ، اعضاء محفل و یاران شرکت کننده بیادبود دو خادم بزرگ امرالله جناب لطف الله حکیم و جناب سمندری مراسم روحانی مجری داشتند.

محفل روحانی ملی کامرون

۲۹ سپتامبر ۱۹۶۸

خطاب به بیت العدل اعظم

یاران عزیزگرامی

تلگراف خبر صعود ایادی امرالله طرازالله سمندری در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۶۸، بوسیله یکی از اعضاء محفل واصل شد و اسباب تأسف عمیق گردید.

برای برگزاری محفل تذکر بدون تأخیر اقدام گردید و جلسه با شرکت اعضاء محفل روحانی و افراد جامعه بهائی ویکتوریا، در حظیرة القدس ویکتوریا در شب ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۸ برگزار شد... از طریق ارسال متحد المال محفل ملی به کلیه جوامع محلی ابلاغ گردید تا به این مناسبت مجالس تذکر برپا دارند.

اعضاء محفل روحانی ملی متفقاً مراتب تسلیت خود را به خانواده سمندری اعلام میدارند. منشی محفل

محفل روحانی ملی بهائیان شمال شرق افریقا

۲۲ نوامبر ۱۹۶۸

دکتر مهدی سمندری

صعود ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری خبر تکان دهنده و تأسف آوری برای احبای این ناحیه و سراسر جهان بهائی بود.

اگرچه جناب سمندری برای شما پدر جسمانی بود ولی برای ما پدر روحانی محسوب می شد... ایادی امرالله شخص ممتاز و ودیعه عزیز بود که مورد علاقه و احترام و اعزاز همه دنیای بهائی قرار داشت.

سفرها و دیدارهایی که به منظور تبلیغ و تشویق و تعلیم افراد انجام دادند باعث وجد و نشاط ... جدید گردید.

بسیاری از جوامع در اثر ملاقات کوتاه با ایادی امرالله، صرف نظر از سخنانشان که در باره تعالیم امرالله بود روحی تازه یافتند.

واقعاً فوق العاده اسباب تحسّر و تأسّف است که چنین شخصیت مبرّز و نافع را از دست داده ایم. از جهت دیگر خوشحالیم که ایشان به آنچه که مستحقّ آن بودند و منتهی آمال و آرزوییشان بود واصل گردیدند و جزو افراد معدودی گشتند که در کوه کرمل مقرّ ابدی یافتند و شاهد برگزاری جشن صدمین سال ورود حضرت بهاءالله از ادرنه به عکا شدند.

امیدواریم روح ایشان در ملکوت جمال ابهی به آرامش حقیقی واصل گردد.

محفل روحانی ملی عربستان مرکزی

۱۹ شهر العزّة ۱۲۵ بدیع

ساحت قرین الشرف بیت العدل اعظم الهی شیدالله بنیانه

با نهایت توقیر و احترام معروض میدارد تلگرافات منیعه آن ساحت اقدس راجع به صعود حضرت ایادی امرالله جناب هرمان گروسمن و حضرت ایادی امرالله جناب سمندری و خادم برازنده امر مبارک جناب لطف الله حکیم علیهم غفران الله و بهانه عزّ و وصول بخشید و احبّای عربستان از فقدان این نفوس مقدّسه و خدام جانفشان امر یزدان غرق در حزن و اندوه شدند خاصّه فقدان تسلی دهنده احبّای این سامان جناب سمندری عمیقاً احبّاً را متأثر نمود چه که آن وجود مقدّس با اسفار مکرّر خود به این صفحات باعث تسلی و ازدیاد روح و ریحان و مسرت احبّای این سامان که با محرومیت های عدیده مواجه هستند میشدند حسب الامر از جمیع محافل خواسته شد جلسات تذکّر شایسته برای ارتقاء روح متصاعدین الی الله منعقد نمایند....

محفل روحانی ملی عربستان مرکزی

جناب مهدی سمندری علیه بهاءالله الابهی و عائله کریمه متصاعد الی الله حضرت ایادی

امرالله جناب طرازالله سمندری علیه غفران الله

محترماً به عرض آن خدّام مخلص و بازماندگان خادم برازنده و جلیل القدر امر اعظم الهی میرسد از خبر حزن انگیز صعود بزرگ‌ترین غم‌خوار و تسلی‌دهنده احبّای عربستان حضرت ایادی عزیز امرالله جناب سمندری، احبّای این منطقه عمیقاً محزون و متأثر شدند چه که فقدان این نفس مقدّس ضایعه ای اسف انگیز برای جامعه امر بالاخص احبّای این منطقه میباشد.

باآنکه هر یک از یاران در نقاط عربستان در این مصیبت خود را محتاج تسلیت و تعزیت میدانند لکن این محفل وظیفه دار است مراتب تسلیت محفل و فرد فرد احبّای عربستان را حضور آن عائله جلیله معروض دارد و از آستان جمال اقدس ابھی به کمال عجز و ابتهال ارتقاء درجات آن متصاعد الی الله و مقرب درگاه کبریا و نجم بازغ در افق اعلی و تأیید و توفیق آن عائله جلیله را به ادامه خدمات باهره جلیله مسئلت مینماید.

با رجای توفیق

منشی محفل

محفل روحانی کالگری. کانادا

دکتر مهدی سمندری

... افراد جامعه بهائی کالگری ضایعه از دست دادن پدر شما را عمیقاً درک و احساس میکنند. چه مسرتی بالاتر از قرابت با چنین پدر و مصاحبت با او در ممرّ سالها میتوان یافت. موهبت آشنائی با ایشان امتیاز مسرت بخشی بود که خداوند مهربان نصیب عدّه کثیری از ما نمود. میمنت دیدار شخصیتی که به حضور حضرت بهاءالله مشرف گردیده بود هدیه و پاداش ارزنده‌ای برای هر فرد بهائی محسوب می‌گردد...

محفل روحانی بهائیان بوجومبورو

۱۸ سپتامبر ۱۹۶۸

خطاب به بیت العدل اعظم

یاران عزیز گرامی در نهایت تأسّف از صعود ایادی امرالله طرازالله سمندری که ضایعه ای برای جامعه جهانی بهائی محسوب می‌شود و هنگام حضور ایشان در ارض اقدس به



مناسبت شرکت در جشن صدمین سال ورود حضرت بهاءالله به عکا، اتفاق افتاد مطلع گشتیم.

جامعه بهائی بوجومبورو خصوصاً بسیار از این حادثه دردناک متأسف است زیرا ایادی امرالله چندسال قبل از این نقطه دیدن کردند و در تهیه مرکز بهائی مساعدت سخاوتمندانه نمودند.

بدین وسیله مراتب همدردی و تسلیت احبای بوجومبورو را خدمت اعضای عالی آن هیئت و جامعه بهائی در سراسر عالم به خاطر فقدان یک چنین مبلغ و مجاهد فداکار و ممتاز امر حضرت بهاءالله تقدیم می‌داریم. برای ارتقاء روح آن متصاعد الی الله صمیمانه دعا می‌کنیم.

محفل روحانی شیراز

۵ شهرالمشیة ۱۲۵\_ ۸. ۷. ۱۳۴۷

توسط ساحت منیع محفل روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه

یارروحانی و خادم برازنده امرالله جناب دکترمهدی سمندری علیه بهاءالابهی

خبر صعود ایادی امرالله و بنده با وفای جمال قدم حضرت میرزا طرازالله سمندری اب کرام آن یار باوفا از اخبار مصیبت بار و متأثرکننده‌ای است که این محفل دریافت داشته است. دوران زندگی آن دلدادۀ جمالبارک و فارس مضمار عبودیت، مشحون و مملو از فداکاریها و خدمات صادقانه میباشد و شهامت و صداقت و صمیمیت آن یگه‌تاز میدان عبودیت و نغمه پرداز شاخسار محویت و فنا در دوران پر افتخار زندگی عنصریش اثرات ابدی در تشکیلات امریه و قلوب یاران الهی به جای گذاشته است که اثراتش الی الابد فراموش نخواهد شد.

با صعود آن قدوه ابرار عالم از وجود نفس مقدسی که دیدگانش به افتخار زیارت جمال قدسی و ملکوتی و ازلی حضرت بهاءالله مفتخر و متباهی گردیده بود محروم گردید. و به علاوه یکی دیگر از یادگارهای مولای خون حضرت ولی امرالله را که حامی و مدافعی

غیور و جسور بود از دست داد. خدمات ارزنده‌اش در شهر مقدّس شیراز و در جوار بیت مبارک حضرت ربّ اعلیٰ و راهنمایی‌های پدران‌اش به این محفل و احبّای شیراز فراموش نشدنی است و ما احساس می‌کنیم که پدر مهربان و دلسوز و فداکاری را از دست داده ایم. اعضاء این محفل که بیان‌کننده احساسات قلبی احبّای این مدینه مقدّسه نیز می‌باشند خود در این مصیبت کبری داغدار و ماتم زده و مستحقّ تسلیت و دل‌داری اند و در کمال حزن و اندوه شریک و سهیم شما در این مصیبت طاقت فرسا می‌باشند لکن بعنوان وفاداری و یادآوری آن روح مقدّسش که از این جهان تنگ و تاریک به عالم وسیع ملکوت پرواز نمود و در جوار حضرت بهاء الله ساکن و مستریح گشته است مراتب تسلیت خویش را به آن خادم جانباز امرالله که بر اثر اقدام اب بزرگوارشان مشی می‌فرمایند تسلیم می‌دارند و ترقیّات بیشتر آن متصاعد و متعارج الی الله را با قلبی آکنده از اندوه در مصیبت صعودش آرزومند و سعادت و موفّقیت شما را از ساحت قدسش راجی و سائل می‌باشیم.

با رجای تأیید

منشی محفل، دکتر فرهنگی

محفل روحانی ملی بهائیان ترکیه

۱۲ سپتامبر ۱۹۶۸ - ۱۲۵ بدیع

ساحت ارفع امنع مقام مقدّس بیت العدل اعظم الهی ادام الله ظلّه الممدود  
اخیراً بواسطه زائران ارض اقدس از خبر تأثرانگیز صعود درع امرالله و ایادی معزز امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاء الله و غفرانه اطلاع حاصل شد.

قلوب مشحون از تأثر و تأسّف و تحسّر است بدین وسیله مراتب تسلیت و تعزیت اعضاء محفل و قاطبه یاران راستان این سامان را به عرض آن مقام منیع و مقدّس رسانیده و همواره سلامت و موفّقیت قاطبه بندگان و ستاینندگان اسم اعظم را در ظلّ جناح مکرمت و عنایت و تأییدات غیبیه لاریبیه جمال هویه و هدایت مستقیم ربّانی آن ملجأ اهل بهاء و راکبین سفینه الحمراء را از صمیم قلب و عمق ذات مسئلت مینماید. بدیهی است پس از

زیارت توقیع منیع آن مقام مقدّسه، جلسات شایسته تذکّر در کلیّه مراکز امریه منعقد خواهد شد. منشی

امّه البهائیه روحیه خانم ایادی امرالله با اطلاع از عنایات خاصّه حضرت ولیّ امرالله نسبت به جناب طراز و آشنائی به کیفیّات خدمات طولانی ایشان در موارد مختلف و در کنفرانسهای متعدّد از همکار قدیم و عزیز و نزدیک خود تقدیر و تمجید نمودند. از جمله پس از صعود جناب طراز در کنفرانس بین المللی پاریس فرمودند نباید تصوّر شود که صعودشان در ارض اقدس امری اتّفاقی بود بلکه ایشان با خدمات صادقانه و عاشقانه و فداکارانه در تمام طول عمر آن را خریده بودند.

امّه البهائیه یاران را به تأسّی و پیروی از ایادی ممتاز امرالله دعوت نمودند. یاران وفادار و مهربان پس از صعود طراز الهی ارادت خالصانه و محبّت صادقانه خود را به انحاء مختلف ظاهر نموده و ارائه داشتند. از جمله تقدیم تبرّعات سخاوتمندانه و تأسیس مؤسّسات به نام و یاد ایشان بود. در کشور چاد با تبرّع یکی از یاران ایران مؤسّسه تعلیمی به نام جناب طراز بنا گردید و در اختیار جامعه بهائی گذاشته شد و هم اکنون مورد استفاده قرار دارد.

یادداشتها و مآخذ

۱\_ بطوری که در برنامه کامپیوتری "منجم" دیده می شود روز ۱۶ ماه رمضان ۱۲۹۲ هجری قمری روز شنبه اعلام شده نه یکشنبه و بنابراین روز تولّد جناب طراز را می توان همان ۱۶ اکتبر و یا به اعتبار یکشنبه ۱۷ اکتبر ۱۸۷۵ محسوب داشت

۲\_ آیات بیّنات (دانداس: مؤسّسه معارف بهائی، ۱۵۶ ب) ص ۴۰۹

۳\_ آیات بیّنات، کانادا (مؤسّسه معارف بهائی، ۱۵۶ ب) ص ۱۰

۴\_ مآخذ بالا ص ۸۳-۸۴

۵\_ مآخذ بالا ص ۱۲۳-۱۲۵

۶\_ لوح ابن ذئب (لنگنه‌این: لجنه آثار امری به لسان فارسی و عربی ۱۳۸ ب) ص ۷۶-۷۳

## فصل بیست چهارم آثار و مرقومات و مکاتبات

ایادی امرالله طرازالله سمندری در خلال مصاحبت و مراوده با افراد و فعالیت های مستمر و مداوم در هر فرصت حتی در نیمه های شب و با تقلیل زمان استراحت و خواب، به نگارش مشغول می شدند.

در صدر مکاتبات ایشان عرایضی است که به حضور حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تقدیم داشتند. در دوره مرکز میثاق کلیه مکاتیب بواسطه منشیان هیکل مبارک عرضه می شد. در دوران اولیه ولایت امر که حضرت ولی امرالله رأساً به مکاتبه با تشکیلات و افراد اقدام می نمودند تقدیم عرایض و گزارشات جناب طراز نیز مستقیماً انجام می گرفت ولی بعداً به علت وفور مکاتبات و گسترش اقدامات، منشیان مخصوص معین فرمودند و مکاتیب از طریق آنان به حضور مولای محبوب تقدیم شد. تواقعی که در این مجموعه گردآوری گردیده نیز شامل دو قسمت است. تواقع در اوان دوره ولایت بطور مستقیم و به خط حضرت ولی امرالله است و تواقع دوره بعد به خط منشیان مبارک مرقوم گردیده است. بیشترین نوشتجات جناب طراز مراسلات و مکاتباتی است که پیوسته با احبای الهی داشتند. این خصیصه بنا بر دستور و توصیه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به ایشان بود. حضرت عبدالبهاء توصیه فرموده بودند از هر محلی که عبور کردید مکاتبه با آنجا را استمرار دهید.

جناب طراز دستور مبارک را با مراقبت و جدیت تام و تا حد امکان اجرا کردند و محل های دورتر و یا نقاطی را که مهم تر می دانستند مقدم می شمردند و تا آخرین روزهای عمر به این کار ادامه دادند. برای حفظ احترام نفوس جواب نامه ها را ولو مختصر می نوشتند تا وقفه ای در ارتباط ایجاد نگردد و باعث دلسردی دوستان نشود. نگارش نامه ها از جهتی نشانه وفای ایشان بود. یاران و دوستان و محبت آنان را فراموش نمی کردند و پیوسته خدماتشان را تمجید و زحماتشان را تقدیر می نمودند.

شاید بتوان گفت که از لحاظ تعداد و وسعت در نامه نویسی، افراد بسیار نادری به اندازه ایشان موفق بوده‌اند. بدون اغراق نام مخاطبان مرقومات ایشان به صدها بل هزارها میرسد. در هرگوشه و کناری در شهرها و قصبات ممالک مختلف، مقادیر و تعداد معتابھی از مکاتیب جناب طراز موجود است که یاران در نهایت محبت و دقت آنها را محفوظ نگاه داشته‌اند.

نامه نگاری عادت طبیعی ایشان شده بود. پیوسته کاغذ و قلم در اختیار داشتند. اغلب اوقات قلم و مرکب و قلمدان به سبک ایرانیان قدیم داشتند و غالب رقائم را با خط خوش و شیوا می نوشتند.

در سنین اخیر که گاهی آن وسائل همیشه میسر نبود خودنویس و جوهر بکار می بردند. باوجود سرعت قلم که از بدایت حیات داشتند وحتی خطوط زیبا را نیز با سرعت می نوشتند، خطوط و نامه‌ها خوانا بود و اشکالی برای خواننده ایجاد نمی کرد.

دو نکته شایان توجه می باشد. اولاً این مکاتیب غالباً در فاصله فعالیت های روزانه و یا دیر وقت پس از انجام امور نگاشته شده است و گاه در بین نگارش مواردی پیش آمده و چندین بار متوقف گردیده است معهدا در سلاست عبارات و انشاء و ارتباط مضامین ابدأ خللی وارد نشده است به نحوی که هرگز کسی احساس نمی نماید که نامه در فواصل دور و یا نزدیک تقریر یافته است.

ثانیاً، مشکلات و ناملایماتی که غالباً در طی انجام خدمات حادث می گردید در لحن نامه ها اثر نگذاشته و روح مسرت و شور و انجذاب و اشتعال و استقامت و روحانیت در مکاتیب ایشان محفوظ مانده است.

طراز الهی به دوستان توصیه می کردند جواب نامه های دریافتی خود را حتماً ارسال دارند و شخصاً نیز جدأ رعایت می کردند و نه تنها همه نامه های اصله را جواب میدادند بلکه در مواردی که نامه ای از بعض اشخاص نمی رسید رأساً به نوشتن نامه می پرداختند و منتظر وصول نامه نمی ماندند.

معمولاً در زیر نامه و یا پاکات واصله تاریخ وصول و تاریخ ارسال جواب هریک را نوشته‌اند.

ظاهراً کثرت و توسعه مکاتبات ایشان بحدی است که در ردیف افراد معدود مانند جناب میرزا حیدر علی اصفهانی قرار دارند و از سرآمدان این خدمت میباشند. در نامه‌ای که از شیراز به یکی از احباب در اردبیل مرقوم نموده‌اند ذکر کرده‌اند ۵۰ نامه رسیده و هنوز فرصت نکرده‌اند جواب گویند.

نامه‌های ایشان همیشه شامل مطالب جالب و خواندنی و متنوع بود. این رویه تا چند هفته پیش از صعودشان ادامه یافت. در روزهای اخیر حیاتشان بر اثر رؤیائی که دیدند به عدّه‌ای نامه خداحافظی نگاشتند و آن را احتمالاً آخرین مرقومه خویش خواندند.

ایشان همیشه نامه‌های واصله را با دقت مطالعه می‌کردند. در بعض نامه‌ها به افراد تذکر داده‌اند، تاریخ نامه صحیح نبود و یا این مطلب را قبلاً هم نوشته بودید.

طراز الهی تا حدّ مقدور نامه‌های مهمّ را نگاه داشته‌اند و نامه‌های متقدّمین امر را دسته بندی نموده و به صورت مجلد در آورده‌اند. این اقدام باعث گردید که دستخط بعض متقدّمین در محفظه آثار امری برای آیندگان به یادگار باقی ماند.

مکاتبه بامحافل روحانی ملی و محلی قسمتی از برنامه کار ایشان بود.

۲\_ مقالات بسیاری نگاشته‌اند که چند نمونه از آن‌ها در این کتاب درج گردید.

۳\_ جناب طراز تاریخچه مختصری در معرفی پدر ارجمند خویش مرقوم نمودند که قسمتهائی از آن زینت بخش این دفتر گردید.

۵\_ تاریخچه کوتاهی از زندگانی خودحای شرح پنج تشرّف را مرقوم نموده‌اند. در جلد اول کتاب طراز الهی قسمتهائی از تشرّفات ایشان استخراج و تنظیم گردیده و درج شد.

۶\_ طولانی ترین اثر ایشان یادداشتهای روزانه‌ای است که تقریباً از بدایت اسفار خویش در دوران حضرت ولیّ امرالله شروع نموده و به رشته تحریر در آورده‌اند. این دفاتر که حدود چهل سال، تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافته است و بیش از شصت و هفت مجلد می‌باشد حسب الامر مولای حنون به ساحت اقدس ارسال گردید و بدو در محفظه آثار قصر بهجی

در اطاق جناب ابوالفضائل گلپایگانی به یادگار گذاشته شد و اکنون برای محفوظ ماندن از رطوبت هوا به محفظه آثار بین المللی منتقل گردیده است.

در این یادداشتها کلیه فعالیت‌های روزانه، ملاقاتها، مسافرتها، اقدامات جوامع محلی و بین المللی، مطالب تاریخی، حوادث و اثرات آنها به طور اختصار ثبت گردیده است و نام تمام افرادی که با آنان ملاقات کرده‌اند ذکر شده که خود نشان تمرکز فکر و توجه تام این رادمرد خدوم نسبت به یکایک افراد و وقایع و حوادث است. نظم و ترتیب صفحات قابل ملاحظه است. هر دفتر با آثار مبارکه و مناجات‌های متعدد و استدعا برای نزول تأیید و توفیق در خدمات محوّل و تحصیل رضای الهی آغاز گردیده است.

جلد اول دفاتر فوق که حاوی شرح سفرهای آذربایجان بود هنگام ارسال به ارض اقدس مفقود گردید.

اهمیتی که طرازالهی برای مکاتبه قائل بودند در نامه جناب هادی رحمانی خطاب به دکتر مهدی سمندری منعکس گردیده است ایشان می‌نویسند:

... اگر من به محض وصول نامه‌ها به عرض جواب مبادرت می‌کنم از ترس امریّه استاد بزرگوارم حضرت سمندری است زیرا ایشان حدود پنجاه سال پیش فرمودند اگر به کسی کاغذ نوشتی این گناه نیست ولی اگر کسی نامه‌ای نوشت و جواب ندادی بزرگترین بی‌احترامی و بی‌ادبی است.

لهذا تا نامه ای رسید فوراً جواب عرض می‌کنم.

جناب ابوالفضل رحمانی در نامه دیگر در این مضمون می‌نویسند:

در ایام عید بعثت مشغله فراوان و هم چنین تعداد زیاد کارت‌های تبریک که قرار بود برای دوستان ارسال شود یک بسته کارت تبریک آماده شده خریداری کردم و به شرحی که در کارت نوشته شده بود اکتفا نموده و فقط آن را امضاء کردم و یکی از آنها را برای جناب سمندری فرستادم. ایشان در جواب مرقوم نمودند ابوالفضل جان کارت تبریک چاپ خانه‌چی، که او را اصلاً نمی‌شناسم و با احساساتش آشنا نبودم برایم رسید ولی محلّ امضاء تو برایم ارزنده بود ... آیا بهتر نبود که روی کاغذ سفید کمی مفصل تر از حالات

خود و خانواده‌ات می‌نوشتی. دو کلمه با خط خودت و احساسات خودت را برای سمندری می‌نوشتی.

لحن آخرین نامه‌های جناب طراز به فرزند و بستگان و دوستان حاکی از وداع و به گونه‌ای آخرین وصایای ایشان است در آخرین نامه خطاب به فرزند خود نوشته‌اند: جانم فدای شما پسر عزیز و هرکه خود را برای طلب رضای الهی فدای حقیقی کرد. آنطور فدائی در جمیع ظهورات الهی سبب ترقی و تعالی خود انسان و جامعه بشر خواهد بود...

در قسمت دیگر نامه بصورت وصیت و دعا اظهار داشته‌اند: مهدی جان ... امیدوارم در ظلّ بیت العدل اعظم الهی و تأییدات غیبی و توفیقات سماوی و اراده محیطة غالبه الهی صاحب افواج اولاد روحانی شوی که هریک در عالم ملک مقاومت امواج مصائب و بلایا و حوادث و رزایا نمایند و هریک به ثنای جمال مبارک لسان و بیان گشایند.

تقدیم امانات طراز الهی

پیرو وصیت نامه جناب طراز در مورد تقدیم بعض آثار به محفل روحانی ملی ایران، نامه ای از طرف دار الانشاء بیت العدل اعظم به آن محفل ارسال گردید و مرقوم داشتند: در تعقیب مکتوب بیت العدل اعظم مورخ ۱۶ شهر القدره ۱۳۰... راجع به آثاری که جناب ایادی امرالله جناب سمندری علیه رضوان الله و بهائیه جهت محفظه آثار ملی آن کشور مقدس تقدیم فرموده‌اند حسب الامر از آن محفل استفسار می‌نمایند که با ترتیبات جدید و متین که آن محفل در حفظ آثار مبارکه تدبیر فرموده اند آیا می‌توان امانات مذکور را به محفظه آثار ملی ایران انتقال داد؟ چنانچه آن محفل مقدس حاضر به قبول امانات جناب سمندری باشید مرقوم فرمائید تا با اجازه معهد اعلیٰ بواسطه مسافر مطمئن ارسال گردد.

خطاط متبحر



طراز الهی همانطور که در تاریخچهٔ حیات خود مرقوم نموده‌اند از سنّ طفولیت مشغول خطّ نویسی بودند در حقیقت یکی از علومی که آموختند و تحصیل کردند خطاطی بود. ذوق و استعدادشان در این سبیل یاری کرد و در این فنّ به مهارت تامّ رسیدند. در ایّام تشرّف اول در دوران حضرت بهاءالله، حضرت عضن الله الاعظم با تشویق و تحریص و راهنمایی های بسیار ایشان را تعلیم میدادند و جملاتی از آیات قرآنیّه و غیره مرحمت می نمودند تا به خطّ جلی بصورت قطعه مرقوم نمایند. مرکز میثاق در لوح خطاب به جناب شیخ محمدکاظم سمندر می فرمایند: "... جناب میرزا عبدالحسین ... و میرزا طراز کلّ در ظلّ الطاف و عنایت ربّ مختار محشورند و به لحاظ فضل و عنایت ملحوظ آقامیرزا طراز البتّه بر حسب تعلیم و تشویقی که می نمودم مشق می نمایند...". ۱

ایّام نوجوانی و اقامت در ارض اقدس مصادف با حضور جناب مشکین قلم در آن اراضی مقدّسه بود و فرصت مغتنمی حاصل شد تا با خطوط استادان زمان آشنا شوند و هر چه بیشتر رموز این فنّ ظریف را بیامورند و به کار برند. علاقهٔ جناب طراز به تسوید الواح و آثار مبارکه سبب و انگیزهٔ مهمّ برای تمرین خوش نویسی و ممارست در این هنر بود. ایشان از نیرو و قدرت دست و انگشتان تا آخر ایّام حیّات بهره مند بودند و قطعات زیبایی را دو ماه قبل از صعود یعنی در سنّ ۹۳ سالگی نگاشته‌اند. از نوشتجات جناب طراز که در طول دوران زندگی تهیّه نموده‌اند در منازل دوستان و احبّاباً قطعاتی به یادگار باقی مانده است.

تعدادی از خطوط ایشان با مرگب های خودساخته و تماماً بر روی کاغذهای معمولی نگاشته شده است و هم اکنون نزد جناب دکتر مهدی سمندری در افریقا می باشد و ایشان تعدادی از آن را قبلاً به ارض اقدس فرستاده‌اند.

طراز الهی هنگام سفر و توقّف در بعض نقاط جهان، در اوقات فراغت به خطاطی می پرداختند و این قطعات زیبا را به دوستان هدیه میکردند.

خطوط جلی ایشان اعمّ از نستعلیق و شکسته تحسین هر بیننده را برمی انگیزد. البتّه کثرت و تنوّع فعّالیّت های امریّه اجازه نداد یک کتاب به خطّ خودشان بنویسند ولی بر حسب تقاضای لجنهٔ نشر و آثار امری ایران که جناب هوشمند فتح اعظم در اداره و سرپرستی آن

دخالت مؤثر داشتند، طراز الهی در سنّ قریب هشتادسالگی جزوه‌ای به نام "نغمات قدس" در خراسان مرقوم نمودند. این جزوه به طبع رسید و منتشر شد.

امه‌البهاء روحیه‌خانم درباره‌ی خوش‌نویسی جناب طراز خاطره‌ی جالبی را بازگو می‌کنند: جناب سمندری در کنفرانس کامپالا (۱۹۵۳) شرکت کردند. یک روز که در منزل جناب بنانی بودیم چون نمی‌دانستم که ایشان نستعلیق می‌نویسند پرسیدم شما نستعلیق بلدید؟ ایشان آتش گرفتند! گفتند من بهترین نستعلیق نویس دنیا هستم.

دعا و مناجات

هنگام سحرگامی این نغمه‌ی نوبرخواست

الفاظ توان گفتن معنا تو بیاید خواست

زندگی طراز الهی به دعا و مناجات پیوسته بود. طبیعت ایشان متمنی و نیازمند تمسک به قدرت لایزالی پروردگار عالمیان بود. از دوران نوجوانی بیان حضرت عبدالبهاء را تکرار می‌کردند که فرموده بودند، من دعا میکنم شما قلباً به مناجات مشغول باشید.

مکرر در سخنرانیهای خودشان به این نکته اشاره می‌نمودند و حقیقتاً دعا و مناجات را نردبانی برای ارتقاء روح میدانستند و اظهار میداشتند: آن توجهات قلبیه اهمیت دارد نه حروفات و عبارات. مناجات، حرف زدن با سلطان دل است بدون واسطه.

و چه بسا ایشان در موارد متفاوت زندگانی از نتایج این‌گونه دعا و استدعا بهره‌مند گردیدند. یک بار به پادرد شدید مبتلا شدند و در آلمان پزشکان علت درد را تشخیص ندادند و تصمیم گرفتند پای ایشان را قطع کنند ولی جناب طراز اصطلاح معمول خود را تکرار کردند و اظهار داشتند من با همه‌ی این اعضاء و جوارح به دنیا آمده‌ام و همه با هم خواهیم رفت. آنها نمی‌توانند رفیق نیمه راه باشند و استعفا کنند.

در همان اوقات قرار بود اجلاسیه‌ی هیئت مجلله‌ی ایادی در ارض اقدس تشکیل شود. طراز الهی با حال دردناک به ارض اقدس رفتند. درد شدت گرفت بطوریکه در موقع تشکیل جلسات هیئت ایادی امرالله، چند بالش زیر پایشان می‌گذاشتند. روزی در خاتمه

جلسه از جناب فیضی تقاضا نمودند ایشان را به روضه مبارکه برسانند. جناب فیضی قبول فرمودند و طرازالهی را روی دست تا درب روضه مبارک بردند در آن جا جناب سمندری با زحمت داخل اطاق شده و درب ورودی را بستند و سر به آستان مقدس گذاشته و به دعا و استغاثه پرداختند و طلب شفا و رفع امتحانات نمودند.

ایشان حالت خود را در آن موقع بدین گونه حکایت کرده اند:

نمیدانم چه مدتی در حال سجده و راز و نیاز و عجز و التماس بودم حس کردم رخوت مطبوعی در اعضاء و ارکانم به وجود آمد، شاید چند لحظه از خود بیخود شدم. شاید به خواب رفتم... دفعتهاً به خود آمده از جا برخاستم، عرق از سراپایم جاری بود. تعظیم کنان به راه افتادم در بیرون اطاق لختی توقف کردم و متوجه شدم کفش ندارم به یادم آمد جناب فیضی مرا بغل کرده و به اینجا آورده بودند و کفشهایم در قصر بهجی به جا مانده است با شتاب خود را به قصر رسانده و از پله های بلند ساختمان بالا رفتم و کفشهایم را پوشیدم. در آن وقت متوجه شدم که پاهایم درد نمی کند و جان تازه گرفته ام. اشکهایم سرازیر شد و به سجده افتادم.

طرازالهی از افرادی بودند که به معراج امید رفتند و نا امید از آن آستانه باز نگشتند.

ایشان با وجود کار و مسؤولیت فراوانی که داشتند نماز وسطی را سه بار در روز میخواندند. معمولاً الواح و مناجات را با صوت بلند و شمرده تلاوت می کردند. برای رفع هرگونه مشکل دعا می نمودند و بعد کاملاً تسلیم رضای الهی بودند.

داستان زیر نمونه دیگری از تمسک و توسل ایشان به دعا و مناجات است:

در سالهای آخر اقامت جناب طراز در قزوین، روزی ایشان و عده ای از ساکنین محل در منزل یکی از همسایگان که از اعیان شهر بودند دعوت داشتند تا برای استفاده از آب چشمه، قرار داد امضاء کنند.

جناب طراز پیوسته انگشتر اهدائی ذیقیمت حضرت عبدالبهاء را در یک کیف کوچک در جیب بغل نگاه می داشتند و مهر خود را نیز در همان کیف می گذاشتند. در آن روز ایشان قرارداد مزبور را مهر زدند و وقتی به منزل باز گشتند متوجه شدند انگشتر اهدائی مبارک

مفقود گردیده است. فوراً به منزل میزبان مراجعه کردند و پرس و جو نمودند اما خدّام و ساکنین منزل همگی اظهار بی اطلاعی کردند. در نتیجه جناب طراز با حزن شدید به منزل خودشان برگشتند.

امید پیدا شدن انگشتر بسیار کم بود. هنگام شب متوسّل به دعا شدند و با توجّه عجیب و عمیق آیه "قل الله یکفی کلّشیء" را ۳۱۴ بار تلاوت کردند. روز بعد به این فکر افتادند نزد تنها فردی که در شهر قزوین به حکاکی و تهیّه مُهر اشتغال داشت بروند. وی در کنار درب یک مسجد می نشست. طراز الهی داستان گم شدن انگشتر را عنوان کردند تا احیاناً اگر کسی آن را برای فروش آورد با گرفتن انعام شایان به ایشان مسترد نماید. عصر آن روز دعاها مستجاب شد و مُهرساز شهر انگشتر اهدائی بی بدیل اسم اعظم را به صاحب دل شکسته تحویل داد.

گویا یابنده تصوّر نموده بود انگشتر اسم اعظم مُهر است. زیرا نگین اسم اعظم حکاکی شده بود و در زمان قدیم بعضی از مردم مُهر خود را بصورت انگشتر میساختند تا حمل آن آسان باشد.

#### اشعار

طبع حسّاس و لطیف طراز الهی گاه در قالب اشعار تجلیّات روحانی و احساسات و عواطف قلبی ایشان را منعکس میساخت.

ایشان ادّعائی در شعر و شاعری نداشتند و بعضی اوقات با کمال خضوع از شعرای متبحّر و سرشناس مانند جناب دکائی بیضائی برای تصحیح اشعارشان کمک می گرفتند. در آن زمان افراد نادری در جامعه بهائی بودند که از طبع شعر ایشان اطلاع داشتند.

از اشعار جناب طراز بیش از چند قطعه در دسترس نبود و از آن تعداد چند قطعه انتخاب شد و محض یادگار در این کتاب منتشر می شود.

بخوان ای طیر جان آهنگ تازه

ترا تا چند فکر آب و دانه

بگو در ذکر سلطان سلاطین

همان مسجون و مقتول یگانه  
همان بدری که از شیراز ظاهر  
همان سهمی که دل هارا نشانه  
همان موعود مذکور در افواه  
همان مقصود و معبود زمانه  
الا ای عاشقان از دل برآید  
به عشق اوسرودی عاشقانه

اشعار فوق را عصر ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۱ در کاشان سردوده‌اند.

طلوع فرح و سرور  
ای جوان حزن را ز خود کن دور  
حزن از مغز تو برد هر شور  
فکر را جمع کن ز هر جهتی  
تا توانی نما تو بینا، کور  
کور بینا شود ولی با شرط  
شرط اعظم بود نشاط و سرور  
جامه کهنه را ز بر انداز  
خانه کهنه را بکن معمور  
هر کبری را توان شفا دادن  
لیک بانصرت مکلم طور  
مرده ها می توان نمود احیا  
با نسیمی به از نسیم سحور  
هر مرض را توان معالجه کرد  
بادلی روشن و رخی چون نور  
هر دلی را توان بدست آورد

لیک با بهجت و سرور و حبور  
ابتدا کن تو خانه ات روشن  
تا شود این جهان به ازگلشن  
حزن، عقل تو را کند ز اهل  
فکر و هوش تو را کند باطل  
حزن مانند گرگ درنده  
میدرد می برد چنان عاجل  
حزن روح تو را ضعیف کند  
جسدت را همی کند کاهل  
پس بحبل سرور چنگ بزن  
تا شود لطف حقّ تو را شامل  
قرن قرن طلوع شمس بهاست  
غیث الطاف او چنان هاطل  
گو باهل جهان جهانبان کرد  
فتح امریک در چه قاتل  
حجّتش ظاهر قدرتش کامل  
از برای بلوغ هر جاهل  
پس بذیل عطای مرکز امر  
متوسّل بشو و شو کامل

یا وحید العالم و قننی بما یحبّ و یرضی  
ولّی امر بهایم روان تواند داد  
همان تسلّی و صبری که خود تواند داد  
سمندری نه چنان غرق بحر احزانست

که شرح آن بقلم یابیان تواند داد  
هزار شعله از این خرمن وجود بلند  
ولی ببحر عطایش سکون تواند داد  
خودش علیم و بصیر است بر اسارت من  
کمند محکم حبّ رابقا تواند داد  
من ارچه عاشقم و مست و بیقرار ولی  
سکون باین دل و جان او همی تواند داد  
نخواستم من از او غیر او گواه است او  
پس این معامله آسان دو تواند داد  
مرا بلبل و نهارم ربوده دل از کف  
قرار بر اهل شوریده، او تواند داد  
غریق بحر معاصی علاج چیست بگو  
مگر بفضل مرا غوطه او تواند داد  
هزار شکر اگر کوه معصیت هستم  
بمثل گاه بباد فنا تواند داد  
بقای من نبود جز فنا بساحت او  
گرم فنا بنماید بقا تواند داد  
مرا امید عطایش حیات می بخشد  
حیات بر جسد مرده او تواند داد

قطعه زیر در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۱۱ در کاشان در ذکر جناب آقاسید عبدالحسین سلسبیل  
علیه رحمة الله بعد از وصول خبر صعود ایشان نوشته شده. کمترین بنده طراز الله سمندری

هوالمسلّی

ناگهان آمد خبر از مرز رشت

خانه جان زآن خبر ویرانه گشت

خیمهٔ احزان وجودم را گرفت  
موج غم، بود و نبودم را گرفت  
این خبر تأثیر بسیاری نمود  
خواب و راحت را ز چشم من ربود  
زین جهان خاک، بر پیچید رخت  
سلسبیل از دست ما هارفت رفت  
گرتو ده را کم کنی از رفت رفت  
می شود سال صعود او برشت  
انقطاعش گر بخواهم گوئیم  
می شود این مختصر یک مثنوی  
چونکه او در ظلّ امرالله بود  
منقطع از ماعداء الله بود  
جز بها و غصن او اندر دلش  
عشق و ذوقی من ندیدم در گیش  
جمله اوقاتش همهٔ لیل و یوم  
بود صرف خدمت و تبلیغ قوم  
دائماً اوصاف اصحاب بها  
میسرودی از محبت با صفا  
هیچ آرام و قرار او را نبود  
صبح و شب بر عشق و ذوقش میفزود  
سلسبیل از عشق روی آن نگار  
بود در کلّ اوان او بی قرار  
عاقبت در عشق آن یار وحید  
جسم و جانش در حقیقت شد شهید



این شهادت اعظم از آن کشتن است  
در سیل دوست مقتل رفتن است  
با علوم و با کمالات کثیر  
با طبیعیات بی حدّ و غفیر  
درو جودش کس ندیدی جز خضوع  
دائماً اندر سجود و در رکوع  
کبر اندر هیکلش معدوم بود  
گوئیا این نفس خود معصوم بود  
می کنم از بحر فضل کبریا  
موج غفران از برایش من رجا  
تا که در بحر البحور مغفرت  
غوطه ور گردد شود پر منزلت

سحر ۱۳ شهرالعلم ۱۲۱ بدیع در مسافرخانه مقام اعلیٰ  
بهارا بهارت مبارک بگل  
که بشکفت امروز سلطان گل  
جهان را سراسر معطر نمود  
زمین را زعطرش معبر نمود  
گلی گشت پیدا در این روزگار  
که نادیده او را کسی در دیار  
مبارک قدومش به اهل بها  
که گردید بیت عدالت پیا  
بها امر فرمود در قرن پیش  
بسازید معبد ز آئین و کیش  
اصول و اساسش ز تقوی بود

مهین مهروماهش هویدا بود  
جهان تازه گردد ز تأسیس او  
بشرزنده گردد ز تقدیس او  
اصولش همه با حروفات حیّ  
فروعش جمعاً ز امروزنهی  
بروح محبّت بنایش کنید  
بوحدت بعالم صلاحش زیند  
بشررا بشارت به عدلش دهید  
زمین را مسخّر بعدلش کنید  
بحمد الله آن رایت قدرتش  
لواء جمیل و همه شوکتش  
شده مرتفع درجهان عاشقان  
شتابید و آئید کلّ کف زنان  
که مولود موعود اقدس رسید  
نسیم شمیمی به عالم دمید  
امید است فضل خداوندگار  
کند نصرت جیش خاوندگار  
هر آندم که طالع شود آفتاب  
ز ظلمت خبر میدهد باشتاب  
همیشه چنین بوده حقّ سنتش  
مترسید محوش کند غیرتش  
بیائید اصحاب باوجد و شور  
بعشق خداوند یوم نشور  
قیامی نمائید مردانه وار

مترسید از گردش روزگار  
شجاعت شهامت ز پیشینیان  
سزاوار و شایان ما بندگان  
همه مست و مخمور جامش شویم  
همه متحد بر ثنائش شویم  
بجوشیم و کوشیم در خدمتش  
مترسیم از آتش دشمنش  
چو بیت عدالت قوی تر شود  
بشر جمله ساجد بر آن در شود  
رجعت مالک یوم  
مالک اندر ملک رجعت کرده است  
عالمی را غرق نعمت کرده است  
هیئتی از نعمتش اندر گریز  
دسته‌ای با قدرتش اندر ستیز  
ناطقین طعنه زنان در پشت میز  
غاصبین حمله کنان با تیغ تیز  
دسته‌های مختلف از هر طرف  
بهر قطع این شجر بستند صف  
یک نفر بانوی و یک دنیا حسود  
یک حبیب و صد هزارانش عنود  
جمله را با رأفت کبرای خود  
کرد دعوت سوی تاکستان خود  
گفت نازل از سماء اورشلیم  
گشت بر کرمل ز الطاف قدیم

ای گروه یهوه بشتابید زود  
خیمه گشته مرتفع در این حدود  
ای جنود روح آمد ز آسمان  
آنکه اندر آسمان بودش مکان  
کامت اسلام ای قوم جهول  
آمده موعود با قول رسول  
وقت عیش و خدمت این امت است  
نی زمان طعن و لعن و غفلت است  
آمد آن معطی فیاض قدیم  
تا کند زنده همه عظم رمیم  
هر که از آئین امرش منحرف  
شد هزاران سال حق زو منصرف  
طیر جان اندر تعنی این زمان  
از برای عارفان و عاشقان  
خواند و گوید به آواز بلند  
جان فدا سازید و گردید ارجمند  
جمله ابناء بشر اندر فرار  
در دیانت نیست رجلی استوار  
جملگی اندر توحش غرق و غرق  
بر لسان نام تمدن بر ورق  
تا تمدن با توحش توأم است  
باعث قتل و نفاق عالم است  
عالم از این بربریت پاک نیست  
قتل و غارت نهب و زحمت باک نیست

این تمدن با تدین جسم و جان  
توأمش فرموده شاهنشاه جان  
راز و نیاز

ای جهانیان جمله غرق آب و گل  
بیخبر از گفتگوی جان و دل  
غرقه در عمّان نفسیم و هوی  
غوطه ور در بحر عصیان و خطا  
کشتی ما غرق در طوفان شده  
هستی ما محواز طغیان شده  
ای تو ملاح سفینه کردگار  
فضل فرما از عطا بر این فکار  
کشتی ما راز امواج بلا  
ده نجات ای نوح عهد کبریا  
عفو کن جمله خطیئات بشر  
بگذر از تقصیر ما سرتابسر  
جز خطا در ما متاعی نیست نیست  
دستگیری غیر ذات کیست کیست  
حال ما روی سوی تو آورده ایم  
در سحاری عجز وزاری کرده ایم  
طاقت قهر تو در ما هیچ نیست  
غیر فضالیت ای جان چاره چیست  
چشم پوش ای مالک ذواقتدار  
از خطاهای بشر خرد و کبار  
دم تو روح تازه در اجساد ما

زنده فرما جمله ارواح ما  
بلکه از نولایق خدمت شویم  
نفس را غالب شده آدم شویم  
گوتو ای اقلیم رازش را طراز  
دست زن بردامن آن بی نیاز  
این دم آمد یک جوانی زاویا  
مبتدی داریم سرعت کن بیا  
با هزاران شوق و شور و ولوله  
با سری پر شور و وجد و هروله  
جامه کهنه زخود کردم بدر  
خلعت تازه نمودم زیب بر  
عازم مجمع شدم فرد وحید  
با توجه بر خداوند مجید  
ای خدا تأیید کن این ذره را  
این ضعیف و عاجز در مانده را  
تا برآید زعهده خدمت برون  
چشم بر بندد زماکان و یکون  
ای همایون غصن ممتاز بها  
ای یگانه قائد اهل بها  
بنده ای از بندگان آن شهم  
طیرجان را کن قوی در این تنم  
تا بخدمت کاملاً قائم شوم  
در وظائف تا ابد دائم شوم

نقشه اعظم

یار ما بر ما گشودی نافه اسرار را  
بوی جان در برگرفتی کوچه و بازار را  
جان یاران زنده از این بوی جان در جنب وجوش  
صدهزاران جان بکف در انتظار آن یار را  
تا بفرمانش بمیدان فدا و بندگی  
یاری و نصرت کنند آن مطلع اسرار را  
خواست تا اندازد اندر جمع ما شوری دگر  
با ید قدرت بهم زد طره طرار را  
نقشه ای آید پدید از آن پریشان طره اش  
تا در آرد زیر فرمان جمله اقطار را  
دست قدرت نقشه دهساله را ترسیم کرد  
کرد حیران نقشه اش هم یارو هم اغیار را  
زد صلا کای لشکر جاوید منصور بها  
بر شما واجب کنون ترک دیار و یار را  
در وصایای مبارک حضرت عبدالبهاء  
امر فرموده چنین هر مؤمن هشیار را  
گفته است این طیرمظلوم شکسته پروبال  
چون کند آهنگ اعلیٰ جنت انوارا را  
باید افنان و ایادی با همه اهل بها  
منتشر سازند امر حضرت مختار را  
آنی آرامش نجویند و نگیرندی قرار  
تا نشیند دین یزدان عرش استقرارا  
پس قیامی عاشقانه ای احبای بها  
تاز خودراضی نمائید آن مهین سالار را

لشکر تأیید صف در صف زده آماده است  
 می‌دهد تأیید سربازان آن سردار را  
 چون ز شرق و غرب عالم از شمال و از جنوب  
 هر طرف مأمور کردی لشکر جرّار را  
 بس اقالیم وسیعه فتح شد در یک سینه  
 برق تیغ این سواران خیره کرد انظار را  
 اهرمن بایأس و حسرت دید این فتح الفتوح  
 خواست تا آرد خلل، طرح شه قهار را  
 کرد تحریک هر یمن زادگان در ارض طاء  
 تا برافرازند آنجا رایت پیکار را  
 روح حاجی شد مجسم تحت عنوان ع. ل. م. ا.  
 جغد آسا تیز کردی چنگ و هم منقار را  
 یا امیر و سیه شد بار دیگر روی کار  
 تا بشرم آرد ز کرده روی شام تار را  
 خواهران و برادران

جناب طراز چهار برادر و پنج خواهر داشتند. هم بستگی و علایق شدید خانوادگی ایشان  
 ایجاب میکند که نام آن عزیزان نیز در این کتاب به یادگار ثبت شود اگرچه در بخشهای  
 دیگر به مناسبت از بعضی از آنان یاد گردیده است.

فرزندان جناب شیخ محمد کاظم سمندر از دو مادر بودند. هر مادر صاحب پنج فرزند شدند.  
 همسر اول ایشان فاطمه سلطان خانم، دختر آقا عبدالرضا بودند. فاطمه سلطان خانم نوه  
 عموی جناب سمندر بودند. فرزندان این زوج عبارتند از:

۱\_ میرزا عبدالحسین (همسرشان ساذجیه خانم، دختر نبیل ابن نبیل قزوینی)

۲\_ ذکریه خانم (همسرشان جناب آقا شیخ احمد نبیل زاده، فرزند نبیل ابن نبیل قزوینی)



۳\_ حبیّه خانم (همسرشان جناب آقاسیدهاشم باقراف خمسی از سادات خمس، پسرآقامیرعلی النقی)

۴\_ میرزا غلام علی، ملقب به "غلام بهاء از یراعه حضرت بهاءالله" (همسرشان روحیه خانم نصیری قزوینی دخترآقا علی ارباب)

۵\_ میرزا عبدالله (همسر اولشان بهیه خانم دختر سرهنگ نورالله خان جلیلود از خوانین کرد. همسر دوم ایشان صدیقه خانم فروتن قزوینی نوه دختری جناب نبیل ابن نبیل قزوینی. همسر دوم جناب شیخ محمد کاظم سمندر معصومه خانم فرهادی فرزند جناب آقامهدی فرهادی و صاحب خانم فرهادی بودند و فرزندان ایشان عبارت بودند از:

۱\_ میرزا طرازالله (ایادی امرالله) نام اهدائی از جمال اقدس ابهی (همسرشان طرازیه خانم فرهادی فرزندآقا شیخ احمد فرهادی)

۲\_ نوریّه ملقب به ثریا، لقب اهدائی از جمال اقدس ابهی (همسرشان میرزاضیاءالله، فرزند "حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی")

۳\_ مهریه خانم (همسر اول جناب میرزا عبدالله معلّم و پس از صعود ایشان همسر دوم جناب وجیه الله روحانی)

۴\_ میرزا عنایت الله (همسرشان، قدسیّه خانم جانفشان) والدین و جدّ و جدّه دو شهید مجید جنابان عزیزالله سمندری و بهمن سمندری)

۵\_ خاتون جان خانم (همسر اولشان جناب میرزا حسین طبیب تفرشی و پس از صعود ایشان همسر دوم جناب میرزا احمد فرزانه)

هنگام صعود طراز الهی از برادران جناب عنایت الله و از خواهران حبیّه خانم خمسی و مهریه خانم روحانی در قید حیات بودند.

برای اطلاع بیشتر در باره خواهران و برادران طراز الهی به کتاب آیات بیّنات (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۶ ب) ص ۵۶۵ مراجعه فرمائید.

فرزندان و نوادگان طراز الهی

طراز الهی صاحب سه فرزند ذکور شدند. فرزند اول ایشان جناب محمد سمندری در سن ۴۱ سالگی صعود نمودند. شرح حال مختصر آن متصاعدالی الله در جلد اول کتاب طراز الهی درج گردید. ایشان از مدرسین مدرسه توکل بنین قزوین بودند. صحیفه قلبشان از حرارت شمس هدایت روشن و تابان و انسانی شریف و سلیم النفس بودند.

جناب محمد سمندری صاحب پنج اولاد شدند. هنگام صعود ایادی امرالله هریک از نوادگان در نقطه‌ای از جهان به خدمات باهره و متنوع مشغول بودند و سبب افتخار خانواده و پدر بزرگ ارجمندشان گردیدند. فرزندان ایشان ۱\_ جناب سهیل سمندری ۲\_ زرانگیز ۳\_ طرب‌انگیز معنوی ۴\_ دکتر جمشید سمندری ۵\_ سعید سمندری ۶\_ نشاط‌انگیز جذّاب هستند.

جناب سهیل سمندری، هنرمند فاضل و اندیشمند گرانمایه در میادین هجرت و تبلیغ در افریقا موفق و به مقام فارس امرالله ارتقاء یافتند.

زرانگیز خانم از اوان طفولیت بنا به اراده خود به هندوستان رفتند و در خانواده محترم پروفیسور بریتام سینگ که فرزند نداشتند پرورش یافته و به مدارح عالی اجتماعی در آن کشور رسیدند.

خانم طرب‌انگیز معنوی در ترکیه قائم به خدمت بودند و وجودشان مورث برکت جامعه بهائی آن سامان بود.

دکتر جمشید سمندری همراه با خانواده به افریقا هجرت نموده و به فعالیت‌های مجدّانه و اقدامات وسیعی برای انسجام و توسعه جامعه بهائی پرداختند.

نشاط انگیز جذّاب در زئیر افریقا همراه با همسر و فرزندان‌شان به موفقیت‌های شایان توجه از لحاظ امری و اجتماعی نائل گشتند و یادبودهای فراموش نشدنی از آنان در خاک افریقا بر جای ماند.

فرزند دوم طراز الهی که مهدی نام داشت در خردسالی درگذشت.

فرزند سوم ایشان فارس امرالله جناب دکتر مهدی سمندری در ۳۱ تیر ماه ۱۲۹۰ شمسی مطابق با ۲۳ جولای ۱۹۱۱ در شهر قزوین متولد شدند. اغلب اقدامات و مجهودات ایشان در فصول مختلف این کتاب درج گردید.

ایشان به قصد هجرت به افریقا، ابتداء برای شرکت در کنفرانس کامپالا به یوگاندا رفتند ولی مساعی مبذوله به ثمر نرسید و نتوانستند در یوگاندا بمانند. لذا در اپریل ۱۹۵۳ به تانزانیا عزیمت نموده ومدتی نیز به عضویت محفل روحانی دارالسلام انتخاب گردیدند. ادامه اقامت در این کشور میسر نشد، به نایروبی کنیا رفتند و چند ماه برای اخذ ویزای اقامت تلاش نمودند اما موفقیت حاصل نگردید. در نوامبر ۱۹۵۳ عازم صومالیا شدند و بعداً در سال ۱۹۷۱ به اتفاق همسرشان ارسولا خانم به کشور کامرون مهاجرت کردند و تا این تاریخ همچنان با عزم راسخ مقیم کامرون هستند. انتصاب دکتر مهدی سمندری به عضویت هیئت مشاورین قاره‌ای شمال غرب افریقا و قبلاً در مقام معاونت ایادی، از مهمترین مسؤولیت های بود که ایشان در دوران چند دهه اخیر زندگانی بر عهده داشتند.

### عادات و مشخصات طرازالهی

"طراز افندی" شخصیتی جالب داشت قامتش کوتاه اما راست و آراسته و حرکاتش چابک و راه رفتنش آن چنان سریع بود که کمتر کسی می توانست با او همقدم شود. چشمانش تیره رنگ و نافذ و موهایش سیاه و مرتب، دستهایش قوی و حساس و صدایش روشن و پر طنین. تیزهوشی و چابکی حرکات تا پایان عمر با او همراه بود. مظهر وقار و متانت و تواضع و فروتنی بود. در تمام کارها نظم و ترتیب خاص خود را رعایت می نمود. به سحرخیزی عادت داشت.

جناب سمندری عادات جالب و قدیمی داشتند حتی هنگام سفر به کشورهای غرب ملاحظه شد که ایشان کتابهای مناجات و آثار مقدسه را در بقچه های کوچک ابریشمی و یا در کیسه های نخی کوچک می گذاشتند.

تعداد لباسهایشان کم و ساده و تمیز بود و در سفر البسه را در بقچه‌ای از پارچه نخی می‌پیچیدند. در نظافت و پاکیزگی از هر لحاظ ممتاز بودند. از دوران کودکی خود می‌گویند: به اندازه ای جدّهام مرا به نظافت و محبّت و آداب تربیت فرموده بود که به خاطر دارم در سنّ پنج‌سالگی روز عید نوروز قبای قدک سبزرنگی به دست خود برای من دوخته بودند در بر نموده و در محوطه عمارت گردش می‌کردم چند قطر باران بارید، بی اختیار گریه کنان خدمت مادرم رفتم و گفتم قبای من لک برداشت.

طراز الهی باوجودی که در محیط بسیار متفاوتی با آداب و تمدّن غرب پرورش یافته و به آن خو گرفته بودند با این حال توانستند خود را با شیوه زندگی در دنیای امروز وفق دهند و ضمناً وقار و منش ذاتی و پیشین را نیز حفظ کنند.

ایشان تا آخر عمر، فکرشان روشن، صدایشان پرظنین، شنوائی ایشان تیز و دقیق، گامها محکم و استوار و روحشان درخشنده و تابان بود.

دکتر مهدی سمندری درباره پدرگرامی اظهار میدارند: روزی در خلوت در اواخر ایّام سفر به امریکای شمالی از وضع امرالله و وسعت دایره آن و قلت نسبی نفوس خادم صحبت می‌کردند اظهار داشتند ملاحظه می‌کنی با چه زحمتی حرکت می‌نمایم و حرف می‌زنم، راحت جسمانی ابداً ندارم ولی اجتناب جوامع امری را که می‌بینم باز از خدا عمر و مهلت می‌خواهم تا بتوانم به خدماتی که از دست من ساخته است مبادرت ورزم و ادامه دهم.

ایادی امرالله جناب فروتن در باره جناب طراز در یکی از نامه‌هایشان خطاب به دکتر مهدی سمندری مرقوم داشته‌اند: ... مکاتبه مستمرّ است و هر هفته دو یا سه نامه از ایشان دارم ... الحمدلله حالشان خوبست. مرقوم فرموده‌اند به نحو معجزه آسا خوب شده‌اند. اصلاً به ایشان بلا سازگار است، در راحت ناراحتند.

توصیّه حضرت عبدالبهاء به جناب طراز تمرین عبودیت و خلوص و ارادت قلبی نسبت به احبّای الهی بود. در قسمت خاطرات تشرّفات ایشان، بیانات آن حضرت مجملاً درج گردیده است.

یکی از یاران خاطره ای از دوره اقامت جناب طراز در شیراز و عادات خاص ایشان دارند و میگویند:

قرار بود به جلسه ضیافت در منزل یکی از دوستان برویم با اینکه محل انعقاد جلسه فاصله زیادی با حظیره اقدس شیراز نداشت طراز الهی نیم ساعت زودتر از وقت معهود حرکت کردند. حضورشان عرض کردم چه عجله ای دارید هنوز نیم ساعت وقت داریم.

فرمودند بله صحیح است. اما اگر زودتر برویم هر کدام از احبّا که وارد می شوند ما جلوی پای آنها برمی خیزیم و خیلی هم خوشحال می شویم. اما اگر دیر برویم عموم احبّا برای ما بریا می ایستند و این باعث شرمندگی من می شود.

طراز الهی همان شخصیتی بود که از آن سخن می گفت. او بازیگر یک نقش در صحنه روزگار نبود. آنچه باور داشت در خود داشت. ذهنیت قاطع او در کردار و رفتار روزانه اش قابل درک و لمس بود. از این روی کسی از او دلسرد و مأیوس نمی شد.

طراز الهی به مدد ایمان و توکل، روحیه شاد داشتند. اغلب دوستان که با ایشان محشور بودند داستانهای شیرینی از طبع سخن سنج و مزاح جناب طراز نقل می کنند.

جناب فیضی ایادی امرالله می نویسند: جناب سمندری در ارض اقدس بودند و به کارهای مرجوعه مشغول. یک روز در حالی که از شدت کمر درد، دست به پشت نهاده و با سختی راه میرفتند امة البهاء از ایشان پرسیدند جناب سمندری چه ناراحتی دارید؟ جواب دادند کمرم درد می کند. امة البهاء پرسیدند از کی؟ جناب طراز گفتند زیاد نیست، چهل سال است.

یکی از درسهایی که حضرت عبدالبهاء به جناب طراز تعلیم فرمودند رعایت سادگی در تمام شؤون زندگانی بود. ایشان تا جائی که مقدور و میسر بود در سفرهایشان در حظیره اقدس هر محل در کمال قناعت و تواضع زندگی می کردند. در ارض اقدس در مسافرخانه مقام اعلی اقامت داشتند. داستان زیر از جناب هادی رحمانی است که بقصد زیارت به ارض اقدس رفتند و چون شنیدند جناب طراز هم در آنجا تشریف دارند برای ملاقات با

ایشان به مسافرخانهٔ مقام رفتند. پدر جناب رحمانی آقامیرزا جعفر شیرازی این مسافرخانه را با استدعا و اجازه از حضور حضرت عبدالبهاء ساختند و تقدیم کردند. جناب رحمانی وقتی به اطاق مسکونی طراز الهی وارد می‌شوند با ملاحظهٔ وضع اطاق به ایشان می‌گویند: سمندری جان اینجا هم که مثل گداها زندگی می‌کنی نه فرش نه مبلی نه اثاثیه‌ای...

طراز الهی با حاضر جوابی و مزاح می‌فرمایند: تقصیر پدرت است. تقصیر پدرت است. ما کجائیم در این بحر تفکر تو کجائی؟

ایشان در طول حیات علاوه بر زیارت هیاکل مقدسهٔ امر بهائی موفق به ملاقات عدّهٔ کثیری از قدمای امر گردیدند و بعضی از آن نام‌های مقدّس و بزرگ را با افتخار در تاریخچهٔ زندگانی خود ثبت نموده‌اند. نظر به مباهات شایان و اهمیتی که درج این اسامی مبارک برای طراز الهی داشته و دارد رونوشت آن عیناً برای آشنائی بیشتر با نام‌آوران پیشین عصر بدیع ذیلاً منتشر میشود:

مظهر امرالله، و اسامی نفوس مقدّسه و نفوس مهمّه‌ای که ملاقات کرده‌ام  
جمال مبارک جلّ ذکره الاعظم  
حضرت عبدالبهاء ماعداه فداه،  
حضرت بقیّه البهائ و رقهٔ مبارکهٔ علیا ارواحنا فداها،  
حضرت ولیّ امرالله ماسواه فداه.  
از آقایان افنان سدرهٔ مبارکه:

حضرت حاجی میرزاسیدحسن (افنان کبیر) \_ حضرت حاجی میرزامحمدتقی (وکیل الحق) \_  
حضرت آقاسیداحمد \_ حضرت آقامیرزا آقا (نورالدین حسن) \_ حضرت آقامیرزاسیدحسین  
(والد جناب آقامیرزاهادی) \_ حضرت آقامیرزاسیدهادی (والد حضرت شوقی ربّانی) \_  
حضرت آقاسیدابوالحسن \_ حضرت حاجی میرزامحمودآقا ابن (وکیل الحق) \_ حضرت  
حاجی میرزاسیدمحمد (ابن وکیل الحق) \_ حضرت آقامیرزا آقا تریاکی \_ حضرت

آقامیرزا محسن مبارک \_ حضرت حاجی میرزا بزرگ، ابن نورالدین حسن \_ حضرت حاجی  
میرزا حبیب الله (ابن نورالدین) \_ حضرات حاجی میرزا ضیاء و مرحوم آقامیرزا جلال \_  
حضرات اولاد مرحوم حاجی سید مهدی در یزد \_ حضرت موقرالدوله میرزا علی محمد خان  
\_ حضرت فلاح آقامیرزا محمد علی \_ حضرت آقامیرزا محمد قلی، عمّ حضرت عبدالبهاء \_  
حضرت حسن \_ حضرت آقامیرزا الطیف افغان. حضرت حسن بالیوزی افغان، ایادی امرالله.  
جناب فاضل، آقامحمد قائی نبیل الله \_ جناب آقامحمد نبیل اعظم زرنندی \_ جناب  
آقامیرزا ابوالفضل گلپایگانی \_ جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی \_ جناب مشکین قلم \_  
جناب آقامحمد رضا قناد \_ جناب میرزا محمود کاشانی \_ جناب حاجی عبدالرحیم یزدی \_  
جناب حاجی میرزا حسن خراسانی \_ جناب آقامیرزا احمد، قنصول مبارک \_ جناب  
حاجی سید جواد یزدی و اخویشان \_ جناب محمد خال بلوچ \_ جناب آقامیرزا حیدر علی،  
بقیة السیف قلعه \_ جناب آقاشیخ محمد بغدادی عرب \_ جناب حاجی جناب  
آقامحمد مصطفی بغدادی و اولاد و احفاد \_ جناب آقامحمد علی صباغ، مقیم صیدا \_  
جناب استاد محمد علی سلمانی \_ جناب آقاشیخ علی اکبر، پسر شهید مازگانی \_ جناب  
آقاحسین آشچی \_ جناب آقامیرزا محمد، خادم مسافرخانه \_ جناب آقامحمد حسن،  
خادم مسافرخانه \_ جناب حاجی سید تقی منشادی \_ جناب شیخ سلمان هندیانی \_ جناب  
ملا محمد علی دهجی \_ جناب حاجی ابوالحسن شیرازی، پدر دهقان بزرگ \_ جناب امیر  
تبریزی، مقیم عکا \_ جناب آقا عبدالله، پیرمرد اصفهانی \_ جناب حاجی میرزا عبدالله خان،  
جد آقازادگان و رقاء \_ جناب آقاحسین آقا، قهوهچی \_ جناب آقامحمد حناساز \_ جناب  
اسمعیل آقا \_ حضرت و رقاء شهید \_ حضرت روح الله شهید \_ حضرت آقامیرزا عزیز الله خان،  
ابن ورقا \_ حضرت آقامیرزا ولی الله خان ابن ورقا \_ حضرت میرزا اشرف عندلیب \_ حضرت  
آقامحمد سده نعیم \_ حضرتین نیر و سینا و ابنائشان \_ جناب مسعود، شاعر \_ حضرت  
صدر الصدور آقاسید احمد صدر العلماء \_ جناب لقائی کاشانی \_ جناب قابل آباده ای \_  
جناب فاضل شیرازی \_ جناب فاضل مازندرانی آقامیرزا اسد الله \_ جناب فاضل یزدی \_  
حضرت آقاشیخ علی اکبر شهید قوچانی \_ جناب حاجی قلندر همدانی حاجی غلامحسین \_

جناب آقامیرزاتقی عارف نیریزی \_ جناب استاد شیرمحمد تفنگ ساز تبریزی \_ جناب  
نوش، شاعر یزدی \_ جناب آقاملا بهرام اخترخاوری \_ جناب آقامیرزا ایوب حکیم معروف \_  
جناب آقامیرزا خلیل طبیب، پدر ارجمندها \_ جناب دکتر محمدخان \_ جناب آقا خسرو،  
مقیم پوزهند \_ جناب آقاسید اسدالله قمی \_ جناب آقامیرزا محمود زرقانی \_ جناب دکتر  
عطاءالله خان افغانی، مقیم سمرقند \_ جناب شیخ رئیس معروف \_ جناب  
شاهزاده مؤید السلطنه \_ حضرت آقامیرزا آقا بشیر السلطان بشیر الہی \_ حضرت  
حاجی ملا علی اکبر ایادی \_ حضرت حاجی بہرام محمدتقی ایادی ابن ابہر \_ حضرت  
آقامیرزا حسن ادیب، ایادی \_ جناب آقامیرزا علی محمد ابن اصدق، ایادی \_ حضرت  
حاجی ابوالحسن امین الہی \_ حضرت حاجی محمد رضا، شہید یزدی \_ حضرت  
آقامیرزا اسد اللہ، شہید یزدی \_ حضرت حاجی میرزا عبد اللہ باجانلو \_ حضرت مؤتمن السلطنہ  
خراسانی \_ حضرت زین المقربین و ابناء جلیل الشان حضرت ام اشرف زنجانی \_ حضرت  
حاجی ایمان \_ حضرت حاجی محمد علی عطار، بقیۃ السیف زنجان \_ حضرت  
آقا محمد قلی عطار زنجانی \_ حضرت آقامیرزا حسین زنجانی \_ حضرت فاضل زرقانی  
رفیع بدیع \_ جناب منصور السلطنہ عرب \_ جناب آقامیرزا محمد باقر خان شیرازی \_ جناب  
آقامیرزا جلال زرقانی \_ انجال جلیل حاجی احمد میلانی احمداف تماماً \_ حضرت  
علویہ خانم، ضلع شہید ملا علیجان مازندرانی \_ جناب حاجی غلام علی معروف کاشانی \_  
جناب آقامیرزا عزیز اللہ جذاب خراسانی \_ حضرت آقامیرزا اسد اللہ خان وزیر \_ حضرت  
حاجی میرزا محمد صادق ابن محبوب الشہداء \_ جناب آقامیرزا محمد علی اخوی ایشان \_  
حضرت آقامیرزا عبد الحسین ابن سلطان الشہداء \_ حرم حضرت سلطان الشہداء \_ حضرت  
آقامیرزا جلال \_ جناب آقامیرزا عبد الکریم اردبیلی مقیم عشق آباد \_ حضرت آقا محمد رضا  
اریاب \_ جناب مشہدی یوسف میلانی \_ محترمہ فائزہ خانم \_ جناب آقا محمد رضا  
بیرجندی \_ جناب آقا شیخ محمد علی قائی \_ جناب آقا حسین آبادہ بانی معروف \_ جناب  
عطاء اللہ خان سراج الحکماء \_ جناب حاجی علی خان ذبیح \_ جناب مہدی خان قائم مقام  
کاشانی \_ جناب مختار السلطنہ اخویشان \_ جناب آقا محمد علی قمصری \_ جناب



آقاسید عبدالرحیم قمصری \_ جناب حاجی شاہ خلیل اللہ خراسانی فارانی \_ جناب  
 آقامیرزا جعفر ہادی اف جهرمی \_ جناب حاجی محمد طاہر قندھاری \_ جناب حاجی  
 محمد طاہر یزدی صاحب تاریخ مالگیری \_ جناب وکیل معروف نجف آبادی \_ جناب  
 آقاسید عبدالحسین محرر اصفہانی \_ جناب حافظ الصّحہ ہمدانی \_ آقایان سادات  
 باقر ارشتی سادات خمسہ ۴ نفر از آنها \_ جناب ابتہاج الملک آقامیرزا ابراہیم خان \_  
 جناب غلامعلی خان مدبر الممالک \_ جناب آقامیرزا باقر بصّاتراش \_ جناب  
 آقامیرزا علی رضا خان اعتضاد الوزراء \_ جناب سعید الملک برادر سپہدار ارشتی \_ جناب  
 آقامشہدی غلامعلی لاریجانی، شوہر ہمشیرہ عندلیب \_ جناب نصیر  
 لشکر میرزا علی محمد خان \_ جناب آقا حسن علی یزدی، مقیم عشق آباد و اخوان \_ جناب  
 ملا محمد ابراہیم، الشہیر حاجی واعظ قزوینی \_ جناب جہانبخش خان اردبیلی \_ عائلہ  
 گندم پاک کن اصفہان تماماً \_ جناب آقامشہدی حسین، پدر آقای دکتریونس خان \_ حضرت  
 علی محمد ابراہیم خلیل \_ حضرت حاجی عبدالکریم \_ حضرت آقامیرزا موسی خان  
 حکیم الہی \_ حضرت حاجی نظر علی جبّاری \_ حضرت حاجی محمد جواد حاجی عبدالباقی \_  
 حضرت آقامحمد جواد فرہادی عموی مادرم و جدّ عیالم \_ حضرت حاجی شیخ محمد علی  
 نبیل ابن نبیل، عمویم \_ حضرت ہمت علی خان سرہنگ \_ حضرت علیمراد خان پسر  
 ایشان \_ حضرت علی عزیز خان سرہنگ (جلیلوند) \_ حضرت نورالہ خان سرہنگ (جلیلوند) \_  
 حضرت طہماسب خان \_ جناب ملا عبدالرزاق و ملا جعفر معروف \_ جناب آقا فیض اللہ \_  
 جناب ملا عبدالحسین معلّم معروف \_ جناب آقامیرزا حسن طبیب مہاجر \_ جناب  
 آقامیرزا محمد علی کدخدا \_ جناب آقاسید اسمعیل کدخدا \_ جناب آقامیرزا محمد درباغی،  
 تحریر آیات می نمودند۔ \_ حضرت آقامیرزا مہدی اخوان الصّفا \_ حضرت ملا علی، جناب  
 معلّم \_ حضرت آقا علی ارباب و آقا فضل اللہ پسران حاجی نصیر شہید \_ حضرت  
 آقامیرزا یوسف خان وجدانی \_ حضرت آقامیرزا تقی خان بہین آئین \_ حضرت حاجی ابراہیم  
 درویش \_ حضرت ناظم الاطّباع آقامیرزا سیّد محمد، پدر علائہا \_ حضرت برادر عزیز اللہ خان  
 مصباح \_ جناب آقامیرزا سیاوش پارسی \_ حضرت دکتر عطاء اللہ خان بخشایش \_ حضرت

دکتر اسطوخان \_ جناب حاجی آقامحمد یزدی معروف علاقه‌بند \_ محترمه سوسن بامی در  
تهران \_ محترمه زینده خانم \_ حضرت مهدی رفیع همدانی ارجمند \_ حضرت  
ملا احمد علی نیریزی \_ حضرت حاجی ندیم باشی \_ حضرت آقاموسی نقی اف بادکوبه \_  
حضرت کربلایی آقا \_ حضرتین علی اشرف و آقا بالا بادکوبه و پدرشان ملا ابوطالب \_  
حضرت آقامیرزا علی اکبر نخجوانی \_ حضرت کربلایی عمران بالاخانی \_ حضرت  
شریعتمداری لاهیجانی \_ جناب آقامحمد اول سیسانی در تبریز زیارت شدند \_ حضرت  
آقامیرزا محمود فروغی علیه رحمة الله \_ جناب خازن بختیاری صاحب دیوان \_ جناب  
حاجی موسی درویش \_ جناب حاجی توانگر که در رکاب مبارک در آمریکا بودند.

جناب آقامیرزا ریحانی کاشانی، جناب دکتر برجیس کاشانی شهید در بغداد \_ جناب منیر  
وکیل \_ جناب کامل عباس \_ جناب عزیز صبور \_ حضرت حاجی احمد صمدی صاحب  
تالیفات، در ترکیه جناب مجدانیان در ترجمه آثار مبارکه بترکی بسیار زحمت کشیده‌اند و  
می‌کشند بلسان عربی، فارسی، ترکی و انگلیزی آشنا هستند اصلاً ایشان از اهل غازی  
هستند جناب سامی بیک دکتر اوغلو جناب حسین روحی روحی لخلوصه فی امرالله فداء در  
اسکندریه رمله مکرر زیارت شدند بسیار آثار ترجمه نموده‌اند به بنده ارائه دادند...  
طوماری از نام یارانی که در سفرها در سراسر جهان زیارت شده‌اند در دفاتر طراز الهی ذکر و  
ثبت گردیده است.

در بخش ذیل تعدادی از نظرات و خاطرات سروران که دسترسی به آن ممکن گردید درج  
شد. انتشار ده‌ها نامه بعثت محدود بودن صفحات کتاب به آینده موکول گردید.

خاطرات، نظرات، نکته‌ها و گفته‌ها

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا

ایادی امرالله امة البهائیه خانم در کنفرانس پاریس، پس از صعود جناب طراز از همکار  
قدیم خود یاد نموده و اظهار داشتند: جناب سمندری مخلص بود، مؤمن بود، خودش را  
برای کارها و نقشه‌های حضرت شوقی افندی فدا کرد. اصرار دارم بگویم بسیار زرنگ

بودند بعد از کنفرانس پالمو که بیت العدل اعظم اجازه زیارت به همه دادند جناب سمندری وارد شدند و پس از ده روز فوت کردند. در این مدت خیلی مریض شدند. اول که حالشان خیلی بد بود به دیدنشان به بیمارستان رفتم و دانستم که دیگر زنده نخواهند ماند مرا شناختند و گریه کردند و گفتند: خانم برای من دعا کنید تا آخرین نفس انشاءالله جمال مبارک از من راضی باشند.

جناب سمندری سالهای پیش به حیفا آمدند و التماس کردند تا حضرت ولی امرالله اجازه دهند در پیری در ارض اقدس بمانند. حضرت ولی امرالله فرمودند نخیر شما باید سفر کنید و به خدمت مشغول شوید...

بعدها به ارض اقدس برگشتند و با احترام به خاکش سپردیم. ما چه چیز از این دنیا میخواهیم؟ ایشان از بس که دویند و زحمت کشیدند و اطاعت امر کردند، چنین چیزی دیدند. خدمات ایادی امرالله باعث شد که با این جلال به خاک سپرده شوند.

ایشان چندین سال مسافرت کردند، فقط یک چمدان داشتند پر از کاغذ و قلم با یک مسواک و پیژاما، و همه شما شاهد هستید که این مرد تا چه حد خود را فدا کرد.

ایادی امرالله جناب خاضع از کامپیناس برزیل، نامه ای در تاریخ ۱۹ مارچ ۱۹۶۷-۲۸ اسفند ۱۳۴۵-۱۸ شهر العلاء ۱۲۳ بشرح زیر مرقوم نموده اند:

ساحت محترم پدر روحانی ... حضرت سمندری خاضع بقدای آن روح پاک و آن برگزیده دست قدرت مظهر ظهوری که فرمود: "لولاک لما خلقت الافلاک" گردد رقیمة شریفه راحه محبت و لطف پدران حضرت را به مشام این مشتاق رساند... و ما را از این خاکدان ترابی به ساحت و محضر نورانی حضرت حاضر ساخت... در مقام مقایسه خود با آن حضرت برآمدید خاضع کجا و سمندری کجا... حضرتعالی در سن ۹۱ در مدت چند ماه از شرق به غرب طیران فرموده، قسمتی از قاره آفریقا - شیخ نشین های خلیج فارس - پاکستان - هندوستان - سیلان - برما - تایلند - ویتنام - فیلیپین - ژاپن - کره - چین ملی - سنگاپور - و حال برای شرکت در کانونشن ملی عربستان عازم بحرین، و بعد احبای امریکا - کانادا - آلاسکا و سایر نقاط روزشماری می کنند که چشم های کسی را که افتخار زیارت

وجه جمال قدیم ربّ العالمین را داشته ببینند و ببوسند و انشاءالله... مانند سال ۱۹۵۳ مانع بوسیدن حضرات اماء الرّحمن نخواهید شد و این افتخار را نصیب آنها بفرمائید!

بنده را در مرقومه خود برادر روحانی نامیده اید. اولاً بنده اگر نوه روحانی و جسمانی شما نباشم، می‌توانم اولاد... روحی شما باشم. لابد فراموش نفرموده اید که مشوق و محرک این عبد در خدمات امری حضرت بوده از زمانی که بنده ۲۳ ساله وارد قزوین شدم در ظلّ مراحم و عنایات مرحوم حکیم الهی و حضرت اخوی جناب آقامیرزا عبدالحسین سمندری و حضرتعالی قرار گرفته بعداً هرکجا ساکن بودم و حضرتعالی در اسفار تبلیغی خودتان به آن دیار مرور فرمودید بنده را تشویق به ترک زندگانی... مادّی و چشیدن طعم شیرین بندگی آستان مقدّس حضرت معبود فرمودید... وقتی عضو محفل روحانی ملّی و منشی محفل روحانی طهران شدم و حضرت لوح ۱۰۸ بدیع را به طهران آوردید فرمودید فلانی چه میکنی؟ حال که دیگر بند و زنجیری ترا مغلول نکرده؟ عرض شد خیر. فرمودید پس چرا حرکت نمی‌کنی؟ شرح دادم که از ساعت ۵ صبح تا ده شب مشغول تحریر در سمت منشی محفل طهران هستم. خنده جانانه از آن خنده‌ها فرمودید و بعد با ملایمت که قدری هم جنبه توبیخ داشت فرمودید، فلانی میرزا بنویس زیاد است ولی مبلّغ که در شهرها و دیار سیر کند و یاران را تشویق و نشر کلمه الله نماید کم است، ول کن منشی گری را. از آن تاریخ بهمین نیت... عازم اسفار تبلیغی بودم... ابواب لقا مفتوح شد و در نوروز ۱۰۹ به بزرگترین افتخار که تشرف به اعتاب مقدسه ارض اقدس و زیارت روی دلجوی محبوب بی همتا باشد نائل شده.

حال تعداد (احباً) به ۲۱ نفر بالغ شده ... اگر بتوان رضای مبارکش را تحصیل کند... حضرت سمندری همه و همه مدیون محبّت‌ها و تشویق‌های حضرتعالی است...

فاتح شجاع و عالیقدر قاره افریقا ایادی امرالله جناب بنانی دیر زمانی با طراز الهی الفت و صمیمیت داشتند و در چندین سفر و فعالیت‌های دیگر مشارکت نمودند. در طی مصاحبه ای که دکتر مهدی سمندری در اواخر حیات جناب بنانی با ایشان نمودند درباره بدایت نیتشان برای هجرت اظهار داشتند:

خدا رحمت کند پدر شما را ... خدا درجاتش را عالی کند. در سال ۱۹۴۰ ایشان از ارض مقصود برگشتند و در جلسات متعدّد احبا را تشویق به هجرت فرمودند. در یکی از این جلسات منم شرکت کردم تصمیم گرفتم منم مهاجرت کنم ... این تصمیم ده سال به علل مختلفی به طول انجامید... خلاصه علی آمد(جناب علی نخجوانی) به او گفتم من میخواهم به افریقا بروم. تو میآئی؟ فرمودند من به امر حضرت ولیّ امرالله در شیراز با جناب سمندری همکاری می‌کنم و نمی‌توانم. گفتم اگر حضرت ولیّ امرالله اجازه بدهند تو میآئی؟ گفتند اطاعت خواهم کرد... جواب تلگراف به ارض اقدس کمتر از یک هفته به این مضمون رسید: "بنانی با علی برای مهاجرت به افریقا تأیید شد"

ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر در مورد سفر جناب طراز به شرق دور خطاب به دکتر مهدی سمندری مرقوم داشتند:

... الحمدلله که این ممالک و جزائر بقدم مبارک آیت ایمان و استقامت، حضرت سمندری اب بزرگوار، متبرک و مزین گشته است. شبهه ای نیست که به ممرّ قرون و اعصار این آب و خاک مفتخر و غریق رحمت خواهد بود که یکی از اصحاب اولیّه جمال اقدس ابهی بر این سرزمین قدم گذارده است و شاهد فتوحات و نفوذ امرالله در این دیار بوده و خود روحی مسیحائی به آن دمیده است باری همه احبّا بقدری مسرور و مستبشرنند که وصف ندارد.

خانم ملیح بهار خواهر زاده طرازالهی، خاطرات جاودانه و کم نظیر دوران پیشین و یادبودهای دور و نزدیک را در یک مقاله منسجم و با قلم شیرین و رسا بیان می‌کنند.

### یک قرن بندگی

شارل بودلر نویسنده فرانسوی در دفتر یادداشت‌های خویش می‌نویسد: من بعضی از ساعات و لحظات زندگی را دوبار زیسته‌ام، یکی آنگاه که زیسته‌ام، یکی آنگاه که آنها را نوشته‌ام. از کودکی با حضرتش محشور و مانوس بودم. او برادر محبوب و مهربان و آقاداتش جان مادرم بود.

خانم مادرم هر روز صبح و عصر بعد از نماز و دعا یکی از الواح عائله را که تلاوت می کرد لوحی بود به افتخار این برادر عزیز که دعا می فرمایند:

الله ابھی

ای خدای یگانه، این بنده خویش را طراز دیباج کینونات فرما و این عبد خود را در بین ملاء امکان به تاج عبودیت سرفراز کن...

لذا مهر او در قلبم با شیر مادر اندرون شده بود. او نیز عنایت خاصی نسبت به من داشت، یا به سبب این که در خردی از سر برفتم پدر، و یا من چنین می پنداشتم. عشقی آمیخته به احترام به ایشان داشتم و بیشتر به ذوق دیدارشان به جلسان فامیلی حضور می یافتم.

روزهای چهارشنبه در خانه ما بیت تبلیغی تشکیل می شد و فضلاء و مبلغین محترم زیادی ولو برای یکبار در آن شرکت می کردند. امثال حضرات، فروغی دوغ آبادی، محمودزرقانی، یوسف وجدانی، میرزا منیر نبیل زاده، فاضل مازندرانی، اشراق خاوری، هاشمی زاده متوجه، سلیمانی و یا مبلغین بومی و ساکن قزوین: جنابان تسلیمی، برادران هزاری و عنایت الله سمندری.

خانم مادرم روزهای چهارشنبه خانه و خوان را آماده میکرد. در آن موقع مبلغ، جناب میرزا طراز الله بودند که همه هفته قبل از مبتدی ها حضور می یافتند و بعد از رفتن آنها تشریف می بردند. خاطره ای از یکی از این شبها دارم که می نگارم: زمستان بود. غروب که خال محترم و سپس مبتدی ها آمدند، آرام آرام برف می بارید. نیم شب که پس از مذاکرات زیاد و صرف شام آهنگ عزیمت کردند، برف روی زمین نشسته و باد و طوفان شروع شده بود. مبلغ محترم و ۳ نفر مبتدی همراه یک فانوس کش که مجهز به چوب قطور بلندی بود از خانه خارج شدند. چند قدمی نرفته بودند که باد شدید فانوس را خاموش و سگهای ولگرد هجوم کردند. آنان ناچار به منزل برگشتند.

آن ایام مرسوم بود که در اطاق میهمان خانه یک کرسی می گذاشتند با لحاف و تشک و مخده و ملافه تمیز و زیبا و هفته ای یکبار آتش می کردند و روی آن را خاکستر فراوان می ریختند و همیشه آماده پذیرائی از میهمان و مسافر بود و کافی بود در موقع استفاده کمی

خاکستر روی آتش را کنار بزنند و کرسی گرم و نرم آماده پذیرائی شود. جناب مبلغ و مبتدیه‌ها پس از صرف یک استکان چای داغ زیر کرسی مستقر شدند. حضرت دائی جان از خردسالی تا ایام سالخوردگی همیشه سحرخیز بود. صبح زود برمیخاست، ساعتی به نماز و دعا و مناجات می‌پرداخت، سپس به ثبت روزنامه و نوشتن مکاتیب می‌پرداخت. آن روز که طبق معمول برخاست برای اینکه مزاحم مبتدیه‌ها نشده باشد. به اطاقی که ما در آن بودیم و به ذوق دیدارشان برخاسته بودیم آمدند و پس از انجام نماز و ادعیه معمولی از ما هم خواستند چیزی تلاوت کنیم. خانم مادرم مناجاتی خواند. اما من که با ذوق و شوق بسیار قسمت‌هایی از لوح مبارک سلطان ایران را در نزد خاله با ذوق و با سواد خود، خاتون جان خانم علیها رضوان الله فراگرفته بودم به صوت جلی خواندم:

... یا سلطان ائی کنتُ کاحدٍ من العباد... یا سلطان قد خبت مصابیح الانصاف... یا سلطان  
أقسِمُک بریک الرّحمن بان تنظر الی العباد... ان یا سلطان لو تسمع صریر القلم الاعلی ...

۴

خال عزیز که با دقت و توجه بسیار گوش فرا میدادند و اشک به چشم آورده بودند پس از تشویق و نوازش من به اطاق میهمانان که جنب و جوشی در آن شنیده می‌شد مراجعت کردند. من آن وقت تازه به مدرسه میرفتم و هنوز خوب خواندن و نوشتن نمی‌دانستم (گو اینکه هنوز هم همان مشکل را دارم با این تفاوت که آن وقت دختری خردسال بودم و اکنون زنی سالخورده) نمیدانم در آن صبح روشن در آن اطاق چه گذشت و چگونه صحبت تغییر مسیر پیدا کرد و از اخبار و احادیث دیگر سخنی به میان نیامد و مذاکره پیرامون آثار و الواح مبارک دور زد. دائی جان نزد مادرم آمدند و جزوه حاوی لوح مبارک سلطان و کتاب مستطاب ایقان را گرفتند و در ضمن به مادرم فرمودند: برای ناهار چیزی در نظر بگیرد. آن روز تا ساعت چهار بعد از ظهر صحبت به طول انجامید. سپس میهمانان در حالی که تغییر فاحشی در گفتار و کردار آنان پیدا شده بود خانه را ترک کردند. یکی از آنان که حاجی نامیده میشد پس از مدت کوتاهی در ظلّ امر درآمد و دو دخترش را به مدرسه

توکل بنات سپرد و من با آن دخترها دوست شدم و تا وقتی در قزوین بودم با هم روابط دوستانه و معاشرت داشتم.

بعد وضع فرق کرد. خال عزیز حسب الامر به اسفار تبلیغی پرداختند. دیگر ملاقاتشان هر هفته مقدور نبود. هرازچندی که به قزوین می آمدند زیارتشان می کردیم. در عوض باب مکاتبه باز شد. چند سالی مکاتیب مرحمتی به اسم خانم مادرم بعد مستقلاً به من مرقوم می داشتند و این مکاتبه تا آخرین روزهای حیات پر برکتشان ادامه داشت و مرا دل خوش و سرافراز می کرد. در غیاب ایشان من با حرم محترمشان که معلّم محبوبم بود همه روز در مدرسه در تماس بودم و در هنگام فراغت به ذکر خیرشان مألوف و مأنوس.

خاطره‌ای شیرین از آن ایام و زندگی داخلی ایشان دارم. روزی همسرشان طرازیه خانم که من سالها افتخار شاگردی و همکاری با آن بانوی عزیز داشتم، صبح طبق معمول به مدرسه آمدند. به امور مدرسه رسیدگی کردند، کلاسهایشان را اداره فرمودند و کمی زودتر مدرسه را ترک کردند و توصیه فرمودند اگر کار فوری و مهمی پیش آمد مرا خبر کن. من بعد از ظهر رفتم که سراغی از ایشان بگیرم. در خانه باز بود وارد حیاط شدم حضرت دانی جان از پله‌ها بالا می رفتند. من هم همان مسیر را طی کردم منتهی نه با سرعت ایشان. وقتی وارد راهرو شدم سکوت کامل بود. به آرامی جلو رفتم. در اطاق باز بود و خال محترم پتویی در دست داشتند آهسته و با نوک پا به نزدیک همسرشان که نیم نشسته به خواب رفته بود رسیده و با کمال احتیاط پتو را بر روی پایشان انداخته و از اطاق خارج شده در را پیش کردند. بعد متوجّه من شده اظهار لطف کردند و فرمودند: دیشب طبخ نان داشتیم معلّمه اصلاً نخوابیده و خسته است. ترسیدم سرما بخورد.

این زیباترین منظره‌ای بود که از روابط مردی شریف و پاک با همسرشایسته و پاکیزه خویش، پرشکوه از عشق و علاقه دو انسان واقعی، آمیخته به احترام و قدردانی. اینکه می گویند، در پشت سر هر مرد یا زن موفق، همسری صمیمی همراه و هم‌رأی و فداکار ایستاده است تا چه حدّ صدق میکند.



روز اولی که به صرف فضل به خانه ما آمدند یک روز جمعه بود و من مشغول آماده کردن نهار بودم. ایشان وارد شدند. یک دانه نان سنگک خشخاشی در دست داشتند. من هنوز هم عاجز مسرت و افتخار خود را از این لطف بنگارم. بیشتر از من همسر از این بزرگواری و صفا مسرور شده و به وجد آمده بود. همان روز از حضورشان تقاضا کردیم که کلبه کوچک ما را خانه خود بدانند و اوقات توقّف در طهران را به خانه خود وارد شوند. با نهایت رأفت پذیرفتند. گویا ما را به کسب روحانیت محتاج تر از سایر منسوبان و دوستان دانستند.

درس بزرگی که روزی به من داده اند بیش از نیم قرنی است که در گوش دارم. روزی از دفتر محفل مقدّس طهران اعتبارنامه ای برای عضویت در لجنه ای به دستم رسید که خود را شایسته نمی دانستم. در آشپزخانه در صدد نوشتن جوابی مناسب و مؤدّب برای عرض معذرت از قبول آن بودم. ایشان سر رسیدند و پرسیدند: مشغول تحریر چه مکتوب مهمّی هستید که چنین چین بر جبین آورده اید؟ اعتبارنامه را حضورشان دادم و عرض کردم. من از کار این لجنه هیچ اطلاعی ندارم. لختی به اندیشه فرو رفتند و فرمودند: امّا شما خوب اطلاع دارید و می دانید که باید از فرمان محفل روحانی اطاعت کرد. شما امر محفل را اطاعت کنید و خود را در مسیر خدمت قرار دهید تأیید و توفیق در قبضه اراده صاحب امر است. و من در آن لجنه و هر لجنه ای که از طرف هر دو محفل مقدّس روحانی انتخاب شدم، با کمال خصوع قبول کردم.

وقتی دوران توقّف قزوین سرآمد و ایشان به پیشنهاد محفل روحانی مرکزی و تصویب و تأکید مولای حنون، حضرت ولیّ امرالله، مأمور به آذربایجان شدند (۱۳۰۶ هجری شمسی) به اتفاق قرینه محترمه و فرزندشان مهدی (جناب دکتر مهدی سمندری) رهسپار آن دیار شدند و قرب دو سال در آنجا به خدمت مشغول بودند تا بر حسب هدایت هیکل مبارک خانواده به طهران منتقل و ایشان حسب الامر به اسفار عدیده در داخله ایران پرداختند تا در سال ۱۳۱۹ (۱۹۴۰) برای زیارت احضار شدند و همراه همسر نیک اختر به کوی دوست

شتافتند و مدت ۵۹ روز سعادت تشرّف یافتند. در این سفر بود که حضرت ولیّ عزیز امرالله ارواحنا فداه به ایشان فرمودند: دورهٔ اوّلیّهٔ خدمات شما به پایان رسید.

ایشان پس از ورود به ایران در ادامهٔ خدمات خویش به اسفار تبلیغی در داخل ایران پرداختند و خانواده به صوابدید محفل مقدّس روحانی ملّی ایران مهاجر زنجان شدند و در زنجان بود که همسر محبوب و مهربان ایشان امهالله طرازیّه خانم سمندری (فرهادی) به ملکوت ابهی صعود فرمود (۷\_۱۱\_۱۹۴۶).

دکتر سمندری چند سالی در زنجان، محلّ هجرت خود اقامت کرده، سپس به ارادهٔ مولای محبوب و خون به انگلستان عزیمت کردند (۱۹۵۰).

مسافرت‌های تبلیغی خال گرامی در ایران ادامه داشت. از آذربایجان به شیراز و مشهد و سایر شهرها سایر بودند و در شیراز بودند که به مقام ایادی امرالله ارتقاء و انتصاب یافتند (۱۹۵۱).

خاطره‌ای از حضرت دائی جان دارم که فراموش نمی‌کنم. تابستان بود که وارد طهران شدند. با تبی شدید همراه کمر درد شدیدتر، بستری شدند. آنقدر درد طاقت‌فرسا بود که راضی شدند چند آمپول تزریق شود. خوراکشان فقط آب هندوانه بود با چند قطره گلاب. روزی پرسیدند: در این فصل در اینجا لیمو شیرین پیدا می‌شود؟ عرض کردم: نمیدانم، باید از میوه‌فروشیهای معتبر تحقیق کرد. مطلب را با همسر در میان گذاشتم. گفت: عصر میروم ببینم شاید پیدا کنم. بعد از ظهر رفت سراغ میوه‌فروشیها و شب با چند دانه لیمو شیرین تر و تازه و معطر به خانه آمد. معلوم شد پس از تفحص بسیار و عدم موقّیّت، راننده که دانسته بود آقا دنبال چیست گفته بود: همسایه‌ای دارند که گل‌باز است و می‌گویند نارنجستانی هم دارد که مرکبات پرورش میدهد. اجازه دهید برویم آنجا و رفته بودند. مرد محترمی در را به رویشان گشوده و بسم‌الله گفته بود. همسر با عرض معذرت مطلب را گفته بود. مرد پرسیده بود مریض از محارم است؟ جواب شنیده بود از این هم مهمّ‌تر است. پس از لحظه‌ای تأمل، مرد شریف در حضور آنان چند دانه لیمو شیرین از درخت چیده و به آنها داده و گفته بود خدا شفا دهد و در مقابل سؤال همسر که چه باید تقدیم کنم؟ گفته بود

شما روی برف قیسی دماوند از درخت چیده‌اید، بسته به آقائی و فتوت خودتان است. حرف خرید و فروش در بین نیست. و هر دو راضی از هم جدا شده بودند. سرشب، من دو دانه از لیمو شیرینها را آب گرفته و با بقیه به حضورشان بردم. با حق شناسی و تحسین در همسرم نگریسته و او را در آغوش فشردند و به آرامی آب میوه را نوشیدند و یکی از لیموها را دست گرفته، بوئیدند. پس از صرف آب میوه فرمودند: حال حکایتی را برای شما نقل میکنم. در یکی از اسفار تشرف، روزی حضرت مولی‌الوری ارواحنا فداه فرمودند: میرزا طراز، امروز با هم به عیادت مریضی میرویم. تعظیم کردم. امر فرمودند باغبان چند دانه لیمو شیرین به حضور آورد، آنها را درون دستمال سفیدی قرار دادند و در رکاب مبارک به عیادت آن مرد خوشبخت که مؤمن هم نبود رفتیم. یکی از لیموها را به دست پر عنایت خویش پوست کنده، به بیمار خوراندند که با میل خورد. بقیه را کنار بسترش نهادند و مقداری پول هم زیر بالش او قرار داده، از خانه خارج شدیم. در بین راه از محسنات لیمو شیرین و تب بودن آن بیاناتی فرمودند و ضمناً فرمودند: عیادت از مریض بسیار مطلوب، ولی مدتتش باید کوتاه باشد.

دیگر اجازه ندادند لیموها را آب بگیرم. همانطور که مشاهده کرده بودند پوست کنده، با تائی میل فرمودند. ایمان قاطع این مرد مخلص و معتقد به آنچه از هیکل مبارک مرکز میثاق دیده باعث شد لیمو شیرینها را چون نوشدارو فوق همه داروها و درمانها، تناول کند و شفا یابد. روز بعد که طیب به عیادتشان آمد فرمودند: لقای طیب مؤمن و حاذق خود شفاست. خاطره دیگری از حضرتشان دارم که می‌نگارم: در یکی از ممالک آسیائی گویا مأمور بودند راجع به حقوق‌الله صحبت بدارند و یاران را به اجرای این حکم الهی تشویق کنند. از آنجا تلگرامی از ایشان رسید مبنی بر اینکه مبلغ... تومان به فوریت به امین محترم حقوق‌الله بطور موقت پردازید و قبض رسید آن را سفارشی پست کنید. اطاعت و اجراء شد. پس از اینکه این مسافرت پایان یافت و به طهران تشریف آوردند، شب که خلوت شد به صحبت نشستیم که این عجله برای چه بود؟ طبق معمول در آخر سال حقوق‌الله را می‌پردازند. فرمودند: من می‌بایستی راجع به اهمیت تأدیة حقوق‌الله

صحبت بدارم. متذکر شدم که چند ماه از سال گذشته و من خودم نپرداخته‌ام چگونه ممکن است حرف من تأثیر کند. لذا از شما آن خواهش را کردم. وقتی قبض پرداخت حقوق الله خودم رسید و در جیب بغل نهادم با اطمینان کامل به صحبت و تشویق یاران پرداختم و تأیید الهی هم رسید.

خاطره جالب دیگری از حضرتشان دارم: ۲۴ ساعت بیشتر در طهران توقف نکردند. پا درد شدیدی داشتند و قادر بر حرکت و مشی نبودند و در فرودگاه بر خلاف همیشه که پیشاپیش همه می‌رفتند به همسرم تکیه کرده و به صعوبت خود را به هواپیما رساندند.

مکاتیبی که از ایشان میرسید حاکی از آن بود که درد پا ادامه دارد حتی در آلمان اطیاً تجویز قطع پا را کرده بودند که ایشان قبول نکرده و فرموده بودند. من و پاهایم با هم به دنیا آمده‌ایم، نباید پایم رفیق نیمه راه باشد و مرا تنها بگذارد.

اجلاسیه هیئت محترم ایادی تشکیل میشد. ایشان با همان حال به ارض اقدس شتافتند. درد شدت گرفت و قرار نداشتند بطوری که در موقع تشکیل جلسات به دستور حضرت ایادی امرالله فیضی علیه رضوان الله که همیشه برای ترجمه در کنار ایشان قرار میگرفت چند بالش زیر پاها گذاشته شد که شاید آرامشی حاصل شود و نشستن را مقدور سازد.

وقتی از این سفر مراجعت کردند در فرودگاه ایشان، سلامت و به سرعت معمولی شان مشی میفرمودند. چون به‌خانه رسیدیم و جمعیتی که برای دیدارشان آمده بودند متفرق شد، در سر میز شام، همسرم پرسید: راستی پایتان چطور است؟ فرمودند: به شما ننوشتیم، اضافه کردند: فرصت نشد بنویسم. بعد به تفصیل چنین بیان کردند: در حیفاً درد شدت گرفت و به اصطلاح امانم را برید. روزی در انتهای جلسه در قصر بهجی از جناب فیضی خواستم که مرا به روضه مبارکه برساند. فیضی عزیز مرا تقریباً بغل کرد و در پشت در روضه مبارکه زمین گذاشت و رفت. به زحمت وارد آن مکان مقدس شده و در را بستم و سر به آستان نهادم، شروع به عجز و نیاز کردم که ای خداوند، خودت شاهد و گواهی که چه میکشم و چه حالی دارم. به فضل عمیم خودت برهان و نجات ده، وجود ناچیز من شایسته این امتحانات نیست. نمیدانم چه مدتی در حالت سجده و راز و نیاز و عجز و التماس

گذراندم. حس کردم رخوت مطبوعی در اعضاء و ارکانم به وجود آمد، شاید چند لحظه از خود بی خود شدم، شاید به خواب فرورفتم، نمیدانم. دفعتهاً به خود آمده، از جاکنده شدم. عرق از سرپایم جاری بود، تعظیم کنان به راه افتادم. در بیرون در لختی توقف کردم، متوجه شدم که کفش ندارم که بپوشم. به یاد آوردم چون جناب فیضی مرا بغل کرده و آورده، کفشهایم در قصر بهجی به جا مانده. با شتاب خود را به نزدیک قصر رسانده، پله های منبری را بالا رفته، کفشهایم را پوشیدم. تازه متوجه شدم که پایم درد نمیکند و جان تازه ای گرفته ام، اشک هایم سرازیر شد و به سجده افتادم.

معمولاً شبها بعد از ساعت ۱۰ و ۱۱ که رفت و آمد نفوس احباء که از صبح زود شروع شده. قطع میشد و تنها می ماندیم و خلوتی دست میداد، پس از صرف شام که اواخر فقط یک استکان شیر و کمی نان و مقداری پنیر کم نمک بود، هر شبی به مناسبتی دفتر خاطرات را ورق میزدند و از حوادث جالب و مهم زندگی شمه ای بیان میکردند.

شبى از اولین دفعه ای که در عنفوان جوانی در ایام الله به لقاء الله نایل گردیده، صحبت می داشتند، چنین حکایت کردند: مدتی بود که به حضور مبارک جمال مبارک جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعظم مشرف نشده بودم و اوقات را در محضر حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه در حیف می گذراندم. روزی آرزوی زیارت طلعت محبوب امکان، دل و جانم را تسخیر کرد، به سوی قصر شتافتم دختر بچه ای را در کنار پله ها یافتم پرسیدم کسی در حضور مشرف است؟ گفت خیر. باز پرسیدم به چه کاری اشتغال دارند؟ جواب داد، مشی میفرمایند. خواهش کردم برو به حضور مبارک و عرض کن طراز اذن تشرّف میخواهد، سه روز است مشرف نشده. رفت و برگشت و گفت: میفرمایند بسم الله. من به سرعت به سر دویدم. هیکل اطهر با دست مبارک پرده را کنار زده، اذن حضور فرمودند. بر اقدام مبارک افتادم. اظهار عنایت فرموده، از خاک برگرفتند. سپس به هیمنه ای عظیم و صوتی غرا و پر ابهت فرمودند: هان، طراز افندی شکایت کرده ای که سه روز است مشرف نشده ای. مگر این روزها در حضور سرکار آقا نبوده ای؟ تعظیم کردم. فرمودند: چه فرق میکند. سعی کردم

نقش زمین نشوم و بر خجلتم نیفزاید. دانستم که من نادان تا چه حد غافل بودم سر فرود آوردم، اظهار فضل و عنایت کرده، مرخص فرمودند.

شبى دیگر، از ساعاتى که شاهد نزول وحى بودند سخن به میان آوردند و چنین فرمودند: دو مرتبه این افتخار بى نظیر و موهبت کبرى شامل حال شد که در گوشه‌ای از کرباس بیت مبارک شاهد نزول وحى بر صدر منور و قلب ممرّد سلطان قدم و اسم اعظم باشم. هیکل اطهر در حالت مشى بیانات مهمّه و اجوبه اسئله واصله را به دو نفر از کُتاب که دوزانو بر روی زمین جالس بودند و هر کدام یک کاسه مرگب و چند قلم نی تراشیده و آماده و توده‌ای از کاغذ در مقابل داشتند، بیانات مبارکه را که مانند سیل هاطل جاری می‌شد تحریر می‌کردند. با آنکه نزول آیات به علم لدنى و وحى الهى بود، معذک پیشانی لطیف آن محیی رمم و منجی امم، چون گلی که از ژاله صبحگانی مرطوب شده باشد عرق کرده بود.

همیشه ذکر این خاطرات، خاضعانه و با دقت بسیار و کلمات سنجیده با اشک روان همراه بود و بعد می‌فرمودند مناجات تلاوت شود.

خاطره دیگری از ایشان دارم. پس از یک دوره مسافرت به چند مملکت آسیائی به طهران تشریف آوردند. کمی خسته بودند همان اوقات نوه ایشان جناب دکتر جمشید سمندری وارد طهران شدند و به مواظبت پدر بزرگ محترم خود پرداختند. چند روز نگذشته بود که از ایشان خواسته شد سفرى به مازندران بفرمایند. فرمودند به دیده منت، به یاد اسفار دوره جوانی میروم و عازم شدند. جمشید عزیز پدر بزرگ را همراهی کرد. بعد از یک هفته از گار طهران تلفن کردند که ما را دریابید. همسرم به سرعت خود را به راه آهن رسانده و آن عزیزان را به خانه آورد که بستری شدند و چندین ماه به طول انجامید. معلوم شد به زنا مبتلا شده‌اند، در ناحیه گوش و گردن، با تبى شدید و دردی شدیدتر. دکتر جمشید به معالجه پرداخت. اطبای دیگر هم آمدند. جنابان پروفیسور حکیم و دکتر حبیب مؤید علیهما رضوان الله به مشورت خوانده شدند و تشخیص را صحیح دانستند و معالجه شروع شد. معالجه زنا همیشه سنگین است علی‌الخصوص در سنین بالا. راضی نشدند به بیمارستان

تشریف ببرند. اطاق تبدیل به بیمارستان شد. دکتر معالج به حذاقت و عشق شدید به معالجه پرداخت و مرض به تدریج مهار شد و فرو نشست. ولی ضعف، بی خوابی و عدم اشتها مانع عود صحت کامل بود. روزی اطباء به مشورت نشستند و نظر دادند که اگر چند قطره کنیاک به سوپ ایشان اضافه شود مشکل بی خوابی و بی اشتها را برطرف خواهد کرد. شب که غذایشان آماده شد، چند قطره کنیاک که به مرحمت راننده تهیه شده بود به آن اضافه گردید. وقتی بشقاب غذا را به حضورشان آوردم پرسیدند: چاشنی چه دارد؟ عرض شد نمک، زعفران و چند قطره دوا. قاشقی از آن را نزدیک بینی و دهان برده، پرسیدند: دیگر چه دارد؟ عرض کردم همان چند قطره دوا به دستور اطباء. خال محترم به شدت برآشفته که میخواهید من دوی حرام بنوشم که خوب بخورم و خوب بخوابم، اینهمه خوردم و خوابیدم کافی است، مرا به حال خود بگذارید. به توضیح دکتر هم توجهی نکردند و با شبه تشریح من فرمودند: این ظرف را ببرید. اطاعت کردم. خانم مادرم گریان اطاق را ترک کردند. ایشان که برای تناول غذا نشسته بودند، به زیرپتو رفته و پتو را بالا کشیدند و چشمها را بستند. دکتر جمشید هم چراغ را خاموش کرده، به طبقه بالا رفت و به مناجات پرداخت. بعد از چند دقیقه همسرم که ناراحت شده بود خواست که من یا مادرم سری به ایشان بزنیم. من به آرامی وارد اطاق شدم، چراغ موقع خواب را روشن کردم و به بستر ایشان نزدیک شده، لبهایم را روی دستشان نهادم و پرسیدم: اجازه میدهید یک لیوان شیر برایتان بیاورم؟ فرمودند: ملیح جان بنشینید و چیزی بخوانید، آثار مبارک نخوانید من دراز کشیده‌ام صحیح نیست، غزلی از سلمانی بخوانید. من نشستم، غزل مناسب آن حال از سلمانی به خاطر من نیامد غزل حافظ را مناسب دانستم که می‌فرماید:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد

وجود نازکت آزرده گزند مباد

سلامت همه آفاق در سلامت تست

به هیچ عارضه شخص تودردمند مباد

هنوز سطر سوم را شروع نکرده بودم که فریاد خفیف ایشان همراه خنده‌ای جانانه بلند شد که می‌فرمودند: ای من بقریان این ذوق و این حافظه. بعد صدا کردند: آبجی جان، دکترجان، جناب بهار، بیائید ببینید این دختر عزیز من چه کرد. مرده را زنده کرد.

همه وارد اطاق شدند. دکتر جمشید سر و دست و صورت پدر بزرگ را غرق بوسه کرد و معذرت خواست. حال محترم پس از چند لحظه فرمودند: دکتر جان اذن میدهید یک پیاله چای بنوشم؟ جمشید عزیز به فغان آمد و عرض کرد: امر بفرمائید. چای آماده شد و در استکانهای بلوری کوچکی که دوست میداشتند، برای همه چای آوردم همراه چند لوز باقلوا. دای عزیز پس از تعریف از رنگ و آب شیرینی فرمودند: با اجازه، من هم یک لوز مزه میکنم. لوز باقلوا را دو نیم کردند. نیمی را همراه چای میل کردند. چای دیگر خواستند و آن را با نصف دیگر شیرینی تناول فرمودند. محیط گرمی به وجود آمده بود. چون بساط چای برچیده شد فرمودند: الاکرام بالاتمام، حالا مناجاتی تلاوت کنید. لوحی به افتخار خودشان را که در آن اظهار عنایت می‌فرمایند زیارت کردم که می‌فرمایند:

... در آستان آن یار پنهان مقرب و در درگهش عبد ممتحن مجرب. یقین بدان که در این نشئه اولی و نشئه اخری در ملکوت ابهی در ساحت کبریا جمال ابهی مقبول و مرغوب و منظور و ملحوظی... ۵

طنین کلمات و جملات عنایت‌آمیز لوح مبارک در آن سکوت شبانه، برق اشک در چشمهای خال گرمی و خانم مادرم در آن فضای روحانی صحنه‌های فراموش نشدنی است. ساعتی بعد که به ایشان سر زدم تنفس عادی بود و به خواب عمیقی فرو رفته بودند چند هفته بعد بستر و خانه و ایران را ترک کرده و به خدمات ارزنده خویش ادامه دادند. آخرین خاطره‌ای که از وجود عزیزشان دارم مربوط به سال ۱۹۶۸ میلادی است که به طهران تشریف آوردند. ۱۹ روز بیشتر توقف نکردند و عازم ترکیه شدند و از آنجا مکتوبی از حضرتشان رسید که مریضم و هر روز تب می‌کنم. اگر عمری بود شما را در حیفا در جشن قرن زیارت می‌کنم و الا وعده ما در ملکوت ابهی. این آخرین نامه ایشان بود.



ما در روزی که در هواپیما جا ذخیره کرده بودیم برای شرکت در جشن ورود حضرت بهاءالله جلّ اسمہ الاعظم (۱۸۶۸) که به مدت ۳ روز بود، وارد حیفاً شدیم. به محض ورود به مسافرخانه مقام اعلیٰ رفتیم که از حال ایشان خبری به دست آوریم. در آنجا گفته شد که جناب سمندری مریض و در بیمارستان الیسا بستری هستند. به سرعت خود را به بیمارستان رساندیم و اطاق را یافتیم، ولی پرستار به عذر اینکه ساعت ملاقات نیست مانع ورود شده و بر اضطراب افزود. بالاخره با خواهش و تمنا به من تنها اجازه داد که برای یک دقیقه وارد اطاق شوم. آهسته و با نوک پا به اطاق وارد و به بسترشان نزدیک شدم. چشمهایشان بسته بود به آرامی لبهایم را روی دستشان نهادم و تکبیر عرض کردم و عرض کردم من ملیح هستم، آخر ما این جا قرار ملاقات داشتیم. چشم‌ها را گشودند چند لحظه در من نگریستند. دفعهٔ همهٔ هوش و حواس و احساس و عواطف ملاحظت‌آمیزشان جان گرفت. کنار بسترشان زانو زده دستهایشان را غرق بوسه کردم. دست خود را کشیده پیشانی مرا بوسیدند و با یک دنیا مهر و بزرگواری پرسیدند: بهار عزیز کجاست؟ عرض کردم: پشت در، پرستار اجازه نمیدهد. فرمودند: پرستار بیخود میکند بگوئید بیاید. با عجله نزدیک در رفتم و به همسرم اشاره کردم که وارد شو. او به سرعت وارد و در طرف دیگر بسترشان زانو زد. دائی عزیز تلاشی کرد، حرکت دیگری به خود داد و بهار را در آغوش گرفت و ملاحظت فرمود. دیدم استکان شیر دست نخورده روی میز است. پرسیدم: میل دارید با چند جرعه شیر لب را تر کنید؟ موافقت کردند و کمی سر را بالا گرفتند و با قاشق کمی شیر نوشیدند. پس از چند دقیقه کاملاً نشستند و با نگاهی مهربان و تبسمی جان‌بخش مجدداً به ما خوش آمد گفتند و حال یک یک منسوبان و دوستان را پرسیدند. به عرضشان رسید که نفوس در راهند، حتی چند صد نفر با کشتی عازمند. بسیار مسرور شدند. در این بین پرستار خشمگین وارد اطاق شد. اما همین که مریض را نشسته و مشغول صرف شیر دید خشمش فرو نشست و گفت عالی است، عالی است، بمانید تا ناهارشان را بیاورم.

آنچه در آن ساعات گذشت و صحبت‌هایی که به میان آمد، از عذرخواهی خال کرام از اوقاتی که در طهران در کلبهٔ محقر ما گذرانده و ادب و تواضع همسر، و عذر ناخدمتی‌ها

خواستن ما قابل شرح نیست. از عشق و علاقه نسبت به فرد فرد عائله و دوستان سخنشان اوج گرفته بود.

من که میدیدم وجود نازینش چون شمع سحری میسوزد و نور می‌پاشد جز آه سرد و اشک گرم چیزی برای عرضه و گفتن نداشتم. حال نیز بعد از مرور سالها قادر نخواهم بود آنچه در آن ساعات گذشت بنگارم.

عارفان، عشق را غایت مقصود و اوج اندیشه و عواطف انسان قرار داده‌اند. این مرد عزیز و عنصر شریف تمام عمر پربارش را در عشق و عاطفه و اندیشه به مولی و مقتدای خویش گذراند. جز محویت و فنا و تقدیم بندگی آرزویی نداشت.

پیچیدگی وجود انسان و حساسیت او در حالات غم و شادی، آرامش و خشم، راحت و رها، محنت و ابتلاء، در برخورد با حوادث فرق میکند، اما این مرد بزرگ در همه احوال به قوه ایمان و ایقان با وقایع کنار می‌آمد. به آیات مبارک متوسل میشد، خاضع و خاشع و شاکر و تسلیم صرف بود.

خانم پرستار ناهار را آورد. در حال مزاح و مسرت کمی تناول کردند. ساعتی بعد، ایشان را ترک کردیم که استراحت کنند.

هر صبح و عصر از ایشان عیادت میکردند. خواستند جلوی این رفت و آمد را بگیرند. فرمودند: مرا از بندگان و ستایندگان اسم اعظم جدا مکنید. روزی که حضرت ایادی امرالله امه‌البهاء به عیادتشان تشریف آوردند حالت مخصوصی داشتند بین افتخار و مسرت از عدم توانائی بر اظهار بندگی و تواضع و ادب. نیم شبی که فرزندشان مهدی (جناب دکتر مهدی سمندری) وارد شد، دیدار پدر و پسر از سخن‌های غیر قابل وصف بوده و هست.

جشن قرن در روز مقرر با شکوه و جلال تشکیل و به خوشی پایان یافت. اکثریت احباء حیفا را ترک کرده به اوطان خویش مراجعت کردند و عده کمی هم به شهرهای اسرائیل رفتند. جز نفوسی که با کشتی آمده بودند و من و همسرم، کسی باقی نماند. ما نیز شش روزمان فردای آن روز تمام می‌شد و می‌بایستی آن مملکت را ترک کنیم. اما برای ما دشوار و ناگوار و منافی وفا بود که حال عزیز را به آن حال بگذاریم و بگذریم. بذل عنایت فرموده، ۳ روز

اجازه دادند مشروط بر آنکه بتوانیم جا تهیه کنیم. با بیم و امید به دفتر هتل رفتیم و تقاضا کردیم حدّ اقلّ ۳ روز توقف ما را تمدید کنند. متصدّی دفتر گفت: شما برای ۹ روز جا ذخیره کرده‌اید و ظهر روز نهم باید اطاق را تحویل دهید. یک دقیقه هم تأخیر جائز نیست. چون مسافر جدید می‌رسد. برای صحّت گفتار خویش دفتر را ارائه داد. حقّ با او بود، ما برای ۹ روز جا ذخیره کرده بودیم. در بین چند صد نفر از احبّاء که در آن هتل جا ذخیره کرده بودند دفتردار مربوطه ۶ روز ما دو نفر را ۹ روز ثبت کرده بود. حالا دفتردار واقعی کیست و برای تعیین سرنوشت ما چه دستی در کار است برای ما مطرح نبود. اشتباهی رخ داده و ما به قدّوسیّت و مبارکی رقم ۹ از آن منتفع می‌شدیم. رفیق با ذوق همراهم زیر لب زمزمه کرد:

شد مشتبه ز کعبه به میخانه راه ما

ای خوشتر از هزار یقین اشتباه ما

یک‌سر به بیمارستان رفتیم و به حضور خال گرامی رسیدیم. پرسیدند، جشن چگونه گذشت؟ عرض کردم همانطور که شایسته بود در نهایت عظمت و جلال. فرمودند الحمدلله، الحمدلله، الحمدلله. این آخرین کلماتی بود که از ایشان شنیدم. فردای آن روز صعود واقع شد. (۲ سپتامبر ۱۹۶۸).

دیگر چشمهای زیبا و مهربانش را نگشود، به تکبیر ما جواب نگفت. قلبی که قرب یک قرن به عشق امر الهی تپیده بود از کار افتاد آن صدای غرّا و پرتین خاموش شد.

میگویند در بدترین فاجعه‌های جهان نیز بالاخره یک جنبه مطبوع و خوش‌آیند موجود است. جنبه مطبوع و خوش‌آیند این حادثه، قرب یک قرن بندگی، صفا و وفا، محویّت و فنا به آستان مقدّس محبوب عالمیان در عهد ابهی، عهد میثاق و عصر تکوین، ولایت عظمی و دوران بیت‌العدل اعظم الهی است. طوبیٰ له و حسن مآب.

تجلیلی که بعد از صعودایشان شد، عنایات مقام محترم بیت‌العدل اعظم الهی شیّدالله ارکانه، الطاف حضرات ایادی امرالله علی‌الخصوص مراحم حضرت امة‌البهاء روحیه خانم

و وفای احبای الهی، همه باعث شادی روان پاکش شد که خواهی خود روش بنده پروری داند. هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق.

جناب دکتر شاپور راسخ پیوند دوستی عمیق و دیرین با ایادی امرالله داشتند پیوندی مثمر ثمر و پایدار. جوانه های این درخت مودت و صمیمیت پس از پایان زندگانی طراز الهی همچنان شکوفا باقی ماند. ذیلاً قسمتی از نوشته دکتر شاپور راسخ که در آن از تار و پود و رشته های روابط دور سخن گفته اند ملاحظه میگردد:

قصه ای از تاریخ، قصه دلپذیر و عبرت انگیز.

حدود سال ۱۸۹۰ یا ۱۸۹۱ میلادی است. در تیمچه ای که تجارتخانه جنابان شیخ محمد کاظم و فرزند جوانشان آقا میرزا طراز الله در آن واقع است حجره دیگری نیز قرار دارد که در آن دو برادر یعنی آقایان میرزا غلامحسین و میرزا احمد به تجارت مشغولند. همجواری با جنابان سمندر به آشنائی و بعد به دوستی و بعد به همدلی منتهی می شود. آقا میرزا غلامحسین تصدیق امر ربّ جلیل را میکند و دو یا سه سال بعد، برادرش آقا میرزا احمد نیز پیام یزدانی را از خانواده سمندر و عائله های وابسته در قزوین پذیرا میشود و این هردو برادر جدا جدا به زیارت حضرت مولی الوری می شتابند و با دلی پر از نور ایمان باز میگردند و در نتیجه در همان اوان جوانی پدر و مادر و خانواده ترک ایشان میگویند و ردّ و طردشان می کنند. از این دو برادر خانواده ای وسیع به وجود می آید که پس از یک قرن به حدود ۱۵۰-۱۶۰ نفر بالغ شده اند و همه در سایه پروردگار از ثمره حیات که معرفت مظهر ظهور است برخوردار و شادمان و شکرگزارند. این خانواده (راسخ) نیز مانند بسیار خانواده های دیگر، زندگی ایمانی خویش را مرهون و مدیون دو تاجر شهر قزوین یعنی دو مبلغ امر ربّ العالمین جنابان سمندر و سمندری هستند.

آیا در کدام بانک معتبر جهانی میشد در صد سال قبل دوریال به ودیعه نهاد و بعد از قرنی صد و شصت واحد از همان پول بدون آنکه از اعتبار افتاده باشد به عنوان ربح و بهره

بدست آورد. این نیست مگر به قوه معجزه آسای تبلیغ و تبشیر کلمه الهی که بی تردید و گمان بهترین سرمایه گذاری در این جهان پرنوسان و بی اساس و بنیان است. خانم نشاط جذاب از پدر بزرگ بزرگوارشان ایادی ممتاز امرالله جناب طرازالله سمندری چند خاطره ذکر نموده اند:

قلم ناتوان این کنیز ناچیز عاجز و قاصر از وصف الحال آن نفس نفیس بزرگوار با تمیز است. ایشان محبوب القلوب اکثر یاران ایران و در سنین اخیره احبای نقاط مختلف عالم بودند. در مکاتبات مفصّله خود با جملات شیرین و کلمات ملین و در عین حال مهیج و تشویق آمیز. چه سالخوردگان و چه طبقه جوان را به وظائف روحانیّه روزمره آشنا می ساختند. وقتی برای ادای نطق و خطابه قیام میکردند با آن جثّه ظریف، متناسب و زیبا و صدای ملیح رسا و بیانات منطقی و مستدل و شیوا، قلب و روح مستمعین از عالم و عامی را تحت تأثیر قرار میدادند. هرگز یادداشت و نوشته ای برای نطق در دست نداشتند بلکه مانند نی پاک صافی که در دست نائی آسمانی باشد نواهای خوش روحانی را به سمع حاضرین می رساندند. با این کنیز ناچیز از سنّ هشت سالگی مکاتبه فرمودند که تا آخرین روزهای حیات گهربارشان ادامه داشت.

یکبار ایشان در قزوین ناهار در منزل ما بودند. فانیه پنج شش ساله بودم. در کوچه، جناب وجه الله روحانی را دیدم به من گفتند امام جمعه حالش چطور است؟ تکبیر مرا به ایشان برسان. فانیه فوری به منزل آمده، پیام را داده، با تأثر تمام پرسیدم چرا ایشان به شما امام جمعه می گویند؟ جناب سمندری خنده بلند ملیحی نموده فرمودند یک وقتی ما با هم در تأتری بازی می کردیم که جناب روحانی سردار و برادرم کاظم اف وزیر و من امام جمعه بودم.

خاطره دیگر آنکه، وقتی جمشید و فانیه به ترتیب از کلاسهای دوازدهم و یازدهم دبیرستان فارغ التحصیل شدیم جناب دکتر مهدی سمندری عموجان گرامی، وجه دو بلیط اتوبوس رفت و برگشت از طهران به شیراز را به این مشتاقان هدیه فرمودند. در آن موقع جناب سمندری به امر حضرت ولیّ عزیز امرالله ساکن شیراز بودند. پس از دو روز سفر سلامت به

شیراز وارد شدیم. در حظیرةالقدس شیراز که در شمال خیابان وسیع و زیبای زند واقع شده بود به ملاقات جناب سمندری فائز و مورد لطف و محبت ایشان واقع گشتیم و در اطاق مجاور اطاق ایشان که آقاجمال، مسئول غیور و مهربان آن مکان تعیین کرده بود منزل کردیم.

ایشان اکثراً سحرها برخاسته، با صوت ملیح به تلاوت دعا و مناجات می پرداختند. در حین تلاوت گاهگاهی صوتشان تغییر می کرد. معلوم بود که اشکشان جاری است و در حال تضرع و ابتهالند. با وجودی که آن سال سنّ ایشان متجاوز از هفتاد بود هر نوزده روز ماه صیام را صائم بودند. روزی شخص متمکنی به دیدن ایشان آمد. پس از تعارفات متعارفه جناب سمندری مبلغی پول به ایشان برای خرید شیئی دادند. وقتی این شخص محترم خواست اطاق ایشان را ترک کند جناب سمندری گفتند شما به من رسید پول را ندادید. ایشان فوری روی قطعه کاغذ رسیدی نوشته امضاء کرده به ایشان داده رفتند. فانیه گفتم جناب سمندری چرا از شخص به این محترمی برای مختصر پولی رسید خواستید؟ فرمودند حضرت عبدالبهاء همیشه میفرمودند احبّاء باید در معاملات مالی با یکدیگر صریح و صدیق باشند. روزی جوان عزیزی به دیدن ایشان آمد که آثار تأثر و ناامیدی از سر و رویش می بارید، جناب سمندری با کمال لطف و محبت پهلوی او نشست و از وظائف و خدمات یک یک احبّاء برای امر الهی بیانات نموده و قدری نیز از الواح مبارکه با لحن خوش برایش تلاوت نمودند. طوری شد که آن جوان عزیز با کمال سرور و حبور و اطمینان قلب آن اطاق را ترک نمود. اطاق ایشان فقط رو به شمال پنجره داشت، لذا آفتاب نداشت و اکثراً مفاصل ایشان بخصوص کمر دردناک بود. روزی علاوه بر درد. تب هم عارض شده بود و تمام روز را در رختخواب استراحت کرده بودند. عصر یکی از احبّاء آمده ایشان را به جلسه تبلیغی دعوت کرد. ایشان فوری برخاسته لباس پوشیده آماده رفتن شدند. فانیه عرض کردم حال شما خوب نیست بهتر است استراحت بفرمائید گفتند من بروم جلسه تبلیغی حالم خوب می شود. همینطور هم شد. پس از سه ساعتی مراجعت کرده تب قطع و صورت زیبایشان در نهایت تلاء و انبساط بود. هروقت از ارض اقدس پیام تلگراف و یا توقیعی

میرسید اول دست و صورت را شسته وضو گرفته با کمال خشوع و خضوع و ذوق و شوق آن رُق منشور را باز کرده زیارت می نمودند. ایشان تقریباً ماهی یکبار به آقا جمال میگفتند برّه سالم خوبی خریده و بساط شام و یا ناهاری را برای سی چهل نفر ترتیب دهد. میهمانان عزیز از همه طبقه بودند. اشخاص تحصیل کرده، رؤسای ادارات، تجّار و اعیان و فقرای پائین شهر شیراز. قبل از صرف غذا تعدادی مناجات و الواح به الحان خوش تلاوت می شد. سپس ایشان به همه خوش آمد گفته، حاضرین دور میزهای بزرگ نشسته، دیس های پلوی خوشرنگ خوشبوی خوشمزه توسط آقا جمال و سایرین روی میزها گذاشته می شد. جناب سمندری مدام پشت سر میهمانان در حرکت بوده، پلو در بشقاب آنان می ریختند. وقتی همه به حدّ کافی غذا میل می کردند جناب سمندری و آقا جمال و سایر خادمین نشسته مختصر غذائی میل می کردند. پس از صرف چای میهمانان به تدریج خداحافظی نموده، میرفتند روزهایی که احبّاء کمتر به دیدن می آمدند فانیه روی فرش، پهلوی ایشان که از تختخواب آویزان بود می نشستم و با حرفهای متفرقه سبب خنده و سرور قلبشان می شدم. روزی سر مرا نوازش نموده فرمودند نشاط جان، من نمی خواستم عروسی کنم. پدرم جناب سمندر ترتیب ازدواج مرا دادند. شب عروسی رفته بودم در زیرزمین، پشت کندوهای گندم به دعا و مناجات پرداخته، به جمال اقدس ابھی عرض کردم حال که ناچار به عروسیم به من اولاد دختر عنایت نفرما. همین طور هم شد. خداوند سه پسر به اُمّاجان و من عطاء فرمود. ولی چقدر شاکرم که دارای نوه دختری شدم تا بدانم دختر چقدر شیرین و دوست داشتنی است.

آخرین رقیمة کریمه شان را از اسلامبول ترکیّه مورخه ۱۳ آگوست ۱۹۶۸ برای این نابودان به فلوریدای امریکا ارسال فرمودند که در آنجا می نویسند: "... ای خوشبختان عالم و سرمستان باده اسم اعظم، شب و روز به وجد و طرف و سرور و انبساط بگذرانید که خدا با شماست چون شما با خدا هستید. کن مع الله تری الله معک. با خدا باش، او شأنه تعالی با شما خواهد بود. نشاط جان، دلم می خواهد یک قیام عاشقانه برای تبلیغات ملکات عالم شود. چنانکه میس مارتاروت علیها بهاء الله قیام نمود و مؤید گشت. دیگر امرالله پرده و

حجاب برنمی‌دارد. باید شجاعت و شهامت و استقامت و نصرت و سعادت از حق جلّ جلاله طلب نمود. با یکدیگر مشورت نمائید و نفوس مهمّه را از خواب بیدار و نفحة الهی را به کمال شوق و اشتعال بدمید. طبّ برای این است که به هر کجا که می‌توانید بروید و در هر فضائی پرواز نمائید. لیس ذلک من فضل الله بعزیز..."

گوشه‌هایی از مراسم و نوع زندگانی افراد خاندان سمندر از زبان شاهد عینی خانم هماعلانی (همشیره زاده طراز الهی) که فرزند ارجمندشان جناب دکتر سیروس علانی تدوین نموده اند و شامل نکات ویژه و جالب است ذیلاً درج می‌گردد.

قسمتهایی از یادداشتهای مادرم خانم هماعلانی، نوه دختری جناب شیخ محمد کاظم سمندر.

... مادرم خاتون جان کوچکترین دختر سمندر بود. پنج دائی و چهار خاله داشتم. دارای عدّه زیادی دختر خاله و پسر خاله و دختر دائی و پسر دائی بودم باغ بزرگی سرخانه بود که اغلب این عائله در آن باغ زندگی میکردند و با هم در نهایت روح و ریحان بودند. در سحرها از تمام اطاقها صدای مناجات به گوش میرسید. عدّه ای دارای صوت عالی بودند که روح را به اهتزاز میآوردند. مادرم عربی و فارسی خوب می‌دانست و کتاب اقدس و لوح سلطان را و لوح ابن ذئب و الواح دیگر را نزد پدرش (سمندر) فرا گرفته بود. مادرم من و خواهرم را از سنّ پنج سالگی هر روز یک خطّ از کتاب اقدس و یک خطّ از لوح سلطان با معنی حفظ میکرد تا اینکه کتاب اقدس و لوح سلطان تمام شد. زبان ما روی عربی روان بود... در سنّ دوازده سالگی هر میهمانی که میآمد مادر به ما میگفت که از کدام صفحه راجع به چه موضوعی بخوانیم. فوراً دست‌ها روی سینه و چشمها بسته، از حفظ میخواندیم و معنی آنرا هم به فارسی می‌گفتیم. این باعث تعجب همه میشد ولی ما ابداً تعجب نمی‌کردیم زیرا تصوّر می‌کردیم همه بچه‌ها مثل ما میتوانند بخوانند. مادرم خاتون جان خانم در خفا نزد جناب معلّم (جناب ملاعلی مدّت سی و شش سال در خانه



جناب سمندر به عنوان معلم سرخانه به عزت زندگی کردند) کمی موسیقی یاد گرفته بود. او صدای خوبی داشت. اشعار امری را بلد بود و به ما می‌آموخت.

سمندر و خانواده او مراسم محلی مانند مراسم عروسی را محترم میداشتند و رعایت میکردند از جمله در مورد جشن عروسی (آقا میرزا محمد سمندری) که در آخرین سال حیات جناب سمندر (۱۹۱۷) وقتی ایشان ۷۳ ساله بودند واقع شد. شترهائی با زنگوله‌های زیادی که بر خود داشتند در خیابان میبردند و پشت سر آنها جهیزیۀ عروسی را روی خوانچه‌ها حرکت میدادند. در وسط حیاط ساز سربازی (با وسائل بادی) مینواختند که صدایش به تمام محله میرسید. این مراسم چند روز ادامه داشت... برای من که نه ساله بودم و خواهرم (بعداً سیاره خانم ربّانی) و ملیح خانم (بعداً ملیح خانم بهار)، لباسی به رنگ لباس عروس تهیه کرده و به دست ما لاله‌های روشن (شمعدان) داده بودند. ما دو طرف عروس ایستاده بودیم. پدر بزرگم (سمندر) مریض بود ولی با دست خودش آینه و کتاب اقدس را (به سبک آینه و قرآن) به اطاق نوۀ ارشدش که تازه ساختمان کرده بودند برد.

در منزل سمندر اغلب جلسات امری بود. در ایّام محرّمه روزها نسوان بهائی با دوستان غیر بهائی خود به نهار میهمان بودند و شبها عموم رجال با دوستان غیر بهائی خود به شام. قبل از روز موعود سبزی مفصل برای قرمه سبزی و سبزی پلو و کوکو سبزی، بار الاغ می‌آوردند. ما اطفال می‌آمدیم و سبزی پاک می‌کردیم و آن روز به مدرسه نمی‌رفتیم و خیلی خوشحال بودیم. طرازیۀ خانم (همسر طراز الهی) مدیر مدرسه توکل دختران با کمک فامیل غذاهای بسیار لذیذی برای این میهمانی‌ها تهیه می‌کردند... البتّه در آن زمان میز و صندلی نبود سفره روی زمین پهن بود. اغلب برای هر دو نفر یک بشقاب غذا بود. بعضی با دست غذا می‌خوردند ولی قبل از خوردن دستها را می‌شستند. روزها بعض فقرا و بعضی همسایه‌ها می‌آمدند و درب منزل می‌ایستادند و ظرف‌های خود را می‌دادند آشپزهای بهائی ظرفها را پر از غذا نموده درب منزل با کمال ادب به آنها می‌دادند و همه مسرور بودند و می‌گفتند آقا شیخ کاظم خرج می‌دهد. از طرف دیگر خانه‌های مردم آب انبار نداشت ولی خانۀ سمندر آب انبار بزرگی داشت که هر سال یک مرتبه آن را در زمستان از آب پر می‌کردند

بعد از خانه های اطراف می آمدند و آب می بردند. درب منزل همیشه باز بود در نتیجه احدی ما را اذیت نمی کرد و همه راضی بودند.

احباً با هم خیلی مهربان بودند و در این میهمانی ها کمک می کردند، جلسات روحانی خوبی داشتند، اشعار امری می خواندند. سمندر خواهرزاده ای داشت به نام عبدالعلی سبحانی که قد بلندی داشت و در شهر (قزوین) به نام جبرئیل بابی ها مشهور بود. او با چهار پسرش که همه خوشخوان بودند دسته جمعی می خواندند.

سمندر وصیت کرده بود که منزلش را تقدیم امرکنند. جناب طرازالله سمندری ترتیبی فراهم آوردند که این منزل در زمان حیات حضرت ولی امرالله تقدیم و مورد قبول واقع شد و خانه جنبی را برادران ایشان تقدیم کردند... باغ سمندر مملو از گلهای سرخ بود. هر روز خانم ها و دخترخانم ها با زنبیل می رفتیم و از باغ گل می چیدیم و در محلّ معینی انبار می کردیم تا آن که فصل گل تمام می شد. آن وقت عائله جمع می شدند و دستگاهی برای گرفتن گلاب و عطر راه می انداختند و این گلاب را در شیشه های پاکیزه بزرگ و کوچک پرمی کردند و برای معطرشدن و برای عطر غذاها مثل شیرینی جات و حلواجات و شیر برنج و شربت ها و پالوده ها و شیرین پلو به کار می بردند. خوب یادم هست که پدر بزرگ و مادر بزرگم به گیسوان و صورت خود از این گلاب میزدند و کمی هم می خوردند. همیشه خودشان و خانه شان و

لباس هاشان معطر بود... وقتی طفل صغیری بودم روی مهتابی (ایوان) مادر بزرگم معصومه خانم (مادر جناب طراز الهی) دراز کشیده بودم و ستاره های درخشان آسمان را نگاه می کردم. از مادر بزرگ پرسیدم: آیا این ستاره ها به آسمان چسبیده اند؟ گفت نه، آن ها به آسمان نچسبیده اند، هر یک از آن ها گره ای است...

معصومه خانم حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده بود. تعریف می کرد که در منزل مبارک یک طوطی که آموخته بود به حضرت ورقه علیا بگوید "بی بی ابهی". می گفت (معصومه خانم): که نوه حضرت عبدالبهاء شوقی افندی، می خواستند که من به ایشان غذا بدهم... شبی در زمستان منزل آنان (سمندر و قرینه ایشان) بودم. روی دوش های پدر بزرگم رفتم.

ایشان به مادر بزرگم که "مجی جان" خطاب می‌شد گفتند: "روی دوش‌های من شیرین شد"... کرسی بود و یک چراغ (نفتی) توی سینی روی کرسی. صفحه کاغذی را سوراخ کرده بودند و دور لوله چراغ انداخته بودند و صفحه کاغذ سفیدی هم جلوی مجی جان روی کرسی بود و او با عینک چیزی می‌دوخت. برای من تعجب آور بود. پرسیدم: چرا کاغذ دور لوله چراغ انداخته‌اید و چرا این کاغذ را جلوی خودتان گذارده‌اید؟ مجی جان با کمال محبت جواب داد: آنکه دور لوله چراغ انداخته‌ایم برای اینست که نور چراغ فقط روی کرسی باشد و به اطراف پخش نشود. این که جلوی خود گذارده‌ام، برای اینست که وقتی می‌خواهم سوزن را نخ کنم روی کاغذ سفید بهتر می‌توانم سوراخ سوزن را به بینم... هر وقت حضور دای جان طراز می‌رفتم می‌بایستی مناجاتی تازه و یا یکی از الواح پدر بزرگ را از حفظ بخوانم در نتیجه تعدادی از الواح را حفظ کرده بودم ولی تا بچه بودم حتی الامکان کمتر به اطاق ایشان می‌رفتم، مخصوصاً وقتی که لوح تازه حفظ نکرده بودم...

دکتر سیروس علائی می‌نویسند:

... در مورد زندگینامه‌ها بهتر است وقایع گفته شود آن‌طور که بوده، نه کم‌تر و نه بیشتر. تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری باید به شنونده یا خواننده واگذار شود. ولی از بیان یک نکته ناگزیرم و آن اینست که جو منزل سمندر نوعی بوده که نه تنها عشق به حق را در قلب افراد فامیل می‌افروخته، بلکه آنان را به یکدیگر پیوند روحی می‌داده است. واژه "علاقه" و "محبت" گویای حال نیست.

این نوشته را با ذکر یک خاطره شخصی از جناب طراز الله سمندری به پایان میرسانم. وقتی دانشجوی دانشگاه طهران بودم ایشان هرگاه که به طهران می‌آمدند توقفشان گاهی در منزل ما بود و گاهی در منزل خانم و آقای بهار. منزل کوچک خواهرزاده‌ها را بر منازل بزرگی که به ایشان تعارف می‌شد ترجیح می‌دادند. شاید در منزل خواهرزاده‌ها احساس خودمانی

بودن و آرامش می کردند. البتّه من می دانستم که ایشان نسبت به مال دنیا بی اعتنا هستند و با خیّام هم صدا:

آن مایه دنیا خوری یا پوشی  
معدوری اگر در طلبش می کوشی  
باقی همه رایگان نیارزد هشدار  
تا عمر گرانمایه بدان نفروشی

و نیز می دانستم که ایشان راحت طلب نیستند. برداشتم بطور کلی این بود که ایشان با گذشت و فداکاری با چنین زندگی می سازند. روزی به بنده فرمودند: من در عمرم آنچه از خدا خواسته ام، گرفته ام.

بنده دانشجوی فنی بودم و اهل دلائل ریاضی، غرق تعجّب، از روی ادب سعی کردم عکس العملی نشان ندهم. ایشان مردی هوشیار بودند آثار تعجّب را در سیمایم خواندند که " رنگ رخساره خبر می دهد از سرّ ضمیر" بلا فاصله گفتند: اما این را اضافه کنم که من هرگز جز آنچه خدا برای من خواسته از او نخواسته ام.

مشکل من آنی حلّ شد و متوجّه شدم که ایشان مظهر تسلیم و رضا هستند و از هفت وادی معرفت گذشته اند و به وادی فنای فی الله و بقای بالله رسیده اند. فقط آنچه را که مظهر الهی در الواح و آیات برای بندگانش خواسته طالبند و از هر زیاده طلبی گریزان. اسلام به معنای تسلیم در مقابل اراده خداوند است بنابراین اسلام در ایشان به تمام معنی متحقّق است. حالت جناب سمندری و تعلق ایشان به حقّ را باید در شعر سنائی یافت که میگوید:

تا گوش شبی شنید نامت      جز نام تو نیست بر زبانم

دکتر امین الله جدّاب خاطرات جناب رحمت الله اشرف مهاجر قدیم مدینه الله، (بغداد) را در باره طراز الهی مرقوم نموده اند:

جناب رحمت الله اشرف و قرینه عزیزشان عفت خانم که همشیره کوچک ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر بودند سالها با اطفال نازنین مهاجر و مقیم شهر بغداد در عراق بودند و

همه ساله جناب سمندری اوایل تابستان از ترکیه به بغداد آمده و مدت چند ماه در آن مدینه اقامت مینمودند. در آن اوقات احباً در بغداد حظیره القدس بزرگی تدارک دیده بودند. تعدادی از اطاقها را به مهاجرین کرایه داده بودند تا به بودجه محفل روحانی کمکی شده باشد. جناب دلومی و خانواده و خانم قدسیه وحید و خانواده جناب اشرف همگی ساکن آن محل بودند. برای جناب سمندری دو اطاق یکی در طبقه فوقانی و یک اطاق برای کار و پذیرائی از دیدار کنندگان اختصاص داده بودند. جناب سمندری مانند گذشته غذای بسیار ساده میل میکردند و در مقابل اصرار و تعارف دوستان به آنان میگفتند: سنّ من زیاد است و غذای کم کفایت همینقدر که چراغ وجودم سوسو بزند.

در سال ۱۹۵۹ اوضاع کشور عراق دگرگون و شهر بغداد پر آشوب شد. هنگامی که جناب سمندری از ترکیه آمدند فقط ویزای اقامت پانزده روزه داشتند. محفل روحانی بغداد از آقای اشرف که مغازه تعمیر وسائل الکتریکی داشتند و مشتریان از هر طبقه به ایشان مراجعه میکردند و به خصوص عده ای از رؤسای ادارات مهمه نیز جزو مراجعین بودند و آشنائی و دوستی با آنان داشتند در خواست نمودند از این طریق ویزای اقامت جناب سمندری را تمدید کنند. جناب اشرف طبق دستور محفل برای انجام این امر اقدام کردند ولی مأمورین به ایشان اظهار داشتند که دولت به این شخص (جناب سمندری) مظنون است زیرا مردم عراق در موقع تابستان برای فرار از گرمای شدید هوا به ایران و ترکیه میروند و این شخص در وسط گرما به اینجا میآید؟ دلیل چیست؟. آقای اشرف به منظور رفع شبهه و ظنّ مأمورین دولت، دیدار جناب سمندری را ملاقات با بستگانشان در عراق معرفی مینمایند و موفق میشوند ویزای اقامت جناب سمندری را تمدید کنند.

در این اوقات یکی از مهاجرین عربستان که همسر و فرزندش به عراق آمده بودند قصد داشت به عراق آمده و مقیم گردد ولی دولت ویزای ورود به او نمی داد و این وضع بسیار باعث ناراحتی خانواده وی گردیده بود. روزی جناب سمندری، جناب اشرف را فرا میخوانند و به ایشان میگویند: پسر جان من تاجر بودم، در دوره ما تجار شریک قبول نمی کردند چه که منجر به کشمکش و جدائی میشد. اگر شریک خوب بود خدا هم داشت!

ولی شما بیایید فداکاری کنید اوراق ترتیب دهید که آقای آموزگار (مهاجر عربستان) شریک مغازه شما گردد و بتواند به خانواده اش ملحق شود. جناب اشرف با کمال میل این کار را انجام دادند. تا آنکه اوضاع عراق روز به روز وخیم تر شد و تعدادی از مهاجرین را از عراق بیرون کردند. در خیابان ها مردان ایرانی را می گرفتند و در کامیون گذاشته به خانقین می بردند و در مرز ایران و عراق، بدون پول و وسیله رها می کردند و بعد خانواده های آنان را از منازل برداشته با کامیون به بصره می بردند و سر مرز بدون هیچگونه وسیله زندگی، به امان خدا می گذاشتند تا خودشان به ایران برگردند. به تدریج بازار کسب و کار مهاجرین کساد شد و فشارها از هر طرف فزونی گرفت. فرزندان جناب اشرف که در همان محیط به تحصیل مشغول بودند با چهار زبان زنده دنیا آشنائی داشتند و معلومات امری و علمی آنان موجب سرور خاطر جناب سمندری بود و ایشان همه این موفقیت های غیر منتظره را معلول خیر و برکت امر هجرت می پنداشتند.

یکبار دیگر جناب اشرف در کنگره لندن با جناب سمندری ملاقات کردند و از ایشان پرسیدند چرا در این مدت به عراق نیامدند؟ جناب سمندری گفتند:

پسرم من تاجر بودم. یک تاجر معاملاتی را انجام می دهد که در آن منافی نصیبشان گردد. من در هندوستان به سیر و حرکت پرداختم و قریب هزار نفر تصدیق امر مبارک کردند. آیا این سود بهتر است یا آنکه با اقامت در عراق فقط به خدمات محدود تبلیغی اکتفا گردد؟

جناب دکتر امین الله شهیدیان تحت عنوان دو خاطره کوچک از مردی بزرگ می نویسند:

قریب به چهل سال پیش که نگارنده سطور به عنوان دانشجو در شیراز بسر میبرد مدتی از آن اوقات همزمان با دوران اقامت جناب میرزا طراز الله سمندری ایادی عالی قدر امرالله اعلی الله مقامه در شیراز بود.

جناب سمندری در نهایت انقطاع و بساطت و روحانیت در یکی از اطاقهای مسافرخانه، جنب حظیره القدس منزل داشتند. در یک سمت اطاق تختخواب ایشان و در گوشه دیگر میزی قرار داشت که سماور و وسائل پذیرائی چای در کمال لطافت روی آن چیده شده بود.

رسم ایشان چنین بود که به کسی اجازه کمک و یا دخالت در تهیه چای و پذیرائی نمیدادند و شخصاً با نهایت محبت از مهمانان خود پذیرائی مینمودند.

مسافرین و زائرین بیت مبارک بطور انفرادی و یا گروهی مخصوصاً ایام نوروز و عید رضوان به شیراز وارد و در جلساتی که به منظور آشنائی و ملاقات آنها با احبای مقیم شیراز توسط لجنة مخصوصی تشکیل می شد شرکت می نمودند و با ملاقات و استماع بیانات جناب سمندری روحی تازه یافته، چه بسا در اطاق ایشان به صرف چای نیز نائل گشته و پس از زیارت بیت الله الاکرم با نشاط و روحانیت خاص به شهر و دیار خود مراجعت می نمودند. زمانی جناب سمندری کسالت پیدا کرده و بستری گردیدند و به علت ضعف بنیه و کهولت و طولانی شدن بیماری ایشان، موجبات تشویش خاطر و نگرانی احبای که کاملاً و دائماً مراقب ایشان بودند فراهم گردید.

در یکی از این ایام که تعدادی از وجوه محترمین احبای در اطاق ایشان حاضر و از سیمای آنها اضطراب و نگرانی هویدا بود جناب سمندری از قیافه ایشان متوجه غم و نگرانی احبای گردیدند. در بستر نشسته و متبسمانه بیان داشتند: نترسید، من نمی میرم. حضرت ولی امرالله به من فرموده اند که باید به افریقا بروم. لذا مطمئن هستم که موقع مرگ من هنوز نرسیده است. کسالت جناب سمندری به تدریج مرتفع گشت، در سال ۱۹۵۱ به سمت ایادی امرالله مفتخر و در ۱۹۵۳ در کنفرانس افتتاح مشرق الاذکار کامپالا شرکت نموده و بطوری که میدانیم سالیان درازی تا آخرین نفس حیات جاودانه پرثمر و طولانی خویش به خدمت و اعلاء امرالله قائم و موفق بودند.

در یکی از ایام سرد زمستان جناب سمندری مبتلا به سرماخوردگی و تب شدید گشته ملازم بستر گردیدند. حدود دو ساعتی از شب گذشته و هوا سرد و بارانی بود. ناگهان درب اطاق باز و جناب فضل الله رئوفیان (از احبای مخلص، خدوم و صریح اللهجه مقیم شیراز که منزلشان محل تشکیل بیت تبلیغی هفتگی بود) وارد اطاق گشته پس از تکبیر اظهار داشتند: جناب سمندری مبتدی دارم مبلغ نیامده تکلیف چیست؟ جناب سمندری مکشی نموده، فرمودند می دانی که سرما خورده ام و تب دارم ولی از جمال مبارک می ترسم. و

در حال از رختخواب جدا شده به سرعت لباس پوشیده چتر و کلاهی برداشته و با عجله در مقابل دیدگان حیرت زده ام از اطاق خارج و جلو افتاده و جناب رئوفیان از عقب ایشان راهی منزل گشتند.

چه بجا و زیباست به خاطر آوریم که زمانی حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لمرسه الاطهرالفداء با لطف و عنایت خاصی به ایشان فرموده بودند: "سمندری صد جوان در کار تو حیران است" جناب هادی رحمانی شیرازی از یارانی بودند که با طرازالهی مکاتبه دائم داشتند. روابط صمیمانه و طولانی فیما بین آنان تا خاتمه حیات طرازالهی ادامه یافت. ایشان از دوست دیرین و شفیق خود یاد می کنند و می نویسند:

در محضر ایادی جلیل امرالله جناب طرازالله سمندری.

یا سمندر، علیک بهاءالله و عنایت، شهادت میدهم که از اول امر اقبال نمودی و به خدمت مشغولی. خدمت و ذکر و ثنای تو به مقامی رسیده که احتمال می رود کرام الکاتبین از تحریر عاجز شده باشد. اینست فضل بزرگ... (حضرت بهاءالله)

از سنه ۱۳۱۲ شمسی که نویسنده، جوانی نوزده ساله بودم در اصفهان افتخار زیارت ایشان نصیبم شد و حلقه ارادت و بندگی و عشق به حضرت سمندری را به گردن نهادم و در هر جلسه ای که دسترسی به زیارتشان ممکن بود نصیب شود حاضر شده کسب فیض از محضرشان را غنیمت می دانستم.

اولین درس ایشان در سنه ۱۳۱۴ بود که این عبد از اصفهان به طهران جهت دیدار عزیزان آمده و در آن هنگام روزهای جمعه جلساتی از طرف عده ای مخصوصاً از نفوسی که از ولایات به طهران می آمدند دعوت شده و به کسب روحانیت ترغیب میشدند. این عبد هم که جوان و از اصفهان وارد طهران شده بودم به جلسه ای دعوت که در آن جلسه حدود هشتاد نفر از عزیزان که قسمت عمده یاران طهران بودند حاضر و حضرت سمندری هم تشریف داشتند. ناظم محترم جلسه جناب امان الله درآگاهی کتابچه خطی از الواح مبارکه را نزد جناب سمندری برده و لوح مبارکی را ارائه و تقاضای تلاوت نمودند. در این وقت این عبد هم نزدیک باب ورودی به اطاق نشسته بودم حضرت سمندری به ناظم محترم



فرمودند بدهید به جناب رحمانی بخوانند. این عبد فوراً دست پاچه شده تا به خود آمدم که به حضورشان عرض کنم که بدون مطالعه قبلی قادر به تلاوت نیستم و معافم فرمائید، با یک هیمنه‌ای فرمودند: سمندری میگوید بخوانید، بخوانید. البته برحسب وظیفه، اطاعت و شروع به تلاوت نمودم ولی از شدت شرمندگی و ناراحتی حتی کلمات آشنا را هم به غلط تلاوت مینمودم و عرق شرمساری از اطراف گوشم سرازیر بود زیرا در آن زمان ادب ایجاب میکرد که برای احترام همیشه کلاه بر سر باشد. پس از خاتمه لوح مبارک از اینکه زیاد غلط خوانده بودم معذرت‌خواهی کردم. با یک لبخند ملیح فرمودند: برای همیشه راحت شدی. حال عرق جبین را پاک کن. برای اولین و آخرین مرتبه در ایام زندگانی تو است که خجالت کشیدی همیشه متکی به تأیید جمال مبارک باش نه به علم و سواد خود.

باید اذعان کنم که این درس ایشان همواره سبب اتکاء این عبد بوده و هست. در سال ۱۳۱۹ که به فرمان مولای بی‌همتا ایشان مأذون به تشرّف به خاکپای مبارک شدند جمعی در منزل ایشان روز قبل از عزیمت جمع، و هرکس آرزویی داشت به اطلاع ایشان می‌رسانید تا در هنگام مناسب به محضر ولیّ امر شریعت حضرت بهاء‌الله معروض دارند. در بین جمع حاضرین هنگام تودیع، جناب خزین کاشی که به علّت کهولت، دیده‌هایشان از مشاهده بی‌بهره شده بود جناب سمندری را در آغوش کشیده و با آن ملاحظت کاملی که در لحن ایشان بود این مناجات را تلاوت نمودند: هوالله، ای مهربان جانان، همه اعضا و اجزایم به زبان ملکوتی به شکر و ستایش ناطق... چون از مشاهده بصر در عالم ناسوت محروم نمودی، از ادراک بصیرت در جهان ملکوت مأیوس مفرما...ع

حضرت سمندری فرمودند: خزین جان دیگر منتظر آن مباش که چشمت بینا شود چه که این از مقتضای سنّ است. یک‌مرتبه جناب خزین فرمودند: حضرت سمندری من که این چشم‌های ناسوتی را نمی‌خواهم روشن و بینا شود آرزویم باز شدن چشمهایم در ملکوت است. به این گفته ایشان تمام حاضرین از مشاهده ایمان و ایقان این بزرگوار اشکهایشان جاری شد و حضرت سمندری فرمودند: خزین جان مرا ببخش و مطمئن باش به محضر

مبارک معروض خواهم داشت. در این جلسه نگارنده چون از هرجهت کمترین نفس در حاضرین بودم ابدأ در خواستی از ایشان نکردم ولی از آنجائی که آن مولای محبوب، واقف بر اسرار قلوب و از حال پروبالم واقف و آگاه بودند از جناب سمندری از حالم جويا شده بودند. ایشان هم به محضر مبارک عرض کرده بودند که در هر جلسه ای حاضر باشد سرور اندر سرور است. آن مولای توانا فرموده بودند: مانند پدرش، مانند پدرش.. در این وقت که دریای فضل و عنایت آن مولای بی همتا به موج آمده بود جناب سمندری موقع را مناسب تشخیص داده معروض داشته بودند که آرزویش تشرّف به حضور مبارک است (در صورتی که ابدأ تصوّر چنین آرزویی را هم هرگز نداشتیم چه که از لحاظ مادّی در نهایت مضیقه بسر میبردیم) وقتی ایشان چنین آرزویی را از طرفم معروض داشته بودند آن مولای بنده نواز فرموده بودند: البتّه خواهد آمد. ایشان هم فوراً این بشارت را از ارض اقدس برایم مرقوم داشته بودند. بنده وقتی این مکتوب بدستم رسید این طور قضاوت کردم که چون بحر فضل و الطاف الهی موج بوده چنین جمله ای از لسان و قلم حق جاری شده خلاّقیت دارد و این وعده مبارک و این ندای ملکوتی بعد از پانزده سال جامه عمل در بر کرد و این عبد به اتّفاق مادر، عیال و دو فرزندم به کمال آسایش و راحتی از نقطه بسیار دوری از پاکستان بعد از سالیان متمادّی اقامت در افغانستان، به محضر آن مولای رئوف و مهربان مشرّف شده و این شرف و منقبت نصییمان شد که دیده هایمان به زیارت طلعت معبود مولای محبوب روشن و منیر گردید و این واقعه نزدیک به دو سال به واقعه صعود مبارک بود. باید اذعان و اعتراف کنم که این فضل و عنایت عظیم را مدیون و مرهون حضرت سمندری هستم.

زمانی که مولای محبوب اراده فرمودند که ایشان با کبر سنّ، مجهودات روحانیّه خود رامضاعف نمایند حضرت سمندری در بستر بیماری بودند فوراً تلگرامی به خاکپای مبارک مخابره نمودند به این شرح: "...ای مولای عزیز و عظیم، گرزندگیم خواهی در من نفسی در دم... " جوابی فوق العاده عنایت آمیز جهتشان رسید که مضمون بیان مبارک چنین بود: "...

حضرت عبدالبهاء حاجی میرزا حیدر علی را با وجود کبرسنّ مأمور به مضاعف کردن مجهودات روحانیّه نمودند..."

الحقّ جناب سمندری هم با اتّکاء به تأییدات مقدّسه مولاى محبوب تا آخرین لحظه حیات قائم بر خدمت و عبودیت مضاعف بوده و به این نحو آن مولاى محبوب و مهربان قدرت اراده الهی را بکسان ارائه فرمودند.

زمانی که جناب سمندری به امر مبارک اسفاری به عربستان و امارات می فرمودند در آن زمان صحبت آن بود که بحرین جزو ایران می باشد ولی دولت بحرین این قضیه را قبول نداشت و می بایستی مسافری از سفارت بحرین کسب ویزا کنند. لهذا حضرت سمندری هم در پاسپورتشان مهر سفارت بحرین زده شده بود. در مراجعت به ایران گذرنامه ایشان را در فرودگاه ضبط کردند و قرار شد به شهربانی مراجعه نمایند. فردای آن روز در خدمتشان به شهربانی رفته و به اطاق معاون بخش گذرنامه، آقای سرهنگ معینی که به این عبد هم محبّتی داشت مراجعه کردیم. به مجرد نشستن با حالتی تند و ناراحت بیان داشت که شما آبروی ایران را برده اید. در گذرنامه شما مهر بحرین است در صورتیکه بحرین جزئی از ایران است و به این ترتیب سلب حق ایران را نموده اید و...

یک مرتبه حضرت سمندری با یک هیمنه ای فرمودند. آقا شما میدانید که جمال مبارک بعد از سنّ هفتاد سالگی اشخاص را از نماز و روزه که ارکان شریعت هستند معاف فرموده اند و من الان ۷۸ سال دارم. گذرنامه مرا بدهید. با چنان هیمنه ای این کلمات را ادا فرمودند که او از جای خود بلند شد و گذرنامه را تسلیم و فرمود بفرمائید آقا.

وقتی از اطاق معاون گذرنامه خارج شدیم فرمودند: جمال مبارک فرموده اند نام مرا نزد بزرگان به بزرگی یاد کنید و نهراسید.

طراز الهی در دوران طولانی اقامت در شیراز با یاران آن سامان همدم و همراز گشته و با مدد آنان مؤفّق به انجام خدمات مرجوعه گردیدند. ترک دیار حضرت محبوب مفارقت قلبی نبود و ارتباط های قدیم هم چنان پابرجا و استوار باقی ماند.

جناب ابوالقاسم افغان طیّ نامه ای خطاب به دکتر مهدی سمندری اظهار میدارند:

... رابطهٔ عبودیت و ارادت این فانی میراث عزیز و ذیقیمتی است که از آباء و اجداد به ارث رسیده است. عمویم و پدرم در ایام الله به حضور حضرت سمندری در عگا رسیدند و رفیق عرشی با یکدیگر شدند و تا آخرین دقیقهٔ حیات آن عهد وثیق و پیمان غلیظ در عالم محبت و دوستی باقی و برقرار بود و حضرت سمندری ... بعد از صعود والد، فی الواقع در حق این بی پناه پدری مهربان بودند و حق ابوت را باحسنها و اکملها بجای آوردند و راحتی و روح و روان بخشیدند... تشرّف این عبد و همشیره به لقای حضرت ولیّ امرالله ... بواسطهٔ عنایت و التفات حضرت سمندری بود...

جناب محمدعلی جلالی دربارهٔ تجربیات عینی و حضوری خود در رابطه با طراز الهی می نگارند:

جناب ایادی امرالله طرازالله سمندری را در سنهٔ ۱۹۵۱ در شیراز زیارت کردم و در شمال غرب افریقا در روش و خطّ مشی او کنکاو شدم که از چه مصدر باطنی نیرو می گیرد؟ دریافتم که ایشان دست در جیب جمال قدم جلّ جلاله دارد و از سه کلمهٔ پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک که جوهر تعالیم همهٔ ظهورات سماویّه است سر موئی تخطّی ندارد و به این معتقدم که حضرت ایشان ملک آمد و ملک رفت. ایشان هیچ گاه سواره به بیت شیراز نمی رفت و می فرمود به خضوع مغایر است. عصبانی و مشوّش نبود. خاطری بس آرام داشت. بردباری و تسامح انیسیش بود. مزاح را دوست نداشت. بارها میفرمود: جلالی جان، شوخی نکن که مقراض محبت است. در سخن، آرام و شمرده بود و با ملاحظت بیان مطلب می داشت. یاد دارم در محفل ناحیه ای شمال غرب افریقا که این بنده عضو بودم وارد شد. با تعجب و آرام متبسّمانه گفت: ایشان (جلالی) برای تشکیلات نیست. برای تبلیغ آفریده شده. استفاده کنید.

هیچگاه با اشاره یا تلویح و شوخی نمی خواست ادنی اهانتی و تصغیری به امرالله را تحمّل نماید. استغفار کنان دور میشد. در جلسهٔ مهمانی احباء در رفسنجان، ایشان فرمودند که

مریم مجدلیّه پای مبارک حضرت مسیح را شسته و با گیسوان خشک می‌کرد. صاحب منزل به مزاح گفت: اگر بی نظری بود چرا با ریش پطرس خشک نمی‌شد؟ ایشان بلند شدند و با حزن محسوس آهی کشیدند و گفتند: سمندری خاک بر سرت اگر در جلسه‌ای بمانی که اهانت به مظاهر مقدّسه بشود. رفتند و مجلس و شهر را رها کردند و اصرار یاران و عذرخواهی آنان بی‌ثمر ماند.

در تشویق احبّاء برای عمل به احکام و تبلیغ بسیار ساعی بود ولی بدون تکلیف نمودن. اطفال را با زبان جدّاب و دادن نقل و نبات به قرائت و حفظ ادعیّه و مناجات تشویق می‌فرمود.

در منزل احباب در اطاقش پس از فجر غالباً مشرق‌الاذکار به اهل خانه پیشنهاد می‌کرد نه تکلیف، که اگر می‌خواهند بدون کسالت شرکت نمایند. نماز بزرگ را تلاوت می‌کرد به ایشان گفتم بعد از هفتاد، نماز؟ فرمود مشتاقم به آن. شوخی کردم که شاه بخشیده شیخ علی‌خان نمی‌بخشد! فرمود: امیدوارم که خدا ببخشد.

در ادای کلام آرام بود به خلاف راه رفتن و مشی که بسیار سریع‌الاقدام بود و می‌گفت نمی‌توانم آهسته راه بروم حتّی بعضی اوقات می‌افتاد می‌دویدیم و او را بلند می‌کردیم. بعد از غذا غالباً یک یا دو عدد خرما میل می‌کرد. روزی بنده در خوردن خرما مقدّم بودم. وقتی به عدد پنج رسیدم فرمود: روی این اصل است که می‌گویند آخوندی!

جناب طرازالله سمندری به هرکس خاضع بود، کلمه‌ای سوء در حقّ دوست و دشمن از وی شنیده نشد. در هیچ امری حریص نبود مگر در تبلیغ و مباحث تبلیغی و هرکجا وارد می‌شد اگر مبتدی نداشت نمی‌ماند. حقیر برای اینکه از فیض حضورش بیشتر بهره گیرم یک‌جا مبتدی‌ها را نمی‌آوردم بلکه شبی یک یا دو را همراهی می‌کردم. ایشان محاجّه و مجادله را در ابلاغ امرالله نمی‌شناخت. به ملاحظه بی‌انصافی در طرف، سکوت اختیار می‌کرد. همیشه مواظب بود که کسی را محزون نسازد.

می‌فرمود: روز بارانی با مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء به مکانی رفتیم نزدیک بهجی، دیدم که هیکل انور به زمین افتادند گمان کردم غش کرده‌اند معلوم شد که حضرت بهاءالله پشت

پنج‌جره قصر ناظر به خارجند که به محض رؤیت مظهر ذات قدم، حضرت عبدالبهاء به سجده افتادند تاج و عباى مبارک غرق گل شد و اشک از دیدگان حضرتش جاری بود. جناب سمندری کم‌خوراک و در لذائذ جسمانی کثیرالامساک بود. حقاً می‌توان گفت که همانند جناب حاج محمدطاهرالمیری از خودش بی‌خبر بود و فقط به فکر اعلاء و اعتلاء امرالله بود. به هرکجا وارد می‌شد با لطف خاصی جلسه را به روحانیت می‌کشانید. ناصح امین و مشفق علیم بود.

خاطرات و نامه‌های صدها نفر از یاران کتابی قطور است و هریک شامل داستانهای شیرین و گفتنی‌های بسیار در باره طرازالهی است. فعلاً، در انتشار تمام آنها تأمل گردید و داوری مجهودات ایادی ممتاز امرالله در این مختصر بعهده دوستان رحمانی گذاشته شد زیرا قصه عشق "طراز افندی" قصه شفاف تاریخ است.

طرازالهی درس تمسک و فدا و مهر راستین را ابتدا در دامان خانواده آموخت و سپس در دبستان معرفت‌الهی رشد نمود و پرورش یافت.

داستان زیر از پدر بزرگ ایشان است:

در تاریخ ملاّ جعفر (خطّی) درباره دوران حبس حضرت ربّ اعلی در ماکو و چهریق از قول جناب حاج محمدنبیل قزوینی (پدر بزرگ طرازالهی) می‌نویسد:

حاجی شیخ محمد نبیل تقریر می‌نمود زمانی آمد و از بیانات اصحاب چنان استنباط نموده که اراده جهاد و حرب دارند. جمعی به اتفاق بقدر استعداد زر و سیم و آلات حرب با خود برده بین راه پیاده‌ای با ما همراه شد. به منزلی رسیدیم سبب بسیار خوب داشت هریک بقدر دامن زیاده، خریدیم برای خوردن. آن مرد پیاده نیز صد دینار فلوس سیاه داد و هفت عدد سبب گرفت. همگی اصرار نمودند (به مرد پیاده) ما گرفتیم (سبب گرفتیم)، ما مکت داریم، تو نیز تا می‌توانی تناول نمائید. قبول نفرمود تا شرفیاب شدیم (به حضور حضرت ربّ اعلی).

آنچه از زر و سیم و حلویات چائی و قند با خود برده به حضور حاضر ساختیم و نفس پیاده نیز هفت عدد سبب را بیرون آورده حضور مبارک بر زمین نهاد. حقّ جلّ ذکره به هیچ‌یک

اعتنا ننموده و هریک از آن سبب‌ها را جداگانه و واحداً و واحداً برداشته بوئیدند و بیاناتی در باب آن سبب‌ها ننمودند. تمامی حیران شدیم با خود گفتیم اگر ما می‌دانستیم که حقّ جلّ ذکرة را میل مفرط به سبب است خروار خروار می‌آوردیم

... فرمودند: چنین نیست که شما گمان نموده و خیال کرده اید بلکه شما هریک بقدر اعتبار و اعتماد خلق در منزل گذارده و کمتر را برداشته آورده‌اید از برای حقّ. ولی این نفس حاضر، جمیع مایملک خود را که صد دینار فلوس بوده داده و این سبب‌ها را از روی حبّ و اخلاص بین یدالله حاضر نمود.

صیحه بر خود و سیلی بر صورت زدیم که خالص و با خلوص نیت نیامده‌ایم. هم چنین معلوم شد که چنین نبوده که اصحاب فهمیده (یعنی اراده جهاد نفرموده بودند)، مراجعت نمودیم.

جناب شیخ محمد کاظم سمندر (پدر طراز الهی) در وصیّت خطاب به اولاد و ذریات می‌نویسند:

... حال بالاخص اولاد و ذریات خود را وصیّت می‌نمایم به این که اولاً بدانید که ما بندگان خدا هرچند لایق و سزاوار جواهر محبّت الهی و مودّت اولیای او جلّ شأنهم نبوده‌ایم لیکن بمناسبت وسعت رحمة کلّشیء و سبقت رحمة واسعة و ذلک من فضل الله یوتیه من یشاء انه ذوالفضل العظیم چنان اتفاق افتاد که این نعمت عظمی و عطیة کبری یعنی اشتها به محبّت خدا و انتساب به دربار اعظمش از جمله نصیب و قسمت ما بی مقداران شد.

بواقع اگر ملوک و سلاطین و امراء و اساطین و علماء و عارفین مطلع می‌شدند بآنچه ما مطلع شدیم و برای آنها کشف می‌شد آنچه بر ما مکشوف شد و می‌دانستند آنچه را که بما تعلیم نموده‌اند و موفق می‌شدند به آنچه ما موفق شدیم هر آینه مجال و فرصت و وقت و نوبت هیچگونه بندگی و خدمتی به امثال ماها نمی‌دادند. اثر و اقتضای آیه مبارکه "نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض" دستگیری ما ضعفای از پای در افتاده را فرمود.

آنچه رؤسا به آن نرسیدند بما بخشود و عنایتش سبقت گرفت و کرامتش پیشی جست و راه مجاهده نمود و باب مکاشفه گشود. (فصل پنجم تاریخ سمندر)

و اکنون در صفحات آخر این دفتر نوشته کوتاهی از "طراز اقلیم راز" که با جوهر بنفش رنگ بر روی یک ورق کاغذ کوچک سفید که بمرور زمان به زردی گرائیده است مرقوم نموده اند و در توصیف حیات و عواطف روحانی ایشان و بازتاب سرمایه معنوی از پیشینیان است عیناً درج می گردد.

عاجزانه معروض میدارم

این بنده را اب و امم و معلّم و مریم از زمان مهد و طفولیت در آغوش محویت و عبودیت تعلیم و تربیت نموده اند و حلقه غلامی و بندگی در گوش هوشم فرموده اند و به ادب و خضوع و خشوع صمیمی و قلبی حقیقی در محاضر مقدسه بندگان الهی از موقع شیرخوارگی امر نموده اند. این بنده رو سیاه وقتی به حد بلوغ رسیدم بدون تعارف مجسمه محویت و فنا بودم و در مجامع و محافل دوستان مانند بنده و برده. تا اینکه فضل و رحمت واسعة الهیه من غیر استحقاق و لیاقت شامل حالم شد و در ایام الله به شرف لقا فائز شدم، دیدم و شنیدم و حس کردم آن چه به گفتن ناید و بیانش از عهده این الکن بر نیاید. در اسفار متعدده دیگر کاملاً روش و سلوک و اخلاق و رفتار و کردار حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر الفدا را در ایام و لیالی با یار و اغیار در خلوت و جلوت به چشم ظاهر دیدم و به اندازه استعداد و ظرفیت خود مقصد از ظهورات و بروزات شمس حقیقیه را در عالم امکانیه دانستم و پی بردم. در ظل الطاف و مواهب الهی ماهها و سالها تربیت یافتم و این قدر درک نمودم و به مقامی رسید که برای فدا شدن در سبیل محبت آن دلبر دلربا حاضر گشتم و شب و روز خود را نمی فهمیدم.

از آفتاب ذره ای و از بحر قطره ای، که باید مُرد تا زنده شد و باید مانند حبه از قشور پوسید تا روئید و باید محو شد تا حیات یافت و باید بالمره از خود گذشت تا به حق پیوست و باید فانی شد تا باقی ماند. این است که میفرماید: موتوا قبل ان تموتوا.



لهذا ابداً در عمرم آرزویی جز نیستی و فنا در محاضر احباً نکردم و غیر خدمت، فکری در سر نداشتم. از اسم ریاست ولو در خانه خودم بودم متنفر بودم و هستم. عیال و اطفال و احفاد و دوستان من در جمیع ولایات از ۳۰ سال قبل تا امروز و احباً، شاهد و گواه این عرضند.

از اسم و حرف و عنوان و این مسائل بیزارم ... الحمدلله ثم شکراً لولّی امره تعالیٰ فضله، که عرضه و کفایت و لیاقت این مقام را هم ندارم. همیشه میل دارم مطیع تابعین حقیقی و واقعی صمیمی کلمه الله باشم و به قدر استعداد در بندگی بکوشم.

پس آن چه عرض شود و جسارت گردد نظر به خلوص صرف است و ارادت و فنای محض، از شنوندگان اظهار سرور و از اشتباه کنندگان اظهار حزن ننمایم. علامت برای خدا گفتن همین است که به هیچ وجه انسان خود را نبیند و هستی در خود تصور نکند، لله برود و لله بگوید و لله بشنود لله سکوت کند و لله حرکتی مذبوحانه نماید آنچه پیش آمد از حق داند اگر خوب و خوش و موافق تعالیم الهی شد، از او تعالیٰ فضله داند و اگر خدای نکرده بد و غیر موافق شد از خود یقین کند و بر غفلات خویش متذکر گردد و آگاه گردد و متنبه گردد. جلوگیری از نفس دنی و خبیث نماید و از شر او به خدا پناهنده شود و به سلطان غیبی ملتجی گردد و توفیق طلب کند.

این بنده نگارنده نه منطق خواندم نه معانی بیان، نه فلسفه دیدم نه حکمت یونان، بنده ای هستم ضعیف و نادان و محروم از علوم و فنون و کمالات امروز جهان و لکن بیک کلمه و آیه از بیانات الهیه قلبم روشن و دلم مطمئن و خاطر جمع است که میفرماید: تأیید غیر از استعداد و علم و عقل است چه بسا نفوس غیر مهمه امور مهمه را کشف نموده اند. انتهی

بار دیگر گفته نغز و پر محتوای طراز الهی زیب این اوراق میگردد:

"حلال جمیع مشکلات و مفتاح جمیع ابواب بسته و کلید جمیع گنجهای آسمانی و برکات الهی و فیوضات نامتناهی و انهار جاریه ساریه عذب گوارا، محبت است محبت".

"طیرالهی" با عشق رحمانی زیست و در میدان محبت و خدمت به عالم انسانی جولانی سریع و بدیع نمود و عاقبت به آسمانهای لایتناهی مهریزدانی بال و پرگشود تا در خیل مشتاقان و جانبازان آستان الهی در زیر خیمه امن و راحت ملکوت ابهی آشیانه گیرد و با زبان جان به حمد و نعوت و شکرانه رب مجید پردازد و مشمول عنایتی گردد که از قلم حضرت مولی الوری در حق او نازل شد.

یقین بدان که در این نشئه اولی و نشئه اخری در ملکوت ابهی در ساحت کبریا جمال ابهی مقبول و مرغوب و منظور و ملحوظی... ۶

اندر این محضر خرده‌ها شد زدست  
چون قلم اینجا رسیده سرشکست

پریوش سمندری \_ خوشبین  
یادداشت‌ها و مأخذ

- ۱\_ آیات بیّنات (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۶ ب) ص ۳۴۱
- ۲\_ آب مصرفی خانه‌های محلّ از یک چشمه تأمین می‌شد.
- ۳\_ برای اطلاع بیشتر در باره خواهران و برادران طراز الهی به کتاب آیات بیّنات (مأخذ شماره ۱) مراجعه فرمائید.
- ۴\_ الواح لحضرة بهاءالله الی الملوک و الرؤساء (برزیل: دارالنشر البهائیة فی البرازیل، ۱۴۰ ب) صص ۸، ۹، ۳۴.

هوالبهی

اشهدالله و اشهدت کلّ اشياء النّاطقة بالثناء

علی ربّ الاسماء الحسنی اثنی عبدالبهاء و رقیق البهء

و تراب عتبه البهء و لیس ذکر و لا اسم و لا صفة و لا اسمة

الّا هذالعنوان الذی اتباهی به فی ملکوت العزة الابدیة الفخّار. جناب

حاجی الان حاضر و مکتوب آن شابّ روحانی را دادند در کمال روح و ریحان قرائت نمودیم و منتهای بهجت از تلاوتش حاصل گردید.

ای طیر آسمانی خوشا بحال تو که در امر حضرت دوست منتهای خلوص و انجذاب را ظاهر نمود الحمد لله شمع پر نوری و معدن سرور و حبور یعنی سبب مسرت نفوسی و علت فرح قلوب و باعث انشراح نفوس. آیت انقطاعی و جوهر انجذاب انشاء الله جوانان عصر الهی را محرک بر انقطاع از مادونی و نهالهای بوستان الهی راسبب طراوت در جمیع شئون. جمیع یاران را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نما ع ع

#### گفتار خاتمه

مطالعه تاریخ بستر مناسب برای بازنگری‌ها است و مشاهدات عینی دریچه ای برای آشنائی با ذهنیت انسان.

خاطره نویسی در گذشته دور در بین ایرانیان چندان معمول نبود و آن را حمل بر خودخواهی و تکبر شخص می‌پنداشتند.

یکی از عوامل بازدارند و مؤثر فرهنگی و سنتی را باید اعتقادات مذهبی دانست. فروتنی مؤمنین و تواضع آنان مانع می شد زندگینامه خصوصی بنگارند. وقایع مهم منحصر و مربوط به مقدّسین دینی و یا حدّ اکثر بزرگان قوم می‌بود و مردم عادی برای خود ارزش والائی قائل نبودند و اگر هم در حوادث نقشی داشتند آن قسمت را به سبب فرهنگی که بر محیط آنان غالب بود قابل ذکر و ثبت نمی دانستند لذا جزئیات بسیاری از حوادث ناشناخته باقی ماند و بررسی دقائق اوضاع میسر نگردید و مشخص نشد. در نتیجه بررسی های بعدی بر روی کلیات ثبت شده هر واقعه انجام گرفت و منجر به برداشتهای متفاوت و

گاه مغایر با یکدیگر گردید زیرا تاریخ نویسان هر یک تجسم مخصوصی از یک تصویر کلی که عبارت از اطلاعات دربارهٔ اهمّ تاریخ جامعه و یا یک شخص بود در ذهن خود ساختند و تجزیه و تحلیل کردند و جاهای خالی و موارد مفقود بین حوادث را با آب و رنگ مورد دلخواه خویش پرداختند و ارتباط وقایع را بگونه‌ای تأمین و ممکن ساختند. در حقیقت تذکره نویسی از نظر مردم کار تخصصی بود و عامّه مردمان به آن مبادرت نمی‌ورزیدند.

بهائیان ایران در چنان جوّ حاکم، کم و بیش به خود جرأت دادند و افراد مختلف به ثبت وقایع روزانه پرداختند و جزئیات را تا حدّ امکان دربارهٔ حوادثی که خود ناظر آن بودند و یا از افراد مورد اعتماد و اطمینان شنیده بودند نگاشتند و وسعت بیشتری برای مطالعهٔ آیندگان و پژوهشگران باقی گذاشتند.

طراز الهی با تشویق حضرت ولیّ امرالله به نگارش زندگینامهٔ خود ادامه دادند و در کمال صداقت جزئیات مسائل را ثبت نمودند و چون بیشتر ایام زندگانی ایشان در سفر به نقاط متعدّد جهان گذشت و در تمام دوران حیاتشان در جوامع مختلف بهائی بودند و در جوار یاران سپری شد، دفاتر خاطرات طراز الهی منابع غنی و جالب است و دربارهٔ مسائل بیشمار مشروحاً نوشته شده است و در عین حال از خطر تظاهر و بیهودگی ایمن است و شخص را به سرزمین اصالت و استحکام و صحتّ رهنمون می‌شود.

بیت العدل اعظم چنانچه در یکی از دستخط‌های صادرهٔ آن ساحت نورا ملاحظه شد به طراز الهی توصیه فرمودند بعضی قسمت‌های اولیهٔ خاطراتشان را نیز ثبت نمایند. این دستور اجرا گردید و یادبودهای بی‌نظیر و جاذب از دوران تشرّفات به حضور حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله برای نسل‌های آینده باقی ماند.

زحمات طراز الهی را در این خصوص نیز که تا آخرین روزهای زندگی ایشان جریان یافت ارج می‌نهمیم.

حضرت شوقی ربّانی در توقیعی خطاب به ایشان وعده دادند:

قدر این همم مبذوله و مساعی مشکوره حال معلوم نه، من بعد مکشوف و عیان گردد و علت انتباه و اسباب عبرت بیگانه و آشنا شود. باشد در آینده اهمیّت این کوشش و اقدام ایادی ممتاز امرالله بیشتر معلوم گردد و در ثبت تاریخ جوامع بهائی عالم مورد استفاده فراوان قرار گیرد. درود به روان پاک وی باد. زیبا زیست و زیبا جهان خاک را ترگ گفت. حماسه حیات او خاطره آفرین و جاودانه است. دل عارفان جهان در پی چنین تقدیر شگفت و شکوهمند میطپد و یادش در تاریخ بشرزنده و پاینده و نتایج آن شکوفا است. مولوی از زبان او میگوید:

من نورپاکم ای پسر نه مشّت خاکم مختصر  
آخر صدف من نیستم من در شهوار آدم  
تا کی به حبس این جهان من خویش زندانی کنم  
وقتست جان پاک را تا میر میدانم کنم  
در چاه تخمی کاشتن بی عقل را باشد روا  
اینجا به داد عقل کلّ، کشت بیابانی کنم  
پریوش سمندری\_خوشبین  
اوهایو سال ۲۰۰۱ میلادی